

آینده نگار

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۰۹ | تیر ۱۴۰۰

ISSN: 2322-3316

آینده نگار
شماره
۱۰۹

مسیر فرسوده آینده

دولت جدید با اقتصاد و بحران سرمایه اجتماعی چه خواهد کرد؟

کم‌گویی و عمل‌گرایی

چند توصیه به دولت سیزدهم

کنجکاوی موشکافانه

اکنونمیست توضیح می دهد
آمار و ارقامی که دنیای ما را متحول می کند

گردآوری: تام استندج
ترجمه: سمیرا قزوینی



آینده نگر



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 مدیر مسئول: مسعود خوانساری
 شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 سردبیر: بهراد مهر جو
 مدیر هنری: رضا معطر بان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پور ابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصر الهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
 مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آلتیه طراحی
 مدیر هنری: رضا دولت زاده
 ویراستاری: بابک آتشین جان
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیکی و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آیندهنگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سرمقاله کم‌گویی و عمل‌گرایی	۰۴
کامنت فیس‌بوک: چرا پست‌ها حذف نمی‌شوند؟	۰۹
اعداد ماه اشتغال از دست‌رفته	۱۰
شاخص بازار ملک در مسیر رکود	۱۴
ایده‌ها پیر اقتصاد نئو کلاسیک	۱۹
آینده ما اقتصاد بی‌قرار	۲۵
آکادمی هنوز هم خطر وزن‌ثلاپی شدن وجود دارد	۲۳
روایت ارتعاشات تحریمی	۳۳
راهبرد بار تورم بر شانه‌های اقتصاد	۵۵
توسعه علیه وضع موجود	۶۱
نگاه وضعیت سیاه آب	۶۷
چریده کلاب‌هاوس: قالب جدید یک ساختار آشنا	۸۹
همسایه‌ها سرزمین سرسخت	۱۰۱
کار آفرینان بورس بازان دیجیتال	۱۰۵
تجربه هزینه هنر	۱۰۹
آینده پژوهی بلای جان استراتژیست‌ها	۱۲۵
اکونومیست میلیون‌ها دلیل برای واکنش کردن جهان	۱۳۱
کتاب ضمیمه اقتصاد تارزانی	۱۶۷
ژورنال روزهای بی‌پولی	۱۷۹
	۱۸۹



عکس: رضا معطریان



چند توصیه به دولت سیزدهم

کم‌گویی و عمل‌گرایی



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

فعالیت دولت سیزدهم به‌زودی آغاز می‌شود. طبیعی است که سیاست‌های اقتصادی متفاوتی از گذشته اتخاذ کنند. به طور معمول مقطع آغاز به کار دولت‌ها، پراسترس‌ترین زمان برای فعالان اقتصادی به شمار می‌آید چون که فعال بخش خصوصی اطلاعی از سیاست‌های دولت جدید ندارد و همه چیز بر مدار احتمالات می‌گذرد.

در آغاز به کار دولت، رعایت چند اصل می‌تواند منجر به بهبود فضای عمومی اقتصادی شود:

اول

کابینه تازه با اعضای جدید تشکیل می‌شود. بنابراین وزارتخانه‌ها و معاونت‌های مهم ریاست جمهوری همگی دستخوش تغییر می‌شوند. پس از آنها معاونان وزیر و حتی برخی مدیران کل وزارتخانه‌ها نیز تغییر خواهند یافت. افراد با نگاه و بینش جدید روی کار می‌آیند و طبیعی است که سیاست‌های جدیدی متناسب با ذهنیاتشان پیاده کنند. همه اینها در شرایطی رخ می‌دهد که تحریم‌ها وجود دارد، وضعیت معیشت مردم ناگوار است و اقتصاد هم در بحران رکود و امتناع سرمایه‌گذاری قرار گرفته‌است. در این موقعیت انتخاب افراد اهمیت دوچندان می‌یابد. مدیرانی با کارآمدی بالا، آشنا با معضلات اقتصاد ایران، سالم و توانمند در هدایت نظام اداری می‌توانند پالسی آرامش‌بخش به جامعه باشند. این انتخاب‌ها تعارضی با جوان‌گرایی ندارد. مدیران چیره‌دست اجازه نمی‌دهند که در همان روزهای ابتدایی حضورشان، صدها بخش‌نامه و ابلاغیه جدید روی سر اقتصاد خراب شود.

دوم

بسیاری از اقدامات اجرایی وجود دارد که دولت می‌تواند با انجام آنها، نفس تازه‌ای به اقتصاد ببخشد. انجام آنها تابع دریافت نظرات مجلس و ارکان دیگر اداری کشور هم نیست و کاملاً در بسط ید دولت قرار دارد. مانند برخی اصلاحات جزئی در نظام مالیاتی، گمرکی، بانکی، تامین اجتماعی و... که در واقع اصلاحات ساختاری به شمار نمی‌آیند ولی منجر به بهبودهای جزئی اما اثربخش می‌شوند.

سوم

این دولت باید بیش از دولت یازدهم و دوازدهم به مردم و فعالان اقتصادی تاکید کند که آرامش را در فضای اقتصادی حاکم خواهد کرد، مانع از تندروی‌های بی‌جهت می‌شود و اجازه نمی‌دهد که خام‌دستی‌هایی در مسیرهای اجرایی صورت گیرد. بخش خصوصی ایران امروز نیازمند دریافت این پیام است: دولت برای تسهیل کارها آمده و خود بانی توسعه فضایی معتدل و کارشناسی است. بسیاری از نیروهای کارشناس مستقر در دولت‌ها، تابع شرایط سیاسی نیستند. جابه‌جایی‌های اتوبوسی نه‌تنها کارآمد نیست، که دلسردکننده نیز می‌شود. این رفتاری است که دولت آقای رئیسی باید سعی کند که از آن پرهیز داشته باشد.

چهارم

شعار معروفی در انگلستان زمان تاجر وجود داشت: «نظرات سیاسی ما مهم نیست، واقعیت‌های اقتصادی تعیین‌کننده است». این جمله خلاصه شرایط امروز ماست. مواضع ما در مورد حق یا ناحق بودن برجام خیلی مهم نیست، مسئله این است که اقتصاد ایران باید از زیر سایه تحریم‌ها خارج شود. حتی مهم نیست که سیاست اجرایی پایان جنگ اقتصادی چه باشد، بلکه سرعت عمل در اجرای آن اهمیت دارد. دولت سیزدهم باید به فعالان اقتصادی، مردم و سرمایه‌گذاران این پیام را بدهد که حامی پایان تحریم‌هاست.

پنجم

اقتصاد ایران به سرمایه‌گذاری نیاز دارد. منابع کافی هم در اختیار دولت نیست. بنابراین در این مقطع باید به فکر جذب سرمایه خارجی یا جذب سرمایه ایرانیان مقیم خارج بود. ای‌کاش دولت سیزدهم منادی آشتی ملی باشد. نظر ایرانیان مقیم خارج را جلب کند و به سرمایه‌گذاران داخلی هم اطمینان خاطر دهد که فضا برای کار بهتر و بیشتر مساعد می‌شود. متانت در رفتار دولتمردان می‌تواند حرکت در این مسیر را ممکن سازد.

ششم

قطعاً دولت سیزدهم علاقه‌مند است که در همان ماه‌های اولیه حضورش، اقداماتی در اقتصاد انجام دهد که اثرات آن برای مردم ملموس باشد. اما امیدوارم تصور بهبود وضعیت اقتصادی با پول‌پاشی در ذهن این دولت جایی نگیرد. چند برابر کردن یارانه‌های پنهان یا توزیع وام‌های کم‌بازده به نیت کمک به مردم می‌تواند فضای سرشار از فساد در اقتصاد ایران را تقویت کند و در نهایت هم ضمن آنکه منابع کشور هدر می‌رود، به معاش مردم آسیب مجدد وارد آورد.

هفتم

جایگاه دولت مانند نهادهای تشریفاتی نیست. هر کلمه‌ای که از زبان دولتمرد خارج می‌شود با انعکاس‌های اجتماعی و اقتصادی همراه است. بنابراین دولت سیزدهم تا زمانی که در امور اجرایی تسلط کامل پیدا کند، می‌تواند سیاست کم‌گویی و عمل‌گرایی را پیش ببرد. در این شرایط مدیران هم آرامش کاری‌شان را از دست نمی‌دهند و مردم هم هر روز با اظهار نظرهای متفاوت و گاهی متضاد با نظرات دیگر اعضای کابینه مواجه نمی‌شوند.

هشتم

واقعیت این است که با وجود برنامه‌های بالادستی فراوان و اسناد اقتصادی، دولت نیازی به طراحی برنامه‌های جدید هم ندارد و با عمل به همان برنامه‌ها می‌تواند مسیر رشد اقتصاد کشور را تسهیل کند و در فرصتی کوتاه برنامه‌های مقطع‌بندی شده ۱۰۰ روزه یا یک‌ساله قابل پایش خود را به مردم اعلام کند. در این صورت فعال اقتصادی می‌تواند خود را با مسیر دولت تنظیم کند و عملاً چارچوبی برای فعالیت‌ها ترسیم شود. روزهای قبل از استقرار دولت، برای صاحبان کسب‌وکار لحظاتی تعیین‌کننده و پر از استرس است. رفت و آمد مدیران و بازار داغ شایعات باعث می‌شود که بسیاری از فرآیندهای توسعه‌ای متوقف و موقوف به زمان تعیین تکلیف دولت شود. اما دولت سیزدهم می‌تواند با خردمندی و رعایت رفتارهای کارشناسی مانع از بروز چنین اخلاقی شود. ■



در سوگ ریحانه یاسینی

داغ دار بودن

اتوبوس خبرنگاران در حالی از دست دادیم که هنوز منتظریم تا از نقده تماسی با ما گرفته شود و کسی که پشت تلفن است بگوید شما خانم یاسینی را می شناسید؟ او زنده است...

او روزنامه‌نگاری دغدغه‌مند و دوستی مهربان بود که هیجان و شوق زندگی در قلم، قلب و چشمانش موج می‌زد و تلاش برای بهبود شرایط زندگی مردم یکی از مهم‌ترین اهدافش بود و همیشه می‌کوشید با گزارش‌های تحقیقی و تصویری زیر پوست ماجراها را به نمایش بگذارد. روزی از کودکان گل فروش و کار می‌نوشت؛ در اوج تحریر پشت پرده مافیای گوشت را عیان می‌کرد و همیشه پیگیر دغدغه‌های زنان بود.

ریحانه یاسینی عاشق «آزادی» بود و اولین و آخرین تجربه‌اش از حضور زنان در استادیوم آزادی را این‌گونه روایت کرد: «دالان تیره‌ای بود که آن قدرها هم طولانی نبود. ابتدای دالان، قدم‌هایمان کند می‌شد، انگار که بخواهی تمام حواس‌ات را یکجا جمع کنی تا یکی از تاریخی‌ترین لحظه‌های عمر هر زنی را زندگی کنی و لذت‌ش را برای همیشه در گوشه امنی از وجودت حفظ کنی. از آن که می‌گذشتی، به زمین سبزی می‌رسیدی که آن قدر بزرگ بود که همه ما در آن، جا شویم. همه جا سبز بود...»

جای جان «ریحان» نه قطعه ۲۵۵ بهشت‌زهر، که دشتی وسیع است؛ دشتی که حالا برای ما بی‌انتها گریان است...

مرگ من روزی فرا خواهد رسید
در بهاری روشن از امواج نور
در زمستانی غبارآلود و دور
یا خزانی خالی از فریاد و شور
مرگ من روزی فرا خواهد رسید
روزی از این تلخ و شیرین روزها
روز پوچی همچو روزان دگر
سایه‌ای ز امروزها، دیروزها

فروغ فرخزاد

روی تصویری از برگ‌های سبز و تالو آفتاب نوشته بود «داغ دار بودن» روزی فرامی‌رسد که نور خوبی وجود دارد و فضای دل‌انگیزی را تجربه می‌کنی، اما به‌آنی غم تمام وجودت را می‌گیرد؛ انگار می‌دانست که برای حال و روز ما از نبودنش (که کابوسی است بی‌انتهای) چه کلماتی را باید از پیش بنویسد و چه واژه‌هایی را به‌یادگار بگذارد. مرگ گاهی همچون صاعقه به دشت جوانی می‌زند و «فصل بیابان» ناگهان رقم می‌خورد؛ عنوانی که برای آخرین تصاویر ارسالی از ماموریتش در دریاچه ارومیه خودش انتخاب کرده بود.

ریحانه یاسینی، رفیق عزیز، همکار پرتلاش و همسر دوست صمیمی و سردبیر مجله آینده‌نگر، بهراد مهرجو، را دوم تیرماه در حادثه تصادف

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان
آینده نگر به شما

فریده عنایتی

معاون سردبیر

هر روز و هر روز اتفاقاتی در جای جای کشور رخ می دهد که می تواند مایی که در این کشور زندگی کرده ایم را همچنان بهتر زده کند. روزی تصادف، عزیزانمان را از ما می گیرد و روزی دیگر نبود واکسن و کرونا داغی به دل می گذارد. در هر لحظه شگفت زدگی هم مسئولی پیدا می شود که داغ بیشتری اضافه کند یا تقصیرها را گردن دیگری بیندازد. روزی اتوبوس خیرنگاران در شمال غربی کشور تصادف می کند، روز بعد از آن اتوبوس سرباز معلمها در جنوب شرقی کشور، لباس سیاه تن خانواده های آنها می کند. وضعیتی که سوءمدیریت و پاسخگو نبودن را در کشور فریاد می کند. حالا دولت جدید کم کم بر سر کار می آید و معلوم نیست، مشکلات حل خواهند شد، یا تنها از دولتی به دولت دیگر منتقل می شوند. در این شماره مجله مشکلات اقتصادی دولت بعدی، تحریرها، نبود تحزب کارآمد در کشور را به طور ویژه بررسی کرده ایم.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

دولت دوازدهم روزهای پایانی خود را در شرایطی سپری می کند که سعی دارد مهم ترین مانع رشد اقتصادی را از پیش پای دولت آینده بردارد. احیای برجام آخرین ماموریتی است که دولت حسن روحانی بر عهده گرفته تا اصلی ترین شعار حسن روحانی در زمان راه اندازی دولت یازدهم و دوازدهم عملیاتی شود. او در نطق طوفانی خود که به دنبال اظهارات کاندیداها در مناظرات داشت، با صراحت بیان کرد که هیچ راه دیگری برای حل مشکلات اقتصادی به غیر از احیای برجام وجود ندارد. تحریمها، مه مترین مانع نجات شاخص های اقتصادی است؛ شاخص هایی که در وضعیت ناگواری قرار دارند و شاخص های اجتماعی را نیز به چالش کشیده اند. التهايات اقتصادی ناشی از تحریمها در سال های اخیر، رکود و تورم را به طور همزمان به اقتصاد تحمیل ساخته است. در فصل «آینده ما» به بررسی مهم تر یین چالش های اقتصادی پیش روی دولت سیزدهم پرداخته شده است. وضعیت بی ثباتی اقتصادی، رشد اقتصادی، تورم، بیکاری و فساد به عنوان ۵ چالش کلیدی پیش روی دولت آینده مورد بررسی قرار گرفته

است. راه های اصلاح این ۵ چالش نیز با استفاده از پیشنهاد های بخش خصوصی مورد واکاوی قرار گرفته است. مجموع سیاست های داخلی و بین المللی در ایجاد تحول در این شاخص ها اثرگذار خواهد بود اما لغو تحریمها کلید اصلی حل مسائل پیش روی اقتصاد ایران معرفی شده است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

آیا مدیریت نظامی بر اقتصاد و پروژه های اقتصادی جواب می دهد؟ این ایده حتما مخالفان فراوانی دارد اما گروهی هم معتقدند آنچه مدیریت اقتصادی کم دارد دیسیپلین نظامی است. در آینده پژوهی این شماره با بررسی وضعیت عجیب مصر تلاش کرده ایم به این سوال پاسخ دهیم. حکومت مصر طی سال های اخیر تحت رهبری یک نظامی سابق اکثر پروژه های زیرساختی را به ارتش سپرده و آنها حتی توانسته اند طی مدتی کوتاه در کویر یک پایتخت اداری تازه برای کشور بسازند. اما طبق معمول ماجرا به این سادگی ها هم نیست و حضور ارتش در اقتصاد تبعات غافلگیرکننده دیگری هم داشته است.

در این شماره دو گزارش از هوش مصنوعی داریم که یکی از سرعت استفاده از آن در حوزه های مختلفی مثل حسابداری حرف می زند و آن یکی کمی نامیدکننده است و اصرار دارد که نباید در زمینه خودروهایی که توسط هوش مصنوعی رانده می شوند خیلی هم خوش بین باشیم.

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

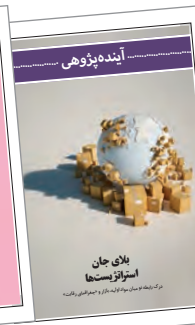
در بخش کتاب ضمیمه این شماره، به کتابی پرداخته ایم درباره «اقتصاد تارزانی». این کتاب به اقتصاد کسب و کارهایی می پردازد که در دو دهه گذشته، به علت رواج فناوری های نوین، دچار اختلال و آشوب و بی نظمی شده اند و گاهی به کلی از کار افتاده اند یا شکل کسب و کارشان از اساس تغییر کرده است. نویسنده این کتاب سمت مهمی در شرکت «اسپاتیفا» داشته، شرکتی که در کانون صنعت موسیقی است و از دل اختلال کسب و کار صنعت موسیقی در مواجهه با فناوری های نوین اشتراک گذاری صدا درآمد یافته است. نویسنده می گوید چطور تولید سی دی های موسیقی از رونق افتاده

بودند و تهیه کنندگان آلبوم های موسیقی می دیدند که محصولاتشان همه جا دارد کپی می شود، بدون اینکه درآمدی عاید آن ها شود. این نقطه شروع اقتصاد تارزانی است که نویسنده کتابش را درباره آن نوشته است؛ اقتصادی که کسب و کارها مثل تارزان که از شاخه های درخت می گرفت و در جنگل به جلو حرکت می کرد، شاخه های شکل های قدیمی کسب و کار را می کند و به شاخه های شکل های جدید کسب و کار چنگ می زند.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

بیباید کمی درباره حال و روز جامعه خود تامل کنیم و این سوال تاریخی را که بارها با خود مرور کرده ایم دوباره به خاطر آوریم: «چرا این گونه شدیم؟» سوالی ساده با پاسخ های متعدد: از پاسخ هایی تک علتی تا چندلایه و سال هاست جامعه شناسان، روشنفکران، تاریخ شناسان و استادان علوم سیاسی و علوم اقتصادی در هر بزنگاهی در پی لایه ای از پاسخ به این پرسش اساسی هستند. این روزها بار دیگر در سپهر سیاست فصل انتخاب رسیده، انتخابی که خیلی ها عقب عقب به سمت صندوق رای می روند، عده ای رویگردانند و بخشی از جامعه خود را محق حال خوب انتخاب می دانند. اما آنچه در این میان کمتر به چشم می خورد نه برنامه و طرح که حضور کم رنگ احزاب است؛ سپهر سیاست نه لخت که این بار «سکوت مرگبار شهر» را به چشم می زند. عده ای از تقدیر می گویند؛ آنها می گویند تازه فهمیده اند همین است که هست. انتخاب دیگری نیست؛ راه حل و راه گریزی نیست؛ میل به مقاومت نیست و حتی وحشت از فردا هم نیست؛ غم نان هست؛ مفاهیمی تهی از معنا خود را به صفحه روزنامه ها می کوبد و چشم هایی که منتظر شفق فردا هست و هنوز خیلی ها نمی دانند چرا این چنین شدیم؟ سیاستمداران از حزب، پلورالیسم و سکولاریسم می گویند؛ عده ای ساخت دولت را جدای از دین نمی دانند و مردم گاه یادشان می رود آرمانی داشتند به اسم دموکراسی که این بار هم می خواهد به پای ایدئولوژی، به پای پوپولیسم، شعار، مصلحت اندیشی و جزم اندیشی قربانی شود. نه حرف از توسعه اقتصادی است و نه توسعه سیاسی و شعارهایی که فقط شعار است و برای فردای آن شعار حتی امیدی نیست که در خاطرها و خاطره ها باشد نه در صفحات قلم زنی برنامه ریزها و سیاست گذارها. در



این شرایط در بخش توسعه پرسیده ایم که «چرا احزاب در ایران توانمند و ساختارمند نمی شوند؟ چرا احزاب برنامه و البته برنامه اقتصادی ندارند؟» این پرسش را با جامعه‌شناس‌ها، استادان علوم سیاسی، اقتصاددانان و کنش‌گران سیاسی و تحلیل‌گران اقتصادی در میان گذاشته‌ایم. آن را بخوانید. در بخش آکادمی درباره مسئله اقتصاد ایران پرسیده ایم و در بخش راهبرد از فردای اقتصاد ایران بدون تورم گفته‌ایم. با ما همراه باشید؛ نقد کنید و نظر دهید. چشم به راه نگاه شما هستیم.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکنون میست و آینده‌ها

آمار و ارقامی که این روزها از وضعیت ابتلا و مرگ‌ومیر کرونایی منتشر می‌شود، تا حدود زیادی قصه این بیماری را نشان می‌دهد. این قصه پر از هشدار است. مهم‌ترین هشدار هم این است: تا زمانی که کشورهای فقیر به واکسن دسترسی پیدا نکنند، شاهد ترازدهی‌های غم‌باری نظیر هند خواهیم بود. بی‌شمار انسان از دنیا خواهد رفت اگر واکسن به دست همه نرسد. براساس گزارش اکنون میست، نگاهی به آمار و نمودارهای موجود، الگویی از این بیماری به دست ما می‌دهد. در حال حاضر بین ۷ میلیون و ۱۰۰ هزار تا ۱۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در سرتاسر جهان جان خود را بابت کرونا از دست داده‌اند. آمار رسمی از این رقم پایین‌تر است، اما حقیقت ماجرا می‌تواند وحشتناک‌تر و شبیه به این ارقامی باشد که اکنون گفته شد. این بحران تنها یک راهکار دارد: واکسن.

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

در سال ۲۰۲۰ چهره‌های سرشناسی از میان فهرست ثروتمندان جهان از دنیا رفتند از پینتر کلنر و هاینز هرمن تیل گرفته تا رئیس شرکت سامسونگ. یکی از این نام‌های درگذشته جوزف سافرا بود. مرگ او سبب شد که نام همسرش در میان فهرست میلیاردرهای دنیا بنشیند. در بخش کارآفرین نگاهی به این انتقال ثروت انداخته‌ایم و پیش‌بینی از ارقام سرسام‌آوری که تا یکی دو دهه آینده و با مرگ ثروتمندان باید در قالب تقسیم ارث جابه‌جا شوند. اگر اهل سریال دیدن هستید در بخش تجربه شاید بد نباشد مستقیم به سراغ مطلبی بروید در مورد سریال موفق «جانشین».

دلیل انتخاب و ترجمه این مطلب هیاهویی است که این سریال در مورد شباهتش با خانواده مرداک و امپراتوری رسانه‌ای‌اش به پا کرد.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

ما کم‌آبی را در مطبوعات می‌خوانیم و از رسانه‌ها درباره آن می‌شنویم اما برای مردم در بعضی روستاهای ایران، خوانده‌ها و شیشه‌های ما خارخاره است. سریال کم‌آبی برای مردم در بعضی مناطق کشور، قصه‌ای تکراری است اما قرار نیست این قصه، فقط خواب و بیداری مردم در روستاهای دور و کویری را مختل کند. تابستان امسال، از سخت‌ترین تابستان‌ها در نیم قرن اخیر است و این بار، کم‌آبی جدی‌تر از همیشه است. کم‌آبی در می‌زند و سراغ ما هم خواهد آمد. در آینده‌نگر این شماره با معاون وزیر نیرو، درباره وضعیت آب و بی‌برنامگی‌های آبی کشور گفت‌وگو کردیم. هم‌چنین از یک فعال محیط زیست درباره چرایی رسیدن به چنین وضعیتی در کشور پرسیدیم. یک کارگردان سینما و دغدغه‌مند آب هم برایمان از آنچه در روستاهای دور در ایران دیده نوشته است و یک عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و فعال صنایع تبدیلی هم از سهم کشاورزی می‌گوید و اینکه چطور کشاورزی ایران به قاتل آب آن تبدیل شده است.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد اقتصاد دنیا در مسیر گذر از روزهای کرونایی به سمت روزهای پسا کرونا و چالش‌های پیش رو تهیه شده است. اصلی‌ترین چالش دنیا در این مسیر رشد بدهی‌ها است و به همین دلیل در گزارشی به بررسی بزرگ‌ترین بدهکاران دولتی در دنیا پرداختیم. البته در گزارش دیگری به موج خوش‌بینی در مورد آینده اقتصاد دنیا هم پرداخته شده است. موجی که این روزها در تمامی دنیا راه افتاده و خیر از پایان روزهای سخت اقتصادی در دنیا می‌دهد. مساله اقتصاد دیجیتال، توسعه آن و افزایش سهم اقتصاد دیجیتال در اقتصاد دنیا مساله دیگری است که مورد بحث قرار گرفته است و در بخش دیگری در مورد سهم انرژی خورشیدی به عنوان یکی از پاک‌ترین منابع انرژی در دنیا صحبت شده است. در روزگاری که دنیا برای کاهش

وابستگی به انرژی‌های فسیلی و کاهش انتشار کربن سرمایه‌گذاری زیادی انجام می‌دهد، توسعه استفاده از انرژی‌های خورشیدی نقش بسیار مهمی در اقتصاد ایفا می‌کند.

محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

دور جدید تحریم‌ها بر علیه اقتصاد ایران به خوبی نشان داد که اگر راهبرد جدید و پارادایم مشخصی برای دور زدن تحریم‌ها نداشته باشیم، رسیدن اقتصاد ایران به بن‌بست قابل تصور است؛ اما اگر روش‌های کارآمدی با نقش‌آفرینی جدی ایران در اقتصاد و حوزه بین‌المللی صورت گیرد، می‌توان در مقابل تحریم‌ها باز هم مسیر را ادامه داد.

ولی‌الله خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

تا زمان انتشار این شماره مجله «آینده‌نگر» رئیس جمهور آینده ایران مشخص شده است؛ اینکه چه کسی سکان هدایت دولت را برعهده می‌گیرد و از چه وزرای اقتصادی بهره می‌برد. در این بین اما نکته مهم این است که هر شخصی این مسئولیت را برعهده بگیرد باید یک نکته مهم را در شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران در نظر بگیرد و آن تلاش برای ارتباط گرفتن با بدنه فعالان بخش خصوصی، سرمایه‌گذاران و کارآفرینان است. اقتصاد ایران خسته و بریده از دولتی و خصوصی بودن است و برای اینکه جانی دوباره بگیرد چاره‌ای نیست جز واگذاری کار به فعالان اقتصادی واقعی و کارآفرینانی که در همه ماه‌ها و سال‌های سخت اقتصادی و تحریم با تلاش بسیار اجازه ندادند اقتصاد ایران فروپاشد. سال‌هاست که زمان آن رسیده که دولت دست از تصدی‌گری بردارد و اقتصاد را به اهلسش واگذار کند و تلاش کند تا رگولاتور باشد. وقت آن رسیده که با فرهنگ‌سازی درست در جامعه، سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذار ارزش محسوب شود و کارآفرین جایگاه واقعی خود را پیدا کند. فراموش نکنیم که اگر آمریکا کشوری توانمند است اقتصادش بر محور شرکت‌هایی همچون مایکروسافت، آمازون، تسلا و... می‌چرخد و اگر کره جنوبی به یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان بدل شده، نقش اصلی را در این میان شرکت‌هایی همچون ال‌جی و سامسونگ و... برعهده داشته‌اند. ■



بیست و چهارمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد از چالش‌های بازار سهام تا انتظارات بخش خصوصی از دولت سیزدهم

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، صبح سه‌شنبه ۲۵ خردادماه گرد هم آمدند تا به بحث و تبادل نظر در مورد مهم‌ترین موضوعات اقتصاد کشور بپردازند. در این نشست که محمدعلی دهقان دهنوی، رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار نیز حضور داشت، ابتدا مشکلات جدی بازار سهام از سوی نمایندگان بخش خصوصی مطرح شد که با پاسخ‌های رئیس سازمان همراه بود. همچنین در ادامه این نشست عملکرد یک‌ساله پنجره واحد فیزیکی شروع کسب‌وکار مرور شد که توانسته است وضعیت راه‌اندازی کسب‌وکار را بهبود ببخشد و مدت‌زمان آن را بسیار کوتاه‌تر از قبل کند و به استانداردهای جهانی نزدیک سازد. علاوه بر این، نمایندگان بخش خصوصی و فعالان اقتصادی انتظارات خود را از تیم اقتصادی دولت سیزدهم عنوان و اعلام کردند که هر دولتی که بر سر کار آید با چه چالش‌هایی مواجه است و چه راهکارهایی نیز از سوی بخش خصوصی برای گذر از این چالش‌ها روی میز دارد. رئیس اتاق بازرگانی تهران در سخنانی به موضوعات روز اقتصاد کشور پرداخت. مسعود خوانساری با اشاره به برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در پایان هفته جاری، اقتصاد را مهم‌ترین مسئله دولت آینده عنوان کرد و گفت: متأسفانه در مناظره‌های انتخاباتی کمتر به چالش‌های اصلی اقتصاد پرداخته شد. کاندیداهای محترم نیز به‌جای پرداختن به راهکار چالش‌های موجود، بیشتر در پی طراحی و ساخت یک مدینه فاضله بودند و وعده دادند. اما کمتر به این مسئله پرداخته شد که به چه صورت و با چه منابعی می‌خواهند وعده‌های خود را عملی کنند.

در هفتاد و چهارمین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران مطرح شد

وضعیت نگران‌کننده سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران

نمایندگان بخش دولتی و خصوصی در نخستین گردهمایی شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در سال ۱۴۰۰، به مسئله سرمایه‌گذاری و منفی شدن خالص سرمایه با پیشی گرفتن نرخ استهلاک از سرمایه‌گذاری پرداختند. همچنین فعالان بخش خصوصی مشکلات صنعت ساخت‌وساز را با نمایندگان دولت در میان گذاشتند. در انتهای این نشست، انوشیروان محسنی بندپی، رئیس شورای گفت‌وگوی استان تهران از احتمال تغییر شیفت‌های کاری دستگاه‌های دولتی و منابع برای کاهش قطعی برق در استان تهران خبر داد. در این جلسه، رئیس اتاق بازرگانی تهران به برخی چالش‌ها در حوزه ساخت‌وساز اشاره کرد و گفت: یکی از مسائلی که در بیمه اجباری کارگران ساختمانی وجود دارد، آن است که سازمان تامین اجتماعی میان حق بیمه کارگران ساختمانی در بخش مسکونی و اداری تفاوت قائل شده و این نوعی اجحاف است؛ در واقع عوارض صدور پروانه ساختمان‌های اداری یک‌ونیم برابر مسکونی است و حق بیمه نیز بر همین مبنای محاسبه شده و در آغاز پروژه دریافت می‌شود.



بهبود رتبه جهانی ایران با راه‌اندازی پنجره واحد فیزیکی در اتاق بازرگانی تهران - ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

پنجره واحد فیزیکی شروع کسب‌وکار در اتاق بازرگانی تهران که نزدیک به یک سال از آغاز به کار آن می‌گذرد، به‌تنهایی می‌تواند رتبه و جایگاه ایران را در شاخص سهولت انجام کسب‌وکار بانک جهانی جابه‌جا کند. معاون مرکز ملی مطالعات پایش و بهبود محیط کسب‌وکار وزارت اقتصاد می‌گوید که امیدوار است با توجه به عملکرد مناسب پنجره واحد فیزیکی شروع کسب‌وکار در اتاق تهران، بانک جهانی مجاب شود تا در گزارش ۲۰۲۳، رتبه ایران را در نماگر شروع کسب‌وکار به ۵۰ رتبه دهد.

تعارض طرح یک‌شوری مجلس با اقتصاد کشاورزی - ۱۴۰۰/۰۳/۰۴

طرح یک‌شوری تقویت امنیت غذایی کشور و رفع موانع تولیدات کشاورزی که به‌تازگی از سوی کمیسیون کشاورزی مجلس تهیه شده و به صحن مجلس آمده، این روزها نگرانی جدی را در میان فعالان اقتصادی حوزه کشاورزی برانگیخته‌است. بر اساس این طرح دو سازمان توسعه‌های برای بخش کشاورزی و ستادی با موضوع تنظیم بازار کشاورزی، از سوی طراحان پیش‌بینی شده که به باور کارآفرینان بخش خصوصی، علاوه بر آنکه زمینه تعارض با سایر دستگاه‌های دولتی را فراهم می‌کند، در اصل واگذاری امور اقتصادی به بخش خصوصی نیز در تضاد است. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، در نامه‌ای به محمداقبر قالیباف، رئیس مجلس، ضمن توضیح درباره عواقب تصویب طرح یک‌شوری تقویت امنیت غذایی و رفع موانع تولیدات کشاورزی، خواستار بازپس‌گیری این طرح از صحن علنی و توقف بررسی آن شد.

آبادی ارمنستان و تهران برای توسعه روابط تجاری و اقتصادی - ۱۴۰۰/۰۳/۰۵



داوود هوانیسیان، رئیس کمیته درآمدهای دولتی و رئیس گمرک ارمنستان، که برای حضور در همایش بررسی فرصت‌های تجاری ایران و ارمنستان در اتاق بازرگانی تهران حضور یافته بود، به همراه سفیر ارمنستان در ایران، با مسعود خوانساری دیدار و گفت‌وگو کرد. دو طرف در این دیدار بر ضرورت توسعه مرادوات برای آشنایی بیشتر با راه‌های بهبود روابط تجاری تأکید کردند.

مسعود خوانساری در این ملاقات با اشاره به توافق‌نامه امضاشده میان ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، از ارمنستان به عنوان تنها کشور عضو این اتحادیه که دارای مرز زمینی مشترک با ایران است، یاد کرد و توسعه روابط اقتصادی میان دو کشور را گامی بلند برای حضور ایران و ارمنستان در بازارهای سوم دانست.

ممنوعیتی برای صادرات سیب ایران به پاکستان وجود ندارد - ۱۴۰۰/۰۳/۰۵

به دنبال اعتراضی که صادرکنندگان محصولات باغی از جمله سیب نسبت به مشکلات موجود در فرآیند صادرات مستقیم این محصول به پاکستان داشته و آن را به اتاق تهران منعکس کردند، معاونت امور بین‌الملل اتاق طی سفرهای پاکستان در ایران درخواست کرد که موانع موجود در صادرات سیب ایران به پاکستان و موضع دولت این کشور در این زمینه را به اطلاع اتاق بازرگانی تهران برساند. سفارت پاکستان نیز در پاسخ به استعلام اتاق تهران اعلام کرده است که بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته، موانع غیرتعرفه‌ای در برابر صادرات سیب و انگور ایرانی به پاکستان وجود ندارد اما به دلیل اختلاف هزینه صادرات این محصولات از ایران به افغانستان و سپس پاکستان در مقایسه با صادرات مستقیم سیب به پاکستان، بازرگانان ایرانی ترجیح می‌دهند محصولات خود را به طور غیرمستقیم به این کشور صادر کنند.

نیت و ناسیس شرکت با چند کلیک در چهار روز - ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

فعالیت رسمی پنجره واحد فیزیکی شروع کسب‌وکار در اتاق تهران از خردادماه سال گذشته و با هدف تسهیل فضای کسب‌وکار برای فعالان اقتصادی و همچنین بهبود رتبه و امتیاز ایران در نماگر شروع کسب‌وکار شاخص سهولت کسب‌وکار بانک جهانی آغاز شد. در حال حاضر، نمایندگان تام‌الاجتیار هفت سازمان مشارکت‌کننده در این طرح در محل اتاق بازرگانی تهران مستقر هستند.

حمیدرضا علوم‌ی رئیس مرکز دآوری اتاق تهران شد - ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

در مراسم تودیع و معارفه رئیس جدید مرکز دآوری اتاق تهران که با حضور دبیرکل اتاق تهران و جمعی از معاونان و مدیران این اتاق برگزار شد، حمیدرضا علوم‌ی یزدی کلید این مرکز را از ولی رستمی تحویل گرفت. حمیدرضا علوم‌ی یزدی که ریاست مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری را برعهده دارد، از حقوق‌دانان شناخته شده کشور است که سرپرستی معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت علوم، تحقیقات و فناوری را نیز در کارنامه مدیریتی خود دارد. از او که فارغ‌التحصیل دکتری حقوق از دانشگاه اکستر انگلستان است، چندین کتاب و مقاله در حوزه حقوق تجارت و دآوری بین‌المللی به چاپ رسیده است.



پیوند صنعت و اکوسیستم استارت‌آپی - ۱۴۰۰/۰۳/۲۲



مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران و جمعی از مدیران این اتاق با حضور در کارخانه نوآوری آزادی، تحول رخ داده در این نقطه صنعتی از پایتخت را به نظاره نشستند و با مدیران این کارخانه درباره فرصت‌های همکاری برای پیوند صنایع و اکوسیستم استارت‌آپی در کشور گفت‌وگو کردند. کارخانه نوآوری آزادی که حالا به محل برای گرد هم آمدن و فعالیت استارت‌آپ‌ها و کارآفرینان خلاق و جوان در این اکوسیستم تبدیل شده، طی دهه‌های گذشته مکانی صنعتی برای تولید الکترونی‌سازی در غرب تهران بود.

خیز بخش خصوصی برای تقویت روابط تجاری با قطر - ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

به موجب تفاهم‌نامه همکاری که میان اتاق تهران و اتاق مشترک ایران-قطر، به امضا رسید، دو طرف متعهد شدند که برای توسعه مناسبات تجاری فعالان اقتصادی از بخش خصوصی با کشور قطر و نیز بهره‌گیری از ظرفیت‌های این بازار صادراتی، همکاری‌های لازم را به عمل آورند. در این جلسه حسام‌الدین حلاج، معاون امور بین‌الملل اتاق تهران گفت: با توجه به در پیش بودن رویدادهای نظیر جام جهانی ۲۰۲۲ فوتبال در قطر و اکسپو دوبی، ایران باید بتواند از فرصت‌هایی که در پی برگزاری این‌دو رویداد حاصل می‌شود، منفعاتی را کسب کند. در نظر داریم در قالب این تفاهم‌نامه، چند پروژه مشترک را طراحی کنیم و با همکاری این اتاق مشترک به پیش برانیم.



فیس بوک: چرا پست‌ها حذف نمی‌شوند؟



دانی او سالیوان

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بیزنس

فیس‌بوک اخیراً اعلام کرده‌است که دیگر پست‌های خاصی را پاک نمی‌کند، اما کدام پست‌ها؟ همان‌هایی که ادعا می‌کنند ویروس کرونا ساخته دست بشر بوده‌است. تا همین چند وقت پیش هم هر کسی پستی در این زمینه می‌گذاشت و ادعا می‌کرد ویروس کرونا منشأ انسانی دارد، فیس‌بوک به صورت خودکار آن پست را پاک می‌کرد. اما چه شد که ناگهان موضع این شرکت آمریکایی تغییر کرد؟ چند وقت پیش جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا اعلام کرد به گروهی از پژوهشگران و محققان، مهلت ۹۰ روزه داده تا منشأ کرونا را پیدا کنند. فیس‌بوک هم بعد از صحبت‌های بایدن اعلام کرد پست‌ها را پاک نمی‌کند. به این ترتیب فیس‌بوک احتمالاً به خاطر اقدامات آمریکا، چنین تصمیمی گرفته‌است. این شرکت ادعا دارد از این طریق به محققان و بازرسان کمک خواهد کرد.

پسا کرونا: دوستان را چه شد؟



آندریاس کلات

تحلیل‌گر بلومبرگ

به زودی با تزریق واکسن کرونا، تعطیلی‌های کرونایی به پایان می‌رسد و محدودیت‌ها برداشته خواهد شد. خیلی‌ها هنوز نگران هستند. قرنطینه، مفهوم دوستی را از بین برد و دوستان بسیاری را از هم دور کرد. اما حالا دزد دوستی‌ها جمع انسان‌ها را ترک می‌کند. من معتقدم تقریباً اکثر ما، به وضعیت عادی بازمی‌گردیم و دوباره روابط خود را از سر می‌گیریم. اما اگر بخواهم دقیق‌تر بگویم، به نظرم به طور متوسط هر کدام از ما پس از کرونا با ۱۵۰ نفر در ارتباط خواهیم بود. این رقم، رقمی است که روابط به صورت بهینه در آن جواب می‌دهند. اگر گستره روابط ما از این رقم تجاوز کند، بعید است بتوانیم در دوران پسا کرونایی آن را حفظ کنیم. ذهن انسان‌ها از گذشته با چنین میانگینی درگیر بوده‌است و به این ترتیب پس از کرونا هم همین محدوده را حفظ خواهد کرد.

آفریقا: دست‌های اتیوپی را قطع کنید!



الکس دو وال

تحلیل‌گر الجزیره

ابی احمد، نخست‌وزیر اتیوپی چند سال پیش بابت حل اختلاف اتیوپی با اریتره، جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. اما حالا مقاماتی که به او جایزه داده‌اند به شدت پشیمان هستند. واقعیت این است که اتیوپی به نام تمامیت ارضی، هر کاری می‌کند و این به شدت ترسناک است. اتیوپی جایی است که کل آفریقا را دچار آشفتگی کرده و در نتیجه آفریقایی‌ها هم حق دارند از این بابت عصبانی و ناراحت باشند. مرز اتیوپی و اریتره یکی از خطرناک‌ترین نقاط جهان است که هر روز جمعیت زیادی در آن از بین می‌روند. اما هیچ‌کس نتوانسته جلوی این وضعیت وخیم را بگیرد. حتی تحریم‌ها هم اثر بخش نبوده‌است. بسیاری از آفریقایی‌ها مدتی است که فهمیده‌اند اتیوپی خلاف قانون پیش می‌رود و وضعیت وخیمی ایجاد کرده‌است. این اتفاقات در اتیوپی، منجر به بروز بحران مهاجرت هم شده‌است که می‌تواند دیگر کشورها را درگیر کند. به همین خاطر است که آفریقا باید جلوی اتیوپی را بگیرد.

چین: هر روز بدتر از دیروز



جیمز تورپ

تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

محدودیت‌ها در چین وضعیت این کشور را پیچیده کرده‌است. تا همین چند وقت پیش، رفتن به چین، به‌ویژه به عنوان خبرنگار، تا این اندازه سخت نبود. اما اکنون مدتی است که رفت‌وآمد به چین به عنوان خبرنگار به سخت‌ترین کار دنیا تبدیل شده‌است. همه‌گیری کرونا، باعث شده عبور از مرزهای چین، به سختی انجام شود. کسانی که تابعیت چینی ندارند بعید است بتوانند به راحتی راهی برای ورود به این کشور پیدا کنند. این‌ها نشان می‌دهد که وضعیت در چین در حال تغییر است. اتفاقاتی در داخل این کشور در حال رخ دادن است که احتمالاً مقامات تمایلی به فاش کردن آن‌ها ندارند. خبرنگاران نمی‌توانند به درون مرزهای این کشور راه پیدا کنند و این در نوع خودش، زنگ خطر است. ماجرا به مسائل سیاسی و همچنین همه‌گیری کرونا مرتبط است و دیر یا زود به صورت دقیق مشخص خواهد شد.

کرونا: سرمایه‌گذاری در بخش پرستاری



شیلا تلو

تحلیل‌گر الجزیره

همه‌گیری کرونا به ما ثابت کرد که هر اتفاقی روی زمین در زمینه بیماری‌ها ممکن است. به همین خاطر است که باید در بخش زیرساخت‌های بیمارستانی و به‌ویژه در زمینه پرستاری، سرمایه‌گذاری‌های کلانی صورت بگیرد. حالا که واکسن کرونا کشف شده و در میان مردم جهان در توزیع است، به مرور دوران پسا کرونایی فرا می‌رسد. اما این دوره قطعاً موقتی است و به زودی با شکل‌های دیگری از همه‌گیری مواجه خواهیم شد. دوره پسا کرونایی می‌تواند زمان مناسبی برای ایجاد زیرساخت‌های مناسب بیمارستانی و همچنین سرمایه‌گذاری در بخش پرستاری باشد. در حال حاضر پرستاران جهان در یک بحران به سر می‌برند. باید به فکر حل‌وفصل مشکلات پرستاران باشیم چرا که آن‌ها قرار است جان ساکنان زمین را نجات دهند. در شرایط کرونایی، پرستاران سخت‌ترین موقعیت را داشتند، بسیاری از آن‌ها جان خود را از دست دادند. نمی‌توان در یک همه‌گیری دیگر، چنین انتظاری از آن‌ها داشت.

غول‌های شرکتی: آمازون چه در سر دارد؟



تارا الاشاپل

تحلیل‌گر بلومبرگ

آمازون از معدود شرکت‌های جهان بود که در شرایط کرونایی توانست سود زیادی به دست بیاورد و به جای تعدیل نیرو، نیروهای جدیدی هم استخدام کند. اکثر شرکت‌ها فقط می‌توانستند موقعیت خودشان را حفظ کنند. اما آمازون توانست به سودی باورنکردنی دست پیدا کند. حالا بعید نیست که این شرکت چند وقت دیگر زیرمجموعه آمازون پلاس را راه‌اندازی کند. البته چرا که؟ این شرکت، می‌تواند سود کند، پس حق دارد شعبه‌ها و شاخه‌های جدیدی هم راه‌اندازی کند. اکنون آمازون در فکر راه‌اندازی شعبه‌های گسترده داروخانه است. این شرکت خرده‌فروشی با روشی جدید، برای خودش یک امپراطوری بزرگ به راه انداخته‌است. حالا آمازون به فکر ستون‌های جدیدی در این امپراطوری است تا آن را وسیع‌تر کند. این غول آمریکایی، به زودی به برترین شرکت جهان تبدیل خواهد شد.



خدمات، بزرگ‌ترین قربانی کرونا اشتغال از دست‌رفته

گزارش‌های مرکز آمار ایران از فعالیت اقتصادی در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۹ به دلیل شیوع ویروس کرونا، بخش خدمات بیشترین آسیب را نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی متحمل شده است. بر این اساس بیش از ۷۴۳ هزار شغل در این بخش از دست رفت و سهم این بخش در اشتغال از ۵۰٫۳ درصد به ۴۹٫۳ درصد کاهش یافت. در سال ۹۸ تعداد شاغلان بخش خدمات ۱۲ میلیون و ۲۱۲ هزار نفر بود که در سال ۹۹ به ۱۱ میلیون و ۴۶۹ هزار نفر رسید. سایر بخش‌های اقتصادی نیز با پدیده از دست رفتن شغل مواجه شدند به طوری که در بخش کشاورزی ۲۴۹ هزار شغل و در بخش صنعت ۱۷ هزار شغل از دست رفت.

۷۴۳ هزار نفر

میزان اشتغال از دست‌رفته بخش خدمات
در سال ۹۹ به ۷۴۳ هزار نفر رسید

تورم تولیدکننده مرغداران رشد کرد افزایش هزینه‌های تولید مرغ در تمام فصول

افزایش قیمت مرغ در بازار حاشیه‌های زیادی را به دنبال داشته است اما در سه سال گذشته این بخش دائماً با افزایش هزینه‌های تولید مواجه بوده که قیمت تمام‌شده را برای تولیدکنندگان بالا برده است. شاخص قیمت تولیدکننده محصولات مرغداری‌های صنعتی در تمامی فصول سال ۱۳۹۹ نسبت به فصل مشابه سال قبل با افزایش روبه‌رو بوده است به طوری که بیشترین افزایش شاخص نسبت به فصل مشابه سال قبل مربوط به فصل زمستان با ۹۶٫۷۳ درصد و کمترین آن مربوط به فصل بهار با ۱۴٫۲۸ درصد بوده است. بیشترین نرخ تورم تولید در این بخش را استان خراسان رضوی با ۸۱٫۵ درصد و کمترین افزایش را استان سیستان و بلوچستان با ۱۳٫۸ درصد به خود اختصاص داده‌اند.

۵۸٫۱ درصد

تورم تولید در بخش مرغداران صنعتی
در سال ۹۹ به ۵۸٫۱ درصد رسید

کاهش وزنی واردات

صادرات ۴۸ درصد افزایش یافت

طبق اعلام گمرک ایران، در اردیبهشت سال جاری ۲۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تن کالای صادراتی و وارداتی به ارزش ۱۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای دنیا مبادله شد که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل از نظر وزن و ارزش به ترتیب ۶٫۶ درصد و ۳۸ درصد رشد داشت. در این مدت ۱۶ میلیون و ۹۰۰ هزار تن کالا به ارزش ۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار از ایران صادر شد که عمدتاً شامل بنزین، پلی‌اتیلن، متانول، شمش از آهن و فولاد و صنایع فولادی بود. این حجم از کالاهای صادر شده در مقایسه با مدت مشابه سال قبل از نظر وزن ۱۷ درصد و از حیث ارزش ۴۸ درصد رشد نشان می‌دهد. در این مدت ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تن کالا به ارزش ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار از کشورهای مختلف دنیا به ایران وارد شد که نسبت به مدت مشابه سال گذشته از حیث وزن ۱۶٫۵ درصد کاهش و از نظر ارزش ۲۹٫۵ درصد افزایش داشت.

۳۸ درصد

مجموع تجارت خارجی
در دو ماه نخست امسال
۳۸ درصد
بیشتر از مدت مشابه
سال گذشته بود

پرداخت یارانه‌ها با عنوان‌های جدید یارانه نقدی افزایش یافت

سال گذشته علاوه بر یارانه معمول پرداختی به خانوارها، یارانه‌های معیشتی نیز برای گروه‌های مختلف واریز شد. آنچه بر اساس یارانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی پرداخت می‌شود، مجموعاً ۴۲ هزار میلیارد تومان برای دولت هزینه دارد اما در سال گذشته علاوه بر این بخش، ۳۲ هزار میلیارد تومان حمایت معیشتی خانوار موسوم به یارانه بنزین و ۱۵ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان بابت یارانه اقشار آسیب‌پذیر در چهار ماه پرداخت شده است. همچنین در دو مرحله، ۲۸ هزار و ۲۱۲ میلیارد تومان وام یک میلیون تومانی به خانوارها پرداخت شده و عملاً ۶۶ درصد خانوارهای هدف این وام را دریافت کرده‌اند. همین موضوع موجب شد تا مجموع یارانه‌های پرداختی در سال ۹۹ تا ۱۰۸ هزار میلیارد تومان افزایش یابد.

۱۰۸ هزار میلیارد تومان

مجموع یارانه نقدی پرداختی به خانوارها
در سال ۹۹ به ۱۰۸ هزار میلیارد تومان رسید

اولویت دولت برای اتمام پروژه‌ها

بودجه عمرانی در مدار پرداخت

براساس گزارش سازمان برنامه و بودجه کشور، دولت در سال گذشته مجموعاً ۹۲ هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان بودجه عمرانی پرداخت کرده است. ۶۹ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان از این اعتبارات از محل منابع عمومی بودجه و ۲۲ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان از این اعتبارات از محل سایر درآمدها از قبیل کرونا و اشتغال (صندوق توسعه ملی)، هدفمندی، درآمد اختصاصی و موارد دیگر پرداخت شده است. در سالی که دولت اعلام کرده بودجه خود را بدون استقراض از بانک مرکزی تامین کرده است، موفق شده تامین مالی مناسبی در بخش عمرانی داشته باشد. اتمام پروژه‌های بزرگ در سال پایانی فعالیت دولت دوازدهم از اولویت بالایی برخوردار است از همین رو این بخش با سرعت بالایی پیش رفته است.

۹۲٫۱ هزار میلیارد تومان

در سال ۹۹ مجموعاً ۹۲٫۱ هزار میلیارد تومان اعتبار بودجه‌ای
به بخش‌های عمرانی اختصاص یافت

عقب‌ماندگی بهره‌وری از برنامه

سه‌م اندک بهره‌وری از رشد اقتصاد

طبق اعلام انجمن بهره‌وری ایران، در ۴۰ سال گذشته میانگین رشد بهره‌وری کشور صفر بوده و با وجود اینکه در سه برنامه پنج‌ساله چهارم تا ششم توسعه یعنی ۱۵ سال گذشته طبق قوانین برنامه مقرر شده بود که به‌طور میانگین ۳۳ درصد رشد اقتصادی از محل ارتقای بهره‌وری حاصل شود، سه‌م بهره‌وری در رشد اقتصادی در این دوره‌ها کمتر از هفت درصد یعنی یک‌پنجم هدف اصلی بوده است. از این نظر در بین ۲۵ کشور آسیایی پایین‌ترین رتبه را کسب کرده‌ایم. از سوی دیگر در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ میلادی رتبه بهره‌وری انرژی کشور از صدوچهل‌وسومین کشور به صدوشصت‌مین کشور از بین ۱۹۰ کشور نزول کرده است.

۷ درصد

سه‌م بهره‌وری در رشد اقتصادی ایران
تنها ۷ درصد برآورد شده است

اوج شاخص فلاکت در سال ۹۹

سال ۹۵، بهترین سال اقتصاد در دهه ۹۰

بررسی شاخص فلاکت اقتصاد در دهه ۹۰ نشان می‌دهد، این شاخص در سال گذشته بالاترین رقم و در سال ۹۵ کمترین میزان خود را تجربه کرد؛ یعنی در سال اول اجرای برجام که لغو تحریم‌ها و شکوفایی اقتصاد رقم خورده بود وضعیت این شاخص مناسب بود. جمع دو شاخص تورم و بیکاری به عنوان شاخص فلاکت شناخته می‌شود که وضعیت کشورها را از جهت هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی نمایان می‌کند. روند صعودی شاخص فلاکت از سال ۹۷ و همزمان با تلاطم ارزی کشور که منجر به بالا رفتن نرخ تورم شد، شروع شد و تا سال ۹۹ ادامه یافته است. در این سال شاخص فلاکت به ۴۶ رسید و پایین‌ترین شاخص فلاکت مربوط به سال ۹۵ است که به عدد ۱۹,۳ درصد رسید.

۱۹,۳ واحد

شاخص فلاکت در سال ۱۳۹۵ به ۱۹,۳ واحد رسید
که کمترین میزان در دهه ۹۰ است

جمعیت فعال تنزل کرد

کاهش نامیمون نرخ بیکاری

نرخ بیکاری در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ معادل ۱,۱ درصد کاهش یافته است اما این کاهش نمی‌تواند برای اقتصاد خوشایند باشد چراکه در این سال ۲,۳ میلیون شغل از دست رفته است و جمعیت بیکاران افزایش یافته است. کاهش نرخ بیکاری در این سال به دلیل کاهش مشارکت اقتصادی رقم خورده است. شرایط تحریم و کرونا عده زیادی را از بازار کار خارج کرده است. در سال ۹۹ معادل ۴۱,۳ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند که این نرخ نسبت به سال قبل از آن ۲,۸ درصد کاهش یافته است. جمعیت شاغلان در سال ۲۳,۱۳۹۹ میلیون و ۲۶۳ هزار نفر بوده که نسبت به سال قبل بیش از یک میلیون نفر کاهش یافته است.

۲,۸ درصد

نرخ مشارکت
اقتصادی در سال ۱۳۹۹
معادل ۲,۸ درصد کاهش
یافت

سرمایه‌گذاری خارجی مصوب رشد کرد

افزایش سرمایه‌گذاری روی کاغذ

بررسی وضعیت طرح‌های صنعتی، معدنی و تجاری مصوب در هیئت سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که این طرح‌ها در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۱۳۹۸ از نظر ارزش و تعداد افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۱۳۹۸ تعداد طرح‌های صنعتی، معدنی و تجاری مصوب در هیئت سرمایه‌گذاری خارجی ۹۲,۷ درصد افزایش یافته است. همچنین حجم کل سرمایه‌گذاری خارجی طرح‌های صنعتی، معدنی و تجاری مصوب در هیئت سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۹۹ در مجموع ۱۸۹,۱ درصد افزایش یافته است. حجم کل سرمایه‌گذاری خارجی مصوب در سال ۱۳۹۸ در مجموع ۸۵۴ میلیون دلار بوده که به ۲۴۶۹ میلیون دلار در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته است. مسئله این است که سرمایه‌گذاری واقعی خارجی محقق شده معمولاً بخش اندکی از این مجوزها را شامل می‌شود.

۱۸۹ درصد

سرمایه‌گذاری خارجی تصویب‌شده برای طرح‌های اقتصادی
طی سال گذشته ۱۸۹ درصد افزایش یافت

تولید ماشین در دو ماه ابتدای سال افزایش یافت

کاهش تولید خودرو در اردیبهشت

در اردیبهشت امسال ۷۹ هزار و ۷۸۸ دستگاه انواع خودرو در کشور تولید شد که نسبت به اردیبهشت سال قبل ۲۱,۴ درصد کاهش داشته است. در این مدت تولید خودرو سواری نیز با افت ۲۲,۱ درصدی به ۷۳ هزار و ۱۷۲ دستگاه رسید. در مورد تولید ون، وانت و مینی‌بوس و میدل‌باس نیز باید به افت ۶۶ درصدی، ۱۴,۷ درصدی و ۲۶,۷ درصدی طی اردیبهشت امسال در مقایسه با اردیبهشت ۹۹ اشاره کرد. در دومین ماه سال تولید اتوبوس نیز ۳۱,۶ درصد کاهش یافت و به ۶۷ دستگاه رسید و در عین حال تولید کامیونت، کامیون و کشنده با رشد ۱۴,۳ درصدی به ۶۶۲ دستگاه رسیده است. طی فروردین و اردیبهشت امسال ۱۴۰ هزار و ۷۵۹ دستگاه انواع خودرو در کشور تولید شده که نسبت به دوماهه اول سال ۹۹ رشد ۱۱,۲ درصدی داشته است. در این مدت ۱۲۹ هزار و ۵۹۶ دستگاه سواری در کشور تولید شده که نسبت به دو ماهه نخست سال گذشته ۱۰,۵ درصد افزایش داشته است.

۲۱,۴ درصد

تولید خودرو در اردیبهشت امسال نسبت به اردیبهشت
سال گذشته ۲۱,۴ درصد کاهش یافت

سازمان‌ها

گزارش مجمع جهانی اقتصاد نشان داد

تولید ناخالص داخلی شاخص دقیقی نیست

تولید ناخالص داخلی که با عنوان GDP هم شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین ابزارها برای اندازه‌گیری وضعیت اقتصادی جهان است. این عدد قرار است نشان بدهد که اقتصادهای مختلف چه وضعیتی دارند. اما بررسی‌های اخیر مجمع جهانی اقتصاد نشان می‌دهد این شاخص دقت بالایی ندارد. به این ترتیب سیاست‌گذاران باید به فکر شاخص‌های جدیدی باشند که بتواند ابعاد مختلف زندگی اقتصادی انسان‌ها را نشان بدهد. در قرن بیست‌ویکم، این فقط رشد اقتصادی نیست که اهمیت پیدا می‌کند. حواشی این شاخص، اهمیتی برابر با خود شاخص دارند. برای مثال در شرایط کرونایی، تولید ناخالص داخلی به تنهایی نمی‌تواند برآورد خوبی از وضعیت اقتصادی به ما بدهد. در این شرایط باید به فکر شاخص‌های جدیدی در عالم اقتصاد باشیم.

۸۰ هزار میلیارد دلار ارزش
تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۱۷ بوده
و اکنون این رقم افزایش پیدا کرده است

سازمان ملل گزارش داد

زنان، بازیگران اصلی دنیای اقتصاد

کووید-۱۹ بیش از هر چیزی شکاف جنسیتی را به رخ می‌کشد. در شرایطی که عموم افراد دورکار شده‌اند، این زنان هستند که حجم کارشان چند برابر شده است. اما زنان نقشی پررنگ در عالم اقتصاد بازی می‌کنند و به همین خاطر نباید حقوق آن‌ها را نادیده گرفت. از هر سه شغلی که زنان انجام می‌دهند، یکی به عنوان شغل ضروری شناخته می‌شود که اگر زنان آن را ترک کنند، برای جامعه مشکلاتی جبران‌ناپذیر را ایجاد خواهد کرد. سیاست‌گذاران در عرصه اقتصادی باید به این مسئله توجه اساسی داشته باشند. پیش از کرونا، بسیاری از زنان می‌توانست وقت بیشتری برای مشاغل ضروری بگذارند. اما در شرایط کرونایی، اکثر آن‌ها وظیفه رسیدگی به فرزندان را هم به دوش می‌کشند. به همین خاطر است که نقش آن‌ها باید مورد بازبینی قرار بگیرد.

۵۲ درصد از کارگرانی را که
در بخش‌های اجتماعی مشغول به کارهای ضروری هستند،
زنان تشکیل می‌دهند

بانک جهانی هشدار داد

انتشار کربن باید به صفر برسد

اکثر کشورها به این نتیجه رسیده‌اند که باید برای پیشگیری از انتشار گاز کربن، اقداماتی داشته باشند. اکثر برنامه‌های کشورهای توسعه‌یافته تا پیش از سال ۲۰۴۰ به ثمر نخواهد رسید. دلیلش هم ساده است. این کشورها باید اقداماتی اساسی و بنیادی داشته باشند تا بالاخره تحولات اساسی در این زمینه رخ بدهد. عمده کشورها اقدامات خود را از سال ۲۰۲۰ شروع کرده‌اند. تا زمانی که این اقدامات به ثمر نرسد، همچنان افزایش انتشار گاز کربن را در زمین شاهد خواهیم بود. نکته مهم این است که ۳۰ درصد از گاز کربن جهان را بخش‌هایی تولید می‌کنند که قانع کردن آن‌ها برای پیشگیری از انتشار گاز کربن، چالشی بزرگ به شمار می‌آید. به همین خاطر در مورد برخی از کشورها، چنین مسئله‌ای ماموریت غیرممکن به شمار می‌آید.

۳۰ درصد از
گازهای گلخانه‌ای
را بخش‌هایی از صنایع
تولید می‌کنند که قانع کردن
آن‌ها برای عدم انتشار
کربن، چالشی بزرگ
محسوب می‌شود

سازمان ملل هشدار داد

افزایش شکاف طبقاتی

همه‌گیری کرونا فقط سلامتی انسان‌ها را مورد تهدید قرار نداده، در واقع تمامی ابعاد زندگی بشر با این ویروس، دچار بحران شده است. یکی از مهم‌ترین بخش‌ها هم اقتصاد است. در اقتصاد، یکی از مسائل مهمی که مدام به آن توجه می‌شود، نابرابری و شکاف طبقاتی است. کرونا باعث شده شکاف طبقاتی افزایش پیدا کند. به همین خاطر است که سازمان ملل، تاکید ویژه‌ای در زمینه دسترسی عموم افراد به واکسن کرونا دارد. همه مردم جهان باید به واکسن دسترسی پیدا کنند تا بتوانند به فعالیت‌های اقتصادی خود ادامه دهند. اما نابرابری در دسترسی به واکسن، اجازه نمی‌دهد این شکاف از میان برود. به همین خاطر است که باید در انتظار افزایش شکاف طبقاتی و ایجاد نابرابری‌های بیشتر در کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای فقیرنشین باشیم.

۵.۴ درصد، نرخ‌هایی که برای افزایش نابرابری
در کشورهای مختلف جهان
در سال ۲۰۲۱ پیش‌بینی شده است

مجمع جهانی اقتصاد پیشنهاد داد

جهان به سمت اقتصاد سبز برود

وخامت شرایط آب‌وهوایی و اقلیمی، باعث شده است که بسیاری از کشورها توجه بیشتری به محیط زیست و توسعه پایدار داشته باشند. یکی از مقولاتی که در این راستا مطرح می‌شود، اقتصاد سبز است. اقتصاد پایداری که تلاش می‌کند کسب‌وکارها را در مسیر پایدار پیشرفت دهد. سالانه سرمایه‌گذاری‌های کلانی صورت می‌گیرد تا کسب‌وکارها بتوانند در مسیر اقتصاد سبز رشد کنند. دولت‌ها در کنار بخش خصوصی تلاش دارند سرمایه‌گذاری‌های خود را در بخش سبز بیشتر کنند چرا که می‌دانند این بخش، آینده را بهبود می‌بخشد. در حال حاضر، آیندگان دنیایی نخواهند داشت اما اگر پیشرفت‌ها در چهارچوب اقتصاد سبز باشد، آینده برای آیندگان حفظ خواهد شد. به همین دلیل است که این روزها شاهد افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در این زمینه هستیم.

۱۳۳ میلیارد دلار به صورت سالانه برای ایجاد
راهکارهای پایدار در اقتصاد سبز
سرمایه‌گذاری می‌شود

چشم‌انداز تابستانه بازار نفت، مثبت برآورد شده است. بررسی‌های الجزیره نشان می‌دهد به‌زودی حضور کرونا در جهان کم‌رنگ خواهد شد و هم‌زمان با آمدن تعطیلات تابستانه، موجی از تقاضا برای نفت شکل خواهد گرفت. این تقاضا می‌تواند صنعت نفت را بهبود ببخشد. به همین خاطر است که تابستان خوبی برای نفت پیش‌بینی می‌شود

رسانه‌ها

سی‌ان‌ان بیزنس هشدار داد بحران هند برای همه است

موج دوم کرونا در هند، جان بسیاری از مردم این کشور را گرفت. اما این ماجرا فقط گریبان‌های هند را نخواهد گرفت. این ماجرا می‌تواند به قیمت شوک بزرگ اقتصادی به جهان تمام شود. سومین اقتصاد بزرگ جهان، هند است، کشوری که اکنون با کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کند. عمده کارگران جهان را هندی‌ها تشکیل می‌دهند. برای مثال در زمینه حمل‌ونقل کالا که عمدتاً از طریق کشتی صورت می‌گیرد، کارگران هندی نقشی حیاتی ایفا می‌کنند. اگر این کارگران حضور نداشته باشند، حمل‌ونقل کالاها هم مختل می‌شود و این یعنی تجارت جهان با مشکل مواجه خواهد شد. به این ترتیب، بروز مشکل برای هندی‌ها، به نوعی به معنای بروز مشکل برای اقتصاد جهان است.

۸۰ درصد از حجم کل کالاهای جهان به‌وسیله کشتی‌ها حمل می‌شود که خدمه اکثر آن‌ها، هندی‌اند

بلومبرگ گزارش داد شادترین استارت‌آپ دنیا

ایده این استارت‌آپ بسیار ساده است: خدمات حمل‌ونقل آنقدر خوب و با کیفیت باشد که هیچ‌کس حتی هوس نکند با ماشین خودش رفت‌وآمد داشته باشد. یک استارت‌آپ فنلاندی مدت‌هاست که روی این ایده کار می‌کند. دست‌اندرکاران این استارت‌آپ می‌خواهند خدماتی برای حمل‌ونقل ارائه کنند که مخاطبان‌شان را کاملاً شاد و خوشحال کند طوری که مسافران اصلاً دلشان نخواهد سوار ماشین شخصی‌شان شوند. فنلاند شادترین کشور جهان است. این استارت‌آپ فنلاندی، ایده را از همین وضعیت کشور گرفته و معتقد است با یک سیستم حمل‌ونقل شاد، می‌توان وضعیتی متفاوت را در این زمینه ایجاد کرد طوری که مسافران همیشه استفاده از حمل‌ونقل عمومی را نسبت به حمل‌ونقل شخصی، ترجیح بدهند. آن‌ها می‌گویند هدفشان دستیابی به هوای پاک برای شادی بیشتر مردم زمین است.

۳۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای در آمریکا تنها مربوط به حمل‌ونقل است پس باید با خودروهای شخصی مقابله کرد

الجزیره خبر داد

بایدن برای نابرابری تلاش می‌کند

حالا مدتی است که جو بایدن یکی‌یکی از برنامه‌هایش رونمایی می‌کند. جدیدترین برنامه او مبارزه با نابرابری در آمریکا است. بایدن اخیراً اعلام کرده بودجه‌ای ۶ تریلیون دلاری برای مبارزه با نابرابری در این کشور در نظر گرفته‌است. در حالی که خیلی‌ها تصور می‌کردند تمام فکر و ذکر بایدن، مشکلات اقتصادی در این کشور و مبارزه با رکود در تولید داخلی است، برنامه‌های او و بودجه‌ای که برای طرح‌های جدیدش اختصاص داده، نشان می‌دهد او به دنبال رفع نابرابری در آمریکا است. بایدن معتقد است نابرابری در آمریکا به یک معضل بزرگ اقتصادی تبدیل شده‌است به همین خاطر آن را در اولویت‌های خودش قرار داده‌است. برنامه‌های او قرار است در جهت کاهش شکاف‌های رفاهی و اقتصادی در میان مردم آمریکا باشد.

۶ تریلیون دلار.
بودجه‌ای که جو بایدن برای مبارزه با نابرابری در آمریکا، از آن پرده‌برداری کرده‌است

رویترز خبر داد

ریزش بیت‌کوین

ارزهای دیجیتال این روزها مدام در صدر اخبار هستند. مهم‌ترین ارز دیجیتال، بیت‌کوین است که این روزها با نوسان زیادی همراه شده‌است. در حالی که تا همین چند وقت پیش همه وارد بازار این ارز شده بودند، اکنون همه از آن فراری هستند. البته استخراج‌کنندگان بیت‌کوین هنوز امید دارند این ارز به روزهای اوج خود بازگردد اما در حال حاضر با کاهش ارزش بیت‌کوین مواجه هستیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد ارزش بیت‌کوین در آخرین روز از پنجمین ماه میلادی، افت ۵.۲ درصدی داشت. البته فقط بیت‌کوین نیست که با کاهش ارزش مواجه شده‌است. سایر ارزهای دیجیتال هم وضعیتی پیچیده دارند. اتریوم هم کاهش ۶.۳ درصدی را در زمینه ارزش خود داشته‌است. به این ترتیب شرایط کاملاً پیچیده شده‌است. حالا باید دید بازیگران اصلی در بازار، ارزهای دیجیتال را به کدام سمت هدایت می‌کنند.

۵.۲ درصد. کاهش ارزش بیت‌کوین در آخرین روز از ماه می که نشان‌دهنده افت شدید در ارزش ارزهای دیجیتال است

بلومبرگ اعلام کرد

وام هندی به شرکت‌های هواپیمایی

هند این روزها وضعیت اضطراری خاصی را تجربه می‌کند. بیمارستان‌ها پر از بیمار کرونایی است و مردم به دلیل ابتلا به این ویروس جان خود را از دست می‌دهند. دولت در همین راستا دست به کار شد تا بخشی از بار سنگینی که بر دوش مردم افتاده‌است را بردارد. عمده این اقدامات هم در ارتباط با کسب‌وکارهایی است که این روزها بیکار شده‌اند. برخی از بخش‌های اقتصادی بیشتر آسیب دیده‌اند. برای مثال بخش هواپیمایی، بیشترین آسیب را دیده‌است. به همین خاطر است که نازندرا مودی، نخست‌وزیر هند تلاش دارد به این بخش به طور ویژه با اعطای وام‌های ضروری، کمک کند. وامی که دولت هند برای بخش هواپیمایی در نظر گرفته معادل ۴۱ میلیارد دلار است و می‌تواند وضعیت این صنعت را تا مدت زیادی ثابت نگه دارد.

۴۱ میلیارد دلار. ارزش وامی که دولت هند تصمیم گرفته به بخش هواپیمایی در شرایط کرونایی اعطا کند

تداوم کاهش قیمت مسکن بازار ملک در مسیر رکود

گزارش بانک مرکزی برای دومین ماه پیاپی از کاهش قیمت مسکن در شهر تهران حکایت دارد. بر این اساس متوسط قیمت هر متر مربع واحد مسکونی در شهر تهران طی اردیبهشت سال جاری ۱.۸ درصد پایین‌تر از فروردین معامله شده است. طبق گزارش بانک مرکزی متوسط قیمت هر متر مربع واحد مسکونی در تهران به ۲۸ میلیون و ۷۹۶ هزار تومان رسیده است. کاهش قیمت در اردیبهشت نسبت به فروردین در شرایط نیمه‌تعطیلی در فروردین است که موجب افت تعداد معاملات ماهانه می‌شود. در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۶۰ میلیون و ۲۱۰ هزار تومان به منطقه یک و کمترین آن با ۱۱ میلیون و ۹۷۰ هزار تومان مربوط به منطقه ۱۸ بوده است. این قیمت‌ها نسبت به ماه مشابه در سال ۱۳۹۹ به ترتیب ۷۷.۶ و ۵۲.۶ درصد افزایش نشان می‌دهند.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
درصد تغییر	مقطع زمانی			
	نسبت به ماه قبل	فروردین ۱۴۰۰	اسفند ۹۹	فروردین ۹۹
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۶۹.۷	۲۸.۷۹	۲۹.۳۲	۱۶.۹۷
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	-۶۵.۲	۳۹۳۸	۲۰۹۴	۱۱۳۱۰

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۴۰۰ - بانک مرکزی				
درصد تغییر	دو ماهه			
	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۳۹۹	۱۳۹۸
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۸۰.۱	۲۹.۰۵	۱۶.۱۳	۱۱.۹۷
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	-۵۱.۹	۶۰۳۲	۱۲۵۵۳	۱۵۵۵۱

۱.۸

درصد

کاهش قیمت مسکن
در اردیبهشت نسبت
به فروردین ۱۴۰۰

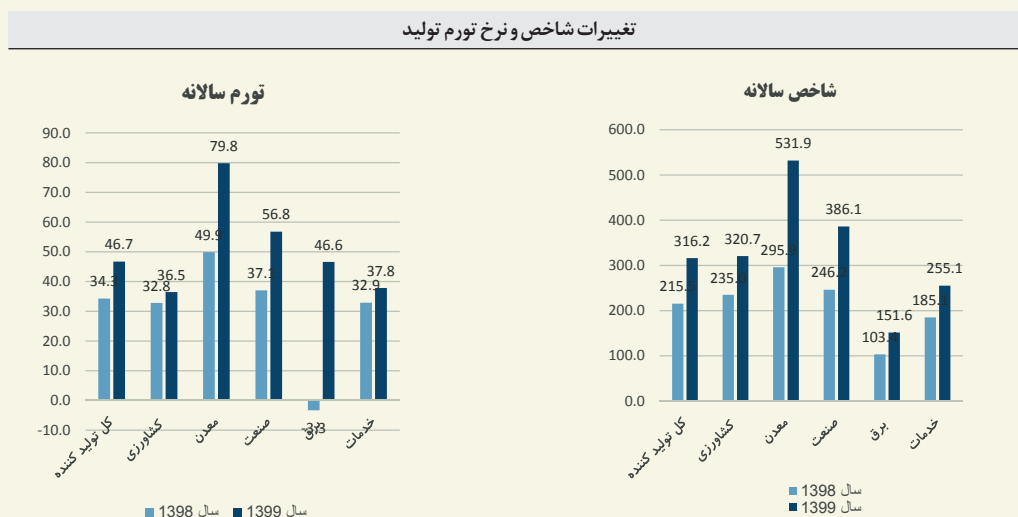
۶۵.۲

درصد

کاهش معاملات
مسکن در اردیبهشت
نسبت به
اردیبهشت ۱۳۹۹

بخش معدن رکورددار رشد هزینه‌های تولید تداوم افزایش نرخ تورم تولید

تغییرات شاخص کل قیمت تولیدکننده نسبت به سال قبل که همان تورم سالانه در این شاخص محسوب می‌شود، در سال ۱۳۹۹ با ۱۲.۴ واحد درصد افزایش نسبت به سال قبل از عدد ۳۴.۶ درصد در سال ۱۳۹۸ به ۴۷.۶ درصد در سال ۱۳۹۹ رسید. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان و ارائه‌دهندگان کالاها و خدمات، به ازای فروش محصولاتشان در داخل کشور، در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۱۳۹۸، معادل ۴۶.۷ درصد افزایش داشته است. تورم سالانه مربوط به بخش کشاورزی معادل ۳۶.۵، بخش معدن ۷۹.۸، بخش صنعت (ساخت) ۵۶.۸، تولید برق ۴۶.۶ و بخش‌های خدمات ۳۷.۸ درصد در سال بوده است.



۳۶.۵

درصد

نرخ تورم تولید در
بخش کشاورزی در
سال ۹۹

۷۹.۸

درصد

نرخ تورم تولید در
بخش استخراج
معدنی در سال ۹۹

نرخ تورم سالانه افزایش یافت کاهش امیدوارکننده تورم ماهانه

۰.۹-

درصد

نرخ تورم ماهانه
بخش خوراکی‌ها
و آشامیدنی‌ها در
اردیبهشت ۱۴۰۰

نرخ تورم سالانه در پایان اردیبهشت ۱۴۰۰ برای خانوارهای کشور به ۴۱ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۲،۱ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. همچنین نرخ تورم سالانه برای خانوارهای شهری و روستایی به ترتیب ۴۰،۵ درصد و ۴۳،۲ درصد بوده است که برای خانوارهای شهری ۱،۹ واحد درصد افزایش و برای خانوارهای روستایی ۲،۶ واحد درصد افزایش داشته است. نرخ تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت امسال به ۴۶،۹ درصد رسیده که در مقایسه با ماه قبل ۲،۶ واحد درصد کاهش یافته است. همچنین نرخ تورم ماهانه در اردیبهشت به ۰،۷ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۲ واحد درصد کاهش داشته است. با این حساب کاهش نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه می‌تواند امیدواری‌ها را برای معکوس شدن روند نرخ تورم سالانه افزایش دهد. اگر این رویه ادامه پیدا کند، نرخ تورم در مسیر نزولی قرار خواهد گرفت.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
گروه‌های اصلی	تغییر اردیبهشت نسبت به فروردین ۱۴۰۰	تغییر اردیبهشت ۱۴۰۰ نسبت به اردیبهشت ۱۳۹۹
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۰،۹	۶۱،۵
دخانیت	۳،۱	۴۶،۶
پوشاک و کفش	۲،۸	۵۵،۳
مسکن، آب، برق و سایر سوخت‌ها	۰،۹	۲۸،۶
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۲،۳	۶۷،۶
بهداشت و درمان	۲،۴	۴۳،۵
حمل و نقل	۲	۴۶،۹
ارتباطات	-۱،۵	۱۳،۸
تفریح و امور فرهنگی	۱،۴	۵۷،۴
تحصیل	۰،۳	۲۳،۳
رستوران و هتل	۲،۶	۶۰،۸
کالاها و خدمات مترقیه	۱،۸	۵۰،۶

۱.۵-

درصد

نرخ تورم ماهانه
بخش ارتباطات در
اردیبهشت ۱۴۰۰

شامخ کل اقتصاد بهبود یافت افزایش امیدواری میان فعالان اقتصادی

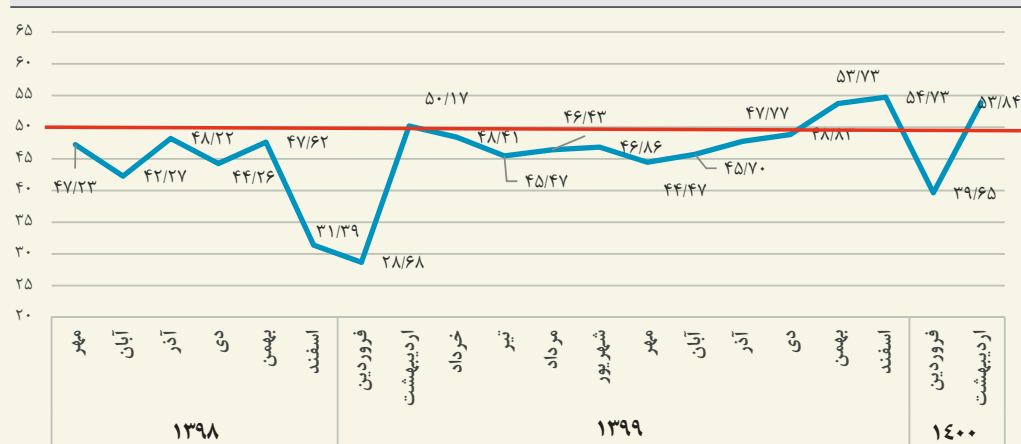
طبق نظرسنجی انجام شده از بنگاه‌های اقتصادی، شاخص مدیران خرید برای کل اقتصاد ایران در اردیبهشت‌ماه، ۵۳،۸۴ به دست آمده است که نسبت به فروردین‌ماه که ۳۹،۶۵ برآورد شده بود، افزایش داشته است. همان‌طوری که طبق روال سال قبل انتظار می‌رفت به دلیل تعطیلی‌های فروردین و بازگشایی مجدد در اردیبهشت بهبود در فعالیت کسب‌وکارها در اردیبهشت‌ماه رقم خورده است. شاخص میزان فعالیت‌های کسب‌وکار در اردیبهشت‌ماه به ۵۸،۶۴ رسیده که نسبت به فروردین‌ماه (۳۶،۱۵) افزایش زیادی داشته است. بیشترین افزایش این شاخص در بخش صنعت بوده است. شاخص میزان سفارشات جدید مشتریان در این ماه (۴۹،۸۰) برای دومین ماه پیاپی کاهش داشته است هرچند شدت کاهش آن نسبت به فروردین‌ماه بسیار کمتر بوده است. این کاهش تقاضا به اعتقاد فعالان اقتصادی ناشی از ناطمینیاتی طرف تقاضا نسبت به تصمیمات دولت آتی، نتیجه مذاکرات برجام و نوسانات قیمتی است. شاخص موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری شده به ۴۹،۴۹ رسیده که هرچند همچنان زیر ۵۰ و کمتر از ماه قبل است ولی کمترین نرخ کاهش را از زمان شروع طرح طی ۲۰ ماه گذشته در اردیبهشت‌ماه ثبت کرده است.

۳۵.۷

درصد

میزان بهبود شاخص
شامخ کل اقتصاد در
اردیبهشت ۱۴۰۰

مقایسه شامخ کل اقتصاد



۷.۰

درصد

میزان بهبود شاخص
شامخ بخش صنعت
در اردیبهشت ۱۴۰۰



اکونومیست: نابودی زمینه انرژی‌های سبز

تلاش‌های چند دهه بستر سازی برای انرژی‌های پاک با موانع زیادی مواجه شده است

آخرین شماره هفته‌نامه اکونومیست طرح جلد و تیتر خود را به انرژی‌های پاک اختصاص داده است. این مجله می‌گوید که سال‌های تلاش برای بستر سازی تولید انرژی‌های پاک با روند کنونی فعالیت‌های اقتصادی جهان در حال نابودی است. بعد از اینکه توافق پاریس امیدهای زیادی برای جلوگیری از گرمایش زمین ایجاد کرده، ریاست‌جمهوری ترامپ و همچنین مخالف‌خوانی‌های چین مانع دستیابی این توافق به اهدافی که می‌خواست شده و روند فعلی نشان می‌دهد که نگرانی‌های جدی برای نرسیدن جهان به اهداف توافق پاریس وجود دارد. بنابراین طبیعی است که اکونومیست توربین‌های بادی و سلول‌های الکتریکی خورشیدی را بکشد که در دهانه یک بطری سبز گیر کرده‌اند و نمی‌توانند بیرون بیایند. مطلب اکونومیست می‌گوید که سرمایه‌گذاری در زمینه انرژی‌های پاک در حال صعود دوباره بعد از دوران ترامپ است اما مشکل اصلی نقص‌ها در زنجیره تولید است که انرژی‌های پاک را دچار کاستی و ضعف کرده است. در آستانه اجلاس جی ۷ که سران کشورهای بزرگ و پیشرفته صنعتی جهان گرد هم جمع شده‌اند، اکونومیست مطلبی منتشر کرده درباره اینکه رهبران کشورهای بزرگ جهان باید با واکسیناسیون تمامی کشورها همه دنیا را نجات بدهند اما آن‌ها دارند تعلل می‌کنند و به این ترتیب وضعیت جهان در آینده بسیار وخیم خواهد شد. طراح اکونومیست برای این مطلب یک سرنگ واکسیناسیون را کشیده که به شکل حلزون است و خیلی آهسته دارد جلو می‌رود. آشفتگی سیاسی در پرو و شکست اصلاح‌طلبان در این کشور از دیگر موضوعات مهم این شماره اکونومیست است. تلاش برای پیدا کردن داروی آلزایمر و پیشرفت‌های کند پزشکی در این زمینه نیز سوژه یکی دیگر از مطالب این شماره است. مالیات برای شرکت‌های و بستن بهشت‌های مالیاتی و انقلاب در مالیات‌ستانی از شرکت‌ها نیز مطلب دیگری در این شماره است که در بخش مطالب مهم اول مجله برجسته شده است. انتخابات ریاست‌جمهوری ایران و نامزدی‌هایی که شانس بیشتری دارند هم موضوعی است که در بخش خاورمیانه این شماره اکونومیست به آن پرداخته شده است. نبرد علیه بی‌سوادی در آمریکا و مهاجرت و وضعیت زندگی مهاجران نیز از مضامین مهم این شماره است. انتخابات در مکزیک و همچنین نیروهای مخالف در نیکاراگوئه از گزارش‌هایی است که در بخش آمریکای لاتین این شماره اکونومیست به آن پرداخته شده است. در این شماره مطلبی نیز درباره افغانستان و وضعیت این کشور بعد از ترک نیروهای آمریکایی از آنجا منتشر شده است. افغانستان از سال ۱۹۸۹ شاهد درگیری‌های داخلی است و حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و حالا خروج آمریکایی‌ها از آن توانسته اوضاع این کشور را آرام کند و افراد هر روز در این کشور شاهد ناآرامی‌ها و خشونت‌های نظامی علیه قومیت‌های گروه‌های مخالف خود هستند.



فورچون: رتبه‌بندی بزرگ‌ترین شرکت‌ها

همه‌گیری ویروس کرونا هنوز رسانه‌ها و کسب و کارها را به خود مشغول نگه داشته است

مجله فورچون به رتبه‌بندی‌های خود مشهور است. این مجله مدت‌هاست که شرکت‌های آمریکایی و نیز شرکت‌های بین‌المللی را از جنبه‌های مختلف رتبه‌بندی می‌کند و فهرست آن‌ها را در مجلات خود منتشر می‌کند. برای همین است که فهرست‌های فورچون، از جمله «فورچون ۵۰۰»، بسیار معروف هستند و محققان از آن در پژوهش‌های خود و انتخاب شرکت‌هایی که می‌خواهند روی آن‌ها متمرکز شوند بهره بسیاری می‌گیرند. در آخرین شماره مجله فورچون نیز یکی از این فهرست‌ها که مربوط به بزرگ‌ترین شرکت‌هایی آمریکایی است منتشر شده است. این فهرست در کنار مطلبی آمده که می‌گوید چطور همه‌گیری ویروس کرونا وضعیت شرکت‌های برتر آمریکایی را تغییر داده و چند شرکت را از فهرست درآورده و برخی شرکت‌ها را به فهرست اضافه کرده است. شرکت‌هایی که در دوران همه‌گیری ویروس کرونا به فعالیت‌های دیجیتالی و آنلاین مشغول بوده‌اند، در این فهرست پررنگ‌تر شده‌اند. البته این شماره منحصر به همین فهرست نیست و مطالب دیگری نیز در آن به چاپ رسیده است، از جمله اینکه نرخ مالیات شرکت‌ها را در نقاط مختلف جهان با یکدیگر مقایسه کرده است. مطلب جالب دیگر این شماره ساخت ساعات‌های مچی از مواد بازیافتی است که به آن‌ها صفت «ساعت سبز» را داده است. رقابت بر سر جذب نیروی کار ماهر در شرکت‌ها در دوران شیوع ویروس کرونا نیز یکی دیگر از موضوعات این شماره است. این شماره فورچون چند مطلب دارد از مدیرعامل‌های شرکت‌های بزرگ جهان که چطور بنگاه‌های خود را از ورطه همه‌گیری کووید بیرون کشیده‌اند یا در حال بیرون کشیدن آن‌ها هستند. یکی دیگر از موضوعاتی که در این شماره فورچون به آن پرداخته شده میزان رشد جمعیت چین است. در واقع، جمعیت چین در حال سال‌خورده شدن است و سیاست‌های جمعیتی در این کشور تغییر کرده، تا جایی که اعلام شده خانواده‌های چینی می‌توانند سه بچه داشته باشند. فورچون گزارشی نوشته که با وضعیت جمعیتی چین در حال حاضر، اوضاع این کشور در آینده چطور خواهد شد. در این شماره به مدیریت زنان نیز پرداخته شده و عملکرد مدیران عامل زن در شرکت‌های بزرگ آمریکایی که در فهرست «فورچون ۵۰۰» هستند تحلیل شده است. این شماره نگاهی انداخته است به وضعیت آگهی‌های تبلیغاتی در وبسایت یوتیوب و از این شکایت کرده که چطور این وبسایت پر از تبلیغ شده و این مسئله برای کاربران این شبکه اشتراک‌گذاری ویدیو ناخوشایند است. سردبیر فورچون در این شماره یادداشتی نوشته درباره اینکه از کسب و کارها و حکومت‌ها چه چیزهایی درباره موفقیت یاد گرفته است.



تایم: دو جلد در یک شماره

یک جلد تایم به رودرویی بایدن و پوتین اختصاص دارد و یک جلد هم به نظام بهداشتی آمریکا

مجله تایم در آخرین شماره خود، دو جلد دارد. گاهی اتفاق می‌افتد که مجله تایم برای یک شماره خود دو جلد انتخاب کند، به این ترتیب که یکی از جلد‌ها رو چاپ می‌شود و جلد دیگر بلافاصله بعد از ورق‌زدن جلد اول، در زیر جلد اصلی می‌آید. حتی گاهی تایم تا پنج یا شش جلد هم کار کرده است و آن در مواقعی بوده که چند شخصیت را می‌خواست روی جلد بیاورد و به این نتیجه رسیده که نمی‌تواند یکی از آن‌ها را انتخاب کند و بنابراین چند نفر از آن‌ها را در چند جلد آورده است. در آخرین شماره مجله تایم، یکی از جلد‌ها مربوط است به پرتراه‌ای از جو بایدن که عینک آفتابی به چشم دارد و روی شیشه‌های عینک، انعکاس عکس ولادیمیر پوتین است. طرح جلد طوری طراحی شده که این وضعیت را تداعی کند که پوتین و بایدن رودرویی هم قرار گرفته‌اند. البته این اتفاق به زودی در ژنو خواهد افتاد چون رهبران کشورهای بزرگ جهان با هم جلساتی خواهند داشت. مطلب اصلی این جلد نوشته است که وقتی رهبران آمریکا و روسیه با هم ملاقات کنند چه اتفاقی می‌افتد و احتمالاً چه حرف‌هایی رد و بدل می‌شود و نتیجه مذاکرات به کجا خواهد انجامید. بایدن و پوتین آن رابطه‌ای را که ترامپ و پوتین داشتند ندارند و این احتمال می‌رود که دیدار نسبت به زمان ترامپ سردتر و با چالش‌های بیشتری همراه باشد. جلد دومی که تایم کار کرده، درباره نظام بهداشتی آمریکا است. نظام بهداشت در آمریکا یک نظام بهداشت عمومی حداقلی است که با سیاست‌های نولیبرالی زمان رونالد ریگان خیلی کوچک شده بود اما وقتی که اوباما در کاخ سفید بود، توانست برنامه «اوباما کر» را که یک نظام بهداشت عمومی بود پیاده کند و وضعیت بهتر شود. اما این برنامه در دوران ترامپ کنار گذاشته شده بود و همه‌گیری ویروس کرونا نیز باعث شد که کاستی‌های این نظام بهداشت عمومی دوباره رو بیاورد. مجله تایم در شماره اخیر خود پرونده مفصلی منتشر کرده است درباره اینکه نظام بهداشت عمومی آمریکا چه مشکلاتی دارد و چطور می‌تواند بهبود یابد. گزارش‌ها و یادداشت‌های این شماره نظام بهداشتی ایالات متحده را از زوایای گوناگون کاویده است.

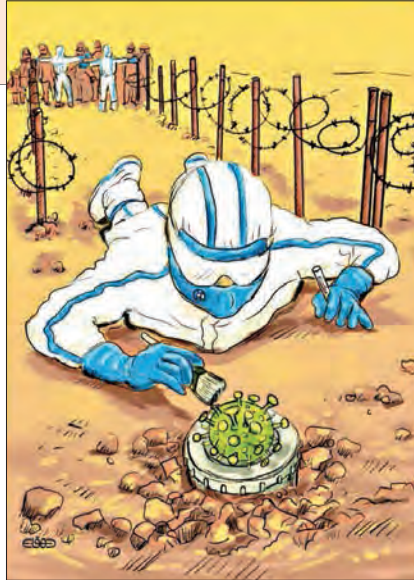
نیوزویک: متمرکز بر سیاست داخلی ایالات متحده

کریس ایوانز با نقش‌هایی که بازی می‌کند می‌خواهد سیاست را در ذهن نسل «زد» آمریکا بازتعریف کند

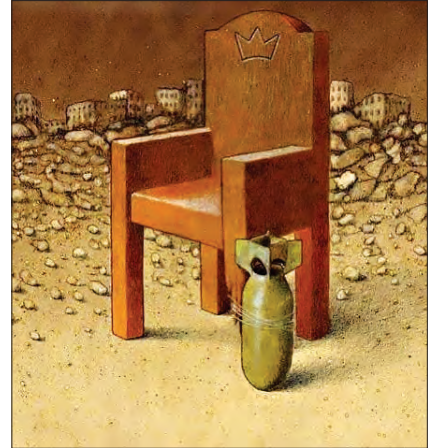
آخرین شماره مجله نیوزویک عکسی از کریس ایوانز را روی جلد برده است. کریس ایوانز هنرپیشه آمریکایی است که در چند اثر کمپانی «مارول» نقش ابرقهرمان‌ها را نیز بازی کرده است. حالا او بازیگر سریال «کاپیتان آمریکا» است و به گفته مجله نیوزویک می‌خواهد تصویر سیاستمداران را در ذهن نسل هزاره یا همان نسل «زد» بازتعریف کند. با نزدیک شدن به فصل تابستان و بازگشتن جامعه آمریکا بعد از واکسیناسیون عمومی، مسافرت‌ها خیلی داغ شده و این شماره نیوزویک هشت کتاب را معرفی کرده که گردشگران در تعطیلات و سفرهای تابستانی می‌توانند بخوانند. تلاش برای تأسیس حزب سوم در آمریکا در کنار حزب دموکرات و جمهوری خواه از دیگر موضوعاتی است که نیوزویک این شماره روی آن متمرکز شده است. از سوی دیگر، ماجرای واکسیناسیون کرونا هم از دیگر مسائلی است که مجلات آمریکایی و همین مجله نیوزویک نیز بسیار به آن پرداخته‌اند. نیوزویک می‌نویسد که چطور داده‌های عمومی دولت آمریکا باعث شده است که اطلاعات غلط و جعلی درباره واکسیناسیون تولید شود و همین اطلاعات نادرست مبنایی برای عملکرد ناصحیح دولت شود. اجلاس گروه جی ۷ از دیگر مطالبی است که در این شماره نیوزویک منتشر شده است. اینکه چطور می‌توان در این اجلاس از یک همه‌گیری دیگر جلوگیری کرد، مورد تأکید همه سران کشورهاست. طبق اعلام آنچه از این اجلاس به گوش می‌رسد، سران هفت کشور قدرتمند جهان توافق خواهند کرد که در سال ۲۰۲۲ همه‌گیری ویروس کرونا به‌طور کلی از سطح جهان پاکسازی شود. تلاش ترامپ برای انتخابات سال ۲۰۲۴ میلادی در آمریکا نیز از دیگر مسائلی است که در این شماره به آن پرداخته شده است. ترامپ با اینکه با حاشیه و جنجال از ریاست جمهوری کنار رفت اما قول داده بود که شبکه اجتماعی خود را درست کند و از هوادارانش خواسته بود که تشکیلات خود را حفظ کنند تا برای انتخابات بعدی وارد عمل شوند. حالا نیوزویک گزارشی منتشر کرده درباره اینکه شانس ترامپ و هواداران او در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا چطور خواهد بود و او چقدر قادر است که نیروهای آزادشده در چهار سال ریاست جمهوری خود را مدیریت کند.



کار اثر توماسکو مارکولا



خط مقدم اثر منصوره دهقانی



پایه اثر پاول کوزینسکی



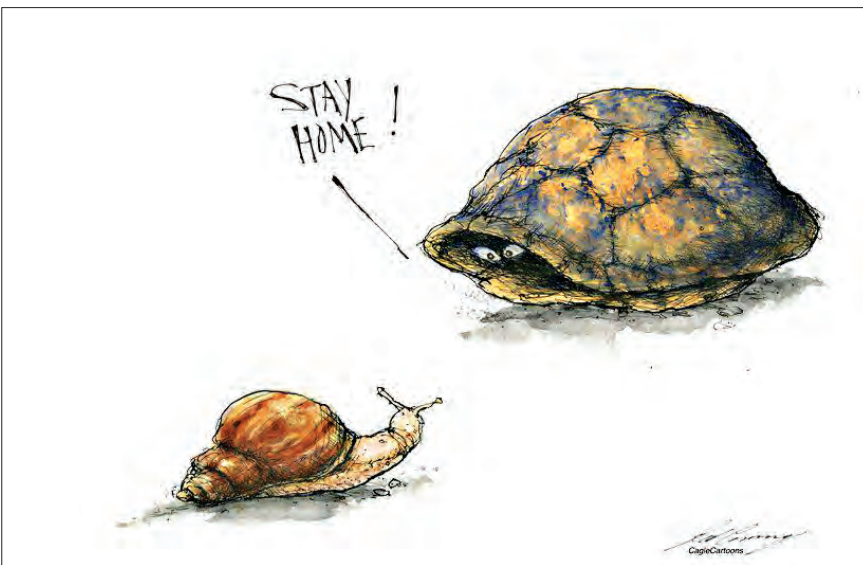
اخبار جعلی اثر مالکوزاتا بدوسکا



فاصله‌گذاری اجتماعی اثر سیلوانو ملو



آتش اثر آرس



در خانه می‌مانیم اثر دیل کیومینگ



کنفرانس کال اثر انجل بولیگان

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]



[۶ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و قیمت]

پیر اقتصاد نئو کلاسیک

آلفرد مارشال از سازوکار تعیین قیمت می‌گوید

مستقل از یکدیگر هستند، در نتیجه معادله مطلوبیت کل از جمع توابع انفرادی مطلوبیت به‌دست می‌آید.

اما دیدگاه اقتصاد خرد مارشال شامل نظریه عرضه هم می‌شود. در این نظریه مارشال طرز رفتار تولیدکننده را با استفاده از روش هزینه بیان می‌کند، هدف اصلی تولیدکننده به حداکثر رساندن سود یا به حداقل رساندن زیان است. با این هدف، میزان محصولی که یک بنگاه تولیدی می‌تواند تولید کند، بستگی به میزان منابع تولید دارد که از آن بهره‌برداری می‌کند. همچنین بنگاه تولیدی می‌تواند با افزایش یا کاهش در میزان بهره‌برداری از منابع تولید، میزان محصول را تا حد معینی تغییر دهد. مارشال برای استخراج منحنی عرضه، از برابری بین هزینه نهایی و قیمت استفاده کرده و منحنی عرضه را استخراج نموده است. این برابری، تعادل بنگاه را در کوتاه‌مدت نشان می‌دهد. مارشال نظریه‌هایی را هم درباره رابطه قیمت و ارزش مبادله دارد که طبق همه آن‌ها در نتیجه مارشال در کوتاه‌مدت، نظریه مارژینالیست‌ها را قبول دارد که طبق آن مطلوبیت عامل تعیین‌کننده قیمت است، نه هزینه تولید. برعکس، در درازمدت فقط هزینه تولید، عامل تعیین‌کننده قیمت و موجب برقراری تعادل پایدار بین عرضه، تقاضا و قیمت است. پس به‌نظر مارشال، هرچه مدت کوتاه‌تر باشد، تأثیر تقاضا در تعیین ارزش بیشتر است. برعکس، هر قدر مدت طولانی‌تر باشد، به همان نسبت، تأثیر هزینه تولید در

تعیین ارزش بیشتر است. از سوی دیگر مارشال به نظریه توزیع درآمد ملی می‌پردازد. در واقع این نظریه، کاربرد «نظریه ارزش»، برای قیمت‌گذاری عوامل تولید است. قیمت که به‌وسیله تقاضا و عرضه این عوامل در بازار تعیین می‌شود، برای کارفرمایان اقتصادی هزینه محسوب می‌شود. هزینه عوامل تولید، از طرف درآمد به‌صورت بهره، دستمزد و سود به عوامل تولید تعلق می‌گیرد. هر یک از درآمد‌ها از طریق تقاطع عرضه و تقاضا در شرایط بازار رقابت کامل به‌وجود می‌آید. بدین ترتیب، مارشال ارتباط خاصی بین نظریه ارزش و توزیع که در اقتصاد کلاسیک وجود نداشت، برقرار می‌کند. مارشال قسمت عمده تحلیل خود را به «اقتصاد خرد» اختصاص داد. به همین جهت توجه زیادی به مباحث اقتصاد کلان نداشت. با این‌همه در اقتصاد کلان، با قبول «قانون سه» به تجزیه و تحلیل «نظریه سطح عمومی قیمت‌ها» پرداخت. براساس این قانون که به «ژان باتیست سه» منتسب است، هرگاه اقتصاد در اشتغال کامل قرار گیرد و سرعت گردش پول نیز ثابت باشد، سطح قیمت‌ها بستگی به حجم پول خواهد داشت. اگر عرضه پول ثابت بماند، قیمت‌ها هم ثابت هستند، بنابراین با افزایش یا کاهش عرضه پول، قیمت‌ها افزایش یا کاهش خواهند یافت. مارشال معتقد است که تنها انگیزه مردم برای نگهداری پول، «انگیزه داد و ستد» یا «انگیزه معاملاتی» است. همان‌طور که مشخص است گرچه مارشال کندوکاو زیادی در اقتصاد کلان نداشته، اما رویکرد منسجم او تأثیر نظرانش حتی در این زمینه را هم زیاد کرده است. ■

آلفرد مارشال

آلفرد مارشال در میانه تایلستان ۱۸۴۲ در لندن به دنیا آمد. پدرش کارمند بانک و یک مسیحی معتقد بود. مارشال در تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود تسلط و مهارت‌ش را در ریاضیات نشان داد و این مسئله در کالج هم ادامه پیدا کرد. مارشال که در ابتدا در رشته فیزیک تحصیل می‌کرد به دلیل مشکلات روحی این رشته را رها کرد به فلسفه روی گردان شد و مخصوصاً در زمینه‌های متمرکز شد که امروزه می‌توان به آن نام «فلسفه علم» را داد. از همین زمینه علاقه‌اوبه جریانات اجتماعی و اقتصادی افزایش پیدا کرد و در نتیجه او با مطالعات فراوانی که در علم اقتصاد انجام داد به یکی از چهارهای سنت نئو کلاسیک تبدیل شد. مارشال نهایتاً در همان میانه تایلستان ۱۹۲۴ در کمبریج انگلستان درگذشت.

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

آلفرد مارشال یکی از تأثیرگذارترین اقتصاددان‌های نسل خود بود. کتاب او با عنوان «اصول علم اقتصاد» تا چند دهه به عنوان کتابی استاندارد برای مطالعه اقتصاد استفاده می‌شد. در این کتاب مطلوبیت نهایی، عرضه و تقاضا و هزینه‌های تولید زیر چتر یک نظریه بزرگ‌تر یکپارچه شده‌اند. از سوی دیگر مارشال به بحث پیرامون افزایش و کاهش عایدی تولید می‌پردازد. مانند بسیاری از اقتصاددان‌های عصر خود مارشال ابتدا در ریاضیات آموزش دید و حتی در این زمینه به درجه استادی رسید، اما پس از آن نظر خود را به اقتصاد سیاسی معطوف کرد. البته علیرغم آشنایی مارشال با ریاضیات، معادلات پیچیده ریاضی در کارهای اقتصادی او بیشتر در حد یک پاورقی توضیح شده‌اند. یکی از مسائلی که باعث شد مارشال بسیار مشهور شود سادگی نوشته‌های او بود. نظریه اقتصادی مارشال پیرامون مسئله تعیین قیمت می‌چرخد. از نظر او قیمت حاصل رابطه بین عرضه و تقاضا است و می‌تواند در دوره‌های تاریخی مختلف، رفتارهای گوناگونی از خود نشان دهد. قیمت در کوتاه‌مدت اساساً تحت تأثیر تقاضا است اما در بلند مدت، هزینه تولید اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در تمام دوره‌ها هم قیمت به شدت تحت تأثیر میزان رقابت‌پذیری بازار است. از سوی دیگر مارشال بابت قیاس قیچی مشهور است. او در این قیاس عنوان می‌کند که مطلوبیت و هزینه تولید مانند دو تیغه یک قیچی با هم همکاری دارند.

مسئله تعیین قیمت

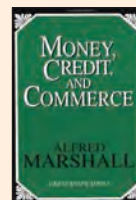
نظریات مارشال را از دو جنبه خرد و کلان می‌توان بررسی کرد. در جنبه خرد از یک سو با نظریه تقاضا روبه‌رو هستیم. در این نظریه، مارشال رفتار مصرف‌کننده را با استفاده از روش مطلوبیت بیان کرده و برای آن این فرض‌ها را در نظر می‌گیرد: (۱) مطلوبیت براساس رضایت خاطری که از مصرف کالاها نصیب مصرف‌کننده می‌شود، قابل اندازه‌گیری است؛ یعنی می‌توان مطلوبیت را از طریق اعداد اصلی اندازه‌گیری کرد؛ (۲) قانون «کاهش مطلوبیت نهایی»، یعنی اینکه از سطح معلوم به‌بعد، مطلوبیت نهایی با افزایش میزان مصرف، شروع به کاهش می‌کند؛ (۳) کلیه کالاهای مورد مصرف،

کتاب‌شناسی

پول، اعتبار و بازرگانی

سال: ۱۹۲۳

یکی از زمینه‌های تخصصی مارشال تحلیل پولی بود اما او در سال‌های جوانی و میان‌سال‌ها فرصت نکرد که اثری نظام‌مند درباره این مسئله بنویسد. این کتاب دقیقاً مربوط به همین زمینه است و آخرین اثر اصلی نوشته شده توسط مارشال به حساب می‌آید. در این اثر ایده‌های زیادی توسط مطرح شده‌است که از بین آن‌ها ایده «سیمتالیسم» شهرت فراوانی دارد که مارشال در چهارچوب آن استفاده از طلا و نقره را به صورت هم‌زمان برای مبنای پولی مطرح کرده‌است. جدای از این مسائل در این کتاب با دیدگاه‌های مارشال درباره رابطه بین نوسانات کسب‌وکار و بازار اعتباری و همچنین مسئله اشتغال عمومی آشنا می‌شویم.



از بخت بد فیشر او در سال ۱۹۲۹ پیش‌بینی کرد بازار سهام برای همیشه در اوج می‌ماند اما اندکی پس از این پیش‌بینی بورس آمریکا به شکل وحشتناکی سقوط کرد و این مسئله شهرت فیشر را برای همیشه خدشه‌دار کرد. با این حال مطالعات او در زمینه کاهش ارزش بلدی طی سال‌های اخیر جذابیت زیادی پیدا کرده است زیرا اقتصاددان‌های جریان اصلی علاقه روزافزونی به مسئله کاهش قیمت یا همان تورم منفی پیدا کرده‌اند.

[۶ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و نرخ بهره]

اولین اقتصاددان سلبریتی

ایروینگ فیشر هم خوشنام بود، هم بدنام

ایروینگ فیشر

ایروینگ فیشر در زمستان ۱۸۶۷ در نیویورک به دنیا آمد. پدرش کنشیش بود و فرزندش را با این اعتقاد تربیت کرد که هر فرد باید برای جامعه خود مفید باشد. فیشر علیرغم تولد و تربیت در خانواده مذهبی، خود فردی مذهبی نبود. از دوران کودکی خلاقیت خود در اختراعات نوآورانه و نبوغ ریاضی‌اش را نشان داد. زمانی که به کالج ییل وارد شد پدر خود را از دست داد و مجبور بود از طریق تدریس از مادر و برادر خود هم حمایت مالی کند. در سال ۱۸۸۸ کارشناسی خود را با رتبه اول دریافت کرد و نهایتاً در سال ۱۸۹۱ دکتری خود را از همین دانشگاه گرفت. فیشر که در طول زندگی خود دو جنگ جهانی بحران اقتصادی بزرگ و ظهور کمونیسم در روسیه را دید بود در بهار ۱۹۴۷ در شهر نیویورک درگذشت.

در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم در بین اقتصاددان‌های آمریکایی نام ایروینگ فیشر شاید بیش از هر اقتصاددانی شنیده می‌شد و تا امروز از بین اقتصاددان‌های آمریکایی او در کنار میلیتون فریدمن سرشناس‌ترین اقتصاددان به حساب می‌آید. فیشر هم مانند بسیاری از هم‌عصران خود مطالعاتش را با ریاضیات آغاز کرد و پس از آن به علم اقتصاد تمایل پیدا کرد. فیشر اولین کسی است که در دانشگاه ییل موفق به دریافت دکتری اقتصاد شد. شهرت فیشر بیشتر به دلیل اثر مشهور او به نام «پژوهش در نظریه ارزش و قیمت‌ها» است. او بیشتر دوران خود را در دانشگاه ییل گذراند و طی سال‌ها

در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی فراوانی مشارکت کرد که هدف عمده آن‌ها ساختن دنیایی آرمانی بود. فیشر مدافع ممنوعیت واردات الکل و صلح جهانی بود و در کنار همه این‌ها بنیان‌گذار و اولین رئیس انجمن اقتصادسنجی آمریکا بود.

فیشر چهره‌ای سرشناس در نظریه کمی بود. به طور مشخص نظریه او اولین نظریه‌ای بود که هم از ارزش بهره می‌برد و هم اعتبارات بانکی را مورد استفاده قرار داده بود. او مبتنی بر سنتی که توسط بوم باورک ایجاد شده بود مدل‌های بهره را بیشتر توسعه داد و در پیشبرد مسئله مطلوبیت و تعادل عمومی هم نقش بسزایی داشت. آثار فیشر الهام‌بخش مکتب پولی در اقتصاد کلان بود. شهرت فیشر به حدی زیاد بود که به از سن نسبتاً جوانی به مقام یک روشنفکر اجتماعی رسید و تقریباً اولین اقتصاددانی بود که در دوره حیات خود تبدیل به یک سلبریتی شد. البته از بخت بد فیشر او در سال ۱۹۲۹ پیش‌بینی کرد بازار سهام برای همیشه در اوج می‌ماند اما اندکی پس از این پیش‌بینی بورس آمریکا به شکل وحشتناکی سقوط کرد و این مسئله شهرت فیشر را برای همیشه خدشه‌دار کرد. با این حال مطالعات او در زمینه کاهش ارزش بلدی طی سال‌های اخیر جذابیت زیادی پیدا کرده است زیرا اقتصاددان‌های جریان اصلی علاقه روزافزونی به مسئله کاهش قیمت یا همان تورم منفی پیدا کرده‌اند.

زیاد اما کم

فیشر در زمینه‌های مختلفی نوشته‌های مشهوری دارد. در بین زمینه‌ها و مسائلی که مورد پژوهش او قرار گرفته‌اند مسئله بهره و نرخ بهره شهرت فراوانی دارند. از سوی دیگر فیشر معادله‌ای را توسعه داد که چند کاربرد دارد که از بین آن‌ها می‌توان به محاسبه بازده تا سرسید اوراق قرضه اشاره کرد و همچنین محاسبه نرخ بازده داخلی. این معادله در ریاضیات مالی و اقتصاد رابطه بین نرخ بهره‌های اسمی و واقعی را تخمین می‌زند. البته این معادله پس از درگذشت فیشر به نام او ثبت شد و مورد استفاده قرار گرفت.

مسئله دیگری که در اندیشه فیشر جایگاهی برجسته دارد با اسم «توهم پولی» شناخته می‌شود. فیشر برای صورت‌بندی این مسئله میان نرخ‌های حقیقی و اسمی بهره تمایز قائل شد و از مفهوم توهم پولی برای اشاره به ناتوانی تفکیک میان یک دلار و قدرت خرید آن دلار (یا آنچه که می‌توان پس از تورم با یک دلاری خریداری کرد) استفاده کرد. نرخ بهره سپرده‌های بانکی یکی از مثال‌های خوب در زمینه توهم پولی است. وقتی که نرخ سود اعطایی به سپرده‌ها کاهش می‌یابد، افراد ناراضی‌تری را خود از بازده کم سپرده‌ها اعلام می‌کنند. در حالی که ممکن است با نرخ بهره اسمی بالاتر و تورم بالاتر، وضعیت بدتری داشته باشند. توهم پولی به هنگام افزایش دستمزد کارگران هم اتفاق می‌افتد. از آنجایی که دستمزدها بخش عمده هزینه‌های کسب و کار را تشکیل می‌دهند، افزایش دستمزدها معمولاً به افزایش قیمت‌ها منتهی می‌شود. کارگران که دچار توهم پولی هستند، از دریافت دستمزد بالاتر خوشحال می‌شوند، در حالی که با این دستمزد بالاتر چیزهای کمتری را می‌توانند خریداری کنند.

شاید با نگاهی ساده به جامعه اطراف و یا حتی کشورهای جهانی متوجه شوید که پدیده توهم پولی رواج بالایی دارد. از نگاه فیشر هم توهم پولی یک پدیده غالب بود. او همچنین معتقد بود که چرخه تجاری هم از این پدیده سرچشمه می‌گیرد. صاحبان کسب و کارها فکر می‌کنند که در زمان تورم و بالا بودن نرخ اسمی بهره، نرخ حقیقی بسیار بالا بوده و به همین خاطر وام گرفتن و سرمایه‌گذاری را متوقف می‌کنند. این امر باعث رکود در فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. سپس، هنگامی که اقتصاد رکودی نرخ اسمی را کاهش می‌دهد، صاحبان کسب و کار به اشتباه فکر می‌کنند نرخ حقیقی بهره کاهش یافته، لذا وام گرفتن و سرمایه‌گذاری را از سر می‌گیرند. با گسترش فعالیت‌های اقتصادی، توهم پولی نهایتاً این رونق را متوقف می‌کند. از آنجایی که اقتصاد رو به رشد باعث ایجاد فشارهای تورمی می‌شود، بانک‌ها باید نرخ بهره اسمی را افزایش دهند تا بتوانند نرخ حقیقی بهره وام‌های خود را حفظ کنند. صاحبان کسب و کار مجدداً به اشتباه فکر می‌کنند که نرخ حقیقی بهره افزایش یافته و در نتیجه سرمایه‌گذاری کاهش پیدا می‌کند. به اعتقاد فیشر این چرخه رونق و رکود همواره تکرار می‌شود. این مسئله به خوبی در الگوی کشورهای که قصد توسعه خود را دارند مشاهده می‌شود و حتی برای اقتصادهای پیشرفته جهان هم مسئله‌ساز است. ■

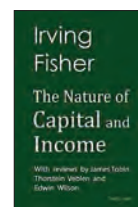


کتاب‌شناسی

ماهیت سرمایه و درآمد

سال: ۱۹۰۶

برای درک اهمیت این کتاب تنها کافی است روی جلد آن را بخوانید: این کتاب توسط جیمز تالبین، تورنستن ویلن و ادوین ویلسون، بررسی شده است. ژوزف شومپتر این کتاب را یکی از سه کتاب اصلی فیشر می‌داند و به لحاظ اهمیت و اصالت نظری آن را یکی از آثار درجه یک تاریخ اقتصاد قلمداد می‌کند. خود فیشر هم می‌گوید در زمان نوشتن تز دکتری خود به خوبی اهمیت تمایز سرمایه و درآمد را درک نکرده بود و به همین خاطر این کتاب را کاملاً به منظور نشان دادن این تمایز نوشت.



میزس بخش عمده‌ای از زندگی خود را به توسعه و مطالعه پراکسلوژی یا همان اختیار انسانی پرداخت. میزس در کتاب اصلی خود، «کنش انسانی»، به خوبی نشان می‌دهد چطور انتخاب‌های افرادی سنگ بستر اقتصاد را شکل می‌دهند. این مسئله در مغایرت کامل با مارکس و سوسیالیست‌ها بود که انسان را به عنوان جمع می‌دیدند.

[۶ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و دولت]

دخالت دولت یعنی شر اصلی

لودویگ فون میزس آخرین شوالیه بازار آزاد بود



لودویگ فون میزس لقب جالبی دارد: «آخرین شوالیه لیبرالیسم». اندیشه او از جهات گوناگون بیان‌گر بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جهش مکتب اقتصادی اتریش است. او که یک اتریشی یهودی‌تبار بود از ترس رایش سوم به آمریکا گریخت. درباره نیوغ زبانی فون میزس حکایت‌های فراوانی وجود دارد که طبق آن‌ها او تا سن ۱۲ سالگی درک کاملی از زبان اوکراینی پیدا کرد و پس از آن به زبان‌های آلمانی، لهستانی و فرانسوی مسلط شد و توانایی خواندن متون لاتین را هم داشت. میزس پیش از اینکه به شهر نیویورک آمریکا برود اقتصاددان ارشد اتاق بازرگانی اتریش بود و در سوییس هم به تدریس اقتصاد می‌پرداخت. او بخش عمده‌ای از زندگی خود را

به توسعه و مطالعه پراکسلوژی یا همان اختیار انسانی پرداخت. میزس در کتاب اصلی خود، «کنش انسانی»، به خوبی نشان می‌دهد چطور انتخاب‌های افرادی سنگ بستر اقتصاد را شکل می‌دهند. این مسئله در مغایرت کامل با مارکس و سوسیالیست‌ها بود که انسان را به عنوان جمع می‌دیدند. آثار فون میزس تأثیر فراوانی بر متفکران بازار آزادی مانند هایک و راتنبارد گذاشت. موسسه میزس، یکی از پیشروترین نهادهای مدافع سرمایه‌داری بازار آزاد و دولت محدود در جهان است که به گسترش اندیشه او و متفکرانی می‌پردازد که هم‌گام او بودند.

ستیزه‌جو

درباره فون میزس و اندیشه او مطالب زیادی در زبان فارسی نوشته شده‌است به همین دلیل شاید بد نباشد بخشی از زندگی او را هم‌گام با دیدگاه‌های اقتصادی‌اش به شکلی تقویم‌وار مطالعه کنیم. نقطه آغازین این تقویم به انتشار مقاله‌ای بسیار مشهور توسط او برمی‌گردد. فون میزس در پاییز ۱۹۱۹، مشهورترین مقاله‌اش با عنوان «محاسبه اقتصادی در جامعه سوسیالیستی» را نوشت. او در این مقاله چنین بحث می‌کند که رهبر سوسیالیست، از ابزار لازم برای تخصیص عقلانی منابع، که همان محاسبه و برآورد اقتصادی است، محروم است و در یک اقتصاد سرمایه‌داری تنها قیمت‌های پولی هستند که مقایسه پروژه‌های سرمایه‌گذاری جایگزین را به صورت یک واحد مشترک امکان‌پذیر می‌کنند. او دو سال بعد، رساله‌ای را درباره سوسیالیسم منتشر کرد که تأثیر سرنوشت‌ساز بر رهبران بعدی جریان روشنفکری، یعنی افرادی چون هایک و ویلهلم ریکه گذاشت.

افراد چون هایک و ریکه کسانی بودند که پس از جنگ جهانی دوم، نهضت نوپای نئولیبرال را رهبری کردند. میزس در اوایل دهه ۱۹۲۰، با موفقیت به مبارزه با تورم در اتریش پرداخت و توانست تأثیر مهمی بر اصطلاحات پولی و مالی سال ۱۹۲۲ بگذارد. با این حال نتوانست از افزایش مداوم دخالت‌های دولت و تیرگی اوضاع مالی عمومی اتریش جلوگیری کند. میزس یک نظریه کاملاً جدید درباره سیاست‌های مداخله‌گرایانه پایه‌گذاری کرد که نشان می‌دهد مداخله‌جویی‌های دولت، ذاتاً ضد تولید است. این نظریه، عملاً همه اشکال سیاست‌های راه‌سوم را منتفی دانسته و سرمایه‌داری

اقتصاد آزاد را به عنوان تنها گزینه معنادار و ارزشمند از میان گزینه‌های سیاسی موجود معرفی می‌کرد. میزس در سال ۱۹۲۷، در اثر خود با عنوان «لیبرالیسم» فلسفه سیاسی خود مبنی بر اصالت فایده را به طور مختصر و موجز، ارائه کرد. میزس در اواخر دهه ۱۹۲۰، انتشار مقالاتی در باب خصلت معرفت‌شناختی علم اقتصاد را آغاز کرد. او معتقد بود که علم اقتصاد را نمی‌توان با تحلیل داده‌های قابل مشاهده، رد کرد یا بر آن صحنه گذاشت. از دید وی، اقتصاد، همانند ریاضیات یا منطق یا هندسه، یک علم مقدماتی است. علاوه بر آن، اقتصاد تنها جزئی از یک علم اجتماعی گسترده‌تر است که و بعدها نام آن را «پراکسلوژی» به معنای منطق عمل

انسان گذاشت. فون میزس نهایتاً مسیرهای مختلف کاری‌اش را با یکدیگر تلفیق کرد و بدین طریق در سال ۱۹۳۴، زمانی که صاحب کرسی روابط اقتصادی بین‌المللی در انجمن دانش‌آموختگان مطالعات بین‌الملل در ژنو بود، رساله‌ای پراکسلوژیک را به رشته تحریر درآورد. وی تا سال ۱۹۴۰ در این مقام بود و در همین سال بود که بالاخره رساله‌اش با نام «اقتصاد ملی» به چاپ رسید. البته اقتصاددانی چون میلتون فریدمن اندیشه میزس را انعطاف‌ناپذیر می‌دید و برای توضیح نظر خود به خاطرهای در جلسه مون پرلین اشاره می‌کرد: «در آن جلسه میزس از جا برخاست و همه را سوسیالیست خطاب کرد. ما درباره توزیع درآمد بحث می‌کردیم و این مسئله که آیا باید مالیات صعودی بر درآمد داشته باشیم یا نه. بعضی افراد عقیده داشتند که شاید بتوان این کار را توجیه کرد. حتی فردی چون فریتز ماچلپ که از شاگردان وفادار میزس بود زمانی که به جای استاندارد طلا از نرخ ارز شناور دفاع کرد مورد خشمی از سوی میزس قرار گرفت که سه سال طول کشید. البته این دشوار بودن خوی میزس بابت دشواری‌هایی است که او در زندگی‌اش کشیده.»

به هر صورت خود میزس تمام عمرش را صرف رد کردن راه‌های سوم کرد و همین مسئله حتی روی کاغذ هم او را تا حدی انعطاف‌ناپذیر می‌کند. البته در نظریه هیچ اندیشمندانی تعهدی به انعطاف ندارد، اما خلق و خوی عملی میزس حساب او را از خیلی‌ها جدا می‌کرد. ■

کتاب‌شناسی

کنش انسانی

سال: ۱۹۴۹



فون میزس در این اثر خود با توجه به علم پراکسلوژی مبنایی برای دفاع از سرمایه‌داری بازار آزاد ایجاد کرده‌است. به نظر او پراکسلوژی یا همان روش‌شناسی درک ساختار تصمیم‌گیری انسان روشی مناسب برای درک کل اقتصاد است. او در این اثر مخالفت خود با پوزیتیویسم را نشان می‌دهد. به نظر میزس معرفت‌شناسی می‌تواند مبنایی مناسب برای پراکسلوژی باشد و از طریق آن می‌توان به فردگرایی به شکلی روشمند رسید. به نظر میزس بازار آزاد نه تنها بهتر از هر نوع نظام اقتصادی با برنامه‌ریزی دولتی است، بلکه مبنای تمدن را هم ایجاد می‌کند.

لودویگ فون میزس

لودویگ فون میزس در آخرین روزهای تابستان ۱۸۸۱ در امپراتوری اتریش-مجارستان به دنیا آمد. البته محل تولد او در حال حاضر بخشی از اوکراین است. خانواده پدری او در قرن نوزدهم به مقام اشرافیت در جامعه اتریشی رسیده بودند و در زمینه کارهای مالی واحداث راه‌آهن فعالیت می‌کردند. برادر او ریچارد فون میزس بود که بعدها به ریاضی‌دانی بسیار مشهور تبدیل شد. میزس در سال ۱۹۰۰ وارد دانشگاه وین شد و در آن‌جا تحت تأثیر کارل منگر قرار گرفت و نهایتاً توانست در سال ۱۹۰۶ دکتری خود را بگیرد. میزس در پاییز ۱۹۷۳ نیویورک درگذشت.

امروزه افرادی که با استفاده از آن الگو دو قرن اخیر را تکمیل کرده‌اند به پنج ابداع فن آورانه مهم اشاره می‌کنند. در سال ۱۸۰۰ موتور بخار و پارچه اختراعات و محصولات اصلی بودند، در ۱۸۵۰ خط آهن و فولاد، در ۱۹۰۰ برق و شیمی، در ۱۹۵۰ صنایع پتروشیمیایی و خودروسازی و در ۱۹۹۰ هم فن آوری اطلاعات.

[۶ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و بحران]

سلسله جبال اقتصاد

نیکلای کندراتیف، اقتصاددانی که چرخه بحران‌های اقتصادی را کشف کرد

جهان در نظر گرفت استوار بر اختراعاتی بودند که در فن آوری پدید می‌آمد. امروزه افرادی که با استفاده از آن الگو دو قرن اخیر را تکمیل کرده‌اند به پنج ابداع فن آورانه مهم اشاره می‌کنند. در سال ۱۸۰۰ موتور بخار و پارچه اختراعات و محصولات اصلی بودند، در ۱۸۵۰ خط آهن و فولاد، در ۱۹۰۰ برق و شیمی، در ۱۹۵۰ صنایع پتروشیمیایی و خودروسازی و در ۱۹۹۰ هم فن آوری اطلاعات. بین تمامی این سال‌ها یک چرخه کندراتیف قرار دارد. در هر بار اوج اقتصاد جهانی یک اختراع صنعتی بزرگ وجود دارد و در میان هر وعده مشکلات هستند که به اوج خود می‌رسند. در مورد



قرن بیستم فقط کافی است به سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ توجه کنید که بحران بزرگ در آن به وقوع پیوست و در دهه هفتاد هم بحران ساختاری سرمایه‌داری یا همان رکود تورمی. هر دوی این بحران‌ها در تاریخ‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰ و ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ قرار دارند.

ابهامات کندراتیف

درک علت و معلول در موج‌های کندراتیف امروزه بدل به ابزار آکادمیک بسیار مفیدی شده است. کندراتیف هم علت و هم معلول چرخه‌های تاریخی اقتصادی را نشان می‌دهد و گرچه این موضوع هنوز برای خودش مبهم است، می‌توان نتایج نسبتاً روشنی از آن گرفت. علت‌هایی که در موج‌های کندراتیف جمع‌آوری شده‌اند در وهله اول شامل نابرابری، فرصت و آزادی‌های اجتماعی است. طی دهه‌های اخیر در مورد معلول‌های این پدیده‌ها هم بسیار صحبت شده است. معلول‌ها هم مثبت هستند و هم منفی و شامل پیشرفت‌های فن آوری، نرخ زاد و ولد، انقلاب‌ها و اشکالی از پوپولیسم می‌شود.

زمانی که نابرابری پایین باشد و فرصت‌ها برای همه در دسترس، آن‌گاه تصمیمات اخلاقی ترجیح داشته و «زندگی نیک» ارسطویی (آمریکایی‌ها به این زندگی می‌گویند «روای آمریکایی») معنا پیدا می‌کند. پیمان می‌فلور که اولین سبب حکومتی مهاجران اروپایی در قاره آمریکا بود یکی از مثال‌های ساده‌ای است که از طریق «فرصت» آفریده شده. جنون طلای پس از جنگ دوم جهانی و دهه ۱۸۴۰ هم مربوط بودند به دورانی با فرصت بالا و نابرابری پایین و همه منجر به پیشرفت‌های فن آورانه هم شدند. تعدادی از افراد هم این‌طور ادعا می‌کنند که جنگ دوم جهانی نیز در پاسخ به تلاش‌های شکست‌خورده حکومت‌ها به بحران‌های اقتصادی ایجاد شد.

به هر صورت امروزه این شکل استفاده از علت‌ها و معلول‌های اقتصادی به صورت گسترده در اقتصادهای در حال گذار استفاده می‌شوند و شاید بد نباشد که بدانیم یکی از چهره‌های اصلی این نوع نگاه، چه در قالب اقتصاد سرمایه‌داری بازاری آمریکا استفاده شود و چه در قالب اقتصادهای دولتی، اقتصاددانی بود که از بلوک شرق می‌آمد. ■

کندراتیف بیش از این که نام یک اقتصاددان روس دوران شوروی باشد، تحت عنوان بحران‌هایی چرخه‌ای شناخته می‌شود که هر چند سال گریبان کسب‌وکار سرمایه‌دارانه را می‌گیرد. پس بهترین توضیحی که می‌توان از اندیشه نیکلای کندراتیف ارائه داد، توضیح «بحران کندراتیف» یا «موج‌های کندراتیف» است.

در علم اقتصاد «موج‌های کندراتیف» (یا چرخه‌های بزرگ، نوسانات عظیم، موج‌های بلند، امواج کا یا چرخه اقتصادی بلندمدت) به فرضیه‌ای گفته می‌شود که مربوط به پدیده‌های چرخه‌ای و سیکلی در اقتصاد جهانی مدرن است.

بنابراین فرضیه، طول مدت یک موج بین ۴۰ تا ۶۰ سال است و هر چرخه از بخش‌هایی با رشد بالا و رشد نسبتاً کند تشکیل می‌شود. کندراتیف سه مرحله عمده را در این چرخه معرفی می‌کند: انبساط، کساد و رکود. البته امروزه این مراحل به چهار عدد رسیده‌اند و در بین مرحله اول و دوم یک نقطه عطف (سقوط) هم قرار می‌گیرد.

کندراتیف برای اولین بار در دهه ۲۰ قرن بیستم از این چرخه برای توضیح اقتصاد قرن نوزدهم استفاده کرد. اولین چرخه مربوط به سال ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۹ بود که نقطه عطفی هم در ۱۸۱۵ داشت. دومین چرخه هم بین سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۹۶ بود که نقطه عطفش ۱۸۷۳ به شمار می‌آمد. بنا بر نظر کندراتیف چرخه جدید از سال ۱۸۹۶ شکل گرفته بود.

بنا بر فرض یک چرخه کامل تمامی بخش‌های اقتصاد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. خود کندراتیف بر قیمت‌ها و نرخ بهره متمرکز شد و نشان داد که در بخش صعودی هر چرخه قیمت‌ها بالا رفته و نرخ بهره پایین می‌آید.

مطالعات تاریخی کندراتیف و چرخه‌هایی که او برای تاریخ معاصر

نیکلای کندراتیف

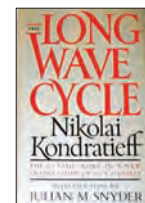
نیکلای دیمیتریویچ کندراتیف در بهار ۱۸۹۲ در امپراتوری روسیه به دنیا آمد. او یکی از اقتصاددانان اصلی روسیه شوروی بود و نقشی کلیدی در سیاست نپ داشت، که مقداری آزادی اقتصادی را در این کشور جانناخت. همان‌طور که گفته شد امروزه او را به خاطر تحلیلی می‌شناسند که از اقتصادهای جهان غرب به دست داد و ادعا کرد بین هر فراز و نشیب بزرگ آن‌ها ۴۰ تا ۶۰ سال طول می‌کشد. در دوران استالین به ناگاه اواز سمت هایش خلع و نهایتاً در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۸ تیرباران شد. البته شوروی پس از دوران استالین از کندراتیف بسیار تجلیل کرد.

کتاب‌شناسی

چرخه‌های کلان اقتصادی

سال: ۱۹۲۵

کندراتیف در دهه ۲۰ به انتشار چندین کتاب و جستار بلند اقدام کرد و در بسیاری از آن‌ها به مسائل تاریخی و الگوهای اقتصادی-سیاسی جوامع پیشرفته غربی پرداخت. در بین تمام این آثار «چرخه‌های کلان اقتصادی» تاثیر بیشتری در شناخت امروزی ما از موج‌های اقتصادی او دارد. پس از مرگ کندراتیف و در سال ۱۹۳۹ بود که ژوزف شومپتر با مطالعه دقیق این اثر او پیشنهاد کرد که این موج‌ها را به احترام و افتخار این اقتصاددان بزرگ «موج‌های کندراتیف» بنامند. امروزه در بسیاری نمودارها و تصاویر می‌بینیم که از یک شکل موج‌مانند برای توضیح وضعیت‌های تاریخی استفاده کنند و این امر تا حد بسیار زیادی مدیون کندراتیف و «چرخه‌های کلان اقتصادی» او است.



نظریه آثار کواپیتالیسیم، حذف دولت را از آثار شیشم می‌گیرد و از کاپیتالیسیم هم مالکیت خصوصی سرمایه و تکیه بر رقابت بازاری را. موری راتبارد نه تنها یکی از چهره‌های اصلی این مکتب بود بلکه مؤسس آن نیز به شمار می‌رفت.

[۶ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و علم]

اقتصاد تحت حاکمیت عقل

موری راتبارد دولت را نه تنها غیر ضروری، بلکه مضر می‌داند

موری راتبارد! نامی که به دو عنوان بسیار مهم گره خورده است: آثار کواپیتالیسیم و لیبرترینیسم افراطی. پیش از این که وارد توضیح این دو عنوان بسیار مهم بشویم که امروز هم چهره پررنگی در ایالات متحده دارند هم در سرتاسر نقاط دیگر جهان و هم ایران، بهتر از نگاهی بیندازیم به دیدگاه‌های فلسفی و اخلاقی موری راتبارد، اقتصاددان مشهور مکتب اتریش.

راتبارد که به شدت تحت تاثیر معلم و استاد خودش لودویگ فون میزس بود، استفاده از ابزارها و روش‌های علمی در اقتصاد را عملی بی‌حاصل و عبث می‌دانست. این ابزار علمی شامل کل اقتصادسنجی،

تحلیل‌های تجربی و آماری و دیگر ابزارهای علوم انسانی - و اقتصاد- جریان اصلی می‌شود. او هم مانند میزس به دنبال روش پراکسیولوژی یا همان کنش‌شناسی رفت.

در روش پراکسیولوژی دیگر نیازی به شواهد عینی یا تجربی یا آماری نداریم، بلکه تنها کافی است از طریق استدلال و منطق عقلی به پیش برویم و اصول را استنتاج کنیم. این روش اقتصاد را مانند ریاضی یا هندسه دارای اصول موضوعه عقلانی دانسته و همان‌طور که هندسه و ریاضیات وابسته به شواهد و تجربیات نیستند، اقتصاد را هم بی‌نیاز از تجربیات می‌داند. به همین خاطر است که اگر آثار موری راتبارد را مطالعه کنید با حجم گسترده‌ای از استدلال عقلی بسیار سفت و سخت و مستحکم روبه‌رو می‌شوید که بیشتر یادآور نظام نظری فلسفی هستند تا اقتصادی.

تمام این مسائلی که گفته شد راتبارد را به یکی از مخالفین مشهور و برجسته اقتصاد جریان اصلی و ارتدکس بدل کرد. تا شروع قرن بیستم میلادی، آدام اسمیت چهره‌ای در اقتصاد سرمایه‌داری بود که علیرغم تمام انتقاداتی که به آن وارد می‌شد، تا حد زیادی به درجه تقدس رسیده بود. این قضیه البته تا آغاز کارهای بوم باورک و نقدهایش به مارکس ادامه داشت.

آدام اسمیت که بنیان‌گذار اصلی نظریه «ارزش مبتنی بر کار» بود زمانی که مورد مواجهه مکتب اتریش قرار گرفت که اساسا این نظریه را قبول نداشت، دچار دگرگونی وحشتناکی در سرنوشت خود شد. می‌دانیم که نظریه ارزش مبتنی بر کار را مارکس هم در آثار خودش به شکلی به کار برد، که به قول معروف اگر همین نظریه را از او می‌پذیرفتی دیگر حرفی نبود که بتوانی از آن شانه خالی کنی. اقتصاددانان و نظریه‌پردازان مکتب اتریش هم به مرور زمان اسمیت را مقصر اصلی این نظریه می‌دانستند. راتبارد در مقالات بسیار مبسوط و طولانی خود آدام اسمیت را در حد یک شارلاتان نادان پایین آورد که حاصل تحقیقات و نظریاتش ظهور مارکسیسم بود و این چیزی بود که اصلا برای مکتب اتریش قابل پذیرش نبود.

از سوی دیگر بسیاری از نظریات افرادی مانند جان استوارت میل گرچه به کار مکتب اتریش می‌آمد اما راتبارد، او را هم فاقد شخصیتی قدرتمند



برای پیگیری استدلال عقلی می‌دانست. مشکل استدلال عقلی در اقتصاد این است که امکان دارد به جاهایی برسد که تصویری غم‌انگیز برای زندگی بشر فراهم آورد و این چیزی نیست که هر شخصی بتواند با آن کنار بیاید.

آثار شیشم سرمایه‌دارانه

آثار کواپیتالیسیم چیست؟ در نظریاتی که موافق اقتصاد بازار آزادند، اختیارات و قدرت دولت باید به حداقل برسد و دولت دخالتی در اقتصاد نداشته و کلیت سازوکار اقتصادی کشور را بر عهده مکانیزم‌های بازار به ویژه مکانیزم قیمت‌ها قرار دهد.

پرسشی که در این جا بلافاصله ذهن هر خواننده‌ای را درگیر می‌کند این است: «اگر قرار نیست دولت در اقتصاد دخالت کند، پس دیگر چه کاری برای انجام دادن دارد؟» موری راتبارد در این جا به طرز عجیبی موافق مارکسیست‌های ارتدوکس است. به نظر مارکسیسم ارتدکس دولت تنها وظیفه‌ای که دارد، یک وظیفه اقتصادی کلان است که حالا با یک جهت‌گیری خاص پیاده می‌شود. راتبارد هم همین نظر را داشت، بنابراین از نظر او حذف نقش دولت در اقتصاد به معنای حذف دولت به صورت کامل بود.

نظریه آثار کواپیتالیسیم، حذف دولت را از آثار شیشم می‌گیرد و از کاپیتالیسیم هم مالکیت خصوصی سرمایه و تکیه بر رقابت بازاری را. موری راتبارد نه تنها یکی از چهره‌های اصلی این مکتب بود بلکه مؤسس آن نیز به شمار می‌رفت. از سوی دیگر لیبرترینیسم را داریم که با تکیه بر حقوق طبیعی و کارکرد آزادی منفی در جامعه مکتب خود را شکل می‌دهند. در این نگاه اگر نهادی، وظیفه‌ای هم داشته باشد، آن وظیفه چیزی نیست مگر حذف موانع موجود. آزادی منفی اساسا به همین معنا است: حذف موانع موجود بر سر آزادی. دیدگاه لیبرترین منتقد جدی و سرسخت اقتصادی بود که توسط دولت اداره شود و پیکان اصلی حمله‌اش هم «دولت رفاه» در جهان غرب و کلیت جهان شرق بود. این دیدگاه در آمریکا بسیار جالفتاده و قدرتمند بود و یکی از چهره‌های اصلی آن هم باز کسی نبود مگر موری راتبارد. ■

کتاب‌شناسی

قدرت و بازار

سال: ۱۹۷۰

راتبارد ابتدا کتابی تحت عنوان «انسان، اقتصاد و دولت» در سال ۱۹۶۲ نوشت که ۸ فصل نهایی‌اش توسط ناشر، منتشر نشد. این فصول ۸ سال بعد تحت عنوان «قدرت و بازار» منتشر شد. راتبارد در این کتاب آثار مخرب انواع مداخله‌های دولتی را بررسی می‌کند و همان‌طور که انتظار دارید در نهایت این‌طور نتیجه گرفت که دولت نه ضروری است و نه مفید. این کتاب در زمان چاپ، آن قدر رادیکال به نظر می‌رسید که ناشر اولیه آن اقدام به سانسور نسخه اصلی کرد.



موری راتبارد

سال ۱۹۲۶ بود که موری نیوتن راتبارد در شهر نیویورک به دنیا آمد. در سال ۱۹۴۵ وارد دانشگاه کلمبیا شد و لیسانسش را در رشته ریاضی گرفت و دقیقا ۱۱ سال بعد موفق به اخذ مدرک دکتری از همین دانشگاه منتهی در رشته اقتصاد شد. راتبارد که از همان کودکی به عنوان یک آدم «راست‌گر» پرورش یافته بود زندگی آکادمیک و حرفه‌ایش را هم در همین راه گذاشت. تقریبا مؤسسه و دانشگاه بزرگی در سطح جهان وجود ندارد که راتبارد سابقه تدریس در آن را نداشته باشد. سرانجام در ژانویه سال ۱۹۹۵ زمانی که هنوز ۷۰ ساله هم نشده بود در همان شهر نیویورک درگذشت.

استیگلیتز دفاع خود از اقتصاد کینزی را از روش‌های مختلفی انجام داده است، اما شاید مشهورترین کاری که در این راستا انجام داده، توسعه شاخه‌ای از علم اقتصاد باشد که «اقتصاد اطلاعات» نام دارد. این شاخه از علم اقتصاد به مطالعه عدم تقارن در اطلاعات پرداخته و ایده‌هایی جدید مانند ضد انتخاب و آسیب‌های رفتاری را بر اساس آن توسعه می‌دهد.

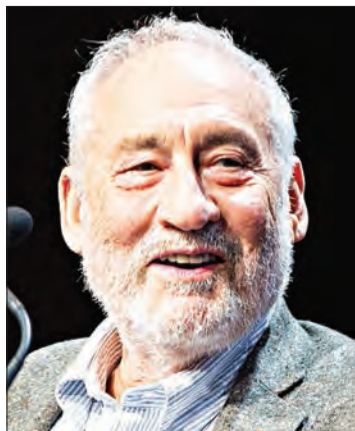
[۶ ایده بزرگ ۶. اقتصاد و بازار]

خداحافظ آدام اسمیت

جوزف استیگلیتز زیر بار بازار کاملاً آزاد نمی‌رود

جوزف استیگلیتز

استیگلیتز در شهر گری ایالت ایندیانا در زمستان ۱۹۴۳ به دنیا آمد. مادرش معلم مدرسه بود و پدرش فروشنده بیمه. استیگلیتز به کالج مشهور امهرست رفت و در آن‌جا به خوبی نشان داد که دانشجویی زبده است. آخرین سال تحصیلیش را در ام‌ای‌تی گذراند. در تابستان ۱۹۶۵ به دانشگاه شیکاگو رفت و در نهایت دوباره به ام‌ای‌تی برگشت تا در آن‌جا دکتری خود را در سال ۱۹۶۷ بگیرد. مطالعات تاثیرگذار استیگلیتز باعث شدند که او در سال ۲۰۰۱ نوبل اقتصاد را دریافت کند، اما جدای از آن جوایزی نظیر مدال جان بیئس کلارک را هم دریافت کرد. استیگلیتز که ۳ سال پایانی قرن بیستم اقتصاددان ارشد بانک جهانی بود، یکی از مشهورترین چهره‌های مخالف سرمایه‌داری بازار آزاد در جهان است. او در حال حاضر استاد دانشگاه کلمبیا است.



بعضی اوقات پیش می‌آید که یک ایده قدیمی به قهرمانی جدید پیدا کند. اقتصاد کینزی علی‌رغم اینکه در نیمه اول قرن بیستم در محافل روشنفکری به جایگاهی اساسی دست پیدا کرد و هنوز هم آن جایگاه را حفظ کرده است، چندین بار از سوی اقتصاد کلاسیک جدید مورد حمله‌هایی جدی قرار گرفته است. همین مسئله باعث شده که افرادی چون جوزف استیگلیتز از طریق به روز رسانی نسخه‌های مختلف نظری اقتصاد کینزی از آن دفاع کنند.

استیگلیتز دفاع خود از اقتصاد کینزی را از روش‌های مختلفی انجام داده است، اما شاید مشهورترین کاری که در این راستا انجام داده، توسعه شاخه‌ای از علم اقتصاد باشد که «اقتصاد

اطلاعات» نام دارد. این شاخه از علم اقتصاد به مطالعه عدم تقارن در اطلاعات پرداخته و ایده‌هایی جدید مانند ضد انتخاب و آسیب‌های رفتاری را بر اساس آن توسعه می‌دهد.

چنین مطالعات و پژوهش‌هایی بود که منجر به اهدای جایزه نوبل اقتصاد به استیگلیتز در سال ۲۰۰۱ شد. البته استیگلیتز به عنوان نویسنده اصلی گزارش ۱۹۹۵ پل بین دولتی درباره تغییرات اقلیمی هم بود و همین پل هم در سال ۲۰۰۷ نوبل صلح را برد. استیگلیتز تاکنون نزدیک به ۴۰ دکتری افتخاری اقتصاد دریافت کرده است. نیویورک تایمز او را در فهرست ۱۰۰ انسان تاثیرگذار جهان قرار داده است. استیگلیتز بین سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰ اقتصاددان ارشد بانک جهانی بود و پس از آن دوره جنت یلن جای او را گرفت. استیگلیتز در دروه‌ای با دفتر ملی پژوهش‌های اقتصادی همکاری می‌کرد که یکی از تاثیرگذارترین اتاق فکرهای اقتصادی آمریکا به حساب می‌آید.

کدام دست پنهان؟

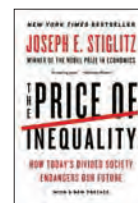
از نظر استیگلیتز چیزی به اسم دست پنهان، یعنی همان نیروی نامرئی که بازار آزاد را به سمت کارآمدی سوق می‌دهد اصلاً وجود خارجی ندارد. خود

کتاب‌شناسی

بهای نابرابری

سال: ۲۰۱۲

استیگلیتز در این کتاب به تحلیل نابرابری موجود در جامعه آمریکایی می‌پردازد. او علاوه بر اینکه انزجار خود را از این وضعیت اعلام می‌کند، به لحاظ اقتصادی این ادعا را طرح می‌کند که این سطح از نابرابری ثروت در یک جامعه قطعاً مشکلاتی را برای خود اقتصاد در مقیاس بزرگ‌تر مطرح می‌کند. در بین عواملی که منجر به این سطح از نابرابری می‌شوند، به نظر استیگلیتز قطعاً عناصر اقتصادی هم دست دارند، اما تاثیر اصلی مربوط به قدرت سیاسی بسیار بالای طبقه ثروتمند است که قانون‌گذاری‌ها و کنترل‌ها را به نفع خود می‌کنند.



استیگلیتز در اینباره می‌گوید: «هرگاه "تاثیرات بیرونی" وجود داشته باشند، بازارها به خوبی کار نمی‌کنند. البته پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که هرگاه با اطلاعات ناکامل و بازارهای ریسکی ناقص روبه‌رو هستیم، که همیشه چنین است، این تاثیرات بیرونی بسیار فراگیر هستند. بحث اصلی امروز بر سر پیدا کردن تعادلی درست بین دولت و بازار است. هر دوی آن‌ها لازم هستند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. تعادل بین آن‌ها از جایی به جایی و از زمانی به زمانی متفاوت است.»

استیگلیتز در گفت‌وگویی با یورونیوز نارضایتی خود از وضعیت موجود در جهان را به روشنی ابراز کرده است: «شیلی یکی از کشورهایی است که گرچه عملکرد اقتصاد کلان آن خوب بود اما

اگر به میزان نابرابری در این کشور نگاه کنید می‌بینید که یکی از نابرابرترین کشورهای جهان است. جالب است که به نظر می‌رسد دولت کشور این موضوع را پذیرفته بود. تا اینکه گفتند آن را قبول نمی‌کنند. ما نیاز به یک قرارداد اجتماعی جدید بین بازار، دولت و جامعه مدنی داریم و سرمایه‌داری هم بخشی از این داستان خواهد بود اما نمی‌توان به همان نظام سرمایه‌داری اتکا کرد که در ۴۰ سال گذشته شاهد آن بودیم. این نظام نمی‌تواند یک نوع سرمایه‌داری مبتنی بر خودخواهی باشد، یعنی سرمایه‌داری لجام گسیخته و بی‌رویی که هدفش به حداکثر رساندن ارزش سهام‌ها در بازار، صرف نظر از پیامدهای اجتماعی آن است. نتیجه این سرمایه‌داری اتفاقی است که در ایالات متحده آمریکا شاهد آن هستیم که نه تنها به افزایش نابرابری منجر شده، بلکه بحران اعتیاد به مواد مخدر را هم به دنبال داشته است. در آمریکا امید به زندگی روبه کاهش است. با بحران موادغذایی و ابتلا به دیابت در دوران کودکی روبرو بودیم. صنایع کشاورزی و غذایی از جوانان ما بهره‌برداری می‌کنند. شرکت نفتی اکسون موبیل تغییرات آب و هوایی را انکار می‌کند، صنعت دخانیات مضر بودن سیگار برای سلامتی را به زعم دلایل محکم و قانع‌کننده‌ای که وجود دارد، تکذیب می‌کند. موارد و نمونه‌های زیادی رفتارهای غیراخلاقی وجود دارد.»

این نگاه استیگلیتز برآمده از نظری است که او در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۷ با روشنی مورد تاکید قرار داد. به نظر استیگلیتز بازارهای بی‌قید و بند عمدتاً نه تنها منجر به عدالت اجتماعی نمی‌شوند، بلکه حتی نتایجی کارآمد به لحاظ اقتصادی را هم تولید نمی‌کنند. به نظر او امروزه تقریباً قضیه دست پنهان آدام اسمیت کاملاً رده شده است و افراد و بنگاه‌ها بر اساس نفع‌جویی لزوماً با کمک یک دست پنهان به سمت کارایی اقتصادی حرکت نمی‌کنند. استیگلیتز طی سال‌های اخیر از جنبش‌هایی خلاف رویه‌های دولتی حمایت کرده است. برای مثال در سال ۲۰۱۱ از جنبش ضد ریاضتی که در اسپانیا به راه افتاده بود حمایت کرد. به نظر او چنین سیاست‌هایی بحران را تشدید می‌کنند و اتفاقاً این بحران فرصت خوبی را فراهم می‌کند که مسئله عدالت اجتماعی بیشتر در دل اقتصاد گنجانده شود. ■

..... آینده ما



اقتصاد بی قرار

بی ثباتی، رکود، تورم، بیکاری و فساد به عنوان
مهم ترین چالش های اقتصادی پیش روی
دولت سیزدهم در چه شرایطی قرار دارند؟

عاقبت نا آرامی

بی ثباتی در اقتصاد چگونه اتفاق می افتد و چه تبعاتی دارد؟

محمدعلی

دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:

اقتصاد ایران دهه ۹۰ را

بانوسانات بزرگی پشت

سر گذاشته است. دو

دوره تحریم در این دهه

بالاترین درجه بی ثباتی

را رقم زد که عواقب

سختی را برای تمامی

ارکان اقتصاد به وجود

آورد. شاخص های

رشد اقتصادی، تورم،

بیکاری و فساد در این

سال ها سخت ترین بشر

یطر را تجربه کردند که

صلاح آن ها، الزامات

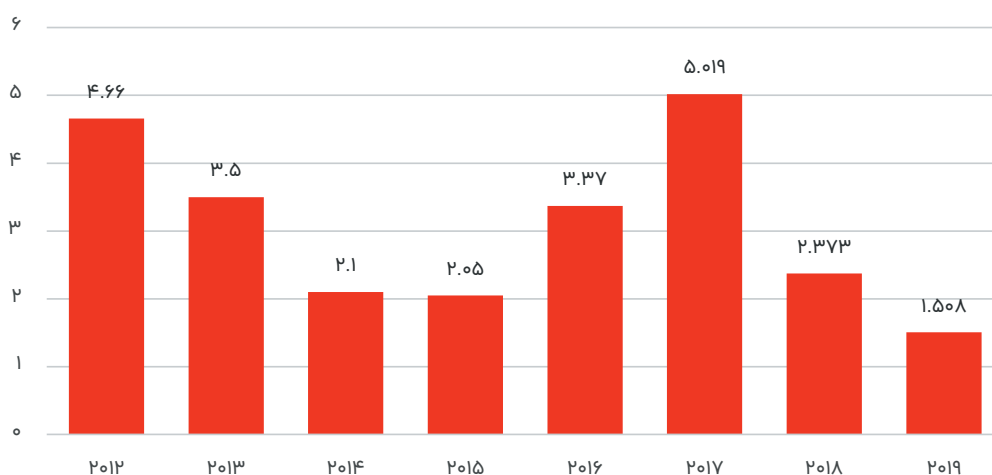
زیادی دارد.

دردهای اقتصاد ایران به درجه ای رسیده، که سیاسی ترین رویداد سال را به اتفاقی اقتصادی بدل ساخته است. انتخابات ریاست جمهوری برای تعیین رئیس قوه مجریه باید برگرفته از فعالیت احزاب و گروه های سیاسی باشد و سیاستمداران باید برای رسیدن به این جایگاه با یکدیگر رقابت کنند. عوامل مختلفی موجب شد تا این رویداد سیاسی از مسیر اصلی خود خارج شود که یکی از آن ها به فضای اقتصاد کلان بازمی گردد. افول شاخص های اقتصادی و بی ثباتی آن به خصوص در یک دهه گذشته، شرایطی را ایجاد کرد تا انتخابات ۱۴۰۰ به اقتصادی ترین انتخابات پس از انقلاب بدل شود. مهم ترین پرسش ها در مورد مسائل اقتصادی ایجاد شد و وعده ها نیز بر پایه اقتصاد استوار شد. دهه جدید برای دولت جدید با اولویت های اقتصادی آغاز شده است. اقتصاد در یک دهه گذشته بالاترین درجه بی ثباتی را تجربه کرد اما اقتصاددانان به خوبی می دانند که بخش زیادی از این بی ثباتی اقتصادی ناشی از تحولات سیاسی بوده است. آنچه اقتصادگردانان طلب می کنند، بازگشت آرامش به فضای اقتصاد کلان است تا کسب و کارها و فعالیت های اقتصادی بتوانند در مسیر منطقی قدم بردارند. تجربه دهه ۹۰ نشان می دهد که بالاترین بی ثباتی ها در اقتصاد زمانی حادث شده که فضای سیاسی به التهاب کشیده شده است. صدور بخشنامه ها و مقررات زایی های خلق الساعه و متناقض جزو مهم ترین عوامل بی ثبات کننده فضای کسب و کار شناخته می شوند اما این رویه نیز در شرایطی به راه افتاده است که فضای سیاست داخلی و بین المللی به سوی بی ثباتی پیش رفته است. با این حساب در تمام این سال ها، اقتصاد از ناحیه سیاست، هزینه های سنگینی را تحمل کرده است که آثار آن در

شاخص های اصلی اقتصاد نمایان شده است.

اوایل دهه ۹۰ بود که نوع جدید تحریم های اقتصادی که فروش نفت ایران را محدود می کرد و نقل و انتقالات مالی را به چالش می کشید، از راه رسید و بالاترین سطح از بی ثباتی اقتصادی تا آن زمان را رقم زد. سطح التهابات اقتصادی به میزانی رسید که در زمان جنگ تحمیلی هم تجربه نشده بود. اختلاف بر سر برنامه هسته ای ایران، روابط بین المللی را تحت تاثیر قرار داد و اقتصاد اصلی ترین قربانی اختلافات سیاسی شد. ارزش پول ملی در چند ماه به یک سوم رسید و بازارهای مالی بالاترین سطح التهاب را تجربه کردند. کاهش درآمدهای ارزی، کسری بودجه را افزایش داد تا نرخ تورم نقطه به نقطه تا سطح ۴۰ درصد پیش برود. در سال ۱۳۹۱ نرخ رشد اقتصادی به منفی ۷٫۸ درصد رسید تا پس از شاخص تورم، شاخص رشد اقتصادی نیز به بدترین وضعیت خود برسد. از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ شرایط سیاست داخلی و خارجی به سوی آرامش پیش رفت و همین موضوع پیام مهمی برای اقتصاد داشت. انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ چشم انداز مثبتی در جهت آرامش بخشی به فضای اقتصاد به وجود آورد به طوری که بدون لغو تحریم ها، ثبات اقتصادی به ارمان آمد. بهای ارز ثابت ماند و نرخ تورم با سرعت بی سابقه ای تنزل کرد تا تک رقمی شد. سقوط نرخ رشد اقتصادی نیز ابتدا متوقف شد و در سال ۱۳۹۵ با لغو تحریم ها، بالاترین رکورد خود را به ثبت رساند. رشد ۱۲٫۵ درصدی در سال ۱۳۹۵ موهون صادرات نفت بود اما در سال ۱۳۹۶ نیز رشد همه بخش های اقتصاد ادامه پیدا کرد تا این که بی ثباتی دیگری از راه رسید. ورود ترامپ به کاخ سفید معادلات برجام را بر هم زد. خروج آمریکا از

میزان جذب سرمایه خارجی مستقیم ایران - میلیارد دلار



۱۲٫۵

درصد

نرخ رشد
اقتصادی در سال
۹۵ پس از تثبیت
آرامش اقتصادی

اقتصاد در یک دهه گذشته بالاترین درجه بی ثباتی را تجربه کرد اما اقتصاددانان به خوبی می دانند که بخش زیادی از این بی ثباتی اقتصادی ناشی از تحولات سیاسی بوده است. آنچه اقتصادگردانان طلب می کنند، بازگشت آرامش به فضای اقتصاد کلان است تا کسب و کارها و فعالیت های اقتصادی بتوانند در مسیر منطقی قدم بردارند.

اقتصادی به گسترش نااطمینانی و کاهش امنیت سرمایه گذاری منجر می شود و تمایل فعالان اقتصادی را برای سرمایه گذاری در بخش های محرک رشد کاهش می دهد. یکی از عوامل بی ثباتی، تورم های بالا است که امنیت سرمایه گذاری را به مخاطره می اندازد. بررسی نرخ تورم ۱۳ کشوری که توانسته اند طی یک ربع قرن رشدهای بالا داشته باشند، نشان می دهد که همه این کشورها هدف گذاری تورم تک رقمی داشته اند تا ثبات را به اقتصاد کلان بازگردانند. به طور مثال بر اساس داده های بانک جهانی، تورم در کشورهای کره، مالزی و سنگاپور در سال ۱۹۸۰، به ترتیب معادل ۶.۶۷، ۲۸.۷ و ۸.۵۳ درصد بوده که در سال ۲۰۱۹ به ۰.۳۸، ۰.۶۶ و ۰.۵۷ درصد رسیده است. بررسی تورم همه این ۱۳ کشور در سال ۲۰۱۹، نشان از تورم های تک رقمی و یا نزدیک به صفر دارد. این در حالی است که در ایران تورم های نزدیک به ۴۰ درصد را طی سال های اخیر تجربه کرده است. تورم های بالا باعث شده که بر اساس گزارش پایش محیط کسب و کار اتاق ایران، غیر قابل پیش بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات طی چند فصل اخیر همواره یکی از مشکلات مهم فعالان اقتصادی باشد.

اهمیت ثبات اقتصادی و رابطه آن با نرخ تورم و رشد اقتصادی نشان می دهد که ثبات اقتصاد کلان پیش شرط لازم برای پس انداز و در نتیجه سرمایه گذاری است. شکل گیری سرمایه گذاری نیز به رشد اقتصادی و اشتغال منجر می شود. از طرف دیگر حفظ ثبات در اقتصاد کلان به دو عامل داخلی و بین المللی بستگی دارد. هماهنگی نهادها و سازمان های تصمیم گیر اقتصادی در داخل و تعامل سازنده با جهان از نظر روابط بین المللی به عنوان عوامل کلیدی داخلی و خارجی حفظ ثبات اقتصادی شناخته می شود.

این معاهده بین المللی، بازگشت تحریم ها را این بار به شکل سخت تری به دنبال داشت. اگر در نوبت قبل صادرات نفت ایران تا ۸۰۰ هزار بشکه در روز مجاز شمرده شده بود، در این دوره ترامپ به دنبال صفر کردن صادرات نفت ایران بود و تحریم ها با جدیت بیشتری در همه زمینه ها به اجرا گذاشته شد تا بار دیگر ثبات اقتصاد کلان قربانی سیاست شود. پس از بی ثباتی اقتصادی ناشی از تحریم های جدید، شاخص ها بار دیگر به چالش کشیده شد. نرخ رشد اقتصادی برای سه سال متوالی منفی شد و نرخ تورم نقطه به نقطه تا ۵۰ درصد پیش روی کرد. کاهش سرمایه گذاری در اقتصاد، بازار کار را به چالش کشید و سایر شاخص های اقتصادی و اجتماعی را به دنبال خود پایین کشید.

تجربه یک دهه گذشته برای اقتصاد ایران درس های بزرگی به یادگار گذاشت. مجموع نوسانات اقتصادی که در دو سال ابتدایی این دهه و ۳ سال پایانی آن به اوج خود رسید نشان داد که بی ثباتی فضای اقتصاد کلان چگونه تمامی ارکان اقتصاد و شاخص ها را تحت تاثیر قرار می دهد. در مقابل ۵ سال میانی این دهه بود که در آن آرامش اقتصادی حتی در شرایط تحریم به واسطه تزریق امید در فضای سیاست داخلی پدیدار شد.

تجربه یک دهه گذشته نشان داد که نتیجه دو دوره بی ثباتی در برابر ۵ سال آرامش به رشد اقتصادی تقریباً صفر رسیده است. در طول این دهه عملاً اقتصاد ایران بزرگ تر نشده است و با توجه به رشد نرخ تورم در این دوره، درآمد سرانه افت قابل توجهی را تجربه کرده است. از همین رو آرامش بخشی به اقتصاد در دوره پیش رو اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

نتایج پژوهش پارلمان بخش خصوصی درباره اولویت های دولت آینده نشان می دهد که بی ثباتی و عدم پیش بینی پذیری متغیرهای

۴۰

درصد

متوسط نرخ
تورم در سال های
بی ثباتی
اقتصادی

اختلال در سرمایه گذاری، محصول بی ثباتی اقتصاد است

اقتصاد کلان و به دنبال آن بی ثبات سازی اجتماعی گذاشته و پیامدهای گسترده ای در حوزه های اجتماعی مثل رشد جرم و جرایم، اختلاس، فرار مغزها و فرار سرمایه ها و کودک کار به دنبال داشته است. مادام که قیمت ارز به اندازه کافی پایین نیاید سرمایه گذاری و تولید امکان پذیر نخواهد بود. اگر تولید رشد نکند اشتغالی هم به وجود نخواهد آمد تا درآمد مردم افزایش پیدا کند لذا در چنین شرایطی رکود تومری کماکان ادامه پیدا خواهد کرد.

اصلی ترین اقدامی که دولت آینده باید انجام دهد کاهش شدید قیمت ارز است و به تدریج باید تقویت پول ملی از طریق توجه به تولید را در دستور کار خود قرار دهد و همه اقدامات لازم برای حمایت از بخش خصوصی را انجام دهد تا سرمایه گذار بتواند بر مشکل نقدینگی برای سرمایه گذاری فائق آید. این موضوع مستلزم این است که بالاترین میزان بازدهی سرمایه در بخش تولید به ویژه تولید صنعتی تحقق یابد. دولت باید بحث تحقق مالیات ها و پرداخت یارانه به صنعت، یارانه دستمزد و یارانه تحقیق و توسعه را به طور ویژه مورد توجه قرار دهد. باید هزینه فعالیت های نامولد و سوداگری مانند سفته بازی، خرید و فروش سکه و ارز که مانع تولید و رشد اقتصادی هستند را کاهش دهد و از فعالیت های نامولد مالیات بگیرد. باید در نظام بانکی هم اصلاحات لازم صورت بگیرد به نحوی که نظام بانکی تسهیلات را به سمت تولید هدایت کند. در خصوص بحث قاچاق هم دولت باید ورود جدی کند و از حالت شعار درآید که این موضوع مستلزم عزم سیاسی حاکمیت است. مادام که این اتفاقات نیفتد وضع اقتصاد به مرور بدتر از وضع موجود خواهد شد و ما همچنان با بی ثباتی اقتصادی مواجه خواهیم بود.

بی ثباتی اقتصاد در کشور شرایط امن و مطمئن برای سرمایه گذاری را مختل کرده و احساس امنیت و اعتماد کافی را در سرمایه گذاران به مخاطره انداخته است. بی ثباتی اقتصاد در کشور ما دلایل مختلفی دارد اما مهم ترین آن رکود تورمی عمیق و طولانی است که همواره به خصوص نزدیک به ۱۶ سال گذشته با آن روبرو بوده ایم. اگر هم در سال هایی به لحاظ تکنیکی این رکود وجود نداشته به نظر می رسد که با خیلی واقعی نبوده یا خیلی کوتاه بوده است. به هر صورت ما دچار یک رکود تورمی عمیق هستیم و این چرخش نزولی که در اقتصاد ما پیش آمده خیلی مزمز شده و خود همین مسئله به تداوم وضع موجود یعنی بی ثباتی اقتصاد دامن زده است.

نرخ سرمایه گذاری ثابت در دهه گذشته در کشور منفی بوده به این معنا که سرمایه گذاری های انجام شده حتی استهلاک سرمایه های موجود را جبران نکرده که بزرگ ترین دلیل آن افزایش قیمت ارز بوده است به نحوی که سرمایه گذاری را در کشور غیراقتصادی کرده است.

به همین دلیل باید دهه گذشته را دهه از دست رفته تلقی کرد که در اثر جهش بزرگ ارزی هزینه های بسیار کلانی بر اقتصاد کشور، بخش تولید و بی ثبات سازی



حسین راغفر

اقتصاددان

منهای رکود

اقتصاد ایران به سوی رونق قدم برمی‌دارد؟

در ماه‌های پایانی سال ۲۰۲۱ یعنی در پاییز سال ۱۴۰۰ روند رو به رشد تولید ناخالص داخلی به ویژه در بخش‌های نفت و انرژی آغاز شود. همان‌گونه که در سال ۱۳۹۵ با اجرای برجام، رشد اقتصادی ۱۲٫۵ درصدی برای ایران رقم خورد که در آن سال بالاترین نرخ رشد در جهان بود.

اگر احیای برجام و تعاملات بین‌المللی به خوبی پیش نرود و دولت آینده نتواند مسیر تفاهم با جهان را در پیش بگیرد، چالش خروج اقتصاد از رکود و رسیدن به رونق اقتصادی همچنان به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت باقی خواهد ماند. این مسئله زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که در طول یک دهه گذشته وضعیت نامطلوبی در این شاخص وجود داشته است. افت درآمد سرانه تا سرحد سال ۹۰ از تلخ‌ترین خبرهای سال ۹۹ بود که نشان می‌دهد اندازه اقتصاد ایران پس از یک دهه افت و خیز به میزان سال ۹۰ رسیده است. از همین رو است که اقتصاددانان، دهه ۹۰ را دهه خاموش اقتصاد ایران نام‌گذاری کرده‌اند.

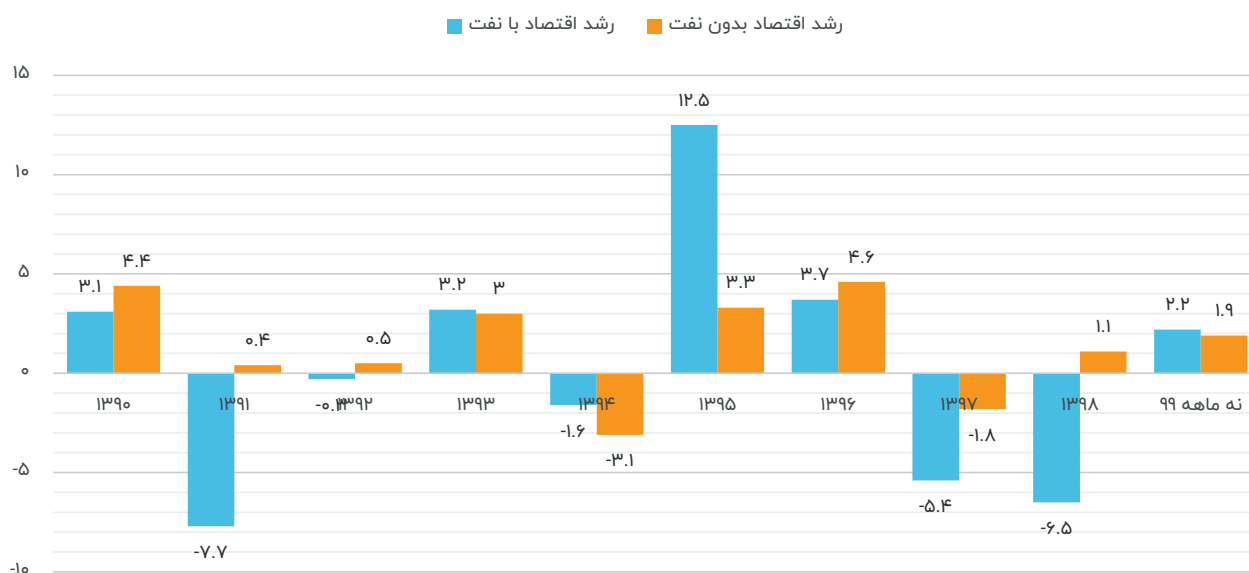
سال ۹۹ را باید بدیمن‌ترین سال اقتصاد ایران در دهه ۹۰ نامید چه اینکه با وجود تحمل دردهای تحریم، فرصت توقف رکود به واسطه شیوع کرونا از دست رفت. اکنون میست سال ۲۰۲۰ را سال رکود برای اقتصاد جهان نامید اما وضعیت اقتصاد ایران در این سال از سایر کشورها بهتر بود؛ آن‌ها به یکباره به چالشی سخت گرفتار آمدند اما ایران دو سال قبل از آن را هم با دشواری تحریم گذراند و پیش از شیوع ویروس کووید ۱۹ به دام رکود افتاده بود. کاهش مصرف نفت در جهان به واسطه رکود اقتصادی، کشورهای صادرکننده نفت را به دام رکود کشاند در حالی که صادرات نفت ایران از دو سال قبل به کمترین میزان خود رسیده بود. بنابراین سال ۹۹ برای اقتصاد ایران سخت‌تر از سال ۹۸ نبود. در این سال حتی برخی نمادها به رنگ سبز درآمدند و نشانه‌های مثبتی

در روزی که گفتار رئیس‌جمهور چنان با حرارت و عصبانیت همراه شده بود که حرکات دست‌ها، عبا را از شانه‌های حسن روحانی پایین انداخته بود، خبری جدید در میان سخنان رئیس‌جمهور اعلام شد. او آمده بود تا پاسخ انتقادهای مطرح شده علیه دولت در مناظره‌های انتخاباتی را بدهد. خود را آماده کرده بود تا از نتایج ۸ ساله فعالیت دولت‌های یازدهم و دوازدهم سخن بگوید. از ثبات اقتصادی در دوره اول ریاست جمهوری اش سخن به میان آورد و جنگ اقتصادی در دولت دوم را یادآور شود. در این میان اعلام کرد که در اواخر سال ۹۸ شرایط برای پایان بخشی به رشد منفی در اقتصاد مهیا شده بود که کرونا از راه رسید و معادلات را بر هم زد. حسن روحانی خبر جدیدی درباره رشد اقتصادی اعلام کرد. به گفته رئیس‌جمهور دولت اعتدال، در سال ۹۹ رشد اقتصادی مثبت شده است و این موضوع در آمارهای هر دو مجمع آمار یعنی بانک مرکزی و مرکز آمار برآورد شده است.

نجات شاخص رشد اقتصادی از محدوده زیر صفر، نشانه امیدوارکننده‌ای از پایان رکود مطلق در اقتصاد ایران است اما با این وجود باید سال ۱۳۹۹ را نیز که احتمالاً تنها اندکی به رشد اقتصادی مثبت رسیده است جزو سال‌های رکود قلمداد کرد. با این حساب رکود برای سومین سال، فعالیت‌های اقتصادی را تحت تاثیر قرار داد اما بازگشت رشد اقتصادی به بالای نمودار، چشم‌انداز بهتری را برای سال ۱۴۰۰ رقم زده است. برآورد سازمان‌های بین‌المللی از رشد اقتصادی ایران نشان می‌دهد که رشد اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۰ به ۱٫۵ درصد رسیده است و در سال ۲۰۲۱ این شاخص به ۲٫۵ درصد می‌رسد.

تحولات بین‌المللی در زمینه احیای برجام می‌تواند جهش قابل توجهی در این برآورد ایجاد کند. اگر لغو تحریم‌ها در ماه‌های پیش رو عملیاتی شود، می‌توان امیدوار بود که

نرخ رشد اقتصاد - بانک مرکزی



نجات شاخص رشد اقتصادی از محدوده زیر صفر، نشانه امیدوارکننده‌ای از پایان رکود مطلق در اقتصاد ایران است اما با این وجود باید سال ۱۳۹۹ را نیز که احتمالا تنها اندکی به رشد اقتصادی مثبت رسیده است جزو سال‌های رکود قلمداد کرد.

در میان اقشار جامعه احساس شود. بخش خدمات معمولا در زنجیره نهایی مواجهه با جامعه قرار دارد و دست‌اندرکاران آن برخلاف کارخانه‌های بزرگ صنعتی، به طور خرد در میان طبقات جامعه تقسیم شده‌اند از این رو کاهش فعالیت در این بخش از سوی تعداد بیشتری از افراد احساس می‌شود. به همین دلیل است که با وجود مثبت شدن رشد اقتصادی در گزارش بانک مرکزی، احساس رکود در جامعه حرف اول را می‌زند.

مرکز آمار ایران در گزارش خود در نیمه نخست امسال به نرخ منفی در رشد تولید ناخالص داخلی رسیده است. این مرکز رشد اقتصاد با نفت را منفی ۱۰٫۹ درصد و رشد بدون نفت را منفی ۱۰٫۳ درصد اعلام کرده است. بررسی جزئیات آمار تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی نشان می‌دهد که اختلاف بانک مرکزی و مرکز آمار بر سر بخش نفت است. مرکز آمار نرخ منفی ۵٫۹ درصدی را برای بخش نفت و گاز برآورد کرده است. بخش صنعت، کشاورزی ساختمان، تامین آب، برق و گاز طبیعی بخش سایر معادن در گزارش مرکز آمار با رشد مثبت همراه بوده‌اند. بخش خدمات نیز با ثبت رشد منفی ۳٫۵ درصدی بعد از بخش نفت بیشترین رکود را تجربه کرده است. سهم این بخش از تولید ناخالص داخلی ۵۲ درصد برآورد شده است بنابراین رکود در این بخش تأثیر زیادی بر منفی شدن آمار نهایی رشد اقتصادی داشته است.

در گزاری بانک مرکزی رشد بخش کشاورزی ۱۰٫۷ درصد بوده و بخش صنعت به رشد ۰٫۱ درصدی رسیده است. سایر معادن به غیر از بخش نفت و گاز هم رشد ۱٫۶ درصدی داشته و بخش ساختمان با رشد ۲ درصدی مواجه شده است.

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که مجموع تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۰ معادل ۶۸۶ هزار میلیارد تومان بوده است که در سال ۱۳۹۸ این رقم به قیمت ثابت سال ۹۰ به ۶۹۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. این موضوع ثابت می‌کند که تغییر چندانی در اندازه اقتصاد ایران طی این دوره زمانی ایجاد نشده است. این موضوع درجا زدن اقتصاد طی یک دهه را نشان می‌دهد تا بتوان دهه پایانی قرن را دهه از دست‌رفته اقتصاد ایران نام‌گذاری کرد؛ ۱۰٫۳ درصد.

را نسبت به دو سال پیش نمایان ساختند.

مرکز آمار ایران رشد اقتصادی با نفت و بدون نفت را در نیمه نخست امسال، منفی اعلام کرده است اما برآورد بانک مرکزی از رشد تولید ناخالص داخلی در شش ماهه سال جاری، مثبت بوده است. طبق گزارش بانک مرکزی، رشد اقتصادی با احتساب نفت در نیمه اول امسال ۱٫۳ درصد بوده و اقتصاد بدون احتساب نفت ۱٫۴ درصد رشد داشته است. مثبت شدن رشد در هر دو بخش مرهون افزایش تولید ناخالص داخلی در فصل تابستان است در این فصل رشد تولید بدون نفت ۳٫۲ درصد و با نفت ۵٫۱ درصد بوده است. گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که رشد تولید نفت در فصل تابستان ۲۲٫۲ درصد بوده که بالاترین میزان رشد در میان بخش‌های اقتصادی است. در فصل بهار شرایط کاملا متفاوت بود چه اینکه بخش نفت با رشد منفی ۱۶٫۸ درصدی بیشترین میزان افول تولید را در میان بخش‌های اقتصادی داشت. با این حساب این بخش در مجموع شش ماه به رشد ۰٫۸ درصدی رسید.

گروه کشاورزی همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد و پایدارترین رشد را در میان تمامی گروه‌ها تجربه کرده است. رشد این بخش در فصل اول ۴٫۹ درصد و در فصل دوم ۴٫۱ درصد بوده و مجموع رشد گروه کشاورزی در نیمه اول امسال ۴٫۴ درصد ثبت شده است.

طبق گزارش بانک مرکزی گروه صنایع و معادن موفق شده است مسیر رشد را در هر دو فصل سال جاری دنبال کند به طوری که در فصل تابستان با ثبت رشد ۷٫۹ درصدی گام بزرگی بردارد. در فصل بهار نیز رشد این بخش به ۲٫۵ درصد رسید تا مجموع رشد گروه صنایع و معادن در نیمه اول امسال ۵٫۴ درصد ثبت شده باشد.

در گزارش بانک مرکزی تنها بخش خدمات در میان ۴ بخش اقتصادی با رشد منفی در نیمه اول امسال مواجه شده است. این بخش بیش از سایر بخش‌ها از شیوع ویروس کرونا آسیب دید و رکود را تجربه کرد. سهم بالای ۵۰ درصدی بخش خدمات از مجموع تولید ناخالص داخلی موجب شده است تا رکود در این بخش بیشتر از سایر بخش‌ها

به دنبال رشد اقتصادی باثبات در بلندمدت

با کیفیت کردن آن از طریق پیشبرد سیاست صنعتی و ارتقای نظام نوآوری است. به عنوان یک مثال، صنعت فرش را ببینید. صنعتی که زمانی صادرات خوبی داشت اکنون مزیت رقابتی خود را در برابر رقبای چینی و هندی و پاکستانی از دست داده است. اگر رشد بلندمدت قوی بود، این اتفاق تبدیل به یک چالش نمی‌شد. چون نیروی کار شاغل در این صنعت به فعالیت‌های دیگری با بهره‌وری بالا منتقل می‌شد و با دریافت دستمزد بالاتر احساس رضایت بیشتری می‌کردند.

چون این اتفاق نیفتاده، این نیروی کار شغل خود را از دست داده و ناتوان از پیدا کردن شغلی دیگر شده است. اقتصاد ایران به لحاظ تاریخی و تمدنی از قافله تحولات اقتصادی بر حسب شاخص‌هایی چون رشد سالیانه بلندمدت، توانایی در کاهش تورم سالیانه، تثبیت نرخ واقعی ارز بدون ایجاد شوک‌های پی‌درپی ارزی، تولید و صادرات دانش‌بنیان عقب افتاده است.

در دهه ۶۰ میانگین نرخ رشد اقتصادی ۱۶ درصد در سال منفی و در دهه ۹۰ نیز صفر بوده است. دو دهه از دست رفته که جبران آن در این عصر پرشتاب کاری است بسیار سخت. اقتصاد ایران فرصت‌های تاریخی را از دست داده است. پیامدهای این وضع هم بر روی هم انباشته شدن بحران‌ها در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی است که اکنون شاهد آن هستیم. در حالی که برای اینکه مسیر رشد اقتصادی به درستی طی شود باید شاهد رشد باثبات و بلندمدت باشیم. اگر دولت‌های آینده رویه‌های کنونی را در پی بگیرند رشد اقتصادی ما در بلندمدت باثبات نخواهد بود و همچنان نوسانات زیادی به خود خواهد دید.

رشد اقتصادی باثبات بلندمدت متغیر مهمی است که هم در مقام علت موجب بازسازی اقتصادی، افزایش بهره‌وری و رشد دستمزدها می‌شود و هم در مقام معلول خود تحت تأثیر سیاست صنعتی، ساختارهای صحیح اقتصادی و انتقال منابع از فعالیت‌های با بهره‌وری کم به فعالیت‌های با بهره‌وری بالا، مدیریت قوی انباشت سرمایه و انتقال دانش فنی و ریسک کم سرمایه‌گذاری است.

اقتصاد ایران در دوره بلندمدت بعد از انقلاب، بر حسب تولید ناخالص ملی سرانه، به طور متوسط به میزان ۰٫۷ درصد رشد منفی دارد. این یعنی ناتوانی اقتصاد در بازسازی خود و همین‌طور ناتوانی در ارتقای بهره‌وری.

در این شرایط رشد دستمزدها و سایر هزینه‌ها طبعاً در قیمت تمام‌شده و تورم بازتاب پیدا می‌کند. البته تأکید می‌کنم این به معنای کنترل دستمزدها با هدف کنترل تورم نیست که سیاست درآمدمی‌نامیده می‌شود. هرچند در مورد دستمزدها و حقوق‌های نجومی معنا دارد اما در مورد حداقل دستمزد بی‌معناست. اصل، بحث بر سر رشد ضعیف و بهره‌وری ضعیف است. مادام که این مشکل حل نشود تورم به وجود می‌آید و دستمزدهای معیشتی هم به‌ناچار باید به‌صورت اسمی رشد کنند تا بخشی از تورم جبران شود.

برای برون‌رفت از این دور، تنها راه، نیل به رشد مثبت قابل قبول در بلندمدت و



علی دینی ترکمانی

اقتصاددان

در آرزوی تورم تکرقمی

دولت آینده چگونه می‌تواند نرخ تورم را کنترل کند؟

برجام در ماه‌های باقی‌مانده از عمر دولت دوازدهم اتفاق بیفتد، دولت آینده می‌تواند امیدوار باشد که با افزایش درآمدهای ارزی امکان کاهش کسری بودجه را پیدا کند و از این طریق بتواند شرایط را برای کنترل نرخ تورم ایجاد کند. از این رو نرخ تورم به غیر از احیای روابط بین‌المللی نیاز غیرقابل انکاری به سیاست‌های مناسب پولی داخلی دارد تا به مانند سال‌های ۹۳ تا ۹۶ این شاخص مهار شود.

مطالعات نشان می‌دهد تورم وقتی رخ می‌دهد که تقریباً همه قیمت‌ها شروع به بالا رفتن می‌کنند. از این رو تورم با افزایش قیمت یک کالای خاص که به دلایل مختلف در بازارهای مختلف رخ می‌دهد متفاوت است. وقتی مسئله‌ای تا این حد فراگیر است دیگر نمی‌توان در سطح خرد با آن مقابله کرد. تورم وقتی رخ می‌دهد که رشد پول سریع‌تر از رشد تولید کالاها و خدمات در اقتصاد است. به عنوان مثال در اقتصاد دوازده واحد پول و سه سیب وجود دارد. قیمت هر سیب چهار تومان خواهد بود. حال اگر پول به بیست واحد برسد اما تعداد سیب به چهار واحد، قیمت هر سیب پنج تومان خواهد شد. در این مثال، رشد پول ۶۶ درصد و رشد کالا ۲۵ درصد بوده است و به همین دلیل قیمت آن افزایش یافته است. همین فرمول را نیز می‌توان در مورد کل اقتصاد صادق دانست. اگر رشد پول سریع‌تر از رشد کالا باشد، پول به دنبال کالا خواهد چرخید و به عبارتی قیمت همه کالاها افزایش خواهد یافت.

اگر قرار باشد تورم کاهش یابد نباید رشد پول شدید اتفاق بیفتد. ممکن است سوال شود پس چرا تاکنون رشد پول زیاد بوده است؟ پاسخ آن این است که وقتی دولت کسری بودجه می‌آورد از بانک مرکزی می‌خواهد پول چاپ کند تا آن پول‌ها را به کارمندان و پیمانکاران طرف قرارداد دولت بدهد. کارمندان

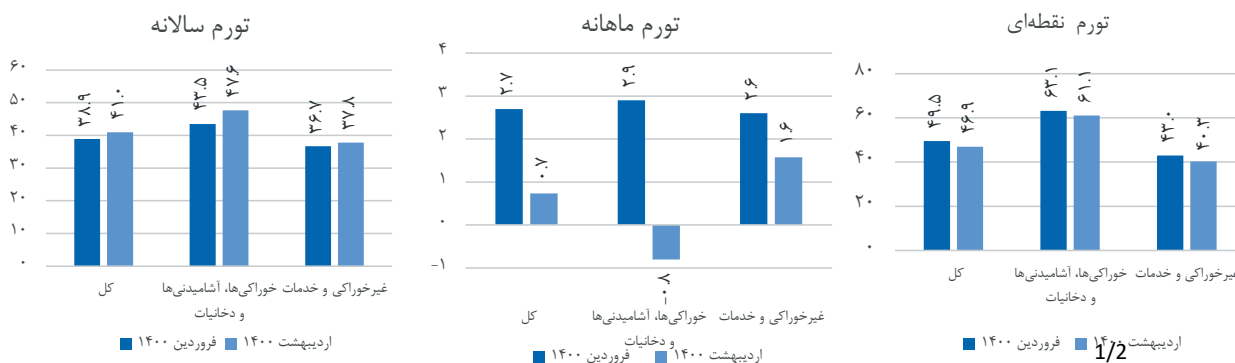
شاخص قیمت مصرف‌کننده در سال‌های اخیر شرایط ناگواری داشته است. نوسانات نرخ ارز مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر نرخ تورم است که در دهه گذشته فشار قابل توجهی را به قیمت‌ها وارد کرده است. در ابتدای دهه ۹۰ با آغاز تحریم‌های نفتی و بانکی نرخ ارز تا سه برابر افزایش یافت و همین موضوع نرخ تورم را به بالای ۳۰ درصد در سال ۹۱ رساند. در سال ۹۲ نرخ تورم تا ۳۵ درصد افزایش یافت اما با روی کار آمدن دولت حسن روحانی با وجود تحریم‌ها، آرامش مطلوبی در فضای اقتصاد کلان ایجاد شد و دولت توانست رکورد مطلوبی در کنترل تورم به ثبت برساند. با کنترل نقدینگی و ایجاد نظم و انضباط در سیاست‌های پولی و بانکی نرخ تورم در سال ۹۳ به ۱۵ درصد رسید و در سال ۹۴ این شاخص تکرقمی شد. با اجرای برجام در سال ۹۵ و تثبیت نرخ ارز تورم تکرقمی هم در اقتصاد ایران به مدت بیش از دو سال تثبیت شد. این رویه اما از سال ۱۳۹۷ با خروج آمریکا از برجام برهم خورد. تکانه تحریم‌ها به اقتصاد ایران، نرخ ارز را ملتهب ساخت و بهای دلار را از محدوده زیر ۴ هزار تومان تکان داد. روند صعودی نرخ دلار آنچنان سرعت گرفت که در سال ۹۹ تا نزدیکی ۳۰ هزار تومان پیش رفت. همین موضوع نرخ تورم را به بالای ۳۰ درصد رساند تا بار دیگر اقتصاد ایران همزمان با رکود با تورم ویران‌کننده همراه شود. کسری بودجه ایجاد شده ناشی از کاهش شدید درآمدهای ارزی اجازه کنترل تورم با ابزارهای پولی را گرفت تا همچنان در سال ۱۴۰۰ یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصاد ایران مهار این شاخص کلیدی باشد. دولت آینده و روند سیاست‌گذاری در آن تاثیر قابل توجهی بر کنترل تورم خواهد داشت اما این رویکردها وابستگی زیادی به روابط خارجی و ایجاد آرامش در فضای اقتصاد کلان دارد. اگر احیای

۹

درصد

نرخ تورم در سال
۱۳۹۵ که کمترین
نرخ در دهه ۹۰
است

تورم



اگر دولت به دلایل مختلف نتوانست هزینه‌هایش را در کوتاه‌مدت کنترل کند، به جای اینکه از بانک مرکزی بخواهد تا پول چاپ کند، باید از جامعه استقراض کند یعنی به مردم اوراق بدهی بفروشد تا نیاز کوتاه‌مدت خود را مرتفع کند و بعداً آن قرض را برگرداند.

۴۱

درصد

نرخ تورم در
اردیبهشت ۱۴۰۰

اینکه از بانک مرکزی بخواهد تا پول چاپ کند، باید از جامعه استقراض کند یعنی به مردم اوراق بدهی بفروشد تا نیاز کوتاه‌مدت خود را مرتفع کند و بعداً آن قرض را برگرداند. البته دولت‌ها مثل شرکت‌ها لزومی ندارد که نقدی اداره شوند. همانطور که شرکت‌ها همواره مقداری بدهی به شبکه بانکی خواهند داشت و هیچ وقت بدهی‌شان صفر نمی‌شود، دولت نیز می‌تواند همیشه مقداری بدهی به جامعه داشته باشد و با انتشار اوراق جدید و فروش آن به مردم، قرض قبلی خود را بپردازد. اگر دولت در این مسیر افراط نکند و بیش از حد اوراق منتشر نکند که اعتبارش مخدوش شود، می‌تواند بدون اینکه به جامعه تورم تحمیل کند کسری بودجه خود را رفع کند تا اینکه در میان‌مدت دولت بتواند درآمدهای خود را افزایش دهد و کسری بودجه خود را مهار کند و بدهی‌های سابق خود را بپردازد.

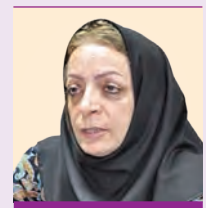
و پیمانکاران پول را به خانه می‌برند تا خرج کنند. فروشندگان احساس می‌کنند که خریداران روی قیمت‌های بالاتر قدرت خرید دارند و می‌توانند قیمت را بالا ببرند. کم‌کم همه جامعه احساس می‌کنند که این مسئله خاص بازار آنها نیست و اقتصاد متورم شده است. به تدریج انتظارات جامعه به این سمت جهت‌گیری می‌شود که قرار است همه قیمت‌ها افزایش یابد. بنابه فرض همه در قراردادهای معامله‌های خود رشد قیمت را فرض می‌گیرند. چون همه چنین انتظاراتی را فرض می‌گیرند در عمل همه قیمت‌ها افزایش می‌یابد. از این تحلیل این راه‌حل بیرون می‌آید که اگر می‌خواهیم تورم ایجاد نشود، باید کسری بودجه دولت مهار شود و دولت بتواند به اندازه درآمدش خرج کند. اگر دولت به دلایل مختلف نتوانست هزینه‌هایش را در کوتاه‌مدت کنترل کند، به جای

با این فرمان نمی‌شود تورم را کنترل کرد

است. آرتور اکان که برای اولین بار این شاخص را تبیین کرد، معتقد بود که بالا رفتن نرخ تورم در کنار نرخ بیکاری می‌تواند هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی برای کشورها داشته باشد. در این میان تورم بالا اصلی‌ترین دلیل بالا بودن شاخص فلاکت اقتصادی در ایران و کاهش ارزش ریال، مهم‌ترین عامل بالا بودن تورم است. از ابتدای سال ۲۰۲۰ تاکنون ارزش ریال مقابل دلار ۴۴ درصد کاهش یافته و نرخ تورم سالانه ایران نیز در حال حاضر ۴۰ درصد است.

زمانی که تورم در یک اقتصاد رشد می‌کند، قیمت‌ها افزایش پیدا کرده و این افزایش قیمت‌ها در ابعاد مختلف زندگی افراد تاثیرگذار خواهد بود. افراد قدرت خرید خود را از دست می‌دهند (به دلیل افزایش نیافتن درآمدها حداقل به اندازه تورم) و فقیرتر می‌شوند. این فقر می‌تواند هم در ذهن افراد شکل بگیرد و هم توانایی خرید نیازهای ضروری زندگی را تضعیف کند و پس‌انداز را غیرممکن سازد و برای تامین نیازهای زندگی پس‌انداز منفی (بدهی) شکل بگیرد. افزایش تورم در جامعه نشان از کاهش میزان رضایت و رفاه و امنیت غذایی و سلامت افراد دارد و سرمایه اجتماعی به خصوص اعتماد به حاکمیت را تضعیف می‌کند. کاهش پس‌انداز و به دنبال آن کاهش سرمایه‌گذاری را به همراه دارد. همراه با کاهش سرمایه اجتماعی و کاهش سلامت تغذیه‌ای و بهداشت خانوارها (افزایش ناامنی غذایی و کاهش بهره‌وری و افزایش هزینه درمان بیماری که فشار بر بودجه خانوار وارد می‌کند) تهدیدهای جدی برای اقتصاد ایران است. تورم تولیدی یکی دیگر از چالش‌های اساسی تولید پایدار و مزیت رقابتی اقتصاد ایران است. بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران تورم تولیدی بر مبنای سال پایه ۱۳۹۰ روند افزایشی داشته است به طوری که شاخص کل در سال ۹۸ نسبت به سال ۹۰ در حدود ۴,۸ برابر شده که این رقم برای فعالیت‌های کشاورزی ۴,۹ برابر، معدن ۵,۱ برابر، صنعت (ساخت) ۵,۴ برابر و خدمات ۳,۸ برابر شده است. افزایش تورم تولیدی به معنای افزایش قیمت تمام‌شده و از دست دادن مزیت رقابتی در مقابل تولیدات جهانی و کاهش تقاضا و فروش است که پایداری تولید را با تهدید مواجه می‌سازد و کاهش تولید خود به بازتولید تورم کمک می‌کند. اگر با همین فرمان اقتصاد کشور به جلو برود و شاهد تورم بیشتر باشیم نارضایتی اجتماعی به اوج خود خواهد رسید که هزینه‌های سرسام‌آوری برای کشور به همراه خواهد داشت. بنابراین لازم است با تدبیر و هوشمندی و به‌کارگیری علم اقتصاد و شناسایی علل اصلی تورم، جهت حرکت را تغییر داد.

از نظر علم اقتصاد تورم به معنی افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در طول یک زمان مشخص است. نرخ تورم با تغییر در یک شاخص قیمت که معمولاً شاخص قیمت مصرف‌کننده است، در نظر گرفته می‌شود. به سخن دیگر، تورم، روند فراینده و نامنظم افزایش قیمت‌ها در اقتصاد است. تورم در ایران به دلایل مختلف اتفاق می‌افتد؛ تأمین کسری بودجه دولت از طریق استقراض از بانک مرکزی و به تبع آن افزایش حجم نقدینگی، افزایش قیمت حامل‌های انرژی و حذف یارانه‌های



فاطمه پاسبان

کارشناس اقتصاد

تولیدی پس از اجرای سیاست‌های تعدیل، افزایش ریسک مربوط به فعالیت‌های مولد اقتصادی، ضعف در مدیریت مخصوصاً مدیریت ارز و کاهش ارزش پول، افزایش قیمت‌های جهانی، ناطمینانی و شکل‌گیری انتظارات تورمی، کاهش انگیزه تولیدی و تقویت انگیزه سوداگری، تحریم‌ها و کاهش سرمایه اجتماعی. اطلاعات مرکز آمار نشان از آن دارد که تورم (شاخص قیمت مصرف‌کننده کل کشور به قیمت سال پایه ۱۳۹۵) طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ روند افزایشی شدید داشته به طوری که شاخص کل از رقم ۴۲,۸ در سال ۱۳۹۰ به رقم ۲۵۲,۶ در سال ۱۳۹۹ رسیده که در حدود ۶ برابر شده است. تورم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها (در سال ۹۹ در حدود ۸,۳ برابر نسبت به سال ۹۰) بیشتر از تورم غیرخوراکی‌ها و خدمات (۵,۱ برابر سال ۹۹ نسبت به سال ۹۰) بوده است و سبزیجات و حبوبات بیشترین تورم را داشته است (سال ۹۹ در حدود ۱۳,۷ برابر سال ۹۰).

در سال ۱۳۹۹ کشور، نرخ تورم ۳۶,۴ درصد، نرخ تورم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها (۳۹ درصد) و نرخ تورم غیرخوراکی‌ها و خدمات (۳۵ درصد) را تجربه کرده است. در این میان بیشترین تورم خوراکی‌ها مربوط به میوه و خشکبار با ۵۰ درصد تورم و در میان غیر خوراکی‌ها بیشترین تورم با ۶۵,۶ درصد مربوط به حمل و نقل بوده است. همه ارقام حاکی از افزایش شدید تورم در کشور است.

بر اساس آخرین رهنمندی جهانی در خصوص شاخص فلاکت (جمع نرخ بیکاری و تورم) مشاهده می‌شود که در سال ۲۰۲۰ میلادی در بین ۱۵۶ کشور رتبه‌بندی شده، ایران در رده هشتم قرار می‌گیرد. بالاترین میزان فلاکت اقتصادی مربوط به کشورهای ونزوئلا، لبنان، زیمبابوه، سودان، سوریه، آرژانتین و ترکیه

بیکاران در انتظار سرمایه گذاران

مسئله بیکاری چگونه برای دولت آینده قابل مدیریت است؟

در اقتصاد رشد خواهد کرد و نیروی انسانی تربیت شده می‌تواند نقش خود را در رشد اقتصاد ایفا کند. در واقع این اقتصاد است که برای رشد و توسعه به نیروی کار نیاز دارد تا به همراه سرمایه‌گذاری جدید، شرایط را برای حرکت جدید آماده کند.

نزدیک به دو دهه است که کشور با مشکل اشتغال که نه با بحران اشتغال روبرو است. در دهه هشتاد اشتغال چندانی ایجاد نشد و دهه نود نیز با دو تحریم روبرو شد. هر چند آمار رسمی اشتغال تا قبل از ورود کرونا از بهبود وضعیت نسبت به دهه هشتاد حکایت دارد اما بحران بیکاری آنقدر بزرگ است که این بهبودها کافی نیست. در بسیاری از خانوارهای ایرانی دست‌کم یک جوان بیکار وجود دارد و وخامت اوضاع طیف مایوسان از یافتن شغل را گسترش داده است. مسئله دومی که گریبان‌گیر بازار کار ایران است مسئله دستمزد پایین است. دستمزدها برای بسیاری از مشاغل آنقدر نیست که زندگی قابل قبولی را ایجاد کند.

رکود اقتصادی قربانی بزرگی به نام بیکاری دارد. فرمول اشتغال‌زایی در اقتصاد به ظاهر ساده است اما پیچیدگی‌های زیادی دارد. راه اشتغال‌زایی از رشد تولید ناخالص داخلی می‌گذرد و رشد اقتصادی نیز راهی جز افزایش سرمایه‌گذاری ندارد. در سال‌های رکود، سرمایه‌گذاری جای خود را به فرار سرمایه داد و نرخ تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد ایران به زیر صفر رسید. همین موضوع شرایط را در بازار کار با دشوار همراه ساخت. مهم‌ترین پیامی که از گزارش‌های آماری در این زمینه می‌توان برداشت کرد، کاهش جمعیت فعال در اقتصاد است. ناامیدی از پیدا کردن شغل به جایی رسید که تعداد قابل توجهی از جمعیت فعال تصمیم گرفتند از بازار کار خارج شوند و راه‌های دیگری را برای کسب درآمد در پیش بگیرند به همین دلیل است که شاخص نرخ بیکاری به مانند سایر شاخص‌های اقتصادی در سال‌های رکود، دچار تغییر و تنش نشد. اگر اقتصاد وارد دوره رشد شود و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی قوت بگیرد، جمعیت فعال

جدول سهم جمعیت شاغل ۱۵ ساله و بیشتر بخش خدمات بر حسب مناطق شهری و روستایی ۱۳۸۴-۱۳۹۹

شرح	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸*	۱۳۹۹
کل	۴۵،۴	۴۵،۵	۴۵،۴	۴۶،۷	۴۷،۶	۴۸،۸	۴۸،۲	۴۷،۳	۴۷،۵	۴۸،۴	۴۹،۵	۵۰،۲	۵۰،۵	۵۰،۳	۵۰،۳	۴۹،۳
شهری	۵۹،۹	۵۹،۴	۵۸،۸	۵۹،۴	۶۰،۱	۶۰،۸	۵۹،۴	۵۸،۴	۵۸،۲	۵۸،۷	۵۹،۹	۶۰،۳	۶۰،۱	۵۹،۹	۵۹،۷	۵۸،۵
روستایی	۱۸،۸	۱۹،۲	۱۹،۵	۲۰،۶	۲۰،۵	۲۱،۶	۲۱،۷	۲۲،۰	۲۱،۹	۲۳،۲	۲۳،۵	۲۴،۴	۲۴،۵	۲۴،۴	۲۴،۲	۲۲،۷

رشد اقتصاد، تنها راه اشتغال‌زایی

عمده در بخش خدمات بوده است که به واسطه عدم ارتباط پسین و پیشین با سایر بخش‌های اقتصادی به ویژه بخش‌های تولیدی و صنعت نتوانسته محرک قوی به طور مستقیم و غیر مستقیم در رشد اقتصاد باشد. همواره سهم بخش کشاورزی در ایجاد اشتغال در کشور روندی نزولی داشته است که به افزایش مهاجرت از روستاها به شهرها و به تبع آن بیکاری دامن زده است. البته جای امیدواری است که بخش صنعت وضعیت بهتری دارد لذا یکی از برنامه‌های اصلی دولت باید توجه بیشتر در بخش کشاورزی و صنعت برای ایجاد اشتغال باشد تا از این طریق ما شاهد رشد اقتصادی و برطرف شدن معضلات بیکاری باشیم. قوانین و مقررات اقتصادی دست و پاگیر و بازدارنده (به ویژه قانون کار)، واردات بی‌رویه به ویژه از طریق قاچاق که فرصت سرمایه‌گذاری، تولید، ایجاد فرصت‌های جدید و بالقوه را از بنگاه‌های اقتصادی داخلی می‌گیرد، بهره‌وری پایین نیروی کار، مشکلات ساختاری بازار کار، امنیت شغلی، نامناسب بودن الگوی توسعه آموزش عالی با نیازهای بازار کار کشور و مهاجرت نیروی انسانی متخصص تنها چند مورد از معضلات و موانعی است که به بحران بیکاری در کشور دامن زده است که دولت آینده می‌تواند با بهبود فضای کسب و کار، رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری، اعطای تسهیلات به طرح‌های کوچک بازده و کارآفرین، کمک‌های فنی و اعتباری به بخش خصوصی و تعاونی، اعطای تسهیلات از محل حساب ذخیره ارزی به فعالیت‌های تولیدی، ثبات قیمت‌ها، اصلاح برخی قوانین و مقررات ناظر بر بازار کار، افزایش مهارت نیروی کار، ایجاد ظرفیت جدید برای حضور زنان نقش موثری در تعادل عرضه و تقاضای نیروی کار و رفع چالش‌های موجود ایفا کند.

بیکاری یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد است که ریشه بسیاری از معضلات اجتماعی و حتی سیاسی است. وقتی بخش‌های مختلف اقتصاد دچار ناکارآمدی و کارکرد نامناسب است باید در انتظار موجی از بیکاری بود که به دنبال خود می‌آورد. میزان بیکاری جمعیت فعال نشان‌دهنده شدت نسبی ناتوانی نظام اقتصادی در ایجاد فرصت‌های کافی برای جمعیت وارد شده به بازار کار و متقاضی شغل است. زمانی که خط تولید و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی کاهش می‌یابد یا متوقف می‌شود یعنی



آلبرت بغزیان

اقتصاددان

نیروهای کار را به اندازه کافی نیاز نداشته است. وقتی بیکاری فراگیر می‌شود یعنی تولید که عامل محرک اقتصاد کشور است از توانمندی‌های فیزیکی، فکری، مدیریتی و تکنولوژیکی نیروی انسانی محروم مانده است. این در حالی است که جوامعی که موفق شده‌اند از طریق برنامه‌ریزی درست و اصولی متکی بر ضوابط علمی نیروی انسانی کارآمد تربیت و آنها را حفظ کنند به خوبی توانسته‌اند بر کمبایی‌های دیگر عوامل تولید غلبه کنند و اوضاع اقتصادی مطلوبی برای خود فراهم کنند. اما در ایران طی این سال‌ها سیاست‌گذاری‌های اشتباه و ناکارآمدی اقتصاد ملی موجب شده تا نه تنها فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد نشود بلکه فرصت‌های شغلی موجود هم از دست برود. نکته دیگری هم که وجود دارد این است که ایجاد فرصت‌های اندک شغلی هم به طور

هرچند آمار رسمی اشتغال تا قبل از ورود کرونا از بهبود وضعیت نسبت به دهه هشتاد حکایت دارد اما بحران بیکاری آنگاه بزرگ است که این بهبودها کافی نیست. در بسیاری از خانوارهای ایرانی دست‌کم یک جوان بیکار وجود دارد و وخامت اوضاع طیف مایوسان از یافتن شغل را گسترش داده است.

راه‌های مبارزه با فساد

بخش خصوصی چه پیشنهادهایی برای فسادستیزی در دولت آینده دارد؟

مبارزه با فساد به اصلی‌ترین شعار انتخاباتی در سال ۱۴۰۰ تبدیل شد. در سال‌های رکود و تورم که بیکاری نیز زاینده آن است، تبعیض‌ها و فسادها بیش از گذشته، جامعه را تحت تاثیر قرار داد. همین موضوع موجب شد تا توجه بیشتری به مبارزه با فساد جلب شود و شعارهای انتخاباتی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

مطالعات پارلمان بخش خصوصی نشان می‌دهد که رواج فساد در لایه‌های میانی و پایینی دستگاه‌های دولتی و اخذ تصمیمات و سیاست‌های فسادآفرین در سطوح بالای دولت، باعث اتلاف منابع هنگفتی شده است. فساد گسترده نشان از بحران شفافیت در فرآیندهای تخصیص منابع دارد. از این رو مقابله جدی با فساد از دیگر محورهایی است که دولت آینده با همراهی قوه قضائیه و قوه مقننه باید در دستور کار خود قرار دهد. تدوین برنامه ملی و جامع مبارزه با فساد بر محور توسعه دولت الکترونیک و نظارت بر کانال‌های اصلی بروز فساد یعنی تخصیص تسهیلات بانکی ارزان قیمت و با شرایط ویژه و به افراد ذی‌نفوذ، تخصیص دلارهای نفتی، واگذاری اموال دولتی، برگزاری مناقصات، نظارت بر عملکرد گمرکات، حذف امضاهای طلایی و ساده‌سازی قوانین پایه باید در اولویت دولت آینده باشد.

بسته پیشنهادی بخش خصوصی که برای رئیس‌جمهور آینده مهیا شده، راهکارهایی را برای مبارزه با فساد پیشنهاد کرده است. بر این اساس پیشنهاد شده است که سامانه افشای فساد در سازمان‌ها و نهادهای درگیر با فعالان اقتصادی طراحی شود و قانون حمایت از افشاگران به منظور فراهم شدن زمینه افشای فسادها و رشوه‌گیری‌ها در دستگاه‌های دولتی توسط مردم، تدوین شود. همچنین پیشنهاد شده است که گمرکات کشور در راستای مقابله با قاچاق تخصصی شوند. در زمینه تجارت پیشنهاد شده است که عملکرد همه بازارچه‌های مرزی و مبادی ورود کالا به منظور جلوگیری از قاچاق کالا به طور جدی توسط گمرک کنترل شود.

رفع تبعیض بین بخش خصوصی و دولتی و حرکت به سمت فضای رقابتی از دیگر الزامات پیشنهادشده از سوی بخش خصوصی به دولت آینده است. همچنین پیشنهاد شده است که رعایت ماده ۸ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ جهت جلوگیری از اتخاذ سیاست‌های تبعیض‌آمیز بین دولت و بخش خصوصی در همه مصوبات دولت و مجلس مد نظر قرار گیرد.

فعالان بخش خصوصی انتظار دارند که عملکرد شورای رقابت و راهاندازی نهادهای تنظیم‌گر بخشی در بازارهایی که مصداق انحصار هستند، تقویت شود.

همچنین درخواست شده است که کلیه دستگاه‌های اجرایی مکلف شوند به منظور عادلانه کردن قراردادهای بخش‌های خصوصی و تعاونی، در انعقاد قرارداد با شرکت‌های بخش خصوصی و تعاونی برای خرید کالا یا خدمت، از فرم‌های یکپارچه استفاده کنند.

فعالان بخش خصوصی انتظار دارند با کاهش رویه‌های فسادآمیز، شرایط برای فعالیت‌های مولد و سالم اقتصادی فراهم شود. سال‌هاست که اقتصادگردانان واقعی راهکار شفافیت را برای مبارزه با فساد کارساز می‌دانند و حذف رانت و امضاهای طلایی را مطالبه می‌کنند. شرایط تحریم البته به التهابات اقتصادی دامن زده است و فعالیت‌های غیرمولد را قدرت بخشیده است. همچنین رویه‌هایی که به عنوان دور زدن تحریم‌ها به کار گرفته شده است، عملاً فضا را برای رانت جویی و فساد مهیا ساخته است. از این رو است که اهمیت لغو تحریم‌های اقتصادی در ایجاد فضای سالم اقتصادی نمایان می‌شود. سیاست‌های داخلی نیز نیاز به بازآرایی بر اساس اصول شفافیت دارد تا شرایط برای رقابت سالم میان همه گروه‌های ذی‌نفع در اقتصاد فراهم شود. اگر اطلاعات به طور عادلانه در اختیار همه فعالان اقتصادی قرار نگیرند و برخی بنگاه‌های شبه دولتی دست بالایی در این موضوع داشته باشند عملاً شرایط رقابت فراهم نمی‌شود و شفافیت نیز جایگاهی نخواهد داشت. نتیجه این رویه به کاهش رقابت‌پذیری اقتصادی و گسترش فضای رانت و فساد می‌رسد.

مطالعات مرکز پژوهش‌های اتاق ایران در بسته پیشنهادی به دولت آینده نشان می‌دهد که مشکل بزرگی چون اشتغال راه حل ضربتی و کوتاه‌مدت ندارد. دیگر آنکه همه اهداف را نمی‌توان همزمان محقق کرد و گاه باید برخی اهداف را فدای برخی دیگر کرد. به طور اصولی مشکل اشتغال از طریق سرمایه‌گذاری بیشتر قابل رفع است. باید رونقی در اقتصاد به وجود آید تا بنگاه‌های اقتصادی به طور طبیعی نیازمند نیروی انسانی بیشتری شوند. محدودیت‌هایی که تحریم ایجاد کرد و سیاست‌های اقتصادی که در گذشته به کار گرفته شد مانع از آن شد تا سرمایه‌گذاری قابل توجهی در اقتصاد صورت گیرد. بنابراین برای حل مسئله اشتغال باید راه را برای رشد سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی باز کنیم. بهبود سرمایه‌گذاری نیز زمان‌بر است.

با توجه به اینکه بحران اشتغال برای جوانان است و برای جوانان کسب تجربه مهم‌تر از کسب درآمد است، راه‌حلی‌هایی که در جهان امروز و گذشته ایران به کار رفته می‌تواند کارساز باشد. در گذشته فرهنگ استاد-شاگردی برقرار بود به این معنا که افراد بدون اینکه هزینه زیادی به کارفرمایان تحمیل کنند وارد کسب و کارها می‌شدند و تجربه و مهارت کسب می‌کردند که اگر عملکرد خوبی داشتند در همان جا جذب می‌شدند. اگر کارفرمایان احساس کنند که جذب هر نیروی جدید پرهزینه است نسبت به انجام آن اکره خواهند داشت اما اگر جذب جوانان را معاف از سخت‌گیری‌های قانون کار و بیمه تامین اجتماعی کنیم جذب آنها آسان خواهد شد. اگر دولت به لحاظ مالی در وضع مناسبی بود، می‌شد انتظار داشت که بخشی از هزینه بیمه یا حتی دستمزد را بپردازد اما در شرایط فعلی که بدهی دولت به تامین اجتماعی سرسام آور شده نمی‌توان چنین انتظاراتی را مطرح کرد.

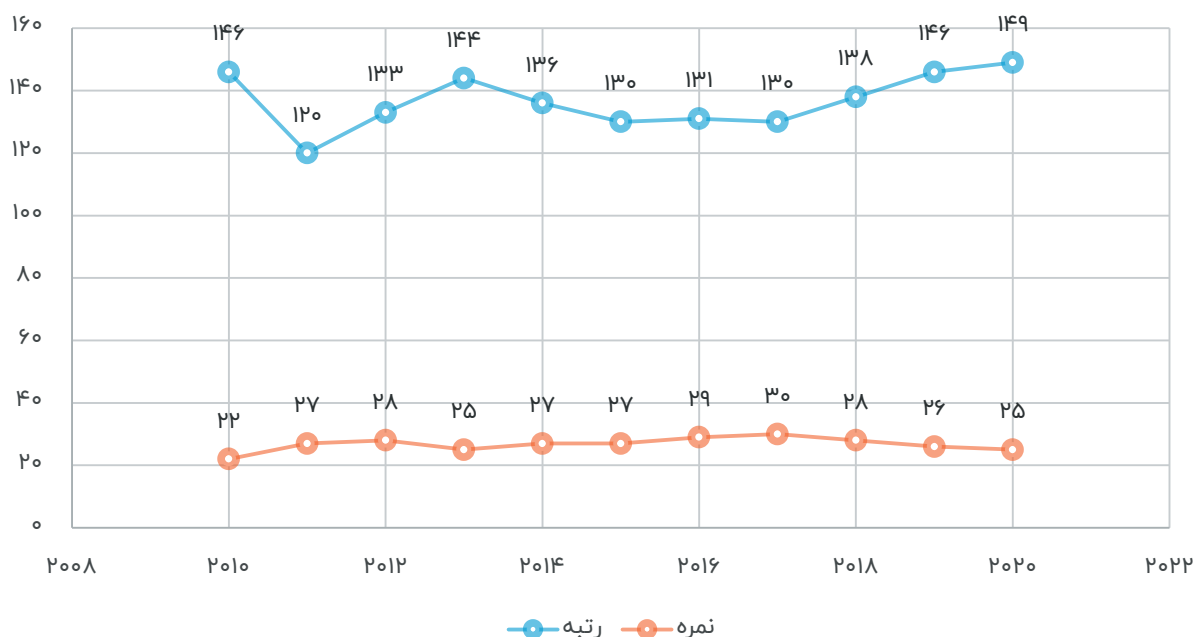
با ورود فناوری اطلاعات جهان منحول شده است و بازار کار نیز به دنبال آن دستخوش تغییرات زیادی شده است. در گذشته بسیار متداول بود که کسالتی قرارداد رسمی سی ساله با یک شرکت یا سازمان منعقد می‌کردند اما امروزه ماهیت شغل‌ها بسیار سیال شده و قراردادهای رسمی از این دست خیلی یافت نمی‌شود. فعالیت‌های اقتصادی بسیار متنوع و بازارها رقابتی‌تر شده و ظهور و افول شرکت‌ها با سرعت بیشتری رخ می‌دهد. رانندگان شاغل در اسنپ و تپسی دیگر به هیچ وجه در ردیف مشاغل سنتی قرار نمی‌گیرند. همچنین کسب و کارها به مراتب سریع‌تر از گذشته ایجاد و تخریب می‌شوند.

در بسته پیشنهادی بخش خصوصی به رئیس‌جمهور سیزدهم آمده است که قانون کار و سیاست‌های ناظر بر تنظیم‌گری بازار کار باید ناظر به محیط اقتصادی قرن بیست و یک باشد نه قرن بیستم. لذا بهبود و ارتقای تنظیم‌گری بازار کار امری ضروری و گریزناپذیر است. همچنین دولت می‌تواند مشاغل عمومی تعریف کند یعنی کارهای ساده‌ای را تعریف کند که در ازای آن دستمزدی مثلاً معادل ۳۰ درصد حداقل حقوق به جوانان کمتر از یک سن خاص پرداخت شود. این قبیل فعالیت‌ها موجب می‌شود تا جوانان احساس بیکاری کمتری کنند و در عین حال بیمه بیکاری پرداخت شود بدون اینکه حس گداپرووری را تقویت کند. این به معنی آن نیست که استخدام دولتی زیاد شود زیرا هم‌اکنون نیز دولت بیش از نیاز خود نیروی انسانی دارد بلکه به معنی آن است که فعالیت‌های اقتصادی را به بهانه اشتغال‌زایی دچار اختلال نکرده و برای کاهش بیکاری در شرکت‌های تولیدی و سازمان‌های دولتی نیروی کار غیرلازم تحمیل نشود.

هنگامی که نسبت جمعیت در سن کار به جمعیت وابسته در یک کشور از یک و نیم فراتر رود، پنجره جمعیتی آن کشور باز شده و فرصت‌های بالقوه‌ای را برای رشد اقتصادی کشورها فراهم می‌سازد. فرصت پنجره جمعیتی ایران که از اواخر دهه ۷۰ باز شده، در خوش‌بینانه‌ترین حالت یک دهه و نیم و در بدبینانه‌ترین حالت کمتر از ۵ سال دیگر بسته خواهد شد. بنابراین فرصت اندکی برای بهره‌گیری از این پنجره جمعیتی برای ارتقای تولید وجود دارد.

طی ۴۰ سال گذشته سرمایه‌گذاری قابل توجهی در حوزه تربیت نیروی انسانی تحصیل کرده انجام شده است. این در حالی است که طبق آخرین داده‌های رسمی منتشر شده، در زمستان ۱۳۹۹ معادل ۳۸۸ درصد از بیکاران کشور از فارغ‌التحصیلان آموزش عالی هستند. این داده‌ها به خوبی گویای وجود ظرفیت‌های بالقوه نیروی انسانی در جامعه ایران است. این داده‌ها نشان می‌دهد ظرفیت‌های بالقوه‌ای در اقتصاد ایران از زاویه وجود نیروی کار تحصیل کرده جوان وجود دارد که با برنامه‌ریزی‌های منسجم می‌توان از این سرمایه‌ها در جهت سرعت‌بخشی به رشد اقتصادی استفاده کرد.

شاخص ادراک فساد در بین ۱۷۶ کشور - سازمان بین المللی شفافیت



دولت به تنهایی قادر به مبارزه با فساد نیست

قدرت است. البته این امضاها در هر دو سطح وجود دارد. لذا خیلی زمینه و بستری وجود ندارد که به صورت ویژه با این نوع فسادها برخورد شود و همین، مانع جدی برای رشد، توسعه و پیشرفت کشور شده است.

بنابراین فساد موجود در کشور از بین نمی‌رود مگر اینکه مجموعه‌ای از ساختارهای فعلی که فسادپرور هستند، اصلاح شوند که این ساختارها از نظام ارزشی شروع می‌شوند تا مجموعه‌ای از ساختارهای اداری، اجرایی، نظارتی، قضایی و قانونی. همه این‌ها بستر ساز و حتی وسوسه کننده فاسدان هستند. بسیاری از این فسادها هم فقط به دولت بر نمی‌گردد. بخشی در چارچوب عملکرد قوه قضاییه و حتی قوه مقننه قابل توضیح است. مبارزه با فساد هم به تنهایی خارج از عهده دولت است به عنوان قوه مجریه، دولت حتی در محدوده اجرایی خود دستش به هیچ عنوان باز نیست. گرچه ارتقای سلامت اداری و شفافیت اهمیت بالایی دارد و باید مورد توجه قرار گیرد اما موانع متعددی چون قانون‌گریزی، قوانین متعدد و بد و گاه همکاری نکردن قوه قضاییه در مبارزه با فساد مشکلات زیادی را برای دولت به وجود آورده است. در این زمینه به نظر می‌رسد همراهی سایر قوا از اصول اصلی تحرک دولت به سمت مبارزه با فساد است. لذا نباید فقط دولت را در بحث مبارزه با فساد مورد خطاب قرار داد آن هم در شرایط کنونی که ساختارها شکل گرفته‌اند و دولت جدید نمی‌تواند در ساختارهای اداری-اجرایی و بوروکراسی کندکننده پیشرفت تغییرات اساسی ایجاد کند. مبارزه با فساد یک کار گسترده و وسیع نیاز دارد با همکاری همه دستگاه‌ها که ریشه آن هم به نظام ارزشی و نگرشی برمی‌گردد یعنی باید از همان ابتدا در نوع استخدام کارکنان و انتصاب مدیران تغییر اساسی ایجاد شود و در مقابل، مجازات‌ها سنگین‌تر شود و از طرفی وضعیت اقتصادی و معیشتی توده کارکنان و کارمندان هم به گونه‌ای بهبود پیدا کند که برای انجام فساد وسوسه نشوند.

مهم‌ترین مانع توسعه اقتصاد فساد است که در تمام بخش‌های اقتصادی کشور رخنه کرده؛ جریان فساد در ایران بسیار نهادینه شده و چون به طور ریشه‌ای با آن برخورد نشده است همچنان شاهدیم که با وجود ورود سران سه قوه همچنان مشکلات متعددی در این زمینه وجود دارد و فساد کمتر نشده است. در وضع موجود نظام ارزشی حاکم بر تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان از بین برنده فساد نیست. چون از منظر فقهی عمدتاً فساد بر مسئله حجاب، موسیقی و نوشیدنی‌های حرام و موارد این‌چنینی تمرکز دارد و نگرش نظام ارزشی طوری شده که فسادهای اداری، اجرایی و اقتصادی را خارج از محدوده وظایف عملی خود می‌داند و عملاً این موضوع را برعهده دستگاه‌های ذی‌ربط گذاشته که این دستگاه‌ها هم توان مقابله با این حجم گسترده از فساد را ندارند. در کنار این مسئله مجموعه قوانین و نظام انتخاب و انتصاب مدیران دایره بسیار محدودی در این ۴ دهه گذشته پیدا کرده که بهترین و شایسته‌ترین افراد را انتخاب نمی‌کند. بسیاری از افراد منتخب آنقدر توانمند نیستند که در قدرت و امکاناتی در اختیارشان قرار گرفته بتوانند خودشان را کنترل کنند و به فساد ورود نکنند. مجموعه این عوامل موجب شده تا فساد گسترده شود و مبارزه سخت در حد اعدام هم تاکنون نتواند مانع باشد. فساد در کشور ما در دو سطح وجود دارد: یک نوع آن در سطح کلان است که از طریق افراد ذی‌نفوذ سیاسی و اجرایی در داخل دستگاه‌های حاکمیتی و بیرون صورت می‌گیرد که البته به هم مرتبط‌اند. یک نوع فساد گسترده‌تر خرد در حد کارکنان اداری-اجرایی است که امضاهاشان صاحب



سید مرتضی افقه

عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه اهواز



طرح «بنای ایران» توسط اقتصاددانان و دانشگاهیان و با حمایت اتاق تهران رونمایی شد

راه نجات ایران این مسیر است

پاسخ به ۱۳ مسئله اساسی در مورد اقتصاد ایران

بین‌المللی در شکل فعلی، باید به سمت ایجاد بازدارندگی و جلوگیری پایدار از این فشارها حرکت کرد. راه آن، علاوه بر بهبود رابطه دولت-ملت، حرکت به سمت تعریف نقش مشخصی در منطقه و جهان است. این دوره‌های سرد و گرم شدن اقتصاد ایران ناشی از سینوسی بودن «دوره‌های فشارهای بین‌المللی و کاهش فشارها» در حال مستهلک کردن سریع و از بین بردن مقاومت فلز ایران است. تصور ما این است که هم‌اکنون، به جز اصلاحات اساسی در حوزه اقتصاد کشور هیچ راه دیگری برای بهبود رابطه دولت-ملت، به‌عنوان مهم‌ترین اصل بازدارندگی خارجی برای ایران وجود ندارد. از سوی دیگر، این اصلاحات اقتصادی باید به نحوی سامان یابد که هدف دوم، یعنی «بازتعریف نقش ایران در منطقه و جهان» را هم محقق سازد.

این شرایط سخت و ویژه، نیاز به برنامه‌های منسجم، قابل‌سنجش و امکان‌پذیر دارد. این چنین برنامه‌های هم، به یک مجری باورمند به برنامه، توانمند در اجرا و توسعه‌گرا و دلسوز نیاز دارد که دغدغه ایران برایش اولویت و هدف اصلی باشد.

در بسته نجات اقتصاد ایران، «بنا»، سعی شده اهدافی قابل‌سنجش و امکان‌پذیر تعریف شده و گام‌های اجرایی زمان‌مند و مشخص برای اجرای هر کدام تعریف شود. پنج هدف قابل‌سنجش و امکان‌پذیر برای ۴ سال آینده اقتصاد کشور تعریف شده است: «۱. رشد اشتغال‌زای ۶ درصدی سالانه و ۳ الی ۵ میلیون شغل در ۴ سال؛ ۲. مهار پایدار تورم و رساندن تورم به میانگین تورم کشورهای خاورمیانه؛ ۳. فقرزدایی غیرتورمی و تضمین درآمد پایدار ۳۰ دلار در ماه؛ ۴. مقابله با فساد و رساندن رتبه شاخص ادراک فساد ایران به میانگین کشورهای خاورمیانه؛ ۵. ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور و رشد ۱۰۰ درصدی نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی در ۴ سال.»

برای تحقق این اهداف به‌صورت خلاصه، باید چند گام کلیدی و چند گام تکمیلی مشخص و زمان‌مند برداشته شود. تقدم و تأخر و زمان اجرای هر کدام از این گام‌ها، حائز اهمیت بسیار است. این گام‌ها را می‌توان به این صورت خلاصه کرد:

اواخر اردیبهشت‌ماه امسال بود که در اتاق تهران، از طرح «بنای ایران» رونمایی شد. در این مراسم، طراحان و تدوین‌کنندگان اصلی طرح «بنای ایران» با حضور در اتاق بازرگانی تهران از جزئیات آن سخن گفتند. این طرح که توسط تعدادی از اقتصاددانان و دانشگاهیان که عمدتاً چهره‌های جوان هستند، تدوین شده مورد حمایت اتاق تهران برای ارائه نیز قرار گرفته است تا هم در معرض نقد قرار گیرد و هم زیربنای برنامه‌ریزی سیاست‌گذار قرار گیرد.

اتاق تهران و پژوهشکده سیاست‌گذاری شریف عنوان کرده‌اند که این طرح می‌تواند با در نظر گرفتن نقدهای وارده و پیشنهادهای اصلاحی، به عنوان یک برنامه اقتصادی در اختیار نامزدهای ریاست‌جمهوری و دولت آینده قرار گیرد تا با دید و تصویری روشن از آنچه در بطن اقتصاد کشور جریان دارد، پا به عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی بگذارند. در این گزارش، خلاصه مدیریتی این طرح آورده شده است.

بسته نجات اقتصاد ایران

اقتصاد ایران در شرایط بسیار سخت و ویژه‌ای قرار دارد. شاید بتوان گفت این شرایط حتی از بسیاری از سال‌های جنگ تحمیلی نیز سخت‌تر و حساس‌تر است. از یک سو، ایران، ۱۷ سال از فرصت بزرگ پنجره جمعیتی خود را از دست داده و برخی پیش‌بینی‌ها، حکایت از بسته‌شدن پنجره جمعیتی تا ۶ سال آینده دارد. با بسته شدن پنجره جمعیتی، حرکت ایران به سمت کهن‌سالی تشدید شده و توسعه کشور به جهت عدم وجود زیرساخت‌های جمعیتی که نیاز به دهه‌ها زمان دارد، عملاً غیرممکن می‌شود. این امتناع توسعه، برای یک کشور در حال توسعه، به معنای پذیرفتن سرنوشت محتوم «عقب‌ماندگی» برای ایران است.

از سوی دیگر، شرایط بین‌المللی ایران به شکلی است که استقلال ایران به معنای وجود و ادامه فشارهای مداوم بین‌المللی به کشور است. برای حفظ استقلال، به جای مدیریت فشارهای

با برداشتن گام‌های گفته‌شده می‌توان امیدوار بود که در سال ۱۴۰۲، تورم را به زیر ۱۵ درصد رسانده باشیم و گام کلیدی سال ۱۴۰۲ حذف کلبه قیمت‌گذاری‌های دولتی برای کالاها و خدمات خصوصی است. با حذف قیمت‌گذاری‌ها، سازمان‌های عریض و طویل متولی نظیر تعزیرات و... نیز حذف شده و وظیفه دولت صرفاً نظارت بر عدم ایجاد موانع ورود به بازارها و کنترل اثرات خارجی اقدامات بنگاه‌هاست، نه دخالت در فرایند قیمت‌گذاری که سبب شده شاخص سهولت کسب‌وکار در ایران به نحو غیرقابل باوری پایین باشد.

گام کلیدی سال ۱۴۰۳، شروع پروژه «بازار مشتک انرژي و اعطای ۳۰ دلار به هر ایرانی» است. در این طرح به‌صورت خلاصه، به هر ایرانی، به اندازه مصرف هر اروپایی از ۶ حامل اصلی بنزین، گازوئیل، برق، گاز، نفت کوره و نفت سفید که بیشترین میزان یارانه را دریافت می‌کنند، به‌صورت رایگان، تخصیص پیدا می‌کند. این در حالی است که فرد اروپایی برای خرید این میزان انرژي بخش بزرگی از درآمد خود را پرداخت می‌کند. این حجم از انرژي در قالب توکن انرژي به هر فرد به‌صورت رایگان تخصیص پیدا کرده که مطابق محاسبات، حداقل معادل ۳۰ دلار در ماه به هر ایرانی می‌شود. این مقدار ثابت نبوده و با توجه به تغییرات قیمت‌های جهانی انرژي و نرخ دلار در کشور تغییر می‌کند. یعنی هرچه قیمت‌های جهانی افزایش یابد یا نرخ دلار بالاتر رود، میزان ریالی آن نیز برای مردم بیشتر خواهد شد که این، در جهت عدم سرکوب دلار توسط دولت‌ها که به صنعت‌زدایی و بیماری هلندی منجر می‌شود نیز، ذی‌نفعانی ایجاد می‌کند. با این طرح عملاً فقر مطلق در ایران به‌صورت پایدار ریشه‌کن شده و بسیاری از سیاست‌های رفاهی که اثربخشی بسیار پایینی دارند نیز باید برچیده شوند.

دیپلماسی تجاری و حرکت به سمت همسایگان در کنار تنش‌زدایی با غرب و استفاده از شرق در جهت منافع ملی کشور نیز مسیر اصلی سیاست خارجی کشور در این زمان باید باشد که می‌تواند در کنار دیپلماسی راه سبب‌ساز ایجاد بازدارندگی امنیتی برای کشور نیز باشد. هرکدام از نامزدهای انتخاباتی که بخواهند، می‌توانند از هر بخش از این بسته استفاده کنند. همچنین پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف آمادگی دارد نسبت به ارائه حضوری بسته برای هر کدام از نامزدهای انتخاباتی اقدام کند.

فرصت نیست



پنجره جمعیتی در آستانه بسته‌شدن است. هنگامی که نسبت جمعیت در سن کار به جمعیت وابسته در یک کشور از یک و نیم فراتر رود، پنجره جمعیتی آن کشور باز شده است. باز شدن پنجره جمعیتی فرصتی کم‌نظیر برای جهش کشور به گروه اقتصادهای پیشرفته ایجاد می‌کند. با این حال، فرصت پنجره جمعیتی که از اواخر دهه هفتاد به روی کشورمان باز شده، نه‌تنها مورد استفاده سیاست‌گذاران و دولت‌ها قرار نگرفته است، بلکه با اصرار بر سیاست‌ها و اقدامات غلط و اجرا نکردن برنامه‌های منسجم برای توسعه کشور، در عمل تبدیل به تهدیدی جدی برای امنیت ملی و موجودیت کل کشور شده است.

برای این که درکی واقعی نسبت به این قضیه داشته باشیم، کافی است توجه کنیم که طی ۱۶ سال گذشته حدود ۱۷ میلیون نفر به جمعیت در سن کار اضافه شده است؛ اما خالی ایجاد شغل در این مدت کمتر از ۳ میلیون شغل بوده است. متأسفانه فرصت پنجره جمعیتی در آستانه بسته شدن است. وضعیت پنجره جمعیتی کشور و سناریوهای مختلف بسته شدن آن در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است. در حالت خوشبینانه حدود یک و نیم دهه و در حالت بدبینانه کمتر از ۵ سال دیگر این فرصت از بین خواهد رفت. بنابراین، دوره ریاست جمهوری آتی تنها زمان باقی‌مانده برای بهره‌گیری از این فرصت ارزنده و انداختن کشور در ریل توسعه است.

متأسفانه، علی‌رغم باز بودن پنجره جمعیتی و در اختیار داشتن نیروی کار جوان و باانرژی، دولت‌ها زمینه‌های اشتغال آن‌ها را ایجاد نکرده و حتی در مواردی از بین برده‌اند. آمار نشان می‌دهد که دولت‌ها، نه‌تنها در ایجاد شغل و رشد اقتصادی متناسب با پنجره جمعیتی موفق نبوده‌اند، بلکه با تخریب محیط کسب‌وکار و از کار انداختن سازوکارهای طبیعی ایجاد شغل، این فرصت بزرگ را به تهدید تبدیل کرده‌اند. متأسفانه کشور ایران یکی از پایین‌ترین نرخ‌های مشارکت جوانان در بازار کار را دارد و در دناک‌تر اینکه علی‌رغم پایین بودن نرخ مشارکت جوانان، نرخ بیکاری آنان نیز به شدت بالاست. این نیز شاهد دیگری بر ادعای تبدیل فرصت وجود پنجره جمعیتی به تهدید امنیت ملی است.

نتیجه این وضعیت، بالا بودن بار تکفل ایران حتی در مقایسه با کشورهایی است که جمعیت

اعتیاد به استفاده از درآمدهای نفتی برای پر کردن شکاف درآمدهای عملیاتی و هزینه‌های دولت منجر به تورم‌های دورقمی و تولیدزدایی در سالیان گذشته شده است. بنابراین تفکیک ارزش‌های نفتی از بودجه دولت باید در اولویت قرار گیرد. این گام به‌منظور جلوگیری از بیماری هلندی و یا ایجاد تورم‌های بالا در اقتصاد کشور ضروری است چرا که اتکا به ارزش‌های نفتی در بودجه دولت حدود ۵۰ سال است اقتصاد کشور را بیمار کرده است.

عدم استفاده از ارز نفتی در بودجه دولت، مستلزم کاهش حداکثری شکاف درآمدهای عملیاتی و هزینه‌های دولت است. طبیعی است که برای نیل به این مقصود باید هزینه‌های دولت مهار شده و درآمدهای دولت در کوتاه‌مدت افزایش یابد. به‌نظر می‌رسد یکی از گزینه‌های قابل استفاده که در جهت هدف رشد اشتغال‌زا هم هست، واگذاری زمین‌های دولتی برای توسعه شهری است. در صورت عدم تأمین از این محل، باید نسبت به تأمین مالی غیرتورمی شکاف تأمین‌نشده از محل فروش اوراق و سپس واگذاری شرکت‌های دولتی در بازار سهام اقدام کرد. در کنار این گام کلیدی در سال ۱۴۰۰ و گام‌های تکمیلی آن نیاز است تا سایر گام‌های مهم برداشته شود.

گام بعدی که در سال ۱۴۰۰ باید برداشته شود، شروع اصلاح نظام مالیاتی است. در سال ۱۴۰۰ باید سازمان امور مالیاتی از زیرمجموعه وزارت اقتصاد خارج شده و با جمع‌سازمان تأمین اجتماعی در آن، به عنوان یک معاونت رئیس‌جمهور طراحی شود. به این ترتیب، فشارهای سیاسی روی سازمان مالیاتی برداشته شده و اصلاح کلیدی برقراری نظام جامع مالیات بر مجموع درآمد اشخاص باید کلید بخورد. پیش‌بینی ما این است که این نظام جدید مالیاتی، در نیمه دوم سال ۱۴۰۳ قابل راه‌اندازی است و از آن سال، می‌توان به افزایش شدید درآمدهای مالیاتی که بخش عمده آن از بخش غیررسمی اقتصاد گرفته می‌شود برای تأمین مالی غیرتورمی بودجه کشور امیدوار بود.

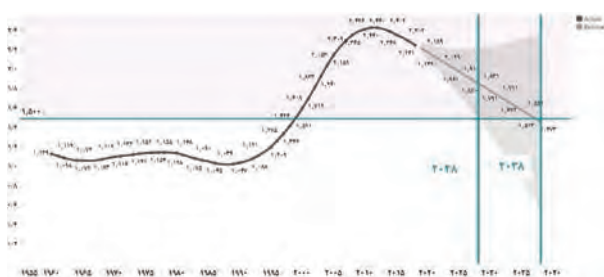
گام بعدی، اصلاح نظام بانکی کشور است که از ۱۴۰۰ باید آغاز شود و احتمالاً تا ۱۴۰۸ به طول خواهد انجامید. این گام شرح و تفصیل بسیاری دارد که در بسته مربوط به اصلاح نظام بانکی ارائه شده است.

گام دیگری که در ابتدای دولت در سال ۱۴۰۰ باید برداشته شود، مذاکرات گسترده طرح دیپلماسی راه و بیش از ۱۷۰ پروژه‌ای است که در این بسته نجات برای راه، راه‌آهن، بندر و فرودگاه پیش‌بینی شده با چین، هند، روسیه، عراق، سوریه، لبنان و برخی کشورهای اروپایی است. بخش بزرگی از منابع این پروژه‌ها از سرمایه‌گذاری خارجی و در صورت عدم تأمین از این محل، بخش عمده منابع مورد نیاز از فروش اوراق یا افزایش تعداد شهرهای جدید به دست خواهد آمد.

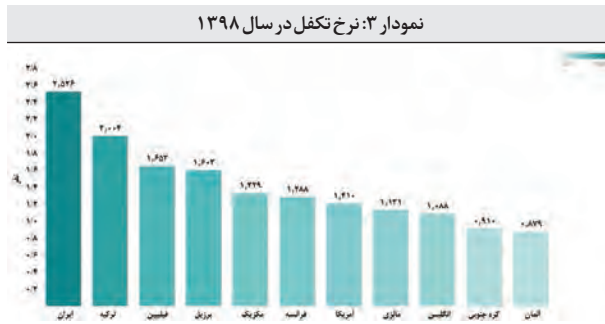
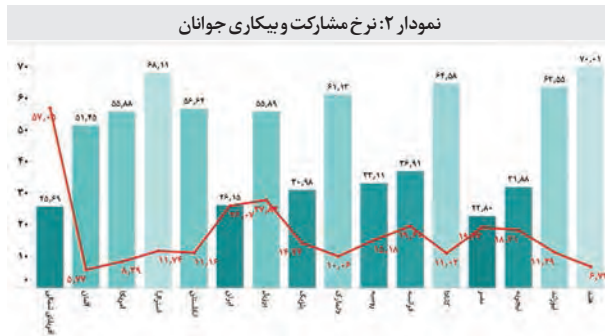
گام بعدی شروع افق‌افکار عمومی و اقدامات فنی و مطالعاتی و قانونی مورد نیاز در زمینه عادلانه‌سازی یارانه‌های انرژي است که از ۱۴۰۰ باید آغاز شود تا در سال ۱۴۰۳ بتوانیم فرایند عادلانه‌سازی یارانه‌ها و برقراری درآمد جامع همگانی برای هر ایرانی به میزان ۳۰ دلار را رسماً آغاز کنیم.

در حالی که زمان‌بندی هر یک از گام‌ها در این طرح پیش‌بینی شده و این گام‌ها در سال ۱۴۰۱ هم ادامه می‌یابند، گام کلیدی سال ۱۴۰۱، حذف انحصارات و امضای طلایی به صورت گسترده است. این مهم که سبب آزادی کسب‌وکارها در اقتصاد کشور می‌شود، یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در افزایش سریع اشتغال است.

نمودار ۱: پنجره جمعیتی ایران - نسبت جمعیت در سن کار به جمعیت وابسته



در سال ۱۴۰۰ باید سازمان امور مالیاتی از زیرمجموعه وزارت اقتصاد خارج شده و با جمع سازمان تأمین اجتماعی در آن، به عنوان یک معاونت رئیس جمهور طراحی شود. به این ترتیب، فشارهای سیاسی روی سازمان مالیاتی برداشته شده و اصلاح کلیدی برقراری نظام جامع مالیات بر مجموع درآمد اشخاص باید کلید بخورد.



ندیده‌ایم که «تعهد سنجش‌پذیر»ی در این زمینه ارائه کند و برای مثال تعهدی برای «رساندن تورم ایران به میانگین کشورهای خاورمیانه» مطرح کند. در ضمن، بد نیست بدانیم در همین چند دهه‌ای که ما سرگرم خطابه‌های آتشین در زمینه «فوریت کنترل تورم» بوده‌ایم، اکثر کشورهای جهان تورم خود را به حدود صفر رسانده‌اند و هم‌اکنون از هر ۳ کشور جهان، ۲ کشور، تورم سالانه «زیر ۳ درصد» دارند!

اما در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰، اهمیت طرح «تعهدات اقتصادی سنجش‌پذیر»، بسیار بالاست؛ چرا که از یک طرف ایران ما، یکی از بحرانی‌ترین شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و دیپلماتیک خود را سپری می‌کنند؛ و از سوی دیگر، بحران فعلی در ترکیب با سقوط «امید اجتماعی» در ۲ سال اخیر، بسیار پیچیده‌تر شده است.

خلاصه این‌که هر کاندیدایی که «تعهدات شفاف و سنجش‌پذیر» مطرح نکرده و صرفاً بر نطق‌های آتشینی شامل «کلی‌گویی» و «نشانی‌بسی» و «مقصریابی» تمرکز کند، از هر گروه و جریان سیاسی که باشد، قطعاً شایسته اعتماد مردم نخواهد بود.

دولت آینده باید بر دستیابی به اهداف اقتصادی محدود اما مهم تمرکز کند. اول از همه، با توجه به دهه گم‌شده ۱۳۹۰-۱۳۹۹ و افت شدید سرمایه اجتماعی حاکمیت، مهار پایدار تورم و ایجاد رشد و اشتغال، باید در اولویت اصلی باشد. فرصت اندک باقی‌مانده برای پنجره جمعیتی و کهن‌سالی شدیدی که در انتظار ماست، اهمیت این محورها را مضاعف می‌کند. تورم‌های بالای سال‌های اخیر در کنار افت شدید (به خصوص در شرایط کرونایی) فشار زیادی به معیشت خانوارهای پایین درآمدی وارد کرده و در حال گسترش فقر خشن در کشور است. بر این اساس، باید فقرزدایی غیرتورمی نیز در اولویت سیاست‌گذار قرار گیرد. محرومیت‌زدایی، اگر به شیوه اصولی و مبتنی بر منابع پایدار ایجاد نشود، کشور را در مسیر ابر تورم قرار خواهد داد که ضرر اصلی آن در وهله اول به خود محرومان و فقرا اصابت می‌کند؛ چرا که فاقد دارایی کافی برای محافظت از خود در برابر تورم هستند.

روح فساد در لایه‌های میانی و پایینی دستگاه‌های دولتی از یک سو و اخذ تصمیم‌ها و سیاست‌های فسادآفرین در سطوح بالای دولت‌ها، از سوی دیگر، باعث وضعیت نامساعد درک عمومی از میزان فساد در کشور شده است. گذشته از غیرقابل قبول بودن وقوع فساد، وضعیت نامساعد ادراک فساد نیز باعث افت بیشتر سرمایه اجتماعی کشور شده است. نیک می‌دانیم که همراهی اجتماعی شرط لازم هرگونه اقدام اصلاحی و همچنین تأمین پایدار امنیت در کشور

آنها سال‌هاست وارد میان‌سالی و پیری شده است. مقایسه نرخ تکفل ایران با برخی کشورهای منتخب نشان می‌دهد که کشور ایران بار تکفل بیش از دو و نیم دارد. به بیان دیگر، در کشور، هر یک نفر شاغل باید معیشت دو و نیم نفر دیگر را نیز تأمین کند؛ این یعنی بار تکفل کشور از کشورهایمانند انگلیس، فرانسه و آمریکا نیز بالاتر است. این واقعیت تلخ در حالی رخ داده که نزدیک به دو دهه از فرصت پنجره جمعیتی می‌گذرد.

مشکل دیگری که فرصت سعی و خطا کردن در اقتصاد کشور را از ما گرفته، وقوع تورم‌های بالا و رکودهای عمیق در سالیان گذشته است. متأسفانه کشور، دهه‌های متمادی است که درگیر تورم‌های مزمن و دورقمی است. علاوه بر این سالیان زیادی درگیر رکودهای عمیق و فرسایشی بوده‌ایم. دهه گذشته یا همان دهه ۹۰ شمسی را می‌توانیم دهه گمشده اقتصاد کشور نام‌گذاری کنیم؛ چرا که در این دهه، هم شاهد تورم‌های بالا بوده‌ایم و هم رکودهای عمیقی را تجربه کرده‌ایم. کشور ما علی‌رغم اینکه به صورت میانگین، تورم سالانه ۱۸ درصدی را تجربه کرده، میانگین نرخ رشد سالانه این دوره زمانی نیز نزدیک صفر بوده است. وضعیت به‌شدت بغرنجی داریم. همان‌طور که مشخص است، رفتار اقتصاد ایران متناسب با یک اقتصاد در حال توسعه نبوده و ایران در حال عقب افتادن جدی و غیرقابل جبران از قافله توسعه است. تورم‌های بالا و رکودهای عمیق سرمایه اجتماعی کشور را به شدت کاهش داده و امنیت کشور را به خطر انداخته است. مولفه اصلی تضمین‌کننده امنیت پایدار در کشور تحکیم رابطه حکومت و ملت است که متأسفانه، متأثر از این عملکرد غیرقابل قبول اقتصادی به‌شدت آسیب دیده است. روند رشد اقتصادی و روند فقر، گواه دیگری بر وخامت شدید وضعیت اقتصادی کشور هستند.

اما نکته دیگر در خصوص مهلت اندکی است که برای کشور جهت استفاده از فرصت‌های اثرگذار بین‌المللی باقی مانده است. پروژه تکمیل و توسعه «یک کمربند، یک راه» (جاده ابریشم) از سال ۲۰۱۳ به‌صورت کاملاً جدی، توسط کشور چین شروع شده است و به دلیل تعلق سیاستمداران ایرانی در احیای نقش کلیدی ایران در این پروژه، تاکنون بارها احتمال کنار گذاشته شدن ایران جدی شده است. خوشبختانه به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص کشور از یک سو و عدم تکمیل جاده ابریشم از مسیر چین به پاکستان و سپس از مسیر دریای عمان به عربستان به دلیل اختلافات داخلی پاکستان، هنوز فرصت باقی است. استفاده سریع و فوری از این فرصت، شرط لازم برای احیای جایگاه ترانزیتی کشور در منطقه خاورمیانه و حتی دنیاست. تعلل ما نمی‌تواند بیش از این ادامه داشته باشد و باید کشورمان طی ۴ سال آتی دیپلماسی هوشمندانه و کارآمدی درباره این پروژه مهم بین‌المللی در پیش گیرد. جاده ابریشم می‌تواند نقش پیشران توسعه ملی و منطقه‌ای کشور را از طریق احیای جایگاه ترانزیتی ایران و توسعه ارتباطات بین‌المللی کشور فراهم کند. فرصت مهم دیگری که باید در اسرع وقت آن را بالفعل کنیم، تبدیل برتری ژئوکلچر و نظامی کشور در کشورهای همسایه و به خصوص کشورهای مقاومت، به ژئواکونومی و دستاوردهای اقتصادی است. پایداری برتری مذکور در میان‌مدت، مستلزم این اقدام است. مشاهده حضور فعالانه و موثر کشورهایمانند ترکیه، روسیه و امارات در فرایند بازسازی کشورهای مقاومت و نظاره‌گر بودن کشور ایران دردناک و غم‌انگیز است. دولت آتی باید این تعادل دردناک را برهم زند.

بنابراین، نامزدهای ریاست جمهوری باید «کلی‌گویی» و «شعارزدگی» را کنار بگذارند و برنامه‌ای «قابل‌سنجش» و «مکان‌پذیر» برای اداره اقتصاد کشور ارائه کنند. بسته نجات اقتصاد ایران با هدف ارائه چنین برنامه‌ای تهیه شده است. عمومی‌سازی این برنامه و ایجاد مطالبه اجتماعی برای تحقق محورهای کلیدی آن، به راهی از شرایط فعلی کمک خواهد کرد.

جای خالی «تعهدات شفاف و سنجش‌پذیر» در انتخابات‌ها



یکی از نقدهای زیربنایی به کیفیت رقابت‌های انتخاباتی ما این است که بخش عمده انرژی کاندیدها بر «کلی‌گویی» و «نشانی‌بسی» و «مقصریابی» متمرکز است و به ندرت دیده شده کاندیدها «تعهدات سنجش‌پذیر» برای حل مشکلات کشور مطرح کنند. هر قدر هم دایره کاندیدهای انتخاباتی وسیع‌تر شود و گروه‌های متنوع‌تری بتوانند کاندیدا معرفی کنند، تا وقتی این نقص بزرگ در انتخابات‌های ما برقرار باشد، بعید است انتخابات‌ها بتوانند نقش پررنگی در بهبود شیوه مدیریت کلان کشور ایفا کنند.

برای مثال در ۳۰ سال اخیر، اکثر کاندیدهای انتخابات‌های ریاست جمهوری، نطق‌های پرشوری درباره «ضرورت کاهش تورم» داشته‌اند، اما در چند دهه اخیر، حتی یک کاندیدا هم

به دلیل جهش‌های تکنولوژیک شدید، اکثر کشورهای دنیا تلاطم شدیدی را در زمینه «پایداری مشاغل» تجربه خواهند کرد.

چگونه رشد اشتغال را محقق کنیم؟

۵

برای ایجاد سالانه ۱,۱۰۰,۰۰۰ شغل (معادل دو برابر رقم سالانه‌ای که به جمعیت ۲۵ تا ۶۵ ساله کشور اضافه می‌شود)، باید اقدامات زیر در دستور کار دولت آتی قرار گیرد: «۱. اصلاح محیط کسب و کار؛ ۲. اصلاح سیاست‌های ارزی و تجاری؛ ۳. ارتقای سرمایه‌گذاری؛ ۴. فعال‌سازی توسعه منطقه‌ای؛ ۵. توسعه اقتصاد بخشی؛ ۶. رفع مؤثر و هوشمندانه تحریم‌ها.»

اصلاح محیط کسب‌وکار این امکان را به دولت بعد خواهد داد که بدون نیاز به صرف هزینه و فشار به بودجه دولت، سازوکارهای طبیعی ایجاد اشتغال در اقتصاد را فعال کند. به عبارت دیگر، بخش قابل توجهی از وضعیت نامساعد بازار کار کشور را می‌توان به موانع دولتی نسبت داد که مخل کسب‌وکار و فعالیت اقتصادی مردم هستند.

چرا مهار پایدار تورم برای نجات اقتصاد ایران ضروری است؟

۶

تورم، افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌هاست. به عبارت دیگر، تورم همان کاهش مستمر قدرت خرید پول (در ایران ریال) است. تفاوت تورم با گرانی نیز در این است که گرانی بالا بودن سطح قیمت‌ها نسبت به درآمد یک فرد را نشان می‌دهد. بر این اساس، گرانی در سطح فرد مفهوم پیدا می‌کند. ممکن است سطح قیمت‌ها برای یک فرد بالا و از نظر او، کالاها و خدمات گران باشد اما برای فرد دیگری چنین نباشد. البته استمرار تورم‌های بالا و هم‌زمان رکودهای عمیق، منجر به گسترش دایره افرادی می‌شود که کالاها و خدمات برای‌شان گران است.

تورم در واقع مالیاتی بدون پشتوانه قانونی است که بدون اجازه افراد و در قالب کاهش قدرت خرید پول آنها وصول می‌شود. مالیاتی که به شدت ظالمانه است؛ چراکه اصابت آن به دهک‌های پایین درآمدی بالاتر است؛ کسانی که فاقد دارایی‌های کافی برای محافظت خود در برابر آن هستند. برخی آسیب‌های دیگر این پدیده را می‌توان این گونه برشمرد: تورم تقاضای اجتماعی برای سرکوب قیمتی ایجاد می‌کند. همچنین تورم بازار طلا، ارز و مسکن را رونق می‌دهد و بازار سرمایه را عقب نگه می‌دارد. به بیان دیگر، «تورم» سرمایه‌گذاران را از سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و بلندمدت و اشتغال‌زا به سرمایه‌گذاری‌های سفته‌بازانه و دلال محور هدایت می‌کند.

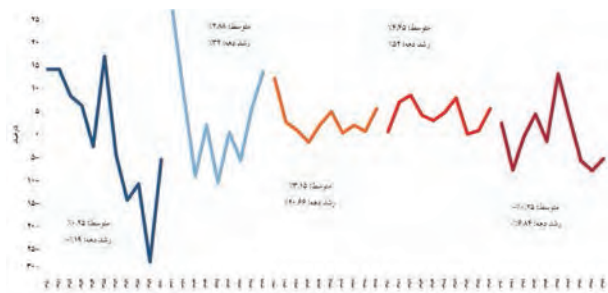
سرمایه‌گذاری‌های تولیدمحور و اشتغال‌زا نیاز به برنامه‌ریزی بلندمدت دارند و برنامه‌ریزی بلندمدت فقط در شرایطی امکان‌پذیر است که تورم زیر ۳ درصد باشد. بنابراین حتی اگر همین فردا همه تحریم‌ها قطع شوند، در دنیایی که ۱۲۲ کشور تورم زیر ۳ درصد دارند و ما تورمی چندین برابر میانگین جهان داریم، مهاجرت سرمایه‌گذاری‌های اشتغال‌زا از ایران به کشورهای دارای تورم زیر ۳ درصد قطع نخواهد شد.

تورم بزرگ‌ترین مشکل اقتصادی و مهم‌ترین مشکلی است که علم اقتصاد قادر به حل آن بوده است. در حال حاضر ۱۲۲ کشور دنیا تورم خود را به حدود صفر (زیر ۳ درصد در سال) رسانده‌اند. یعنی از هر ۳ کشور دنیا، ۲ کشور «فناوری تورم زیر ۳ درصد» دارند. در شرایطی ما همچنان بر شعار «تورم تکریمی» پافشاری می‌کنیم که اگر همین امروز تورم ما تکریمی شود و به سالانه ۹ درصد برسد، ما ۱۸مین تورم بالا در دنیا خواهیم بود! طی ۵۲ سال اخیر، در اکثر سال‌ها تورم ایران بالاتر از میانگین خاورمیانه بوده است. نمودار ۵ گواهی بر این مدعاست.

علی‌رغم اینکه دهه‌هاست مردم و به خصوص دهک‌های فقیر و کم‌درآمد، با رنج ناشی از تورم‌های بالا و دورقمی زندگی می‌کنند، دولت‌ها همواره فارغ از رویکرد سیاسی‌شان اقدامات مشابهی برای مقابله با تورم انجام داده‌اند که نه‌تنها موفق نبوده، بلکه به تولید و محیط کسب‌وکار هم آسیب زده و منجر به گسترش فساد شده است. دولت‌ها برای مهار تورم به سراغ معلول رفت‌اند و سعی کرده‌اند با اقدامات تعزیراتی و شبه‌امنیتی (و با توجیهات بعضاً ظاهراً صلاحی مانند برخورد با گران‌فروشی و احتکار) به سرکوب قیمت‌ها بپردازند. برخی مواقع نیز با اعطای یارانه به سمت عرضه، تلاش کرده‌اند قیمت‌ها را کنترل کنند. بارها تجربه شده است که این اقدامات تبعات ناگواری به بار آورده است.

علی‌رغم اینکه در دهه‌های گذشته بارها در عمل ثابت شده است که سرکوب قیمتی علاوه

نمودار ۴: رشد اقتصادی کشور در ۵ دهه اخیر



نمودار ۵: روند نرخ فقر به تفکیک شهری و روستایی در دو دهه اخیر



است. بنابراین، باید مقابله با فساد نیز در اولویت اقدامات دولت آتی باشد. نهایتاً اینکه، دسترسی به اهداف تعیین‌شده در رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال، بدون ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور اگر ناممکن نباشد بسیار سخت و زمان‌بر است. ضمن اینکه، تقویت جایگاه بین‌المللی کشور نیز شرط لازم تأمین پایدار امنیت در کشور است. امری که شرط لازم توسعه و حذف تسلط رویکرد امنیتی به اداره اقتصاد کشور است.

چرا رشد اشتغال‌زا برای نجات اقتصاد ایران ضروری است؟

۴

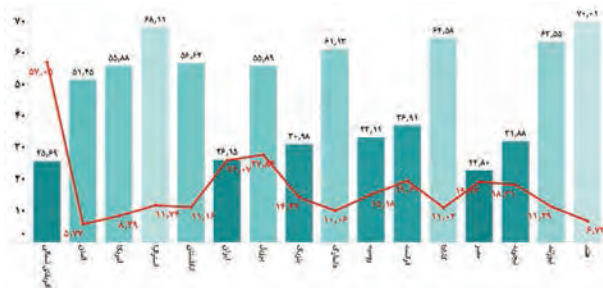
اقتصاد ما در ۱۶ سال اخیر در زمینهٔ زایش شغل، عقیم بوده است. در این مدت، حدود ۱۷ میلیون نفر به جمعیت ۲۵ تا ۶۵ سالهٔ کشور اضافه شده، اما فقط حدود ۳ میلیون شغل جدید (به صورت خالص) ایجاد شده است. متأسفانه در دههٔ ۹۰، میانگین سالانهٔ رشد اقتصادی منفی ۲۵ درصد بوده است. دههٔ پیش از آن نیز، گرچه میانگین سالانهٔ رشد اقتصادی ۴۵,۴ درصد را تجربه کرده است، اما متأسفانه رشد آن دهه، رشد بدون اشتغال بوده است. در واقع، بخش قابل توجه این رشد مدیون درآمدهای بالای نفتی است که با عرضهٔ ارزهای نفتی در بازار و سرکوب نرخ ارز منجر به سرکوب تولید و اشتغال شد.

متأسفانه، علی‌رغم فرصت باز بودن پنجره جمعیتی، وضعیت فعلی بازار کار کشور فرصت مذکور را به تهدید تبدیل خواهد کرد. نسبت اشتغال در سال ۹۸ برابر ۷,۳۵ درصد بوده است. به بیان دیگر، از هر ۱۰۰ نفر در سن کار، تنها ۷,۳۵ نفر شاغل هستند. این وضعیت بازار کار، در صورت تداوم، موتور تبدیل فرصت باز بودن پنجره جمعیتی به تهدید امنیت ملی خواهد بود. بر این اساس، ایجاد رشد اقتصادی اشتغال‌زا باید اولویت اول دولت آینده باشد.

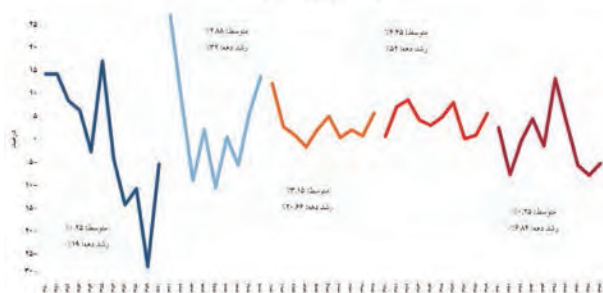
ناامیدی عده‌ای از عقیم‌شدن اقتصاد ما در زایش شغل، در شرایطی اتفاق افتاده که هر سال هزاران شغل توسط سرمایه‌گذاران ایرانی در کشورهای دیگر ایجاد می‌شود؛ از امارات و ترکیه و آذربایجان گرفته تا فرانسه و آلمان و کانادا و آمریکا. عقیم‌ماندن اقتصاد کشور در زایش شغل که برای دوره‌های ۱۶ ساله ادامه پیدا کرده است، از یک طرف موتور محرکه نابرابری و تبعیض بوده و از طرف دیگر، انبوهی از ناهنجاری‌ها و جرایم را به دنبال آورده است. در سطح بین‌المللی، درمان نازایی اقتصادها در زایش شغل، روز به روز مشکل‌تر می‌شود. به ویژه آنکه پیش‌بینی می‌شود در ۲ دهه آینده، از یک طرف به دلیل رقابت اقتصادی خردکننده در سطح بین‌المللی و از طرف دیگر

رواج فساد در لایه‌های میانی و پایینی دستگاه‌های دولتی از یک سو و اخذ تصمیم‌ها و سیاست‌های فساد آفرین در سطوح بالای دولت‌ها، از سوی دیگر، باعث وضعیت نامساعد درک عمومی از میزان فساد در کشور شده است. گذشته از غیرقابل قبول بودن وقوع فساد، وضعیت نامساعد ادراک فساد نیز باعث افت بیشتر سرمایه اجتماعی کشور شده است.

نمودار ۶: نرخ مشارکت و بیکاری جوانان



نمودار ۷: رشد اقتصادی در ۵ دهه گذشته



اقتصاد کشور است. این اصلاحات عبارتند از: ۱. عادلانه‌سازی یارانه حامل‌های انرژی؛ ۲. اصلاح نظام مالیاتی؛ ۳. اصلاح نظام بانکی و ارتقای تنظیم‌گری بانک مرکزی بر شبکه بانکی؛ ۴. اختصاص بخشی از خلق نقدینگی جدید به ابرپروژه‌هایی که به دلیل معضل شکست هماهنگی، بازار قادر به تأمین مالی آنها نیست.»

این اصلاحات باید در همان سال اول دولت بعد شروع شوند اما نمردهی آنها به زمانی ۲ تا ۴ ساله نیاز خواهد داشت.

چرا فقرزدایی غیرتورمی برای نجات اقتصاد ایران ضروری است؟

آوار «تورم‌های مزمن و بالا»، «بیکاری»، «تحریم» و «کرونا»، بیش از همه، بر سر خانوارهای متوسط و فقیر فروریخته است. این امر باعث شده است طی سال‌های اخیر، نسبت جمعیت با درآمد متوسط نزولی و نرخ فقر مطلق در کشور روندی صعودی به خود بگیرد. این مسئله تقاضای اجتماعی بالایی برای رفع محرومیت توسط دولت ایجاد کرده است و در غیاب برنامه‌های مناسب و غیرتورمی برای فقرزدایی، بیم آن می‌رود که سیاست‌گذار اقتصادی به وضع حمایت‌های تورم‌زا بپردازد و کشور را در مسیر ابرتورم قرار دهد. اتفاقی که از زمان شروع به کار مجلس یازدهم رخ داده است. متأسفانه، گرچه منابع زیادی توسط دولت صرف مقابله با این روند و به خصوص کاهش فقر مطلق شده است، اما اثربخشی آنها مورد تردید جدی قرار دارد. سیاست غیرمنطقی و ناعادلانه توزیع انواع «یارانه سیاه» (یارانه‌های مخرب و فساد آفرین)، از «دلار دولتی» و «سیمان دولتی» و «فولاد دولتی» گرفته تا «انرژی و خوراک ارزان برای صنایع انرژی‌بر» و «لاتاری خودرویی» و «قیر رایگان»، فقط باعث کسب انبوهی از ثروت‌های بادآورده توسط افراد و گروه‌های ذی‌نفوذ شده است؛ بدون آنکه کمک چندانی به کنترل تورم کند. حجم رانت توزیع شده در قالب ۶ قلم اصلی قیمت‌گذاری با توجیه حمایت از مصرف یا تولید، چندین برابر یارانه نقدی است؛ در حالی که تقریباً هیچ اثری بر تورم نداشته و فقط «کارخانه سلطان‌سازی» ایجاد کرده‌اند. برای مثال از ابتدای ۹۷ تا پایان ۹۹: ۱. یارانه سیاه توزیع شده در قالب «انرژی و خوراک ارزان برای صنایع انرژی‌بر»، بیش از ۳۰ برابر کل «یارانه نقدی سالانه»، ۲. یارانه سیاه توزیع شده در قالب «دلار دولتی»، بیش از ۱۵ برابر کل «یارانه نقدی سالانه»، ۳. فولاد دولتی؛ بیش از ۵ برابر «یارانه نقدی سالانه»، ۴. لاتاری خودرویی؛ بیش از ۵ برابر «یارانه نقدی

بر تبعات بالا، در پایین نگاه‌داشتن قیمت‌ها هم ناموفق بوده است، اما کماکان برخی دولت‌مردان و نمایندگان محترم مجلس، مجدداً به سراغ همین سیاست می‌روند. در حالی که برای مقابله با تورم، باید به سراغ ریشه اصلی آن، یعنی رشد بی‌ضابطه حجم نقدینگی رفت. برای این منظور، باید مهار زدن بر هزینه‌های دولت و کنترل خلق پول بی‌ضابطه بانک‌ها در دستور کار قرار گیرد. شایان ذکر است که سرکوب قیمتی، نه تنها در علم اقتصاد رد شده و تجربیات عملی نیز تبعات خسارت‌بار آن را نشان داده است، بلکه در اسلام نیز مذموم شمرده شده و به شدت مورد نهی قرار گرفته است.

چگونه می‌توانیم تورم را به صورت پایدار مهار کنیم؟

مهار تورم در کشور مستلزم کنترل رشد نقدینگی و مهار رشد مزاج آن نسبت به رشد کالاهای و خدمات در اقتصاد است. بر این اساس، باید اقداماتی را که رشد نقدینگی را ضابطه‌مند می‌کنند، در اولویت قرار داد. دو عامل ریشه‌ای در ایجاد نقدینگی نقش دارند: پایه پولی (پول پرقدرت) و خلق پول بانکی. ارتباط این دو عامل به صورت طولی است و مدیریت هر دو، شرط لازم برای مهار پایدار نقدینگی است. مهم‌ترین پیشران پایه پولی در کشور، شکاف دخل و خرج دولت است. بر این اساس، بر کردن این شکاف باید در اولویت قرار گیرد. خلق پول بانکی هم متأثر از وضعیت ترازنامه‌های بانک‌ها و کیفیت تنظیم‌گری بانک مرکزی است. بنابراین، اصلاح نظام بانکی نیز از شروط لازم مهار پایدار تورم است. اقدامات ناظر به تحقق این دو محور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اقدامات کوتاه‌مدت و اقدامات بلندمدت. برای رساندن تورم ایران به میانگین خاورمیانه، که در سال‌های اخیر بین ۶ تا ۸ درصد بوده، اصلی‌ترین اقدامات «کوتاه‌مدت» عبارتند از: ۱. خارج کردن ارزهای نفتی از بودجه دولت و جایگزین کردن آن در ۲ سال اول با فروش زمین و اوراق و از سال سوم با درآمدهای مالیاتی و منابع حاصل از عادلانه‌سازی یارانه حامل‌های انرژی؛ ۲. مهار افزایش بی‌رویه هزینه‌های دولت؛ ۳. فروش شرکت‌های بزرگ دولتی و استفاده از درآمد حاصله برای پوشش قسمتی از هزینه‌های دولت؛ ۴. فروش زمین‌ها و ساختمان‌های دولتی و اختصاص درآمد حاصل از آن برای پوشش قسمتی از هزینه‌های دولت؛ ۵. اصلاحات مالیاتی غیرساختاری و کوتاه‌مدت (پایه‌سازی قانون پایانه‌های فروشگاهی و سامانه مؤدیان)؛ ۶. استفاده از اوراق برای تأمین باقی‌مانده شکاف درآمدها و هزینه‌های دولت (کسری تراز عملیاتی دولت).»

اتکای به درآمدهای ارزی نفت برای پوشش شکاف درآمدهای عملیاتی و هزینه‌های دولت در دهه‌های گذشته، یکی از دلایل اصلی تورم‌های بالا بوده که سیاست سرکوب ارزی را نیز به کشور تحمیل کرده است. این منابع اگر به ذخایر ارزی بانک مرکزی اضافه شوند، تورم به بار خواهد آمد و اگر به منظور جمع‌آوری نقدینگی مورد نیاز دولت، در بازار ارز عرضه شوند، سرکوب ارزی را رقم خواهند زد.

علاوه بر این، استفاده از درآمدهای ارزی توسط دولت در دوران وفور منابع نفتی، منجر به شکل‌گیری تعهدات بلندمدت برای دولت می‌شود که در دوران کسری نمی‌تواند آنها را کاهش دهد. بنابراین دولت مجبور می‌شود آن را از سایر مسیرها که در نهایت به دست‌اندازی به منابع بانک مرکزی منتهی می‌شود، تأمین کند که این نیز از مسیر رشد پایه پولی و به تبع آن نقدینگی، منجر به تورم خواهد شد. بنابراین برای رساندن تورم ایران به میانگین خاورمیانه، که در سال‌های اخیر بین ۶ تا ۸ درصد بوده، رفع این مشکل به عنوان مهم‌ترین عامل بی‌ثبات‌کننده بودجه، باید در اولویت توجه دولت آینده قرار گیرد و بودجه ارزی از ریالی جدا شود. این امر، مستلزم این است که درآمدهای نفتی دولت صرف نیازهای جاری نشود و همان‌طور که در محور «راهکارهای ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور» اشاره خواهد شد، صرف سرمایه‌گذاری به صورت ارزی شود؛ چرا که ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور، در هر صورت منجر به تورم یا تولیدزدایی خواهد شد. برای کاهش شکاف هزینه‌ها و درآمدهای عملیاتی دولت، یکی از فوری‌ترین اقدامات کاهش هزینه‌ها است. متأسفانه بودجه سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰ بدون توجه به وضعیت درآمدهای عملیاتی دولت و با هزینه‌تراش‌های قابل اجتناب، تدوین و تصویب شده است. دولت بعد باید رفع این نابسامانی بودجه‌ای و کنترل هزینه‌ها را در اولویت اول خود قرار دهد. بخشی از هزینه‌ها را می‌توان با سازوکارهای تخصیصی سازمان برنامه و بودجه صرفه‌جویی کرد. ضمن اینکه شاید دولت بعد بتواند با ارائه متمم بودجه ۱۴۰۰ به مجلس، اصلاحات هزینه‌های دیگر نیز انجام دهد. همان‌گونه که خاطر نشان شد، کاهش پایدار تورم مستلزم اصلاحات اساسی و ساختاری در

سالانه»؛ ۵. سیما دولتی؛ بیش از ۳ برابر «یارانه نقدی سالانه»؛ ۶. قیر رایگان؛ بیش از ۱،۵ برابر «یارانه نقدی سالانه» بوده است.

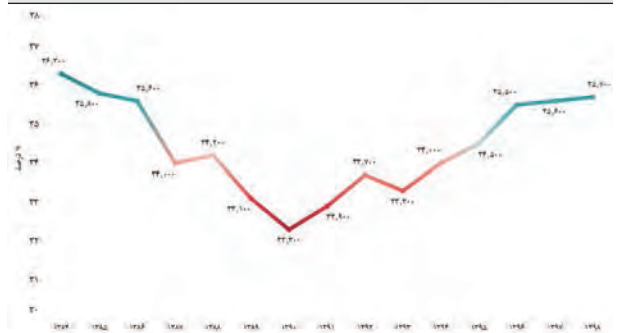
این در حالی است که اقلام مذکور، نسبت به یارانه ۴ حامل اصلی انرژی (گاز، برق، بنزین و گازوئیل) ناچیز هستند؛ چرا که سالانه، بیش از ۲۰۰۰ میلیارد تومان صرف یارانه این ۴ حامل می‌شود.

متأسفانه، درآمد عظیم «مخازن» (نفث و گاز) و «معادن» (سنگ آهن و مس و امثالهم)، هم بسیار غیرشفاف است و هم بخش عمده آن به صورت کاملاً تبعیض‌آمیز و در قالب انواع «یارانه‌های سیاه» هزینه می‌شود که نوعاً به نفع ساکنان ثروتمندتر و پرمصرف‌تر شهرهای بزرگ است. با وجود آنکه قسمت اعظم درآمد «مخازن + معادن» ذیل پروژه‌هایی با برچسب کاهش فقر و نابرابری هزینه می‌شود، اما بخش اعظم این پول در بوروکراسی عظیم دولتی هدر می‌رود. براساس برآوردهای آینده‌پژوهانه، در ۲ دهه آینده، هم تحولات سریع تکنولوژیک و هم رقابت اقتصادی بین‌المللی، به اندازه‌های سنگین خواهد بود که بدون وجود «درآمد پایه همگانی»، خانوارهای فقیر و متوسط، لطامت سنگینی خواهند دید. به همین دلیل، در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از مدیران شرکت‌های تکنولوژیک پیشرو جهان، به جمع حامیان درآمد پایه همگانی پیوسته‌اند.

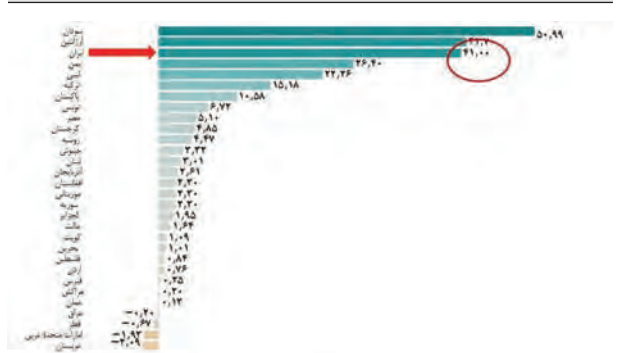
اگرچه ایران یکی از پیشگامان «یارانه نقدی» در جهان بود، اما با ذوب شدن قدرت خرید «یارانه نقدی» در عمل، در حال حذف آن هستیم. میزان «یارانه نقدی» در آغاز اجرا، ماهانه ۴۵ دلار به ازای هر ایرانی بود و با ثابت ماندن آن در سال‌های اخیر، امروزه به حدود ماهانه ۲ دلار رسیده است. روند فقر مطلق در کشور نیز بلافاصله بعد از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها کاهش یافت اما به دلیل تورم‌های بالا و عدم به‌روزرسانی رقم یارانه نقدی و قیمت حامل‌های انرژی (برخلاف قانون هدفمندی یارانه‌ها)، اثربخشی آن به‌مرور از بین رفت.

برقراری «درآمد پایه همگانی» به میزان حداقل ماهانه ۳۰ دلار برای هر ایرانی از محل تخصیص مجموع حامل‌های انرژی به هر فرد، ایران را به اولین کشوری در دنیا تبدیل خواهد کرد که هیچ شهروندی، حتی به طور موقت، زیر خط فقر نمی‌رود.

نمودار ۸: روند نامناسب نسبت اشتغال در کشور



نمودار ۹: تورم برخی کشورهای منتخب و کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۱۹



چگونه می‌توانیم فقرزدایی غیر تورمی را محقق کنیم؟

۹

از آنجایی که در حال حاضر اطمینان کافی نسبت به شناسایی بدون خطای نیازمندان وجود ندارد، پیشنهاد می‌شود در کوتاه‌مدت یارانه نقدی ماهانه ۳۰ دلار به هر ایرانی پرداخت تا از تأمین معیشت حداقلی کل جامعه اطمینان حاصل شود. این سیاست ایران را به اولین کشوری در دنیا تبدیل خواهد کرد که هیچ شهروندی، حتی به طور موقت، زیر خط فقر نمی‌رود.

نکته بسیار مهمی که در این رابطه باید به آن توجه شود، تورم‌زا نبودن منابع این طرح است. با توجه به ناکارآمدی یارانه‌های قیمتی و لزوم برچیده شدن آنها، منابع مورد نیاز این طرح از این طریق تأمین خواهد شد. برای اجرای «غیر تورمی» این برنامه، باید به ازای هر ریال هزینه، منابع مالی شفاف و پایدار طراحی شود. برای تأمین منابع مالی پایدار جهت برقراری «درآمد پایه همگانی» به مقدار حداقل ماهانه معادل ۳۰ دلار برای هر ایرانی، هیچ نیازی به دریافت مالیات جدید وجود ندارد و صرفاً با توزیع «عدالانه» انرژی و استفاده از بازار متشکل انرژی می‌توانیم به این هدف برسیم.

اختصاص سهمیه انرژی از محل ۶ حامل انرژی به «تک تک ایرانیان»، به نحوی که هر ایرانی در صورت مصرف نکردن این سهمیه، بتواند آن را به «قیمت بازار» به دیگران بفروشد، محل تأمین منابع این طرح است. در این شکل، به هر ایرانی به اندازه مصرف سید انرژی هر اروپایی سهمیه رایگان انرژی داده می‌شود. این میزان سهمیه بسته به نوع انرژی تقریباً یک‌سوم تا یک‌دوم مصرف فعلی است. نصف انرژی باقی‌مانده در اختیار دولت جهت بازارسازی و تسهیل خروج ارزهای نفتی از بودجه دولت، قرار خواهد گرفت. نصف دیگر نیز صرفاً برای صادرات در اختیار دولت قرار خواهد گرفت. محل مصرف ارزهای ناشی از این صادرات، بهینه‌سازی صنعت کشور و واردات تکنولوژی برای تطبیق با افزایش قیمت حامل‌های انرژی خواهد بود.

برای افزایش اثربخشی این برنامه بر کاهش نابرابری، لازم است زیرساختی حقوقی فراهم شود تا هر شهروند ایرانی بتواند «گواهی دریافت درآمد پایه همگانی» را، درست مانند گواهی حقوق کارکنان دولت، به‌عنوان ضمانت وام‌های بانکی کوچک ارائه کند (برای خود یا دیگران). با ایجاد زیرساخت حقوقی «ضمانت وام بانکی» توسط کلیه دریافت‌کنندگان «درآمد پایه همگانی»، می‌توانیم تبعیض شدیدی را که در دسترسی به وام‌های بانکی وجود دارد به حداقل برسانیم.

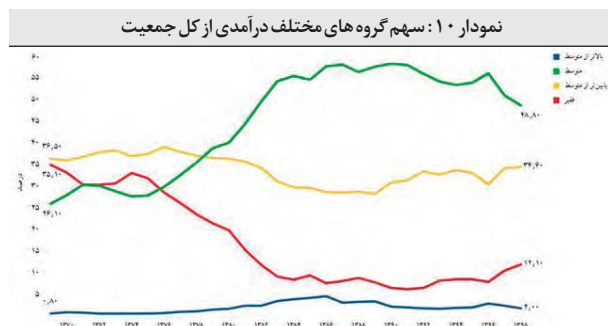
پس از پیاده‌سازی این سیاست و اطمینان از تحت پوشش قرار گرفتن همه ایرانیان، فرصت کافی برای افزایش کارایی آن فراهم می‌شود که این مهم یکی از خروجی‌های پیاده‌سازی نظام مالیات بر مجموع درآمد خانوار خواهد بود. در صورت استقرار کامل این نظام، درآمد کل خانوارهای ایرانی شناسایی شده و صرفاً افرادی که درآمد آنها از حد معینی پایین‌تر باشد، مشمول دریافت یارانه‌های نقدی خواهند بود و این منجر به افزایش کارایی سیاست‌های حمایتی دولت می‌شود. همچنین به‌عنوان مکمل این برنامه، لازم است ظرف ۳ سال بعد از آغاز اجرا، سایر بودجه‌های دولتی مربوط به کاهش فقر و نابرابری (بجز در حوزه آموزش و درمان) به حداقل رسیده و کارکنان و ملزومات اداری سازمان‌های مرتبط با آنها، به حداقل ممکن برسد. به این ترتیب، در هزینه‌های دولتی، صرفه‌جویی قابل توجهی اتفاق خواهد افتاد که آثار «ضدتورمی» ملموسی خواهد داشت. همچنین با توجه به اینکه برنامه «درآمد پایه همگانی» به میزان حداقل ماهانه معادل ۳۰ دلار، قدرت چانه‌زنی نیروی کار را به‌طور محسوسی بالا می‌برد، فضا برای اصلاح قانون کار نیز مهیا خواهد شد.

چرا مقابله با فساد برای نجات اقتصاد ایران ضروری است؟

۱۰

درک عمومی از وضعیت فساد در کشور به هیچ وجه وضعیت خوبی ندارد. این امر منجر به سلب اعتماد بخش زیادی از مردم و کاهش شدید سرمایه اجتماعی شده است. انعکاس این امر را در آمار شاخص ادراک فساد موسسه بین‌المللی شفافیت برای سال ۲۰۲۰ می‌توان مشاهده کرد. کشور ما به هیچ وجه وضعیت خوبی از این حیث ندارد. در بین ۱۸۰ کشور دنیا، ما در جایگاه ۱۴۹ قرار گرفته ایم. گرچه ممکن است بر روش اندازه‌گیری و منابع کسب اطلاعات موسسه بین‌المللی شفافیت ایراداتی وارد باشد، اما به هر حال تنها شاخص قابل مقایسه بین‌المللی همین گزینه است. البته می‌دانیم شاخص ادراک فساد دقیقاً بر میزان فساد در کشور منطبق نیست؛ اما نمی‌توان منکر وضعیت نامطلوب فساد در اقتصاد کشور شد.

درآمد عظیم «مخازن» (نفت و گاز) و «معادن» (سنگ آهن و مس و امثالهم)، هم بسیار غیرشفاف است و هم بخش عمده آن به صورت کاملاً تبعیض آمیز و در قالب انواع «پارانه‌های سیاه» هزینه می‌شود که نوعاً به نفع ساکنان ثروتمندتر و پرمصرف‌تر شهرهای بزرگ است. با وجود آنکه قسمت اعظم درآمد «مخازن + معادن» ذیل پروژه‌هایی با برچسب کاهش فقر و نابرابری هزینه می‌شود، اما بخش اعظم این پول در بوروکراسی عظیم دولتی هدر می‌رود.



متأسفانه شاخص کنترل فساد کشور نیز وضعیت بسیار بدی دارد. در سال ۲۰۲۰ رتبه ایران ۱۷۸ است. بر این اساس، باید حتماً دولت بعد، مقابله با فساد را در فهرست اولویت‌های خود قرار دهد. سرنخ بسیاری از فسادهای اقتصادی کشور به «امضاهای طلایی» و «کالاهای چندقیمتی» برمی‌گردد. ساختار قوانین ما، مجموعه وسیعی از «امضاهای طلایی» را در اختیار مأموران دولتی قرار داده است؛ از صاحبان امضاهای طلایی که می‌توانند صدها میلیارد تومان وام بدون بهره را با یک امضا تخصیص دهند تا آن‌ها که می‌توانند در یک لحظه، انواع مجوزهای انحصاری را برای افراد ذی‌نفوذ صادر کنند. از امضاهای طلایی برای انواع معافیت‌های مالیاتی گرفته تا امضاهای طلایی برای معافیت‌های گمرکی و حتی امضاهای طلایی برای مجوز دادن به تعویق چندساله پرداخت اقساط وام‌های بانکی.

در کشور ما بنا به رویه رایج در چند دهه اخیر، معمولاً یکی از روش‌های «حمایت از فقرا» یا «حمایت از تولیدکنندگان» آن است که کالایی را به صورت «چندقیمتی» توزیع کنیم؛ از «دلار چندقیمتی» گرفته تا «فولاد چندقیمتی» و «خودروی چندقیمتی» و «سکه طلایی چندقیمتی» و «فیر چندقیمتی» و «مرغ چندقیمتی» و امثالهم. واضح است که بخش بزرگی از مفسدان اقتصادی چند دهه اخیر، ثروت‌های بادآورده خود را از سفره چرب و شیرین «کالاهای چندقیمتی» کسب کرده‌اند. هم امضاهای طلایی و هم کالاهای چندقیمتی، نمونه «قوانین سلطان‌سازی و مفسدپور» هستند. اگر این قوانین در پاک‌ترین و سالم‌ترین اقتصاد دنیا هم اجرا شوند، قطعاً به سرعت شاهد «خط تولید انبوه سلاطین اقتصادی» خواهیم بود.

چگونه می‌توانیم وضعیت فساد اقتصادی در کشور را بهبود دهیم؟

مهم‌ترین علل بروز فساد در اقتصاد کشور را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

قیمت‌گذاری: به عنوان مثال می‌توان به ارز ۴۲۰۰ تومانی و قیمت‌گذاری سوخت اشاره کرد که منجر به ترویج فساد و قاچاق شده است.

غلبه پارادایم مجوزدهی بر استانداردهای دگرگاری: این پارادایم منجر به ایجاد امضاهای طلایی در فرایند اخذ مجوزهای مختلف شده، برای مرتبطان و گروه‌های ذی‌نفع، انحصار و حبس مجوز ایجاد کرده و منجر به بروز تعارض منافع برای اصناف، کارکنان و بازنشستگان وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی شده است.

قوانین و رویه‌های منجر به ایجاد فرصت‌های تعامل رودرروی مأمور حکومت و مردم: این قوانین و رویه‌ها، امضای طلایی ایجاد کرده و احتمال بروز پدیده رشوه را به شدت افزایش می‌دهند. ممیزمحوری مالیاتی، بازرس محوری تأمین اجتماعی، بوروکراسی‌های اداری برای ارائه خدمات ضروری دولتی به شهروندان، اتکا به کارشناس محوری برای ارزیابی‌ها و استفاده از مأموران نیروی انتظامی برای کنترل نظم، از جمله مواردی هستند که منجر به امضای طلایی شده‌اند.

قوانین و رویه‌های منجر به بروز تعارض منافع: برخی از این رویه‌ها به اتحاد قاعده‌گذار و مجری یا ناظر و نظارت‌شونده مرتبط هستند. نظام پزشکی و نظام مهندسی، سهامداری مشترک بانک مرکزی و بانک‌ها در برخی شرکت‌ها و تعیین تعرفه‌های کارشناسی توسط شوراهای متشکل از مجریان، مصادیقی از این نوع تعارض منافع هستند. برخی مواقع اتحاد مجری و داور منجر به بروز تعارض منافع و متعاقباً فساد می‌شود. فرایند حل اختلاف و دادرسی در نظام مالیاتی، تأمین اجتماعی و گمرک، مصادیقی از این نوع تعارض منافع هستند.

پدیده درب‌های چرخان/گردان: مانند استفاده از پزشکان در نظام پزشکی یا استفاده از اعضای هیئت مدیره و مدیران بانکی در بانک مرکزی و...

بروز تعارض منافع در تصمیم‌های سیاستی و کلیدی نظام حکمرانی کشور: امکان تصمیم‌گیری متأثر از منافع فردی یا گروهی یا تحت فشار گروه‌های ذی‌نفع و همچنین سوءاستفاده از اطلاعات محرمانه و... برای پیگیری منافع فردی از جمله تبعات این نوع تعارض منافع هستند.

ایجاد حیطه خلوت برای سیاستمداران: این نوع از زمینه‌های مربوط به بروز فساد را عمدتاً می‌توان در شرکت‌های دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی (شستا، شرکت‌های سهام عدالت و...) و اخیراً استفاده از صندوق‌های قابل معامله برای واگذاری سهام دولتی یا سهام عدالت مشاهده کرد. **پیچیدگی قوانین:** نهایتاً اینکه، برخی مواقع، پیچیدگی بیش از حد و غیرضروری قوانین، منجر به بروز فساد می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به قانون ۲۷۲ صفحه‌ای تعرفه‌ها اشاره کرد که

زمینه سوء و فساد شدیدی فراهم کرده است.

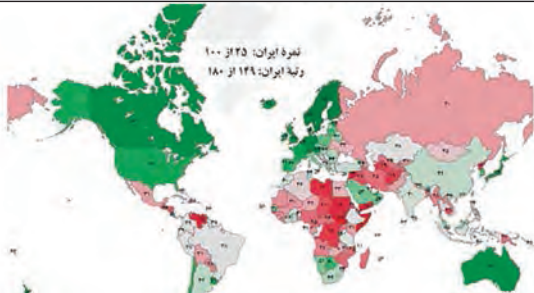
بر این اساس، لازم است اقدامات زیر برای مقابله با فساد در دستور کار قرار گیرند: ۱. حذف قیمت‌گذاری؛ ۲. کنارگذاشتن پارادایم مجوزدهی؛ ۳. حذف تعاملات مستقیم مردم و کارکنان دولت (امضای طلایی). حذف ممیزمحوری مالیاتی و بازرس محوری تأمین اجتماعی؛ ۴. حذف/ساماندهی موقعیت‌های متضمن تعارض منافع؛ چرخش مدیران شبکه بانکی و بانک مرکزی، تسلط پزشکان بر وزارت بهداشت و نظام پزشکی و...؛ ۵. حذف یا تنظیم‌گری حیطه خلوت سیاستمداران در شرکت‌های دولتی و حصولتی؛ ۶. ساده‌سازی قوانین پایه مانند کتاب تعرفه‌های»

چرا ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور برای نجات اقتصاد ایران ضروری است؟

مادام که توافقات ایران با سایر کشورها پیرامون مسائل امنیتی است، هرگونه قراردادی، مستقل از کیفیت متن آن دچار مسئله ناسازگاری زمانی است. این ناسازگاری زمانی در عمل، باعث چرخه‌های تحریم بلندمدت و گشایش‌های موقت می‌شود که در طول زمان، تنها منجر به ضعف‌تر شدن اقتصاد ایران می‌شود. عملکرد بسیار بد اقتصاد ایران در ده سال گذشته از طرفی باعث کم‌رنگ‌شدن نقش اقتصاد ایران در جهان شده و از طرف دیگر، باعث تنزل رفاه خانوار شهری و روستایی به سطح رفاهش در سال‌های انتهای دهه ۷۰ شمسی شده است. این عملکرد اقتصادی همچنین باعث فعال شدن بسیاری از گسل‌های اجتماعی (علی‌الخصوص اختلافات مذهبی در جنوب شرق) در ایران شده است. نمودار ۱۷ روند نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد. این نسبت برای ایران همواره زیر ۱۰ درصد بوده است. میانگین این عدد برای دنیا حدود ۲۸.۵ درصد است و کشورهای معدودی هستند که این نسبت برای آنها پایین‌تر از ۱۰ درصد است.

البته وضعیت اقتصادی بسیاری از کشورهای منطقه هم چندان خوب نیست. لبنان دچار بحران بانکی و ارزی بسیار شدیدی است. سوریه مدفون در زیر آوارهای جنگ داخلی است. عراق از طرفی دارای درآمدهای زیاد نفتی است اما از طرفی به شدت نیازمند انواع سرمایه‌گذاری‌ها در زیرساخت‌ها و صنایع مختلف است. اقتصاد افغانستان، پاکستان و یمن نیز در وضع مناسبی قرار ندارند و شاید از همه مهم‌تر آنکه اقتصاد جهانی در حال گذار از یک جهان تک‌قطبی به جهان چندقطبی است. در طول تاریخ این فرایند گذار همواره همراه با تهدیدها و فرصت‌های مختلف

نمودار ۱۲: وضعیت نامساعد شاخص ادراک فساد (منبع: موسسه بین‌المللی شفافیت)



کشورمان. فرصت ویژه‌ای که با جهش قیمت دلار برای توسعه جذب گردشگران خارجی ایجاد شده، اگر اقدامات فوری در این زمینه انجام نشود، از دست خواهد رفت. با وجود مزیت‌های جغرافیایی کلیدی ایران در حوزه حمل و نقل و ترانزیت، این مزیت‌ها به سرعت در حال واگذاری به کشورهای همسایه هستند. توسعه تعامل تجاری توریستی ترانزیتی با کشورهای منطقه، بدون شبکه حمل و نقل سریع‌السیر و ارزان برای حمل مسافر و بار، پیشرفت بسیار کندی خواهد داشت.

چگونه می‌توانیم جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور را ارتقا دهیم؟

برای ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور لازم است دولت آینده، هم در حوزه دیپلماسی راه و هم در حوزه دیپلماسی تجاری نقشی فعالانه ایفا کند. در حوزه دیپلماسی راه باید اقدامات زیر در اولویت قرار گیرند: «احیا و تثبیت جایگاه کلیدی ایران در جاده ابریشم؛ احیا و تثبیت جایگاه ایران در مسیر ماؤسوم؛ احیای کریدور شمال به جنوب؛ ساخت پروژه راه خلیج فارس به مدیترانه؛ تثبیت جایگاه ایران به عنوان قطب ترانزیتی منطقه.» از منظر دیپلماسی تجاری نیز باید محورهای زیر در اولویت قرار گیرند: «ایران باید به عنوان عامل پیمانکاری پروژه جاده ابریشم در منطقه به رسمیت شناخته شود؛ تعامل با چین در زنجیره تولید پروژه جاده ابریشم و استفاده بهینه از ظرفیت فولاد، راه‌آهن و سیمان کشور؛ مشروط کردن دسترسی به بازار داخلی (تعرفه ترجیحی) به ورود قطعه‌سازان کشور به زنجیره تأمین جهانی و ایفای نقش هاب صادراتی در منطقه؛ آغاز مذاکرات «تجارت آزاد» با ۱۰ کشور منطقه از ابتدای ۱۴۰۱؛ هدف‌گذاری برای میزبانی از ۲۵ میلیون گردشگر خارجی (۱.۵ درصد گردشگران جهان) در سال ۱۴۰۴ با برنامه‌های حذف متقابل ویزای گردشگری با ۱۸ کشور منطقه از ابتدای ۱۴۰۱ (لبنان، سوریه، عراق، افغانستان، پاکستان، هند، بنگلادش، ترکیه، ترکمنستان، ارمنستان، آذربایجان، تاجیکستان، اردن، امارات، قطر، بحرین، عمان، کویت)؛ حذف متقابل ویزای گردشگری با ۱۰۰ کشور تا ۱۴۰۴؛ آزادی کامل سرمایه‌گذاران خارجی برای ساخت هتل در ایران (با شرط داشتن شریک ایرانی)؛ صدور مجوزها ظرف ۱۰ روز، برای متقاضیان سرمایه‌گذاری گردشگری در شهرهای زیر ۵۰ هزار نفری و روستاها. ■

۱۳

بوده است.

مجموعه این عوامل ایجاب می‌کند که اتخاذ یک چشم‌انداز جدید که در آن تعاملات اقتصادی فعال محور اصلی تعاملات ایران با سایر کشورها است و هدف میان‌مدت ایران در آن توسعه اقتصادی خود و کشورهای منطقه است، یک ضرورت و نه یک گزینه باشد. در این نگاه ایران کشوری مستقل است که به عنوان عامل توسعه در منطقه به تعامل فعال اقتصادی با سایر قدرت‌های اقتصادی می‌پردازد. رکن بسیار مهم دیگر این چشم‌انداز باید بهبود و مقاوم‌سازی اتصال ایران به نظام پرداخت‌ها و نظام مالی سایر کشورها باشد.

این چشم‌انداز باید به نوعی تعبیه شود که اولاً توسعه اقتصادی قدرت‌های اقتصادی فعلی به نوعی در راستای توسعه اقتصادی ایران شود تا در نتیجه، ایران جایگاه خود را در پازل اقتصاد جهانی بیابد. از طرف دیگر این طراحی باید به نوعی باشد که نقش ایران، نقش یک عامل مستقل و متوازن‌کننده در این فرایند گذار باشد. در غیر این صورت همواره بخشی از بازیگران منطقه‌ای و اقتصاد جهانی انگیزه بسیاری برای جلوگیری از اجرایی شدن این چشم‌انداز دارند. از طرف دیگر، تا زمانی که اتصال ایران به اقتصاد کشورهای دیگر «فقط» از مسیر صادرات «نفت و گاز» باشد، کشور ما به سادگی می‌تواند تحریم شود و فقط کافی است یک صادرکننده دیگر نفت و گاز، تأمین نفت و گاز مشتریان ما را بر عهده گیرد. در نقطه مقابل، تحریم کردن کشوری مانند مالزی بسیار پیچیده است؛ چرا که این کشور شبکه پیچیده‌ای از منافع اقتصادی برنده - برنده با کشورهای اطراف خود دارد که اقتصاد این کشور را تحریم‌ناپذیر می‌کند.

برای درهم‌تنیده کردن اقتصادمان با اقتصاد ده‌ها کشور دیگر و رسیدن به اقتصادی تحریم‌ناپذیر که تحریم آن بسیار سخت و پیچیده باشد، ۳ استراتژی میان‌مدت می‌توانیم به کار ببریم: اول، تجارت آزاد با همسایگان؛ دوم، تبدیل ایران به محور ترانزیت کالاهای مختلف و سوم، دیپلماسی فعال اقتصادی در قبال چین، روسیه و هند که می‌تواند موضع ما را در مذاکره با ۵ + ۱ هم بسیار ارتقا دهد. بسیاری از اقتصادهای قوی منطقه ما مثل امارات یا بحرین، با بیش از ۱۰۰ کشور جهان پیمان تجارت آزاد دارند. همین یک مسئله کافی است که این کشورها بتوانند بخش بزرگی از سرمایه‌گذاران ایرانی را به خود جذب کنند. ضمن اینکه استان‌های مرزی ما معمولاً دچار فقر اقتصادی شدید و بحران اشتغال هستند. از طرف دیگر، هم ایران و هم کشورهای همسایه هرساله هزینه‌های سنگینی برای تأمین امنیت مرزها اختصاص می‌دهند. همه این مشکلات می‌تواند با طراحی پیمان تجارت آزاد در قالبی برنده - برنده، به شکل زیربنایی حل شود.

توسعه اقتصادی چین و هند به قدری سریع است که پیش‌بینی می‌شود ظرف ۲۰ سال آینده، تولید ناخالص ملی هر دو کشور بالاتر از ایالات متحده باشد. هر دو کشور برای رشد سریع صادرات و واردات خود نیازمند شبکه حمل و نقل سریع و ارزانی هستند که ایران مزیت ژئواستراتژیک پررنگی برای میزبانی از قسمت مهمی از این شبکه حمل و نقل کالا را دارد.

با توجه به هم‌سطح بودن توان تولیدکنندگان ایران و کشورهای همسایه، پتانسیل مناسبی برای طراحی تعامل اقتصادی برنده - برنده در قالب «پیمان تجارت آزاد» وجود دارد. اگر تجارت آزاد با همسایگان داشتیم، شبکه‌ای پیچیده از منافع متقابل شکل می‌گرفت که قدرت چانه‌زنی ما را در برابر اروپا و آمریکا و امثالهم بسیار بالاتر می‌برد. پیمان تجارت آزاد بین ایران و کشورهای همسایه، می‌تواند امنیت مرزهای ما را ارتقا دهد؛ آن هم با هزینه بسیار کمتر.

سهم ما از بازار جهانی گردشگری، زیر ۰.۵ درصد است. این مسئله، یعنی محروم شدن از انبوه شغل‌ها و نیز محروم شدن از یک ابزار کلیدی در ارتقای امنیت و بهبود قدرت دیپلماسی فرهنگی

نمودار ۱۳: وضعیت نامساعد کنترل فساد ایران (منبع: موسسه بین‌المللی شفافیت)



نمودار ۱۴: نقشه کل راه‌های بالقوه جاده ابریشم طراحی شده در بنای ایران



..... آکادمی



هنوز هم خطر ونزوئلایی شدن وجود دارد

جواد صالحی اصفهانی در گفت و گو با «آینده نگر» از مسئله اقتصاد ایران می گوید

اقتصاددان چون مادری است که باید به بهبود حال کودک بیمارش امیدوار باشد و خوش بین؛ جواد صالحی اصفهانی، استاد اقتصاد دانشگاه «ویرجینیا تک» آمریکا، از وضعیت اقتصاد ایران که می گوید، بیشتر از هر چیزی خوش بینی او به آینده جلب توجه می کند. او معتقد است در شرایط سخت واقع بینی خیلی گرهی از مشکلات باز نمی کند، مردم را سرخورده می کند و عرصه را برای زندگی آن ها تنگ تر. او از عملکرد بانک مرکزی در شرایط شوک های خارجی دفاع می کند و می گوید: دولت روحانی اجازه نداد کشور به سمت «ونزوئلایی شدن» حرکت کند؛ اگر چه هنوز هم این خطر وجود دارد و باید مدام هشدار داد. این مصاحبه را بخوانید.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش آکادمی

مشکل را پیدا کرده و آن ها را برطرف می کند. مردم عادت کرده اند همین دید را نسبت به اقتصاد داشته باشند؛ این که اقتصاد دو سه مشکل دارد و کسی بیاید آن ها را حل کند تا اقتصاد راه بیفتد. اگر این طور بود چرا حدود ۳۰۰ سال است که اروپا توسعه یافته اما هنوز دوسوم مردم دنیا در کشورهای عقب مانده و فقیر زندگی می کنند. اگر با چند سیاست درست می شد ماشین توسعه را به حرکت درآورد چرا این ها هنوز توسعه نیافته اند. به نظر من این نگاه به اقتصاد ایران که هر کسی، به

■ به نظر شما، امروز مهم ترین مسئله اقتصاد ایران چیست؟

موانع رشد اقتصادی بی نهایت هستند: از رفتار مردم در ترافیک و خانه گرفته تا رفتار مدیران، وضعیت جاده ها، فرهنگ مصرف انرژی، سیاست بانک مرکزی، تحریم و غیره. کسانی که در حوزه اقتصاد توسعه کار می کنند، عادت کرده اند که مشکل اقتصاد را تک عاملی و ساده ببینند. اما وقتی ماشین خود را به مکانیکی می برید، انتظار ندارید مکانیک بگوید مشکلات ماشین شما بی نهایت است. بلکه او یکی دو

خصوص در زمان انتخابات، به فکر حل مشکلات است یا اینکه سبسیون قول های بزرگ می دهند سطح انتظارات از دولت و سیاست گذاری برای توسعه را بی جهت بالا می برد.

■ **افکار عمومی می گویند نتیجه چند دهه سیاست گذاری در اقتصاد این است که جامعه روزبه روز فقیرتر شده و درآمد سرانه افزایش نیافته و میزان سرمایه گذاری ها پایین آمده است. در شرایط حاضر متغیرهای اصلی وضعیت اقتصاد ایران را چگونه نشان می دهند؟**

وضعیت اقتصاد ایران به هیچ وجه وضعیت مطلوبی نیست و در ۱۰ سال اخیر رشد اقتصادی نداشته ایم. اما اینکه می گویند روزبه روز وضعیت بدتر می شود، درست نیست؛ این ها به آمار نگاه نمی کنند. درصد فقر در دو سال اخیر بالا رفته ولی این روزبه روز بدتر شدن نیست و دلیلش هم تقریباً واضح است. قبل از این که دونالد ترامپ سر کار بیاید، آمار فقر در حال پایین آمدن بود و اقتصاد رشد داشت. از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ تولید ملی ۲۰ درصد رشد داشت ولی وقتی آقای ترامپ آمد، یک شوک بزرگ منفی به اقتصاد ایران وارد شد و طبیعی است درآمد سرانه به خصوص روی طبقات پایین اثر منفی داشته باشد. ما الان این شوک را تجربه می کنیم ولی اثر اصلی آن تمام شده و اقتصاد از حالت افت خارج شده است. نباید این را به روزبه روز بدتر شدن اقتصاد ایران تعمیم دهیم و بگوییم همیشه این طور بوده است. منفی بافی و غلو در این موارد برای کشورهای در حال توسعه بسیار مضر است، به خصوص برای آن هایی که در حوزه اقتصاد توسعه کار می کنند.

■ **البته مردم نظر دیگری دارند.**

مردم به دنبال این هستند که ببینند چطور از مشکلات رها شوند، نه اینکه ببینند هر روز وضعیت بدتر می شود و راه نجاتی هم نیست. اما اینکه چطور می شود از این شرایط رها شد، به نظر من جوابش خیلی ساده است. کافی است که بتوانیم دوباره نفت بفروشیم و تجارت خارجی رونق گیرد. و اگر این اتفاق بیفتد، بدون شک وضعیت اقتصاد بهتر خواهد شد. حالا که ترامپ رفته و آقای بایدن به ریاست جمهوری انتخاب شده است امکان این کار بیشتر است. در دهه های مختلف قبل و بعد از انقلاب دیده ایم که اقتصاد ایران قابلیت رشد دارد. مثل دو دهه ۷۰ و ۸۰ که به حساب آمار ایران رشد نزدیک به ۵ درصد را تجربه کردیم که در آمارهای بین المللی که از نرخ برابری ارز استفاده می کنند تا نزدیک ۱۰ درصد در سال هم دیده می شود. اما الان وضع اقتصادی در حالت رکود است و درآمد سرانه شاید ۱-۲ درصد در سال افت داشته باشد. اگر مقصود از بدتر شدن وضعیت همین است درست است. آمار نشان نمی دهد که در یک سرانشی بزرگ هستیم و داریم پایین می رویم. آن هایی که دائم می گویند وضعیت روزبه روز بدتر می شود، به خصوص در آمریکا با آمار کاری ندارند، بلکه بیشتر می خواهند دولت آمریکا را ترغیب کنند تا تحریم ها را نگه دارد با امید اینکه ایران تسلیم شود و سیاست هایش در خاورمیانه را مطابق میل آمریکا تنظیم کند. اگر ما در ایران بخواهیم این را تکرار کنیم با کسانی که وضع مردم ایران را خراب کرده اند، به نوعی همکاری کرده ایم.

■ **مقایسه نرخ تورم در سال ۱۳۹۷ با ۱۳۹۹ ثابت می کند که مردم تحت فشار هستند؛ وقتی مردم تحت فشارند از سیاست مدار واقع گرایی و راه حل مسئله می خواهند نه آرمان گرایی.**

مشکلات سال های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ تحت تاثیر سیاست های ترامپ بود؛ حالا که او رفته، نمی شود گفت در همان شرایط هستیم. به هر ترتیب شده ما باید مثل همه کشورهای دنیا به بازارهای جهانی دست پیدا کنیم. که البته نیاز به احیای برجام است. تورم را نباید با سطح زندگی اشتباه گرفت. مثلاً دستمزد کارگر ساختمانی در سال گذشته نزدیک به قیمت نرخ تورم بالا رفته است. البته در مقایسه با اقلام اصلی مثل گوشت قرمز این درست نیست. درآمد واقعی و سطح زندگی را نباید با تورم اشتباه گرفت. البته شکی نیست که شوک های منفی بزرگ به نوعی درآمد های واقعی را هم کاهش می دهند که این جز تعریف شوک منفی است.

■ **زمانی که «استیو هانکه» ادعای بروز تورم ۲۰۰ درصدی در اقتصاد ایران**

چرا باید خواند:

اگر می خواهید درباره

مسئله اقتصاد ایران

و مشکلات روز آن

بخوانید، خواندن این

مصاحبه به شما

توصیه می شود.

داشت، به طور غیرمستقیم شما اولین اقتصاددان ایرانی بودید که به این مسئله به شدت واکنش نشان دادید و حتی روش کار ایشان را زیر سؤال بردید.

این شخص ادعای زیادی دارد ولی سوادش در مورد اقتصاد ایران کم است. او در کیتو انستیتو کار می کند که موسسه خیلی محافظه کاری است و هدف هانکه از پیش بینی های ابرتورم در ایران این بود که تحریم ها علیه ایران بماند. من با تحریم های آمریکا مخالفم ولی سوای آن هم می دانستم که پیش بینی های هانکه مبنای درستی ندارد. او اصلاً متخصص ایران نیست و فقط مقصودش سیاسی بود. دهه گذشته ما تورم ۵۰ درصدی فزاینده که تعریف ابرتورم است نداشته ایم.

■ **درست است؛ ولی همچنان یکی از مسائل اصلی اقتصاد ایران تورم است که به باور خیلی ها ریشه در داخل دارد.**

تورم ایران دو ریشه دارد، خارجی و داخلی است؛ اینکه کدام یک مهم تر است بحث بسیار پیچیده ای است. اگر به منحنی تورم بر مبنای مرکز آمار نگاه کنید در ده سال گذشته سه دوران ۱-۲ ساله تورم بالا داشته ایم مثل سه کوهان که هر کوهان به یک شوک خارجی مربوط می شود. دو تای اول به علت تحریم های آمریکا بودند و سومی ناشی از کووید. آن ها که با اقتصاد ایران آشنا نیستند، بر این باورند که منبع مشکلات همان افت ریال است در حالی که کاهش ارزش ریال نه تنها منشأ شوک نیست بلکه به کمتر کردن فشار ناشی از شوک منفی کمک می کند. اگر دولت اصرار بر حفظ نرخ اسمی برابری ریال با دلار داشته باشد، آن وقت مشکل بیشتر می شود، مثل ارز ۴۲۰۰ تومانی. دو نکته مهم درباره این نوع تورم که منشأ خارجی دارد، اول این است که بانک مرکزی در خنثی کردن آن نقشی ندارد. اگر بخواهد جلو تورم را با حفظ حجم نقدینگی بگیرد، رکود شدت می یابد. شوک منفی دستمزدهای واقعی را کاهش می دهد، اما چون دستمزدهای اسمی قابلیت کاهش ندارند، پس بهتر است که اجازه دهد که نقدینگی بالا رود و تورم دستمزدهای واقعی را تعدیل کند. نکته دوم این است که این نوع تورم ها مقطعی هستند و چنانچه دستمزدها با تورم بالا نرود و بانک مرکزی به دلایل دیگر حجم نقدینگی را افزایش ندهد، تا یکی دو سال تورم پایین می آید. این سیکل تورم را در دهه گذشته مشاهده کرده ایم. در مورد شوک کووید هم این در حال اتفاق افتادن است. اردیبهشت ماه یکی از پایین ترین رشدهای ماهیانه تورم را داشتیم. شوک کووید ۱۹ که یک شوک برونزا محسوب می شود، یعنی از داخل اقتصاد ایران بر نمی آید، بر نرخ دلار و تورم اثر گذاشت. ارزش ریال پایین آمد و در نتیجه تورم ایجاد شد. حالا چون بانک مرکزی بعد از تخلیه این شوک حجم نقدینگی را کنترل کرد، نرخ تورم پایین آمد. نرخ تورم ماه اردیبهشت سالانه اش زیر ۱۰ درصد بود. اگر به چند ماه قبل برگردیم، این نرخ ۸۰ درصد بود. به هیچ وجه نمی توان منحنی سه کوهانه تورم ایران را فقط با رفتار داخلی توضیح داد. مگر اینکه بگوییم به محض اینکه باراک اوباما یا ترامپ تحریمی می گذارند بانک مرکزی هم بدرفتاری می کند. سرزنش بانک مرکزی یا آقای همتی یا دولت آقای روحانی برای ایجاد این نوع تورم منطق اقتصادی ندارد و صرفاً جنبه سیاسی دارد.

■ **به نظر شما وزن عوامل داخلی در ایجاد تورم چقدر است؟**

به نظر من سهیم منبع داخلی تورم تقریباً نصف است. اگر به میانگین ۳۰ ساله تورم نگاه کنید که در همه این سال ها شوک های نفتی هم بوده، حدود ۲۰ درصد بوده و تقریباً ۱۰ درصد از این تورم به شوک های خارجی مربوط می شود. علت این که ۱۰ درصد می گویم این است که در یک بازه زمانی، وقتی شوک خارجی وجود ندارد، نرخ تورم به ۱۰ درصد می رسد که این اتفاق در سال های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ افتاد. در همان شرایط بقیه عوامل تورم داخلی بود و از همان چیزهایی نشأت می گیرد که اقتصاددانان ایرانی درباره اش صحبت می کنند. دولت ایران کسری بودجه مزمن دارد

در دهه‌های اخیر در ایران بانک مرکزی تسلیم نشده و تا حدی مستقل بوده است. در ایران دولت‌ها تصمیم‌گیرنده نهایی نیستند و رهبری و مجمع تشخیص مصلحت در سیاست‌های اقتصادی نقش ریل محافظ را بازی می‌کنند که از ونزوئلای شدن ایران جلوگیری می‌کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **استقلال نهادها و به‌طور خاص بانک مرکزی در کشورها در حال توسعه که اکثراً نظام‌های اقتدارگرا هم دارند یک انتظار غیرواقعی است.** بعد از این که **قانون نهادینه شد**، جامعه بیشتر به سمت مدارا رفت و پولاریزاسیون کاهش پیدا کرد، **بانک مرکزی هم می‌تواند مستقل شود.**
- ▶ **اگر به فتنه‌ی تورم بر مبنای مرکز آمار نگاه کنید در ده سال گذشته سه دوران ۱-۲ ساله تورم بالا داشته‌ایم مثل سه کوهان که هر کوهان به یک شوک خارجی مربوط می‌شود. دوتای اول به علت تحریم‌های آمریکا بودند و سومی ناشی از کووید.**
- ▶ **سیاست رفاهی لزوماً تورم‌زا نیست ولی سیاست رفاهی بد تورم‌زا است.** سروسامان دادن به **پارانه‌های انرژی مثل بنزین تورم‌زمن ایجاد نمی‌کند** و سیاست رفاهی هم هست؛ مثلاً بنزین نه به ماشین که به افراد داده شود.
- ▶ **آمار نشان نمی‌دهد که در یک سرآشپزی بزرگ هستیم و داریم پایین می‌رویم.** آن‌هایی که دائم می‌گویند وضعیت روزبه‌روز بدتر می‌شود، به خصوص در آمریکا با آمار کاری ندارند، بلکه بیشتر می‌خواهند دولت آمریکا را ترغیب کنند تا تحریم‌ها را نگاه دارد.

بدهد، مثلاً با آمریکا کنار بیاییم و عده‌ای هم جواب دهند چون آمریکا خیلی به ما ظلم کرده نمی‌خواهیم با او کنار بیاییم و این بحثی کاملاً جدا از سیاست پولی است. اما تکرار می‌کنم وقتی شوک منفی خارجی به هر دلیلی قیمت نفت را پایین بیاورد یا آمریکا ما را تحریم کند، کار عاقلانه این است که اجازه دهیم تورم ایجاد شود که قیمت‌های نسبی متناسب با نوع شوک تغییر کنند و سطح دستمزد واقعی پایین بیاید. یعنی این شوک منفی باید بتواند توزیع منابع را تغییر دهد و به یک معنی به داخل اقتصاد منتقل شود. انتخاب اینکه این تعدیل با ازدیاد بیکاری یا تورم به وجود بیاورد برای من آسان است، ولی می‌دانم که خیلی از اقتصاددانان در ایران که تورم را مشکل اصلی ایران می‌پندارند، ممکن است بیکاری را انتخاب کنند.

یکی از بدفهمی‌های مضر در ایران اشتباه گرفتن ارزش ریال با سطح زندگی مردم است. حفظ ارزش پول ملی فقط با بالا بردن بهره‌وری امکان‌پذیر است. به‌روز نگه‌داشتن نرخ برابری ریال و ارزهای خارجی در شرایطی که شوک منفی به ریال فشار می‌آورد، از آن کارهای دون‌کیشوتی جلوی آسیا را گرفتن است. این که از بانک مرکزی انتقاد کنند چون سعی کرده به نحوی این شوک منفی خارجی را در اقتصاد بیاورد و کنترلش کند، کار درستی نیست. اگر بانک مرکزی مثل بانک مرکزی ونزوئلا افسار گسیخته عمل کرده بود و مانع حرکت قیمت‌ها شده بود ما الان در وضعیت بدتری بودیم. این که می‌گویند روزبه‌روز وضع بدتر می‌شود روی این مسئله را می‌پوشانند که یک شوک منفی آمده و چاره‌ای جز پایین آمدن درآمد مردم نیست. اگر پدر یک خانواده درآمدش را از دست دهد نمی‌تواند در خانه بگوید نمی‌گذارم هیچ اتفاقی بیفتد و بدتر از آن سایر اعضای خانواده حرف او را قبول نکنند و به هزینه‌هایشان ادامه بدهند، دیر یا زود به جان هم می‌افتند. این تا حدی داستان اقتصاد ایران است که جامعه واقعیت را نمی‌پذیرد و حاضر نیست قبول کند. بخش زیادی از تورم با منشأ داخلی از این رفتار اجتماعی-سیاسی ناشی می‌شود.

■ شاید واقعیت را هم به جامعه نمی‌گویند.

این چیزی نیست که فرد با خواندن اخبار متوجهش نشود. وقتی نفت تهدید شد، همه باید بدانند سطح درآمدشان دارد پایین می‌آید و این حرف که مجلس، رئیس‌جمهور و یا بانک مرکزی مقصر بوده، منطقی نیست. وقتی شوک داخل مملکت شد برای کار بد کردن، فرصت زیاد است و نمونه‌اش هم ونزوئلا است. وقتی این شوک آمد می‌توانید مرتباً پول چاپ کنید یا بگویید تقصیر آمریکاست. ولی هیچ‌کدام چاره کار نیست.

که بابت آن یا از بانک‌ها قرض می‌کند و بانک‌ها از بانک مرکزی قرض می‌کنند یا خود مستقیماً از بانک مرکزی قرض می‌کند؛ به‌هر حال نقدینگی بالا می‌رود و تورم ایجاد می‌شود. حالا اگر در چند سال آینده، شوک خارجی جدیدی نیاید پیش‌بینی می‌کنم نرخ تورم به ۱۰ درصد برسد.

■ یعنی ممکن است به تورم تک‌رقمی برسیم؟

احتمالش خیلی زیاد است؛ اگر شوک خارجی به اقتصاد تحمیل نشود و اگر دولتی هم سر کار نیاید که کارهای غیرعادی انجام دهد، تورم ۱۰ درصد می‌ماند. البته طرح‌هایی است که در داخل مطرح است و ممکن است تورم‌زا باشد.

■ مثلاً چه طرح‌هایی؟

اینکه قیمت انرژی بالا برود. قیمت انرژی یک شوک به سیستم است و وقتی قیمت بالا برود، تورم را برای مدت کوتاهی بالا می‌برد، اما دوباره تورم پایین می‌آید. اما این کار مفید است. باوجود اینکه قیمت‌ها بالا می‌رود ولی پارانه انرژی را هم از بین می‌برد.

■ از سال ۱۳۶۹ تا قبل از شروع دهه ۹۰ متوسط تورم ۱۸ و نیم درصد بوده و

در دهه ۹۰ هم به ۲۵ درصد می‌رسد. آیا در همه این بازه‌های زمانی تورم را با یک عامل خارجی بزرگ‌تر بررسی می‌کنید؟

سهام شوک‌های خارجی تقریباً نصف است و البته این خیلی علمی نیست. با نگاهی که به نرخ تورم می‌کنم، می‌بینم دهه ۹۰ درگیر تورم بوده است. وقتی سه شوک منفی بزرگ در یک دهه به اقتصاد کشوری وارد می‌شود، معدل گرفتن از این‌ها بی‌معنی است. میانگینی که می‌گیریم، می‌گوید اگر سه شوک منفی بزرگ بیاید تورم ما به ۲۵ می‌رود و طبیعی است. وقتی کسی ایران را نشناسد فکر می‌کند اتفاق عجیبی افتاده که تورم بالا رفته؛ اصلاً اتفاق عجیبی نیست؛ اگر درآمد نفت هر کشوری یک‌باره افت کند و تجارت خارجی‌اش بخوابد تورم خواهد داشت. کشوری مثل آمریکا وقتی گرفتار شوک نفتی در دهه ۷۰ میلادی شد، تورم بالا رفت و این تورم تا ۱۰ سال ادامه داشت. جلوی شوک‌های منفی خارجی مثل تحریم‌ها را نمی‌شود بدون ایجاد تورم و بدون هزینه رکود گرفت و این امکان ندارد و آن‌هایی که فکر می‌کنند امکان دارد اقتصاد ایران را خوب نمی‌شناسند.

■ خیلی‌ها وقتی دارند مسئله تورم و رکود تورمی را در اقتصاد ایران بررسی می‌کنند به چرخه سیاست‌گذاری‌های پولی اشاره می‌کنند که نتیجه آن عمق گرفتن تورم می‌شود. سهم سیاست‌گذاری پولی را چه می‌دانید؟

وقتی شوک خارجی می‌آید رفتار بانک مرکزی را نمی‌شود با تورم سنجید؛ چون تورم منشأ خارجی دارد. فرض کنید درآمد نفت ما یک‌دفعه نصف می‌شود و دلار در بازار آزاد یک‌باره شروع به بالا رفتن می‌کند؛ قیمت یک سری کالاها وارداتی بالا می‌رود؛ انتظار کارگران این است که دستمزدشان بالا برود. همان‌طور که می‌دانید ۴۰ درصد واردات ما واردات واسطه‌ای هستند که در کارخانه‌ها و کشاورزی استفاده می‌شوند و قیمت این کالاها هم بالا می‌رود. در این شرایط انتظار دارید بانک مرکزی چه کار کند؟ اگر یک شرکت برای پرداخت حقوق کارمندانش نیاز دارد که وام بگیرد، و اگر چنین نکند باید کارخانه‌اش را ببندد، در این شرایط اگر بانک مرکزی به او وام بدهد یا بگذارد که بانک‌ها تسهیلات ایجاد کنند، پایه پولی و پس از آن نقدینگی افزایش یافته و تورم بالا می‌رود. و اگر چنین نکنند، کارخانه تعطیل شده و کارگر بیکار خواهد شد. در واقع وقتی شوک منفی خارجی می‌آید سطح زندگی مردم باید پایین برود و هیچ دولتی نیست که بتواند در زمانی که درآمد اصلی‌اش که از نفت است، افت می‌کند، بگوید این موضوع هیچ اثری روی زندگی مردم نخواهد داشت. در کشوری که مردمش انتظار دارند که پس از شوک‌های کلان درآمدشان را حفظ کنند به جان هم می‌افتند. همین الان در ایران بحث‌هایی پیش آمده و روزنامه‌ها تقصیر را گردن این و آن می‌اندازند. باید دید که چگونه می‌توان جلوی شوک‌های خارجی را گرفت. البته بعضی از آن‌ها مانند کاهش قیمت نفت یا کووید دست سیاست‌گذاران ایرانی نیست.

ممکن است عده‌ای بگویند که سیاست خارجی ما باید برای رشد اقتصادی هزینه

■ چگونه تورم دنیا توانسته تورم را به زیر سه درصد برساند در حالی که ما آرزو داریم تورم ایران حداقل به زیر ۲۰ درصد برسد؟

تقریباً مطمئنم اگر شوک جدیدی نباید رفتار بانک مرکزی طوری خواهد بود که در ماه‌های آینده، تورم به همان جای قبل یعنی نزدیک به ۱۰ درصد برگردد. البته تک‌رقمی کردن تورم مثلاً به شش هفت درصد رسیدن وقت می‌برد و برای این کار کاهش انتظارات تورمی لازم است که این هم اگر شوک‌های خارجی بگذارند امکان‌پذیر است.

■ به نظر، شما خوش‌بین هستید.

وظیفه من خوش‌بینی است. وقتی کسی به آینده ایران علاقه‌مند است چاره‌ای جز خوش‌بینی ندارد. مثل پدر مادری که بچه‌شان مریض است، باید خوش‌بین باشند و حتی از پزشکان هم خوش‌بین‌تر. پزشک خوب هم به آن‌ها نمی‌گوید که بیماری بچه‌تان علاج ندارد و او را رها کنید. خوش‌بینی در اقتصاد عیب نیست و اگر خوش‌بین نباشیم مردم می‌خواهند چه کار کنند؟! البته آن‌هایی که می‌توانند به خارج بروند، می‌توانند بدبین باشند و یا آن را تبلیغ کنند. ولی هشتادوپنج میلیون ایرانی که نمی‌توانند بروند، و افسرده و ناامید کردن آن‌ها هیچ دردی را دوا نمی‌کند. باید قبول کرد که شناخت واقعیت کار آسانی نیست، و واقع‌بین بودن در مورد موضوع بسیار پیچیده‌ای مثل توسعه اقتصادی در ایران کار هر کس نیست.

■ شما به دوگانه سیاست‌های رفاهی و سیاست‌های کنترل تورم و رشد اقتصادی اشاره دارید.

تقریباً درست است. سیاست رفاهی لزوماً تورم‌زا نیست ولی سیاست رفاهی بد تورم‌زاست. سروسامان دادن به یارانه‌های انرژی مثل بنزین تورم مزمن ایجاد نمی‌کند و سیاست رفاهی هم هست؛ مثلاً بنزین نه به ماشینی که به افراد داده شود؛ برای این که حداقل ۲۰ درصد مردم ایران شاید روزی یک لیتر بنزین نیاز نداشته باشند یا اصلاً ماشینی نداشته باشند. این سیاست رفاهی است که از این منبعی پول پیدا کنند که به فقرا برساند و این اصلاً بد نیست. یک سیاست رفاهی دیگر این است که شما بخواهید سرمایه‌گذاری کنید و می‌توانید یک اتوبان دوطبقه در تهران بکشید یا در ۲۰۰ شهر کوچک جاده‌های شوسه را آسفالت کنید و اگر کار دوم را بکنید رفاه افراد بیشتری بالا می‌رود.

■ پیش‌شرط انضباط پولی و مالی، بهبود شاخص‌های اقتصاد کلان، فروش نفت و مذاکرات برجام اگر انجام شود، ممکن است تأثیرش را در اقتصاد ببینیم و انتظارات تورمی هم کنترل شود؛ این شرایط مثل پر کردن باک بنزین است و ممکن است با آن بنزین مسیری به‌خوبی طی شود و اقتصاد به حدی از رشد و کنترل تورم هم برسد ولی به‌هر حال این شرایط جایی به پایان می‌رسد؛ مثل سال‌های بعد از برجام که اقتصاددان‌ها گفتند اقتصاد ایران بیش از این ظرفیت رشد و کنترل تورم ندارد. گره اصلی در حوزه داخلی کجاست؟

موانع رشد اقتصادی بی‌شمارند و اطلاعات ما در مورد اینکه کدام موانع اصلی هستند کم است. کل بشریت چندین هزار سال در فقر زندگی کردند و هم‌اکنون هم دویست، سیصد سال بعد از اینکه اروپایی‌ها توسعه پیدا کردند هنوز دو میلیارد نفر انسان فقیرند. توسعه اقتصادی برای هر کشور شرایط خاصی می‌خواهد. مثلاً نحوه رشد چین با کره جنوبی یا تایوان خیلی فرق می‌کند. ایران الآن در موقعیت بدی نیست. مسئله جاده، برق، آب و خیلی چیزهای مهم را که خیلی از کشورهای آفریقایی و جنوب آسیا هنوز درگیرش هستند، حل کرده‌ایم. سایر مشکلات هم با تعامل بین‌المللی و اولویت‌بندی قابل حل هستند. من چون در ایران زندگی نمی‌کنم نمی‌توانم این اولویت‌ها را تعیین کنم. برای آن‌ها که در ایران هم زندگی می‌کنند، در نهایت تعیین اولویت‌ها برای توسعه نیاز به یک پروسه سیاسی دارد. من در پژوهش‌هایم روی دو موضوع انگشت گذاشته‌ام که به عقیده من دارای اولویت بالا هستند. یکی اصلاح یارانه انرژی و دیگری اصلاح آموزش است. اولی صحبتش در بالا شد و دومی هم - مسئله آموزش - پیچیده است. به‌طور خلاصه، وقتی می‌خواهید مردم فنون یاد بگیرند، بعلاوه نظام آموزشی کارآمد که فنون را به همه و نه فقط به ده درصد بالای هرم آموزشی یاد بدهد، باید نظام اقتصادی و

عقیده‌ام این است که بدفهمی‌های اقتصاد در سطح جامعه و سیاست‌گذاران خطر اتخاذ سیاست‌های مخرب را نسبت به دهه‌های قبل بیشتر کرده است. آقای احمدی‌نژاد یک نوع تورمی را داخل مملکت کرد که همیشه در گوشه و کنار اقتصاد ایران بوده آن هم تلاش در پایین آوردن فقر یا تلاش در توزیع درآمد یا کمک تورم بود؛ خیلی از کشورها سعی می‌کنند این کار را نکنند یعنی با تورم توزیع درآمد بکنند. بانک مرکزی پول دستش می‌آید و چاپ می‌کند و این را می‌تواند به کسی که می‌خواهد بدهد؛ مثلاً به بنگاه‌دار پول بدهد تا سرمایه‌گذاری کند یا به یک کارگر یا فقیر پول می‌دهد که خرج زندگی‌اش کند.

■ مثل سیاست یارانه‌ها؟

سیاست یارانه نقدی در دوران آقای احمدی‌نژاد دو قسمت داشت که یک قسمتش کاملاً منطقی بود و درآمدش از بالا رفتن قیمت انرژی می‌آمد و فقط برای مدت کوتاهی تورم‌زا بود برای این که قیمت انرژی همه‌جا باید بالا برود و بانک مرکزی کمک نکند بیکاری زیاد می‌شود. یعنی بانک مرکزی باید مدتی بسازد با این که تورم هست و نقدینگی را بالا برود و اگر نبرد اقتصاد می‌خواهد و بیکاری در آن ایجاد می‌شود. اگر همین فردا قیمت بنزین را در ایران به سمت فرسایش ترکیه یا عراق ببرند بانک مرکزی باید کمک کند که این بالا رفتن قیمت در اقتصاد انجام شود و اگر بخواهد جلوبیش را بگیرد کارخانه‌ای که قیمت برقش بالا رفته ورشکست می‌شود. مشکل طرح آقای احمدی‌نژاد این بود که به علت کسری بودجه طرح، تورم مقطعی را به تورم طولانی‌تر از نوع بازتوزیعی تبدیل کرد. زیرا بجای این که حدود ۲۲۰۰۰ یا ۲۳۰۰۰ تومان به مردم بدهند ۴۵۰۰۰ تومان دادند و بقیه‌اش را از بانک مرکزی گرفتند که همان بازتوزیع پوپولیستی از طریق تورم است؛ یعنی بانک مرکزی پول چاپ می‌کند و تصمیم می‌گیرد به چه کسی بدهد که او هم خرج کند. من فکر می‌کنم حالا مردم ایران عاقل شده‌اند و شاید تکرار تجربه آقای احمدی‌نژاد را نپذیرند. می‌گویند طرحی که آقای جلیلی دارد در اصل از طرح احمدی‌نژاد بهتر است. اما طرح پیچیده‌ای است که در آن قرار است به نحوی انرژی را به دست مردم بدهد و خود مردم تصمیم بگیرند که آن را بفروشند یا مصرف کنند. منطقی طرح بسیار خوب است اگر راه انجامش را پیدا کنند. یک مقدار از تورم فعلی ایران هم ناشی از انتظارات تورمی است.

■ شما می‌گویید اگر مردم منطقی این اقتصاد را درک کنند شاید خیلی از مسائل و مشکلات پیش نیاید. اما خود سیاست‌گذاران هم متناقض عمل می‌کنند.

در این که اگر سیاست‌گذاران و مردم ایران درک عمیق‌تری از اقتصاد داشته باشند مشکل کمتر پیش می‌آید شکی نیست. در مورد مقابله با شوک‌های خارجی فهم درست از اینکه اقتصاد ایران چطور کار می‌کند، می‌تواند کاهش درآمد را به حداقل برساند. یک مشکل اکنون در این است که سیاست‌گذاران، به خصوص در این زمان انتخابات، سعی دارند که منشأ تورم و افت سطح زندگی مردم را به عوامل دخلی ربط بدهند. و این عدم قبول منشأ شوک، یا این که اصلاً شوکی در کار نبوده و یا اگر بوده نباید به من می‌رسید و باید یکی دیگر هزینه‌اش را بدهد، همگی باعث تنش در جامعه شده‌اند. جامعه ایران غیر از اقتصاد تنش‌های اجتماعی دیگر هم دارد و این‌ها با هم قاطی می‌شود و جامعه را دچار مشکلات بزرگ‌تر می‌کند و راه‌حل‌ها را هم پیچیده‌تر می‌کند.

■ یعنی اقتصاد هزینه سیاست‌های غلط اجتماعی و فرهنگی را می‌دهد؟

اینجا بحث درباره درست یا غلط بودن سیاست‌های اجتماعی نیست. بالاخره مثل همه جوامع اختلاف‌سلیقه بین قشرهای اجتماعی هست و اگر جامعه به یک سطح رشد نرسیده باشد ممکن است که یک گروه رفتار دیگران را ولو به آن‌ها ضرری نزنند، تحمل نکنند. این مسائل در طول زمان و با شروع رفتار مسالمت‌آمیز در خانواده و بعد در محله و شهرستان کم‌کم نه سطح جامعه ممکن است قابل تعمیم باشد و سیاست‌های کل جامعه را هم تحت تأثیر قرار دهد. من فکر می‌کنم که خیلی از رفتارهای اجتماعی در ایران در طول دهه‌ها بسیار بهتر شده‌اند و حیث است که این سرمایه اجتماعی در دعوای سیاسی یا اقتصادی تخریب شود.

بعضی قول‌های انتخاباتی جای تعجب دارد، مثل حقوق دادن به خانم‌های خانوار از طرف دولت، که منطقی ندارد. همین طور قول‌های بالا بردن ارزش پول ملی بدون احتراز سیاستی خارجی که شوک‌های خارجی را کم کند و یا بهره‌وری در ایران را نسبت به سایر کشورها بالا ببرد، معنی ندارد.

می‌آمده است. اگر به کره در دهه ۷۰ نگاه می‌کردید حتماً می‌گفتید امکان ندارد به جایی برسند و استرالیایی‌هایی که اوایل قرن بیستم به ژاپن می‌رفتند می‌گفتند این‌ها هیچ آینده‌ای ندارند و مردم تنبلی هستند. در شرایط سیاسی ایران اصلاحات ساختاری بار ایدئولوژیک گرفته‌اند که اصلاحات را سخت‌تر می‌کند.

■ بارها اقتصاددان‌های ایرانی در مورد ونزوئلایی شدن ایران هشدار داده‌اند.

هشدار دادن بد نبود؛ برای این که هنوز هم خطر ونزوئلایی شدن وجود دارد. من فکر می‌کنم دولت روحانی و آقای همتی این قدر تدبیر داشتند که از ونزوئلایی شدن ایران جلوگیری کنند. البته خود ونزوئلا هم در حال تغییر است و فهمیده‌اند راهی که دارند می‌روند به بی‌راهه است. به نظر من ایرانی که در این دو، سه‌هزارساله توانسته گلیم خود را از آب بیرون بکشد باز هم خواهد توانست.

■ بر اساس آنچه گفتید، جمع‌بندی من این است که اقتصاد ایران به شدت نیازمند بازنگری و تجدیدنظر در راهبردهای اصلی خودش است. آیا در سیاستمداران نسل جدید فردی هست که تبعات کوتاه‌مدت تصمیمات خودش را بپذیرد تا جامعه از آثار بلندمدت این تصمیمات بهره بگیرد؟

من این را نمی‌دانم چون با فضای سیاست‌گذاری در ایران به اندازه کافی آشنا نیستم. اما در مورد برنامه‌های کاندیداهای ریاست جمهوری می‌توانم نظر بدهم. برنامه آقای جلیلی در حوزه انرژی در تئوری خوب است، اما نمی‌دانم چگونه عملیاتی خواهد شد چون برنامه ایشان را مطالعه نکرده‌ام. آقای همتی مسئله بانکداری در ایران را خوب می‌فهمد و در یکی از دوران‌های فوران نقدینگی مسئولیت داشته و می‌داند وقتی شوک خارجی می‌آید نمی‌شود با آن درافتاد و نمی‌شود گفت وظیفه من این است که جلوی تورم را بگیرم. برای همین ابتدا هدف تورمی را ۲۲ درصد اعلام کرد، که به احتمال زیاد در سال پیش رو به آن دست پیدا خواهد کرد و بعد هدف را پایین خواهد آورد. آقای رئیسی چون پرونده‌های قضایی دست اوست به عمق فساد در کشور وارد است و اگر رئیس‌جمهور شود ممکن است راجع به فساد بهتر عمل کند. البته ایشان می‌بایست دید اقتصادی به فساد را هم در نظر داشته باشند چون فساد بیشتر از نظام اقتصادی دستوری و غیر شفاف ناشی می‌شود. البته بعضی قول‌های انتخاباتی هم جای تعجب دارد، مثل حقوق دادن به خانم‌های خانوار از طرف دولت، که منطقی ندارد. همین طور قول‌های بالا بردن ارزش پول ملی بدون احتراز سیاستی خارجی که شوک‌های خارجی را کم کند و یا بهره‌وری در ایران را نسبت به سایر کشورها بالا ببرد، معنی ندارد.

■ دلیل اصلی خلق نقدینگی است یا تغییر سیاست‌های پولی؟

یکی از حسن‌های ایران همین است که سیاست پولی‌اش را تغییر می‌دهد بر مقتضای اتفاقاتی که می‌افتد؛ حسن دیگر اقتصاد ایران این است که ریال ایران مثل ریال کویت نیست. این که می‌گویند ریال کویت خوب است یک نوع بدفهمی است. اقتصاد کویت با دلار است و قیمت پولش را به دلار تثبیت کرده است. اگر درآمد نفتی‌شان کم بشود، نمی‌دانند چطور جلوی شوک را بگیرند. ما توانستیم با کمک بالا بردن نرخ ارز اثر منفی شوک‌ها را تا حدی خنثی کنیم. وقتی موجی می‌آید، اگر بایستید شما را کنار می‌زند و می‌آفتد ولی اگر بتوانید بالا و پایین بروید می‌توانید با موج همراه شوید.

■ انعطاف بانک مرکزی گاهی به معنای عدم استقلالش هم هست.

استقلال نهادها و به‌طور خاص بانک مرکزی در کشورهای در حال توسعه که اکثراً نظام‌های اقتدارگرا هم دارند یک انتظار غیرواقعی است. بعد از این که قانون نهادینه شد، جامعه بیشتر به سمت مدارا رفت و پولاریزاسیون کاهش پیدا کرد، بانک مرکزی هم می‌تواند مستقل شود.

به نظر می‌آید که در دهه‌های اخیر در ایران بانک مرکزی تسلیم نشده و تا حدی مستقل بوده است به این معنی که تسلیم گروهی که دولت را در دست دارد نشده است. این هم به خاطر این است که در ایران دولت‌ها تصمیم‌گیرنده نهایی نیستند و رهبری و مجمع تشخیص مصلحت در سیاست‌های اقتصادی نقش ریل محافظ را بازی می‌کنند که از ونزوئلایی شدن ایران جلوگیری می‌کنند. ■

بازار کار بگذارد کارفرما تصمیم بگیرد چه کسی را استخدام کند و چقدر به او پول بدهد. ما هنوز چون روحیه انقلابی داریم، فکر می‌کنیم که برای دفاع از حقوق کارگر، دولت باید اختیارات کارفرما را حتی‌الامکان محدود کند. استخدام‌های دولتی و قانون کار ایران ارتباط بین بازار کار و نظام آموزشی را پایین آورده‌اند. مدرک به جای فن و مهارت پاداش می‌گیرد. مدارس و دانشگاه‌ها باید یادگیری مهارت‌های مختلف، از جمله نوشتن و هنر، را بیشتر اهمیت بدهند و از تأکید بر حافظه در امتحانات به خصوص در انتخاب دانشجو پرهیز کنند. اینکه می‌گویم حل مسئله آموزش خیلی سخت است برای این است که تصمیمات هم‌هش دست دولت نیست. اگر فردا دولت بگوید مردم مهارت یاد بگیرند باز یک مادر تحصیل کرده و دلسوز هر جمعه بچه‌اش را به کلاس کنکور می‌برد.

■ عده‌ای می‌گویند همه این‌ها درگرو اصلاحات ساختاری است، اما برای انجام اصلاحات ساختاری حداقل در کوتاه‌مدت ظرفیت سیاسی و اجتماعی دیده نمی‌شود.

اصلاحات ساختاری برای مشکلاتی که هست واژه بدی نیست. اینکه ساختارها خراب‌اند درست است ولی این که چطور این ساختارها را اصلاح می‌کنیم سؤال اصلی است. هر کشوری که اصلاحات ساختاری انجام داده قبل از آن غیرممکن به نظر



عکس: رضا معطریان

خط بطلان بر انحصارها

دوران برنامه‌های جامع سپری شده

چگونه می‌توان برای خروج از مشکلات برنامه‌ریزی کرد؟ راه‌هایی از مشکلات کدام است و چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش‌ها را در مقاله پیش رو بخوانید.

تجارت



کامران موید دادخواه

استاد اقتصاد دانشگاه نورث‌ایسترن آمریکا

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

دریاره اقتصاد ایران و

مشکلات آن در حوزه

پولی-مالی بدانید، این

مقاله را بخوانید.

بی‌گمان اقتصاد ایران در وضع بسیار بدی قرار گرفته است و مردم ایران بهای گزافی برای این بیماری اقتصادی می‌پردازند. کافی است که به افزایش سرسام‌آور قیمت کالاها و خدمات نگاهی بیندازیم و از سوی دیگر به یاد آوریم که بخش عظیمی از مردم ایران در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. مصیبت اقتصاد ایران بسیار دردناک است، به ویژه زمانی که به یاد آوریم که کشور امکانات زیادی دارد و می‌تواند یکی از اقتصادهای برجسته دنیا را داشته باشد. ایران منابع طبیعی بسیار، موقعیت جغرافیایی ممتاز و مردمان کاری و بسیار خوبی دارد. پس چرا امروز اقتصاد ایران وضعیت دردناکی دارد و مردم آن از تورم و فقر در رنج هستند؟

دلیل اصلی آن است که دولت و کسانی که در قدرت هستند در چهل و دو سال گذشته ساختار اقتصادی ایران را تخریب کرده‌اند. افزون بر این سیاست‌های نادرستی را در پیش گرفته‌اند که جز زیان برای مردم ایران خاصیتی ندارند. باید گفت که آنهایی که در قدرت هستند، چه افراد و چه سازمان‌های قدرتمند، از این ویرانی سود می‌برند و از رانت‌ها و مزایای بی‌حساب برخوردارند. بنابراین انگیزه‌های برای بهبود اقتصاد ندارند. آنها می‌خواهند در قدرت باشند و از مزایا بهره‌مند شوند. باید اضافه کنیم که اگر هم بخواهند اقتصاد را بهبود ببخشند خیلی‌ها دانش لازم را برای این کار ندارند. به‌عبارت دیگر نه‌انگیزه دارند و نه توانایی. البته حرف‌های توخالی و دهن‌پرکنی گفته‌اند مانند گفته‌های محمود احمدی‌نژاد و دیگران.

برای آنکه اقتصاد ایران درست شود باید ساختار اقتصاد از دولتی بودن و انحصاری بودن به در آید. اینکه بسیاری شرکت‌ها و نهادها از مالیات معاف هستند و بسیاری موقعیت انحصاری دارند باید خاتمه یابد. باید اقتصاد عمده‌ها خصوصی و رقابتی باشد. باید مردم، کارگران، کارفرمایان، سرمایه‌گذاران، و مصرف‌کنندگان در تصمیم‌گیری آزاد باشند، برای بهبود وضع خود کوشش و در بازار آزاد رقابت کنند.

پس از آن دولت باید سیاست‌های اقتصادی درست پیش گیرد. هزینه ریالی دولت باید عمدتاً از مالیات تامین شود. پول نفت بخش بزرگی از درآمد دولت ایران است. دولت نباید در تولید کالاها مصرفی (به غیر از بنزین) دخالت کند، بلکه بخش عمده مخارج آن باید برای دفاع از کشور، تامین امنیت و ایجاد زیربنای باشد. دولت درآمد نفت صادراتی ایران را به صورت ارز دریافت می‌کند. بخشی از درآمد ارزی نفت را دولت مستقیماً خرج می‌کند؛ از جمله برای خرید وسایل دفاعی، پرداخت مخارج سفارت‌های ایران در کشورهای دیگر و تجهیزات فنی پیشرفته برای انجام کارهای زیربنایی. بخش دیگری از درآمد نفت را دولت از طریق بانک مرکزی به مردم و بخش خصوصی می‌فروشد و معادل ریالی را مصرف می‌کند. در این مورد بسیار مهم است که نرخ ارز در بازار و از طریق عرضه و تقاضا تعیین شود. دولت نباید ارز را به قیمت پایین‌تر از بازار بفروشد. وقتی دلار در بازار آزاد ۲۵ هزار تومان است

و بانک مرکزی آن را به عزیزکرده‌ها به قیمت ۴۲۰۰ تومان می‌فروشد، آیا می‌توان انتظاری جز فساد داشت؟

برای آنکه ارز تک‌نرخ باشد و فروش ارز دولتی بازار را مختل نکند. بانک مرکزی باید روزانه به میزان معینی ارز به بازار عرضه کند و هرگاه نرخ ارز بیش از درصد کمی پایین بیاید، عرضه ارز را در آن روز متوقف کند.

سیاست دیگری که باید تغییر کند، سیاست پولی است. هدف بانک مرکزی باید کنترل تورم باشد. به همین دلیل میزان نقدینگی در گردش باید کنترل شود و سالانه نرخ رشدی برابر متوسط نرخ رشد بلندمدت تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت) به‌اضافه دو درصد داشته باشد. در حال حاضر دولت درآمد دلاری نفت را در بانک مرکزی سپرده می‌گذارد و در مقابل بخشی از سپرده را به‌صورت ریال دریافت و در داخل ایران خرج می‌کند. در نتیجه حجم پول برابر این دریافت ریالی افزایش می‌یابد. اگر بانک مرکزی معادل دلاری پولی را که به دولت داده در بازار آزاد بفروشد مساله‌های نخواهد بود و حجم پول افزایش نمی‌یابد. ولی در عمل بانک ارز را به قیمت پایین می‌فروشد یا همان ارز را هم در اختیار دولت می‌گذارد. نتیجه آنکه حجم پول افزایش می‌یابد و تورم به دنبال آن می‌آید.

بد نیست به یاد آوریم که قیمت دلار در سال ۱۳۵۸ هفت تومان بود، آن روزها حقوق یک مدیر در سازمان برنامه و بودجه ده هزار تومان و حقوق یک مدیر در بانک خصوصی بیست هزار تومان بود. امروز با آن حقوق‌ها چند تکه نان می‌توان خرید؟

مساله دیگری که باید به آن پرداخت رابطه ایران با کشورهای دیگر است. موجب افسوس است که در چهار دهه گذشته ایران نسبت به چندین کشور رویکرد دشمنی داشته. در نتیجه نه‌تنها این کشورها به مقابله برخاسته‌اند، بلکه کشورهای دیگری نیز با ظاهرسازی ادعای دوستی با ایران کرده‌اند ولی تنها هدفشان برداشتن کلاه ایرانیان بوده است. در دنیای امروز کشورها و اقتصادها همبسته‌اند، ایران باید با همه کشورها دوست باشد و از بازارها و امکانات آنها بهره‌مند باشد. دنیای امروز دنیای صد سال پیش نیست پس نباید ادای کشورهای هزار سال پیش را درآورد.

در خاتمه بگویم که پس از جنگ جهانی دوم اقتصاد ایران از طریق برنامه‌ریزی (برنامه‌های دوم تا چهارم عمرانی) رشد و توسعه چشمگیری داشت. اما باید دانست که دوران برنامه‌های جامع سپری شده است. اقتصادهای جهان امروز پیشرفته‌تر، مفصل‌تر و درهم‌تنیده‌تر از آن هستند که بتوان برنامه‌های جامع برای اداره و توسعه آنها تنظیم کرد. راه پیشرفت و بهبود اقتصاد آزادسازی اقتصادی است. به کشورهای که هنوز برنامه‌ریزی می‌کنند و دولت کنترل زیادی بر اقتصاد دارد، نگاهی بیندازید؛ جز بدبختی چیزی نخواهید دید. نمونه بارز آن کره شمالی است. با امید بهبود وضعیت اقتصاد ایران! ■

دبیرخانه شورای عالی انرژی باید از یک واحد کوچک ستادی با کادری محدود از خبره‌ترین و کلان‌نگرترین افراد با سابقه و باتجربه و متخصص در بخش انرژی تشکیل شود. این افراد می‌توانند از مجموعه دستگاه‌های مرتبط با بخش انرژی و از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی شناسایی و گزینش شده و به این دبیرخانه منتقل شوند.

ابهام در کارکرد شورای عالی انرژی

چرا سهم گاز مایع از سبد سوخت حمل‌ونقل حذف شد؟

چرا شوراهای عالی نمی‌توانند در عمل توفیق چندانی داشته باشند؛ گره کار در کجاست و اینکه چرا این شورا عرضه گاز مایع به ناوگان حمل و نقل عمومی را اجرایی نمی‌کند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

تجزیه و تحلیل



غلامحسین هستانی

تحلیل گزارش حوزه انرژی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

کارکرد شورای عالی

انرژی در حوزه سبد

گاز LPG بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

سال پایانی دولت حسن روحانی ناگهان فعال شد و در ۲۹ اسفندماه ۱۳۹۹ سه مصوبه از این شورا ابلاغ شد. دقت در دو مورد از این مصوبات ابلاغ شده، نشان خواهد داد که چگونه پیش‌بینی نگارنده در مقاله منتشرشده در سال ۱۳۸۰، درست از آب درآمده است. یکی از مصوبات شورای عالی انرژی «سند تراز تولید و مصرف گاز طبیعی در کشور تا اواخر ۱۴۲۰» بود؛ این مصوبه را در مقاله‌ای به تفصیل در شماره قبلی ماهنامه «آینده‌نگر» توضیح داده‌ام و مشکلات آن را برشمرده‌ام. مورد دیگری که می‌خواهم در اینجا به آن اشاره کنم مصوبه شورای عالی انرژی تحت عنوان «سند تأمین انرژی بخش حمل و نقل کشور تا اواخر ۱۴۲۰» است. در اینجا مجال آن نیست و شاید اهمیت چندانی هم نداشته باشد که همه آن سند را کالبدشکافی کنم اما اشاره به یک مورد جالب است و خیلی چیزها را روشن می‌کند.

در گذشته در سبد سوخت خودرو سهمی هم برای گاز مایع (LPG) لحاظ شده بود و در سال‌های اخیر مطالعات زیادی در مراکز مختلف انجام شده بود. با بررسی کامل وضعیت داخلی و جهانی و عرضه و تقاضای بلندمدت گاز مایع در ایران و جهان به این نتیجه رسیده بودند که باید گاز مایع در سبد سوخت خودرو سهم پیدا کند و نهایتاً این مساله با پیگیری جمعی از کارشناسان در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ از طریق مجلس شورای اسلامی انعکاس پیدا کرد. وزیر فعلی نفت از ابتدا با این مساله مخالفت می‌کرد و مانند کثیری از موارد دیگر، هرگز حاضر نشد به نظرات کارشناسی و مطالعات انجام شده تمکین کند. در یک مرحله از رفت و برگشت قانون بودجه بین دولت و مجلس، شنیده شد که جناب وزیر در جلسه‌ای عنوان کرده که این مصوبه و یا به عبارتی الحاقیه مجلس به قانون بودجه را اجرا نخواهند کرد. اما نهایتاً مجلس با الحاق تبصره‌هایی به قانون بودجه تصویب کرد که از سال ۱۴۰۰ گاز مایع به صورت رسمی به سبد سوخت کشور اضافه شود. مصوب شد که «وزارتخانه‌های نفت و کشور موظف‌اند امکان احداث جایگاه‌ها و زیرساخت استفاده قانونمند از سوخت گاز مایع (LPG) در ناوگان حمل و نقل با اولویت ناوگان عمومی و حمل بار را به کمک بخش‌های خصوصی و عمومی، تا سقف مجموع ۲ میلیون تن در سال فراهم کنند.» اما چندی بعد در سند ابلاغی شورای عالی انرژی در تأمین انرژی بخش حمل و نقل چنین آمده است: «عرضه LPG صرفاً برای مصارف عمدتاً پخت و پز خانوارهایی که به شبکه گاز طبیعی دسترسی ندارند، انجام می‌شود، لذا این سوخت در سبد آتی سوخت خودروها در کشور نقشی ندارد.» با دقت در مصوبات اخیر شورای عالی انرژی می‌توان دریافت که این شورا چه کار کردی پیدا کرده و پیش‌نویس مصوباتش از کجا می‌آید! این شورا مرجعی است برای دور زدن قوانین.

به نظر می‌رسد که نگرانی جناب وزیر از وارد شدن رسمی گاز مایع به سبد سوخت حمل و نقل از آن جهت است که چنین اقدامی در تداوم خود یکی از اشتباهات مهلک ایشان را در دو دوره وزارتشان آشکار خواهد ساخت. اگر گسترش استفاده از گاز مایع در خودرو، در دوره قبلی وزارت ایشان بدون بررسی و مطالعه متوقف نشده بود و سهمی برای آن در سبد سوخت خودرو در نظر گرفته شده بود در دوره تحریم‌های قبل از برجام، که کمبود بنزین در کشور وجود داشت و واردات بنزین دچار مشکل بود، گاز مایع می‌توانست بخش قابل توجهی از مشکل را حل کند. به دیگر سخن با گاز مایع در سال‌هایی که مشکل بنزین وجود داشت می‌توانستیم بر برخی از مشکلات فاقی اییم و آن‌همه مواد سرطانی را از آن به عنوان بنزین به مردم ندهیم. در حالی که گاز مایع با قیمت پایین‌تر صادر می‌شد و پول حاصل از آن به سختی به کشور بازمی‌گشت و بنزین با قیمت بالاتر و با تمام مشکلات وارد می‌شد و این کار فاقد منطق اقتصادی بود. هم‌اکنون نیز بیش از شصت تا هفتاد درصد گاز مایعی که به‌عنوان سیلندر خانگی توزیع می‌شود عملاً به صورت غیراستاندارد و در ایستگاه‌های غیرمجاز به خودروها منتقل می‌شود که قبلاً در مقاله «رفع ابهام از مصرف بنزین و سوخت خودرو» درباره آن توضیح داده‌ام. اما جناب وزیر با مقاومت در مقابل نظرات کارشناسی و قانون، اجازه نمی‌دهد که این مساله سامان پیدا کند. ■

در برنامه سوم عمرانی، یعنی حدود ۲۰ سال پیش، برای پر کردن خلأ حکمرانی در بخش انرژی، پیش‌بینی شده بود که وزارتخانه‌های نفت و نیرو در هم ادغام شوند و وزارت انرژی تأسیس شود؛ لکن مجلس وقت در اواخر دوره برنامه سوم، در این مصوبه تجدینظر کرد. مجلس به این جمع‌بندی رسید که مصلحت در ادغام این دو دستگاه نیست و اصلاحیه‌ای بر قانون برنامه سوم زده شد که طبق آن، تشکیل شورای عالی انرژی جایگزین تأسیس وزارت انرژی شد. در واقع با آن مصوبه یک شورای عالی جدید ایجاد شده که خلأ حاکمیتی را پر کند. بعد از مصوبه مذکور که منشأ تشکیل قانونی رسمی شورای عالی انرژی بود طی یادداشتی به عنوان سرمقاله در ماهنامه اقتصاد انرژی (شماره ۲۷ و ۲۸ مرداد و شهریور ۱۳۸۰) تحت عنوان «شورای عالی انرژی؛ چرا و چگونه؟» شروط لازم برای تشکیل این شورا را متذکر شدم.

میزان توفیق شوراهای عالی انرژی منوط به نحوه تشکیل آن است. تجربه کشور نشان داده است که هرگاه در سطح کلان مدیریت دستگاه اجرایی، خلأ حاکمیتی (حکمرانی) احساس شده، جهت پر کردن چنین خلئی نسبت به تشکیل شوراهای عالی اقدام شده است، اما اغلب این شوراهای از توفیق چندانی برخوردار نبوده‌اند و بعضاً نیز مصوبات چنین شوراهایی نظام قانون‌گذاری کشور را پیچیده‌تر کرده و یا مقوله تعارض قوانین و مقررات را تشدید کرده است. به‌نظر می‌رسد علت این بوده است که اولاً، ترکیب اصلی این شوراهای وزرا و در واقع همان مقامات بخش تصدی گر بوده و این شوراهای از دبیرخانه مستقل برخوردار نبوده‌اند؛ لذا همان مشکلات تصدی در این شوراهای نیز مطرح شده و این شوراهای به مراجع ثانویه‌ای برای اخذ مصوبه جهت حل مشکلات تصدی تبدیل شده است. ثانیاً، چارچوب حقوقی این شوراهای و ارتباط آن‌ها با مراجع قانون‌گذاری مشخص نشده است.

به نظر می‌رسد که توفیق شورای عالی انرژی مستلزم موارد زیر است: ۱- شورای عالی انرژی باید از دبیرخانه مستقلی برخوردار باشد و دستور کار شورا توسط این دبیرخانه تعیین شود. ۲- دبیرخانه شورای عالی انرژی باید از یک واحد کوچک ستادی با کادری محدود از خبره‌ترین و کلان‌نگرترین افراد با سابقه و با تجربه و متخصص در بخش انرژی تشکیل شود. این افراد می‌توانند از مجموعه دستگاه‌های مرتبط با بخش انرژی و از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی شناسایی و گزینش شده و به این دبیرخانه منتقل شوند. ۳- دبیری شورای مذکور که مدیریت دبیرخانه را نیز به عهده خواهد داشت می‌تواند به عهده یکی از معاونان یا مشاوران رئیس‌جمهور و ترجیحاً معاون یا مشاور ویژه‌ای که برای این منظور تعیین می‌شود، گذاشته شود. ۴- بهتر است تصمیمات این شورا که در واقع به‌عنوان بازوی رئیس‌جمهور عمل خواهد کرد، از طریق مراجع ذی‌ربط قانون‌گذاری مانند شورای اقتصاد، هیئت‌وزیران، مجامع عمومی شرکت‌های اصلی بخش انرژی مانند شرکت‌های توانیر، نفت، گاز و غیره جنبه حقوقی پیدا کرده و به قوانین و مقررات لازم تبدیل شود. اما شورای عالی انرژی بدون پشتوانه چنین دبیرخانه‌ای تشکیل شد و دبیری آن به عهده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی قرار گرفت که متأسفانه کارنامه مطلوبی در ساماندهی بخش انرژی نداشته است. در واقع شورای عالی انرژی، هرگز سازوکار درستی پیدا نکرد و جلسات منظمی نداشت تا اینکه در

سرمایه‌گذاری برای سیاست

سرمایه سوخته در سایه عدم احراز صلاحیت

سرمایه‌گذاری بلندمدت در سیاست چگونه ممکن است؟ افراد چه مسیری را باید طی کنند و اگر سیاست محمل فرد بهترین‌ها نباشد، توسعه چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ این مقاله را بخوانید.

بنا



علی سرزعی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

سرمایه‌گذاری در

عرصه‌های مختلف

و در عرصه سیاست

بدانید، این مقاله را

بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- اگر فرآیندهای سیاسی رقابتی نباشد افراد به جای تلاش برای کسب مهارت سیاسی بهتر تلاش می‌کنند چاپلوسی، تملق و باج دهی را پیشه خود سازند. هرچه اصول حاکم بر بازار سیاست غیر مترقبه‌تر و غیر قابل پیش‌بینی‌تر باشد افراد کمتری ترجیح می‌دهند به این بازار وارد شوند.
- اگر به دنبال اهداف بلندمدت برای توسعه کشور هستیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه راه را برای ورود افراد مستعد به سیاست هموار کنیم و این ممکن نخواهد شد مگر اینکه فرآیندهای سیاسی رقابتی و اصول رقابت از قبل مشخص و غیر ششخصی و غیر سلیقه‌ای شود.
- افراد در فعالیت‌های حزبی منطبق کار سیاسی را فرامی‌گیرند و آداب رقابت سالم یا ناسالم در سیاست را فرامی‌گیرند. به این ترتیب افراد وقت و انرژی خود را در عرصه‌های غیر مرتبط می‌کنند. به این ترتیب افراد وقت و انرژی خود را در عرصه سیاست سرمایه‌گذاری می‌کنند.

هرچه ساختار سیاست رقابتی‌تر باشد و در عین حال نهادهای حاکم بر بازار سیاست به قواعد غیر شخصی و غیر سلیقه‌ای متعهدتر باشند زمینه برای ورود به عرصه سیاست تسهیل شده و فرآیند رقابت موجب حذف افراد ضعیف شده و افراد قوی باقی می‌مانند. اگر ساختار اقتصاد رانتی باشد کسی سراغ کار آفرینی نخواهد رفت و منفعت رانت‌جویی را به سختی کار آفرینی ترجیح خواهد داد. اگر فرآیندهای سیاسی رقابتی نباشد افراد به جای تلاش برای کسب مهارت سیاسی بهتر تلاش می‌کنند چاپلوسی، تملق و باج دهی را پیشه خود سازند. هرچه اصول حاکم بر بازار سیاست غیر مترقبه‌تر و غیر قابل پیش‌بینی‌تر باشد افراد کمتری ترجیح می‌دهند به این بازار وارد شوند. افراد مستعد می‌توانند انتخاب کنند که در فعالیت خاصی مثل کسب و کار و تخصص خود وقت بیشتری بگذارند و موفق تر شوند یا از یک مقطعی به بعد وارد عرصه سیاست شوند. نفع جامعه در این است که افراد توانمند در عرصه سیاست حضور بیشتری پیدا کنند و افراد کمتری در این عرصه حضور داشته باشند. ماهیت غیر قابل پیش‌بینی عرصه سیاست موجب می‌شود افراد توانمند تمایل کمتری برای ورود به این عرصه پیدا کنند و فعالیت خود را در عرصه‌های کم‌ریسک‌تر و اثبات‌تر دنبال کنند و این دقیقاً معنای سرمایه‌گذاری کم در عرصه سیاست است! از یک سال قبل برخی افراد سیاسی آهنگ انتخابات ریاست‌جمهوری کردند. رایزنی‌ها را شروع کردند، متخصصان را از جاهای مختلف جمع کردند و آداب سیاست‌گذاری و اداره اقتصاد را آموختند. تلاش کردند برنامه‌هایی برای اداره کشور تدوین کنند و غیره؛ همه اینها نوعی سرمایه‌گذاری از عمر و وقت و انرژی آنها و جمع‌کثری بود که در حاشیه آنها قرار داشتند. نتایج تایید صلاحیت شورای نگهبان در این دوره از انتخابات چنان غافل‌گیر کننده بود که همه آن سرمایه‌گذاری‌ها به باد رفت. بدتر اینکه برای آینده نیز کسی رغبت نخواهد داشت برای ورود به سیاست چنان سرمایه‌گذاری‌های سنگینی کند بلکه متقاعد خواهد شد که بیش از برنامه و مشورت با نخبگان، رایزنی‌های پشت پرده برای تصمیم‌گیری‌های دقیقه‌نود لازم است و این یعنی رقابت سیاسی در ایران پیش‌بینی‌پذیر نخواهد بود و به همین دلیل بهترین استعدادها کشور در این راه وارد نخواهند شد.

وقتی بهترین‌ها به عرصه سیاست وارد نشوند، در بلندمدت سیاست به تسخیر افراد ضعیف‌تر درخواهد آمد که نتیجه آن در بلندمدت چیزی جز تداوم توسعه‌نیافتگی نیست! اگر به دنبال اهداف بلندمدت برای توسعه کشور هستیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه راه را برای ورود افراد مستعد به سیاست هموار کنیم و این ممکن نخواهد شد مگر اینکه فرآیندهای سیاسی رقابتی و اصول رقابت از قبل مشخص و غیر شخصی و غیر سلیقه‌ای شود. راه سومی دست کم برای این جانب متصور نیست! ■

نهادهای گرامر زندگی جمعی اند. دستور زبان خانه و کوچه و بازار و سیاست و اقتصادند. سامان می‌بخشند. آسان می‌کنند. سرعت می‌بخشند. باهم‌بودگی ما را فراهم می‌کنند و باهم‌شدگی ما را امکان‌پذیر می‌سازند.

روایتی از سه لایه توسعه‌نیافتگی در ایران

چرا هنوز توسعه پیدا نکرده‌ایم؟

چرا ایران عقب ماند و توسعه پیدا نکرد؟ سوالی بنیادین که دهه‌هاست ایرانیان در پاسخ به آن تلاش می‌کنند و در حال اندیشه‌ورزی هستند. در این مقاله نگاه لشکر بلوکی را که مدتی است درباره دلایل توسعه‌نیافتگی در ایران نظرات و اندیشه‌ها را بررسی و جمع‌بندی می‌کند، می‌خوانید.

تاریخ



مجتبی لشکر بلوکی

مدرس دانشگاه صنعتی شریف

مزیت پاسخ‌های یک‌خطی این است که ملموسند، قابل فهمند، سریع گفته می‌شوند، سریع منتقل می‌شوند و سریع پذیرفته می‌شوند. فقط یک اشکال دارند و آن اینکه ناقص و غلطند. اما جواب‌های واقعی چون چندلایه هستند، توضیح دانش‌آموزانه می‌خواهند. باید لایه به لایه بچینید و بیابید بالا. نه ملموسند. نه سریع می‌توان آن‌ها را گفت. نه سریع منتقل می‌شوند و نه سریع پذیرفته می‌شوند. به همین خاطر هم فراگیر نمی‌شوند. من سعی می‌کنم پاسخ خود را در قبال این مسأله بیان کنم؛ تمعنا به زبانی ساده‌تر و غیرفنی‌تر.

خلقیات فرهنگی نامطلوب

در طول سالیان یک سری ویژگی‌های رفتاری تکرار شونده در من و تو ایجاد شده و نسل به نسل، تسری و سینه به سینه، انتقال پیدا کرده که نامش را گذاشته‌اند خلقیات. این خلقیات، ذاتی ایرانیان نیست بلکه نه‌نشین شده موقعیت جغرافیایی و مسیر تاریخی ماست. مهم‌ترین خلقیات منفی از نظر من چنین‌اند:

- ▶ پنهان‌کاری؛ چرا که همواره در معرض غارت یا تاراج و خراج بوده‌ایم.
- ▶ تفکر قبیله‌ای-عشیره‌ای و محدود بودن شعاع اعتماد به خانواده و عشیره و نزدیکان (در یک کلمه فامیل و آشنا)
- ▶ سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ در طول سال‌ها پذیرش استبداد، هر کدام از ما یک مستبد درونی داریم که در موقعیتی که خودش قدرت دارد یک شاه زورگوست و در سایر موقعیت‌ها یک برده زبان بسته.
- ▶ فقدان توانایی گفت‌وگو و هم‌شنوئی؛ در طول تاریخ حرف زدن فایده نداشته است. کسی که زور بازویش بیشتر و شمشیرش برنده‌تر و اسبش

لیه اول

بعید می‌دانم ایرانی‌ای باشد که این سوال‌ها او را آزار ندهند: «چرا رتبه ایران در شاخص جهانی شادکامی ۱۱۸ است و چرا ۱۱۷ کشور از ما شادکام‌ترند؟»، «چرا از منظر شاخص سعادت اخوشبختی جهانی، جزو ۱۰۰ کشور اول نیستیم و رتبه‌ای بهتر از ۱۲۰ نداریم؟»، «چرا از مهاجرت نخبگان رسیده‌ایم به مهاجرت همگان؟»، «چرا ایرانیان به کانادا می‌روند ولی کانادایی‌ها رویای اقامت و زندگی در ایران ندارند؟»، «چرا همه مسئولان خودشان منتقد وضع موجودند؟»، این سوالات ذهن و روان ما را خسته و فرسوده کرده است. من برای آن که بتوانم به این سوالات پاسخ دهم، نظرات یازده اندیشمند توسعه را جست‌وجو کرده‌ام: دکتر مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس؛ دکتر همایون کاتوزیان، اقتصاددان و تاریخ‌پژوه؛ دکتر حسین عظیمی، اقتصاددان؛ دکتر رضا داوری‌ردکانی، فیلسوف؛ استاد علی رضاقلی (والا)، جامعه‌شناس، تاریخ‌پژوه، ایران‌شناس؛ دکتر صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی؛ دکتر محمد فاضلی، جامعه‌شناس؛ دکتر کاظم علمداری، جامعه‌شناس؛ دکتر محمود سریع‌القلم، استاد علوم سیاسی؛ دکتر محسن رنایی، استاد اقتصاد سیاسی توسعه؛ و دکتر بیژن عبدالکریمی، فیلسوف. از این بررسی‌ها به یک روایت شخصی و باز رسیده‌ام که توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی ایران را در سه لایه تشریح می‌کند. برگردیم به سوال اصلی؛ «چرا ایران عقب ماند و توسعه پیدا نکردیم؟» برای پاسخ دادن به این سوال می‌شود جواب‌های یک‌خطی و کوتاه ارائه کرد که کمتر از ۲۰ ثانیه گفته، پذیرفته و هضم و حتی حفظ می‌شود مثلاً به این جواب‌ها دقت کنید:

- ▶ در ژان ۹۹ درصد آدم‌ها کم‌هوشند و ۱ درصد باهوش. و همان یک درصد باهوش‌ها در راس امروند. در حالی که در ایران ۹۹ درصد باهوشند ولی آن یک درصد کم‌هوش زمام‌دارند. تمام! می‌بینید چقدر سریع و راحت همه چیز را توضیح می‌دهد.
- ▶ همه منفعت‌طلب و پول‌دوست شده‌اند و منافع ملت را قربانی منافع خودشان می‌کنند در صورتی که در خارج اینگونه نیست. همه منافع جمعی را دنبال می‌کنند.
- ▶ کشورهای نفتی هیچ وقت به توسعه نمی‌رسند.
- ▶ مدیران بی‌عرضه هستند! باندبازی و فامیل‌بازی؛ مملکت دست اهلبش نیست!
- ▶ اصلاً قرار نیست که پیشرفت کنیم، اون‌ها (!) نمی‌خوان که مردم اوضاعشون بهتر بشه.
- ▶ دنیا نمی‌خواهد ایران پیشرفت کند و می‌خواهند که همیشه ایران را توسری خور و گرسنه نگاه دارند. چون می‌دانند ایرانی اگر سیر شود فکرها بزرگ به سرش خواهد زد. منطقه ما همیشه مورد طمع بیگانگان بوده و قرار نیست بگذرانند ما رشد کنیم. امپریالیست‌ها مانع رشد این کشور شدند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ وقتی جامعه‌ای بی‌اعتمادی، دگرهراسی، خودمداری، غارتگری نه در دانش که در خلقیاتش نشسته باشد، ناخوسته و ناخودآگاه همکاری جمعی عقلانی پایدار سازمان یافته را دشوار می‌یابد.
- ▶ در زلزله بیم به کمک می‌شتابیم (=همکاری هیجانی مقطعی هیبتی) و اما نمی‌توانیم یک شهر را از نو بسازیم (=همکاری جمعی عقلانی پایدار سازمان یافته).
- ▶ از خلقیات فرهنگی نامطلوب مناسبات اقتصادی معیوب، ترتیبات سیاسی محدود و نظام حکمرانی معلول توسعه سریع زاییده نمی‌شود.
- ▶ کشوری هستیم با ترتیبات سیاسی محدود؛ دولتی متمرکز، مقدس، غیرپاسخگو، دایره محدود نخبگان، دموکراسی ناقص و توده‌گرا (عدم وجود احزاب مستقل حرفه‌ای)، نبود جامعه متشکل مدنی در برابر لویاتان دولت و در نتیجه عقیم از گره‌گشایی.

تازنده‌تر بود بی‌آنکه کلامی حرف بزند، بنابراین چشمه‌گفت‌وگو در ما خشکیه

- ▶ **احساس ناامنی همیشگی:** چون همیشه دیده‌ایم هر چه رشته‌ایم یک عده آمدند، غارت کردند و بردند. به فردا اعتمادی نیست.
- ▶ **تقدیرباوری:** چون بین اقدامات خود و نتایج رابطه روشن و مثبتی ندیدیم
- ▶ **افق فکری کوتاه و بی‌آیندگی:** چون امکان پیش‌بینی و ثبات بلندمدت وجود نداشت.

همین خلیقات ما می‌توانند سد راه توسعه شوند. دو مثال می‌زنم: برای توسعه نیازمند همکاری جمعی عقلانی پایدار سازمان‌یافته و انباشت و پیوستگی و یادگیری در طول زمانیم. وقتی جامعه‌ای بی‌اعتمادی، دگرهراسی، خودمداری، غارتگری نه در ذاتش که در خلیقاتش نشسته باشد، ناخواسته و ناخودآگاه همکاری جمعی عقلانی پایدار سازمان‌یافته را دشوار می‌یابد. چرا که بی‌اعتمادی به همکاری صدمه می‌زند. خودمداری به روحیه جمعی لطمه می‌زند. غارتگری، جایی برای پایداری نمی‌گذارد فلذا تعامل پایدار سازمان‌یافته‌ای باقی نمی‌ماند. در زلزله بم به کمک می‌شتابیم (=همکاری هیجانی مقطعی هیئتی) و اما نمی‌توانیم یک شهر را از نو بسازیم (=همکاری جمعی عقلانی پایدار سازمان‌یافته). جامعه‌ای که نگرش کوتاه‌مدت دارد، جامعه‌ای که احساس ناامنی می‌کند، جامعه‌ای که احساس مالکیت نمی‌کند و عادت کرده هر چه ساخته، دیر یا زود بر باد می‌رود، هیچ‌گاه کار بلندمدت نمی‌کند. یا اگر هم انجام دهد بخش بسیار کوچکی‌اش را چنین می‌کند. انباشت رخ نمی‌دهد. همیشه چیزی هست که این جریان انباشت آهسته و پیوسته را قطع می‌کند. در لایه خلیقات فرهنگی، دیدگاه خلیقات یا شخصیت ایرانی مخالفان جدی هم دارد. سخن آنان را نیز شنیده‌ام. ولی در مجموع با رجوع به خویشستن، مرور تجربیات ایرانیان خارج از کشور و مشاهده رفتارهای دولت‌مردان و مردم کوچک‌پاوار... فعلا جمع‌بندی‌ام این است؛ خلیقات ما ایرانیان در توسعه موثر است. در کنار دیگر عوامل برای ایرانیان بیش از ۱۰۰ ویژگی منفی برشمرده‌اند. لازم می‌دانم تصریح کنم همه ویژگی‌های منفی منتسب به خلیقات ایرانی در کتب مختلف را روا و به‌جا و قابل دفاع نمی‌دانم و فقط در مورد تعداد محدودی از آنان به جمع‌بندی رسیده‌ام که برخی‌شان را اشاره می‌کنم. از کنار خلیقات فوق‌العاده مثبت ایرانی‌ها راحت رد نشویم؛ انعطاف‌پذیری فوق‌العاده و سخت‌کوشی ایرانیان باعث شده است که ایرانی‌ها با آن جغرافیای سخت و تاریخ سخت‌تر، همچنان زنده بمانند، همچنان فرزند بیاورد، بسازد، هنر بیافریند. خلافت بورژوازی برای خانواده‌اش بچنگد، ناموسش را حفظ کند و فرزندش را با چنگ و دندان به دانشگاه بفرستد.

نهادهای اقتصادی و سیاسی

لیه
دوم

تا اینجا راجع به خلیقات گفتیم. آنچه بر من و تو گذشته (جغرافیا و تاریخ) در من و تو نه‌نشین شد که نامش را گذاشتیم خلیقات ولی فقط این نیست، همچنین این گذشته، خودش را در تنظیم روابط ما نشان داده، تکرار کرده و قوام پیدا کرده. اسم این پدیده را می‌گذارند نهادها. نهادها یعنی مجموعه مناسبات تثبیت شده در طول زمان که تعامل بین آدم‌ها را تنظیم می‌کند، این قواعد پذیرش جمعی پیدا کرده و ماندگار شده‌اند. نهادها، گرامر زندگی جمعی‌اند. دستور زبان خانه و کوچه و بازار و سیاست و اقتصادند. سامان می‌بخشند. آسان می‌کنند. سرعت می‌بخشند. با هم‌بودگی ما را فراهم می‌کنند و با هم‌شدگی ما را امکان‌پذیر می‌سازند. نهادها تعیین می‌کنند که چگونه خانواده، قبیله و کشور را اداره کنیم؟ چگونه قدرت را به افرادی بدهیم و از آنان بگیریم؟ چگونه تنظیم

روابط قوا انجام دهیم؟ چگونه بین انتظارات مختلف ائتلاف ایجاد کنیم؟ این گرامر زندگی جمعی است که مشخص می‌کند با چه سازوکاری چه کسی زمام مملکت، مدرسه، شرکت، روستا، ساختمان را به دست بگیرد؟ چگونه شرکت بزنی و شرکت کنیم؟ چگونه فوتبال گل کوچیک بازی کنیم؟ چگونه با هم سرمایه‌گذاری کنیم و تقسیم ثروت کنیم؟ چگونه اختلاف‌هایمان را حل کنیم؟ چگونه ارث را در خانواده دهمفره تقسیم کنیم؟

نهادهای دنیای واقعی خود را در پنج شکل نشان می‌دهند:

- ▶ **هنجارهای ذهنی:** مخالفت صریح با بالادستی خوب و پسندیده نیست. مالیات ندادن زرنگی است.
- ▶ **عرف‌های رفتاری و سنت‌ها:** دختران به خواستگاری مردان نمی‌روند و حتما باید دختر چیزی به به خانه همسر بیاورد! یا در زمان خرید خانه ۸۰ درصد پیش از تنظیم سند پرداخت می‌شود و ۲۰ درصد در زمان تنظیم سند. مدیر ساختمان وظیفه پیگیری مشکلات فنی ساختمان را بر عهده دارد.
- ▶ **پروتکل‌ها و قواعد اجرایی:** مانند قواعدی که سازمان بورس برای نشست‌های معاملاتی و خرید و فروش و پذیرش اوراق بهادار می‌گذارد.
- ▶ **استانداردها یا شروط:** استانداردهای ترخیص دارو از گمرک یا شروط ثبت نام نمایندگی مجلس یا حداقل سن لازم برای ازدواج یا شرایط لازم برای تأسیس شرکت.
- ▶ **قوانین بنیادین:** همه قوانین و مقررات رسمی و حتی قراردادهای رسمی که به تصویب حکومت رسیده یا به ثبت رسیده باشند؛ قوانین مادر مانند قانون اساسی یا قانون مدنی و قانون انتخابات و غیره.

بیشتر این‌ها را ما به تجربه و تکرار و تمرین و در طول تاریخ کم‌کم به آن رسیده‌ایم و قبول کرده‌ایم و پذیرفته‌ایم و این‌ها شده گرامر اجتماعی. مناسبات پذیرفته شده جمعی. کارکرد این نهادها چیست؟ ساماندهی روابط بین ما، پیش‌بینی پذیر کردن رفتارها و کم‌هزینه کردن تعامل من و تو. تاریخی که بر ما رفته و جغرافیایی که با نداشتن آب و داشتن نفت و با پراکندگی قومیتی و مذهبی و زبانی گره خورده، و عدم شکل‌گیری فئودالیسم و در نتیجه آن عدم شکل‌گیری پلورالیسم سیاسی و مقدس‌شماری حکومت، حمله مغول‌ها به ایران و حمله ایران به هندوستان، تاراج از یک سو و خراج از یک سو، بی‌امنیتی و بی‌فدایی و... همه و همه باعث شده است که ما در عرصه نهادی نیز دچار اختلال جدی باشیم. اگر بخواهیم آن کوتاه کنیم و از ادبیات توسعه بهره بگیریم و در دو مفهوم، اطلاعات زیادی را کیسولی منتقل کنیم از این دو کیسول استفاده می‌کنم: نهاد اقتصاد غیرآگیر و بهره‌کش و نهاد سیاست با دسترسی محدود. این دو کیسول مفهومی را از دو کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» و کتاب «خشونت و نظم‌های اجتماعی» وام گرفته‌ام.

ما در ایران نهاد سیاست با دسترسی محدود داریم به خاطر ریشه‌های تاریخی چون: ترکیب نامیوم قدرت و قداست: حکومت مرکزی مطلق، مستبد و غیرپاسخگو در قرن‌های طولانی؛ رواج شاه‌خدایی یا شاه‌خداگونگی یا شاه‌سایه و نماینده خدا؛ عدم شکل‌گیری مناسبات فئودالیسم که ریشه در عدم مالکیت خصوصی بر زمین دارد و در نتیجه عدم شکل‌گیری حاکمیت مردم (دموکراسی) و حاکمیت مبتنی بر اراده ملی و پلورالیسم سیاسی؛ ظهور نفت در ۱۰۰ سال اخیر و تعمیق عدم وابستگی حکومت به مردم و بحران مشروعیت و جانشینی همیشگی در طول تاریخ و عدم قطعیت سیاسی برای تداوم حکومت.

نهاد سیاست با دسترسی بسته بدان معنا نیست که ما با یک پدیده صفر و یک روبرو هستیم بلکه فکر می‌کنیم در طیف دسترسی‌باز تا بسته در قرون اخیر ما به بسته بیشتر گرایش داریم. جایگاه ما در طول زمان از نظر قرارگیری

وقتی نهاد اقتصاد غیرآگیر باشد، بخش خصوصی قوی شکل نمی‌گیرد. تشکلهای صنفی-حرفه‌ای قدرتمند و مستقل از حکومت شکل نمی‌گیرد. انجمن‌های علمی-تخصصی، سازمان‌های مردم‌نهاد، تشکلهای حرفه‌ای، مراکز جمع‌خرد جمعی و تجربی‌اند

ملتی هستیم با خلیقات فرهنگی نامطلوب پنهان‌کار، کوتاه‌مدت، کلنگی، خودمدار، الکن، ناشنوا، قاعده‌ناپذیر، سلطه‌گر/پذیر و بی‌رویا و البته منقطع، دارای هوش چندبعدی، خلاق، پیچیده، سخت‌جان، سردوگم‌چشیده، اهل معامله و پیشرفت‌خواه.

در این طیف نیز متغیر است چرا که جایگاه ما در زمان قاجار، پهلوی و بعد از انقلاب یکسان نبوده است، آنچه گفته می‌شود وجه غالب ادوار مختلف است. ما در ایران نهاد اقتصاد غیرفراگیر و بهره‌کش داریم به خاطر ریشه‌های تاریخی چون شاه‌خدایی و بی‌اعتباری جان و مال مردم؛ شکل‌گیری فرهنگ و اقتصاد غارتی؛ عدم شکل‌گیری بخش اقتصادی بزرگ مستقل از دولت؛ ضعف در حقوق مالکیت و عدم احساس امنیت سرمایه؛ ترجیح حکومت به رشد بخشی از فعالان اقتصادی که با رویکرد حکومت همسو هستند؛ دید منفی نسبت به سرمایه‌گذار غیردولتی و دید منفی به آزادسازی اقتصادی قیمت‌ها. شواهد آماری-تاریخی مرتبط با نهاد اقتصاد فراگیر و بهره‌کش عبارتند از: رتبه ۱۷۸ جهان در شروع کسب‌وکار، رتبه ۱۶۸ جهان در آزادی اقتصادی، حجم بالای اقتصاد دولتی، اختصاصی‌سازی به جای خصوصی‌سازی، خروج مستمر سرمایه از ایران، منفی شدن نرخ تشکیل سرمایه، رتبه اول خرید خانه در ترکیه توسط ایرانیان، عدم شکل‌گیری مجموعه‌های بزرگ اقتصادی خصوصی (سامسونگ اقتصاد ایران کجاست؟) عدم ظهور نروتمندان برآمده از ثروت‌آفرینی غیررانتی (بیل گیتس اقتصاد ایران کیست؟) کمبود یا نبود نگاه‌های بزرگ خصوصی با طول عمر بیشتر از عمر موسس آن؛ حجم بالای مصادره‌های حکومتی، خروج و اخراج نسل بزرگی از کارآفرینان اقتصادی و غیره.

نهادهای اقتصادی و سیاسی ریل‌گذاری می‌کنند. فعالیت کنشگران (سرمایه‌گذاران، مدیران دولتی، نمایندگان مجلس، سیاستمداران، کارآفرینان و فعالین اقتصادی-اجتماعی) همه متأثر از ریلی است که گذاشته شده است. با بهبود مهارت‌های لوکوموتورانی و فشار روانی نمی‌توان به نقطه دلخواه [یعنی توسعه] رسید، وقتی ریل‌گذاری‌ها به سمت مقصد نادرستی است! برای راحتی در نام‌گذاری من این مفهوم را اینگونه صدا می‌زنم: مناسبات اقتصادی معیوب به جای نهاد اقتصاد غیرفراگیر و بهره‌کش؛ ترتیبات سیاسیت محدود به جای نهاد سیاست با دسترسی بسته.

ظرفیت حکمرانی معلول

لیه
سوم

وقتی نهاد اقتصاد غیرفراگیر باشد، بخش خصوصی قوی شکل نمی‌گیرد، تشکلهای صنفی حرفه‌ای قدرتمند و مستقل از حکومت شکل نمی‌گیرد. انجمن‌های علمی-تخصصی، سازمان‌های مردم‌نهاد، تشکلهای حرفه‌ای، مراکز تجمع خرد جمعی و تجربی‌اند و در حوزه‌های مختلف می‌توانند یکی از سه نقش منتقد، مکمل یا مشاور حکومت را در تدبیر امور (از سیاست‌پژوهی تا سیاست‌گذاری و تا اجرای سیاست) داشته باشند. ما از این ظرفیت محرومیم. جامعه مدنی هم تراز حکومت در ایران وجود ندارد. وقتی نهاد سیاست با دسترسی محدود باشد، احزاب هستند منتها فقط نامشان است و کارکرد جدی ندارند و در اصل نام دیگر گعده هستند. وقتی نهاد سیاست بسته شد، گردش آزاد نخبگان محدود و یا مسدود می‌شود. وقتی نهاد سیاست بسته شد بین اراده ملی (میانگین خواست مردم) و اراده حاکمان فاصله رخ می‌دهد. وقتی نهاد سیاست با دسترسی محدود شد، بسیاری از نخبگان به دلایلی مذهبی، عقیدتی، فکری و... فیلتر می‌شوند. این دو اتفاق و تبعاتش باعث می‌شود که نظام حکمرانی (یعنی همه ما یعنی هر سه رکن حکومت و جامعه مدنی و مردم) ناتوان از حل مسایل مان باشیم. توان سیاست‌گذاری، اجماع‌آفرینی و اجرای سیاست‌ها هر سه ضعیف‌اند. به همین خاطر ما در ایران توان حل مسایل ملی را از دست داده‌ایم. به عبارت دیگر ظرفیت کشورداری (حکمرانی اداره کشور) در ایران پایین است. به همین خاطر است که ما اکنون با هم‌پیدایی و هم‌آیی بحران‌ها روبرویم: بحران اشتغال (بیکاری و سپس بیکارگی)؛ بحران معیشت (کاهش سطح زندگی مردم)؛

بحران زیست‌پذیری (آب و خاک و هوا و...)؛ بحران مهاجرت (تخلیه ایران از سرمایه انسانی و مالی و ترقیق بهره‌هوشی)؛ بحران روابط بین‌الملل (روابط پایدار مالی، اقتصادی، فناوری و سیاسی با جهان). وقتی مسایل حل نمی‌شوند و یا وقتی به خوبی حل نمی‌شوند، خرده مسایل تلنبار می‌شوند و تبدیل می‌شوند به مسایل دشوار، مسایل دشوار می‌شوند، مسایل بدخیم می‌شوند و مسایل بدخیم می‌شوند بحران. بحران‌های امروز، همان خرده مسایل تلنبار شده دیرزندا یک شاهد آماری بی‌اور سال‌های طولانی است. حدود پنج دهه که ما دو مساله ملی تورم و بیکاری روبرو هستیم. اما نتوانستیم آن را حل کنیم. به همین خاطر هم هست که در بسیاری سال‌ها، جزو ده کشور فلاکت‌زده هستیم (براساس شاخص فلاکت که جمع دو شاخص تورم و بیکاری است).

من روایت سه لایه توسعه‌نیافتگی در ایران را «مدل رستا» می‌خوانم و خلاصه مدل رستا چنین است:

بر من و تو (ما) سرگذشتی رفته است که اکنون ما را به اینجا رسانده است. جغرافیای خاص و تاریخ ویژه ایران و همه کنش‌ها و واکنش‌ها، رفت و برگشت‌ها و جنگ‌ها و صلح‌ها، غارت شدن‌ها و غارت کردن‌ها، آب گران، نفت ارزان، تنه‌شین شده در خلیقات فرهنگی من و تو و همچنین در ترتیبات سیاسی محدود و مناسبات اقتصادی معیوب ما.

ملتی هستیم با خلیقات فرهنگی نامطلوب پنهان‌کار، کوتاه‌مدت، کلنگی، خودمدار، الکن، ناشنوا، قاعده‌ناپذیر، سلطه‌گر/پذیر و بی‌رویا و البته منقطع، دارای هوش چندبعدی، خلاق، پیچیده، سخت‌جان، سردوگم‌چشیده، اهل معامله و پیشرفت‌خواه.

جامعه‌ای هستیم با مناسبات اقتصادی معیوب مبتنی بر تسلط اقتصاد دولتی-حکومتی بر بخش مردمی-خصوصی، رانت‌خواهی-رانت‌خواری و آقازادگی و رویکرد غارتی، برتری دلالتی کوتاه مدت بر سرمایه‌گذاری بلندمدت مبتنی بر مزیت رقابتی و چنین است که انباشت سرمایه مالی، انسانی و فناوری به سختی رخ می‌دهد و برعکس ایران از آن تخلیه می‌شود و در نتیجه ثروت‌آفرینی رخ نمی‌دهد.

کشوری هستیم با ترتیبات سیاسی محدود؛ دولتی متمرکز، مقدس، غیرپاسخگو، دایره محدود نخبگان (کبوتران حرم)، دموکراسی ناقص و توده‌گرا (عدم وجود احزاب مستقل حرفه‌ای)، نبود جامعه متشکل مدنی در برابر لویاتان دولت و در نتیجه عقیم از گره‌گشایی.

این هر سه باعث شده که نظام حکمرانی معلول (فرا از دولت و حکومت) در ایران، ظرفیت حل مساله را از دست بدهد و نه تنها درجا بزنیم که مساله‌های حل‌نشدهی تلنبار شده، تبدیل به بحران شده‌اند.

از خلیقات فرهنگی نامطلوب مناسبات اقتصادی معیوب، ترتیبات سیاسی محدود و نظام حکمرانی معلول توسعه سریع زاینده نمی‌شود.

اگر بپرسد که این روابط بین متغیرها که گفته شد (خلیقات، نهادهای اقتصادی و سیاسی و ظرفیت حکمرانی و حل مساله) یک طرفه است؟ جواب می‌دهم خیر! رفت و برگشتی و تعاملی است. این‌ها مقوم یکدیگرند. حلقه‌های علی-معلولی دارند. تحلیل دینامیک این سه لایه را در جای دیگری آورده‌ام. اگر بپرسد این سرنوشت محتوم و مقدر ماست؟ آیا راه فراری، روزنه‌ای، دریچه‌ای برای عبور از این قفل شدگی به تاریخ-جغرافیا وجود دارد؟ آیا اصلا می‌شود کاری کرد؟ جواب می‌دهم: قطعاً و حتماً. راهی می‌توان یافت یا ساخت! تجربه بشری به ما می‌گوید حتماً می‌شود! در جای دیگری استراتژی‌های توسعه ایران از جمله نیلوفر آبی، تئوکراسی و نسل آتی و مشق شب را توضیح داده‌ام. ■

جامعه‌ای هستیم
با مناسبات
اقتصادی معیوب
مبتنی بر تسلط
اقتصاد دولتی-
حکومتی بر
بخش مردمی-
خصوصی،
رانت‌خواهی-
رانت‌خواری و
آقازادگی و رویکرد
غارتی، برتری
دلالتی کوتاه‌مدت
بر سرمایه‌گذاری
بلندمدت مبتنی
بر مزیت رقابتی
و چنین است که
انباشت سرمایه
مالی، انسانی و
فناوری به سختی
رخ می‌دهد و
برعکس ایران از
آن تخلیه می‌شود
و در نتیجه
ثروت‌آفرینی رخ
نمی‌دهد

گزارش پایداری و ترویج مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها الزام‌ها کدام است؟

هدف اصلی شرکت‌ها از انجام مسئولیت اجتماعی شرکتی چیست؟ آیا انجام امور مسئولیت اجتماعی شرکتی می‌تواند نقشی در توسعه پایدار داشته باشد؟ این مقاله را بخوانید.

بنا



سعید اشتیاقی

فعال اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

جایگاه مسئولیت

اجتماعی در بنگاه‌های

اقتصادی بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

ارزشی که مدیران و بازارهای جهانی به دنبال آن هستند، ارزش پایدار است. پایداری حالتی است که نظام محیط زیست بقا داشته باشد. اصل سازماندهی پایداری، توسعه پایدار است که شامل چهار حوزه به هم پیوسته است: محیط زیست، اقتصاد، فرهنگ و سیاست. مسئله این است که جهانی که در آن زیست می‌کنیم، جهانی ناپایدار است. در سال‌های اخیر وقایع ناگواری همچون بلایای طبیعی، جنگ‌ها و بحران اقتصادی و یا همین مسئله بیماری همه‌گیر کرونا که تاثیر بسیاری در اقتصاد داشته، شکننده بودن بازار جهانی را بیش از پیش به بازیگران این بازار یادآوری کرده است. پس اگر تصور کنیم که بازارهای جهانی تا ابد به قوت خود باقی خواهند ماند، تصوری نابجاست و این سوال‌ها مرتبط با شرکت‌ها مطرح شده که چگونه شهروندی برای جهان بوده‌اند؟ هدف اصلی شرکت‌ها از انجام مسئولیت اجتماعی شرکتی چیست؟ آیا انجام امور مسئولیت اجتماعی شرکتی می‌تواند نقشی در توسعه پایدار داشته باشد؟ مسئله اصلی شرکت‌هایی که با هدف سودآوری تاسیس شده‌اند از انجام این امور چیست؟ آیا شرکت‌ها از گزارشات پایداری و جهان شهروند شرکتی در جهت مطرح کردن ملاحظات پایداری استفاده می‌کنند؟ یا هدف از انجام این امور جهت کسب شهرت و سود است؟ اگر احتمال وجود چنین انگیزه‌های مطرح باشد این شرایط برای اهداف پایداری هنوز هم مطلوب است یا خیر؟ اگر چه این مفهوم چند سالی است که در ادبیات مدیریت ما جا گرفته ولی آن‌چنان که شایسته است موجب یک حرکت محسوس در فضای کسب و کار نبودیم. البته در سال اخیر با همه‌گیری بیماری کرونا بنگاه‌های اقتصادی در عمل به انجام مسئولیت اجتماعی خوش درخشیدند ولی هنوز با مطلوب فاصله زیادی داریم.

از آنجایی که یکی از ابزارهای مفید در حرکت به سوی مسئولیت اجتماعی، استفاده از گزارش‌دهی است. بر این اساس، شرکت‌ها در قالب سرفصل‌های متنوع اقدام به شرح فعالیت‌های مرتبط با مسئولیت اجتماعی می‌کنند تا هم فعالیت‌های خود را مدون و بر اساس آن برنامه‌ریزی کنند و هم این تلاش‌ها را منتشر و به اطلاع عموم برسانند و بدین ترتیب مسئولیت اجتماعی را به صورت استراتژیک و هدفمند مدیریت کرده و آن را بر پایه پاسخگویی به تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی کنند چارچوب گزارش‌دهی یکپارچه‌ای نیز براساس این شاخص‌ها عرضه شده که از آن به عنوان «Global Reporting Initiative» یا اختصاراً GRI یاد می‌شود. در عین حال، GRI در قالب یک سازمان بین‌المللی نیز ایجاد شده؛ سازمانی پیشرو در زمینه پایداری شرکتی که استفاده از گزارش‌دهی پایداری و مسئولیت اجتماعی را به عنوان روشی برای سازمان‌ها به منظور پایدارتر شدن و مشارکت بیشتر در توسعه پایدار ترویج می‌کند.

اگرچه GRI در سطح جهانی به ارائه گزارش می‌پردازد اما مورد توجه بنگاه‌های داخلی قرار نگرفته است. به دلایل متعدد و نیاز یک مرکز ارائه گزارش پایداری داخلی (مانند سازمان مدیریت صنعتی) جهت پایش شرکت‌های داخلی فعال حوزه مسئولیت اجتماعی باید شرکت‌ها مورد سنجش و پایش و مقایسه قرار گیرند. در ضمن سیاست‌های تشویقی دولت‌ها از قبیل تسهیلات مالی و مالیاتی نیز می‌تواند باعث تشویق بنگاه‌ها به این امر شود. ■

مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکتی اگرچه برای اولین بار توسط دو پروفسور دانشگاه هاروارد برل و مینس در سال ۱۹۳۰ در کتاب «شرکت مدرن و مالکیت خصوصی» مطرح شد اما شواهد نشان می‌دهد که اصطلاح رسمی CSR برای اولین بار در اثر باون «مسئولیت اجتماعی یک بازرگان» در سال ۱۹۵۳ دیده می‌شود. و برخی صاحب‌نظران دلیل این دو دهه وقفه را به دلیل رکود بزرگ و جنگ جهانی دوم دانسته که نتوانست به عنوان یک موضوع جدی تا دهه ۱۹۵۰ میان رهبران کسب و کار جایگاهی بیابد. برخی هم مانند «میلتون فریدمن» که برجسته‌ترین پرچمدار تفکر آدام اسمیت و برنده جایزه نوبل است CSR را «نظریه‌ای ویران‌کننده» می‌داند؛ اینها منحرف‌کننده کسب‌وکارها از هدف اصلی خود یعنی کسب حداکثر سود و باعث اختلال در وظیفه دولت می‌شود. او و پیروانش معتقدند کسب‌وکارها از طریق ایجاد اشتغال و پرداخت مالیات مهمترین کمک اجتماعی را به جامعه خود می‌کنند. طی یک دهه اخیر مفهوم نوظهور مسئولیت اجتماعی در مباحث مدیریت به‌طور جدی دنبال می‌شود و دیدگاه‌های مختلفی درباره آن مطرح شده است. در کشور ما نیز در سال‌های اخیر اقدامات بسیار خوبی انجام شده که در ترویج این امر مهم نقش بسزایی داشته است.

کسب‌وکارها به خصوص شرکت‌ها بزرگ به این حقیقت پی برده‌اند که توسط انظار عمومی دیده‌بانی و پایش می‌شوند. بنابراین ابعاد اجتماعی و زیست محیطی فعالیت این شرکت‌ها یکی از دغدغه‌های مهم آنهاست. این روزها مدیران نه تنها درصد برنامه‌ریزی در جهت افزایش ثروت صاحبان سهام هستند، بلکه آنچه تبدیل به مسئله‌ای قابل تامل برای آنها شده، تاثیراتی است که سازمان متبوع ایشان بر اجتماع، فرهنگ، محیط زیست و حتی نسل‌های آتی می‌گذارد.

به عبارت دیگر، مسائل سیاسی و اجتماعی امروز پهلوی فرصت‌های اقتصادی ایستاده‌اند؛ مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، مدت زیادی است که توجه بخش آکادمیک، پژوهشگران، شرکت‌های غیردولتی و دولت را به خود جلب کرده و به‌عنوان یکی از ابعاد مهم فعالیت‌های عملیاتی شرکت‌ها، درآمده است. افزایش جهانی شدن تجارت، بالا رفتن اهمیت استراتژیک روابط ذی‌نفعان و رشد مدیریت تصویر(نما) شرکت، سه عامل کلیدی و محرک اصلی در افزایش اهمیت مسئولیت اجتماعی شرکت‌هاست. با ورود شرکت‌ها به عرصه بین‌الملل، کم رنگ شدن مرزهای جغرافیایی در کسب‌وکار و جهانی شدن بازارها، حوزه مسئولیت‌هایی که بر دوش شرکت‌ها است از بعد جغرافیایی نیز گسترش یافته و منجر بوجود آمدن مفهومی به نام جهان شهروند شرکتی شده است.

.....روایت.....

گزارش «آبنده‌نگر»
از تحریم‌هایی که بر اقتصاد ایران سایه افکنده‌اند

ارتعاشات تحریمی

تحریم‌های هوشمندانه بر علیه ایران آن قدر ضربات محکمی را بر اقتصاد کشور وارد کرده‌اند که ارتعاشات شدید ناشی از آن، گوش بسیاری از صنایع را کر کرده است؛ اکنون اما صدای ضربات آن کمتر شده و به سمتی می‌رود که با احیای احتمالی بزجام، نوای خوش تری از آن شنیده شود که دیگر برای بسیاری از صنایع و بخش‌های اقتصادی آزاردهنده نباشد.



ساز ناکوک

موافقان و مخالفان با توافق جدید برجای، تردیدها در تنفس دوباره اقتصاد ایران را بیشتر کرده‌اند

محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

اعتلای سودآوری بنگاه خود تلاش کنند؛ اما حتی این تلاش خودجوش هم، از سوی دولت و دستگاه‌های دولتی اثرگذار از جمله بانک مرکزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت پشتیبانی نمی‌شود و برخی سنگرهایی که با تلاش بخش غیردولتی ساخته شده هم، به جای اینکه مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد، با گلوله‌های ممتد، تخریب می‌شوند. به هر حال آسیب تحریم‌ها بر علیه اقتصاد ایران بر کسی پوشیده نیست و تا جایی که برآوردها نشان می‌دهند ایران از اعمال تحریم‌های جدید بالغ بر یک تریلیون دلار آسیب دیده است که البته هنوز هم صحت و سقم آن بر کسی مسجل نشده؛ چراکه به هر حال سنجش ابعاد و تبعات اعمال این تحریم‌ها کار آسانی نبوده و هر عدد و رقمی که اعلام می‌شود، برآوردی بیش نیست؛ اما آنگونه که مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی اعلام کرده، مهم‌ترین صدمه‌ای که تحریم‌ها به اقتصاد ایران وارد نموده، ناشی از ایجاد مشکل در گلوگاه مبادلات بانکی است؛ به گونه‌ای که سایر گشایش‌های ناشی از رفع تحریم‌ها بدون رفع گره‌های مبادلات بانکی بی‌اثر یا کم‌اثر خواهد بود و به همین دلیل برای اطمینان از عدم بازگشت آمریکا به رویه قبلی، باید این مشکل رفع و تضمین‌های علنی جهت رفع نگرانی شرکت‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در ایران گرفته شود.

ضمن اینکه باید توجه داشت که راستی‌آزمایی در زمینه تسهیل نقل و انتقال بدون واسطه پول و انجام مراودات مالی و تجاری با شرکت‌های ایرانی در بازه کمتر از یک ماه ممکن نیست. در عین حال، آنگونه که گزارش این مرجع نشان می‌دهد «بود امکان صدور تضامین بانکی و انتقال پول به خارج کشور»، «رد پذیرش گشایش اعتبار اسنادی شرکت‌ها و اشخاص ایرانی»، «نبود امکان صدور ویزا برای فعالان اقتصادی در بسیاری از کشورها»، «توقف قراردادهای انتقال تکنولوژی با شرکت‌های مطرح اروپایی و آسیایی»، «وصول نشدن درآمدهای حاصل از صادرات برق ایران»، «غیراقتصادی شدن صنعت بانکرینگ به دلیل فقدان پوشش بیمه‌ای»، «بلا تکلیف ماندن قراردادهای مهم نظیر قرارداد با توتال فرانسه»، «محدودیت صادرات نفت و حتی فرآورده‌های نفتی مثل بنزین»، «تضعیف رتبه اعتباری ایران توسط مؤسسات بین‌المللی»، «توقف بهره‌مندی ایران از خطوط اعتباری و سرمایه‌های خارجی»، «خروج شرکت‌های بین‌المللی از بازار ایران و قطع همکاری با شرکای داخلی» و «توقف خرید هواپیماهای برجای با بازگشت تحریم‌های آمریکا» از جمله آثاری است که اعمال تحریم‌ها بر علیه اقتصاد ایران به جای گذاشته است. به هر حال عبور از تحریم، باید با حفظ منافع ملی به عنوان یک راهبرد مطرح شده و زمینه‌ساز رونق بخش‌های مختلف اقتصاد ایران شود. ■

تحریم، واژه‌ای که این روزها در گوش مردم کوچه و خیابان گرفته تا اقتصاددانان و سیاستگذاران یک معنا را به ذهن تداعی می‌کند: «کاهش قدرت خرید». این شاید ملموس‌ترین اثری باشد که اعمال تحریم‌های ظالمانه بر علیه اقتصاد ایران در کنار ناکارآمدی‌هایی که در سایه تحریم توجیه می‌یابند، در ذهن هر شنونده‌ای که نامش را می‌شنود به جای گذاشته باشد. حال دیگر، همه معنای تحریم را با گوشت و پوست و استخوان خود لمس کرده‌اند و اگرچه هنوز هم با تفکر عده‌ای مواجه هستند که تحریم را برای اقتصاد ایران فرصت و نعمت می‌دانند، اما ته دل خود، به کاهش قدرت خرید و بدتر شدن معیشت خود، ناسزا می‌گویند. واقعیت آن است که اعمال تحریم‌های یک‌طرفه از سوی ایالات متحده آمریکا، اگرچه در این دوره از حیات خود پشتیبانی‌های سازمان ملل متحد و هم‌پیمانان اروپایی خود را نداشت، اما به اجبار، تمامی کشورها را مجبور کرده است که در مقابل این سیاست‌ها سر تعظیم فرود آورند و اگر نخواهند که به صورت عملیاتی ضرورت اجرای آن در اقتصاد خود را فریاد بزنند؛ اما مجبورند در خفا هم که شده، به این سیاست‌ها پایبند باشند و هر مخلوقی از پیمان‌های خود برای دور زدن آن را در نطفه خفه کنند. در مقابل، کشور تحریم‌شونده؛ اما در مقابل این همه ابزار و ادوات برای ورود به جنگی در مقابل خود، نه ستاد مشخصی دارد و نه قول و قرار مشخصی برای هم‌پیمانی همه بخش‌های حاکمیتی.

این‌طور است که اکنون بعد از گذشت دوره‌های متمادی از اعمال تحریم‌ها بر علیه ایران، تنها برخی سیاست‌های ناکارآمد و مقطعی به ثبت رسیده که نتیجه‌ای جز توزیع رانت و هدر دادن منابع ملی به نفع عده‌ای خاص بیشتر ندارد و تداعی‌کننده اشتباهاتی است که در دوره‌های مختلف، تجربه شده و امتحان خود را پس داده‌اند. اکنون هرچقدر که در میان دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی بگردیم، نه قرارگاه منسجم و یکدلی برای فرماندهی این جنگ اقتصادی وجود دارد و نه نوشتاری برای حمله در شب عملیات. اینجا است که صدای خمپاره‌های تحریمی هر روز از صدای نزدیک‌تری شنیده می‌شوند و تخریب آنها، به مراتب بیش از آن چیزی است که تصور می‌شود. البته اگر بخواهیم دست از این بدبینی برداشته و به جنبه‌های دیگری از این تحریم هم نیم‌نگاهی بیندازیم، پیش رویمان پنجره‌ای از برخی فرصت‌ها برای اقتصاد ایران و پشتیبانی از جنگ اقتصادی باز می‌شود که به ثمر رسیدن آن البته، حاصل اعمال سیاست‌های صحیح از سوی دولت و یا دستگاه‌های حاکمیتی نیست؛ بلکه این تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی هستند که در سایه نبود برخی رقبای خود، فرصت را مغتنم شمرده و می‌خواهند برای

هر چقدر که در میان دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی بگردیم، نه قرارگاه منسجم و یکدلی برای فرماندهی این جنگ اقتصادی وجود دارد و نه نوشتاری برای حمله در شب عملیات

اکنون ۱۸ بانک داریم که تحریم نبوده و می‌توانند فعالیت خود را از سر بگیرند. اینکه FATF بر همه بانک‌ها مترتب است نکته قابل توجهی است و اگر دولت جدید آمریکا تحریم را بردارد ما باید سالانه ۸۰ میلیارد دلار درآمد ارزی از محل نفت و صادرات غیرنفتی وارد کشور کنیم که مستلزم الحاق به این کنوانسیون است. در این میان مصارف ارزی ما با مدیریت واردات، ۵۰ میلیارد دلار است؛ پس این منابع در کنار پول‌های بلوکه‌شده می‌تواند از طریق فاینانس صرف احداث پروژه‌ها شود

سیدکمال سیدعلی، معاون ارزی اسبق بانک مرکزی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»

هدف‌گیری برای کاهش آثار تحریم‌ها



■ ایران طی دهه‌های گذشته همواره مورد تهدید تحریم‌های ظالمانه‌ای قرار گرفته که در هر مرحله، سخت‌تر شده و شرایط پیچیده‌تری را پیش روی اقتصاد ایران قرار داده است. دور فعلی تحریم‌های آمریکا بر علیه ایران، چه شاخصه‌هایی از دیدگاه شما داشت و چقدر دامنه آسیب‌های آن بیشتر شده است؟

برای پاسخ دقیق به این سوالات، ابتدا باید تحریم را شناخت و راه مبارزه و استراتژی مقابله با آن را پیدا کرد. تحریم مانند یک جنگ است که انرژی نظام و دولت را برای مقابله با آن متمرکز کرده و برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت در اقتصاد را خدشه‌دار می‌کند. دولت به اجبار همچون جنگ، در تمامی زمینه‌ها در تحریم‌ها ورود پیدا می‌کند و وقتی هم که این اتفاق رخ دهد، بخش خصوصی ضعیف شده و راه دور زدن تحریم یعنی تجارت را، زیرزمینی نموده و رانت به وجود می‌آورد؛ ضمن اینکه فساد ایجاد شده و مقررات از جایگاه عادی خود تغییر کرده و به حالت موقتی، برای دور زدن تحریم‌ها به کار گرفته می‌شوند؛ لذا تمامی مقررات وضع شده در دوران تحریم می‌تواند با برنامه‌های اقتصادی کشور مغایرت داشته باشد. در دوران تحریم، احتکار به وجود آمده و نرخ‌های متعددی برای ارز درست می‌شود؛ ضمن اینکه به دلیل محدودیت‌های ارزی، اولویت‌های واردات نیز تغییر می‌کند و به همین دلیل واردکنندگان ارز را با نرخ‌های متعددی خرید می‌کنند و خروج سرمایه هم بیشتر و تقاضاهای احتیاطی برای ارز زیاد، قاچاق کالا اعم از صادرات و واردات تشدید و در نهایت اقتصاد با مشکل مواجه می‌شود. قوانین و مقررات اعمالی از سوی آمریکا در دور اخیر تحریم‌ها فراسرزمینی بوده و ناقض حقوق بین‌المللی عام است که با اصل حاکمیت و عدم مداخله در اداره کشورها مغایرت دارد؛ به خصوص اینکه در قواعد سازمان ملل، حق تعیین سرنوشت و توسعه نیز برای کشورها محفوظ بوده که این هم در تحریم تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد؛ ولی در مورد آمریکا هم هیچ مرجع حقوقی در مدت تحریم، از ایران دادخواهی نکرد؛ ضمن اینکه اگر کشوری مراد به ایران داشته باشد، آمریکا با تهدید و ارباب آنها را از این کار بازمی‌دارد و این هم مخالف اصول حقوقی است. به هر حال در دنیایی که ما حضور داریم، مرجع مشخصی برای رسیدگی مباحث حقوقی وجود ندارد. باید آستانه تحمل ایران در این دوره را بالا برده و یاد بگیریم که در صحنه بین‌المللی چطور یارگیری کنیم. مثل دوره‌ای که ترامپ از برجام خارج شد که کسی با او همکاری نکرد؛ پس اروپا، روسیه و چین نباید با آمریکا اجماع کنند و البته نباید اروپا را هم به سمت این هل دهیم که به آمریکا گرایش یابد.

سایه سنگین تحریم‌ها هنوز هم بر سر اقتصاد ایران سنگینی می‌کند. محدودیت‌هایی که اگر چه آمریکایی‌ها آن را وضع کرده‌اند و اجماع جهانی در قالب سازمان ملل متحد را با خود همراه ندارند، اما اثرات آن دومینووار، ارتباطات تجاری همه کشورهای دنیا با ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. واقعیت آن است که هر دوره که از اعمال تحریم‌ها بر علیه ایران می‌گذرد، هوشمندی تحریم‌ها بیشتر شده و اثرات آن هم بر اقتصاد عمیق‌تر می‌شود؛ اگر چه بخش دیگر، آثار روانی ناشی از تحریم است که پافشاری و تمرکز بر روی بخش‌های تحریمی و تکرار مکرر آنها، عمق اثرگذاری را تا حدودی بیشتر می‌نماید؛ اما به هر حال تبلیغات و جنگ روانی برنامه‌ریزی شده در دوره‌های اخیر تحریمی، به جزئی جدایی‌ناپذیر از سناریوهای تحریم‌کنندگان تبدیل شده است. سیدکمال سیدعلی، معاون ارزی اسبق بانک مرکزی با برشمردن آثار تحریم‌ها بر اقتصاد ایران، روایتی از گزینده‌های احتمالی پیش روی اقتصاد ایران متأثر از بود و نبود تحریم‌ها در ماه‌های پیش رو دارد.

اجتماعی آسیب نبینند. در مقاطعی، تحریم‌کنندگان قصد داشتند علاوه بر ایجاد تشنج‌های داخلی از طریق گرانی و ایجاد نارضایتی مردم، شرایط را به سمت براندازی پیش برند؛ اما نتوانستند موفق شوند. اما یک واقعیت وجود دارد و آن این است که ساختار مبارزه با تحریم در کشور شکل نگرفته و علی‌رغم اینکه آمریکایی‌ها با تجربیات قبلی ما آشنا هستند و اتاق‌های فکر زیادی دارند، اما ایران خیلی فعال در این عرصه عمل نکرده و ساختار و تشکیلات منسجمی ندارد؛ یعنی هنوز بعد از دوره‌های طولانی تحریم، جمع‌بندی لازم در دولت، مجلس، شورای امنیت و مراکز پژوهشی وجود ندارد و مجموعه‌ها به صورت هماهنگ در رابطه با تحریم عمل نکرده‌اند؛ در حالی که اگر می‌توانستیم کمیته‌های مختلفی را از ابتدا مثل حقوق بین‌الملل و بانکی تشکیل داده و در مورد تبلیغات رسانه‌ها در مقابل اپوزیسیون خارجی درست عمل کنیم، آنها نمی‌توانستند ما را تحت فشار تبلیغاتی بگذارند. ولی مشکل اینجا است که نگاه ما

■ تاثیر این تحریم‌ها بر اقتصاد ایران چه بود و کدام بخش از اقتصاد را بیشتر هدف قرار داد؟

در مقطعی هدف، براندازی، تضعیف و مهار نظام بود که بر بازارهای تجاری، فروش نفت و تجهیزات نظامی ما اثرگذار بود. ترس از تحریم جلوتر از تحریم عمل کند و اعتقاد بر این باشد که دیپلماسی هم حرکت کند؛ ضمن اینکه تلاش شود که سرمایه‌های



متفرق است و وحدت نظری در مفاهیم نداریم. برخی اعتقاد دارند که باید تحریم‌ها در اقتصاد ایران برقرار باشند و اعتقادی به برگشت به برجام ندارند که این مطلب درست نیست. برخی هم اعتقاد دارند که آمریکا باید به برجام برگشته و همه تحریم‌ها لغو گردند. در حالی که اگر ما وحدت‌نظر داشته باشیم، می‌توانیم با مردم درست حرف بزنیم. نگاه دولت دوازدهم این بود که برجام به سرانجام رسد و انتظار نداشت ترامپ از برجام خارج شود؛ پس روح مقابله با تحریم در دولت احساس نشد.

■ اکنون مذاکرات بازگشت آمریکا به برجام در شرایط ابهام‌آمیز پیش می‌رود اما اگر خوش‌بینانه به موضوع نگاه کرده و تصور کنیم که تحریم‌ها برداشته می‌شود، چه چشم‌اندازی پیش روی اقتصاد ایران قرار خواهد داشت؟

یکی از نقاط پرتنگی که تحریم اثرگذار بوده، نظام بانکی است که دو نوع تحریم را تجربه می‌کند. یک سری قبل از برجام که همچنان هم پابرجا است و کنگره باید در مورد آنها تصمیم بگیرد و ربطی به رئیس‌جمهور آمریکا ندارد؛ اما یک سری هم با بازگشت به برجام به سرانجام می‌رسد؛ اما ما هم باید کارهایی انجام دهیم. اکنون ۱۸ بانک داریم که تحریم نبوده و می‌توانند فعالیت خود را از سر بگیرند. اینکه FATF بر همه بانک‌ها مترتب است نکته قابل توجهی است و اگر دولت جدید آمریکا تحریم را بردارد، ما باید سالانه ۸۰ میلیارد دلار درآمد ارزی از محل نفت و صادرات غیرنفتی وارد کشور کنیم که مستلزم الحاق به این کنوانسیون است. در این میان مصارف ارزی ما با مدیریت واردات، ۵۰ میلیارد دلار است؛ پس این منابع در کنار پول‌های بلوکه‌شده می‌تواند از طریق فاینانس صرف احداث پروژه‌ها و نیروگاه‌سازی شود. پس اگر برجام برداشته شود، علاوه بر این مرادفات بانکی، می‌توان از منابع فاینانس به میزان حداقل ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی، فاینانس دریافت کرد؛ ضمن اینکه منابع مالی خوبی از نظر خرید نسبه، فاینانس و ری فاینانس در اختیار اقتصاد ایران قرار گرفته و امکان فاینانس با پوشش صندوق‌های ضمانت صادرات وجود خواهد داشت و در نهایت، سیستم بانکی فعالیت‌های خود را که در اختیار صرافی‌ها است، به دست می‌گیرد؛ درآمد ارزی بیشتر شده و خروج سرمایه کمتر می‌شود. ضمن اینکه سفته‌بازی هم روی ارز نخواهیم داشت. در عین حال، اگر کسری بودجه مرتفع شود، امکان کاهش تورم از ۴۰ درصد به ۱۰ تا ۱۲ درصد وجود خواهد داشت. از سوی دیگر، فروش اوراق قرضه در بازارهای بین‌المللی رونق می‌گیرد. واقعیت آن است که ورودی ارزی ایران در سال‌های ۸۰ تا ۸۳ که یکسان‌سازی نرخ ارز انجام شد، ۲۳ میلیارد دلار بود که ۳،۵ میلیارد دلار آن صادرات غیرنفتی و ۱۸ میلیارد دلار هم صادرات نفت بود؛ در حالی که با همین رقم هم، بازار ارز باثبات بود؛ چراکه ورودی ارز به صورت مستمر وجود داشت و سرمایه‌گذاران در بورس سرمایه‌گذاری می‌کردند و ارز خود را با ۱۸ درصد سود در بانک‌ها می‌گذاشتند؛ پس نرخ ارز هم نوسان نداشت و سود خوبی هم در اختیار دولت قرار می‌گرفت. بالطبع، ریسک کشوری هم کاهش یافت و پروژه‌های بیع متقابل اجرایی می‌شد و به خصوص در حوزه میدین مشترک با عراق و قطر به خوبی عمل می‌کرد.

■ اقتصاد ایران از محل تحریم‌ها شکستنده‌تر است یا اعمال سیاست‌های غلط داخلی به خصوص در حوزه‌های پولی و ارزی؟ به هر حال همه چیز به سیاست‌های داخلی برمی‌گردد؛ چراکه سیاست‌های داخلی هم متأثر از فضای تحریمی است. اکنون ممکن

است که به خاطر تحریم‌های آمریکا، شرکت‌هایی که با ایران کار می‌کنند، دیگر با ما کار نکنند؛ پس همه چیز به سیاست‌های داخلی برمی‌گردد. اما به نظر مهم‌تر از پاسخ دقیق به سوال شما باید بر روی این موضوع تمرکز کرد که دولت با دیپلماسی باید تلاش کند که حداقل شرایط به قبل از تحریم‌ها برگردد. عملکرد تحریم را نباید نادیده گرفت؛ چراکه تصمیمات اتخاذشده در دولت، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه در شرایط تحریم و در جهت مبارزه با آن است و روال عادی را طی نمی‌کند؛ پس تمامی انحرافات در زمینه‌های مختلف در چارچوب علمی اقتصادی نیست، زیرا وقتی که تحریم هستیم، کسری بودجه ۴۰ درصدی و تورم بالای ۴۵ درصدی داریم و نمی‌توانیم راجع به کاهش یا افزایش موارد مهمی از جمله نرخ سود، نظر علمی، درست و منطقی بدهیم. به هر حال اتفاقاتی که در بورس برای واگذاری سهام به بخش غیردولتی رخ داد، به خاطر این بود که دولت منابعی را برای تامین کسری بودجه از بورس برداشت کند؛ ضمن اینکه در کنار آن، تصمیم‌گیری برای هریک از فاکتورهایی همچون نرخ ارز یا نرخ سود بانکی که مطرح می‌شود، عمدتاً متأثر از تحریم و فضای اقتصادی ناشی از آن است. به هر حال برخی از بخشنامه‌ها و مقررات خارج از تحریم قطعاً صادر نمی‌شد و نمی‌توان سهم این تصمیمات و تأثیرپذیری آن از اقتصاد داخلی یا تحریم را تفکیک کرد. به هر حال عملکرد اقتصادی دولت متأثر از تحریم است.

■ اگر فرض را بر این بگذاریم که تحریم‌ها پابرجا خواهند ماند، تصور می‌کنید که روند حرکتی اقتصاد ایران به چه شکلی پیش رود و کدام بخش از آن، اثرات مثبت و منفی بیشتری را تجربه خواهد کرد؟ به هر حال سایه سنگین تحریم، فرصتی را هم برای تولید داخلی و پاک‌فرتن برخی از منابع فراهم کرد.

دولتمردان و نظام با دولت‌هایی مثل چین، روسیه، عراق و افغانستان که روابط بهتری نسبت به سایر کشورها دارند، بهتر است تعامل را در سطح سیاسی بسیار خوبی بالا برند. ورود سیاست به مسائل اقتصادی و ملی عیناً رقیب مدیریت تحریم است. به هر حال آمریکا تمایل ندارد گاز ما به هند و پاکستان برود و از سوی دیگر، چین تا زمانی همراه ایران است که شرکت‌های چینی از طرف آمریکا آسیب نپذیرند. نگاه سیاسی یک بحث است و تفاهم سیاسی یک موضوع دیگر؛ ولی در دوران تحریم، شرکت‌ها و بانک‌های زیادی نگران هستند که در صورت کار با ایران، با آمریکا چطور طرف هستند. هر کشور توجه به منافع ملی خود دارد و اگر برجام پیش رود، بسته اقتصادی خاصی باید هماهنگ شود که از نظر نرخ سود، تعرفه‌های وارداتی، نرخ ارز، مدیریت بازار سهام، توجه به صنعت و کشاورزی و چالش‌های مربوطه تکلیف را مشخص کرده و برنامه میان‌مدت و بلندمدت برای اصلاحات ساختاری مرتبط با آنها دنبال کند. سیاست‌های وارداتی به جز کالای اساسی و دارو باید به سمت واردات مواد اولیه تولیدی برای بنگاه‌های صادراتی پیش رود؛ ضمن اینکه باید به همسایگان توجه کرده و زیرساخت‌های صادراتی مثل پتروشیمی، فولاد و مس را مورد توجه قرار دهیم تا ارز مورد نیاز کشور تامین شود. یکی از مسائل عمده این است که باید با دنیا تعامل کرد و تشنج‌زدایی را در دستور کار قرار داد؛ یعنی سیاست داخلی با سیاست خارجی هر دو باید در راستای تامین معیشت مردم باشند و البته با این شرط که مصالح نظام را در نظر گرفت، باید حرکتی را صورت داد تا قدرت خرید مردم و معیشت آنها آسیب نبیند. ■

۴۰

درصد

کسری بودجه
شمره تحریم برای
اقتصاد ایران

باید با دنیا تعامل
کرد و تشنج‌زدایی
را در دستور کار
قرار داد؛ یعنی
سیاست داخلی با
سیاست خارجی
هر دو باید در
راستای تامین
معیشت مردم
باشند و البته
با این شرط که
مصالح نظام را در
نظر گرفت، باید
حرکتی را صورت
داد تا قدرت خرید
مردم و معیشت
آنها آسیب نبیند

در پارادایم فعلی که سعی داریم نقش قبلی خود در دنیا را به اصرار پیش ببریم، حتما به بن بست خواهیم رسید؛ بنابراین تلاش برای برجام به زور فوت کردن در نقش قبلی بود؛ در حالی که باید ببینیم نقش قبلی ایران در دنیا از بین رفته و نقش جدیدی باید برای خود تعریف کنیم.

مجید شاکری در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از ضرورت تغییر نقش ایران در اقتصاد دنیا می‌گوید

مهره‌چینی جدید در بازی تحریم



تحریم سال به سال هوشمندتر و اقتصاد ایران سال به سال شکننده‌تر می‌شود. مروری بر اعمال دور جدید تحریم‌ها بر علیه اقتصاد ایران حکایت از آن دارد که ظرف سال‌های اخیر، راهکارهای موثری برای دور زدن تحریم‌ها در نظر گرفته نشده و به خصوص در حوزه ارزی و بانکی، خیلی استراتژی مشخصی برای دور زدن تحریم‌ها وجود ندارد. اینجا است که شکنندگی اقتصاد ایران و شبکه تامین ارزی کشور بیش از هر زمان دیگری نمایان می‌شود و این امر، زمینه را برای فشار بیشتر و دقیق‌تر آمریکایی‌ها بر علیه اقتصاد ایران مهیا می‌سازد. حال دیگر، اصرار بر نقش قبلی ایران در دنیا، به طور قطع ما را در دور زدن تحریم‌ها و مقابله با فشار حداکثری ناکام خواهد گذاشت و اوضاع را از این که هست بدتر خواهد کرد. مجید شاکری، اقتصاددان و متخصص در حوزه تحلیل تحریم، معتقد است که ایران باید نقش خود را در دنیا بازتعریف کرده و با تمرکز بر نقش جدید، امور مربوط به مقابله با تحریم‌کنندگان را مهره‌چینی کند.



درد
قیمت کالاهادر
اثر تحریم‌ها رشد
پیدا کرد

ابزارهای قبلی برای کنترل حدود تنش با آمریکا را نداشت و حتی کشورهای مثل چین که ایران ممکن است بخواهد به آنها تکیه کند نیز، اندکی روابط را تغییر داده و در مقابل تحریم نیز، بازنده اصلی افزایش تنش در خاورمیانه بودند؛ پس این کلاف در هم پیچیده باعث شد که تحریم دوره جدید به لحاظ شکل و میزان اثرگذاری، متفاوت باشد. اگر در دوره قبلی، آمریکایی‌ها برای ما ایجاد مشکل می‌کردند و دسترسی ما را به دلار بستند، اما ایران ظرف سه سال، شبکه جدید مالی رسمی را برای بانک مرکزی در مقابل یورو-دلار و در داخل خاک اروپا تشکیل داد که شامل بانک ملی هامبورگ، تجارت پاریس و سایر بانک‌ها بود؛ در حالی که در دوره جدید، عملا با وضعیتی مواجه شدیم که طرف آمریکایی هوشمندانه‌تر وارد شده و برای اینکه شبکه جدید رسمی را تحت حمله تحریمی قرار ندهد، ابزار خلیج فارس در اختیار ایران بود؛ اما اکنون این ابزار را در اختیار نداریم و طرف آمریکایی، حتی بدون هزینه از طریق شبکه خاص در اروپا هم می‌تواند ایران را محروم کند. این فراروایت اقتصاد سیاسی از تحریم است. یک وجه فنی

■ ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بارها طعم تلخ تحریم را چشیده و از آسیب‌های آن متاثر شده است، اما تحریم‌ها در دوره اخیر که هنوز هم به پایان نرسیده است، شرایط سخت‌تری را پیش روی اقتصاد ایران قرار داده است. از دیدگاه کارشناسی، چه تفاوتی میان تحریم‌های دوره کنونی با حتی سخت‌ترین تحریم‌هایی که طی سال‌های پس از انقلاب اعمال شده، وجود دارد؟

کشور ایران بعد از انقلاب تاکنون ۴ بار تحریم شده که تحریم اول، بلوکه‌شدن دارایی‌های ایران در آمریکا بود که آثار شدیدی را به جای گذاشت و منجر به رشد شدید نرخ ارز و افزایش هزینه‌های واردات از ۱۵ تا ۷۰ درصد برای کالاهای مختلف بر اساس گزارش‌های مرکز پژوهش‌های بانک مرکزی شده و عملا دوره سختی به شمار می‌رود؛ ولی این موضوع، در دو سال ابتدایی جنگ رخ داد. تحریم بعدی که سخت‌تر بود، جلوگیری از تمدید اعتبار تجاری ایران در کلوب پارس به عنوان یک کلوب سرمایه‌گذاری‌کننده از شرکت‌های اروپایی و آمریکایی بود که آمریکا مستقیما مانع از تمدید این اعتبار شد؛ پس ایران با وجود اینکه دارای نقد قابل توجهی در اروپا داشت، ناچار از نکول در آل‌سی‌های بانک مرکزی شد که این امر به شکل‌گیری تورم سال‌های ۷۲ و ۷۳ دامن زد. موضوع بعدی، تحریم‌ها از سال ۸۹ تا ۹۴ است که منتهی به برجام شد.

■ کدام تحریم‌ها سخت‌تر بوده است؟

اگر دقت کنید، هرچقدر که جلوتر آمده‌ایم، ضرباهنگ و فاصله مابین تحریم‌ها کمتر و مدت‌زمان اثرگذاری آنها نیز بیشتر شده و اساسا جنس تحریم‌هایی که در دو دهه اول انقلاب علیه ایران اعمال شده، با تحریم سال ۸۹ به بعد متفاوت است. برخی تفاوت‌ها مربوط به توان آمریکا برای اعمال تحریم است؛ یعنی اگر چه این دیدگاه وجود دارد که تحریم‌های آمریکا باعث کاهش نقش ایران در اقتصاد جهانی شده، ولی روایت صحیح‌تر این است که کاهش نقش ایران در اقتصاد جهانی باعث روان‌شدن تحریم‌های آمریکا شده که این نکته مهمی است. اگر بخواهیم در یک پاراگراف این موضوع را بسط دهیم، باید گفت ایران در گذشته، در اقتصاد جهانی به عنوان یک ضامن امنیت جریان انرژی از خلیج فارس به غرب مطرح بوده و گاهی در قالب خود انرژی و گاهی در جریان امنیت انرژی یعنی سلبا و ایجابا نقش آفرینی کرده است که مانع از این شده که دیگران محل امنیت منطقه شوند. پس باید حدود تنش را با آمریکا کنترل کند؛ چراکه در گذشته ایران ابزاری داشت که بر علیه اقتصاد آمریکا فشار وارد می‌آورد؛ اما از سال ۱۹۸۹ به بعد، با ظهور نفت شل و صفر شدن نیاز آمریکا به نفت خاورمیانه، برای این کشور نه‌تنها موضوع امنیت خلیج فارس مهم بود، بلکه مشروط به اینکه حدود آن تحت کنترل باشد، از برخی تنش‌ها نیز استقبال می‌کرد و به همین خاطر ایران

از دو سال پیش، تحریم‌های ایران دیگر موضوع پرونده امریکا و ایران نیست؛ بلکه امریکا، به واسطه ایران پرونده‌های فشار بر چین، هند و روسیه گشوده است.

ژانویه ۲۰۱۸ میلادی در حوزه دریافت وی ای تی از صرافی‌ها عمل شد، بی‌تفاوت عمل کرد؛ در حالیکه این موضوع باعث شد که به دلایل جانبی، شبکه صرافی ایران دچار مشکلات جدی شود. این دومین اشتباه ایران بود و اشتباه بعدی هم این بود که نتوانست برای دور زدن تحریم، کاری انجام دهد که کانال مربوطه برای واردات کالای اساسی را احیا کند.

■ **رفتارهای برجاسی ایران نیز خیلی در این حوزه قابل نقد است. بسیاری معتقدند که ایران در آن زمان، کانال‌های خود را سوزاند. آیا این تئوری درست است؟**

دقیقا رفتارهایی که ایران در برجام انجام داده بود، در سوزاندن کانال‌های خود به نحوی عمل کرد که احیای آنها دچار مشکلات جدی گردید و از اینجا شد که امریکایی‌ها وارد این حوزه شدند که به جای اینکه برای مذاکره جدید از ابزار کنترل کالاهای اساسی استفاده کنند؛ بدون اینکه با ایران وارد مذاکرات نتیجه‌بخش شوند، خود تصمیم گرفتند و امروز ما در نقطه‌ای قرار داریم که هدف امریکا از تحریم اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۸ به بعد، دیگر فشار بر ایران نباشد؛ بلکه فشار بر چین و روسیه است. یعنی در واقع آنها با بستن همه راه‌های رسمی و با توجه به اینکه چینی‌ها ناچار به انجام حدودی از کار با ایران هستند و این به منابع ملی و امنیتی آنها برمی‌گردد، امریکایی از موضوع عبور چین از خط قرمز تحریم امریکا به عنوان یک برگ برنده برای فشار به چین استفاده می‌کنند و از دو سال پیش، تحریم‌های ایران دیگر موضوع پرونده امریکا و ایران نیست؛ بلکه امریکا، به واسطه ایران پرونده‌های فشار بر چین، هند و روسیه گشوده است و ما در نقطه‌ای هستیم که رفتار ایران با امریکا جزو سه عامل اصلی رفتار امریکا با ایران باشد و حتی در مورد ایرانی که فاصله‌اش از نقطه گریز هسته‌ای کم شده نیز، این موضوع صدق می‌کند که تحریم‌های جدید در شدت اثرگذاری و اهداف، کاملا متفاوت از تحریم‌های قبلی است و تصور اینکه همان رفتارها، شعارها و جنس از دوگانی که بر سر تحریم‌های قبلی ساختیم، بتواند مفید واقع شود، تصور بسیار غلطی است و اکنون به نقطه‌ای رسیدیم که تحریم از جنس روابط ایران و امریکا نیست و صرفا ایران یک کشور خاورمیانه‌ای نیست.

■ **اگر این‌طور باشد ما در راهکارهای دور زدن تحریم به بن بست رسیده‌ایم؟**

بله ما در پارادایم فعلی که سعی داریم نقش قبلی خود در دنیا را به اصرار پیش ببریم، حتما به بن بست خواهیم رسید؛ بنابراین تلاش برای برجام به زور فوت کردن در نقش قبلی بود؛ در حالی که باید بپذیریم نقش قبلی ایران در دنیا از بین رفته و نقش جدیدی باید برای خود تعریف کنیم که در آن، بن‌بست صورت نگیرد؛ اما اکنون در صورت ادامه این روند، بن‌بست در زمینی است که انتخاب کردیم و وقتی که واکنش ما به یک موضوع تحریم اقتصادی، یک واکنش امنیتی - سیاسی اعم از این باشد که موشک یا خودکار پرتاب کنیم، حتما به نتیجه نخواهیم رسید؛ به این معنا که باید در یک زمین دیگر، به تحریم‌کنندگان ضربه بزنیم تا خودمان ضربه نخوریم. در این راستا باید تلاش بسیاری صورت گیرد؛ پس باید به دنبال تعریف نقش جدیدی در اقتصاد دنیا برویم که در آن، ایران گزینه کم‌هزینه برای امریکا به لحاظ حذف نباشد. ■

هم در این رابطه وجود دارد و آن اینکه امریکایی‌ها همواره آرزو داشتند که تحریم ثانویه را اعمال کنند؛ یعنی کاری کنند که نه تنها ایران از کار کردن در داخل خاک امریکا محروم شود، بلکه کسانی که در داخل خاک امریکا کار می‌کنند هم نتوانند با ایران کار کنند؛ اما زیرساخت‌های اطلاعاتی و امنیتی فناورانه این کار تا قبل از ۱۱ سپتامبر موجود نبود؛ ولی بعد از این تاریخ امریکا به صرافت این افتاد که از بست سوئیفت به عنوان پیام‌رسان مالی، روابط مالی با ایران را اداره کرده و از طریق احضاریه‌های اداری امریکا به واسطه کارمندان خزانه‌داری که اطلاعات را به دست می‌آوردند، تحریم را گسترش داد؛ به نحوی که اگر یک بانک در بنگلادش با ایران کار می‌کرد، خزانه‌داری از آن مطلع می‌شد؛ اما تا قبل از گسترده‌گی سوئیفت، این موضوع معنا نداشت و امریکا حتی بعد از اینکه با رسوایی جاسویی از اطلاعات مالی آلمان مواجه شد و در سال ۲۰۰۶ اروپا را به این سمت برد که معماری جدیدی از سوئیفت امریکایی تحت عنوان سوئیف اروپایی ایجاد شود، استثناهایی برای انتقال اطلاعات ایجاد کرد که ایران جزو این استثنا نبود. نکته مهم این است که حتی وقتی امریکایی‌ها، بانک مرکزی ایران را با تگ ایران تحریم کردند، خودشان هم شک داشتند که بتوانند این کار را انجام دهند؛ چراکه تردید نسبت به کارآمدی ابزارها وجود داشت و خزانه‌داری برای روان کردن تحریم‌های امریکا بر علیه بانک مرکزی، تلاش زیادی نمود و اکنون هم، امکان تحریم دور جدید را به لحاظ فنی هم دارند که قبلا نداشتند.

■ **اما در دور قبلی تحریم‌ها بانک مرکزی اقدامات خوبی را برای دور زدن تحریم‌ها انجام داد که در این دوره یا انجام نشده یا اینکه خبری از آن به بیرون درز نکرده است.**

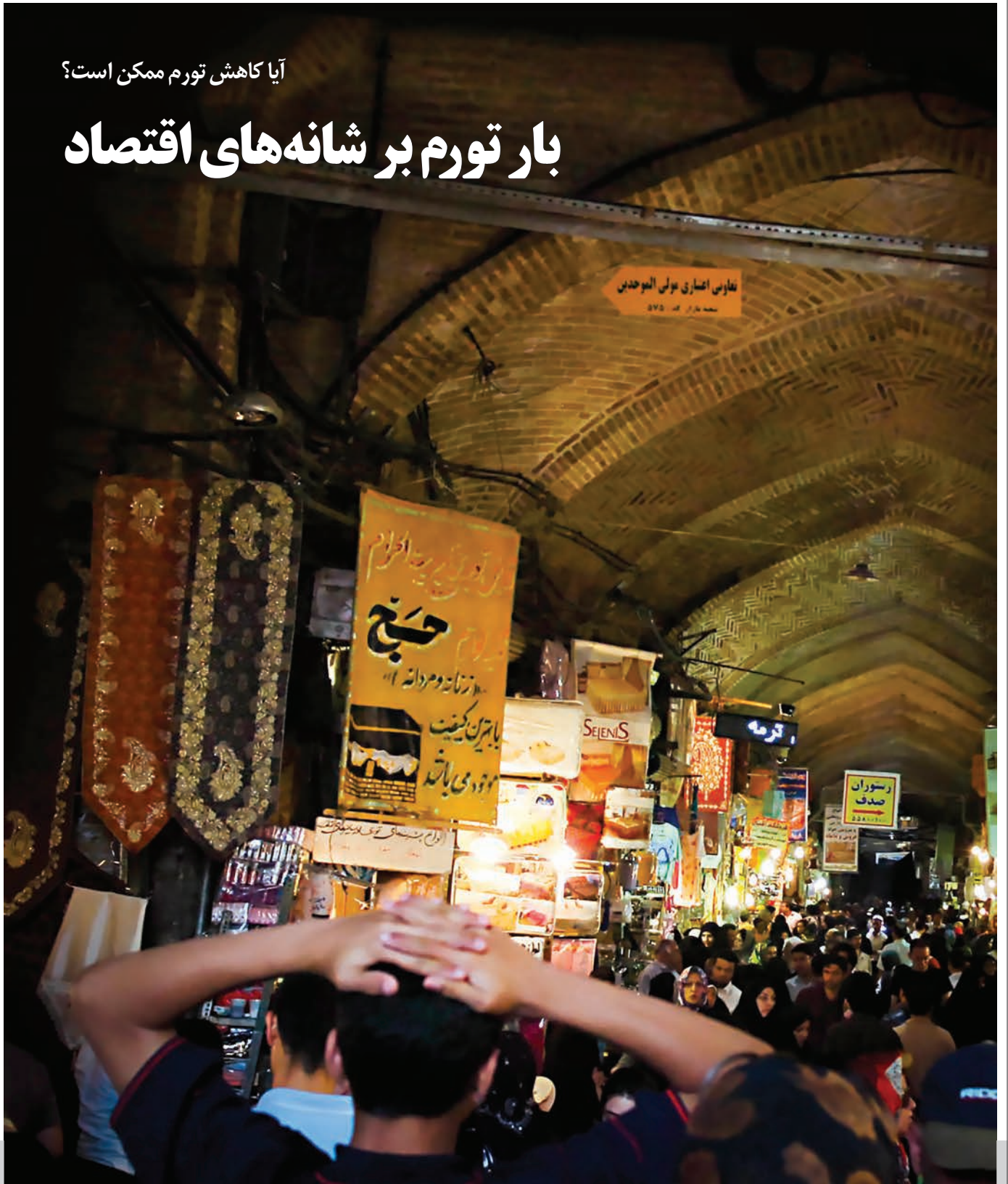
در دوره قبلی تحریم، وقتی که ایران به سرعت یک شبکه نسبتا رسمی جدیدی را از طریق شرکت‌هایی که در مناطق آزاد امارات حاضر بودند، ایجاد کرد و شبکه صرافی جدید روی شبکه قبلی سنتی در امارات سوار شد که در دور زدن تحریم خیلی موثر بود. اما بعد از قطع همکاری بانک نور اسلامی دومی تحت فشار امریکایی‌ها، نرخ ارز بالا رفت و با توجه به اینکه یک هفته خزانه‌داری امریکا در این بانک مستقر بود، ظرف یک هفته دسترسی ایران را در ۱۲ لایه به یوترن دلار امریکا بستند. اما بعد از همه این کارها، ایران شبکه‌های را ایجاد کرد که با وجود اینکه نرخ در آن لحظه از ۱۸۳۰ تا ۲۱۰۰ نوسان می‌کرد، اما روی نرخ ۳۷۰۰ یا ۴۰۰۰ تومانی ایستاد و بعد از فعال شدن صرافی‌ها، بازار کنترل شد. در عین حال، اتاق مبادلات ارزی ایجاد شد تا به صورت متمرکز تخصیص ارز دهد. نکته دیگر که خیلی مهم است آن است که در دوره قبلی تحریم‌ها، امریکا در خرید کالاهای اساسی شامل جو دامی، ذرت دامی، کنجاله سویا و سویا از سوی ایران، دارای انحصار بود و چون ایران در دوره قبلی تحریم یک کانال موازی خارج از کانال امریکا برای خرید کالای اساسی ایجاد کرد، امریکایی‌ها برای اینکه این انحصار را درباره ایران از دست ندهند، روی کالای اساسی فشار به معنای واقعی نیاوردند ولی این عملکرد، قابل قیاس با این دوره نیست؛ به نحوی که در دوره جدید در مقابل حملات تحریمی امریکا که قبل از خروج این کشور از برجام شروع شد، ایران به سراغ پهن کردن سیستم جدید رسمی نرفت و حتی در داخل، نسبت به آنچه که در امارات از اول

مادر پارادایم
فعلی که سعی
داریم نقش قبلی
خود در دنیا را به
اصرار پیش ببریم،
حتما به بن بست
خواهیم رسید؛
بنابراین تلاش
برای برجام به زور
فوت کردن در نقش
قبلی بود؛ در حالی
که باید بپذیریم
نقش قبلی ایران در
دنیا از بین رفته و
نقش جدیدی باید
برای خود تعریف
کنیم که در آن،
بن‌بست صورت
نگیرد

راهبرد

آیا کاهش تورم ممکن است؟

بار تورم بر شانه‌های اقتصاد



بزننگاه تورمی

چه اتفاقی رخ می‌دهد؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:

- ایا کنترل تورم در
- ایران راه حل واقعی
- بازد یا خیر و چقدر
- این وعده‌ها عملیاتی
- خواهد شد؟ این
- پرونده را بخوانید.

تورم را به پنج درصد می‌رسانیم؛ تورم تک‌رقمی خواهد شد؛ کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری خوب می‌دانند نرخ بالای تورم، دغدغه مردم است و آنها شعار کاهش این نرخ را می‌دهند. اما وقتی سوال می‌شود که راه حل چیست، می‌گویند ما نخواهیم گذاشت که قیمت‌ها بالا برود. اگر دوباره پرسیده شود که چگونه نخواهید گذاشت، از مشکل بی‌عرضگی دولت می‌گویند. «دولت کشور و بازار را به حال خود رها کرده است و حس یله‌بودن و بی‌صاحبی مجالی برای سودجویی و گران‌فروشی به وجود آورده است.» این حرف‌ها بسیار آشناسنت؛ سیاستمداران نمایش اقتدار راه می‌اندازند و تورم راه خود می‌رود. راستی چرا هیچ‌کدام از این اقدام‌ها اثربخش نبوده است؟ پاسخ ساده است: حکومت با یک میل طبیعی مبارزه کرده و هرگاه چنین کرده‌اند، شکست خورده‌اند. در سوی دیگر کابوس تلخ تکرار شده؛ کابوسی تکراری و قدیمی که از عمر آن بیش از پنج دهه می‌گذرد. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، در اردیبهشت‌ماه که پشت سر گذاشتیم، تورم نقطه‌ای کل کشور (اردیبهشت امسال نسبت به اردیبهشت سال گذشته) ۱.۴۶ درصد برآورد شده است. حدود ۷۰ درصد از ۵۳ قلم خوراکی منتخب مرکز آمار بیش از این رقم -۱.۴۶ درصد- در یک سالی که گذشت، گران شد. ۱۵ درصد از کالاهای مورد بررسی مرکز آمار ایران، بیش از ۱۰۰ درصد گران شده، برنج خارجی، نخود، کره پاستوریزه، خامه پاستوریزه، نوشابه گازدار، مرغ ماشینی، روغن نباتی جامد و هویج اقلام خوراکی بودند که در میان دو بهار، تورم‌های سرسام‌آوری را تجربه کردند که در این میان، هویج فرنگی با ۱۷۳ درصد رشد قیمت در یک سال بر صدر جدول تورم خوراکی‌ها نشست است. تنها کالای خوراکی که در مدت زمانی مورد بحث، ارزان شده است، لیمو ترش با منفی ۵.۲۶ درصد تغییر قیمت است و کمترین افزایش قیمت هم مربوط به سیب زمینی با ۲.۳ درصد رشد نسبت داده می‌شود.

مرکز آمار ایران نرخ تورم ماهانه، سالانه و نقطه‌ای فروردین‌ماه را هم به ترتیب ۷.۲، ۹.۳۸ و ۵.۴۹ درصد اعلام کرده است. قبلاً وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی هم اعلام کرده که نرخ تورم به مرز هشدار رسیده و مدت‌هاست که ارزش برابری ریال با دلار و دیگر ارزها به پایین‌ترین سطح تاریخی خود رسیده است. به‌هر حال در اردیبهشت‌ماه، با وجود کاهش نرخ دلار و برقرار شدن آرامش نسبی در بازارها، نسبت به ماه فروردین، همچنان افزایش قیمت بعضی کالاها ادامه پیدا کرده است. ۷۳ درصد خوراکی‌های منتخب مرکز آمار ایران در اردیبهشت سال ۱۴۰۰، نسبت به فروردین همین سال، افزایش قیمت را تجربه کرده‌اند که در این میان رکود گران شدن در یک ماه در کارنامه نوشابه گازدار با افزایش ۹.۷ درصدی قیمت به ثبت رسیده است.

دهه‌هاست که اقتصاددان‌ها از مشکلات اقتصاد ایران می‌گویند و سیاستمداران چپ می‌شنوند؛ اما تورم چیزی نیست جز «ظالمانه‌ترین مالیات‌ها از فقرا به سود اغنیاء»؛ این را «جان مینارد کینز» گفته است. به گفته کینز، تورم ظالمانه است برای کسانی که درآمدها به گونه‌ایست که چنانچه قیمت کالاها و خدمات بالا برود، قدرت خریدشان کم می‌شود و متضرر می‌شوند. در اصل آنها درآمدها ثابت است و هزینه‌شان بالا می‌رود. اما فقط کینز نیست که از فساد ناشی از تورم می‌گوید؛ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

اگرچه اقتصاد ایران در ۱۴۰۰ دچار پدیده تورم و نزول‌ناایی نخواهد شد، اما مسیر جلوگیری از کاهش ارزش پس‌اندازهای مردم و حفظ قدرت خرید آنها در جنگ با تورم پیچیده و پر از دست‌انداز است. اما در این کارزار کمتر اشاره به تحریم‌های اقتصادی شد و عده‌ای شعارهای گنج‌آفرین سر دادند که ممکن است روزی همان وعده‌ها رنج‌آفرین باشد.

وزیر خردمند غازان‌خان در کتاب «تاریخ مبارک‌غازانی» بعد از توضیح کامل مفاسد، راه‌های اصلاح آن را هم گفته است: این افزایش قیمت‌ها و کم کردن هر روز عیار درهم و نقره و کم کردن از وزن آن «صعب‌ترین مصادره» است.

اقتصاد ایران، به‌خصوص در دوره معاصر هم‌زمان تورم، رکود، شوک‌های نفتی و بیماری هلندی بوده‌است و سال‌هاست که دولت‌ها با روش‌های «اداری» و «دستوری» به دنبال کنترل تورم هستند و خود دوست ندارند واقعیت تورم را بپذیرند؛ سال‌هاست که چنین رفتار می‌کنند و کسی هم نمی‌خواهد بپرسد و بداند این الگو در کدام یک از کشورهای جهان موفق بوده که بر آن اصرار می‌ورزند. حالا در آستانه انتخابات بار دیگر همه از کنترل تورم می‌گویند و کسی از راه حل آن سخنی بر لب نمی‌آورد. تورم دردی به قدمت یک تاریخ است؛ اخیراً مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی درباره عملکرد بانک مرکزی نوشته است: «از سال ۱۳۵۱ تاکنون قدرت خرید ریال که بانک مرکزی براساس قانون، موظف به حفظ ارزش آن بوده، ۳۳۲۰ مرتبه ضعیف‌تر شده است و نرخ متوسط تورم کشور بسیار بیشتر از نرخ تورم متوسط جهانی رقم خورده است. در این بازه زمانی در آمریکا قدرت خرید دلار یک‌پنجم شده است. یعنی هر ۵ دلار در سال ۱۳۹۸، قدرت خریدی معادل یک دلار در سال ۱۳۵۱ داشته است.» ایران جزو شش کشوری است که پس از ونزوئلا، زیمبابوه، آرژانتین، سودان جنوبی و سودان تورم بالای ۲۵ درصد را تجربه می‌کند. به گفته عباس آخوندی، وقتی میانگین تورم کشوری برای ۵۲ سال کمی بیش از ۱۸ درصد است، یعنی تورم ۵۲ ساله آن ۵۴۶۸۴۵ درصد است.

این روزها اقتصاد و مردم در انتظار باز شدن شیرهای تخلیه تورم هستند، ولی هر دو می‌دانند با بودجه به‌شدت انبساطی ۱۴۰۰، با منابع ناپایدار و هزینه‌های پایدار، باز کردن شیرهای تخلیه تورم، سخت و پیچیده است؛ به‌ویژه اینکه هزینه‌های پیش‌بینی شده برای سال ۱۴۰۰ عمدتاً هزینه‌های قطعی فرض شده ولیکن چشم‌انداز مطمئنی برای فروش نفت و به‌دست آوردن درآمد ارزی از محل صادرات نفت وجود ندارد. باقی ماندن فشار تحریم‌ها و فروش نفتن بشکه‌های نفت به میزان پیش‌بینی شده در قانون بودجه ۱۴۰۰، دولت را برای تامین هزینه‌های خود و کشور با چالش جدی روبرو می‌کند. چشم انداز خاکستری مذاکرات بر سر احیای برجام در سطح سیاست خارجی، بلا تکلیف نگه‌داشتن لویج دولتی پیشنهادی دولت در ارتباط با FATF که هیچ‌کسی در بزننگاه انتخاباتی واضح از آن نگفت؛ محدودیت‌های تحریمی و غیر تحریمی بر سر راه دسترسی ایران و بانک مرکزی به دارایی‌های ارزی بلوکه شده از یک سو و فشار سنگین نقدینگی خواهی در قالب نجات تولید و احیای بخش‌های اقتصادی از سوی دیگر اقتصاد ایران را بر سر دوراهی حرکت به سمت تورم بالاتر یا بازگشت به نرخ‌های پایین‌تر قرار داده است. از این منظر اگرچه اقتصاد ایران در ۱۴۰۰ دچار پدیده تورم و نزول‌ناایی نخواهد شد، اما مسیر جلوگیری از کاهش ارزش پس‌اندازهای مردم و حفظ قدرت خرید آنها در جنگ با تورم پیچیده و پر از دست‌انداز است. اما در این کارزار کمتر اشاره به تحریم‌های اقتصادی شد و عده‌ای شعارهای گنج‌آفرین سر دادند که ممکن است روزی همان وعده‌ها رنج‌آفرین باشد. آنچه مشخص است اینکه علت اصلی تورم در ایران نتیجه «تودرتویی نهادی» بر «تضعیف ظرفیت جذب» است. اما عده‌ای پاسخ واقعی به مسأله تورم را اگرچه در عوامل کوتاه‌مدت جست‌وجو می‌کنند و باید دید این گرّه را چگونه می‌کشایند و چگونه می‌خواهند با تورمی که در ماهیت طبقاتی گروه‌ها هویت یافته و ساختارها به تشدید آن دامن می‌زند، کنترل کنند؟ راه حل مشکلات اقتصاد ایران در سیاست است و باید سیاست از اقتصاد کشور گرّه‌گشایی کند تا شیر تورم تخلیه شود قبل از انفجار آن. ■

در ایران مالیات بر ثروت و مالیات بر درآمد وجود ندارد و این موضوع نیز باعث می شود تا رشد تورم به نفع ثروتمندان تمام شود و فردی که در ایران دارای چندین بنگاه و خانه و خودرو و... است با افزایش تورم هر روز ثروتمندتر می شود و باز تومی باز هم بر دوش دهک های کم درآمد جامعه خواهد بود.

تورم به کام ثروتمندان

تورم ساختاری همچنان پابرجاست



وحید شقاقی شهری

اقتصاددان

چرا باید خواند:

ایا ایران می تواند

منابع بلوکه شده خود

را به کشور بازگرداند و

ایا بی انضباطی مالی

دولت ادامه خواهد

داشت؟ این مقاله را

بخوانید.

دهه ۹۰ دهه فرصت سوزی در اقتصاد ایران بود و دهه تشدید فشار بر عموم مردم شد. در این دهه میانگین رشد اقتصادی ایران به صفر رسید و میانگین تورم در محدوده ۲۴ درصد و میانگین رشد انباشت سرمایه به منفی ۲.۵ درصد رسید. در دهه ۹۰ ضریب جینی به عنوان یکی از شاخص های نابرابری از ۵.۳۶ در سال ۱۳۹۰ به ۴۱ در سال ۱۳۹۹ رسید و در این مدت ۳۴ درصد نیز درآمد سرانه ایرانی ها افت کرد و در سه ساله اخیر در مجموع ۱۱۵ درصد تورم را تجربه کردیم. میانگین تورم در دهه ۹۰ و در سال های اخیر به بیش از ۳۰ درصد رسید به گونه ای که در سال ۱۳۹۷ میزان تورم ۲۸ درصد، در سال ۱۳۹۸ این میزان به ۴۱ درصد و در سال ۱۳۹۹ به ۳۶ درصد رسید که این فشار سنگین تورمی بر دوش توده مردم بود.

نظامات اقتصادی باز تولید ثروت در اقتصاد ایران فلج است و کار نمی کند: سه نظام بانکی، مالیاتی و یارانه های برای باز تولید ثروت و درآمد همه ایرانی ها کار نمی کند و تنها در جهت منافع ثروتمندان حرکت می کند. در همه جای دنیا زمانی که تورم رخ می دهد بار تورمی بر دوش ثروتمندان است و این سه نظام کلیدی (نظام بانکی، مالیاتی و یارانه ای) به درستی عمل می کنند اما در ایران بار تورم بر دوش دهک های کم درآمد جامعه است. در ایران چه افرادی به جز ثروتمندان که دارای ارتباط، رانت و وثیقه های کلان هستند می توانند به وام های کلان دسترسی داشته باشند؟ با توجه به تورم ۴۰ درصدی و نرخ سود ۱۸ درصدی وام، در صورتی که فردی یک وام میلیاردی دریافت کند همین دریافت وام ۲۲ درصد سود برای این فرد به همراه دارد.

در ایران مالیات بر ثروت و مالیات بر درآمد وجود ندارد و این موضوع نیز باعث می شود تا رشد تورم به نفع ثروتمندان تمام شود و فردی که در ایران دارای چندین بنگاه و خانه و خودرو و... است با افزایش تورم هر روز ثروتمندتر می شود و باز تومی باز هم بر دوش دهک های کم درآمد جامعه خواهد بود. به آماری که در سال ۱۳۹۴ در خصوص خانوارهای ایرانی دهک سوم زیر خط فقر منتشر شده، نگاه کنید؛ در این تاریخ اعلام شد که ۳۴ درصد از خانوارهای ایرانی با معیار دهک سوم زیر خط فقر هستند و در صورتی که این آمار امروز به روز شود قطعاً این رقم به بیش از ۶۰ درصد افزایش خواهد یافت. در اقتصادی که نظامات باز تولید ثروت و درآمد آن معیوب است فشار تورمی تحریم ها و ضعف مدیریت اجرایی همه بر دوش دهک های کم درآمد آن است.

در دهه ۹۰ رکود بزرگی سراسر کشور را فرا گرفت. میانگین رشد اقتصادی طی این سال ها صفر شد و ۷ دهک درآمدی ما بیشترین هزینه را از حیث تحریم ها و چالش های اقتصادی تحمل کردند و می توان گفت در این شرایط سخت تنها دو دهک بالایی جامعه منتفع شدند. عملاً قدرت خرید ایرانیان در دهه ۹۰ به شدت افت کرد و نظام مالیاتی که باید در این مدت خوب عمل می کرد تنها با هدف کسب درآمد فعالیت کرد و

ماموریت باز تولید ثروت در آن مغفول ماند این در حالی است که در همه جای دنیا وظیفه اصلی نظام های مالیاتی باز تولید ثروت در جامعه است. در کشورهایی که نظام مالیاتی به درستی کار می کنند فشار بر دوش ثروتمندان است و آنها باید نرخ های بالای مالیاتی را بپردازند. در ایران مالیات بر درآمد و ثروت وجود ندارد و ثروتمندان ما از تورم بالا لذت می برند ضمن آنکه نظام بانکی و یارانه ای نیز در اختیار ثروتمندان است و این افراد از یارانه پنهان ۲۰ برابر بیشتر از دهک های پایین جامعه منتفع می شوند زیرا از حامل های انرژی ارزان قیمت برای خودروها و خانه های خود بهره می برند.

عوامل متعددی در نرخ تورم و در اقتصاد کشور موثر هستند بخشی از تورم حاصل از رشد نقدینگی و بخشی دیگر حاصل بی انضباطی های مالی دولت است ضمن آنکه تورم حاصل از کسری های بودجه دولت نیز کم نیستند اما بخشی از تورم در اقتصاد کشور ساختاری است و به دلیل ضعف نظام بهره وری و مدیریت اقتصادی در کشور به وجود می آید. بخشی از علل تورم نیز به تورم وارداتی و تورم حاصل از نوسانات ارزی برمی گردد، عامل دیگری که در تورم موثر است حاصل از انتظارات و ناطمینانی ها در خصوص آینده اقتصاد کشور است، واقعیت این است که سال ۱۴۰۰ در اقتصاد ایران یک سال مبهم است، ما باید امیدوار باشیم که در آینده بخشی از تورم کنترل می شود اما عوامل دیگر همچنان سر جای خود باقی است و در صورتی که خواستار کنترل تورم هستیم و می خواهیم تورم را مهار کنیم فارغ از بحث انتظارات تورمی باید عوامل دیگر تورم را نیز مهار کنیم اما آن گونه که شرایط اقتصادی ایران نشان می دهد بحث انتظارات حاصل از بی اعتمادی ها از آینده اقتصاد ایران کاهش پیدا کرده است.

در خصوص کاهش انتظارات تورمی مردم هر چند این بخش از تورم در حال فروکش کردن است اما همچنان عوامل دیگری مانند رشد نقدینگی و بی انضباطی های مالی دولت، تورم وارداتی و تورم ساختاری پابرجاست و اگر خواستار کنترل تورم هستیم باید به علل ساختاری و ریشه های دیگر تورم نیز بهاداده شود. البته کنترل در این بخش تنها می تواند مقدار کمی روی تورم تاثیر گذار باشد اما عوامل ساختاری این حوزه همچنان بر سر جای خود باقی است. در حال حاضر بحث انتخابات ریاست جمهوری و مذاکرات با آمریکا مطرح است، البته در کنار این موارد موضوع کرونا نیز هست که آن هم تاحدودی فروکش خواهد کرد که هیچ کدام بی تاثیر نخواهد بود. از طرفی ضعف نظام بهره وری، ضعف نظام تولید و توزیع و ضعف نظام مالی و بودجه ای دولت و مسائل ساختاری همچنان بر سر جای خود باقی است و تا زمانی که این علل ساختاری موجود است نمی توان انتظار داشت تورم مهار شود.

بر اساس برآوردهای مرکز آمار ایران امسال کسری تراز عملیاتی حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان خواهد بود و دولت و مجلس در لایحه بوجه پیش بینی کرده اند که از طریق فروش اوراق و سهام شرکت های دولتی و اموال و دارایی های دولت تامین مالی می کنند و با توجه به اینکه بازار سرمایه در حال حاضر کسش لازم را ندارد مطمئناً این کسری بودجه پابرجا خواهد بود و می تواند منجر به بی انضباطی مالی و کسری بودجه شود که یکی از عوامل مهم افزایش نرخ تورم در سال جاری خواهد بود. اگر منابع بلوکه شده ایران آزاد نشود و بی انضباطی مالی همچنان باقی بماند و دولت درخواست منابع مالی از بانک مرکزی و سایر بانک ها داشته باشد و برداشت ریالی از صندوق توسعه ملی ادامه پیدا کند بحث رشد نقدینگی که ریشه اصلی تورم است ادامه پیدا می کند و تورم بیشتری را از این مسیر به اقتصاد ایران تحمیل خواهند کرد. ■

هشدارها ادامه دارد

خطر ونزوئلایی شدن همچنان جدی است



کامران ندیری

عضو پژوهشکده پولی بانکی

چرا باید خواند:

ایا ممکن است اقتصاد

ایران به سمت ابر تورم

حرکت کند یا امکان

کنترل تورم وجود

دارد؟ پاسخ را در این

مقاله بخوانید.

۱ تورم مزمن یکی از مشکلات اصلی اقتصاد ایران است؛ وقتی نرخ تورم چند سال متوالی افزایش پیدا می کند و به مراحل نگران کننده ای می رسد، احتمال اینکه اقتصاد به سمت ابر تورم حرکت کند، افزایش می یابد. کشورهایی که گرفتار ابر تورم شدند، این گونه نبوده که به یکباره در تله تورم افتاده باشند. بلکه این پدیده به صورت ملایم شروع می شود بعد افزایش پیدا می کند، تشدید شده و سپس این روند ادامه دار می شود. افزایش تورم، هزینه های دولت را بالا می برد و کسری بودجه دولت را سال به سال افزایش می دهد. اگر به اقتصاد ایران نگاهی بیندازیم، کسری بودجه در سال ۹۹ نزدیک به ۱۴۰ تا ۱۵۰ هزار میلیارد تومان بود که این میزان از کسری بودجه سال ۹۸ بیشتر بود. در سال ۱۴۰۰ این ارقام به سمت ۱۵۰ هزار میلیارد تومان و بالاتر رفته است. در اثر تورم، کسری بودجه افزایش پیدا می کند و در کشورهایی مثل ما هم این کسری بودجه به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق پولی شدن و منابع پولی تامین می شود، زمینه ساز بروز تورم های بالاتر می شود. در این شرایط بعد از مدتی ممکن است کنترل تورم به صورت کامل از دست مقام پولی و سیاستگذار خارج شود و ابر تورم اتفاق بیفتد. از این رو با توجه به اینکه اقتصاد کشور ما چند سال پیاپی تورم های بالا را تجربه کرده و همچنین کسری بودجه دولت به دنبال این تورم بالا سال به سال افزایشی است، در نتیجه با استناد به وضعیتی که در اقتصاد کشور دیده می شود، می توان گفت که احتمال ونزوئلایی شدن اقتصاد و بروز ابر تورم را باید جدی گرفت. این بدان معنی نیست که ما در سال ۱۴۰۰ دچار ابر تورم شویم ولی اگر این روند ادامه دار باشد احتمال بروز ابر تورم و تورم شدید، محتمل است و نباید سرسری از آن گذشت و باید به طور جدی نگران این مساله بود.

۳ تورم دلایل زیادی دارد و یکی از آن کسری بودجه دولت است. آن چیزی که ممکن است کنترل تورم را از دست ما خارج کند، کسری بودجه است. البته همین الان هم تورم کشور ما، تورم بالایی است. تورم هایی که در اقتصاد کشور به خصوص در سال ۹۹ رخ داد، تورم بالایی بود. در دنیایی که اغلب کشورها تورم تکریمی و زیر پنج درصد را تجربه می کنند، تورم میانگین حدود ۳۷ درصد تورم بسیار بالایی است. مساله اصلی که باعث تداوم تورم بالا و حتی افزایش آن در سال های آینده می شود، مساله کسری بودجه است. علت دیگر عدم استقلال بانک مرکزی و بعد از آن، ناترازی های سیستم بانکی و صندوق های تامین اجتماعی و بازنشستگی است. این مسائل ممکن است باعث استمرار تورم های بالا در اقتصاد کشور ما شوند. حتی اگر گرفتار ابر تورم نشویم با توجه به وجود این مسائل مهم، تورم های بالا حداقل در چند سال آینده خواهیم داشت. مگر اینکه تحریم ها برداشته شود، درآمدهای نفتی افزایش پیدا کند، نرخ ارز پایین بیاید و واردات زیاد شود. این موضوعات می توانند به طور موقت تورم را چند سالی کنترل و مهار کنند ولی از سوی دیگر اقتصاد را دچار بیماری هلندی کرده و آثار منفی بر تولید کشور دارند. به هر حال مساله کسری بودجه، وجود ناترازی های موجود در بانک ها و صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی، تعهدهایی طی سال های وفور درآمدهای نفتی از سوی دولت یا مجلس برای حاکمیت ایجاد کرده است که بخشی از این تعهدات فرابودجه ای است؛ این مشکلات باید به طور شفاف حل شود.

۴ دولت باید خارج از لایحه قانون بودجه نتواند هیچ تعهدی ایجاد کند، کسری بودجه و بدهی های دولت باید کنترل شود و تحت مدیریت قرار بگیرد. برای مشکل ناترازی بانک ها باید چاره ای اساسی اندیشیده شود. مشکل صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی باید مرتفع شود. اگر این مشکلات حل نشود، مشکل تورم برای اقتصاد کشور ما تداوم پیدا می کند. اگرچه ممکن است گرفتار ابر تورم نشویم ولی تورم های بالا و دورقمی به شکل ساختاری وجود داشته و استمرار هم پیدا خواهد کرد. در نهایت می توان گفت که مساله کسری بودجه و ناترازی بانک ها و صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی جزو اولویت های اصلی است که برای مهار تورم باید فکر اساسی صورت بگیرد و اقدام اساسی برای آن انجام شود. البته حل این مسائل کار ساده ای نیست. دولت باید کسری بودجه خود را تامین کند و تنها راه حل ممکن پوشش کسری بودجه، انتشار اوراق است. دولت باید ابتدا هزینه های غیر ضروری خود را حذف کند. چاره ای جز این ندارد. بعد از این اقدام مناسب ترین راه برای جبران کسری بودجه، انتشار اوراق و پذیرش قیمت منصفانه ای است که در بازار شکل می گیرد. دولت نباید در قیمت اوراق و نرخ بهره اعمال نفوذ کند.

۵ هزینه تقابل با غرب برای اقتصاد ما بسیار بالا رفته و اگر این مخاصمه ادامه دار باشد، کشوری که متحمل ضرر و زیان می شود، به احتمال بالا ایران خواهد بود. ضمن اینکه از این رویارویی بی ثمر منفعتی هم نصیب اقتصاد ایران نخواهد شد. مسئولان باید متوجه خسارتی که این تحریم ها و رویارویی بی دلیل به اقتصاد کشور و معیشت مردم وارد کرده، باشند و تلاش کنند پایان مناسب و خوبی برای آن رقم بزنند تا این تحریم ها برداشته شود و وضعیت کشور به وضعیت عادی بازگردد. حتی اگر تحریم ها برداشته شود برای اینکه کشور ما بتواند خودش را احیا کرده و جبران مافات کند، یک دهه باید تلاش کند و ریاضت بکشد تا به شرایط اقتصادی اوایل دهه ۸۰ برگردد. شاید با این سیاست ها بتوانیم امیدوار باشیم که کنترل تورم ممکن شود و گرته هشدارها ادامه دارد. ■

۲ دلیل مقایسه اقتصاد ایران با اقتصاد ونزوئلا این است که کشور ونزوئلا در دو دهه اخیر گرفتار ابر تورم بوده، و اقتصاد این کشور به اقتصاد ما شباهت هایی دارد. عمده ترین منبع درآمد دولت از محل صادرات نفت است. سیاست هایی که ونزوئلا در اقتصاد کشورش اعمال می کند، سیاست های نسبتاً پوپولیستی است. این سیاست ها به معنی اعمال سیاست های حمایتی بدون نظر گرفتن منابع لازم برای آنها اتخاذ می شود. نگرش های پوپولیستی در دولت های ما هم کم و بیش وجود دارد. اما بین این دو اقتصاد تفاوت های خیلی مهمی وجود دارد. اقتصاد کشور ما به لحاظ نهادی و صنعتی از اقتصاد ونزوئلا خیلی قوی تر است. ساختار نهادی و صنعتی کشور ما خیلی جلوتر و پیشرفته تر از ونزوئلاست. تفاوت هایی که اقتصاد ایران با اقتصاد ونزوئلا دارد خیلی بیشتر از شباهت های بین این دو اقتصاد است. اما احتمال اینکه اقتصاد کشور ما دچار ابر تورمی شبیه آنچه در ونزوئلا رخ داد شود، نسبت به گذشته بیشتر شده است؛ اگرچه این احتمال به دلیل تفاوت های بنیادی که اقتصاد ما با ونزوئلا دارد، خیلی بالا نیست.

وعده‌های کاندیداهای ریاست جمهوری مبنی بر پرداخت یارانه‌های نقدی قابل توجه، اگر محقق شود در نهایت سبب افزایش کسری بودجه و تامین این کسری از طریق بانک مرکزی می‌شود که به معنای انتشار پول است.

تورم، منتظر وعده‌ها

شرایط بازار سرمایه در سال ۱۴۰۰



مهران بهنیا

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

آیا تورم در اقتصاد

ایران قابل کنترل است

و چگونه؟ بعد از توافق

وین و انتخابات مسیر

چگونه خواهد بود؟

این مقاله را بخوانید.

که قبلاً ۱۰ درصد کاهش پیدا کرده بود افزایش داد و به ارقام قبلی رساند. این مسئله تا جایی ادامه پیدا کرد که دونالد ترامپ نتوانست در انتخابات ریاست جمهوری در آبان ماه پیروز شود. به دنبال این رویداد انتظارات تورمی تا حد زیادی افت کرد. بنابراین نرخ بهره حقیقی در اثر افزایش نرخ بهره بین بانکی و کاهش انتظارات تورمی، افزایش بیشتری یافت. به دنبال این تغییر جهت، دوباره منابع به سمت فعالیت‌های نظیر صندوق با درآمد ثابت و سپرده‌های بانکی انتقال پیدا کرد. پس از این دوره تا به امروز انتظارات تورمی تقریباً در حالت ثابت بوده و نرخ سود نیز تغییر چندانی نکرده و در سقف دالان نرخ سود تعریف شده از سوی بانک مرکزی مانده است (البته در چند هفته اخیر در مسیر کاهش قرار گرفته است که خود می‌تواند آغازگر تحولاتی در بازار سرمایه باشد). در نتیجه پس از افول بورس، بازار همچنان چشم به راه مشخص شدن تکلیف برخی از متغیرها است که از آن جمله می‌توان به مشخص شدن عواملی نظیر انتخابات و توافق احيای برجام اشاره کرد.

انتخابات می‌تواند اثر مهمی بر متغیر نرخ بهره حقیقی داشته باشد، متغیری که بنابر توضیحات ارائه‌شده نقش کلیدی در شکل‌دهی تحولات بازارهای دارایی از جمله بازار سرمایه دارد. وعده‌های کاندیداهای ریاست جمهوری مبنی بر پرداخت یارانه‌های نقدی قابل توجه، اگر محقق شود در نهایت سبب افزایش کسری بودجه و تامین این کسری از طریق بانک مرکزی می‌شود که به معنای انتشار پول است. همچنین اکثر کاندیداهای موجود راهکار حمایت از تولید را کاهش نرخ سود می‌دانند. وقوع این دو عامل باعث می‌شود که هم از طریق انتشار پول نرخ بهره کاهش یابد و هم به شکل دستوری این مسئله محقق شود. این دو عامل سبب می‌شود تا مجدداً روند تبدیل شبه پول به پول اتفاق بیفتد و چرخش این منابع را در بازارهای مختلف شاهد باشیم. توافق احيای برجام نیز عامل مهمی در شکل‌دهی انتظارات تورمی است. بنابراین در شرایطی که تکلیف این دو متغیر مشخص شود سمت و سوی بازار نیز مشخص خواهد شد. در یک سناریو اگر توافق صورت نگیرد و نتیجه انتخابات به شکلی باشد که برنامه‌های حمایتی دولت بعدی از خانوار و تولید، افزایش کسری بودجه و کاهش دستوری نرخ سود باشد، بنابراین هم تورم انتظاری افزایش می‌یابد و هم نرخ سود اسمی کاهش و در این صورت مجدداً قیمت سهام در مسیر صعودی قرار می‌گیرد. اما اگر توافق حاصل شود، دو نیروی متضاد در بازار سرمایه وجود خواهد داشت؛ یکی سیاست‌هایی که منجر به افزایش حجم پول و کاهش نرخ بهره می‌شوند و دیگری حصول توافق است که تورم انتظاری را کاهش می‌دهد و لذا سمت و سوی نرخ بهره حقیقی بستگی به میزان قدرت این دو نیرو دارد. از این رو بازار نیز کماکان تا مشخص شدن سمت و سوی انتخابات و توافق در حالت انتظار قرار خواهد داشت. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در فاصله سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ نرخ بهره حقیقی مثبت و دورقمی شد، اما پس از سال ۹۶ مجدداً نرخ بهره حقیقی منفی در اقتصاد ایران حاکم بود.
- ▶ اگر توافق حاصل شود، دو نیروی متضاد در بازار سرمایه وجود خواهد داشت؛ یکی سیاست‌هایی که منجر به افزایش حجم پول و کاهش نرخ بهره می‌شوند و دیگری حصول توافق است که تورم انتظاری را کاهش می‌دهد
- ▶ پس از افول بورس، بازار همچنان چشم به راه مشخص شدن تکلیف برخی از متغیرها است که از آن جمله می‌توان به مشخص شدن عواملی نظیر انتخابات و توافق احيای برجام اشاره کرد.

برای آنکه تصویری از وضعیت بازار سرمایه در سال ۱۴۰۰ داشته باشیم لازم است ابتدا اندکی به عقب برگردیم و تحولات مهم‌ترین عامل اثرگذار بر این بازار - و سایر بازارها - یعنی روند نرخ بهره حقیقی را بررسی کنیم. نرخ بهره حقیقی عبارت است از نرخ بهره اسمی منهای تورم انتظاری. یعنی نرخ بهره‌ای که در بازارهایی نظیر بازار بین بانکی شکل می‌گیرد، منهای تورمی که مردم انتظار دارند در آینده شاهد آن باشند؛ زمانی که نرخ بهره حقیقی منفی می‌شود، یا نرخ بهره اسمی کاهش یافته یا تورم انتظاری بسیار بالا رفته است و یا هر دو همزمان رخ داده است. اقتصاد ایران در غالب دوره‌ها چنین شرایطی را تجربه کرده است و صرفاً در فاصله سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ نرخ بهره حقیقی مثبت و دورقمی شد، اما پس از سال ۹۶ مجدداً نرخ بهره حقیقی منفی در اقتصاد ایران حاکم بود. در ابتدای سال ۹۷ افزایش تحریم‌ها سبب شد تورم انتظاری در مسیر افزایش قرار گیرد، لذا نرخ بهره حقیقی کاهش یافت. این رویداد در شرایطی اتفاق افتاد که پس از برجام به دلیل مشکلات نظام بانکی، از یک طرف نرخ بهره اسمی بالا بود و از طرف دیگر

تورم انتظاری بسیار کاهش یافته بود. در این زمان نرخ بهره حقیقی به بیش از ۱۰ درصد رسید و سبب شد تا بسیاری از مردم ترجیح دهند تا پول‌های خود را در بانک‌ها و در قالب سپرده نگهداری کنند. اما وقتی با اعمال مجدد تحریم‌ها و افزایش نرخ ارز، تورم انتظاری افزایش پیدا کرد شرایط تغییر کرد و دوران نرخ بهره حقیقی مثبت تا مدتی به پایان رسید. این موضوع سبب شد پول از سپرده‌ها خارج شود و به بازارهای مختلف از جمله بازار سرمایه وارد شود. این خروج پول از منابع بانکی ابتدا بازار ارز را تحت تاثیر بیشتری قرار داد و رفته رفته در قیمت‌داری‌هایی نظیر مسکن و خودرو اثر گذاشت و با فاصله زمانی نسبت به این بازارها به بازار سرمایه رسید. در ابتدای سال ۹۹ نیز کاهش نرخ سپرده‌های بین بانکی تاثیر عمیقی بر کاهش نرخ بهره حقیقی و منفی تر شدن آن گذاشت. دلیل کاهش نرخ سپرده‌های بین بانکی این بود که به واسطه شیوع کرونا بانک‌ها منابع مازادی در اختیار داشتند و از طرف دیگر دولت به ازای ارزهای بلوکه‌شده از بانک مرکزی منابع ریالی دریافت کرده بود. برآیند این مسئله افزایش قابل توجه نقدینگی در طول سال ۹۹ را در پی داشت که نرخ بهره بین بانکی را در حدود ۱۰ درصد کاهش داد. بنابراین به دنبال کاهش شدید نرخ بهره حقیقی، شبه پول یعنی سپرده‌های بانکی نیز با سرعت بیشتری تبدیل به پول شدند، که این مسئله نقدینگی را به سمت بازارهای دیگر سرازیر کرد. با توجه به اینکه در طول این مدت، بخصوص در نیمه دوم سال ۱۳۹۸ رشد بورس مداومی در جریان بود، بازار سهام به پیش قراول رشد بازارها تبدیل شد. به همین دلیل منابع عظیم حاصل از نقدینگی ایجاد شده به سمت بورس سرازیر شد و شاخص را تا سطح ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار واحد در مرداد ماه افزایش داد. این مسئله در آن زمان قابل پیشگیری بود. بدین صورت که اگر دولت به هنگام کاهش نرخ بهره بین بانکی، به موقع و به میزان مناسب اوراق مالی منتشر می‌کرد می‌توانست از این اتفاق جلوگیری کند. اما انتشار اوراق بدهی با تاخیر و البته با حجم بالایی از میانه خرداد تا مرداد سال ۹۹ انجام شد. این مسئله نرخ سود بین بانکی را

اگر چه استقلال بانک مرکزی در شرایطی که یک کشور باثبات (از جنبه‌های مختلف) و در حالت تعادل نسبی باشد می‌تواند بی‌اعتنا به نیازهای مالی دولت به تنظیم متغیرهای پولی برای مهربان‌های اقتصادی از جمله تورم کمک کند، اما در شرایط فعلی کشور بانک مرکزی نمی‌تواند مستقل باشد.

شوک‌های مداوم به اقتصاد

هدف‌گذاری برای تورم هنوز ممکن نیست



بهاء‌الدین حسینی‌هاشمی

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

مشکلات اقتصاد و

دلایل تورم را یک

بار دیگر مرور کنید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

از طرفی خوشبختانه در کشورمان با کسری کالا و کمبود کالا و به اصطلاح با فحطی روبرو نشدیم و ایران مثل کشوری چون ونزوئلا نیست که کالا در آن نباشد. بنابراین ما کالا به وفور داریم، اما این نقدینگی زیاد است که به اقتصاد کشور پمپاژ می‌شود و کشور را دچار چالش می‌کند. مسئله دیگری که در حوزه تورم باید به آن اشاره کرد فروش دارایی‌های دولت از طریق بازار بورس و سرمایه، است؛ به هر حال دولت سهمی را به قیمت غیرواقعی آن به مردم فروخت و این پول‌ها را دوباره در جامعه بازتوزیع کرد و بانک‌ها براساس کارشان شروع به اعتباردهی و افزایش نقدینگی کردند و همین امر باعث ایجاد تورم یا تشدید تورم شد. از طرفی تمام دنیا وقتی در شرایط مشابه ایران یعنی تورم قرار می‌گیرند، نرخ سود سپرده را افزایش می‌دهند تا تقاضا برای پول کاهش یابد و عرضه پول با سپرده‌های مردم افزایش پیدا کند و به طرف سپرده‌های پس‌انداز رود و از حساب‌های جاری و موقت کاسته شود. این گونه یک آرامشی در بازار پول به وجود می‌آید و چنانچه این خاکریزها کوتاه شود، سیلاب‌ها بازارهای دیگر را دچار مشکل می‌کند و همین مسئله سبب می‌شود که ترس و وحشت از آینده به وجود آید و مردم آن را به یکدیگر منتقل سازند که قابل مدیریت و کنترل هم نیست.

وقتی اقتصادی در شرایط ثبات نیست هدف‌گذاری تورمی نمی‌تواند برای آن اقتصاد خیلی معنی داشته باشد. هدف‌گذاری تورمی نیازمند پیش‌شرط‌های در اقتصاد داخلی و خارجی است. در گذشته هم به دلیل آنکه متغیرهای اقتصادی در اختیار کنترل گر نبوده و ثبات سیاسی اقتصادی وجود نداشته است، کشور بارها از مسیر رشد و توسعه فاصله گرفته و با انواع تحریم‌ها و محدودیت‌ها مواجه شده است. بنابراین به نظر می‌رسد تا وقتی این شرایط مرتفع نشود، اینگونه هدف‌گذاری خیلی مناسب نباشد و کنترل تورم به معنای واقعی ممکن نباشد.

از جمله سیاست‌هایی که اقتصاددانان کشور بی‌توجه به ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت از کشورهای مبدأ بسیار تأکید کرده‌اند، سیاست‌های پولی‌ای است که برای مهار تورم توصیه کرده‌اند. سال‌هاست که اقتصاددانان کشور مسئله افزایش نقدینگی را به‌عنوان علت تامه و اصلی تورم کشور مفروض دانسته و در تمامی این مدت بانک مرکزی را زیر فشار گذاشته‌اند تا میزان نقدینگی را کاهش دهد. در این راستا و به تقلید از کشورهای پیشرفته، بر استقلال بانک مرکزی تأکید نموده و آن را یکی از پیش‌شرط‌های حل مشکلات اقتصادی کشور دانسته‌اند. اگر چه استقلال بانک مرکزی در شرایطی که یک کشور باثبات (از جنبه‌های مختلف) و در حالت تعادل نسبی باشد می‌تواند بی‌اعتنا به نیازهای مالی دولت به تنظیم متغیرهای پولی برای مهربان‌های اقتصادی از جمله تورم کمک کند، اما در شرایط فعلی کشور بانک مرکزی نمی‌تواند مستقل باشد. باید الزامات اصلی اقتصاد در حوزه کنترل تورم مورد توجه قرار گیرد تا بتوان به هدف‌گذاری تورمی نزدیک شد یا هدف‌های مناسب‌تری را طراحی کرد. ■

آیا راه‌حل واقعی برای حل تورم در کشور وجود دارد؟ هدف‌گذاری تورم از رشد نقدینگی و حجم نقدینگی آزار می‌بیند و رنج می‌کشد و کاهش تورم بدون اینکه بتوان این پول‌ها را به روش‌های مختلف از دور خارج کرد، ممکن نیست. خارج کردن پول‌ها از دور از طریق فروش دارایی‌های دولتی که پول‌ها را جمع و دوباره وارد بازار می‌کند و یا از طریق فروش ارز که بشود این نقدینگی از سطح جامعه جمع‌آوری و امجا کرد تا دوباره بازسوزی نشود و یا شتاب در عرضه و افزایش عرضه که آن هم نیازمند به سرمایه‌گذاری است، ممکن نیست.

بانک مرکزی، برای تورم هدف‌گذاری کرده بود ولی کسری بودجه، تحریم و رشد نقدینگی مانع اصلی این هدف‌گذاری بوده است. باید تأکید کرد که بانک مرکزی به دلیل حجم نقدینگی زیاد، شرایطی تحریمی، کسری بودجه دولت، استقراض به ناچار دولت و شرکت‌های دولتی از بانک مرکزی و مهم‌تر از همه عدم ایفای تعهدات دولت نزد بانک مرکزی و بانک‌ها مجبور شد، هدف‌گذاری خود را تعدیل کند. پایین آوردن تورم تا حد ۲۲ درصد که می‌شد گفت ۵۰ درصد تورم سال ۹۸ بوده است، به این دلایل قابلیت عملی شدن پیدا نکرد.

ما در عرصه بین‌المللی ارتباط بانکی و مراودات تجاری اقتصادی خوبی نداریم و تحریم هستیم. از سوی دیگر، کشورهای همسایه ما که یکی از راه‌حل‌های ساده و طبیعی برای بازرگانی و معاملات پولی و بانکی هستند، در تعارض و تضاد بودند و جنگ‌هایی که در کشورهای اطراف ما بود، باز این مورد رونق اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار داد. ادامه بحران‌های بین‌المللی و تحریم‌ها مهم‌ترین عواملی ستند که تورم را تشدید می‌کنند. انتظارات تورمی و اخبار ناامیدکننده از تحریم‌ها رفتار مصرف‌کننده‌ها را تشدید کرد. نوسانات نرخ ارز دیگر دلیل محقق نشدن هدف‌گذاری تورمی است و آنچه باعث فساد و رانت شده همان چند نرخ و دونرخی بودن ارز است که باعث شد که ارزهایی که در کشور در جریان بود، چه ارز نفتی و چه غیرنفتی از کشور خارج شده و یا به عنوان پس‌انداز در صندوق خانه‌ها و در خارج از نظام بانکی نگهداری شود. به طوری که یک کسری تصنعی هم در بازار ارز ایجاد کرد که باعث تشدید قیمت‌ها شد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ از جمله سیاست‌هایی که اقتصاددانان کشور بی‌توجه به ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت از کشورهای مبدأ بسیار تأکید کرده‌اند، سیاست‌های پولی‌ای است که برای مهار تورم توصیه کرده‌اند.
- ▲ وقتی اقتصادی در شرایط ثبات نیست هدف‌گذاری تورمی نمی‌تواند برای آن اقتصاد خیلی معنی داشته باشد. هدف‌گذاری تورمی نیازمند پیش‌شرط‌های در اقتصاد داخلی و خارجی است.
- ▲ دولت سهمی را به قیمت غیرواقعی آن به مردم فروخت و این پول‌ها را دوباره در جامعه باز توزیع کرد و بانک‌ها براساس کارشان شروع به اعتباردهی و افزایش نقدینگی کردند و همین امر باعث ایجاد تورم یا تشدید تورم شد.

توسعه

علیه وضع موجود

منازعه با حزب؛ چیستی و چرایی

هنوز برخی از سیاستمداران به مستقل بودن خود مفتخرند؛ آنها توجه به همه سلیقه‌ها را فخر خود می‌شمارند و تنها چیزی که از آن غافل‌اند اینکه سیاست بیشتر از هر چیزی به اخلاق سیاستمدار نیاز دارد و برنامه او؛ اگر سلیقه‌گرایی عین ریاست است، نبود برنامه عین مسیری است که پوپولیسم ضد حزب طی می‌کند؛ منازعه با حزب اگرچه علیه وضع موجود است ولی خود دشمن نظم موجود هم هست.



ساخت‌یابی قدرت در ایران با رویکرد «تقدیس قدرت» و «ناشکیبایی» علیه حزب بوده و این در همه دوره‌ها بهار احزاب را به خزان بدل کرده است؛ طوری که رژیم پهلوی از احزاب ملی و توده به تک‌حزبی رستاخیز می‌رسد و در دوره بعد از انقلاب اسلامی هم هیچ حزبی را برنمی‌تابند جز احزاب موسمی و اسمی برای ایام انتخابات.

تقلیل به نیاز؛ سیاست‌کشی

دموکراسی، جاودانه برمی‌گردد

«به همه جوامعی که مردمان آن منفعل هستند، انتقاد داریم.»
(دانیل کوهن بندیت، ۱۹۶۸)

برحق آنها نیست؛ اگرچه الگوی رایج دموکراسی در دنیا هم خالی از عیب و نقصان نبوده و نیست و جنبش‌های جدید اجتماعی، جنبش زنان، محیط زیست، دانشجویی و جنبش‌های دیگر برای خوداتناباتی و خودشکوفایی در تلاش‌اند و در پی تحقق یک رویا هستند. البته به باور خیلی از استادان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، مناسبات قدرت در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی مختصات ضد حزبی دارد و در جهت تضعیف حزب عمل می‌کند و البته اقتصاد رانتی هم به ضدیت دامن می‌زند در جهت تقویت گروه‌های حاکم، اما آن چیزی که مهم است نه دعوی سیاستمداران کهنه‌کار و کهنه‌پوش که نسل جوانی است که این بار می‌خواهند زبان مفاهمه را درک کنند. اینها باعث شده‌اند که گذر از مانع ذهنی ایجاد شود. برای همین است که تکنوکراتی از K-pop می‌گوید و روحانی‌ای در مصر با خواننده رپ و پاپ هم‌نشینی می‌کند؛ اگرچه یک بخش از این رفتارهای نمایشی به‌نیت صندوق رای است ولی روی دیگر سخن این است که آنها با نسلی مواجه هستند که نه مثل آنها که به دیگر زبان سخن می‌گویند نسل جوان از دگرپذیری، حق شهروندی، آزادی و سبک زندگی متفاوتی می‌گوید که برای جلوگیری از تعرض‌ها و تعارض‌های خشونت‌آمیز باید یک بار دیگر سر به زمین انداخت برای دیدن همان صدا؛ نه اینکه روشنفکران و سیاستمداران در افق دوردست به‌دنبال چراغ جادو باشند. دیگر چون گذشته درآمدهای نفتی در اختیار حامیان و پیروان یک گروه نیست که باندهای رانت‌جو در تلاش برای به‌دست‌آوردن سرچشمه باشند. از سویی دیگر شبکه‌های اجتماعی قدرت مردم، قدرت بی‌قدرتان را به رخ می‌کشد برای پاسخگو کردن حاکمان به نفع مطالبه‌خنده‌گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها. کابوسی به جان قدرت‌ها افتاده است؛ این کابوس نه از باد و هوا که نتیجه طبیعی و فعلی تاریخ است و به هزار و یک دلیل می‌خواهد از اعمال دلخواهی قدرت جلوگیری کند و در این مسیر خیلی‌ها به انفعال نقد دارند اگرچه به باور برخی سکوت گاهی خود رفتاری مدنی است. ساخت‌یابی قدرت در ایران با رویکرد «تقدیس قدرت» و «ناشکیبایی» علیه حزب بوده و این در همه دوره‌ها بهار احزاب را به خزان بدل کرده است؛ طوری که رژیم پهلوی از احزاب ملی و توده به تک‌حزبی رستاخیز می‌رسد و در دوره بعد از انقلاب اسلامی هم هیچ حزبی را برنمی‌تابند جز احزاب موسمی و اسمی برای ایام انتخابات. اما در کنار ساخت رسمی قدرت، نظام‌های اقتدارگرا با شکاف‌هایی دیگر روبرو هستند؛ شکاف‌هایی که قدرت‌شان نه در ساحت رسمی سیاست تعریف می‌شود و چشم به اقتدار کاریزمای سیاسی‌ها دارند؛ آنها همان منبع قدرت بی‌قدرتان هستند که گاه در جنبش‌های اجتماعی روان‌اند و هر وقتی را وادار به پاسخگویی می‌کنند چه با مفاهیم زیبایی‌شناختی و چه با سبک زندگی و گاه با شعارهای اعتراضی در کف خیابان. شاید زمان این رسیده باشد که راه‌حل همه این شکاف‌ها را در گفت‌وگو، بیانند؛ گفت‌وگو برای قدرت، گفت‌وگو برای امنیت، گفت‌وگو برای سیاست، اقتصاد، فرهنگ و البته برای مردم‌داری و جلوگیری از هر خشونت‌ی که در آن نه خبری برای امت است و نه خبری برای ملت و اما راه رسیدن به دموکراسی تبنایی و تعامل ریاگونه نیست؛ صداقت است و شفافیت و اما تقلیل دموکراسی به نیاز عادی، خود سیاست‌کشی است. ■

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

گر می‌خواهید بدانید

که چرا احزاب در

ایران رشد نمی‌کنند و

اصلاً جایگاه برنامه در

نگاه احزاب کجاست،

خواندن این پرونده به

شما توصیه می‌شود.

رشد نارضایتی
خبر از تغییری
اساسی در
درک سیاست
دارد و بسیاری
از شهروندان
از سیاست در
شکل سنتی آن
سرخورده‌اند.
احساس می‌کنند
این الگوهای
انتخاب پاسخگوی
نگرانی‌های
برحق آنها نیست؛
اگرچه الگوی رایج
دموکراسی در دنیا
هم خالی از عیب
و نقصان نبوده و
نیست

«من مستقل آمده‌ام»، «از همه سلیقه‌ها در کابینه خود استفاده می‌کنم». «استقلال» و «سلیقه»، دو مفهومی که در روزهای تبلیغات انتخاباتی بسیار شنیده می‌شود و بعد از آن به سرعت فراموش. استقلال از چه؟ آیا وابستگی به حزب ننگی است که باید از آن تبری جست‌ه شود؟ و اما «سلیقه» که این روزها در ادبیات سیاسی، جای جناح‌ها و جریان‌های سیاسی را گرفته است. یعنی سیاستمداری ادعا می‌کند که در کابینه خود بدون پرسیدن از نسبت افراد یا گروه‌ها استفاده خواهد کرد. سلیقه جایگزین حزب شده و می‌خواهد به جای دوگانه‌سازی‌ها، صحنه را سیاه و سفید ببیند و خشونت طرد را کنار بگذارد. اما این مفهوم در ادبیات سیاسی شاید یک معنای پنهان هم داشته باشد و آن این است که دوگانه‌سازی‌های حزبی صداقت بیشتری دارد تا دروغ و ربای که پشت سلیقه پنهان شده است. صحنه سیاست در ایران صحنه رقابت اسلام‌گراها، لیبرال‌ها و نئولیبرال‌ها، راست‌ها و چپ‌هاست که گاه هر کدام از این‌ها با ایدئولوژی رقیب سر آشستی ندارند و پایگاه متفاوتی دارند و در کمتر مفهومی با هم اشتراک نظر دارند؛ چگونه از این همه تعارض و تفاوت با یک سلیقه یاد می‌شود؛ شاید گوینده سپهر سیاست را به رستورانی تعبیر کرده که دوستان برای یک روز خوشی در آن گعده کرده باشند. راستی کدام عامل ذهنی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی چنین سیاستمداری را ضد حزب تربیت کرده که هر عنوان حزبی بودن را ضد ارزش می‌داند و می‌خواهد هزینه یادگیری سیاست‌ورزی را به جامعه، ساختار سیاسی و قدرت تحمیل کند. حزب، میدان طبیعی این تمرین است. شخص در جامعه، نقش سیاسی سازنده خود را در خلال فعالیت حزبی و تلاقی با اشخاص و فعالیت‌های دیگر می‌آموزد. در غیاب احزاب، ساختار حکومت به مدرسه تربیت نیروی سیاسی مبدل می‌شود و این کارآموزی هزینه کشورداری را به شدت افزایش می‌دهد. اگر حزب میدان آموزش و تمرین عملی سیاست است، گریز از حزب برای چیست؟

به آن سوی بازی سیاسی نگاه کنید؛ عده‌ای معتقدند که به فردی رای می‌دهند که بتواند مشکلی از مشکلات جامعه حل کند؛ و گروهی مدام به انتخاب میان بد و بدتر تاکید دارند تا برای بلوغ جنبش‌های اجتماعی وقفه ایجاد نشود و شرکت در انتخابات را به‌عنوان اولویت کوتاه‌مدت برای تقویت دموکراسی ترجیح می‌دهند حتی بدون حضور حزب و هیچ گزینه‌ای برای انتخاب عادلانه. برای همین حتی به گزینه‌های نیابتی می‌اندیشند و غافل از اینکه هیچ گزینه نیابتی تا آخر چنین نمی‌ماند. اما گفت‌مان دموکراتیک را آنجایی به ناپودی می‌کشاند که از پیش‌نیاز «اقتدارگرایی» برای «توسعه اقتصادی» می‌گویند و حزب و برنامه آن آخرین گزینه‌ای می‌شود که از لزوم آن می‌گویند.

بی‌طرفی به چه درد می‌خورد؟ رشد نارضایتی خبر از تغییری اساسی در درک سیاست دارد و بسیاری از شهروندان از سیاست در شکل سنتی آن سرخورده‌اند. احساس می‌کنند این الگوهای انتخاب پاسخگوی نگرانی‌های

در غیاب احزاب، تصادم منافع به خشونت بی مهار و اغلب کور منجر می شود زیرا سازش به خاطر منافع مهم تر، تنها زمانی میسر می شود که منافع متضاد به روشنی تعریف شود تا صاحبان آنها توانایی سازش بین خود پیدا کنند.

[علم سیاست]

ساختار علیه احزاب

حزب در یک نظام دموکراتیک چه کار کردی دارد؟



حسین واله

استاد فلسفه سیاسی دانشگاه شهیدبهبشتی

چرا باید خواند:

- حزب با همه منافع
- که از آن گفته می شود،
- چرا در ایران بی رمق
- است؟ پاسخ را در این
- مقاله بخوانید.

دست به دست شدن قدرت ساده ترین و امن ترین روش پیشینه سازی بهروری در مدیریت سیاسی و گذر کم هزینه از بحران های ناشی از راهبرد و سیاست و عملیات دولت هاست. سازوکار حزبی فرایند انتقال قدرت را تسهیل می کند؛ همواره دولتی در سایه وجود دارد که از موضع اپوزیسیون، کاستی های دولت مستقر را در برنامه خود مرتفع ساخته است. گروه های اجتماعی به تناسب انتخاب خود در موضع اپوزیسیون یا اپوزیسیون قرار می گیرند و بدین ترتیب جابه جایی قدرت با سازوکار دموکراتیک بدون هزینه رخ می دهد.

با این همه فضا نیست که برای حزب می توان برشمرد، چرا حزب در ایران بی رمق است؟

این پرسش بسیار مهمی است که پاسخ واقع گرایانه می طلبد. اغلب تصور می رود که ضعف احزاب در ایران عامل روانی یا شخصیتی دارد. مثلاً فعالان سیاسی به تشکل حزبی کم بها می دهند. یا جامعه نسبت به حزب بدبینی دارد. یا شخص در این جامعه خودمحور است. این پاسخ ها یک فصل مشترک دارند؛ پدیده های سیاسی را به پدیده های روانشناختی تقلیل می دهند. با آنکه بیش از قرن است که حیات حزبی در ایران قانونی شده، اما حزب بی رمق و در حاشیه قرار داشته؛ این پدیده در ایران ریشه های عینی سیاسی دارد. البته عوامل ذهنی هم در این وضعیت دخالت دارد.

مناسبات قدرت در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی مختصاتی دارد که به تقویت حزب کمک نمی کند و مختصاتی که ضد حزب عمل می کند؛ تعدد منابع قدرت اجتماعی، دولت رانتر و گرایش قدرت سیاسی به تمرکز از این عوامل است. وجود منابع متعدد قدرت اجتماعی که

نکته هایی که باید بدانید

- حزب نهاد مدرنی است که دولت مدرن بر آن استوار است چون نقش های اساسی دولت را ممکن می کند اما در دولت مدرن دموکراتیک، نقش های بیشتری دارد.
- در غیاب احزاب، نهاد دولت مونولوگی برقرار می سازد که ماهیتا دیکته کننده است و ظرفیت فهم و انتخاب را برای مخاطب افزایش نمی دهد.
- مناسبات قدرت در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی مختصاتی دارد که به تقویت حزب کمک نمی کند و مختصاتی که ضد حزب عمل می کند؛ تعدد منابع قدرت اجتماعی، دولت رانتر و گرایش قدرت سیاسی به تمرکز از این عوامل است.
- دولت رانتر در هفتاد سال اخیر نیاز چندانی به احزاب حس نمی کرده زیرا قدرت مالی مستقل از جامعه امکان پیشبرد هر هدفی را صرف نظر از میزان مقبولیت اجتماعی آن برایش فراهم می ساخته است.

دموکراسی های پایدار از نظام های حزبی نیرومند برخوردارند و این خصیصه ای تصادفی نیست. حزب کارکردهایی دارد که برای پایداری دموکراسی حیاتی است. سازماندهی جامعه، نمایندگی از خرده گروه های اجتماعی، تربیت نیروی سیاسی کارآمد، آموزش سیاسی جامعه، گردش مسالمت آمیز و بی هزینه قدرت میان گروه های اجتماعی مختلف، تنظیم و تامین خط مشی برای حکومت و تصحیح پیوسته آن، از جمله نقش های حیاتی حزب به مثابه یک نهاد است. در سیستم های سیاسی غیردموکراتیک نیز حزب گاهی وجود دارد و برخی از این کار کردها را دارد. مثلاً حزب بعث عراق و سوریه، حزب کمونیست شوروی و کوبا و حزب جبهه آزادی بخش الجزایره تربیت سیاسی، خط مشی سازی برای حکومت و بسیج اجتماعی را بر عهده دارند اما نقش نمایندگی و تسهیل گردش قدرت را ندارند. لذا می توان گفت حزب نهاد مدرنی است که دولت مدرن بر آن استوار است چون نقش های اساسی دولت را ممکن می کند اما در دولت مدرن دموکراتیک، نقش های بیشتری دارد. طبقات و اقشار مختلف در جامعه، منافع و انتظارات متفاوتی دارند که اغلب به تصادم می رسد. سازماندهی عقلانی جامعه به وسیله حزب، مسیری را برای ظهور این انتظارات و سازش بر سر آن منافع ایجاد می کند. در غیاب احزاب، تصادم منافع به خشونت بی مهار و اغلب کور منجر می شود زیرا سازش به خاطر منافع مهم تر، تنها زمانی میسر می شود که منافع متضاد به روشنی تعریف شود تا صاحبان آنها توانایی سازش بین خود پیدا کنند.

در نظام های دموکراتیک، خرده گروه های اجتماعی در احزاب نمایندگی می شوند. بدین سان، حزب به منزله سنسوری برای حکومت عمل می کند که سیاست هایش و بازخوردهای آن را برایش ارزیابی پذیر می سازد. اعمال به هنگام تغییرات ضروری در سیاست ها و اقدام های حکومت در غیاب سازوکار حزبی به غایت دشوار است. بدین سان، حکومت ها بیشترین انتفاع را از نظام های حزبی می برند. اداره سیاسی جامعه بدون نیروی سیاسی کارآمد ممکن نیست. نیروی سیاسی باید تربیت شود. تربیت این نیرو از دو مرحله می گذرد: آموزش و تمرین عملی. حزب میدان طبیعی این تمرین است. شخص در جامعه، نقش سیاسی سازنده خود را در خلال فعالیت حزبی و تلافی با اشخاص و فعالیت های دیگر می آموزد. در غیاب احزاب، ساختار حکومت به مدرسه تربیت نیروی سیاسی مبدل می شود و این کارآموزی هزینه کشور داری را به شدت افزایش می دهد. مبارزات سیاسی احزاب به قصد جذب افکار عمومی و افزایش طرفدار انجام می شود. در این فرایند، احزاب مفاهیم و برنامه ها و ارزش های سیاسی را به کار می گیرند. مخاطبان احزاب از ره آورد تفاوت هایی که مشاهده می کنند، امکان انتخاب به دست می آورند. در غیاب احزاب، نهاد دولت مونولوگی برقرار می سازد که ماهیتا دیکته کننده است و ظرفیت فهم و انتخاب را برای مخاطب افزایش نمی دهد.

تخصص‌گرایی در سپهر فکری ایرانیان، نهاد دولت‌دراپای نقش‌های پیش‌گفته دچار فتور تدریجی و فزاینده شده است. در نتیجه، نیاز به سازش اجتماعی، هماهنگی ساختار قدرت با انتظارات اجتماعی، تعیبه سازوکار گردش قدرت و توزیع نقش‌ها بین نهادهای ویژه، مجدداً در حال ظهور است. مهندسی رفع این نیاز مسأله‌مستقلی است و تصنعی بودن آن نافی وجود عینی این نیاز نیست. از این زاویه، می‌توان امیدوار بود که ضرورت حیات حزبی بانشاط‌تر به‌زودی بروز یابد.

آیا عامل ذهنی ناسازگار با حیات حزبی پارامتری پایدار است؟

بی‌شک عامل ذهنی مانعی برای شکوفایی ساختار حزبی بوده است. خاطره تاریخی ایرانیان از تندروی‌های احزابی چون حزب دموکراتیک حسن تقی‌زاده و وابستگی بلکه دست‌نشاندهی احزابی چون حزب توده و نقش منفی احزاب خرده‌ریز دیگری در ایجاد آثارش پیشگام برای استبداد، تجربه تلخی را رقم زده است که برای حیات حزبی فضای مساعد ایجاد نمی‌کند. برداشتهای شاذ از نظریه ولایت فقیه که آن را با همه معیارهای دموکراتیک ناسازگار می‌سازد و سازوکار حزبی در سیاست را ضد نظام ولایت فقیه به شمار می‌آورد در گوشه‌هایی از نظام سیاسی حاضر وجود داشته و دارد. اما برتر از همه اینها، نقش عادات ذهنی انقلابی در مسدودسازی راه احزاب است. نظام سیاسی برآمده از انقلاب ۵۷ بر دوش نسلی قرار دارد که به روش حذفی بحران سیاست را در دهه ۵۰ حل کرد. این نسل به روش حذفی خو کرده است و بدین سبب سربازگیری از نسل جدید برای گرایش خود را بر تجدیدنظر در عادت انقلابی حذفی ترجیح می‌دهد. سخن در آرمان‌ها و اهداف نیست؛ در روش‌هاست. روش انقلابی که تغییر مطلوب را تنها از جاده حذف ممکن می‌دید، روزی روزآمد و کارآمد بود اما امروزه آنارکرونیک شده است. با این حال، گرایش به حذف، از بنیاد ضد حیات حزبی است. در نظر این گرایش، احزاب انگل‌هایی هستند که یا در مسیر مطلوب ما قرار دارند و در این صورت چون انگل‌اند، زائد هستند و یا در مسیر نامطلوب ما قرار دارند. در این صورت مانند ویروس مضر و خطرناک‌اند و باید حذف شوند.

با این حال، نشانه‌های امیدوارکننده‌ای دیده می‌شود از اینکه گذر از این مانع ذهنی آغاز شده است: انگاره‌های سیاسی پایه‌ای در پلورالیسم چون دگرپذیری، حق شهروندی، حق حاکمیت مردم، حق آزادی انتخاب، حق مصونیت از تعرض گرایش‌های مخالف و امثال آن، امروز در گفتمان همان نیروهای سیاسی بروز و ظهور یافته (و مثلاً در مناظره‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ مشاهده شد) که پرچمدار انقلابی‌گری هستند و رقیبان خود را به عدول از آرمان‌های انقلاب متهم و به همین علت حذف می‌کنند. یک تحول ذهنی در پس پشت هرگونه مهندسی سیاسی - اگر در کار باشد - حتماً وجود دارد. و گر نه، آن مهندسی فرضی سوار بر انگاره‌های دیگری انجام می‌گرفت. ■

سامان کافی نیافته‌اند با نقش انحصاری حزب منافات دارد. این منابع ارزش‌سازند و مفاهیم و هنجارهایی را به جامعه تزریق می‌کنند که باید در نهاد حزب تعریف شود. در نتیجه، موضوعیت نهاد حزب را تضعیف می‌کنند. مثلاً دو نهاد متضاد روحانیت و روشنفکری در سده اخیر عملاً وظیفه حزب را برعهده گرفته و انگیزه برای تشکیل مدرن ویژه سیاست را منتفی کرده‌اند. باید و نبایدهای عرصه سیاست را در جامعه این دو نهاد تعریف می‌کرده‌اند و از قضا بر سر آن درگیر هم بوده‌اند. طبعاً کاری زمین‌مانده باقی نبوده که برای انجام آن نهاد حزب لازم باشد.

دولت رانتیر در هفتاد سال اخیر نیاز چندانی به احزاب حس نمی‌کرده زیرا قدرت مالی مستقل از جامعه امکان پیشبرد هر هدفی را صرف نظر از میزان مقبولیت اجتماعی آن برایش فراهم می‌ساخته است. پول نفت در دو دهه آخر سلطنت و کارزمای انقلاب در دوران پسا سلطنت نیاز به کارکردهای حزب را تقریباً منتفی ساخته است. مثلاً هژمونی دولت آن را از پیگیری سازش با سازوکار حزبی بی‌نیاز ساخته، هزینه کارآموزی مدیران سیاست در پیکره دولت را قابل پرداخت کرده، اصل گردش قدرت را غیرضروری کرده تا چه رسد به تعیبه سازوکار کم‌هزینه برای آن و راه‌های بدیلی برای پاسخ دادن به انتظارات متضاد خرده‌گروه‌های اجتماعی گشوده است. میل قدرت سیاسی به تمرکز سابقه بسیار دیرین در ایران دارد. در دوران مدرن، این میل ریشه‌هایی دارد که بعضاً آن را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. هدف اصلی از تاسیس قدرت سیاسی مهار خشونت و برقراری نظم است. تعدد منابع قدرت به طور پایدار دستیابی به این هدف را منوط به تمرکز قدرت سیاسی ساخته است. وقتی هویت‌های کثیری می‌توانند بر اراده افراد جامعه در زندگی روزمره تأثیر بگذارند و وقتی این هویت‌ها سامان مشخصی ندارند و از قاعده‌ای برتر پیروی نمی‌کنند، قدرت سیاسی ناچار است شاخ آنها را بشکند تا بتواند مانع از اعمال خشونت آنها و نقض نظم بشود. این میل به تمرکز را نتیجه می‌دهد. به عبارت دیگر، وجود این منابع متعدد قدرت به آنارشی می‌انجامد یعنی انتفاع دولت.

وقتی دستیابی به غایت نخستین قدرت سیاسی جز با تمرکز ممکن نیست طبعاً بسیاری از کارکردهای حزب بلاموضوع می‌شود. بروکراسی و نیروی نظامی از عهده کار برمی‌آیند. عمده‌ترین دلیل بی‌رمقی حزب در ایران این واقعیت است. ببینید، وقتی پهلوی دوم خود را در اوج موفقیت می‌دید دست به انحلال احزاب و تاسیس حزب واحد زد؛ حزبی که ساخته نهاد سلطنت یعنی قدرت سیاسی است. چرا؟ به خاطر میل به تمرکز. همان اندک تنوع سیاسی که در احزاب محدود و وابسته آن روز وجود داشت هم دیگر تحمل نمی‌شود و اصلاً نیازی به تحمل نیست. خدمتی که آنها باید بکنند خود بروکراسی انجام می‌دهد.

آیا عامل عینی پیش‌گفته پارامتری پایدار در ایران است؟ پاسخ به این پرسش دشوار است. شواهدی نشان می‌دهد که تغییرات چشمگیری در حال وقوع است. با افزایش جمعیت، تغییر نسلی، تجربه زیسته نهاد قدرت، کاهش منابع رانتی حکومت و شتاب بیشتر

نشانه‌های امیدوارکننده‌ای دیده می‌شود از اینکه گذر از مانع ذهنی آغاز شده است: انگاره‌های سیاسی پایه‌ای در پلورالیسم چون دگرپذیری، حق شهروندی، حق حاکمیت مردم، حق آزادی انتخاب، حق مصونیت از تعرض گرایش‌های مخالف و امثال آن، امروز در گفتمان همان نیروهای سیاسی بروز و ظهور یافته است

احزاب استاندارد در کشورهایی که حداقل فضای مردم‌سالاری وجود دارد دارای برنامه و حتی تئوری و استراتژی مشخص اقتصادی هستند. زیرا سران احزاب سیاسی خوب آگاه‌اند که یک انگیزه قوی برای مردم جهت عضویت در احزاب و رأی دادن به دیدگاه‌ها و کاندیداهای احزاب، همان برنامه‌های اقتصادی آن‌ها است.

[نگاه اقتصاددان]

حزب استاندارد و مسیر توسعه

احزاب چگونه اقتصاد را راهبری می‌کنند؟



یداله دادگر

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

بدانید که احزاب

در کشورهای

دموکراتیک چه نقشی

در اقتصاد دارند،

خواندن این مقاله

تحلیلی-تبیینی به

شما کمک می‌کند.

معروف آمریکایی و صاحب‌نظر اقتصاد کلان به‌عنوان مثال رشد اقتصادی آمریکا در زمان حاکمیت دموکرات‌ها را بالاتر از رشد اقتصادی زمان پیروزی جمهوری خواهان می‌داند. مارک واتسون استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد نیز عقیده دارد که فرصت‌های شغلی ایجادشده همچنین بازدهی بازار سرمایه در زمان حاکمیت دموکرات‌ها بیشتر بوده است (این خود علامت‌دهنده خوبی برای برنامه اقتصادی داشتن احزاب مربوطه است). در مقابل حزب جمهوری خواه از رویکرد کلاسیکی دفاع می‌کند و برنامه اقتصادی استوار بر آن رویکرد را پیش می‌برد. از این رو وقتی حزب جمهوری خواه پیروز می‌شود (مانند دوره آقای ترامپ در ۲۰۱۶) به کاهش نرخ مالیات، دخالت کمتر دولت در بازار، کاهش هزینه‌های بخش عمومی، کاهش مقررات‌گذاری دولت در اقتصاد و مانند آن اقدام می‌کنند. این دو حزب در کشوری چون آمریکا هستند که اقتصاد اول جهان را دارد و از بالاترین پایداری اقتصادی در سطح کلان و بیشترین تولیدات علمی در سطح دنیا برخوردار است.

داشتن برنامه اقتصادی را می‌توان در مورد احزاب سیاسی در سایر کشورهای پیشرفته نیز مطرح و مورد دفاع قرار داد. به‌عنوان مثال می‌توان این موضوع را در مورد حزب‌های کارگر و محافظه‌کار در انگلستان نیز تأکید کرد. براساس برنامه اقتصادی حزب کارگر باز رویکرد کینزی و مشابه آن مورد توجه جدی است و دخالت بیشتر دولت در امور اقتصادی مورد تأکید است و به‌عنوان مثال از سندی‌کاهای کارگری حمایت می‌شود. بر اساس برنامه این حزب، به دولت توصیه می‌شود که برای حل بیکاری، بهبود رفاه قشرهای میانه و پایین درآمدی جامعه و مانند آن هزینه کند. در مقابل حزب محافظه‌کار انگلستان بر اساس رویکرد کلاسیک بر کاهش مالیات‌ها، کاهش حضور دولت در اقتصاد، کاهش هزینه‌های بخش عمومی و مانند آن پافشاری می‌کند. بهره‌مندی حزب‌های سیاسی از

دوم

یکی از دست‌اندرکاران مجله اقتصادی «آینده‌نگر» در خواست کرد این جانب پاسخی به این سؤال بدهم که: «چرا احزاب سیاسی برنامه اقتصادی ندارند؟» ضمن موافقت با این درخواست تصمیم گرفتم که عنوان را تغییر دهم. این سؤال هر چند در مورد شرایط ایران و اوضاع و احوال به‌اصطلاح احزاب سیاسی ایران در شرایط فعلی حکومت درست است و حزب‌های سیاسی برنامه روشن اقتصادی ندارند، اما در مورد حزب‌های استاندارد و کشورهای با حکومت مردم‌سالار سؤال مناسبی نیست. احزاب استاندارد در کشورهایی که حداقل‌های دموکراسی وجود دارد، به‌طور اساسی برنامه اقتصادی دارند. مناسب است که در ابتدا تأکید کنم که حتی یک خصوصیت حزب استاندارد داشتن، برنامه اقتصادی و نظریه اقتصادی برای حرکت و برای اثربخشی فعالیت سیاسی آن است. از این رو با اجازه آن دوست عزیز از مجله، عنوان را برگرداندم به برنامه و نظریه اقتصادی از یک سو و احزاب سیاسی از سوی دیگر. می‌توان در ابتدا و به‌صورت پیش‌فرض گونه بیان کرد که هم احزاب استاندارد برنامه اقتصادی دارند و هم بین فعالیت‌های حزبی با فرض حکومت مردم‌سالار و آزادی اقتصادی و سیاسی از یک سو و روند شاخص‌های اقتصادی از سوی دیگر ارتباط معناداری (به شکل همبستگی و یا علت و معلولی) وجود دارد. چون این موضوع بحث مفصلی است و مطالعه مستقلی می‌طلبد، در این نوشته کوتاه تنها فهرست‌وار چند مطلب را اشاره می‌کنم.

احزاب استاندارد در کشورهایی که حداقل فضای مردم‌سالاری وجود دارد دارای برنامه و حتی تئوری و استراتژی مشخص اقتصادی هستند. زیرا سران احزاب سیاسی خوب آگاه‌اند که یک انگیزه قوی برای مردم جهت عضویت در احزاب و رأی دادن به دیدگاه‌ها و کاندیداهای احزاب، همان برنامه‌های اقتصادی آن‌ها است. به‌عنوان مثال وقتی حزب دموکرات در آمریکا پیروز می‌شود (مثل سال ۲۰۲۰ که به پیروزی آقای بایدن منجر شد) از تئوری کینزی‌ها در اقتصاد استفاده می‌کند و زمانی که جمهوری خواهان پیروز می‌شوند از نظریه اقتصاد کلاسیک پیروی می‌کنند. حزب دموکرات با توجه به استوارسازی برنامه اقتصادی خود بر رویکرد کینزی، برنامه‌های اقتصادی تعدیل ثروت، افزایش نرخ مالیات ثروتمندان، بهبود رفاه دهک‌های پایین درآمدی و مانند آن را در دستور کار قرار می‌دهد. از این رو تزریق یک تریلیون دلار دولت بایدن به اقتصاد در سه‌ماهه اول سال ۲۰۲۱ و در ایام کرونا بر اساس برنامه و حمایت سراسری حزب دموکرات آن کشور صورت گرفت. همین‌طور بودجه عظیم ۶ تریلیون دلاری دولت بایدن در چارچوب اندیشه کینزی‌ها و مرتبط با تئوری‌های اقتصادی موردنظر حزب دموکرات است. بر اساس نظریه کینزی (که حزب دموکرات از آن پیروی می‌کند)، اعمال سیاست‌های مالی نسبتاً فعال و افزایش هزینه دولت است که می‌تواند اقتصاد را از رکود و بیکاری نجات دهد. حتی اقتصاددانان نسبت به کارکرد اقتصادی حزب‌ها، رویکرد اقتصادی آن حزب‌ها را مورد داوری قرار می‌دهند. آن‌ها بلایندر اقتصاددان

یکم

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ احزاب استاندارد در کشورهایی که حداقل فضای مردم‌سالاری وجود دارد دارای برنامه و حتی تئوری و استراتژی مشخص اقتصادی هستند. زیرا سران احزاب سیاسی خوب آگاه‌اند که یک انگیزه قوی برای مردم جهت عضویت در احزاب و رأی دادن به دیدگاه‌ها و کاندیداهای احزاب، همان برنامه‌های اقتصادی آن‌ها است.
- ▲ با وجودی که پس از انقلاب در ظاهر دو اردوگاه اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در قالب حزب مطرح هستند اما هیچ‌کدام ساختار استاندارد حزب را ندارند. زیرا حزب‌های موسوم به اصلاح‌طلب جایگاهی در حاکمیت ندارند و حزب‌های اصول‌گرا نیز بیشتر حکومتی هستند.
- ▲ با وجودی که حزب باید از درون مردم برخیزد و مستقل از حکومت فعالیت کند تا بتواند دولت و حکومت را نقد کنند، اما برخی از این مجموعه‌های سیاسی - ایدئولوژیک که در ایران به نام حزب فعالیت می‌کنند کاملاً وابسته و یا بیرو حاکمیت هستند و تلاش می‌کنند به بخشی از رانته‌های حکومتی دسترسی پیدا کنند.

چهارم

اگر موضوع برنامه اقتصادی و احزاب سیاسی در مورد ایران بعد از انقلاب را شبیه‌سازی کنیم، همانند سایر ابعاد اقتصادی سیاسی، نسبت به جهان استاندارد دارای شکاف توسعه جدی و تفاوت‌های اساسی است. زیرا: ۱- اساساً حزب استاندارد در ایران در شرایط فعلی وجود ندارد و بیشتر یک سری اسم‌های ظاهری با انگیزه‌های خاص و غیر استوار بر برنامه اقتصادی و محتوای استاندارد هستند. ۲- با وجودی که پس از انقلاب در ظاهر دو اردوگاه اصلاح طلب و اصول‌گرا در قالب حزب مطرح هستند اما هیچ‌کدام ساختار استاندارد حزب را ندارند. زیرا حزب‌های موسوم به اصلاح طلب جایگاهی در حاکمیت ندارند و حزب‌های اصول‌گرا نیز بیشتر حکومتی هستند. ۳- با وجودی که حزب باید از درون مردم پر خیزد و مستقل از حکومت فعالیت کند تا بتواند دولت و حکومت را نقد کند، اما برخی از این مجموعه‌های سیاسی-ایدئولوژیک که در ایران به نام حزب فعالیت می‌کنند کاملاً وابسته و یا پیرو حاکمیت هستند و تلاش می‌کنند به بخشی از رانت‌های حکومتی دسترسی پیدا کنند. این موضوع را در عین حال باید به ساختار اقتصاد نفتی ایران نیز مرتبط دانست که بایستی جداگانه بررسی شود. ۴- تشکلهای و مجمع‌هایی که در ایران به اصطلاح حزب نامیده می‌شوند حتی نظریه و برنامه سیاسی تعریف شده هم ندارند تا چه رسد به نظریه و برنامه اقتصادی. از این رو کاندیداهای آن‌ها نیز برنامه مشخص سیاسی و یا اقتصادی ندارند. نمونه روشن در این ارتباط مناظره‌های کاندیداهای ریاست جمهوری در خرداد ۱۴۰۰ است. ۵- در ایران پس از انقلاب به دلیل ساختار خاص حکومت و نبود فضای آزادی معقول و ضروری، مهم‌ترین فعالیت احزاب به انتخابات محدود می‌شود که آن هم به خاطر ساختار و کارکرد شورای نگهبان حزب‌های منتقد حکومت جایگاه و نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه ندارند. البته همان تشکلهای سیاسی عامیانه و غیراستاندارد در ایران (از منظر مؤلفه‌های حزبی)، از یک انسجام فکری و نظریه واحد و یا دست‌کم یک اجماع کلیدی برخوردار نیستند. در ایران و در فضای سیاسی حاکم حتی تشکلهای اقتصادی، انجمن‌های علمی اقتصاد و مطبوعات اقتصادی مستقل و آزاد هم وجود ندارد تا چه رسد به احزاب سیاسی و مستقل. از این رو انتظار داشتن برنامه و محتوای اقتصادی و تبلیغ یک رویکرد علمی اقتصادی نیز نمی‌توان داشت. حزب‌های استاندارد، پیوند اقتصاد و سیاست را تحلیل می‌کنند و پیوند برنامه اقتصادی و سیاسی دولت را از ادانه ارزیابی و نقد می‌کنند. از این رو اصولاً فضای لازم برای رشد و شکل‌گیری حزب سیاسی در ایران در شرایط کنونی وجود ندارد تا اینکه بتوان منتظر ارائه برنامه اقتصادی آن‌ها بود.

پنجم

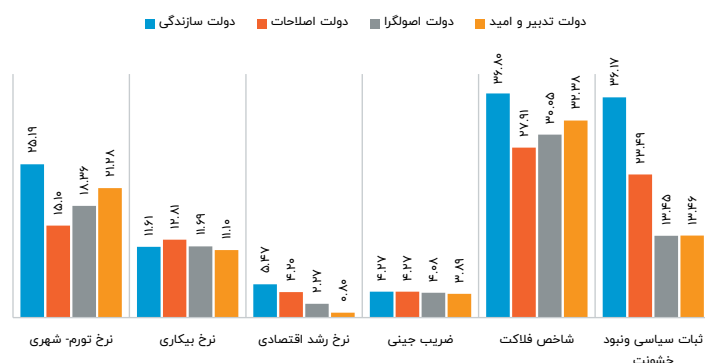
نوعی سازگاری بین نظام‌های اقتصادی پیشرفته و احزاب سیاسی استاندارد وجود دارد. حداقل خصوصیت‌های یک حزب استاندارد از منظر اقتصاد سیاسی عبارت‌اند از: ۱- احزاب، واحدها و تشکیلاتی هستند که در یک فضای آزاد و دموکراتیک شکل می‌گیرند و بر اساس مرامنامه و اساسنامه روشن مردمی و مستقل از حکومت و اعلام دکترین خاص اقتصادی ثبت‌شده و در چارچوب مقررات و اساسنامه خود فعالیت می‌کنند. ۲- احزاب به صورت عادی و آزادانه بالاترین مقامات حکومتی را نقد می‌کنند و از رقابت و آزادی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی جامعه پشتیبانی می‌کنند. به عبارت دیگر احزاب سیاسی استاندارد، خود ترویج‌کننده دموکراسی و آزادی هستند. ۳- هزینه فعالیت‌های احزاب استاندارد از طریق حق عضویت و یا کمک‌های کاملاً مردمی و به‌دوراز هر نوع وابستگی حکومتی تأمین مالی می‌شوند. آن‌ها در عین حال هر نوع وجود رانت و فساد حاکمان و یا

نظریه‌ها و برنامه‌های اقتصادی در کشورهای دیگر از جمله در اروپا، آمریکای شمالی، سایر کشورهای پیشرفته و حتی در برخی کشورهای در حال توسعه نیز در همین راستا است. به عنوان مثال از میان سه حزب مشهور کانادا حزب لیبرال نوعی اندیشه اقتصادی آزادی‌خواهانه و در عین حال جامعه‌گرایانه دارد. از این رو برنامه‌های اقتصادی این حزب مشابه برنامه اقتصادی حزب دموکرات در آمریکا و حزب کارگر در انگلستان است. در مقابل حزب محافظه‌کار و حزب کبک کانادا بر کاهش حضور دولت در اقتصاد و آزادی بیشتر بخش خصوصی توجه دارند. در هلند حزب آزادی بیشتر بر کاهش حضور دولت در اقتصاد اصرار دارد ولی حزب‌های دموکرات و دموکرات مسیحی از نظر به‌های شبه‌کینزی و نوعی دولت رفاه پیروی می‌کنند. در آلمان حزب دموکرات مسیحی بر نوعی حضور منضبط دولت در اقتصاد و پیروی از نوعی نظریه اقتصاد اجتماعی پافشاری می‌کند ولی حزب دموکراسی ملی، رویکرد محافظه‌کارانه دارد و از اقتصاد ملی‌گرایانه و کمتر باز اقتصادی استقبال می‌کند. در فرانسه حزب جمهوری‌خواهان مواضع اقتصادی بازار محور دارند اما «حزب جمهوری به پیش» و تا حدودی حزب سوسیالیست رویکردهای چپ و در مواردی رادیکالی در اقتصاد دارند.

شوم

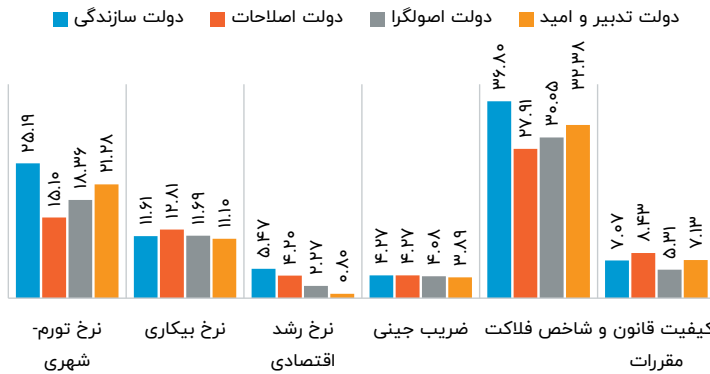
احزاب سیاسی از یک سو قرار است نماد دموکراسی و مردم‌سالاری باشند و از سوی دیگر مناسب است تلاش کنند که اعتماد اکثریت مردم را جلب کنند تا شهروندان به برنامه‌ها و کاندیداهای مورد نظر آن‌ها رأی دهند. محور عمده‌ای که مردم را قانع می‌کند که از کاندید حزب خاصی دفاع کنند، چگونگی برنامه اقتصادی احزاب است. جالب توجه است که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در آمریکا، ۷۰ درصد رأی‌دهندگان علت رأی دادن به کاندیدای حزب دموکرات (آقای بایدن) را برنامه‌های اقتصادی آن حزب اعلام کرده‌اند. به‌طور کلی ارتباط معناداری بین فضای سیاسی مرتبط با احزاب و برنامه‌های اقتصادی آن احزاب مطرح است. مناسب است اضافه شود که از اواخر دهه ۱۹۸۰ به بعد ابعاد بین‌رشته‌ای اقتصاد به میزان فراگیری احیا شده و بر ارتباط اقتصاد با سیاست و اثربخشی فعالیت احزاب، تشکلهای سیاسی، فضاهای انتخاباتی و مانند آن بیشتر تأکید می‌شود. از این رو اهمیت مسائل اقتصادی برای احزاب گوناگون در دهه ۱۹۹۰ و در ادامه قرن ۲۱ بیشتر شده است. لازمه موفقیت احزاب مختلف در این شرایط اعلام برنامه‌های مشخص اقتصادی است.

نمودار ۱- پیوند شاخص‌های ثبات سیاسی و عدم خشونت با متغیرهای اقتصادی



با وجودی که پس از انقلاب در ظاهر دو اردوگاه اصلاح طلب و اصول‌گرا در قالب حزب مطرح هستند اما هیچ‌کدام ساختار استاندارد حزب را ندارند. زیرا حزب‌های موسوم به اصلاح طلب جایگاهی در حاکمیت ندارند و حزب‌های اصول‌گرا نیز بیشتر حکومتی هستند.

نمودار ۲- پیوند شاخص‌های کیفیت قوانین با متغیرهای اقتصادی



وابستگی احتمالی احزاب به حکومت را نقد می‌کنند. از این در سلامت مالی همواره یک علامت‌دهنده استاندارد بودن حزب سیاسی است. ۴- احزاب سیاسی استاندارد منبع اصیل‌ترین و پاک‌ترین اطلاع‌رسانی برای شهروندان به حساب می‌آیند. با کمک این اطلاعات است که شهروندان می‌توانند شایسته‌ترین حاکمان را برگزینند. مردم با کمک احزاب استاندارد است که می‌توانند در طول فعالیت حکومت‌ها، آن‌ها را پاسخ‌گو کنند. ۵- جذب و جلب اعتماد سراسری مردم به برنامه‌ها و فعالیت‌های احزاب و به‌طور خاص جلب مردم به برنامه‌های اقتصادی احزاب، یک خصوصیت دیگر حزب استاندارد است. به‌عبارت‌دیگر احزاب استاندارد از طریق رفتار مسالمت‌آمیز، ایجاد ارتباط دوستانه با شبکه‌ها و ایجاد اعتماد در مردم، موجب تقویت سرمایه اجتماعی می‌شوند. ۶- آشکار است که با این چارچوب می‌توان نتیجه گرفت که حزب سیاسی استاندارد در دست‌کم در ۴ دهه گذشته در ایران شکل نگرفته است.

ششم

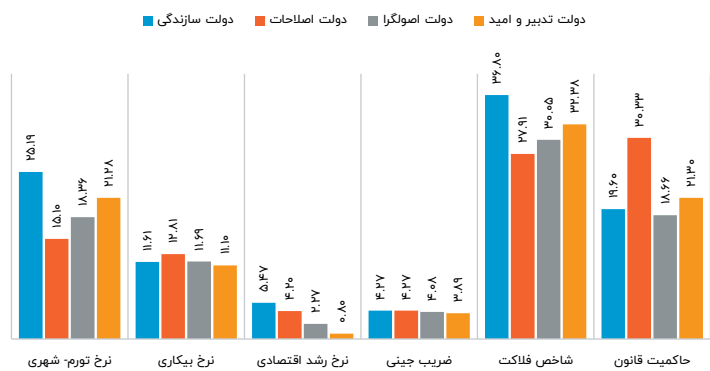
موضوع کلیدی‌تر، نقش مثبت حزب‌های استاندارد در پیشرفت اقتصادی است. زیرا ۱- احزاب سیاسی استاندارد می‌توانند هزینه‌های کسب اطلاعات و آگاهی مردم را کاهش دهند تا در نتیجه شهروندان بتوانند در کمترین زمان و با کمترین هزینه، آگاهی‌های لازم جهت مشارکت در تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی را به دست آورند. از سوی دیگر عناصری چون فضای مردم‌سالاری، کاهش هزینه‌های مشارکت اجتماعی- سیاسی، اعتماد ایجادشده از سوی احزاب سیاسی خود موجب بهبود کارایی و بهره‌وری اقتصادی می‌گردد. در حال حاضر قوی‌ترین عامل بهبود بهره‌وری مربوط به سرمایه اجتماعی است که محصول فضای اعتماد، ارتباطات شبکه‌ای، رفتار مردم‌سالارانه حکومت و وجود احزاب استاندارد است. ۲- در ادامه قرن ۲۱ قدرت بین‌رشته‌ای اقتصاد و به خصوص ارتباط آن با سیاست بسیار بیشتر آشکار گردیده است. از این رو بین فعالیت حزب‌های سیاسی استاندارد و رشد اقتصادی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. ۳- نکته اساسی دیگر اینکه اقتصاد به مفهوم فراگیر همان اقتصاد سیاسی قدیم است. در نتیجه می‌توان تمامی اقتصاددانان برجسته را صاحب‌نظر در اقتصاد سیاسی نیز دانست. زیرا آن‌ها به اثر نهادها، ساختارهای سیاسی، توزیع قدرت سیاسی و ارزش و عقاید جامعه روی فرایندها و کارکردهای اقتصادی توجه دارند. اسمیت، مالتوس، میل، مارشال، کینز، هایک، ارو، کاوز، نورث، ویلیامسون، اوستروم، آمارتاسن و... به‌طور اساسی بر پیوند سیاست و اقتصاد برای پایداری نظام اقتصادی تأکید دارند. از این رو شکل‌گیری حزب استاندارد مورد استقبال اقتصاددانان و موجب تقویت نظام اقتصادی است. ۴- در ادامه قرن ۲۱ مطالعات تعداد قابل توجهی از اقتصاددانان برجسته (نوبلی‌ها و مانند آن‌ها) نقش‌های دیگر احزاب استاندارد در اقتصاد را برجسته کرده و نشان داده‌اند که چارچوب‌های مردم‌سالاری، آزادی و حکومت‌های مردمی بر رشد و توسعه اقتصادی اثر مثبت دارند. آسموگلو، آگیون، آکرف، السینا، موریس آله، آریلی، آومن، بک هالوس، بالدوین، تودارو، کیندل برگر، بنزجی، بردهان، برو، برنانکی، دلانگ، ایکن گرین، بگواتی، بلاچارد، رومر، بولز، استیگلتیز، کروگمن، کمپبل، کپلن، کیفر، کوچران، ثیلر، ورنون اسمیت، دیتون، تیروول، دافلو، دایاموند، رودریک، دیکسیت، فهر، گجر، فیشر، فرانک، دیوید، گوش، گلسر، گردهارت، گوردون، گروسمن، هال، هنکه، هاربرگر و... از نمونه اقتصاددانانی هستند که بر تأثیر نهادها و ساختارهای سیاسی بر توسعه و پیشرفت اقتصادی تأکید دارند و برای اثبات این موضوع مطالعاتی تجربی انجام داده‌اند.

هفتم

به خاطر آنکه برخی شواهد تجربی در پیوند پیشرفت اقتصادی و فضای سیاسی به‌طور کلی و اهمیت برنامه‌های اقتصادی احزاب به‌طور خاص را بیان کنیم به ارتباط فضای استاندارد حزبی و روند برخی شاخص‌های اقتصادی می‌پردازیم. همان‌گونه که اشاره شد مشارکت‌های مختلف سیاسی شهروندان به‌عنوان شاخص بسیار مهم توسعه اقتصادی شناسایی شده است. به این صورت که هرگاه فضای دموکراتیک در جامعه ایجادشده به گونه‌ای که فعالیت‌های حزب گونه شکل گیرد، شاخص‌های اقتصادی نیز روند مناسب‌تری را نشان می‌دهند و برعکس عدم مشارکت قابل قبول مردم در فعالیت‌های حزب گونه (مانند انتخابات) اثر منفی بر شاخص‌های یادشده دارد. مشارکت مردم، قانون‌مندی، نظم و ثبات سیاسی مفاهیمی هستند که نقطه تلاقی آن‌ها ظهور احزاب و گروه‌های فعال مدنی است. شاخص آزادی که هر ساله توسط خانه آزادی منتشر می‌شود، به بررسی میزان حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در کشورهای مختلف می‌پردازد. براساس این شاخص در نهایت هر کشور در یکی از طبقات آزاد، نسبتاً آزاد و غیرآزاد جای می‌گیرد. شاخص‌های مربوطه برای هر کشور از ۱ تا ۷ امتیازدهی می‌شوند که عدد ۱ نشان‌دهنده حداکثر آزادی و عدد ۷ نشان‌دهنده حداقل آزادی است. شاخص آزادی حقوق سیاسی خود متشکل از سه زیرشاخص فرآیند انتخاباتی، پلورالیسم سیاسی و عملکرد دولت است. شاخص

- دولت اصلاحات
- از یک طرف
- مناسب‌ترین
- شاخص ثبات
- سیاسی و نبود
- خشونت و از سوی
- دیگر کمترین نرخ
- تورم و کمترین
- میزان شاخص
- فلاکت به همراه
- رشد مناسب
- نسبت به سایر
- دولت‌ها را دارد

نمودار ۳- پیوند شاخص‌های حاکمیت قانون با متغیرهای اقتصادی



همان گونه که نمودار ۱ نشان می‌دهد دولت اصلاحات از یک طرف مناسب‌ترین شاخص ثبات سیاسی و نبود خشونت و از سوی دیگر کمترین نرخ تورم و کمترین میزان شاخص فلاکت به همراه رشد مناسب نسبت به سایر دولت‌ها را دارد. البته رشد اقتصادی دولت سازندگی به دلیل آزادی اقتصادی بیشتر بخش خصوصی بیشتر بوده است. نمودار ۲ از یک طرف بالاترین درجه کیفیت قانون را برای دولت اصلاحات نشان می‌دهد و از سوی دیگر کمترین شاخص فلاکت و کمترین نرخ تورم به همراه رشد قابل قبول را منعکس می‌کند.

نمودار شماره ۳ نیز بالاترین درجه حاکمیت قانون را برای دولت اصلاحات نشان می‌دهد و همچنین کمترین شاخص فلاکت و کمترین نرخ تورم به همراه رشد قابل قبول را بیان می‌کند. بنابراین می‌توان به‌طور سرانگشتی نتیجه گرفت که دولت‌هایی که فضای مردم‌سالاری مناسب‌تری دارند و به آزادی‌های اقتصادی و سیاسی بیشتری توجه داشته‌اند از وضعیت اقتصاد کلان مناسب‌تری برخوردارند.

می‌توان نتایج قابل ملاحظه مربوط به پیوند برنامه‌های اقتصادی و احزاب سیاسی و آثار فضای مربوط به آن‌ها را چنین برشمرد:

هشتم

۱- با وجودی که شکل‌گیری احزاب سیاسی استاندارد می‌توانند بهره‌وری اقتصادی را افزایش دهند، ایران پس از انقلاب از منافع این پدیده نوین توسعه و پیشرفت محروم است. زیرا در شرایط فعلی ایران فضای دموکراتیک لازم برای شکل‌گیری حزب استاندارد وجود ندارد. ۲- احزاب سیاسی در مجموعه‌ای تحت عنوان بخش سوم جامعه مطرح هستند که در کنار بخش کسب‌وکار و بخش حکومتی فعال هستند و می‌توانند نوعی کاتالیزور برای رفع مشکلات بخش‌های دیگر به حساب آیند. وضع بخش سوم در ایران دست‌کم تا بهار ۱۴۰۰ در ضعیف‌ترین صورت خود قرار دارد. به‌طور خاص به اصطلاح، حزب‌های سیاسی در ایران آزادی و استقلال مورد نیاز را ندارند و نمی‌توانند فعالیت‌های عادی حزبی داشته باشند.

۳- با جودی که نزدیک ۳۸ تشکیل و حزب کوچک و بزرگ با عضویت ایرانی‌ها در کشورهای مختلف فعالیت دارند ولی اجازه فعالیت در داخل را ندارند. همچنین حدود ۴۰ حزب و تشکیل دیگر که اجازه فعالیت در داخل را دارند، در یک رکود معنادار سیاسی به سر می‌برند. بدیهی است با توجه به این شرایط احزاب در ایران، داشتن برنامه اقتصادی مشخص و حرکت احزاب بر مبنای یک نظریه اقتصادی خاص دور از انتظار است.

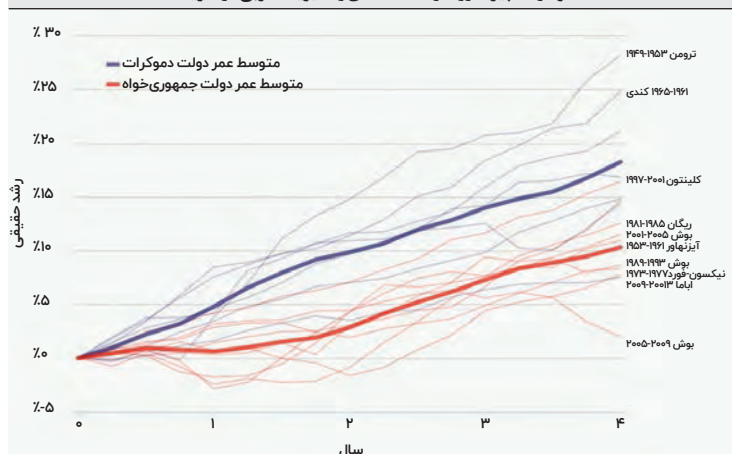
۴- یک دلیل اساسی توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران را می‌توان به‌طور روشن بر بی‌توجهی حکومت به ملاحظات و پیوندهای نهادی-دموکراتیک با نظام اقتصادی مرتبط دانست. تا فضای لازم برای شکل‌گیری فعالیت‌های بخش سوم از جمله تشکیل‌ها، انجمن‌ها، احزاب استاندارد و... فراهم نگردد، بخشی از بهبود و پیشرفت در شاخص‌های اقتصادی قابل انتظار نخواهد بود. مشارکت پایین مردم در انتخابات، فقدان اعتماد مردم به حکومت و بی‌توجهی حکومت به قواعد بازی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همه و همه معلول بی‌توجهی به ملاحظات اقتصاد سیاسی، نبود رسانه‌ها و احزاب مستقل، عدم کنترل‌های اجتماعی و... است (در پایان نمودار ۴ از پیوند روند رشد اقتصادی و مدیریت حزبی در آمریکا در یک دوره ۶۵ ساله درس آموز به نظر می‌رسد).

آزادی‌های مدنی نیز از چهار زیرشاخص آزادی بیان و عقاید، حقوق مشارکت در گروه‌ها و سازمان‌ها، حکومت قانون و استقلال فردی شخصی تشکیل یافته است. همان گونه که جدول ۱ نشان می‌دهد، کشورهای ایران، روسیه و ونزوئلا کشورهای غیرآزاد هستند ولی کشورهای توسعه‌یافته وضعیت آزادی کامل، و نیجریه و مکزیک وضعیت نسبتاً آزاد را دارا هستند.

کشور	وضعیت آزادی
کانادا	آزاد
آمریکا	آزاد
نروژ	آزاد
مکزیک	نسبتاً آزاد
نیجریه	نسبتاً آزاد
ایران	غیرآزاد
روسیه	غیرآزاد
ونزوئلا	غیرآزاد

البته این شاخص در ایران در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳ به دلیل فضای نسبی آزادی بیان، وجود انجمن‌ها و احزاب، بهبود یافته است. نمودارهای زیر نیز مقایسه‌ای از وضعیت شاخص‌های اقتصادی در دولت‌های چهارگانه ایران از جنبه مؤلفه‌های مردم‌سالاری را نشان می‌دهند. شاخص‌های یاد شده اثربخشی مؤلفه‌های سیاسی و حزبی را بر اقتصاد کلان برای چهار دولت موسوم به سازندگی، اصلاحات، اصولگرا، و تدبیر و امید به تصویر کشیده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در زمینه شاخص‌های ثبات سیاسی و نبود خشونت، کیفیت قوانین و مقررات و حاکمیت قانون، دولت اصولگرا بدترین وضعیت و دولت اصلاحات بهترین وضعیت را داشته و به همین علت در مجموع عملکرد اقتصاد کلان دولت اصلاحات بهترین وضعیت نسبت به سایر دولت‌ها را داشته است (در عین حال این فرایند به خاطر فرض ثبات سایر شرایط محدودیت خاص خود را نیز دارد).

نمودار ۴- پیوند روند رشد اقتصادی و مدیریت حزبی در آمریکا



احزاب سیاسی استاندارد می‌توانند هزینه‌های کسب اطلاعات و آگاهی مردم را کاهش دهند تا در نتیجه شهروندان بتوانند در کمترین زمان و با کمترین هزینه، آگاهی‌های لازم جهت مشارکت در تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی را به دست آورند

[اقتصاد سیاسی]

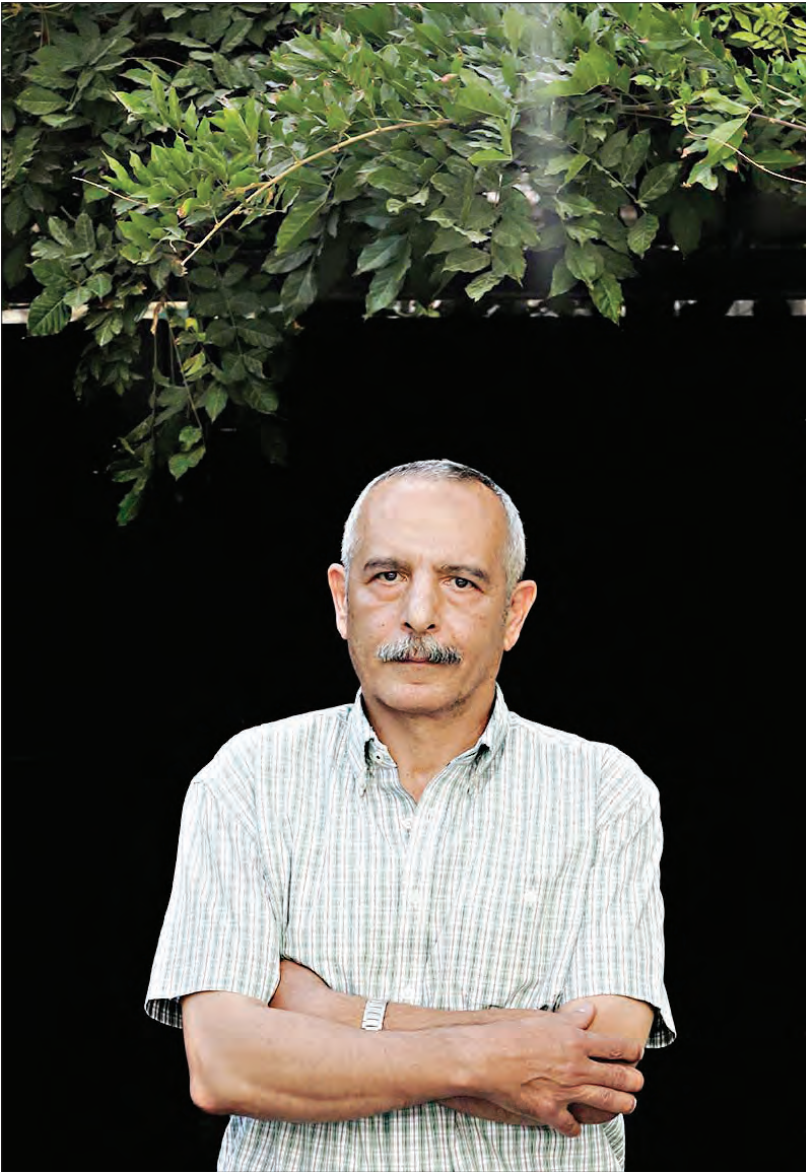
احزاب نفتی به مدل سیاستی توجهی ندارند

«امتناع احزاب از ارائه برنامه‌های اقتصادی»
در گفت‌وگو با کمال اطهاری

کژکارکردی احزاب در ایران ریشه در تفکر نفتی دارد؛ احزاب بیشتر به این می‌اندیشند که بر سفره قدرت بنشینند و بعد به برنامه فکر می‌کنند؛ فکری که هرگز بعد سیاستی به خود نمی‌گیرد و در مرحله مرام‌نامه‌ای باقی می‌ماند. کمال اطهاری، اقتصاددان می‌گوید: به الگوی کشورهای توسعه‌یافته نگاه کنید و ببینید که آنها چگونه شیوه‌های انتظام‌بخش خود را با توجه به اقتصاد سیاسی الگوی توسعه‌ای پیش برده‌اند. این مصاحبه را بخوانید.

■ به نظر می‌رسد احزاب سیاسی بعد از انقلاب علاقه‌ای به ارائه برنامه منسجمی برای اقتصاد نداشتند؛ دلیل این امتناع چیست؟
تشکل‌هایی که خود را به نام احزاب معرفی کرده‌اند، برنامه اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی ندارند؛ آنها بیشتر مرام‌نامه می‌نویسند و به‌عنوان برنامه این مرام‌نامه‌ها را مبسوط‌تر می‌کنند. یعنی حرف‌های کلی و انتزاعی و اهدافی کلان را مطرح می‌کنند که حتی فاقد جهت‌گیری‌های راهبردی تحقیقی است. این مسئله ناشی از فرایندی است که پیش از انقلاب آغاز شده و باید مسیر کژکارکردی حزب در ایران ریشه‌یابی شود. اگر یک حزب برای خودش برنامه داشته باشد باید سه مؤلفه را کاملاً پرورش دهد؛ یکی از مؤلفه‌ها، تدوین مدل اقتصادی و اجتماعی است. مثلاً حزبی برای ارائه برنامه‌های خود مدل سوسیال‌دموکرات دارد و طبق اصول این مدل، نقش دولت و نحوه دخالت بازار و سامان‌دهی امور را مشخص می‌کند. البته این مدل هم در درون خود تفاوت‌هایی با الگوی سوسیال‌دموکراسی در کشورهای دیگر دارد؛ یا ممکن هست حزبی مدل‌های لیبرال و محافظه‌کار ارائه دهد که این‌ها هم در جزئیات و نسبت به ساختار سیاسی تفاوت‌های درونی دارند. براساس مدل است که احزاب می‌توانند ساختار اقتصادی و سیاسی را به صورت ساختار پیوسته‌ای به هم پیوند دهند. مؤلفه دوم برای حزب این است که به امور عینیت می‌دهد؛ یعنی مدل نظری را به مدل سیاستی تبدیل می‌کند. مثلاً درباره رابطه پنگاهی از *Social market economy* می‌گوید یا مدل دولت توسعه‌بخشی مثل *کره جنوبی* را الگو قرار می‌دهد. رابطه خود را با اقتصاد جهان مشخص می‌کند؛ به این صورت که جهت‌گیری‌های راهبردی در آن کاملاً در اموری مثل مالیات، نقش دولت‌ها و غیره مشخص می‌شود.

■ اگر چه شما هم معتقدید که حزب در ایران فاقد برنامه است ولی در حوزه سیاستی خیلی از برنامه‌ها به عینیت تبدیل می‌شوند. در اینجا روش



و شیوه کار چگونه است؟

مسئله وقتی احزاب فاقد مدل باشند و به معنای واقعی مدل اجتماعی نداشته باشند و یا مدل‌ها به نظریه‌هایی متکی شوند که نظریه‌های اقتصاد سیاسی است و چارچوب‌های تفسیر اقتصاد سیاسی تماماً تعیین‌کننده شود، همه ارزش‌ها سعی می‌کنند خود را به یک مدل تبدیل کنند. اگر این ارزش‌ها در حد ایدئولوژی باقی بماند، مدل نیست و مرام‌نامه است و مرام‌نامه ایدئولوژی‌اش را می‌گوید و ارزش‌های عمومی را عنوان می‌کند که مثلاً آزادی خیلی مهم است یا سنتی‌ها می‌گویند احکام خیلی مهم است. مرام‌نامه برنامه و مدل نیست؛ البته چیزهایی عنوان می‌کنند که مثلاً در اقتصاد ربا از بین برود. اگر بخواهد ربا از بین برود، مدل سیاستی‌اش این است که الگوی بانکداری چگونه باشد. مؤلفه سوم ریل‌گذاری نهادی و نظارت است. مثلاً می‌گویند می‌خواهیم نرخ بهره را یک درصد بالا ببریم یا دو درصد مالیات کم و زیاد کنیم، یا عده‌ای از بازار رها می‌گویند که در آن امکان اشتغال برای همه ممکن شود. این گفته‌ها زمانی که به مدل سیاستی تبدیل می‌شود، اجزای آن در نهادها ممکن می‌شود. البته مؤلفه بعدی که خیلی هم دقیق کار می‌کند، این است که سیاست نهادی چگونه باشد و نظارت چگونه انجام شود. مثلاً مسکن اجتماعی را روی سیاست نهادی‌اش منطبق می‌کنند، نوع ارتباط با بانک‌ها مشخص می‌شود. وام سهل و ارزان در اختیار مردم قرار گیرد و در نهایت این گونه استدلال می‌شود که سیاست از شورش و ناراضی‌ت‌های مسکن جلوگیری می‌کند.

چرا باید خواند:

چرا احزاب بیشتر

به مرام‌نامه‌ها توجه

دارند تا مدل و برنامه؟

پاسخ را در این

مصاحبه می‌خوانید.

■ وقتی مدل اجتماعی نباشد، سیاست‌گذاری در چه بستری رخ می‌دهد؟

سیاست‌گذاری به خرده‌بنیان‌های گذشته هم برمی‌گردد. در دوران جنگ سرد و کنش‌های احزاب چه احزاب چپ و چه احزاب راست تقلیل پیدا کرد به دعوی مابین این دو به این محور که «بازار خوب است یا برنامه؟» و این بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد و بعد آن هم دیگر نخواستند مدل بدهند و آن طرف هم عده‌ای می‌گویند مدل را برادران بزرگ دادند؛ حالا این برادر بزرگ می‌خواهد امریکا باشد یا شوروی. وضعیت اروپای شرقی در آن دوره قابل تأمل است؛ هر دو طیف هم چنین کردند و در مقابل کشورهایی مثل چین توانستند ابتکار عمل به‌خرج دهند و توانستند مدل توسعه‌ای ارائه دهند.

■ البته الگو و سیاستی مثل پرداخت یارانه‌ها که در کشورهای دیگر اجرا می‌شود، در اینجا همچنان منطبق بر اصل مدل نیست و مخالفانی دارد.

کوبا به‌عنوان کشوری چپ که قبلاً اقتصاد در اختیار دولت بود، مدل اقتصادی دولت توسعه‌بخش را اجرایی کرد و در آن بخش خصوصی فعال شد و توانستند به رشد اقتصادی برسند. این طرف هم کره جنوبی و ژاپن مدل‌های دولت توسعه‌آلمان را اقتباس کردند و با ابتکار عملی راه خود را پیدا کردند. طیسف دیگری مثل امریکای لاتین و ایتالیا ملغمه‌ای از مدل‌ها را گرفتند و از افتادند و توانستند مدل‌هایشان را خوب پرورش دهند و به لحاظ اقتصادی و اجتماعی دچار بحران نشدند. اما وقتی دوران جنگ سرد پایان یافت، دوران جدیدی آغاز شد مثل اقتصاد دانش‌سازمانی که مدل جدیدی را می‌خواست و این مدل جدید با دعوی بازار یا برنامه دولت یا بخش خصوصی حل نمی‌شد، چون اگر حل می‌شد مدل را عوض نمی‌کردند.

اما ما چه کردیم؟ بعد از انقلاب همان تفکر انتزاعی را می‌بینید که ادامه دارد؛ جنگ ایدئولوژیک در چپ و راست به‌نوعی ادامه دارد و در حاکمیت یک تفکر ابتدایی غلبه پیدا کرده که مال دوران جنگ سرد است و نوع برخوردش هم این‌که می‌خواهد امور را انتظام بخشد، مدل هم می‌دهد اما مدلی انتزاعی و بسیار ابتدایی و مبتذل. متوجه نمی‌شوند که مدل انسجام می‌خواهد؛ می‌خواهد همه چیز را به بازار بسپارد ولی نمی‌داند نتولیبیرالیسم با همه اجزای خود کار می‌کند. با یک دست لوزان یا ناتوان بخواهید بخشی از مدل یا برنامه را کپی کنید، نمی‌توانید. در دولت مارگارت تاچر وقتی می‌خواهد بودجه مسکن اجتماعی را کم کند، جماعت‌های محلی را تقویت می‌کند و مسکن را به تعاونی‌های محلی می‌سپارد؛ یعنی کاملاً ریز برنامه‌اش مشخص است و یک مهندسی کامل است و مسکن اجتماعی را کنار نمی‌گذارد. وقتی شما از بیرون نگاه کنید دچار تفکر مبتذل می‌شوید. زمانی تصمیم می‌گیرید مسکن مهر را بسازید که سر و تهش با بقیه اقتصاد نه‌خوانایی دارد و نه می‌تواند تلاوم پیدا کند و نه تعاونی‌های محلی می‌سازید. این که چند نفر جمع شوند یک تعاونی درست کنند، ایده بسیار مبتذل و ابتدایی است. موضوع دیگر این است که در ایران «تفکر نفتی» حاکم است؛ یعنی من قدرت را می‌گیرم و بعد کار می‌کنم؛ آقای پزشک‌های خیلی خوب این را بیان کرده؛ او عصاره موضوع را درباره برنامه گفت؛ اینکه ما برنامه نداریم و می‌خواهیم و می‌دانیم وقتی به قدرت رسیدیم و رئیس‌جمهور شدیم، از چه کسی استفاده کنیم تا برنامه بنویسیم. او آشکار کرد همان چیزی که در فکر همه احزاب در ایران و در واقع احزاب نفتی می‌گذرد، همین مسئله است و همه فکر می‌کنند پول نفت داریم و وقتی به قدرت رسیدیم، می‌دانیم این را چگونه توزیع کنیم و برنامه‌شان در حد این است که پول نفت بطور توزیع شود و همگی یک مرام عمومی دارند و مرام‌نامه عمومی به‌خصوص بعد از انقلاب بیشتر تحت تأثیر این است که شعاری بدهند که مردم پسند باشد و اصلاً موضوع این نیست که یک مدل اجتماعی بدهند که تناقض درونی نداشته باشد. برنامه اجتماعی مثل یک نظریه است و مثل نظریه باید انسجام درونی داشته باشد.

■ در ایران در نبود برنامه و حضور ایدئولوژی‌هایی که مدل نیستند

■ اقتصاد سیاسی فعال می‌شود.

برای مدل اجتماعی، اقتصاد سیاسی اصلاً به کار گرفته نمی‌شود.

■ جایگاه اقتصاد سیاسی در این سیاست‌گذاری‌ها چگونه است؟

در مدل مشخص نیست.

■ در سیاست‌گذاری‌ها چگونه است؟

باز هم مشخص نیست و حوزه سیاست‌گذاری‌ها در حد همین که مردم چه پسندی دارند؟ در واقع در ایران سیاست‌زدگی حاکم است نه اقتصاد سیاسی و بعد نوشتن برنامه. اقتصاد سیاسی می‌گوید دوران جهانی شدن است و اگر چپ باشید می‌گویید به قول کارل مارکس، تا سرمایه‌داری جهانی نشود جهانی شدن سرنگون نخواهد شد. و اگر اقتصاد سیاسی شما لیبرال باشد، می‌گویید سرمایه‌داری آخرین الگوی ممکن در جهان معاصر است. بعدی فردی مثل جان رالز می‌آید و می‌گوید من عدالت را هم در این کار می‌گنجانم و همه این در چارچوب اقتصاد سیاسی است و حرف‌های رالز در چارچوب فلسفه سیاسی و اقتصاد سیاسی است و آدمی مثل توماس فریمن می‌گوید باید همه چیز را آزاد کرد و عدالت توزیعی مانع توسعه و ثروت است؛ همه این‌ها در چارچوب اقتصاد سیاسی است. سوسیال‌دموکرات‌ها می‌گویند به هر صورت در نهایت این جامعه است که باید تعیین کند و جامعه این فرایند را می‌پیماید که توزیع را سامان دهد و مالکیت خصوصی هم نحوه توزیع است و این حرف‌های رالز است و نظریه آنتونی گیدنز هم در چارچوب فلسفه سیاسی و اقتصاد سیاسی است. ما هم باید تکلیف خود را مشخص کنیم. یعنی باید از مرام‌نامه و ایدئولوژی به فلسفه سیاسی و اقتصاد سیاسی بیایند تا بتوانند مدل بدهند؛ اگر چه وقتی این سواد را نداشته باشند، کار ممکن نیست.

■ چگونه امور سیاسی بر برون‌دادهای اقتصادی در ایران به‌خصوص در دوره معاصر تأثیر می‌گذارد؟ سیاست‌های مشترک چگونه بین جناح‌های مختلف ادامه پیدا می‌کند؟

وقتی نظریه داشته باشید، زمانی که بخواهید یک مدل سیاستی درست کنید شیوه انتظام‌بخش نهادی و سازمانی خود را مشخص می‌کنید و این شیوه انتظام‌بخش است که عناصر سیاست شما را با یکدیگر هم‌پیوند می‌کند. اما در غیبت نظریه معلوم است روش کار تفاوت می‌کند و این تفاوت مرامی است و ممکن است مدتی هم طبق روال قبلی عمل کنند ولی بعداً نمی‌توانند.

■ چرا؟

برای مدتی رانت نفت چاله‌چوله‌ها را پر می‌کند و وقتی می‌بینید کفگیر به ته دیگ خورده، جمعیت و جامعه پیچیده شده و درآمد نفتی کفاف مصرف پیچیده امروز را نمی‌دهد، همه چیز به هم می‌ریزد. در غرب هر حزب یا جریان شیوه انتظام‌بخشی که انتخاب کرده، مثل شیوه انتظام‌بخشی کینزی، حداقل ۲۰ سال دوام داشته. وقتی دگرگونی‌های ساختاری رخ می‌دهد و کلان‌روندهای جدیدی ایجاد می‌شود در اثر تفاوت‌های تکنولوژی و ترکیب‌بندی‌های سیاسی و تمام کشورها در جهان مستقل می‌شوند، کالاهای جدید می‌آید و خدمات جدید شکل می‌گیرد، آنگاه این شیوه نظام‌بخش و نظریه قبلی کار نمی‌کند. وقتی رکود تورمی دهه ۷۰ ایجاد می‌شود، در این صورت می‌گویند باید روی یک شیوه انتظام‌بخش جدید سرمایه‌گذاری کرد.

■ اگر خود را با روندها منطبق نکنند چه تبعاتی دارد؟

وقتی این دگرگونی‌ها در جهان رخ داد، شوروی نتوانست شیوه انتظام‌بخش جدید از لحاظ اقتصادی و سیاسی برای خودش تعریف کند و فروپاشید اما این طرف بلوک سرمایه‌داری در حالی که از لحاظ اقتصادی و سیاسی خیلی ضعیف شده بود، توانست با شیوه انتظام‌بخش جدید وارد دوران جدید شود.

■ شیوه انتظام‌بخش جدید در چه چارچوبی کار می‌کند؟

شیوه انتظام‌بخش جدید در چارچوب اقتصاد سیاسی تعریف می‌شود و بعداً جزئیات خود را می‌چیند. پرورش نتولیبیرالیسم، به دلیل سنت قوی دانش

درواقع در ایران سیاست‌زدگی حاکم است نه اقتصاد سیاسی و بعد نوشتن برنامه. اقتصاد سیاسی می‌گوید دوران جهانی شدن است و اگر چپ باشید می‌گویید به قول کارل مارکس، تا سرمایه‌داری جهانی نشود جهانی شدن سرنگون نخواهد شد. و اگر اقتصاد سیاسی شما لیبرال باشد، می‌گویید سرمایه‌داری آخرین الگوی ممکن در جهان معاصر است

شوروی توانست شیوه انتظامبخش جدید از لحاظ اقتصادی و سیاسی برای خودش تعریف کند و فروپاشید اما این طرف بلوک سرمایه‌داری درحالی‌که از لحاظ اقتصادی و سیاسی خیلی ضعیف شده بود، توانست با شیوه انتظامبخش جدید وارد دوران جدید شود.

اقتصاد سیاسی از انگلستان شروع شده بود و البته اینها در تحول ملل خیلی مؤثر هستند. شیوه انتظامبخش جدید می‌گوید برای این که دولت مرکزی یعنی دولت رفاه بزرگ مانع از رشد نیروهای مولد می‌شود، باید بودجه دولت رفاه را کم کنیم. بودجه‌اش را کم می‌کنند اما می‌گویند رفاه را به جوامع محلی می‌سپاریم؛ چیزی که در ایران اتفاق نمی‌افتد و ناقص است. در آمریکا گفتند رفاه را به فرد می‌سپاریم ولی در انگلستان گفتند به جوامع محلی می‌سپاریم؛ وضعیت اقتصاد اجتماعی در انگلستان خیلی دچار تکانه نشد ولی در آمریکا برعکس شد.

■ ایران چطور؟

در ایران موضع آمریکا را گرفتند آن هم به صورت گرتبه‌داری ابلهانه. آمریکا اوراق بورس و مسکنش را به همه جهان می‌فروشد ولی ما چه کار کردیم؟

■ در ایران وقتی مسئله به این شکل رخ می‌دهد واکنش‌ها چگونه بروز و ظهور دارد؟

همه جناح‌ها فکر می‌کنند اگر خودشان را به آب حیات نفت برسانند، در قدرت جاودانه‌اند و آنها بهتر می‌توانند فلان سیاست را عملی کنند. اما کسی نیست این آب حیات را بنوشد و بعد مثل قبل فکر کند.

■ شعارهای پوپولیستی از این شکاف سر درمی‌آورد.

بله! داستان همه اسطوره‌ها دنبال چیز واهی رفتن است و در واقع تنها کسی می‌تواند آب حیات را بنوشد که پیوسته در حال شناسایی جهان و دادن برنامه باشد. به این توجه کنید زمانی که برنامه‌های شوروی کاملاً جهان را تجزیه و تحلیل می‌کرد و تا مدتی قابلیت‌های نوآوری‌شان وجود داشت، می‌توانستند پیشرفت کنند و جلو بروند ولی وقتی قابلیت‌های نوآوری‌شان را از دست دادند، عقب رفتند و در اوج قدرت نظامی و سیاسی‌شان فروپاشیدند. برای این که مدل اجتماعی‌شان را نو نکرده بودند و نهادسازی‌هایشان قدیمی بود و اصلاحات جزئی آن را خراب می‌کرد. اما چینی‌ها این را آموختند و توانستند امور خود را سامان دهی کنند. در کشورهای جهان سوم کره از ژاپن آموخت؛ به جای این که از حرف‌های بانک جهانی گرتبه‌داری کند، بازار را آزاد کردند و این‌طور پیشرفت کردند. الان عده‌ای در ایران می‌گویند دست نامرئی بازار آمد و کره جنوبی را به این حد رساند که این حرف، مسخره است. این‌ها الگوی ژاپن را که از آلمان گرفته شده بود گرفتند؛ یعنی دولت توسعه‌بخش در آلمان که به وسیله بیسمارک معرفی شد را پرورش دادند و خود را با آن منطبق کردند. الگوی توسعه در کره جنوبی همان الگوی تراست‌های آلمانی در دوره بیسمارک است و ایران به جای این که از آلمان بیاموزد می‌خواهد از امریکای ترامپ بیاموزد؛ به این سیاست نمی‌گویند. این چیزی مبتذل است که عنوان سیاست به خود گرفته و بعدا هم می‌بینند شکست خورده و می‌خواهند با استعفا ضعف خود را در الگوی شهری ببوشانند و می‌گویند نگذاشتند کار کنیم. این خصلت دولت نفتی و حزب نفتی است. اینها یک مرام‌نامه می‌دهند و در تبلیغات توجه‌ها را به خود جلب می‌کنند و همین امروز هم سر این که یارانه را بالا می‌برند مسابقه گذاشته‌اند تا به قدرت برسند؛ اما هیچ کدام کز کار کردی‌های خود رانمی‌بینند.

■ تناقض‌های رفتاری در مرام‌نامه‌ها هم در بی‌مدلی ریشه دارد.

دقیقاً! مدل توسعه، حرف‌های مرام‌نامه‌ای نیست؛ توسعه شیوه انتظامبخش است. دوران شیوه انتظامبخش نئولیبرالی بعد از بحران ۲۰۰۸ به سر آمد؛ آنها در کوشش برای مدل‌های جدید هستند ولی در ایران هنوز هم فهم شرایط ندارند. کشورهای مثل ایتالیا، یونان و غیره که شرایط را درک نکردند، در خود اروپا دچار بحران‌های شدید شدند. در مدل انتظامبخش اروپا دولت رفاه جدیدی تعریف شده؛ مدتی دولت رفاه تکلیفشان را نمی‌دانستند و اروپایی‌ها کج دار و مریز دولت رفاه خودشان را حفظ کردند. دولت رفاه جدید دولت سرمایه‌گذاری اجتماعی است و جهت و مسیر سرمایه‌گذاری اجتماعی، توجه به اقتصاد دانش بنیان است. ما باید سیاست اجتماعی داشته باشیم که پشتیبان نوآوری باشد. در شیوه نئولیبرال گفتند برای این که نوآوری بکنیم باید افراد

فعال شوند و ابتکارآنان را نشان دهند و وام‌هایشان را به سمت وام‌های پرریسک جهت دادند تا نوآوری بکنند. اروپایی‌ها هم گفتند اگر می‌توانیم به جامعه آسایش دهیم و موضوع را جماعتی بکنیم و بتوانیم از نیروی کار پشتیبانی کنیم و در عین حال خانواده را هم حفظ کنیم، باید سیاست اجتماعی پیوسته به نوآوری‌های دانش انسان متکی باشد و باید خانواده دارای انسجام باشد؛ پس کاری می‌کنیم که خانواده دارای انسجام باشد. یعنی شعار ندادند که خانواده مقدس است بلکه خانواده را با سیاست‌های اجتماعی قوی کردند که با کارآمد شدن نهادهای آموزش پیوستگی داشته باشد و احساس آسایش و خوشبختی در خانواده‌ها باشد. به این ترتیب مهاجرت هم اتفاق نمی‌افتد و دولت رفاه سرمایه‌گذاری اجتماعی یا سیاست اجتماعی مبتنی بر سرمایه‌گذاری اجتماعی در پیش می‌گیرد.

■ تفاوت این سیاست با سیاست قبلی دولت رفاه بزرگ چیست؟

سیاست اجتماعی دولت رفاه گذشته به نوعی بوده که همه را راحت می‌کرده، بدون این که فعال بکند و این برای اقتصاد صنعتی خوب بوده که نوآوری آن قدر مهم نبوده است. سیاست نئولیبرال یک سیاست دستگیرانه و پس از وقوع است و این سیاست پسماندی به درد نمی‌خورد؛ در این سیاست خانواده مورد حمایت نبود و وقتی خانواده پاشید آسیب به کل جامعه می‌رسد. پس در شیوه جدید تصمیم گرفتند نیروی کار را نوآور کنند؛ چون تغییرات فن‌آورانه باعث می‌شود بی‌کاری زیاد شود پس کار را سامان دادند و مازاد اقتصادی را به گونه‌ای توجیه و باز توجیه کردند که پشتیبان نوآوری و آسایش شود و دولت‌های توسعه‌بخش هم این را می‌گیرند و به آن دولت رفاه توسعه‌بخش می‌گویند. اوایل دولت‌های توسعه‌بخش در مورد عدالت اجتماعی می‌گفتند با ایجاد شغل و درآمد رفاه فراهم می‌کنیم. بعد از مدتی چینی‌ها و کره جنوبی و خیلی از کشورهای دیگر، دقیقاً همان دوره‌ای که ما درگیر دعوای جناحی و گرتبه‌داری از نئولیبرال‌ها بودیم، آنها دولت رفاه فراگیر درست کردند که الان به آن دولت رفاه توسعه‌بخش می‌گویند. در این شیوه رفاه به عنوان امر مستقیم نبود. با دولت رفاه هشتصد میلیون نفر از زیر خط فقر بیرون نیامدند، با کار بیرون آمدند. ما نه کلان‌روندها را می‌بینیم و نه به استراتژی و اقتصاد سیاسی توجه داریم و نه احزاب ما ریسک تدوین برنامه را تحمل می‌کنند. سال ۱۳۸۴ درباره مسکن اجتماعی گفتیم اول نهادهایش را بسازید و اگر رشد اقتصادی داشته باشیم ۱۰ سال دیگر می‌توانیم مسکن اجتماعی فراگیر داشته باشیم نه این که یکمتر به پول‌ها را در مسکن مهر بریزید. اینها تعاونی‌های قبلی مسکن را منحل کردند. همان موقع نوشته‌ام چه کار می‌کنید؟ ببینید دولت تاجر چه کرد و اگر می‌خواهید دخالت دولت را کم کنید برای اقشار کم‌درآمد، تعاونی درست کنید. ما در کشور اسکان غیررسمی داریم و برای سامان دادن به معضل مسکن باید اول تعاونی‌های محلی درست شود و به اتحادیه‌ها اجازه فعالیت داده شود و هر دو دسته گفتند این‌ها نیروی فشار می‌شوند. این همان نگاه سیاسی به امر سیاستی است؛ یک امر سیاسی عقب‌مانده که نه نظریه، نه مدل سیاستی و نه سیاست‌های مشخص کارآمد دارد. حزب باید این‌ها را بپروراند اول باید دموکراسی ایجاد شود و همزمان برنامه‌محوری مورد توجه باشد. روشنفکران مشروطه برنامه دادند و در تبعید هم برنامه دادند؛ همان زمان ایران دانش تجزیه می‌شد ولی این‌ها به سازمان ملل رفتند و آخوند خراسانی علیه عثمانی به دادگاه لاهه نامه می‌نوشت. روشنفکران مشروطه در تهران دوپست‌هزار نفری آن موقع در خانه‌های زیرزمینی جمع می‌شدند و در انجمن‌های غیبی‌شان برنامه می‌نوشتند. الان به انجمن‌های غیبی نیاز نداریم و شرایط برای نوشتن برنامه خیلی هموار است؛ هم نهادها را داریم و هم امکان استفاده از تجربه جهانی فراهم است ولی اینکه چرا به برنامه و مدل سیاستی توجهی نمی‌شود موضوعی است که درباره‌اش گفت‌وگو کردیم. ■

تشکل‌هایی که خود را به نام احزاب معرفی کرده‌اند، برنامه اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی ندارند؛ آنها بیشتر مرام‌نامه می‌نویسند و به عنوان برنامه این مرام‌نامه‌ها را می‌سپارند، یعنی حرف‌های کلی و انتزاعی و اهدافی کلان را مطرح می‌کنند که حتی فاقد جهت‌گیری‌های راهبردی تحقیقی است

[علم سیاست]

یک قرن ناشکیبایی با حزب

چالش احزاب و نظام‌های سیاسی ایران



دکتر حسین جمالی

عضو هیئت علمی (بازنشسته)
دانشگاه مازندران

مکرمه جمالی

کارشناس کامپیوتر

چرا باید خواند:

چالش تاریخی احزاب

در ایران چیست و چه

تفاوت و تشابهی در

آن دیده می‌شود؟ این

مقاله را بخوانید.

احزاب سیاسی به مثابه یکی از اجزای نهادهای مدنی در نظام‌های مدرن و معاصر، بیش از همه، بر اثر همپوندی دو عامل «زایش و استقرار دموکراسی» و «ضرورت تشکل و انسجام شهروندان» برای اعمال اراده‌هایشان در یک زیست اجتماعی شهری و صنعتی، ضرورت یافت. تجربه قدرت سیاسی در جوامع اروپایی، به عنوان نخستین خاستگاه احزاب سیاسی، نشان از مبارزه نابرابر میان دولت و جامعه داشت. در حالی که دولت خود را نماینده ملت تلقی می‌کرد و با تکیه بر اقتدار حاکمیتی و در دست داشتن منابع اقتدار، واجد قدرت عالی و غیرقابل کنترل بود، در نقطه مقابل، ملت که عمدتاً در فعالان سیاسی خواهان مشارکت در قدرت خلاصه می‌شد، فاقد هرگونه حق و منابع قدرت بود. از این رو، یکی از نخستین جلوه‌های تلاش‌های ملت برای استیفای حق و قدرت خویش، در قالب سازمان یافتن و تشکل‌های مردمی، تحت عنوان حزب، ظهور و بروز یافت. این خود، ترجمان و آن روی دیگر سکه، دموکراسی خواهی و آزادی‌طلبی بود. از این رو، ما شاهد همزادی دموکراسی و احزاب در دنیای مدرن هستیم.

احزاب سیاسی از طریق «روش مبارزه مسالمت‌آمیز و قانونی»، «جذب آرای مردمی» و «سازمان و برنامه» درصدد هستند تا با هدف کسب قدرت و مناصب سیاسی، اداره کشور را به دست گیرند. در نتیجه، می‌توان گفت: نسبت احزاب و دموکراسی، نسبتی مستقیم و دو سویه است؛ به گونه‌ای که احزاب، مقوم و پیش‌برنده دموکراسی‌اند و دموکراسی هم زمینه بسط و رشد احزاب را فراهم می‌کند. حال، این پرسش اساسی در اینجا قابل طرح است که با وجود نظام‌های سیاسی عمدتاً غیردموکراتیک در ایران معاصر، وضعیت و شرایط احزاب سیاسی چگونه بوده و آیا می‌توان توقع داشت

که احزاب سیاسی در ایران، کارکردهای مورد انتظار را داشته باشند. برای بررسی دقیق‌تر، شاید لازم باشد موضوع احزاب را در روند تاریخی ایران معاصر، مطالعه کنیم تا بخشی از حقیقت، آشکار گردد. البته، به جای پرداختن به بنیان‌های سازنده احزاب در ایران (چون سازمان، برنامه، پایگاه اجتماعی و...)، به نحوه مواجهه نظام‌های سیاسی مستقر در ایران با آنها خواهیم پرداخت؛ چرا که تنها در سویه‌های گشایش نظام‌های سیاسی نسبت به احزاب، امکان بالندگی و کارکرد آنها فراهم می‌شود.

تاریخ معاصر ایران، بنابر تقسیم‌بندی‌های شناخته‌شده، به سه دوره کلان عصر مشروطه‌خواهی، دوران پهلوی و دوره جمهوری اسلامی تقسیم می‌شود. فارغ از عصر نخست، به دلیل عمر کوتاه آن، مقایسه نحوه مواجهه نظام‌های سیاسی دو دوره بعدی، می‌تواند این حقیقت را آشکار کند که چگونه این نظام‌ها، ناکارآمدی این نهاد مدنی در ایران معاصر را رقم زدند. از منظر دانش سیاسی، «امکان عملی ظهور و بالندگی نهادهای مدنی مستقل از حکومت» به معنای امکان فعالیت آزاد آنها در یک عرصه رقابتی و به دست گرفتن قدرت واقعی که اساساً در قالب امکان قدرت‌یابی احزاب اقلیت و اپوزیسیون، جلوه و ظهور پیدا می‌کند، مهم‌ترین معیار بررسی مواجهه نظام سیاسی با حزب است. حکومت محمدرضاشاه پهلوی که با اشغال ایران در جنگ جهانی دوم توسط متفقین و تبعید

نسبت احزاب و دموکراسی، نسبتی مستقیم و دو سویه است؛ به گونه‌ای که احزاب، مقوم و پیش‌برنده دموکراسی‌اند و دموکراسی هم زمینه بسط و رشد احزاب را فراهم می‌کند.

رضاشاه، در شهریور ۱۳۲۰ آغاز شد، شاید، مناسب‌ترین دوره تاریخی برای بررسی نحوه مواجهه نظام‌های سیاسی با احزاب در ایران معاصر باشد. جوانی و ضعف اقتدار شاه در زمان اشغال، فرصتی را برای رشد و بالندگی احزاب سیاسی در دهه ۱۳۲۰ فراهم کرد که مطابق تحلیل تاریخی، تنها دوره شکوفایی و رونق احزاب در ایران معاصر تلقی می‌شود. این دوره کوتاه، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پایان رسید و عصر شکل‌گیری و بالندگی احزاب دولتی و فرمایشی آغاز شد. جالب توجه است که اتفاقاً در دوره محمدرضاشاه، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، ایران به تدریج وارد نظام حزبی شد؛ به گونه‌ای که با تأسیس حزب رستاخیز، رژیم درصدد برآمد تا بیشتر ارکان قدرت، در اختیار آن قرار گیرد. البته، در این حکومت، ضمن سرکوب همه احزاب منتقد و مخالف، تنها به احزاب دولتی، اجازه فعالیت سیاسی و رقابت برای کسب قدرت داده می‌شد. با این همه، این احزاب، بیش از آن که دارای پایگاه اجتماعی واقعی در بدنه جامعه باشند، با صاحبان قدرت در پیوند بوده و با رانت آنها، به مناصب دست پیدا می‌کردند. پس، فقدان رقابت واقعی، به ویژه از طریق احزاب مخالف و منتقد، از یک سو و دسترسی احزاب دولتی فاقد پایگاه اجتماعی به مناصب قدرت از طریق پیوند و ارتباط با صاحبان قدرت و نه کسب آرای مردم در یک رقابت سیاسی آزاد از سوی دیگر، مهم‌ترین ویژگی اصلی احزاب در این دوره است. در نتیجه، این حکومت، در مواجهه با احزاب، ضمن سرکوب تمامی حزب‌های مخالف و منتقد، تنها امکان حضور و قدرت‌یابی احزاب هوادار خود را فراهم می‌کرد. حال اگر بخواهیم در دوری نهایی این دوره، آن را با مؤلفه‌هایی چون «نظام حزبی» و «نهادهای مدنی» و «نظام‌های اقتدارگرا و توتالیتر» و «جامعه توده‌ای» ارزیابی کنیم، می‌توان گفت: علی‌رغم وجود نظام حزبی و نبود جامعه توده‌ای در دهه پایانی حکومت محمدرضاشاه، ما با فقدان نهادهای مدنی و احزاب مخالف و نیز خصلت اقتدارگرایی شدید این حکومت، مواجه هستیم. این امر، شرایطی را فراهم می‌کرد که تنها احزاب فرمایشی، به معنای احزاب دست‌نشانده دولت حاکم، در عرصه سیاست‌ورزی حضور داشته و حزب سیاسی به معنای تشکل مردم‌نهاد مستقل از دولت، امکان فعالیت و قدرت‌یابی نداشته باشد.

جامعه ایران بعد انقلاب، جامعه‌ای انقلابی با رهبری کاربزماتیک و مشحون از عواطف و احساسات، در واقع، یک جامعه توده‌ای، به تعبیر جامعه‌شناسی سیاسی بود که اساساً با هر گونه سازمان‌یابی مدنی در تعارض بود. با این وجود، روند حضور و فعالیت احزاب سیاسی در ایران بعد انقلاب، بسیار پُرفراز و نشیب بوده است. وضعیت و شرایط احزاب سیاسی در دوره جمهوری اسلامی، در دوران کوتاه سال‌های نخست بعد انقلاب، تا حدودی آزاد و رقابتی بود؛ به گونه‌ای امکان فعالیت و قدرت‌یابی احزاب منتقد وجود داشت. اما، به تدریج، با حذف و سرکوب همه سازمان‌ها و احزاب منتقد و مخالف، عملاً تنها احزاب طرفدار و حامی حکومت انقلابی، اجازه سیاست‌ورزی یافتند. با این وجود، جالب توجه است که نخستین تلاش یک حزب فراگیر مذهبی هوادار حکومت، با پایگاه اجتماعی گسترده از همه اقسام، با نام حزب جمهوری اسلامی، با بن‌بست و انحلال مواجه شد. البته، به تدریج و طی سه دهه بعدی، امکان شکل‌گیری احزاب جدید منتقد هم فراهم شد که مجدداً با بحران و انحلال در عرصه سیاسی ایران مواجه شدند. در شرایط کنونی، هر چند ما با حضور و فعالیت برخی احزاب منتقد در جمهوری اسلامی مواجه هستیم، اما عملاً امکان قدرت‌یابی‌شان، از طریق نظارت استصوابی، از آنها سلب شده است. حال، اگر بخواهیم یک ارزیابی از چندوچون مؤلفه‌هایی چون «نظام حزبی» و «نهادهای مدنی» و «نظام‌های اقتدارگرا و توتالیتر» و «جامعه توده‌ای»، در دوره جمهوری اسلامی داشته باشیم، می‌توان بیان کرد که ایران بعد انقلاب، با فقدان نظام حزبی، ضعف شدید نهادهای مدنی (به دلیل فشار شدید حکومت از تشکل‌یابی و سازماندهی آنها)، وجود نظام شبه‌اقتدارگرا و نیز تلاش برای حفظ و تقویت جامعه توده‌ای (سر به فرمان فرامین حکومتی در مراسم‌های مورد نظر)، مواجه بوده است.

در پایان، با تأمل بر وجه اشتراک و اختلاف نحوه مواجهه نظام سیاسی پهلوی و جمهوری اسلامی با احزاب سیاسی، می‌توان دریافت که «ناشکیبایی» با احزاب مخالف و منتقد، ویژگی اصلی مشترک آنها بوده؛ در عین حال که رژیم پهلوی، درصدد بود تا یک نظام حزبی دولت‌ساخته را حاکم کند، اما جمهوری اسلامی از هر گونه شکل‌گیری نظام حزبی جلوگیری کرده است. حال، اگر بخواهیم به چرایی وجود چنین امری در عرصه سیاست‌ورزی ایران اشاره کنیم، شاید، ساخت‌یابی سیاسی نظام‌های حاکم که به نوعی قدرت عالی نامحدود بدانها اعطا شده، موجب برنتابیدن آنها در قبال احزاب شده که این خود، علی‌الظاهر، ناشی از رویکرد «تقدیس قدرت»، در بالاترین شکل آن و نامقبولیت نظارت و کنترل بر آن است؛ امری که هم در قانون اساسی مشروطه و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نمایان شده است. ■

احزاب و افراد در بین تیغه‌های یک قیچی که توأمان بی‌ثباتی در عرصه‌هایی و ثبات شدید در عرصه ناامیدی از تغییر پذیری را شامل می‌شود، از ظرفیت ساختاری و انگیزه لازم برای ورود به تدوین برنامه اقتصادی برای نامزدها برخوردار نیستند.

[نگاه جامعه‌شناسی سیاسی]

غیبت برنامه در میان احزاب

احزاب چگونه برای توسعه اقتصادی می‌اندیشند؟

معروض بی‌ثباتی و نامؤثر بودن است. این وضعیت را باید به فقدان ساختار و سازمان‌دهی تشکیلاتی مؤثر احزاب نیز مرتبط دانست. تأمین مالی برای فعالیت حزبی، کار بر روی تدوین برنامه و هر آن چیزی که برای اجرا در اختیار نامزد ریاست جمهوری قرار بگیرد، مستلزم سازمان‌دهی و تشکیلاتی است که احزاب ایرانی فاقد آن هستند. از همین روست که نامزدها به عنوان سازمان بسیج رأی در چند ماه و گاه چند هفته باقی‌مانده به انتخابات، به دنبال متخصصانی می‌گردند که برای آن‌ها برنامه تدوین کنند.

فقدان ثبات جهت‌گیری‌های کلان

اقتصاد ایران چنان از شوک‌های بیرونی - نظیر نوسانات بازار نفت و تحریم‌ها - تأثیر می‌پذیرد که هر گونه برنامه اقتصادی در مقابل این شوک‌ها در معرض فروپاشی است. این شوک‌های بیرونی مؤثر با فقدان اجماع در سطح نظام سیاسی برای دنبال کردن سیاست‌های اقتصادی مشخص برای بازه‌های زمانی قابل توجه و به صورت پایدار تشدید می‌شود. کلیت این وضعیت، ترکیبی اقتصادی-سیاسی است. اجماعی بر سر اصول سیاست‌های اقتصادی که همه دولت‌ها و مجالس باید از آن‌ها تبعیت کنند وجود ندارد، و شوک‌های بیرونی هم ثبات لازم برای برنامه‌پذیر کردن اقتصاد را از بین می‌برند. این جاست که عملیات‌ها به علاوه مساعد بودن شرایط بیرونی به متغیرهای تعیین‌کننده تبدیل می‌شوند. به علاوه به دلیل فقدان جایگاه ساختاری احزاب در شاکله نظام سیاسی که در بند قبلی به آن اشاره شد، احزاب و گروه‌ها از بنیه لازم برای پیشبرد سیاست‌های طراحی شده نیز برخوردار نیستند. اگر نظام حزبی مستحکمی برقرار باشد، احزاب می‌توانند با تدوین برنامه و هم‌چنین تلاش برای کسب قدرت در مجلس و دولت، نسبت به تمهید کردن قدرت اجرایی و تقنینی لازم برای پیشبرد برنامه‌ها و اهداف اقدام کنند، اما وقتی نظام حزبی در ساختار سیاسی جایگاه ندارد و تمهید کردن قدرت اجرایی و تقنینی با ناطمینی‌های متعدد از جمله نظارت شورای نگهبان مواجه است، کل فرایند انتخابات به امری اقتضایی و غیرقابل پیش‌بینی تبدیل می‌شود. چشم‌انداز هر حزب و گروهی برای تمهید کردن برنامه از آن جهت که اصلاً نمی‌داند اجازه ورود به انتخابات را پیدا می‌کند یا نمی‌کند، و آیا به اکثریت عددی لازم برای تصویب برنامه‌های خود در مجلس می‌رسد یا نمی‌رسد، تیره‌وتر است.

فقدان اجماع در سطح نظام

اگرچه نظام سیاسی دارای اسناد بالادستی در حوزه اقتصاد است اما رویه عملی در بسیاری موارد خلاف مندرجات اسناد است. نظام سیاسی از ظرفیت کافی برای اجماع بر سر اصول کلی اداره اقتصاد در محورهای مهمی نظیر مداخله یا عدم مداخله دولت در اقتصاد، مسأله یارانه‌ها و بسیاری موارد دیگر برخوردار نیست. حرکت پاندولی بین سیاست سرکوب قیمت‌ها و گاه تلاش برای آزادسازی، اقتصاد دولتی و بنگاه‌داری دولتی تا تلاش برای خصوصی‌سازی و در نهایت عمدتاً خصوصی‌سازی؛ حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی و در مواقعی حمله به سرمایه خارجی یا ملزومات آن؛ همه نشان‌دهنده فقدان اجماع سیاسی برای ثبات سیاستی در اقتصاد را نشان می‌دهند. این سطح از بی‌ثباتی سیاسی و فقدان اجماع، کشور را به مرحله امتناع برنامه دادن از سوی احزاب می‌رساند. احزاب و کاندیدها در نهایت به دنبال کنندگان وضع موجود، مسیرهای طی شده و الزامات ناشی از وابستگی به مسیر گذشته تبدیل می‌شوند.

نتیجه‌گیری

افراد و احزاب به‌طور ریشه‌ای با مسأله ناامنی در سرمایه‌گذاری بر سر تدوین یک برنامه، و بعد فضای ابهام در شرایط دست یافتن به قدرت اجرایی و تقنینی لازم برای پیشبرد برنامه، و در سطح کلان با بی‌ثباتی ناشی از شوک‌های بیرونی مواجه هستند. این سطح از بی‌ثباتی و ناامنی جایی برای مداخله برنامه‌محور در سیاست باقی نمی‌گذارد. بی‌ثباتی و ناامنی در حالی که وجه مهمی از این وضعیت را شکل می‌دهد، هم‌زمان شدت وزن مسیر طی شده است که ثبات سیاستی بر محور سیاست‌های ناکارآمد گذشته ایجاد می‌کند، و به دلیل فقدان ظرفیت اجماع‌سازی در درون نظام سیاسی، امید به تغییر این ثبات ناکارآمد و خسارت‌بار نیز بسیار کم است.

احزاب و افراد در بین تیغه‌های یک قیچی که توأمان بی‌ثباتی در عرصه‌هایی و ثبات شدید در عرصه ناامیدی از تغییر پذیری را شامل می‌شود، از ظرفیت ساختاری و انگیزه لازم برای ورود به تدوین برنامه اقتصادی برای نامزدها برخوردار نیستند. ■

مقدمه

نامزدهای ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ هر کدام سخنانی یا مکتوباتی را تحت عنوان برنامه اقتصادی ارائه کرده‌اند. سؤال من در این نوشتار درباره برنامه بودن یا نبودن این سخنان و مکتوبات نیست زیرا از اساس می‌توان در برنامه بودن برخی از آن‌ها تردید کرد. اغلب این سخنان و مکتوبات در حد هدف و وعده‌اند، اهداف و وعده‌هایی که به ملزومات بنیادینی نظیر منابع و شیوه تأمین مالی، سازوکارهای انگیزش در کنشگران اقتصادی نظیر بخش خصوصی برای همراهی کردن با آن‌ها، و شیوه‌های تضمین اجرایی شدن و همگرا شدن نظام اقتصادی به سمت تحقق آن‌ها التزامی ندارند. ارزیابی پی‌آمدها نیز صورت نگرفته و بنابراین از این منظر که چنین سخنان و مکتوباتی به الزامات تحقق و تحلیل پی‌آمدها و اثرات پایبند نیستند، و ظرفیت‌های حکومت و نظام اجرایی برای تحقق آن‌ها در نظر ندارند، نمی‌توان آن‌ها را برنامه خواند. مسأله اما در این نوشتار آن است که چرا آن‌چه برنامه خوانده می‌شود توسط احزاب یا گروه‌های سیاسی تدوین نمی‌شوند.

تجربه کنشگری سیاسی و فعالیت انتخاباتی من نشان می‌دهد نامزدها از زمانی که تصمیم می‌گیرند وارد فرایند رقابت‌های ریاست‌جمهوری بشوند، با شماری از کسانی که در عرصه‌های مختلف متخصص هستند، مشاوره‌های اقتصادی نیز در کنار مشاوره‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گاه محیط‌زیستی از جمله مشورت‌های نامزدها به شمار می‌روند. این مشاوره‌هاست که در نهایت در قالب آن‌چه برنامه اقتصادی کاندیدها خوانده می‌شود، به مردم ارائه می‌شود. این فرایند اما در معرض آسیب‌های جدی است و بدون تحلیل این آسیب‌ها نمی‌توان به تدوین برنامه اقتصادی از سوی نامزدها و احزاب امید چندانی داشت.

بی‌جایگاهی احزاب در نظام سیاسی

اولین مشکل احزاب برای تدوین برنامه اقتصادی - و البته هر برنامه دیگری - این واقعیت است که احزاب در نظام سیاسی جایگاه ساختاری ندارند. احزاب در حد گروه‌هایی که کارکرد سازمان بسیج رأی را ایفا می‌کنند در عرصه سیاسی ایران وجود دارند. نظام انتخاباتی حزبی نیست، مجلس بر اساس احزاب سازمان نمی‌یابد و انتخابات ریاست‌جمهوری صورتی از رقابت‌های حزبی در شکل مرسوم جهان امروز نیست. احزاب نیستند که نامزد به فرایند انتخابات معرفی می‌کنند بلکه احزاب و گروه‌های سیاسی در نهایت بین افرادی که توانسته‌اند در فرایند انتخاباتی باقی بمانند، یعنی توانسته‌اند مقبولیتی اجتماعی کسب کنند و از سد شورای نگهبان عبور کنند، دست به انتخاب می‌زنند. نامزدها نیز در عمل الزامی به کسب و جلب موافقت احزاب ندارند. تلخ‌تر این است که هر قدر از عمر نظام سیاسی گذشته این وضعیت تشدید شده است. اکثریت اصول‌گرایان در سال ۱۳۸۴ مجبور شدند از محمود احمدی‌نژاد حمایت کنند، و نسبت اصلاح‌طلبان و حسن روحانی نیز کم‌وبیش همین بوده است. سیاست‌ورزی در ایران از اساس بر مبنای حزب به معنای سازمانی جمعی برای کار سیاسی مستمر، دارای رویکرد و سازمان سیاسی تشکیلاتی، واقعیت سازمانی بین‌نسلی و ملزم به حفظ اعتبار و سرمایه اجتماعی به منظور باقی ماندن و کسب قدرت سیاسی تعریف نشده است. تدوین برنامه اقتصادی از سوی احزاب در چنین شرایطی به صورت بنیادی در



محمد فاضلی

عضویت علمی دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:

احزاب سیاسی

قدرتمند چگونه

می‌توانند مسیر را

برای توسعه اقتصادی

هموار کنند و جایگاه

این سیاست در ایران

کجاست؟ این مقاله را

بخوانید.

[جامعه‌شناسی سیاسی]

تراژدی زیست‌حزبی من

تن دادن به قواعد دموکراسی؛ نسل‌ها باید تغییر کنند

و گام به گام نقشی برجسته‌تر از یک پزشک یا مهندس برای مردم داشته باشم. با تعطیل شدن دانشگاه و شروع جنگ خشونت‌های خیابانی بعدی و هژمونی‌ها بر من مسلم شد که امکان تداوم چنین پروژه‌های منتفی است، بنابراین راه دیگری برگزیدم و به همان مدرسه برگشتم که فارغ‌التحصیل آن بودم و به عنوان معلم و مدیر آنجا تا پایان جنگ برای ساخت نسل آینده تلاش کردم. دانش‌آموزان آن دوره که اکنون از برجسته‌ترین متخصصان و مدیران کشور هستند اذعان دارند در آن مدرسه علاوه بر دانش، مدارا و عشق به دیگران را نیز آموخته‌اند. پس از جنگ این بار به عنوان عضو هیئت علمی و کار دانشگاهی از یک سو و با حضور در فضای مطبوعات و گروه‌های سیاسی در حال شکل‌گیری اصلاح‌طلبان از سوی دیگر، سعی کردم کار سیاسی مفهومی که ارسطو آن را شریف‌ترین فن نامیده و نه آنگونه که فرصت‌طلبان سیاسی توصیفش می‌کنند، ادامه دهم. با همین تلاش‌های کوچک که در سراسر کشور آغاز شده بود، افراد متفاوتی به مجلس پنجم راه یافتند و به دنبال آن حماسه دوم خرداد رقم خورد. با خوشحالی گمان کردم این بار دیگر سیاست از مسیر گفت‌وگو نه از لوله‌های تفنگ و چرخش چماق‌ها جاری خواهد شد. از آن سال‌های طلایی بخش بزرگی از خود را مصروف کار حزبی کردم و علاوه بر عضویت و نایب رئیسی شورای مرکزی ریشه‌دارترین حزب اصلاح‌طلب ایران، در استان فارس، با تلاش فراوان این امر را به عنوان مهم‌ترین دغدغه خود دنبال کردم. به طوری که هم‌زمان علاوه بر مسئولیت حزبی در مسئولیت شورای هماهنگی احزاب اصلاح‌طلب استان و خانه احزاب فارس، گسترش تفکر و مرام حزبی را برای همه گرایش‌ها و سلیقه‌ها دنبال کردم. و اما بعد.

این مقدمه طولانی را گفتم تا مخاطب بداند کسی که در مورد حزب در ایران سخن می‌گوید، هم به لحاظ نظری بالاترین درجه دانشگاهی در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی ایران را دارد و هم از نوجوانی کار حزبی و سیاسی با محوریت دوری از خشونت را مهم‌ترین وظیفه خود می‌دانسته و در عمل در بالاترین سطوح حزبی فعالیت کرده است. اما با صد افسوس امروز با دفن خوش‌بینی‌های گذشته اعتقاد دارد حداقل تا ۳۰ سال دیگر دیدن یک نظام سیاسی دموکراتیک مبتنی بر آزادی و فعالیت احزاب متنوع در ایران رؤیایی دست‌نیافتنی است. امروز در میان متفکران سیاسی این باور که مطلوب‌ترین نظام سیاسی ممکن، نظامی دموکراتیک است که در آن حقوق و آزادی‌های همه افراد رعایت شود. حاکمان به صورت ادواری و موقت و مسالمت‌آمیز با رأی اکثریت مردم در انتخاباتی آزاد و منصفانه برگزیده شوند؛ برای داشتن چنین نظامی کارآمد و شفاف، شکل‌گیری نهادهای آزاد جامعه مدنی الزامی است. اگر افراد در

سال ۱۳۵۴ بود که از دبیرستان در رشته ریاضی با معدل بالاتر از ۱۹ ورتبه دورقمی کنکور فارغ‌التحصیل شدم. همان زمان می‌توانستم در رشته‌های پزشکی و مهندسی و علوم پایه همه دانشگاه‌ها ادامه تحصیل دهم اما علی‌رغم تعجب و مخالفت بسیاری از اطرافیان رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران را انتخاب کردم. در دوره دبیرستان فردی سیاسی و شدیداً نگران آینده کشور بودم و با همان روحیه، برای خودم و دیگران استدلال می‌کردم مشکل کشور ما کمبود پزشک و مهندس نیست، نیاز ما افراد متخصص و دلسوز برای راهبری کلان کشور در جهت خیر عمومی است. در دوران دانشجویی فعالیت‌های سیاسی دانشجویی دغدغه دائمی من بود اما با توجه به جو غالب رادیکال قهرآمیز بر فضای دانشجویی، پس از میزانی نزدیکی به سایرین علی‌رغم اطلاع آنان به توانایی تحلیلی و نظری من، وقتی می‌دیدند همراهی چندانی با اعتراضات تند و مسلحانه ندارم یا در زمان اعتصاب حاضر به شکستن شیشه‌ها نیستم، از من فاصله می‌گرفتند. وقتی انقلاب پیروز شد و همه طعم آزادی را چشیدند، گمان بردم اکنون در بهار گفت‌وگو و کنش و مشارکت دموکراتیک همه مردم برای یافتن بهترین راه تعالی کشور قرار داریم. اما افسوس که از روز ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ که دانشگاه دوباره باز شد و دانشجویان فعال مایه‌ها شدند، سهم‌خواهی‌ها با ادعای حق مطلق بودن همگان که قرار بود همه دهان‌ها برای سخن گفتن گشوده شد، اما کم بودند گوش‌های شنوا. گفت‌وگویی شکل نگرفت تا گفتمان‌ها برجسته شوند. متأسفانه گفتمان غالب از چرخش چماق‌ها و لوله تفنگ متولد شد. روزی که به رشته علوم سیاسی آمدم آرمان‌مان بود که با خلق یا اشاعه ایده‌های توسعه‌گرا، بخش‌های بزرگی از مردم را با خود همراه کنم یا به آن‌ها بپیوندم



مسعود سپهر

استاد دانشگاه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

تجربه زیست‌حزبی

یک کنش‌گر و استاد

دانشگاه را بیخوانید،

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ اگر افراد در نهادهای مدنی متشکل نشوند، توده‌های انسانی جدا از هم، بهترین طعمه برای مردم فریب‌فرست‌طلبان هستند. احزاب سیاسی بالاترین تجلی تشکل آزاد مردم در جامعه مدنی هستند.
- ▲ از آنجایی که قاعده‌بازی دموکراسی نهادینه نشده بود و گروهی که شناس خود را برای جلب رأی اکثریت با قواعد بازی دموکراتیک در حد صفر می‌دیدند، به تدریج قاعده بازی را به هم زدند. حفظ قاعده بازی دموکراتیک نیازمند نهادهایی است که در ایران وجود نداشت.
- ▲ اگر صحنه سیاست به لحاظ حرفه‌ای ریسکی بالاتر یا امتیازاتی کمتر از حرفه‌های دیگر داشته باشد، تنها سه گروه ممکن است وارد عرصه سیاست شوند: فرصت‌طلبان، شهادت‌طلبان پیرو مشی چریکی و افراد درجه چندم که کار دیگری پیدا نکرده‌اند.
- ▲ فرهنگ سیاسی ما فرهنگ پدرسالاری است، که در طول تاریخ همچنان رسوبات آن باقی مانده است. حتی اگر حزبی هم تشکیل شود بر مدار فردی فرهمند می‌چرخد.

در نظام‌های دموکراتیک قانون و قوه قضائیه مهم‌ترین نهاد حافظ قواعد بازی دموکراتیک است. وقتی قانونگذار در ایران برای سال‌ها از تعریف جرم سیاسی و تشکیل هیئت منصفه مظهر افکار عمومی عاجز است، فعالیت حزبی بسیار دلهره‌آور می‌شود.

نهادهای مدنی متشکل نشوند، توده‌های انسانی جدا از هم، بهترین طعمه برای مردم فریب فرصت‌طلبان هستند. احزاب سیاسی بالاترین تجلی شکل آزاد مردم در جامعه مدنی هستند و قدرت مردم را به شکل مسالمت‌آمیز به حاکمیت و حاکمان منتقل می‌کنند. احزاب نماینده خواست‌ها و علایق و دیدگاه‌های بخش‌های مختلف جامعه هستند که با جمع‌بندی و عرضه این خواسته‌ها، از یک سو با جذب افراد حمایت و رأی بیشتری کسب می‌کنند و از سوی دیگر با انتقال آن به قدرت زمینه تحقق آن‌ها را فراهم می‌کنند.

مهم‌ترین مأموریت را در جامعه دارد، جایگاه شریف‌ترین و اخلاقی‌ترین افراد با بالاترین توانایی‌های علمی و مدیریتی است. من در کارنامه کاری خود این فرصت را داشتم که مدتی به عنوان استاد مهمان سیاست در دانشگاه هاروارد تجربه بیندوم. گفتنی است که دانشگاه هاروارد مشهورترین و مهم‌ترین مرکز علم سیاست در جهان است.

رود به این رشته در این دانشگاه رقابتی‌ترین عرصه در میان همه دانشگاه‌های دنیاست. با دانشجویان بسیاری در این دانشگاه صحبت کردم و همه به

۵

دلیل عشق به سیاست اعم از نظری یا عملی وارد این حوزه شده بودند و مطمئن بودند اگر تلاش کنند می‌توانند به مدارج عالی مورد نظر خود می‌رسند. آن گروه که در فکر سیاست عملی بودند و در آرزوی خود نماینده یا سناتور یا رئیس‌جمهور یا دیپلمات شدن را تصور می‌کردند از همان سال اول دانشگاه وارد کمپین‌های انتخاباتی احزاب و نهادهای مدنی دانشجویی سایر فعالیت‌های سیاسی می‌شدند و هر روز با شرکت در دهه‌ها واقعه و مراسم سیاسی مثل سخنرانی‌ها و راهپیمایی‌ها و اعتراضات و مانند این‌ها خود را نشان می‌دادند. مثلاً در سال سوم دستیار انتخاباتی یک سناتور بودند. به عبارت دیگر راه سیاستمدار شدن از مسیر احزاب، کاملاً روشن و در دسترس بود. درست مثل یک نفر که وارد رشته پزشکی می‌شد و مسیر خود را به روشنی دنبال می‌کرد. من که سال‌ها به عنوان استاد در رشته علوم سیاسی در ایران کار کرده بودم وقتی وضعیت آن‌ها را با دانشجویان خودم در ایران مقایسه می‌کردم، بی‌اختیار به یاد این بیت سعدی می‌افتادم که تو کی به دولت ایشان رسی که نتوانی / جز این دو رکعت و آن هم به صد پریشانی

در سال‌های پس از دوم خرداد، روزی یکی از دانشجویان به اتاق من آمد و گفت: «شما که آدم خوبی هستی، حزب شما هم که حرف‌های خوبی

۶

می‌زند، چرا کمتر کسی دور و بر شما می‌آید؟» و من در جواب گفتم برای اینکه اکثر آدم‌ها می‌خواهند زندگی کنند. اگر امروز دور من جمع شوند، روی آینده خود قمار کرده‌اند. قرار نیست همه قهرمان و از خود گذشته باشند. اگر عضویت همه احزاب در ایران مثل عضویت در بسیج بود که در آن امید به حمایت شغلی و سیاسی در آینده، تأیید صلاحیت در همه مراحل زندگی پیشرو و سیاست‌ورزی، اردو و تفریح و حتی درآمد و مانند این‌ها تضمین شده بود، اطراف من هم شلوغ می‌شد. فرهنگ سیاسی ما فرهنگ پدرسالاری است، که در طول تاریخ همچنان رسوبات آن باقی مانده است. حتی اگر حزبی هم تشکیل شود بر مدار فردی فرهمند می‌چرخد. همه منتظر ظهور منجی هستند و هرچند داستان سیمرغ را همه خوانده یا شنیده باشند ولی باور ندارند که خود یکی از سسی مرغ هستند. رابطه مرید و مراد همیشه بر اصل برابری انسان‌ها غلبه می‌کند، در حالی که باور به برابری بنیاد مردم‌سالاری است. بالاخره تراژدی زیست حزبی من، با حبس و بند ادامه یافت و آنجا بود که فهمیدم نسل و نسل‌ها باید عوض شوند تا آنان که مزه شیرین قدرت را چشیده‌اند از صحنه خارج شوند، شاید فرزندان آن‌ها به ضرورت تن دادن به قواعد بازی دموکراسی باور کنند. ■

اما به داستان زندگی خود برگردم. در سال‌های رؤیایی اصلاحات، روزی نبود که جوانی برای پیوستن به حزب مراجعه نکند. هیچ هفته‌ای بدون

۳

برگزاری جلسه پرشور با مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی سپری نمی‌شد. مقاله‌ای اگر در نشریه چاپ می‌شد بدون بازخوردهای مثبت و منفی فراوان نبود. اما کم‌کم ورق برگشت، چرا؟ چون قاعده‌بازی دموکراسی نهادینه نشده بود و گروهی که شانس خود را برای جلب رأی اکثریت با قواعد بازی دموکراتیک در حد صفر می‌دیدند، به تدریج قاعده بازی را به هم زدند. حفظ قاعده بازی دموکراتیک نیازمند نهادهایی است که در ایران وجود نداشت. نخست آنکه در تعریف دولت گفته‌اند: نهاد انحصاری کاربرد مشروع زور. یعنی فقط این نهاد می‌تواند اسلحه و زندان و... داشته باشد و به کار بندد اما شدت این حق انحصاری و کنترل این قدرت توسط مردم و با دقیق‌ترین نظارت‌ها و ضمانت اجرای قانونی است. مثلاً اگر نیروهای امنیتی یک کشور شبانه وارد خانه افراد می‌شوند و آن‌ها را آزار و سلاخی می‌کنند، دیگر دولت نیستند. از مافیا هم بدترند چون تنها همان کار مافیا با مخالفان خود را انجام داده‌اند و در قدرتی که به امانت توسط مردم به دست آن‌ها سپرده شده است خیانت کرده‌اند. در نظام‌های دموکراتیک قانون و قوه قضائیه مهم‌ترین نهاد حافظ قواعد بازی دموکراتیک است. وقتی قانونگذار در ایران برای سال‌ها از تعریف جرم سیاسی و تشکیل هیئت منصفه مظهر افکار عمومی عاجز است و برخلاف نص قانون اساسی، دادگاه‌های ویژه‌ای به نام دادگاه انقلاب و روحانیت تنها گوش به فرمان نهادهای امنیتی هستند، فعالیت حزبی بسیار دلهره‌آور می‌شود.

۴

در همه دنیا کسانی که می‌خواهند سیاستمدار حرفه‌ای شوند مثل همه گروه‌های حرفه‌ای دیگر، تعدادشان معدود است. البته آن‌ها هم انسان‌های معمولی‌ای هستند که نیازهای همه انسان‌های دیگر را دارند و قرار نیست هرکس وارد سیاست می‌شود چریک باشد و همیشه یک قرص سیانور زیر زبان خود آماده داشته باشد. اگر صحنه سیاست به لحاظ حرفه‌ای ریسکی بالاتر یا امتیازاتی کمتر از حرفه‌های دیگر داشته باشد، تنها سه گروه ممکن است وارد عرصه سیاست شوند: نخست فرصت‌طلبان و اعضای حزب باد و مستعدان رانت‌خواری و ریزه‌خواری و پاچه‌خواری. دوم شهادت‌طلبان پیرو مشی چریکی و ایثارگران مطلق. و دسته سوم افراد درجه چندمی که کار دیگری پیدا نکرده‌اند و از سر حادثه به این دامگه افتاده‌اند. اگر سیاست شریف‌ترین فن است پس

امروز در میان متفکران سیاسی این باور که مطلوب‌ترین نظام سیاسی ممکن، نظامی دموکراتیک است که در آن حقوق و آزادی‌های همه افراد رعایت شود. حاکمان به صورت ادواری و موقت و مسالمت‌آمیز با رأی اکثریت مردم در انتخاباتی آزاد و منصفانه برگزیده شوند؛ برای داشتن چنین نظامی کارآمد و شفاف، شکل‌گیری نهادهای آزاد جامعه مدنی الزامی است

[فعال اقتصادی]

ایدئولوژی احزاب
بر علم و برنامه اقتصادی
سلطه دارد

محسن جلالپور در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از اقتصاد گلخانه‌ای می‌گوید



خیلی تأثیر گذار بوده است. نگاه ما عمدتاً به مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یک نگاه ایدئولوژیک بوده و این ایدئولوژی گاهی محدودیت‌ها و معذوریت‌هایی را تحمیل کرده است. امروز در کشور یکی از اساسی‌ترین نیازها، بحث روابط بین‌الملل و ارتباط با دنیاست. من این را تشبیه می‌کنم به اینکه در یک فضای گلخانه‌ای هستیم؛ در فضای گلخانه، حداکثر رشد می‌تواند اندازه همان گلخانه باشد، سقف و دیوار محدودیت دارد و اگر بخواهیم به دنیای آزاد، اقتصاد آزاد و تجارت جهانی بپیوندیم، بایستی بسیاری از این محدودیت‌ها از جلوی پای ما برداشته شود. ما نمی‌توانیم با دنیا ارتباط داشته باشیم، چون در بسیاری موارد اهداف ایدئولوژیک و

چرا باید خواند:

گر می‌خواهید بدانید

که چرا احزاب برنامه

اقتصادی ندارند و یا

نگاه آنها به اقتصاد

چگونه است، این

مصاحبه را بخوانید.

نگاه‌های آرمان‌گرایانه داریم. آرمان‌گرایی باعث شده فضای ما یک فضای بسته باشد و من فکر می‌کنم تا اندازه زیادی در کشور، مرام‌نامه‌های ایدئولوژیک و نگاه ایدئولوژیک بر برنامه و علم تسلط دارد. متأسفانه به همین دلیل نمی‌توانیم در عرصه بین‌المللی توانمندی خود را نشان دهیم و از دست‌های توسعه‌ای استفاده کنیم.

اخیراً از یکی از اقتصاددان‌ها که در حوزه توسعه مطالعات زیادی دارد، سؤال شده بود: «راه توسعه ایران چیست؟» او پاسخ داده بود نه تنها راه توسعه در ایران، بلکه راه دموکراسی در ایران و عبور از مشکلات چالش‌ها و ناهنجاری‌های فرهنگی در وصل شدن ایران به دنیای بین‌الملل است. ما وقتی مسئول و جوابگو هستیم، وقتی می‌توانیم شرایط را تغییر دهیم که بتوانیم مسئولیت داشته باشیم و جوابگوی یک فضای بزرگ‌تر از فضای گلخانه‌ای خود عمل کنیم؛ و این اتفاق نمی‌افتد که محدودیت‌های زیادی را به همه عرصه‌ها، حتی به اقتصاد تحمیل کرده است.

■ در چنین شرایطی چگونه سیاست‌گذاران اقتصاد کشور را رهبری می‌کنند؟

آنچه مسلم است اینکه در حال حاضر، محبوبیت‌خواهی و مطلوبیت‌خواهی و نگاه به صندوق رأی با همان آرمان‌گرایی تلفیق شده و کشور را اداره می‌کند. اصلی‌ترین نگاه و اصلی‌ترین نیاز کشور یعنی نگاه به آینده توسعه کشور، ثروت بین‌نسلی و ظرفیت‌ها کشور همگی نادیده گرفته می‌شود. برای اینکه نگاه سیاستمداران ما از یک طرف به صندوق رأی و مطلوبیت‌خواهی است و از یک طرف این‌ها نگاه ایدئولوژیک و آرمانی دارند و تلفیق این دو باعث شده منابع و ظرفیت‌های فراوان کشور اعم از نفت، گاز، آب، مراتع، زمین، خاک، هوا و همه آنچه طبیعی بوده و همه آنچه به‌عنوان داشته‌های بین‌نسلی است، دچار ابرچالش باشد. امروزه صندوق‌های بازنشستگی، بودجه، بانک و غیره تحت شعاع این دو نگاه قرار گرفته و دوره گرفتاری در ابرچالش‌هاست؛ ابرچالش‌های زیست‌محیطی و ابرچالش‌های اقتصادی ناشی از ظرفیت‌هایی است که بایستی امانت‌دار بودیم و برای نسل‌های بعدی حفظ می‌کردیم ولی چنین نکردیم. نگاه سیاست‌مدارهای ما نه به آینده توسعه است و نه به برنامه‌های بلندمدت فکر می‌کنند؛ افق دید و هدف آن‌ها صندوق رأی و نهایتاً برنامه کوتاه‌مدت آرمانی-ایدئولوژیک و اداره اقتصاد طبق سلیقه شخصی است.

نیم‌نگاهی به سیاست دارد و اقتصاد سیاسی؛ از نبود حزب و سلطه ایدئولوژی بر فضای اقتصادی کله می‌کند اما بیشتر از هر چیزی نقد از درون دارد به عملکرد و مطالبه‌گری بخش خصوصی.

محسن جلالپور، رئیس سابق اتاق ایران می‌گوید: مرام‌نامه‌های ایدئولوژیک در مسیر اقتصادی تأثیر گذار بوده؛ او فضای اقتصاد را به گلخانه‌ای تشبیه می‌کند که اندازه رشد، اندازه همان گلخانه است. او معتقد است در بستر آلوده، بخش خصوصی هم رانت‌خوار و رانت‌جو می‌شود. به گفته جلالپور نباید توقع داشته باشیم در فضایی که آلوده است یک بخش سالم و صحیح رشد کند. این مصاحبه را بخوانید.

■ فعالان اقتصادی معتقدند احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران معاصر، برنامه‌های برای توسعه اقتصادی ارائه نمی‌دهند. دلیل این برآورد چیست؟

متأسفانه در طول سال‌های بعد از انقلاب در ایران، امکانی برای توسعه و شکل‌گیری احزاب به وجود نیامده است. شاید یکی از استراتژی‌ها و برنامه‌های حاکمیت این بوده که اعتنایی به حزب و حزبی کردن کشور نداشته باشد. آنچه مسلم است علاقه‌ای به تأسیس حزب فرآگیر وجود نداشته و تا امروز هم این اتفاق نیفتاده است. پرسش شما شاید این باشد که چرا ما در ایران حزب نداریم که این احزاب تعریف علمی از اقتصاد، برنامه اقتصادی و نقشه کار داشته باشند و براساس آن انتخابات اتفاق بیفتد؟ به نظر من نگاه حاکمیت و استراتژی‌ای که نظام سیاسی در پیش‌رو دارد، نشان از بی‌اعتمادی به حزب است؛ وگرنه سال‌هاست که بسیاری از دلسوزان کشور و بسیاری از کسانی که در خود نظام مسئولیت اجرایی داشته‌اند و ما از آن‌ها شنیده‌ایم و یا روزنامه‌نگاران مطرح کرده‌اند، نیاز به حزب بوده است ولی در عمل به این توصیه‌های علمی و سیاسی بی‌توجهی شده است.

دلیل بی‌توجهی عدم اطلاع از جایگاه حزب در سیاست نیست، بلکه این برگرفته از یک تصمیم، یک نوع ساختار و یا یک استراتژی کلی است که کشور به سمت حزبی شدن نرود. وقتی حزبی نداشته باشیم، مسلماً هر فردی می‌آید، شعار می‌دهد و در نهایت خودش مسئول کار خود خواهد بود. آن فرد در دوره‌های کاری چهار یا هشت‌ساله براساس سلیقه خود رویکردها را تعریف می‌کند و البته بعداً هم نه کسی جوابگوی کار اوست و نه کسی می‌تواند مطالبه‌ای داشته باشد. اگر همین امروز به گذشته نگاه کنیم، می‌بینیم در دولت نهم و دهم اتفاقات بسیاری افتاده و نه تنها کسی پاسخگوی آن اتفاق‌ها نیست و کسی نسبت به آن‌ها هیچ‌گونه مسئولیتی را قبول نمی‌کند، بلکه بسیاری از حامیان او، امروز معتقدند آمدن دولت نهم و دهم براساس نظر، پیشنهاد و پشتیبانی آن‌ها نبود، درحالی‌که در آن زمان، بسیاری از اصول‌گراها دولت نهم را یک معجزه می‌دانستند اما امروز همه معتقدند این جریان یک جریان خودجوش بوده و آن‌ها نقشی در مسیر طی شده، نداشتند. پس وقتی حزب نداشته باشیم کسی مطالبه‌ای نمی‌کند و وقتی هم مطالبه‌ای نباشد جایی برای پاسخگویی نیست. این اتفاقی که الآن در اقتصاد کشور افتاده، نتیجه نبود برنامه، پاسخگویی و پرسشگری، اداره امور براساس سلیقه شخص است.

■ برخی برنامه جناح‌ها یا احزاب را در حوزه اقتصادی، مرام‌نامه‌های ایدئولوژی می‌خوانند.

به‌رحال آنچه مشخص است اینکه مرام‌نامه‌های ایدئولوژیک در اقتصاد و مسیر اقتصادی

در یک فضای آلوده و یک فضای گلخانه‌ای، همه چیز گلخانه‌ای است و در آن هوا و فضا رشد می‌کند. بخش خصوصی واقعی ما سال‌هاست که از میدان خارج شده یا مجبور شده با فضای رانته و اقتصاد دولتی و اقتصاد توزیعی همراهی کند.

جلساتی دارند و حتی ساعت‌ها اقتصاددان‌های مورد وثوق آن‌ها کلاس‌هایی برگزار می‌کنند. یکی از همین اقتصاددان‌ها تعریف می‌کرد بعد از هشت سال نتوانستیم به یکی از رئیس‌جمهورها ثابت کنیم که افزایش نقدینگی، شرایط را به سمت تورم پیش می‌برد. در این شرایط چطور انتظار داریم این فرد به برنامه باور داشته باشد و یا اصلاً در کی از برنامه داشته باشد؟

کشوردار می‌باید بر اساس تاریخ شفاهی استوار است نه تاریخی مدون و کتبی؛ مسئولیت، اختیار و وظیفه در تناقض هستند و من فکر می‌کنم برای راهی از همه این مسائل باید تغییر پارادایم و تغییر نگاه اتفاق بیفتد تا گفته‌های توسعه‌ای معنادار شود.

■ بخش خصوصی در این مسیر چه کرده است؟

بخش خصوصی ما در همین فضا تنفس می‌کند و نباید توقع داشته باشید در فضایی که آلوده است یک بخش سالم و صحیح رشد کند. در یک فضای آلوده و یک فضای گلخانه‌ای، همه چیز گلخانه‌ای است و در آن هوا و فضا رشد می‌کند. بخش خصوصی واقعی ما سال‌هاست که از میدان خارج شده یا مجبور شده با فضای رانته و اقتصاد دولتی و اقتصاد توزیعی همراهی کند.

شرایط موجود شرایط درهم‌تنیده‌ای است و بخش خصوصی هم مطالبه‌گری ندارد و همه با شرایط گلخانه خود را وفق داده‌اند و اگر کسی مطالبه‌گر بوده و خلاف رویه معمول حرکت کرده، بعد از مدتی خوانده‌خواه از این فضا بیرون رفته یا بیرونش کرده‌اند. بسیاری از فعالان بخش خصوصی امروز کنار نشستند و دلیلش این است که فضای گلخانه‌ای این‌ها را پس زده است. بخش خصوصی ما تأثیرپذیر از فضا و رانت اقتصادی، سیستم توزیعی و رانته است و مطالبه‌ای ندارد.

زمانی که من رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران بودم، وقتی بحث حمایت‌ها و سهم هدفمندی یارانه‌ها مطرح می‌شد، من گفتم که «ما حمایت نمی‌خواهیم؛ این حمایت‌ها ما را بیچاره کرده است. ما به دنبال رقابتی سالم و فضای رقابتی در کسب‌وکاریم نه سهم بردن از هدفمندی یارانه‌ها؛ باید جلوی قاچاق، فضای رانته، پول‌بازی و ارزپاشی گرفته شود». اما بارها برای همین مسئله در خود اتاق ایران مورد مواخذه قرار گرفتم و می‌گفتند صحبتی که می‌کنید، خواسته بخش خصوصی نیست و ما به دنبال سهم هدفمندی و گاز و سوخت ارزان هستیم و کشوری که روی منابع غنی زیرزمینی خوابیده، باید همه چیز را در اختیار تولیدکننده خود بگذارد.

این یک واقعیت تلخی است که متأسفانه عده کمی از آن منفعت می‌برند و مردم و آیندگان قربانی این رفاه کاذب می‌شوند؛ اگر چه مردم امروز هم در رفاه نیستند؛ بنابراین تأکید می‌کنم ما به تغییر پارادایم نیاز داریم و این زمانی اتفاق می‌افتد که حاکمیت نگاه درست، علمی و واقعی به مسائل داشته باشد؛ احزاب اجازه فعالیت داشته باشند و اگر حزب را باور ندارند، به صورت تعریف شده پایه کار توسعه اقتصادی، توسعه متوازن و توسعه پایدار مشخص شود و فضا برای رقابت آزاد اقتصادی فراهم شود. البته این تغییر پارادایم به پشتوانه سرمایه اجتماعی قوی انجام می‌شود که فعلاً نه آن سرمایه و نه آن عزم جدی در سپهر سیاسی کشور دیده نمی‌شود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **دلیل بی‌توجهی عدم اطلاع از جایگاه حزب در سیاست نیست، بلکه این**

بر گرفته از یک تصمیم، یک نوع ساختار و با یک استراتژی کلی است که

کشور به سمت حزبی شدن نرود.

▶ **ما به تغییر پارادایم نیاز داریم و این زمانی اتفاق می‌افتد که حاکمیت**

نگاه درست، علمی و واقعی به مسائل داشته باشد؛ احزاب اجازه فعالیت

داشته باشند و اگر حزب را باور ندارند، به صورت تعریف شده پایه کار توسعه

اقتصادی، توسعه متوازن و توسعه پایدار مشخص شود.

▶ **حتی در دولت اصلاحات که شاید ارزنده‌ترین و بهترین کارنامه را در دوره**

بعد از انقلاب دارد، اصلاً نمی‌بینیم یک اقتصاد رقابتی و یک اقتصاد آزاد

مدنظر بوده باشد.

▶ **نگاه ما عمدتاً به مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یک نگاه**

ایدئولوژیک بوده و این ایدئولوژی گاهی محدودیت‌ها و معذوریت‌هایی را

تحمیل کرده است؛ امروز در کشور یکی از اساسی‌ترین نیازها، بحث روابط

بین الملل و ارتباط با دنیاست.

■ برنامه‌ریزی اقتصادی در این بستر چه مسیری را طی می‌کند؟

شش برنامه توسعه در کشور نوشته شده و در بهترین شرایط این برنامه‌ها، ۳۰ درصد اجرا شده است. امروز خیلی‌ها معتقدند در کشور ما برنامه معنایی ندارد، چون کسی به آن اعتنایی نمی‌کند و کسی درباره‌اش پاسخگویی و مطالبه‌گری نمی‌کند. عده‌ای آرمان‌های خود را که غیرقابل است، به هزینه‌گرافی می‌پوشند که نگاه بسیار غیرواقعی به اقتصاد و دیگر عرصه‌های توسعه‌ای دارد. در طول این برنامه‌ها بهترین برنامه، برنامه سوم توسعه بود که حدود ۳۰ درصد آن اجرایی شد و برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم هیچ‌گونه هرگز به نقطه هدف‌گذاری خود در رشد، کنترل تورم و غیره نرسیدند. برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله، هم که از سال ۱۳۸۴ اجرایی شده، به اهداف خود نرسید و همه این‌ها نشان می‌دهد در کشور ما برنامه جایگاهی ندارد؛ چون حزب نداریم و جناح‌های سیاسی نگاه درازمدت به امور ندارند و در برابر تصمیم‌های خود پاسخگو نیستند و در نهایت ساختار حاکمیت هیچ حزبی را بر نمی‌تابد.

■ برخی معتقدند که برنامه‌های جناح‌چپ و راست خیلی مشخص نبوده و حتی تصمیم‌های

اقتصادی فراتر از جریان جناح‌ها رقم می‌خورد.

واقعیت قضیه این است که از ۴۲ سال بعد از انقلاب تا به امروز این قدر تغییر مسیر در چپ و راست اتفاق افتاده که گاهی فرد نمی‌داند چه کسی راست بوده و چه کسانی چپ؟ راستی‌ها به چپ رفتند و چپی‌ها به راست آمدند و چپ و راست بر مبنای گرایش‌های اقتصادی تعیین نشده بلکه تحت تأثیر سیاست بوده است.

در هیچ دولتی اقتصاد آزاد و رقابتی نداشتیم و سیاست‌های رفاهی کامل اجرا شده است؛ حتی در دولت اصلاحات که شاید ارزنده‌ترین و بهترین کارنامه را در دوره بعد از انقلاب دارد، اصلاً نمی‌بینیم یک اقتصاد رقابتی و یک اقتصاد آزاد مدنظر بوده باشد؛ تغییراتی اتفاق افتاده و سیاست‌گذاری‌هایی شده و شرایط هم آن زمان مناسب‌تر و مساعدتر بوده اما در هیچ زمانی در دوره‌های بعد از انقلاب اولاً ما یک تعریف درست از اقتصاد راست و چپ نداشتیم و ثانیاً مهم‌تر از آن به سمت اقتصاد رقابتی حرکت نکردیم. در دوره دوم ریاست‌جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی صحبتی شد که آن موقع مرحوم نوربخش، رئیس کل بانک مرکزی بود و مدتی هم از سیاست‌های اقتصاد آزاد گفتند، ولی متأسفانه دوربرگردان زدند و شرایط از روزهای قبلش هم بدتر شد. پس اصلاً نمی‌توان گفت که چپ و راست در برنامه اقتصادی کشور در این سال‌ها واقعی بوده و هر از گاهی هر کسی بر اساس شرایط، محبوبیت و مطلوبیت خود فضا را به سمت و سویی می‌برد.

■ حلقه مفقوده کجاست؟

فکر می‌کنم ما اصولاً پایبند به برنامه نیستیم و در زمینه برنامه، عملکرد و تصمیم خود هیچ‌وقت پاسخگو نیستیم. چه کسی به دلیل اجرایی نشدن برنامه اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم مواخذه شده است؟ چرا این برنامه‌ها به اهداف خود نرسیده‌اند و چه کسی دلیل را مطالبه کرده است؟

به نظرم اصلی‌ترین مشکل این است که در ساختار ما هیچ‌گونه مطالبه‌گری، پاسخگویی و البته پاداش و جزایی برای عدم توجه به برنامه نیست و افراد بر اساس سلیقه خود مسیر برنامه‌ها را تغییر داده یا آن را کنار گذاشته‌اند. در کشوری که رئیس‌جمهور می‌تواند سازمان برنامه‌بودجه را منحل کند، چه توقعی از برنامه دارید و در کشوری که یک رئیس‌جمهور برنامه را کاغذپاره می‌خواند، رئیس‌جمهوری که اقتصاددان‌ها را تحقیر می‌کند، رئیس‌جمهوری که هنوز معنای نقدینگی، چاپ پول، تورم، توسعه و خیلی از مفاهیم اصلی اقتصادی را درست، منطقی، علمی و واقعی تعریف نمی‌کند و یا باور نمی‌کند، چه انتظاری دارید که برنامه اقتصادی موفق داشته باشند. این انتظار خیلی درستی نیست و فکر می‌کنم پایه اداره کشور پایه اقتصادی نیست و عمدتاً پایه اصلی کشور اداره امور بر اساس ایدئولوژی است و اداره امور بر اساس ساختار امنیتی تعریف شده تا ساختار توسعه اقتصادمحور. اگر چه در زمینه مسائل امنیتی در این سال‌ها، پیشرفت کرده‌ایم ولی هرگز زمینه توسعه اقتصادی به معنای واقعی فراهم نشده و حتی عقب‌گرد داشته‌ایم. برای توسعه اقتصادی باید پارادایمی متفاوت تعریف شود؛ در آن صورت است که برنامه اقتصادی، سیاست‌گذاری اقتصادی و برنامه‌ریزی اقتصادی درست تعریف می‌شود.

همین الان به صحبت‌های هفت‌کاندیدی انتخابات ریاست‌جمهوری توجه کنید؛ هیچ‌کدام برنامه ندارند و صحبت از چند هزار صفحه مطالعه است که فقط در حد حرف است و در نهایت هم کسی نه از او مدرک خواهد خواست و نه کسی پاسخگو خواهد بود. مطالبه‌گری و پاسخگویی توسط حزب انجام می‌شود نه فرد. البته برخی از روسای‌جمهور بعد از انتخاب با اقتصاددان‌ها

[جامعه شناسی توسعه]

پوپولیسم؛ ساختارستیز و کثرت‌گریز

زمینه ظهور و بروز پوپولیسم چیست؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

پوپولیسم و تبعات آن

در ساختار سیاسی

بدانید، این مقاله را

بخوانید.

پوپولیست‌ها چنان واقعیت را ساده می‌پندارند که دچار این توهم می‌شوند که گویا در مدت زمان کوتاهی و صرفاً با ابزار سیاست می‌توانند جامعه بهشت برپا کنند و از این جهت به «شارلاتان»هایی شبیه هستند که پوپر به آنها اشاره کرده است

در یک‌صد سال اخیر، پوپولیسم که به شیوه‌های گوناگون ظهور و بروز یافته، همواره دموکراسی و دستاوردهای آن را تهدید کرده است. پوپولیسم، همانند دموکراسی، سوسیالیسم و دیگر مکاتب سیاسی و فکری و حتی دستاوردهای مادی جوامع مدرن، مرزها را درنوردیده و به سرعت جهانی شده است تا آن‌جا که بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی، دموکراسی را به طور جدی به چالش کشیده و عصر حاضر را بیش از هر زمان دیگری، تحت تأثیر «شبح پوپولیسم» که کاملاً جهانی شده است، می‌دانند. حال این پرسش پیش می‌آید چه عواملی موجب گسترش و تقویت پوپولیسم به‌ویژه در عرصه سیاست می‌شود؟ «هانا آرنت» بر این باور است که باید میان «مردم» و «عوام» تفاوت قائل شد و کسانی که این دو را یکی و صدای عوام را صدای مردم و به تبع آن صدای خدا می‌دانند در اشتباه هستند. آرنت بر این باور است که:

- عوام از همه بی‌طبقه‌شدگان تشکیل می‌شود به‌گونه‌ای که تمامی طبقات جامعه در آن نمایندگانی دارند؛
- عوام شکلی کاریکاتورگونه از مردم است و به سادگی با مردم اشتباه گرفته می‌شود؛
- اگر مردم با اراده و انتخاب خود، در همه انقلاب‌های بزرگ رهبری را به مردی نیرومند می‌سپارند، عوام، توان انتخاب ندارد و تنها می‌تواند زنده‌باد سر دهد یا سنگسار کند؛
- عوام فرآورده دنیای مدرن و به طور خاص محصول مجموعه‌ای مستمر از رسوایی‌ها و کلاهبرداری‌های جامعه و سیاستمداران جمهوری سوم است؛
- عوام با ایده‌های بزرگ به حرکت در می‌آیند و «یهودی‌ستیزی» یکی از آن ایده‌هایی است که پیش‌تر در برلین و وین و سپس در فرانسه، عوام را به تحرک واداشته بود؛
- عوام از گروه‌هایی که در ساختار قدرت نفوذ دارند و تجسم حکومت باشند، بیزار است.

از زمان انقلاب فرانسه از نظر عوام، یسوعیان، فراماسون‌ها و یهودیان از آن جهت که نفوذ زبرزمینی خود و خارج از سیاست خود را اعمال می‌کردند، دارای وجه مشترکی بودند که باید مورد انزجار قرار می‌گرفتند (آرنت، هانا، ۱۳۹۸، عناصر و خاستگاه‌های حاکمیت توتالیتیر- یهودی‌ستیزی، ترجمه مهدی تدینی، نشر ثالث، صص ۲۹۵-۲۷۴).

وابستگی به قدرت سیاسی به معنایی که دستیابی به قدرت را برای اعمال تغییرات اجتماعی، شرط لازم و کافی می‌داند، یکی از علل پیدایش و رواج پوپولیسم است. پوپولیست‌ها کاملاً سیاست‌زده هستند و از آن جایی که فرهنگ، اقتصاد و جامعه را تابع سیاست قلمداد می‌کنند، واقعیت پیچیده اجتماعی را ساده‌سازی می‌کنند. «ساده‌سازی واقعیت» در دو سطح متفاوت انجام می‌گیرد: اول این که با «تک‌سبب بینی» و تقلیل علت تمامی واقعیت‌های اجتماعی

به سیاست، تأثیر متقابل و متقاطع عوامل مختلف اجتماعی را بر همدیگر نادیده می‌گیرند و در بسیاری از اوقات در دام توهم توطئه نیز گرفتار می‌آیند. ساده‌سازی دوم هنگامی روی می‌دهد که راه‌کارها را نیز به تصرف و دستیابی به قدرت فرو می‌کاهند که اگر قدرت را به دست آورند، عبور از بحران‌ها و ایجاد تحول به سادگی ممکن و میسر خواهد شد. اینها دو روی سکه ساده‌سازی واقعیت هستند که چون سیاست علت و عامل اصلی است پس باید به تصرف آن همت گماشت تا بتوان بر موانع چیره گشت و تحقق اهداف و آرمان‌ها تسهیل شوند. پوپولیست‌ها چنان واقعیت را ساده می‌پندارند که دچار این توهم می‌شوند که گویا در مدت زمان کوتاهی و صرفاً با ابزار سیاست می‌توانند در جامعه بهشت برپا کنند و از این جهت به «شارلاتان»هایی شبیه هستند که «پوپر» به آنها اشاره کرده است.

با توجه به اینکه پوپولیسم در دورانی که بحران وجود دارد سر برمی‌آورد، ساده‌انگارانه حل بحران را منوط به دستیابی مطلق به قدرت می‌داند؛ با نگاه لنینی به قدرت و باوری که آن را عطیه الهی می‌داند تفاوت چندانی ندارد. هر سه، قدرت تام و انحصاری را می‌خواهند و تغییر را تابع قدرت و معطوف به تصرف آن تلقی می‌کنند. ذکر این نکته ضرورت دارد که وابستگی به قدرت، رویه دیگری نیز دارد و آن بدبینی و تنفر از قدرت و قدرت‌مداران است. بدین گونه که از نظر پوپولیست‌ها هم علت‌العلل مسائل و بحران‌ها، سیاسی است و هم راه حل آن را باید در عرصه سیاست جست‌وجو کرد و این بحران‌ها زمانی مرتفع خواهند شد که کسانی که در رأس قدرت هستند جای خود را به دیگران واگذار کنند. در حقیقت مسئله پوپولیست‌ها «چگونه حکومت کردن» نیست بلکه برای آنها مهم آن است که خود زمام قدرت را در اختیار داشته باشند تا از این طریق بتوانند تغییرات مورد نظر خویش را اعمال کنند.

بدون تردید، مسائل و واقعیت‌های اجتماعی بسیار پیچیده هستند و در نتیجه تغییر آنها بسیار دشوار است. تغییر در ترکیب و هویت صاحبان قدرت و توسل به آن، به تنهایی نمی‌تواند منجر به حل بحران‌ها یا ایجاد تغییر شود و کسانی که این گونه فکر می‌کنند، واقعیت اجتماعی را ساده می‌انگارند.

بسیاری از جامعه‌شناسان بر این باورند ویژگی اصلی جوامع مدرن آن است که ترکیب و ساختاری پیچیده دارند و این ویژگی روجه تزاید است. این ساختار در وجود طبقات یا هویت‌های متمایز که هر کدام ارزش‌ها و علاقت عملی و نظری خاص خود را دارند، نمود می‌یابد. ساختار جوامع مدرن از این لحاظ با ساختار جوامع سنتی متفاوت است که در جوامع سنتی، تفکیک و تمایز نهادی و ساختاری پیچیده‌ای وجود ندارد و بسیاری از نقش و نهادها با یکدیگر همانند و کارکردهای مشابهی دارند. در واقع، ساده‌سازی واقعیت به یک ساده‌سازی دیگر نیاز دارد و آن «ساده‌سازی

عوام از گروه‌هایی که در ساختار قدرت نفوذ دارند و تجسم حکومت باشند، بیزار است. از زمان انقلاب فرانسه از نظر عوام، یسوعیان، فراماسون‌ها و یهودیان از آن جهت که نفوذ زیرزمینی خود و خارج از سیاست خود را اعمال می‌کردند، دارای وجه مشترکی بودند که باید مورد انزجار قرار می‌گرفتند.

ساختاری و کارکردی «جوامع مدرن است.

یوپولیست‌ها خود را نماینده یک طبقه یا گروه خاص نمی‌دانند و تمایزاتی را که در جامعه وجود دارد، تحت عناوین و هویت‌های عام و کلی نادیده می‌گیرند. در زمانی که بحران‌های کلانی مانند رکود اقتصادی یا بیکاری و جنگ در یک جامعه وجود داشته باشد، زمینه برای یوپولیست‌ها فراهم می‌شود تا با ارائه روایت‌ها و شعارهای کلان و انکار تفاوت و تمایزهایی که در جامعه و در نهادهای اجتماعی وجود دارد و «قطبی‌کردن» جامعه قدرت را در دست گیرند تا قدرت را به صورت مطلق در اختیار داشته باشند. علاوه بر این، به قدرت رسیدن یوپولیست‌ها نیز تا حد زیادی تابع ساده شدن ساختارهای جامعه است. برای نمونه وقتی در یک جامعه، طبقه متوسط روبه ضعف و زوال می‌رود، فرصت مناسبی برای یوپولیست‌ها مهیا می‌شود تا برای رسیدن به قدرت اقدام کنند، چون که در چنین شرایطی، امکان تصرف قدرت بیشتر است و ساده‌سازی واقعیت، باورپذیرتر و قطبی‌شدن جامعه امکان‌پذیرتر می‌شود. بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی بر این باورند که در دموکراسی زمینه رشد و نمو یوپولیسم وجود دارد و حتی بر این باورند که همواره «شبح یوپولیسم» بر دموکراسی سایه افکنده است. در واقع دموکراسی اکثریتی زمینه‌ای برای رشد و تقویت این شبح است.

اصولاً انتخاباتی که راهی است برای به قدرت رسیدن اکثریت، اگر بدون وجود سازوکارهای دموکراتیکی که تنوع و حقوق اقلیت‌ها را تضمین کند، برگزار شود، در مواجهه با بحران‌ها به سوی یوپولیسم گرایش پیدا خواهد کرد و استبداد اکثریت منجر به قطبی‌شدن جامعه می‌شود. در واقع، تنوع و تکثرهای موجود در جامعه، همواره مانع از آن هستند تا در جامعه مفاهیم، ارزش‌ها و هویت‌های دوگانه در مقابل هم قرار گیرند و در دموکراسی‌های اقلیتی که حقوق اقلیت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود، به شیوه‌های گوناگون تلاش می‌شود هم آگاهی و هم ساختار اجتماعی به گونه‌ای سامان یابد که امکان تمرکز قدرت در دست صاحبان هیچ هویتی قرار نگیرد. به همین دلیل، به انحای مختلف قدرت اوراق می‌شود، به عنوان شرط لازم به آن نگرسته می‌شود، سیاست‌های مبتنی بر تبعیض مثبت برای اقلیت‌ها در نظر گرفته می‌شود، نهادهای مدنی، رسانه‌ها و احزاب مستقل مجال فعالیت می‌یابند و... در صورت فقدان چنین نگاهی به دموکراسی، انتخابات و تلاش برای کسب رأی بیشتر، تمایل زیادی به برگرفتن روش‌های یوپولیستی دارد. در حقیقت، پیروزی در انتخابات تا حد زیادی به بسیج عامه مردم وابسته است، در بسیاری از موارد، ساختارها نادیده گرفته می‌شوند و بر عام‌ترین هویت‌ها تأکید می‌شود. در وضعیتی که برای پیروزی در انتخابات و کسب رأی بیشتر، جامعه دوقطبی می‌شود و تنوع و ساختارها - در ظاهر به صورت موقتی - نفی و به فراموشی سپرده می‌شوند، شبح یوپولیسم به آرامی به ساختارها و تکثر موجود در جامعه حمله می‌برد و آن‌ها را ناکارآمد می‌سازد. تنها ساختار اوراق شده قدرت که تنوع و تکثر را به نفع اقلیت‌ها لحاظ کرده است، می‌تواند در مقابل این شبح مقاومت کند و دموکراسی را زنده نگه دارد.

کار یوپولیست‌ها در هنگام بحران رونق می‌یابد و در این شرایط است که سخنانشان شنیده می‌شود. ساده‌سازی شناختی یکی از کارهایی است که برای جذب مخاطب ناراضی و ناامید و خسته

از وجود بحران‌های مزمین، از سوی یوپولیست‌ها انجام می‌شود. استفاده از دام‌های اجتماعی و انکار مشروعیت علم در امور علمی، رایج‌ترین و مهم‌ترین روشی است که یک یوپولیست با استفاده از آن می‌تواند مردم را به عوام تبدیل کند. «جان پلت» که برای اولین بار مفهوم «دام اجتماعی» را به کار می‌برد، آن را چتری مفهومی می‌داند که تعدادی وضعیت استراتژیک را تحت پوشش قرار می‌دهد و کنش‌گران اجتماعی بر اساس آن کنش‌های خود را تنظیم می‌کنند (روثستاین، ۱۳۹۳: ۴۱). «بوروثستاین» منطق وضعیت دام اجتماعی را به شرح زیر توصیف می‌کند:

۱- وضعیت به گونه‌ای است که اگر «همه» با هم همکاری کنند، همه برنده خواهند شد؛

۲- اما اگر مردم نتوانند به همکاری دیگران اعتماد کنند، بی‌معنی است که آنها همکاری با دیگران را انتخاب کنند، زیرا رسیدن به هدف منوط به همکاری تمام مردم دیگر است؛

۳- لذا در شرایطی که مردم نتوانند به همکاری دیگران اعتماد کنند، عدم همکاری نوعی رفتار منطقی محسوب می‌شود.

مرحوم «حسین عظیمی» بر این باور بود که در حوزه مسائل و امور علمی، علم بر آرای عمومی اولویت و تقدم دارد و بر این اساس از دموکراسی، تعریف بسیار ساده‌ای ارائه کرده است: دموکراسی عبارت است از «ظنمی که در گام نخست مشروعیت علم در امور واقع در حوزه علم را پذیرفته است و در تصمیمی که علم می‌تواند بگیرد، به هیچ‌وجه حق ندارد دخالت کند یا آن را در معرض رأی مردم بگذارد». ایشان بر این باور بود که دموکراسی یعنی پذیرش مشروعیت علم در امور علمی؛ پذیرش آرای عمومی در امور غیر علمی (عظیمی، ۱۳۸۲: ۶۷-۶۶).

یوپولیست‌ها برای جذب رأی بیشتر یا ممکن است به علت عوام‌زدگی و عوام‌بودن به دام‌های مختلف اجتماعی متوسل می‌شوند و علل اصلی بحران‌ها و راهکارهای مناسب برای رفع آن را به پای دام‌های موجود اجتماعی که ممکن است در میان مردم رواج داشته باشد، قربانی می‌کنند. به گونه‌ای که حتی ممکن است امور علمی را هم به پذیرش رأی عمومی وابسته نمایند و مشروعیت علم را نادیده بگیرند. بدین ترتیب، توانایی شناختی مردم و جامعه را به ساده‌سازی‌ها و دام‌های اجتماعی متناسب با آن دچار اختلال سازند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

► عوام از همه بی‌طبقه‌شدگان تشکیل می‌شود به گونه‌ای که تمامی طبقات جامعه در آن نمایندگانی دارند؛ عوام شکلی کاریکاتورگونه از مردم است و به سادگی با مردم اشتباه گرفته می‌شود.

► یوپولیست‌ها کاملاً سیاست‌زده هستند و از آن جایی که فرهنگ، اقتصاد و جامعه را تابع سیاست قلمداد می‌کنند، واقعیت پیچیده اجتماعی را ساده‌سازی می‌کنند.

► یوپولیست‌ها برای جذب رأی بیشتر یا ممکن است به علت عوام‌زدگی و عوام‌بودن به دام‌های مختلف اجتماعی متوسل می‌شوند و علل اصلی بحران‌ها و راهکارهای مناسب برای رفع آن را به پای دام‌های موجود اجتماعی که ممکن است در میان مردم رواج داشته باشد، قربانی می‌کنند.

► کار یوپولیست‌ها در هنگام بحران رونق می‌یابد و در این شرایط است که سخنانشان شنیده می‌شود. ساده‌سازی شناختی یکی از کارهایی است که برای جذب مخاطب ناراضی و ناامید و خسته از وجود بحران‌های مزمین، از سوی یوپولیست‌ها انجام می‌شود.

بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی بر این باورند که در دموکراسی زمینه رشد و نمو یوپولیسم وجود دارد و حتی برای این باورند که همواره «شبح یوپولیسم» بر دموکراسی سایه افکنده است. در واقع دموکراسی اکثریتی زمینه‌ای برای رشد و تقویت این شبح است

[نگاه کارشناس]

کدام حزب، کدام برنامه، کدام اقتصاد؟

سرانجامی دردناک



حسین حقگو

تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:

جایگاه تولید و توزیع

در برنامه جناح‌ها

و احزاب سیاسی

کجاست؟ پاسخ را در

این مقاله بخوانید.

چنان‌که در جامعه‌شناسی سیاسی می‌خوانیم، «احزاب سیاسی، حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و شکل خاصی از سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی را میسر می‌سازند.» در کشورهای پیشرفته و دارای نظام حزبی جاافتاده، این احزابند که پیوند بین منافع اجتماعی و نهادهای تصمیم‌گیری را امکان‌پذیر می‌کنند. این در حالی است که در جوامع سنتی و کشورهای در حال توسعه، قدرت سیاسی در دست الیگارش‌های کوچکی بوده و احزاب در معنای مدرن آن یا وجود ندارند و یا در مراحل اولیه و جنینی خود بسر می‌برند و فاقد ایدئولوژی، سازمان‌دهی و راهبرد و برنامه مشخص‌اند. کشورمان را در این تقسیم‌بندی قطعاً نمی‌توان در زمره کشورهای پیشرفته دارای نظام حزبی جاافتاده برشمرد و ایران کشوری است در حال توسعه با نظام حزبی در حال تکوین. در دوره‌هایی البته می‌توان رد پای احزاب و سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی قدرتمندی را مشاهده کرد که خواست‌ها و مطالبات بخش‌های مهمی از اجتماع را نمایندگی کرده و حتی قادر به تشکیل دولت شده‌اند؛ اما به واسطه گرایش‌های قوی پاتریمونیالیستی در کلیت نظام سیاسی، وجود و حضور احزاب چندان تحمل نشده و دوام نیاورده و به خاطراتی، بعضاً دردناک به واسطه پرداخت هزینه‌های سنگین جانی و مالی به خاطر فعالیت، در حافظه جمعی تبدیل شده‌اند.

احزاب چپ و راست یا به اصطلاح اصلاح‌طلب و اصولگرا در کشورمان در چارچوب تحلیل فوق احزابی در حال تکوین و تکامل‌اند و مؤلفه‌های بنیادین یک حزب واقعی و مدرن را هنوز در آن‌ها کمتر می‌توان مشاهده کرد. به همین سبب، بیشتر با حرکت‌های جبهه‌ای و جریانی و با مجموعه‌ای از عناصر بعضاً ناهمگن در حوزه ایدئولوژی، برنامه و راهبرد در این جریان‌ها مواجهیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در جوامع سنتی و کشورهای در حال توسعه، قدرت سیاسی در دست الیگارش‌های کوچکی بوده و احزاب در معنای مدرن آن یا وجود ندارند و یا در مراحل اولیه و جنینی خود بسر می‌برند و فاقد ایدئولوژی، سازمان‌دهی و راهبرد و برنامه مشخص‌اند.
- جامعه ایران هم نیازمند ایجاد احزاب مدرن و قوی بر پایه حقوق شهروندی و آزادی‌های سیاسی است و هم شکل‌گیری نظام بازار در قالب مبادله آزادانه کالا و خدمات و وجود نظریه و راهکار اقتصادی برای چگونگی تولید ثروت و انباشت سرمایه و... در برنامه این احزاب و سازمان‌های سیاسی.
- بی‌اهمیت پنداشتن امر تولید در اقتصاد و محوریت یافتن «توزیع» منابع در گفتمان سیاسی و روشنفکری سبب شد تا برنامه اقتصادی این جریان‌ها حول محور توزیع بارانه‌ها و تخصیص امتیازها و رانت‌ها و... تعریف و تبیین شود.

این جریانات حزبی اگرچه در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی باهم اختلافات کم‌وزیادی دارند، اما در حوزه اقتصاد تقریباً هم‌نظرند. چنان‌که در مورد میزان و نحوه حضور دولت در اقتصاد و تصدی‌گری و بنگاه‌داری این نهاد و تعیین مؤلفه‌های اقتصادی (نرخ ارز، سود بانکی، قیمت حامل‌های انرژی، حداقل دستمزد و...) و مخالفت با آزادسازی و خصوصی‌سازی و... هر دو جریان اصلاح‌طلب و اصولگرا، متفق‌القول‌اند و این رویه دولت‌ها را مفید و مؤثر و در جهت تدبیر صحیح امور می‌دانند.

اما اگر یک سسوی ماجرا چنان‌که عنوان شد در ساختار کلان و شکل حکومت و عدم رشد احزاب در کشورمان دارد، سوی دیگر ماجرا در توسعه‌نیافتگی اقتصاد میهنمان است.

اگرچه اقتصاد، قدمتی به اندازه تاریخ مدون زندگی بشر دارد، اما در معنای مدرن آن با تقسیم کار و شکل‌گیری بازار (نظام آزادانه عرضه و تقاضا) تجسم و معنا یافته است. علی‌رغم گذشت بیش از یک‌صد سال از نهضت مشروطیت که مرحله‌ای مهم در ورود جامعه ایران به عصر جدید بوده است و پاکبازی بنیان‌های مدرن اقتصادی همچون نظام بودجه‌ریزی، ایجاد وزارتخانه‌ها و بانک‌ها و واحدهای اقتصادی و صنعتی و... اما این فرآیند روند طبیعی خود را طی نکرده و به واسطه سلطه قدرت مطلقه و ایجاد انحصار در منابع اقتصادی و غیرقابلیت شدن آن و مصرف عمده منابع در امور نظامی و خاصه خرجی‌ها و غلبه ملاحظات سیاسی بر منطق اقتصادی و... امکان شکل‌گیری بازار و توسعه عقلانی سرمایه‌داری ملی فراهم نشده است.

روندی که با ورود تمام‌عیار درآمدهای نفتی از اواخر دهه چهل به بعد به ساختار مالی و بودجه‌ای دولت بر دشواری کار بسی افزود و گره توسعه اقتصادی و سیاسی را در کشورمان هرچه بیشتر کور کرد.

درواقع نفت و درآمدهای نفتی این امکان را به دولت‌ها در ایران داد تا مستقل و بی‌نیاز از سرمایه بخش خصوصی اقدام به حضور گسترده در اقتصاد و ایجاد و اداره بنگاه‌های صنعتی کنند. نفت همچون چوب جادویی شد برای تحقق بلندپروازی‌ها و توزیع انواع رانت‌ها و امتیازات و سرپوش نهادن بر شکست‌ها و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و تجاری؛ و در یک کلام سیطره ملاحظات سیاسی بر عقلانیت اقتصادی.

در مجموع آنکه در طی یک قرن، هم نظام حزبی و هم نظام اقتصادی هر دو زائده‌ای شدند بر ساخت متمرکز قدرت و نهاد دولت؛ احزاب مستقل عمری کوتاه و غالباً سرانجامی دردناک یافتند و خوش‌عاقبت‌ترین آن‌ها در نهایت سلطه دولت‌ها را پذیرفته و حتی در درون آن حل شدند. نهادها و بنگاه‌های اقتصادی مستقل از دولت نیز هر روز کم‌جان و کم‌رنگ‌تر به حیات

[نگاه کارشناس]

نقش آفرینی در مسیر رهبری مردم

در رتای برنامه اقتصادی احزاب سیاسی

امروزه تدوین و ارائه برنامه برای اقتصاد کشور یکی از مهم‌ترین محورهای فعالیت احزاب در مسیر دستیابی به قدرت سیاسی در اکثر جوامع است. احزاب سیاسی با توجه به خاستگاه طبقاتی یا دیدگاه محوری بنیانگذاران خود و براساس پیش‌فرض‌هایی در مورد اقتصاد، جامعه و سیاست برنامه خود را برای اصلاح امور اقتصاد کشورشان و بهبود وضعیت درآمدی شهروندان تهیه و عرضه می‌کنند. در چنین جوامعی بخش مهم رقابت سیاسی در ایام انتخابات دراصل رقابت بین برنامه‌های اقتصادی احزاب است. برنامه اقتصادی یک حزب نگاه آن به موضوعات و اهداف اقتصادی و اولویت‌بندی‌های مربوط را مشخص و منعکس می‌سازد. به‌عنوان نمونه سیاست مالیاتی رونالد ریگان رئیس‌جمهوری وقت آمریکا در سال ۱۹۸۲ و تلاش برای کاهش مالیات با هدف افزودن بر رونق اقتصادی ماهیتاً یک برنامه «جمهوری خواهانه» بود، حتی اگر چنین سیاستی از نظر یک رئیس‌جمهوری جمهوری خواه دیگر در اولویت نباشد. در مقابل سیاست اصلاح مالیاتی بیل کلینتون در سال ۱۹۹۳ و سیاست گسترش خدمات درمانی اوباما در سال ۲۰۱۰ ماهیتاً برنامه‌های «دموکرات» بود و با پیش‌فرض‌های حزب دموکرات سازگاری داشت، حتی اگر چنین سیاست‌هایی از طرف یک رئیس‌جمهوری دموکرات دیگر اولویت اول تلقی نشوند. در برخی کشورهای دیگر هم که نظام حزبی جاقفاده، احزاب قدرتمند و ریشه‌دار در سپهر سیاست فعال هستند، می‌توان نقش باورها و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک احزاب را در برنامه‌های اقتصادی‌شان مشاهده کرد. اما در جامعه ما شرایط دیگری حاکم است. به‌ویژه در ایام انتخابات و گسترش تبلیغات انتخاباتی این امر کاملاً مشهود است که احزاب و جریان‌های سیاسی فعال در کشور برنامه روشن برای حل معضلات اقتصادی که منبعث از پیش‌فرض‌ها و دیدگاه فکری حزب باشد، ندارند. بدین ترتیب رقابت انتخاباتی در جامعه ما بیشتر از این که رقابت دو یا چند برنامه برآمده از نظام فکری احزاب سیاسی باشد، درواقع رقابت بین دو یا چند شعار زیبا و دل‌فریب است که گاه اصلاً سختی یا خاستگاه فکری گوینده ندارد! گلایه تند رئیس‌جمهوری کشورمان در جلسه نوزدهم خردادماه هیأت دولت به‌خوبی نشان‌دهنده این شرایط است. گلایه ایشان را به بیانی دیگر چنین می‌توان روایت کرد: کسانی که طی سالیان گذشته بیشترین مخالفت را با جریان مذاکرات هسته‌ای و امضای توافقنامه برجام و عملیاتی شدن آن داشتند، و حتی دولت‌مردان درگیر مذاکره را با ادبیاتی سخیف و عباراتی نظیر نفوذی و جاسوس می‌نواختند، اینک که دوران انتخابات شده، همه از ضرورت مذاکره و اجرای برجام سخن می‌گویند! درحالی که مذاکره و مصالحه ربطی به نظام فکری آنان ندارد. یا باز همان افراد که طی سالیان گذشته بیشترین



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

هنوز اقتصاد در

ایران وامدار سیاست

است؛ در این شرایط

احزاب سیاسی چگونه

می‌توانند برای

اقتصاد برنامه ارائه

دهند و یا برنامه‌ها

همدیگر رقابت کنند؟

این مقاله را بخوانید.

خود ادامه دادند و بنگاه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی غالب و مسلط بر تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های اقتصادی گردیدند. چنان‌که احزاب مستقل سال‌ها در کما و حداکثر دارای حق حیات در بزنگاه‌های انتخاباتی بوده و در حوزه اقتصاد نیز بنگاه‌های خصوصی در حاشیه قرار داشته و دوسوم منابع بودجه‌های سالیانه گروگان فعالیت بنگاه‌های دولتی و خصولتی و...

جریان‌های حزبی و روشنفکری در کشورمان در طول چند دهه اخیر عمدتاً به تاسی از موارد فوق (ساختار شبه‌پاتریمونالیستی و سلطه دولت‌های نفتی) و علیرغم طرح شعارهایی در رفع ناملایمات اقتصادی جامعه نظیر فقر و بیکاری و بی‌مسکنی و... کمتر برای اقتصاد هویتی مستقل قائل بوده و مسائل این حوزه را امری حاشیه‌ای پنداشته که با تسخیر دولت و به دست گرفتن قدرت، به‌راحتی با «توزیع» عادلانه درآمدهای نفتی قابل حل است. درواقع برای جریان‌های حزبی و روشنفکری (چپ اسلامی و چپ مارکسیستی متأثر از فضای جهانی) امر تولید برآمده از انباشت سرمایه - به‌عنوان اصل اساسی و بنیانی رشد و توسعه اقتصادی - به‌واسطه درآمدهای نفتی امری حل شده و آماده و فراهم، تصور می‌شده است.

بی‌اهمیت پنداشتن امر تولید در اقتصاد و محوریت یافتن «توزیع» منابع در گفتمان سیاسی و روشنفکری سبب شد تا برنامه اقتصادی این جریان‌ها حول محور توزیع بارانه‌ها و تخصیص امتیازها و رانت‌ها و... تعریف و تبیین شود. برنامه‌هایی که مفاهیم بنیادینی همچون تضمین حقوق مالکیت، استحکام قراردادها، نظام حکمرانی معتبر، بخش خصوصی توانمند و پویا، تعامل پایدار و متوازن با جهان، ثبات اقتصاد کلان، تأمین مالی کارا، تجهیز و تخصیص سرمایه انسانی، نظام مؤثر مقابله با فقر، محیط‌زیست متوازن و... به‌عنوان ضرورت‌های اساسی برای شکل‌گیری یک اقتصاد در مفهوم مدرن و ایجاد نظام بازار در آن غایب بوده است.

نهایت آنکه جامعه ایران هم نیازمند ایجاد احزاب مدرن و قوی بر پایه حقوق شهروندی و آزادی‌های سیاسی است و هم شکل‌گیری نظام بازار در قالب مبادله آزادانه کالا و خدمات و وجود نظریه و راهکار اقتصادی برای چگونگی تولید ثروت و انباشت سرمایه و... در برنامه این احزاب و سازمان‌های سیاسی. چراکه اگر سیاست معطوف به امر عدالت از طریق نهاد دولت و در جهت خیر و منافع جمعی و عمومی است، اقتصاد نیز معطوف به پیشرفت از طریق نهاد بازار و جهت کسب منافع فردی است و این هر دو در تعامل با یکدیگر فضای حیاتی یک جامعه را می‌سازند. فضایی که متأسفانه علیرغم تلاش‌های صورت گرفته در طی حدود یک‌صد سال اخیر تاکنون ساخته و پرداخته نشده و توسعه و پیشرفت و تداوم حیات این سرزمین را با مشکلات اساسی مواجه کرده است. ■

رشد نایافتگی نظام حزبی

۲

در یک جریان سالم و طبیعی توسعه سیاسی در کشور می‌توان سه دوره متمایز را شناسایی کرد. در دوره اول احزاب متعددی شکل می‌گیرند. فعالان سیاسی با توجه به شناختی که مثلاً در دوران تحصیل در دانشگاه از همدیگر دارند، دور هم جمع شده، و جمعیت‌ها و گروه‌های فعال سیاسی را شکل می‌دهند. بعضی از این گروه‌ها به تدریج فرایند رسمیت یافتن و ثبت را طی کرده، و در قالب احزاب شناسنامه‌دار فعالیت خود را در سپهر سیاست کشور آغاز می‌کنند. در دوره دوم این احزاب و دسته‌جات پر تعداد چه آن‌ها که رسماً ثبت شده‌اند و چه آن‌ها که هنوز قالب غیر رسمی دارند، به تدریج در مسیر همسو شدن و تشکیل احزاب فراگیر و قدرتمند گام برمی‌دارند. در واقع گروه‌های کوچک با توجه به قربانی که بین مواضع و خواسته‌هایشان وجود دارد، گرد هم آمده و گروه‌های بزرگ را شکل می‌دهند. در پایان دوره دوم، تعداد احزاب فعال در سپهر سیاسی کشور ارتباط نزدیکی با تعداد سلیقه‌ها و گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه دارد. گفتنی است که گاه ممکن است با لطف حضور شخصیت‌های فرهیخته در میدان سیاست کشور طی دو مرحله فوق یکجا و در قالب یک گام بزرگ به پیش ممکن شود.

در دوره سوم احزاب فراگیر با سلیقه سیاسی مشخص به رقابت با همدیگر پرداخته، و به تدریج برنامه‌های خود را در عرصه‌های مختلف برای اداره کشور ارائه می‌کنند. ممکن است در برخی کشورها با توجه به شرایط خاص کشور، مثلاً ترکیب قومیتی، سرعت تحولات منطقه‌ای و... برنامه سیاسی و اجتماعی احزاب بسیار مهم‌تر از برنامه اقتصادی‌شان باشد، و حتی در عرصه اقتصاد و نگرش اقتصادی تفاوت چندانی بین احزاب رقیب وجود نداشته باشد. اما در کشورهایی با اقتصاد بزرگ نظیر ایالات متحده امریکا طبعاً برنامه اقتصادی ظرفیت آن را دارد که مهم‌ترین مجلد مجموعه برنامه‌های هر حزب باشد. به طوری که ملاحظه می‌شود، بود یا نبود برنامه اقتصادی برای احزاب را باید با عنایت به این که سپهر سیاسی کشور در کدام مرحله از مراحل سه‌گانه رشد احزاب است، مورد بررسی قرار داد.

جامعه ایران امروز از دوران مشروطه تا به حال چندین بار این سیر تکاملی را از ابتدا شروع کرده، و اما بنا به دلایلی هر بار از رسیدن به مرحله دوم بازمانده است. امروز ما مشاهده این که دهه‌ها حزب و جمعیت سیاسی در کشور فعالیت می‌کنند، و هنوز دسته‌جاتی علاقه خود برای ثبت احزاب جدید را پنهان نمی‌کنند، می‌توان نتیجه گرفت هنوز در مرحله ابتدای سیر تکاملی نظام حزبی هستیم، و طبعاً این انتظار که در این مرحله احزاب بتوانند متنی منقح به‌عنوان برنامه اقتصادی ارائه کنند که به‌راستی ویژگی‌های یک «برنامه اقتصادی» را داشته باشد، و از منظومه فکری و پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه حزب برداشت شده باشد، انتظاری بی‌پایه است.

به باور نگارنده یکی از مهم‌ترین وظایف دولت و حکومت در میدان توسعه سیاسی کشور و تحقق هدفی که قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌درستی بر آن تأکید کرده است (نقش‌آفرینی مردم در مسیر رهبری جامعه) این است که شرایطی را فراهم سازند تا سیر تکاملی نظام حزبی کشور و ورود به مرحله دوم و سوم سریعتر انجام بگیرد. به بیان دقیق‌تر حاکمان و مدیران جامعه نباید احزاب را به‌عنوان نهادهایی دست‌وپاگیر و کم‌بازده تلقی کنند. این نهادها با رشد و تکامل خود می‌توانند در گسترش وحدت ملی و ترویج «زبان و ادبیات مشترک توسعه همه‌جانبه» نقشی حیاتی ایفا کنند. ■

تلاش را برای فیلترینگ و محدود کردن دسترسی شهروندان به فضای مجازی به کار می‌برند، اینک در ایام انتخابات از ضرورت افزایش پهنای باند سخن می‌گویند! به قول شاعر:

کسان که در رمضان چنگ می‌شکستندی/ نسیم گل بشنیدند و توبه‌بشکستند!

اما به‌راستی چرا چنین است؟ در پاسخ باید به دو دلیل عمده «تأثیر مفرط عامل سیاست بر اقتصاد» و «رشد نایافتگی نظام حزبی» اشاره کنیم. در زیر به توضیح بیشتر ذیل این دو عنوان می‌پردازیم:

تأثیر مفرط عامل سیاست بر اقتصاد

۱

در جامعه ما اقتصاد به شدت تحت تأثیر عامل سیاست قرار دارد. در واقع بر خلاف قریب به اتفاق کشورها که سیاست خود را در خدمت اهداف اقتصادی قرار می‌دهند، در جامعه ما این اقتصاد ملی است که بار سیاست را می‌کشد. در چنین شرایطی سخن گفتن از برنامه اقتصادی بسیار دشوار است. زیرا هیچ برنامه‌ای در صورت ناسازگاری با اهداف سیاسی کشور قابلیت تحقق ندارد. سایه سنگین سیاست بر اقتصاد نخستین ویژگی که بر شاخص‌های کلان اقتصاد ملی تحمیل می‌کند، بی‌اطمینانی و ریسک بالای سیاسی است. در چنین فضایی نه می‌توان در مورد آینده همکاری‌های بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی سخن گفت، و نه می‌توان در سایه گسترش صادرات به رونق اقتصاد ملی و ایجاد اشتغال مولد اندیشید. تدوین برنامه به مفهوم واقعی آن و اعلام سیاست‌هایی روشن برای خروج از بحران در شرایط بی‌اطمینانی کاری دشوار بوده، و پیچیدگی بسیاری دارد. سیاست‌ها و تدابیری که گاه سیاستمداران برای خروج از بحران و بازگرداندن رونق به اقتصاد ملی مطرح می‌سازند، در واقع ویژگی‌های یک برنامه اقتصادی را ندارد، و باید در بهترین شرایط آن‌ها را در سطح یک حرکت تاکتیکی با هدف تغییر صورت مسأله و به تأخیر انداختن موج اصلی بحران تلقی کرد. همین امر امکان رسیدن به اجماع کارشناسانه حول یک دیدگاه مشخص اقتصادی را برای اهل فن دشوار می‌سازد. زیرا راه‌کارها و تدابیر مطرح‌شده برای اقتصاد، بیشتر از این که محصول نگرش علمی و باورمندی به مکاتب مختلف اقتصادی باشد، متأثر از تجربیات و انباشته‌های ذهنی مدیران و سیاستمداران است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در ایام انتخابات و گسترش تبلیغات انتخاباتی این امر کاملاً مشهود است که احزاب و جریان‌های سیاسی فعال در کشور برنامه روشن برای حل معضلات اقتصادی که منبعت از پیش‌فرض‌ها و دیدگاه فکری حزب باشد، ندارند.
- ▶ در جامعه ما این اقتصاد ملی است که بار سیاست را می‌کشد. در چنین شرایطی سخن گفتن از برنامه اقتصادی بسیار دشوار است. زیرا هیچ برنامه‌ای در صورت ناسازگاری با اهداف سیاسی کشور قابلیت تحقق ندارد.
- ▶ هنوز در مرحله ابتدای سیر تکاملی نظام حزبی هستیم، و طبعاً این انتظار که در این مرحله احزاب بتوانند متنی منقح به‌عنوان برنامه اقتصادی ارائه کنند که به‌راستی ویژگی‌های یک «برنامه اقتصادی» را داشته باشد، و از منظومه فکری و پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه حزب برداشت شده باشد، انتظاری بی‌پایه است.
- ▶ حاکمان و مدیران جامعه نباید احزاب را به‌عنوان نهادهایی دست‌وپاگیر و کم‌بازده تلقی کنند. این نهادها با رشد و تکامل خود می‌توانند در گسترش وحدت ملی و ترویج «زبان و ادبیات مشترک توسعه همه‌جانبه» نقشی حیاتی ایفا کنند.

نگاه

«آینده‌نگر» بررسی می‌کند:
وضعیت سیاه آب
بحران بی‌آبی در ایران، راه‌حلی هم دارد؟

شکست ایران در میدان مبارزه با کم‌آبی ترور بسم خاموش

کم‌آبی، دومین عامل فاجعه‌بار در خاورمیانه پس از داعش است

حل‌نشده به حال خود رها شده است.

فاجعه در کمین است

بحران آب یک بحران جهانی است. یافته‌ها نشان می‌دهد ۷۵ درصد از سطح کره خاکی را آب گرفته اما ۹۸ درصد از این آب‌ها، شور و غیرقابل استفاده برای مصرف بشر است. حجم غالب آب‌های شیرین روی زمین یخ زده و انسان تنها توانایی استفاده از کمتر از یک درصد از این آب‌ها را دارد. درحالی که میزان آب تولید شده در طبیعت همواره ثابت بوده، متقاضی آب در جهان رو به افزایش است و دگرذیسی نیازهای بشر، مطالبه برای مایه حیات را بالا برده است. در بعضی مناطق جهان از جمله خاورمیانه که آب و هوای گرم و خشکی دارد، عدم دسترسی به آب شیرین معضل جدی‌تری است.

در سال ۲۰۱۶، سازمان ملل متحد در گزارشی اعلام کرد نخستین عامل بروز فجایع در منطقه خاورمیانه تهدید داعش است اما در رتبه دوم، بحران بی‌آبی قرار گرفته بود. در این گزارش نوشته شده «بحرانی که صاحب نظران از آن به عنوان داعش خاموش خاورمیانه یاد می‌کنند کم‌آبی است». این سازمان هشدار داد کمبود آب و ضعف در ساختارهای مدیریتی مربوط به آن می‌تواند به یکی از علل اصلی کشمکش و درگیری میان کشورها و اختلافات منطقه‌ای تبدیل شود. براساس این گزارش ایران و عراق بین ۶۰ تا ۷۵ درصد منابع تجدیدپذیر آب خود و سایر کشورهای خاورمیانه بیش از ۷۵ درصد این منابع را از دست داده‌اند.

یک ماه پیش نشریه نیچر، نتیجه یافته‌ها و بررسی‌های سه پژوهشگر ایرانی درباره وضعیت آب و خشکسالی در ایران را منتشر کرد. آمارهای نگران‌کننده این پژوهش گویای از بین رفتن بخش عمده‌ای از منابع تجدیدپذیر آب ایران و عبور کشور از همه خطوط قرمز بحران است.

براساس این گزارش ایران با جمعیت ۸۴ میلیون نفر از نظر برداشت آب‌های زیرزمینی در خاورمیانه رتبه نخست را دارد و ۳۴ درصد کل برداشت آب در منطقه را به تنهایی انجام می‌دهد. این درحالی است که آب‌های زیرزمینی منبع اصلی آب در ایران است و تقریباً ۶۰ درصد از آب‌های شیرین ایران را تشکیل می‌دهد. روند برداشت آب‌های زیرزمینی که در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵ رخ داده و همچنان با سرعت پیش می‌رود، نشان می‌دهد خشکسالی ناشی از برداشت گسترده آب‌های زیرزمینی، پایداری آب‌های زیرزمینی ایران را تهدید می‌کند. این تهدید به‌ویژه در مناطق پرجمعیت در شمال غربی، غرب و شمال شرقی کشور که تقاضای آب از منابع طبیعی تجدیدپذیر طبیعی به‌شدت بالاست، جدی‌تر است. براساس این گزارش در سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵، ایران

وقتی خدمه آپولو ۸ برای نخستین بار در تاریخ بشر، روی سطح کره ماه فرود آمدند، تنها جذابیت‌های سیاره ناشناخته نبود که چشم آن‌ها را گرفت. ویلیام آندرس یکی از خدمه آپولو ۸، تصویری از طلوع زمین را از ماه ثبت کرد که سیاره انسان‌ها را به شکل یک تپه آبی‌رنگ نشان می‌داد. در ۲۴ دسامبر سال ۱۹۶۸، تماشای سیاره زمین از سطح ماه، علاوه بر سفر انسان‌ها به ماه، یکی از به‌یادماندنی‌ترین دستاوردهای بشر بود.

در سال‌های بعد سفر آپولو ۸ به کره ماه، بارها از سوی بسیاری از رسانه‌ها و فعالان سیاسی مورد تردید قرار گرفت. سال‌ها پس از ماموریت آپولو ۸، فضانوردان دیگری از جو زمین خارج شدند که هرگز به ماه سفر نکردند. همین، تردیدها به انجام سفر به ماه را در بین افکار عمومی تقویت کرد. اما آنچه در نظر افکار عمومی و دیگر فضانوردان از تجربه انجام شده یا نشده خدمه آپولو ۸ انکارنشده بود، تپه آبی‌رنگی به اسم سیاره زمین است. دیگر فضانوردانی که از جو زمین خارج شدند گزارش کرده‌اند که رنگ آبی سیاره زمین خیره‌کننده و زمین شکوهمند و زیباست.

شاید در لحظه‌هایی که آن‌ها به این کره آبی و دور خیره شده بودند، هرگز فکر نمی‌کردند که در سیاره‌ای این چنین لاجوردی‌شده از آب، مردمانی آب برای آشامیدن نداشته باشند. تصور زندگی در جایی که آب برای خوردن نیست، نه فقط برای فضانوردان و تماشاچیان هیجان‌زده سیاره آبی بلکه برای بسیاری از ما هم سخت است. اما در کشور ما و بسیاری از کشورها، خشکی سرزمین و بی‌آبی، معضلی است که هنوز

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بحران آب یک بحران جهانی است. یافته‌ها نشان می‌دهد ۷۵ درصد از سطح کره خاکی را آب گرفته اما ۹۸ درصد از این آب‌ها، شور و غیرقابل استفاده برای مصرف بشر است.
- ▶ یافته‌ها نشان می‌دهد اگر چه در سال‌های ۹۷ و ۹۸ سرعت تنش آب زیرزمینی در برخی از مناطق ایران کاهش یافته اما تجزیه و تحلیل‌ها به وضوح نشان می‌دهد منابع آب زیرزمینی ایران بسیار سریع‌تر از زمان بحران از بین خواهد رفت.
- ▶ هفته‌ای نیست که مسئولان درباره اوضاع خراب آب و وضعیت اقلیمی کشور نگویند. اما عامل عمده چیست؟ در مورد کم‌آبی امروز، انگشت اتهام به سوی بخش کشاورزی نشانه رفته که براساس سیاست خودکفایی مامور به تولید همه اقلام مورد نیاز خوراکی در کشور شده است.
- ▶ پرویز کردوانی، پدر علم کوب‌رشناسی ایران سه سال پیش در مصاحبه‌ای گفت: «بیچاره آن‌هایی که ۵۰ سال دیگر به دنیا بیایند، جاه آن‌ها که خشک است و سدشان هم خشک می‌شود. این کارها مدیر بیت می‌خواهند که انجام نمی‌شود».
- ▶ آمریکایی‌ها با کمک مقنی کرمانی چند رشته قنات در دشتی بین لس آنجلس و سان فرانسسکو حفر کردند و شهرکی به نام کرمان ساختند. اما ما با غارت آب‌های تحت‌الارضی کاری کردیم که مغولان از عهده آن بر نمی‌آمدند.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

مسئله یکی از

سخت‌ترین سال‌های

آبی کشور است. چرا

در تابستان‌های سخت

معضل آب داریم و باید

چه کرد؟

پژوهش منتشر شده در مجله نیچر نشان می‌دهد ۷۷ درصد مساحت کل کشور تحت تأثیر بحران برداشت بی‌رویه آب قرار دارد. روندی که اگر خیلی زود متوقف نشود، پیامدهای فاجعه‌باری برای ایران دارد. این پیامدها نه تنها امنیت غذایی را تهدید می‌کند بلکه عاملی جدی در بروز چالش‌های اجتماعی و اقتصادی است.

چرا از قنات، دستاورد پدران خود، دست کشیدیم؟

افسانه کاریز

بسیاری قنات را یکی از شگفت‌انگیزترین و پرسودترین اختراعات ایرانیان می‌دانند. اختراعی که پس از کشف نفت و توسعه فناوری حفاری عمومی زمین، کنار گذاشته شد. بسیاری کنار گذاشتن قنات در شبکه تامین آب به ویژه در بخش کشاورزی را سرآغاز مشکلات آب ایران می‌دانند. بعضی می‌گویند قنات اختراعی مربوط به ۳ تا ۴ هزار سال پیش است اما براساس روایات شاهنامه ساخت قنات از ۵ هزار سال پیش در ایران رایج بوده است. مرتضی فرهادی، در کتاب «فروهندگی ده و کربالشی شهر ایرانی» می‌نویسد: «فرانسویان در الجزایر با به کارگیری اصول فنی، قناتی با آب‌دهی یک متر مکعب در ثانیه حفر کردند که مثل قنات شاهرود خودمان است. آمریکایی‌ها با کمک مقنی کرمانی چند رشته قنات در دشتی بین لس آنجلس و سان فرانسیسکو حفر کردند و شهرکی به نام کرمان ساختند. اما ما با غارت آب‌های تحت‌الارضی کاری کردیم که مغولان از عهده آن برنمی‌آمدند».

به نوشته فرهادی، سخن از ورود فناوری و نوسازی منابع آبیاری نبود. مسئله این بود که آبی که در جریان اصلاحات ارضی به دهقانان فروخته بودند، ۵۰۰ متر آن طرف‌تر مادر چاه قنات، از چاه عمیق یا نیمه عمیق فلان سرمایه‌دار ارضی بیرون آمد و در این میان سازندگان و فروشندگان موتورهای آب و وسایل بدکی از این نم‌کلاهی بردند که بدوزند و هیچ مسئولی نیندیشیدند که با این دزدی از آب کاریز و چشمه چه بر سر کاریز و تمدن کاریزی خواهند آورد. مقنیان ایران بی‌استفاده از فناوری جدید می‌توانستند قنات‌هایی حتی به طول ۷۰ کیلومتر یعنی نصف فاصله تهران تا قم را احداث کنند -بگذریم از قنات استثنایی یزد با ۱۲۰ کیلومتر طول (فاصله تهران تا قزوین). با این حال این توانایی با ظهور فناوری و تلاش برای فروش هرچه بیشتر موتور آب و تجهیزات حفاری کنار گذاشته شد و حفر چاه‌های عمیق و عمیق‌تر، زمینه‌ساز بین رفتن منابع آب زیرزمینی و فرونشست زمین را فراهم کرد.

نمک و استان‌های غربی کشور این فرونشست به وضوح قابل مشاهده است. در سال ۱۳۹۸، میزان فرونشست زمین به ۱۸ سانتی متر رسیده است.

گزارش نیچر نشان می‌دهد کاهش آب زیرزمینی در حوضه‌های پرجمعیت در غرب، جنوب غربی و شمال شرقی ایران (جایی که

۷۴ کیلومتر مکعب از آب‌های زیرزمینی برداشت کرده است که به طور تقریبی نزدیک به دوبرابر آب دریاچه ارومیه، بزرگ‌ترین دریاچه خاورمیانه و ششمین دریاچه بزرگ جهان است. بیشترین میزان برداشت از منابع آب زیرزمینی در حوضه دریاچه نمک رخ داده که ۲۶ درصد از جمعیت کشور در آن زندگی می‌کنند.

در حوضه طشک بختگان که ۳،۵ درصد از جمعیت کشور را در خود جای داده، بیشترین میزان تغییر در ذخایر آب زیرزمینی ثبت شده که ۲۶۰۰ درصد است. هم‌چنین کمترین میزان در تغییر در ذخایر آب زیرزمینی مربوط به حوضه هراز قره سوست که ۲۰ درصد بوده و ۴ درصد از جمعیت کشور در آن زندگی می‌کنند. در مقیاس کشوری ذخایر آب زیرزمینی ایران با کاهش ۵،۲۵ کیلومتر مکعب در سال از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵ (با رشد کلی ۱۷۵۲ درصد) در ۱۴ سال مواجه بوده‌اند.

یافته‌ها نشان می‌دهد اگرچه در سال‌های ۹۷ و ۹۸ سرعت تنش آب زیرزمینی در برخی از مناطق ایران کاهش یافته اما تجزیه و تحلیل‌ها به وضوح نشان می‌دهد منابع آب زیرزمینی ایران بسیار سریع‌تر از زمان جبران از بین خواهد رفت.

همه مساحت مورد نیاز به آبیاری در ایران، در سال‌های ۸۴ تا ۹۰ حدود ۸،۸۵ میلیون کیلومتر مربع بود که ۶۲ درصد آن با سفره‌های آب زیرزمینی آبیاری شده است. در بخش آبیاری محصولات استراتژیک ایران، یعنی گندم و جو هم برداشت آب‌های زیرزمینی به دلیل رشد تعداد چاه‌ها افزایش یافته و باعث ایجاد تنش بیشتر در منابع آب زیرزمینی شده است.

پژوهش منتشر شده در مجله نیچر نشان می‌دهد ۷۷ درصد مساحت کل کشور تحت تأثیر بحران برداشت بی‌رویه آب قرار دارد. روندی که اگر خیلی زود متوقف نشود، پیامدهای فاجعه‌باری برای ایران دارد. این پیامدها نه تنها امنیت غذایی را تهدید می‌کند بلکه عاملی جدی در بروز چالش‌های اجتماعی و اقتصادی است.

غذا نیست و زمین فرومی‌رود

۹۰ درصد آبیاری زمین‌های کشاورزی در ایران با برداشت از آب زیرزمینی انجام می‌شود این برداشت‌های اضافه بیشتر در مناطقی است که ۷۱ درصد از جمعیت ایران در آن زندگی می‌کنند. داده‌ها در مقاله نشریه نیچر نشان می‌دهد تقاضای آب کشاورزی در ایران در همه مناطق، حتی مناطقی که سابقه اضافه برداشت ندارند، رشد کرده است که به معنای نزدیکی بحران آب در مناطقی است که هنوز دچار مشکل نشده‌اند. حفر چاه‌ها، برداشت‌های عادی و مساحت مورد آبیاری اگر افزایش پیدا کند، وضعیت این حوضه‌ها هم بحرانی می‌شود.

هم‌چنین شوری خاک و آب‌های زیرزمینی از دیگر پیامدهای افزایش برداشت آب‌های زیرزمینی است که اثر مخربی بر تولید مواد غذایی در ایران دارد. پژوهشگران در این مقاله به این نتیجه رسیدند که کاهش ۱۰،۰۸ کیلومتر مکعب از حوضه آبریز کرخه در ۱۵ سال، ۸۵ درصد بر امنیت غذایی این منطقه اثر داشته است.

فرونشست زمین از دیگر پیامدهای ادامه برداشت از آب‌های زیرزمینی است. در منطقه زندگی یک چهارم از جمعیت ایران، در یک دهه اخیر زمین یک متر فرونشسته است. در دریاچه‌های

جدول ۱- وضعیت قرمز آب در آینه اعداد

میزان بارش‌های سال آبی جاری نسبت به سال گذشته	۵۲ درصد
میزان کاهش ذخایر سدها در سال آبی جاری نسبت به سال گذشته	۲۸ درصد
سهام ایران از همه مصرف آب خاورمیانه	۳۴ درصد
سهام آب‌های زیرزمینی از تامین آب در ایران	۶۰ درصد
سرعت میزان برداشت از آب‌های زیرزمینی نسبت به بازیابی این منابع	۳ برابر
استخراج آب از منابع زیرزمینی در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵	۷۴ کیلومتر مکعب
کف میزان کاهش حجم حوضه‌های آبریز اصلی	۲۰ درصد
سقف کاهش حجمی حوضه‌های آبریز اصلی	۲۶۰۰ درصد
مساحت با اضافه برداشت از منابع آبی کشور	۷۷ درصد
سهام کشاورزی از منابع آبی ایران	۹۰ درصد
سهام جمعیت در مناطق مورد تهدید فرونشست زمین	۷۱ درصد
سهام مناطق با فرونشست زمین از تقاضای آب	۷۰ درصد

جدول ۲- نیم قرن هشدار اندیشمندان و مدیران در ایران درباره آب

ردیف	اندیشمند	سال	گفته‌ها
۱	محمدابراهیم باستانی پاریزی	۱۳۵۶	کشاورزی ما در معرض خطر خشک شدن قنوات و حفر بی‌رویه و غیراصولی چاه‌های عمیق است. این خطر بیش از ۲۰ هزار قنات را تهدید می‌کند. این قنوات در حدود ۴۰ هزار سنگ معادل ۵۶۰ متر مکعب در ثانیه آب می‌دهند که با اندک رسیدگی به ۱۲۰ هزار سنگ معادل ۱۷۰۰۰ متر مکعب در ثانیه می‌رسد. این مقدار ۴ برابر «بده» آب متوسط رودخانه کارون در اهواز و مساوی سه‌چهارم «بده» متوسط سالیانه نیل در قاهره است.
۲	حسین ملک	۱۳۵۷	اداره قنات و آب ده به عنوان منبع اصلی حیات آن، تنها از مسیر مدیریت مسئول متمرکز ده ممکن بوده است. همه پیش‌بینی‌ها و فرضیه‌ها مبتنی بر اینکه شرکت‌های تعاونی از مسیر همکاری دهقانان جانشین این مدیریت شوند، بی نتیجه مانده است.
۳	مرتضی فرهادی	۱۳۶۴	جنگ پنهان در این سرزمین بر سر منابع آب در جریان بوده اما کسی آن را درنیافته است. جنگی که به دلیل انهدام منابع سنتی آب و پیامدهای ناشی از آن شروع شده است.
۴	پرویز کردوانی	۱۳۹۱	به دلیل خشکسالی، شهرهای قم و کاشان تا نیم قرن آینده وجود نخواهند داشت. پس‌اندازهای آبی ما دارد تمام می‌شود. جمعیت روز به روز بیشتر می‌شود. نشانه کشورهای پیشرفته این است که تلاش می‌کنند از زمینی که زیر کشت دارند درست استفاده کنند. به این می‌گویند بهره‌وری. در اروپا از هر هکتار ۱۴ تن گندم درو می‌کنند. در ایران حداکثر ۵ تن برداشت می‌شود.
۵	کاوه مدنی	۲۰۱۴	بحران آب در ایران تحت تاثیر چهار عامل عمده است. رشد جمعیت، کشاورزی ناموثر، مدیریت بد و عطش توسعه.
۶	حجت میان‌آبادی	۱۳۹۵	افزایش احتمال درگیری و نزاع‌های داخلی بر سر آب به دلیل افراط در سیاست‌گذاری‌های طرح‌های انتقال آب وجود دارد. تا فلسفه آب و محیط زیست را تئوریزه نکنیم، نمی‌توانیم مشکلات آب را حل کنیم.
۷	عیسی کلانتری	۱۳۹۶	براساس عرف بین‌المللی حق نداریم بیش از ۴۰ درصد آب‌های تجدیدپذیر را استفاده کنیم. اما در حال حاضر ۱۱۰ درصد از آب‌های تجدیدپذیر استفاده شده است. اگر مصرف آب کم نشود، کشور از بین می‌رود. تهدید مسئله آب برای کشور، بود و نبود کشور و تهدید بود و نبود تمدن کشور است.

آغاز شد مراتع شخم زده و گمان می‌شد که همه نیازهای مردم را در داخل کشور به هر قیمتی باید تهیه کنیم. در سال ۱۳۶۰، کلاً ۲۰۰ میلیون متر مکعب در سال بیلان منفی داشتیم اما این رقم به ۲۰ میلیارد متر مکعب رسیده است یعنی ۱۰۰ برابر شده است. بر مبنای توافق ریو در سال ۱۹۹۲ که در سال ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد آن را تایید کرد، کشورها حق دارند تنها از ۴۰ درصد منابع آب تجدیدپذیر استفاده کنند اما سال‌هاست که ما بیش از ۱۰۰ درصد ظرفیت آب‌های تجدیدپذیر را استفاده می‌کنیم. هفته‌ای نیست که مسئولان درباره اوضاع خراب آب و وضعیت اقلیمی کشور نگویند. اما عامل عمده چیست؟ در مورد کم‌آبی امروز، انگشت اتهام به سوی بخش کشاورزی نشانه رفته که براساس سیاست خودکفایی مامور به تولید همه اقلام مورد نیاز خوراکی در کشور شده است. با وجود چنین سیاستی در یک سال گذشته با کاهش تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی به واردات بعضی اقلام، مشخص شد که تلاش برای خودکفایی کمتر در وابستگی امنیت غذایی ایرانیان به خارج اثر داشته و بیشتر مایه فرسودگی آب و خاک کشور شده است. به گفته مسئولان سیاست‌های کلان در حوزه افزایش جمعیت و هم‌چنین تامین غذا کار را به اینجا رسانیده که برداشت سالیانه از آب‌های زیرزمینی کشور به ۲۰ میلیارد متر مکعب رسیده است. خودکفایی شکست خورده است، زمین و آب هم شکست خورده‌اند. بازی سیاست‌های کلان با منابع آب و خاک کشور، بازی بازنده-بازنده است. ■

منابع

* بازاندیشی بر نظام آینده‌اندیشی ایران (مطالعه موردی: بحران آب)، زندحسامی، حسام، فرهادی، کاوه، نشریه علوم اجتماعی، تابستان ۹۶، شماره ۷۷.

* Ashraf, S, Nazemi, A. & AghaKouchak, A, Anthropogenic drought dominates groundwater depletion in Iran. Sci Rep 11, 9135 (2021)

بزرگ‌ترین زمین‌های آبیاری گندم و جو است)، بسیار شدیدتر است. آب‌های زیرزمینی منبع عمده‌ای برای نیازهای آب خانگی و آبیاری در حوضه کارون است که با سرعت ۰.۰۶ کیلومتر مکعب در سال از ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵ تخلیه شده است. با توجه به سطح فعلی تخلیه آب‌های زیرزمینی و کمبود فزاینده منابع آب سطحی در هر دو حوضه، در سال‌های آینده نگرانی‌های عمده‌ای برای حفظ آب به منظور آبیاری زمین کشاورزی و استفاده از آب خانگی در این منطقه وجود خواهد داشت.

جنگ آب شروع شده است

وضعیت منابع آب زیرزمینی، منابع آب جاری و نظام سد‌ها در مدیریت منابع آبی ایران به اندازه‌های وخیم است که به نظر می‌رسد مهاجرت‌های آینده بیشتر به دلیل کم‌آبی از ایران رخ دهد تا فقدان نظام نخبه‌پرور. پرویز کردوانی، پدر علم کویرشناسی ایران سه سال پیش در مصاحبه‌ای گفت: «بیچاره آن‌هایی که ۵۰ سال دیگر به دنیا بیایند، چاه آن‌ها که خشک است و سدشان هم خشک می‌شود. این کارها مدیریت می‌خواهند که انجام نمی‌شود».

هشدار درباره بی‌آبی در آینده درحالی است که بیش از ۱۵۰ شهر ایران تنش آبی را در زمان کنونی تجربه می‌کنند. به گفته معاون وزیر نیرو و رییس سازمان محیط زیست ایران، نزدیک به ۱۵۳ شهر در تنش آبی قرار گرفته و این غیر از آمار روستاهاست. مشاهده‌گران از دل روستاهای دور و نزدیک ایران، تشدید منازعات داخلی بین مردم را بر سر آب گزارش می‌کنند.

به گفته عیسی کلانتری، رییس سازمان حفاظت از محیط زیست ایران، سالانه ۲۰ میلیارد متر مکعب از منابع طبیعی و آب‌های زیرزمینی اضافه برداشت صورت می‌گیرد و منابع آب غارت می‌شود. با این روند ۲۰ سال دیگر و در سال ۱۴۲۰ اطراف زاگرس دیگر اثری از کشاورزی نخواهد بود چون منابع آب را غارت می‌کنیم. به گفته کلانتری در پروژه‌هایی که در دهه ۶۰

سالانه ۲۰ میلیارد متر مکعب از منابع طبیعی و آب‌های زیرزمینی اضافه برداشت صورت می‌گیرد و منابع آب غارت می‌شود. با این روند ۲۰ سال دیگر و در سال ۱۴۲۰ اطراف زاگرس دیگر اثری از کشاورزی نخواهد بود چون منابع آب را غارت می‌کنیم

درک آمایش آب و سرزمین در همه استان‌ها برای غلبه بر کم‌آبی و سازگاری با اقلیم خشک و نیمه‌خشک ایران ضروری است. مسئله آب را سیاسی نکنیم. آب یک مسئله فنی و اساسی است و در قالب مبارزات انتخاباتی و شعارهای سیاسی نمی‌گنجد.

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با قاسم تقی‌زاده خامسی، معاون وزیر نیرو

آب سیاسی نیست

باید برای سازگاری با کم‌آبی، هم‌قسم شویم

آب سیاسی نیست، یخشی نیست و امکان توزیع عادلانه آن نیست چراکه آبی در میان نیست. سایه کم‌آبی بر سرزمین ایران به اندازه وسیع و سنگین شده که دیگر حرف از سازگاری با آن به میان آمده است. معاون وزیر نیرو و امور آب و آبفا و مدیرعامل شرکت مدیریت منابع آب کشور در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از راه‌حل‌ها می‌گوید و از مجموعه دستورالعمل‌هایی که به طور تفکیک شده برای آب در هر استان تهیه شده است. به گفته تقی‌زاده خامسی، آب، ابرچالش ایران در سال‌های آینده است تا اندازه‌ای که تشکیل دولتی برای آب الزامی است. دولتی که آب را یک مسئله سیاسی نبیند و بداند آب در قالب شعارها و وعده‌های بی‌پایه نمی‌گنجد. به گفته معاون وزیر نیرو، ایران یکی از سخت‌ترین تابستان‌های نیم قرن اخیر را در سال ۱۴۰۰ تجربه می‌کند، در حالی که میزان بارندگی نسبت به سال آبی گذشته بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته و ظرفیت آب در مخازن سدها ۲۸ درصد کمتر است.

ایا این حرکت جنبه اقتصادی دارد یا نه، اهمیتی ندارد. تنها نتیجه‌ای که دنبال می‌کند این است که آب به پایین دست نرود.

■ در این سال‌ها برای حل و فصل این منازعات یا مناقشات چه تدبیری اندیشیده شده است؟ اینکه بدانیم کشور ما خشک و نیمه‌خشک است و مشکل آب داریم، یک مسئله تاریخی است. در همین ۴۰ سال گذشته چه کردیم؟

چندسال پیش قانونی نوشته شده به اسم قانون توزیع عادلانه آب. اما این قانون دیگر کارآمد نیست چراکه آبی وجود ندارد که بخواهیم عادلانه توزیع کنیم. در دوره دولت‌های نهم و دهم، سیاست‌هایی اجرا شد که معیشت مردم را بیش از همیشه به آب وابسته کرد و به منابع زیرزمینی کشور آسیب زد. گفتند هر کس می‌خواهد چاه بزند و کشت کند. این از خطاهای بزرگ در تاریخ آب ایران بود. خطایی که زندگی مردم را بیش از همیشه به آب پیوند زد. نتیجه این شد که علاوه بر ۴۰۰ هزار و خرده‌ای حلقه چاه مجاز در کشور، بیش از ۳۰۰ هزار حلقه چاه غیرمجاز داریم. بدتر اینکه مردم از چاه‌ها به اندازه پروانه آب برنمی‌دارند و خیلی بیشتر از میزان تعیین شده در پروانه آب از چاه می‌گیرند.

■ پس ما قانونی برای آب نداریم؟

اینطور بگوییم که خلأهای قانونی یکی از مشکلاتی است که در مدیریت آب داریم. مشکل دوم، میان‌بخشی بودن مسئله آب است. یعنی آب به محیط زیست، کشاورزی، صنعت و فضای سبز مربوط است بنابراین به همه سازمان‌های متولی این امور مرتبط است. همه این سازمان‌ها در مسئله ذی‌نفعند و اگر همکاری نکنند مسئله آب در کشور حل نمی‌شود، به ویژه بخش کشاورزی. در اینجا وزارت نیرو به تنهایی نمی‌تواند معضل کم‌آبی را حل کند چراکه الگوی کشت کشاورز و تعیین آن در اختیار او نیست. وزارت نیرو آب را از سد‌ها می‌کند و به کشاورز تحویل می‌دهد اما نمی‌تواند تعیین کند که کشاورز هندوانه یا پیاز نکارد. سهم بخش کشاورزی از کل آب مصرفی ۹۰ درصد است. سهم آب شرب ۷ درصد است و از نظر تامین آب شرب شهری مشکلی نداریم. مشکل در بخش شهری مربوط به آبرسانی، تصفیه خانه‌ها و لوله‌کشی است و از نظر تامین چالشی نداریم. گرفتاری اصلی آب، در بخش کشاورزی است و خلأهای قانونی که برای مدیریت این وضعیت وجود دارد.

■ در دوره دولت‌های یازدهم و دوازدهم برای آب برنامه‌ای تهیه شده؟ با توجه به درک مسئله میان‌بخشی بودن آب.

من ورشکستگی آبی را قبول ندارم. به نظر من با همین

■ در مورد آب، به نظر می‌رسد تنها کاری که می‌کنیم چشم‌دوختن به آسمان است. یک سال که بارندگی زیاد است امیدواریم، و یک سال که کم است، زنگ‌های هشدار به صدا درمی‌آید. گویی هیچ برنامه چندساله‌ای درباره آب وجود ندارد. ما درباره آب، سوار یک الاکلنگ شدیم و در لحظه زندگی می‌کنیم.

در حل معضل کم‌آبی و برنامه‌نویسی برای آب، باید در گام نخست بپذیریم که ما در یک منطقه خشک زندگی می‌کنیم. ۸۵ درصد از مساحت کشور ما، از مناطق خشک کشور است و تنها ۱۵ درصد از مساحت کشور به عنوان منطقه نیمه‌خشک شناسایی شده است یعنی حتی این درصد کم هم از مناطق تر به شمار نمی‌رود. این یعنی به طور متوسط در سال، میزان بارندگی در کشور ما ۲۵۰ میلی‌متر است. در استان‌هایی مثل یزد این رقم ۷۰ تا ۸۰ میلی‌متر است و در استانی مثل گیلان این عدد به ۱۵۰۰ میلی‌متر می‌رسد که در نهایت متوسط سالانه در کشور ما را به ۲۵۰ میلی‌متر می‌رساند. این درحالی است که متوسط بارندگی در جهان ۷۵۰ میلی‌متر است یعنی ما یک سوم یا ۳۰ درصد نسبت به متوسط بارندگی جهانی، بارندگی داریم.

نکنه دوم اینکه ۵۰ درصد جمعیت ایران در فلات مرکزی زندگی می‌کنند که تنها ۲۰ درصد از منابع آب در آن وجود دارد. یعنی ۵۰ درصد جمعیت کشور در مناطقی اند که سهم آن از کل منابع آب کشور ۲۰ درصد است. پیامد نخست تمرکز جمعیت زیاد در مناطقی با منابع محدود، منازعات اجتماعی درباره آب است. دومین پیامد، انتقال آب است یعنی باید آب را از یک حوزه به حوزه دیگر ببریم که این تشدیدکننده درگیری‌ها و منازعات اجتماعی است.

■ این منازعات اجتماعی که از آن می‌گویید چطور مانع مصرف بهینه و برخورداری همه مردم از منابع آب کشور است؟ یعنی صرف نظر از اینکه منابع آب کم یا زیاد است، رفتاری وجود دارد که دسترسی به آب را دشوار می‌کند؟

بله. در ایران اگر کسی در جایی زندگی کند که یک جوی آب از جلوی خانه‌اش رد می‌شود، خود را صاحب آن می‌داند و مصرف خود را به بیشترین میزان می‌رساند. بالادستی‌ها به اندازه‌ای مصرف می‌کنند تا به پایین دستی‌ها آب نرسد. این را حق خودشان می‌دانند. در بالادست‌نشینان این باور نهادینه شده که اگر من مصرف نکنم، کس دیگری آب را می‌برد. در بعضی مناطق کشور می‌بینیم که کسی رفته و بالای کوه، کشاورزی راه انداخته و آب را تا ارتفاع ۴۰۰ متر پمپاژ می‌کند. یعنی هم آب و هم برق زیادی مصرف می‌کند و این نکته که

میزان آب محدود هم می‌توان جمعیت را اداره کرد و امنیت غذایی را تضمین کرد. براساس این باور که باید کشور را با کم‌آبی سازگار کنیم نه اینکه رهاش کنیم، کارگروه ملی سازگاری با کم‌آبی را با مصوبه دولت تشکیل دادیم.

در کارگروه ملی سازگاری با کم‌آبی، وزیر نیرو دبیر است و چهار وزیر و دو معاون رییس جمهور هم در این کارگروه عضوند. درواقع مصوبات کارگروه توسط وزیر جهاد کشاورزی، صمت، کشور و نیرو، رییس سازمان حفاظت از محیط زیست و برنامه و بودجه امضا می‌شود. در این کارگروه اطلاعات از پایین‌ترین سطح درباره وضعیت هر استان دریافت می‌شود. هر استانی درباره اینکه چقدر آب دارد و چقدر مصرف دارد گزارش می‌دهد و اینکه تا افق ۱۴۲۵ باید تا چه اندازه برداشت آب را کم کند. همه استان‌ها باید یک تا ۵ میلیارد مترمکعب از میزان برداشت آب را کم کنند. این تکلیفی است که کارگروه تعیین کرده است. برای ۳۱ استان در این کارگروه سند آب تهیه شده است. در دل آمایش سرزمین، آمایش آب را انجام دادیم. این اسناد سه هفته است که چاپ شده و به طور رسمی به هر استان ابلاغ شده که تا سال ۱۴۲۵ باید با منابع آب چه کند.

حرکت دوم، تهیه لایحه آب و تصویب آن در مجلس است. با دریافت اطلاعات از پایین‌ترین سطوح درگیر با معضل آب در استان‌ها و دریافت پنج هزار صفحه نظر کارشناسی از اساتید دانشگاه و متخصصان، مقدمات لازم برای تصویب قانون آب تهیه کردیم و امیدوارم در این دولت این لایحه به مجلس برود. این دو کاری بود که به نظر ما برای مدیریت آب باید انجام می‌شد. ما در این دو کار، به دنبال تغییر ساختاری بودیم نه ساخت و ساز. یعنی دنبال سدساختن و شبکه‌سازی نبودیم.

■ به سهم بالای بخش کشاورزی در هدررفت آب اشاره کردید. گویا در بدنه کشاورزی مقاومتی وجود دارد که روش‌های آبیاری تغییر کند.

با وجود حضور کارشناسان برجسته در وزارت جهاد کشاورزی، باوری در این وزارتخانه نهادینه شده است که صرفاً به میزان تولید فکر می‌کند و توجهی به منابع آب ندارد و حاضر نیست به کشاورز سخت بگیرد. برای آبیاری مدرن پول زیادی هزینه شده اما نمی‌بینیم جایی برداشت از چاه‌ها با پیاده‌سازی آبیاری مدرن کاهش پیدا کرده باشد. به همین دلیل است که می‌گوییم مسئله آب میان‌بخشی است یعنی به همراهی همه نیاز داریم. برای این مشکل باید چاره‌جویی کرد. کشور امروز به جایی رسیده که آبی برای کشت نداریم اما حتی دولت نتوانست کاری بکند. در سال ۹۶ دولت گفت جز استان‌های گیلان و مازندران، هیچ استانی حق کشت برنج ندارد. اما امروز می‌بینیم که در ۱۷ استان کشور برنج می‌کارند درحالی که مردم آب برای خوردن ندارند. در مناطقی که از نشست زمین چاله‌های یک و نیم متری ایجاد شده، برنج کشت می‌شود. در اینجا وزارت جهاد کشاورزی باید ورود کند و کار از دایره اختیارات وزارت نیرو خارج می‌شود. اما همان باوری که به

نکته‌هایی که باید بدانید

- در استان‌هایی مثل **یزد متوسط بارندگی ۷۰ تا ۸۰ میلی متر است و در استانی مثل گیلان این عدد به ۱۵۰۰ میلی متر می‌رسد که در نهایت متوسط سالانه در کشور ما را به ۲۵۰ میلی متر می‌رساند.** این در حالی است که **متوسط بارندگی در جهان ۷۵۰ میلی متر است یعنی ما یک سوم یا ۳۰ درصد نسبت به متوسط بارندگی جهانی، بارندگی داریم.**
- **میزان بارندگی نسبت به سال گذشته آبی یعنی سال ۹۸-۹۹، ۵۲ درصد کمتر است.** هم چنین نسبت به ۵۲ سال گذشته، میزان بارندگی ۴۰ درصد کمتر بوده است.
- **در سال ۹۶ دولت گفت جز استان‌های گیلان و مازندران، هیچ استانی حق کشت برنج ندارد.** اما امروز می‌بینیم که در ۱۷ استان کشور برنج می‌کارند درحالی که مردم آب برای خوردن ندارند. در مناطقی که از نشست زمین چاله‌های یک و نیم متری ایجاد شده، برنج کشت می‌شود.
- **جمعیت ایران نسبت به سال‌های آغاز انقلاب اسلامی ۲،۵ برابر شده اما ظرفیت آب قابل استحصال در کشور ۳۰ درصد کمتر شده است.** ظرفیت آب قابل استحصال در آن سال‌ها ۱۳۰ میلیارد متر مکعب بوده که به ۹۰ میلیارد متر مکعب رسیده است.

آن اشاره کردم، مانع است.

■ **با توجه به مسئله منازعات اجتماعی که به آن اشاره کردید به نظر می‌رسد بتوانیم بگوییم مافیایی وجود دارد که نمی‌گذارد بخش‌ها در مسئله آب هماهنگ شوند؟ آیا این فساد نیست؟**

من دوست ندارم از کلمه‌هایی مثل مافیا و فساد استفاده کنیم و به نظر من اینطور نیست. در کشور ما هر کس در هر پستی قرار می‌گیرد، حاضر به فکر کردن به بخش‌های دیگر نیست. درواقع این رویکردهاست که درست نیست. هر وزارتخانه‌ای می‌خواهد آمار تولید خود را بالا ببرد اما توجهی ندارد که به چه قیمتی این آمار رشد می‌کند. هیچ‌کس فکر نمی‌کند ۳۰ درصد از منابع آب در کشور ما از دست رفته است. یعنی جمعیت ایران نسبت به سال‌های آغاز انقلاب اسلامی ۲،۵ برابر شده اما ظرفیت آب قابل استحصال در کشور ۳۰ درصد کمتر شده است. ظرفیت آب قابل استحصال در آن سال‌ها ۱۳۰ میلیارد متر مکعب بوده که به ۹۰ میلیارد متر مکعب رسیده است.

■ **نهادهای نظارتی در کشور کم نداریم. مجلس شورای اسلامی و قوه قضاییه هم بازوی نظارتی دارند و حاکمیت هم نهادهای ناظر بر اجرای قوانین کم ندارد. چرا وقتی چاهی غیر مجاز حفر می‌شود، کسی جلوی آن را نمی‌گیرد؟**

این را نباید از من پرسید. باید از نهادهای نظارتی پرسید که چرا به ماجرا ورود نکردند. اما وقتی یک چاه غیرمجاز را می‌بندند، صدای صد نفر درمی‌آید.

■ **خب این همان فساد است که من گفتم و شما گفتید دوست ندارید از این کلمه استفاده کنید**

از خبرنگارهای جوان زیاد می‌شنویم که می‌گویند مافیا و فساد اما من می‌گویم فشار و لابی‌گری یا رویکردهای نادرست و عدم فهم ماجراست.

■ **بله. ماجرای لابی‌گری هم هست. برای مثال قرار بود کارخانه فولاد در هرمزگان ساخته شود اما گفتند به اصفهان برود و در خشک‌ترین منطقه کشور الان یک صنعت آب‌بر ایجاد شده است؛ با همین فشار و لابی‌گری.**

بله. همه صنایع آب‌بر در کشور ما باید به سواحل برود. در مناطقی از اصفهان آب برای خوردن نداریم اما ذوب آهن داریم و این حرف درست است.

■ **به نظر شما مسئله آب دغدغه دولتمردان آینده است یا خیر؟**

به نظر من ابرچالش ایران در سال‌های آینده بی‌آبی است و بارها گفته‌ام که باید یکی از نامزدها می‌آمد و می‌گفت می‌خواهم دولت آب تشکیل دهم. این را به عنوان یک متخصص می‌گویم نه به عنوان مدیر. ابرچالش ایران است اما این‌طور نیست که نتوانیم برای آن کاری کنیم. به نظر من راه حل داریم و مهم‌ترین آن درک موضوع میان‌بخشی بودن آب است. وزارت نیرو شرح وظایفی دارد و به تنهایی نمی‌تواند معضل آب را حل کند چرا که ابزارهای قانونی لازم را در اختیار ندارد. لازم است برای حل معضل آب همه دست به دست هم دهیم. نه اینکه وزیر کشاورزی به خودکفایی و افزایش تولید تشویق شود و هر چه آب زیرزمینی داریم را به هزینه گزاف به پای محصولات آب‌بر بریزیم. کتابی که ما در کمیته سازگاری با کم‌آبی برای هر استان منتشر کردیم، راه حل خوبی برای سازگاری با کم‌آبی است. باید برای سازگاری با کم‌آبی هم‌قسم شویم و به دستورالعمل‌هایی که در این کتاب آمده و برای هر استان به تفکیک تهیه شده، وفادار بمانیم. ما باید پای برنامه‌ها بایستیم. همه استان‌ها می‌خواهند کشاورزی کنند، صنعت راه‌اندازی کنند و گردشگری پررونق داشته باشند اما ظرفیت‌های متناسب با انجام همه این کارها را ندارند. بنابراین درک آمایش آب و سرزمین در همه استان‌ها برای غلبه بر کم‌آبی و سازگاری با اقلیم خشک و نیمه خشک ایران ضروری است. مسئله آب را سیاسی نکنیم. آب یک مسئله فنی و اساسی است و در قالب مبارزات انتخاباتی و شعارهای سیاسی نمی‌گنجد.

■ **بد نیست بدانیم که دولت سیزدهم در چه سالی از نظر منابع آب و بارندگی سر کار می‌آید.**

تا همین امروز که با شما صحبت می‌کنم، میزان بارندگی نسبت به سال گذشته آبی یعنی سال ۹۸-۹۹، ۵۲ درصد کمتر است. هم چنین نسبت به ۵۲ سال گذشته، میزان بارندگی ۴۰ درصد کمتر بوده است. در مجموع در ۵۲ سال گذشته، امسال خشک‌ترین سال است. البته ما در سال گذشته، تنگنای آبی امسال را پیش‌بینی کرده بودیم بنابراین از آب سدها و وسواس استفاده شده است. در بخش موجود مخازن در سدها نسبت به سال گذشته ۲۷ تا ۲۸ درصد بیشتر عقب نیستیم. توانستیم دو سال پیش آب ناشی از سیل را در سدها نگهداری و مدیریت کنیم. اگر شرایطی که امسال داریم ادامه پیدا کند، با مشکلات جدی روبه‌رو خواهیم شد. ■

در دولت دوازدهم بعضی شعارهای دلپذیری دادند. ستاد احیای دریاچه ارومیه طرح نکاشت را مطرح کرد اما در عمل، در مقابل فشار مافیایی که وجود دارد کوتاه آمدند و هیچ اتفاقی هم نیفتاد.

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با محمد درویش، عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور

شعار خودکفایی را رها کنید

فاجعه فرونشست زمین در ایران واقعی است

چه شد که به اینجا رسیدیم؟ آب دغدغه امسال نیست. سرزمین خشک ایران همواره با چالش کم‌آبی و امنیت غذا روبه‌رو بوده است. هرچند بارندگی‌های عظیم دو سال پیش، بسیاری را به کاهش ابعاد بحران کم‌آبی امیدوار کرد اما فعالان محیط زیست، از شرایط ناگوار آب و زمین در ایران می‌گویند. محمد درویش، عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»، مهم‌ترین عامل در چالش آب در ایران را ایده خودکفایی در چهار دهه گذشته می‌داند و درباره فرونشست زمین هشدار می‌دهد.

این کشور بازگرداند. بهبود وضعیت کشور به کنار گذاشتن ایده خودکفایی در تولید محصولات کشاورزی گره خورده است. به جای شعار خودکفایی در کشاورزی که بسیار غلط است باید به سراغ تحقق آرمان امنیت غذایی برای ایرانیان رفت. تحقق این آرمان مستلزم بهسازی ظرفیت‌های بالقوه در کشور است.

رویه‌ای که به آن اشاره کردید در هیچ دولتی در چهار دهه گذشته تغییر نکرده است؟

متأسفانه هیچ دولتی نبوده که رویکرد متفاوتی از آنچه به آن اشاره شد، در پیش

بگیرد. در دولت دوازدهم بعضی شعارهای دلپذیری دادند. ستاد احیای دریاچه ارومیه طرح نکاشت را مطرح کرد اما در عمل، در مقابل فشار مافیایی که وجود دارد کوتاه آمدند و هیچ اتفاقی هم نیفتاد. در برنامه پنج ساله ششم که دولت آقای روحانی مسئول آن بود، قرار بود تخصیص آب به کشاورزی ۳۰ درصد کاهش پیدا کند و این از محل ارتقای نرم‌افزاری ممکن می‌شد. قرار بود ۵۰۰ هزار هکتار از منابع کم‌بازده به دیم تبدیل شوند اما در عمل به این نتیجه نرسیدیم. اکنون طرحی در مجلس با عنوان مانع‌زدایی تولید در بخش کشاورزی در حال بررسی است که به این بهانه به کشاورزان در مناطق کویری چراغ سبز نشان می‌دهد که محصولات مثل هندوانه، خیار و یونجه بکارند و به کشورهای دیگر صادر کنیم. در مناطق کویری که میزان تبخیر آب به بالای ۴ هزار میلی‌متر رسیده و رودخانه‌ها خشک و نابود شده، ما باید هندوانه بکاریم و به کشورهای دیگر صادر کنیم. این یعنی صادرات آب درحالی که کشور خودمان تشنه است.

طی سال‌های گذشته درباره سهم بالای بخش کشاورزی در هدررفت آب زیاد شنیدیم. آیا در این بخش مقاومتی نسبت به استفاده از فناوری یا مصرف بهینه آب وجود دارد؟

من به هیچ عنوان مردم را در این بین مقصر نمی‌بینم. کشاورز هم بخشی از مردم است و اگر آموزش‌های جذاب ارائه شود و سرمایه اجتماعی را تقویت کنیم، با جریان بهینه‌سازی مصرف آب همراهی می‌کند. حلقه واسط در این بین تشکل‌های مردم‌نهاد است که باید نقش خود را به خوبی ایفا کند اما با توجه به این سطح از سرمایه اجتماعی و نابودی اعتماد، چه انتظاری از کشاورزان داریم که با هر طرح دولتی همراه و همکار شوند. اعتماد از بین رفته است و با شیوه‌های دستوری و بی‌منطق نمی‌توان کاری از پیش برد. این مسئله هنوز در دولت‌ها درک نشده است.



وضعیت آب در ایران در سال ۱۴۰۰ را چطور می‌بینید؟

بسیار سخت. وضعیت بسیار نگران‌کننده‌ای داریم و میانگین ریزش‌های آسمانی تا ۸ خردادماه ۱۴۰۰، ۳۶ درصد کاهش پیدا کرده است. بحران آب در سال جاری عمیق‌تر شده است.

کاهش میزان بارندگی‌ها در سال آبی جاری زنگ‌ها را برای بسیاری به صدا درآورده است. درحالی‌که بسیاری از دغدغه‌مندان محیط زیست سال‌هاست درباره بحران آب و معضل کم‌آبی در ایران هشدار می‌دهند. یکی

از دلایل هشدارهای همیشگی این دغدغه‌مندان نه صرفاً میزان بارش سالانه بلکه عوامل فراسازمانی و اندیشه‌های اشتباهی است که بحران آب را تشدید می‌کند. به نظر شما این اندیشه‌های اشتباه چیست؟

در ایران می‌توانیم به آسانی با احتساب ۴۰ درصد از منابع قابل استحصال یک زندگی درخور برای ایرانیان فراهم کنیم. ایران می‌تواند با همین میزان محصولات استراتژیک مورد نیاز را در کشور تولید کند و به تقاضای بخش صنعت، خدمات و گردشگری هم بپردازد. اشتباه راهبردی در کشور ما، تفکری است که می‌گوید باید همه محصولات غذایی را با هر شکل و کیفیت در داخل تولید کنیم و مازاد آن را هم صادر کنیم. این طرز فکر است که در کشور ما فاجعه آفریده است. کشور درگیر جریان کاهنده سرزمین شده، سفره‌های آب زیرزمینی نابود شده و در قرن ۲۱ در فرونشست زمین در بین همه کشورها رکورددار شدیم.

درواقع ایده خودکفایی در تولید محصول، همین اندیشه اشتباهی است که از آن می‌گویید؟

بله. البته با در نظر گرفتن نکته‌ای که درباره تامین آب برای تولید محصولات استراتژیک گفتیم. واقعیت تلخ دیگر این‌که در ۱۴ سال گذشته ۷۵ میلیارد مترمکعب بیش از آنچه وارد سفره‌های زیرزمینی شده برداشت کردند که این هم با بهانه تولید محصولات کشاورزی و با ایده خودکفایی در تولید همه محصولات کشاورزی بود. این بزرگ‌ترین خیانت در حق کشاورزی این کشور است چراکه با حفر عمیق‌ترین چاه‌ها و چراغ سبز دادن به حفر چاه‌های عمیق‌تر، زمینه نابودی کاریزها و قنات‌ها را فراهم کردیم. درحالی‌که کاریز و قنات پشتوانه ارزشمندی است که پدران ما در این سرزمین ایجاد کردند در پنج هزار سال گذشته با اتکا به این تدبیر در چنین سرزمین خشکی زندگی جریان یافته است. با اتکا به کاریز و قنات است که می‌توان تاب‌آوری را به

خشکسالی را نمی‌توان ندید

بی‌آبی در می‌زند

سخت‌ترین تابستان نیم قرن اخیر پیش روی ماست



محمد واعظی

کارگردان مستند روای آب

در شهری مثل تهران، که مردم به قطع ساعتی آب و برق اعتراض می‌کنند، زندگی بدون آب حتی قابل تصور نیست. اما برای ساکنان بعضی روستاهای کشور، این دسترسی به آب تمیز و آشامیدنی، در کوتاه‌ترین زمان و با باز کردن یک اهرم است که در مخیله‌ها نمی‌گنجد. ساکنان شهرهای بزرگ و متمرکز، با انبوهی از اطلاعات محاصره شده‌اند که به آن‌ها فرصت فکر کردن به جغرافیایی دورتر از شهر شلوغشان را نمی‌دهد. جغرافیایی که حامل واقعیت‌هایی است. تا از شهرها دور نشوید، این واقعیت‌ها خود را به شما نشان نمی‌دهد. بی‌آبی، یکی از آن‌هاست. واقعیتی جاری که بدون توقف ادامه می‌دهد.

فاصله بعضی از روستاهای بی‌آب ایران با پایتخت آن، به اندازه یک سفر هوایی ۹۰ دقیقه‌ای است. با کمتر از یک ساعت رانندگی از مرکز یک استان و سفر به حاشیه‌ها، روستاهایی با قنات و چاه‌های خشک شده خودنمایی می‌کنند. روستاهایی که بی‌آبی چهره‌های دیگر از آن‌ها ساخته است. چهره‌ای عجیب اما واقعی از زیست روستا و آدم‌هایش، که به آینه‌ای برای انعکاس زشتی‌های بحران بی‌آبی تبدیل شده‌اند. در جایی دورتر از شهرها، ردپای بحران بی‌آبی، به وضوح قابل دیدن است. کمی کنجکاوی و نگاهی عمیق‌تر به این ردپاها، آینده دهشتناکی را پیش چشم مشاهده‌گر نمایان می‌کند. خانه، در فرهنگ ما ایرانی‌ها، یعنی امن‌ترین جای جهان. عجیب‌ترین تجربه برای ما ترک امن‌ترین جای جهان یعنی خانه است. بی‌آبی در سال‌های نزدیک به این روزهای ما، این تجربه عجیب را برای بسیاری از ساکنان روستاها رقم زده است. عجیب‌تر از این تجربه برای روستاییان، تجربه شامست. شما که به عنوان یک مشاهده‌گر، وارد روستایی می‌شوید و ساختمان‌خانه‌هایی را می‌بینید که خبری از صاحبان آن‌ها نیست. یک روستای خالی از سکنه را شاید بتوان به‌ت‌آوردترین منظره‌ای دانست که ممکن است دیدن آن را در زندگی تجربه کنید. به این فکر می‌کنید که روزی، آدم‌هایی با دست خودشان این خانه‌ها را ساختند، زمینی را آباد کردند و دامی را پرورش دادند، مثل پدرانشان. اما امروز به خاطر بی‌آبی،

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در ماجرای آب، همه سهم دارند. در شهرهایی که هدررفت آب در آن نسبت به بخش کشاورزی در روستاها کمتر است، آیا مردم زیاده‌ایشان را برای تولید نکردن شیرآبه و آلوده نشدن منابع آب زیرزمینی، خشک می‌کنند؟
- ▶ در شهری که فرصتی برای کشاورزی و دامپروری روستایی مهاجر وجود ندارد، آبی که زمانی در زنجیره تولید غذا، ارزش آفرینی می‌کرده، به زائده‌ای در شهرها تبدیل می‌شود که در خوشبینانه‌ترین حالت، شغلی کاذب دارد.
- ▶ در هیاهوی اتهام زنی به مردم، صورت مسئله گم شده است. در ایران ۸۰۰ هزار حلقه چاه داریم که از این میزان ۴۰۰ هزار حلقه غیرمجاز و براساس توصیه‌های غیرکارشناسی ایجاد شده است. در یک دولت، مجوزهای یک شبه برای حفر چاه صادر شده است و امروز خبری از برنامه‌ای برای آب نیست.

خبری از زندگی آن‌ها نیست و مجبور به ترک روستا شده‌اند. بدتر اینکه اگر صاحب یکی از این خانه‌ها را در شهرها ببینید، هیچ تناسبی بین او، خانه و روستایی که با تلاش خود ساخته، پیدا نمی‌کنید. مهاجرت روستاییان به شهرهای دیگر، زیست آن‌ها را به طور کامل تغییر می‌دهد. در شهری که فرصتی برای کشاورزی و دامپروری روستایی مهاجر وجود ندارد، آبی که زمانی در زنجیره تولید غذا، ارزش آفرینی می‌کرده، به زائده‌ای در شهرها تبدیل می‌شود که در خوشبینانه‌ترین حالت، شغلی کاذب دارد.

آنچه دیده‌ام

خداحافظی با نمادها

سال ۹۶، مستند «روای آب» را ساختم. این مستند روایتی بود از بی‌آبی در استان خراسان جنوبی و استارت‌آبی که راهکاری برای غلبه بر آن یافته بود. موسس این استارت‌آپ، محمد قائم‌پناه به من گفت ۱۲ قنات در منطقه آن‌ها خشک شده است و سطح آب زیرزمینی به ۱۵۰ متر رسیده است. در منطقه‌ای که محصول اصلی آن زعفران بود، این آمار درباره امکان ادامه کشت این محصول در آینده هشدار می‌داد. برای کشت زعفران به آب شیرین نیاز است. هرچقدر سطح آب‌های زیرزمینی کاهش پیدا کند و چاه‌ها عمیق‌تر شود، آب شورتری به دست می‌آید و این به معنای محدودیت در کشت زعفران، یکی از مهم‌ترین محصولات صادراتی در اقتصاد ایران است. در این شرایط کشاورزان چاره‌ای جز جایگزینی محصول دیگری با زعفران ندارند و این یعنی کاهش تولید زعفران، از نمادهای کشاورزی در اقتصاد ایران.

نارسایی آمارها در روایت ماجرای سیستان و بلوچستان

۵۰ سال پیش، کم‌آبی عامل مهاجرت جمعیت قابل توجهی از استان سیستان و بلوچستان به استان‌های پرآب کشور شد. موج دوم مهاجرت از این استان هم در سال‌های اخیر، در حال اوج گرفتن است و ناگوار اینکه اقلیم خراسان جنوبی هم دست کمی از استان سیستان و بلوچستان ندارد. حتی در جنوب کرمان هم کم‌آبی، آینده‌ای مبهم برای سکونت مردم رقم می‌زند.

آمارها می‌گویند ۷۰۰ هزار نفر در استان سیستان و بلوچستان به روش سقایی آبرسانی می‌شوند. ۸۱ درصد روستاهای این استان آب ندارند و تنها ۱۹ درصد مردم در حوزه دشت‌تیراری و چابهار به آب شرب و بهداشتی دسترسی دارند.

وقتی به این استان سفر کنید، به وضوح می‌بینید که آمارها تنها راوی گوشه‌ای از واقعیت‌هاست و نارساتر از انتظار عمل می‌کند. زمانی که واقعیت‌های آب را در استان سیستان و بلوچستان با چشم خود می‌بینید، خوردن یک لیوان آب در شهر و خانه خودتان، برایتان سخت می‌شود.

در ۴۰۰ کیلومتری منطقه چابهار، مردم در روستاها از هوتک آب می‌گیرند. هوتک گودالی است که مردم برای جمع کردن آب باران با دست‌هایشان می‌کنند و اگر ابرها نبارند، هوتک‌ها خالی می‌ماند. در این شرایط مردم باید با صرف هزینه گزاف از شهرهای دیگر آب بخرند و به خانه‌ها بیاورند. در این روستاها که خبری از آب لوله کشی نیست، همه امید مردم به پُر شدن هوتک‌هاست. در همین منطقه که آب را با این روش تامین می‌کنند، بسیاری از روستاها خالی از سکنه است.

در ۲۵ کیلومتری چابهار، سه روستای گوران کش، عبدالرحمان و ملاگوهران هم آب مورد نیاز را از هوتک تامین می‌کنند. یکی از این سه روستا خالی از سکنه شده و دو روستای دیگر هم در معرض خالی شدن است. پُر شدن هوتک‌ها شاید آب مورد نیاز مردم را تامین کند اما درد تامین

فاصله بعضی از روستاهای بی آب ایران با پایتخت آن، به اندازه یک سفر هوایی ۹۰ دقیقه‌ای است. با کمتر از یک ساعت رانندگی از مرکز یک استان و سفر به حاشیه‌ها، روستاهایی با قنات و چاه‌های خشک‌شده خودنمایی می‌کند.



می‌کنند و هیچ نگاه بلندمدتی به منابع آب ندارند. غیر از این، هیچ وحدت رویه‌ای در سیاست‌های دولت در بخش کشاورزی دیده نمی‌شود در این بی‌برنامگی‌ها. برای بی‌آبی نیست. انگشت اتهام به سوی کشاورز گرفته شده است در حالی که سیاست‌گذاری‌های غلط طی سالیان، کشت‌های نامناسب را به کشاورز تحمیل کرده است.

در هیاهوی اتهام‌زنی به دیگران، صورت مسئله گم شده است. در ایران ۸۰۰ هزار حلقه چاه داریم که از این میزان ۴۰۰ هزار حلقه غیرمجاز و براساس توصیه‌های غیر کارشناسی ایجاد شده است. در یک دولت، مجوزهای یک شبه برای حفر چاه صادر شده است و امروز خبری از برنامه‌ای برای آب نیست. بی‌ثباتی در اقتصاد ایران باعث شده کشاورزان بارها محصولات را معدوم کنند چراکه هیچ نقشه راهی برای کشاورزی ترسیم نشده است.

۱۴۰۰ سخت

وضعیت آب در استان‌های خشک کشور در سال ۱۴۰۰ بدتر است. نقشه خشکسالی در سال آبی جاری می‌گوید سیستان و بلوچستان از استان‌های در معرض خطر است. بارندگی در ایران در سال آبی که از آن حرف می‌زنیم، نسبت به سال گذشته ۵۰ درصد کمتر شده و این رقم در مناطقی مثل استان سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی به ۹۰ درصد هم می‌رسد. آیا برای این منطقه و درد مردم آن هیچ مرهم و برنامه‌ای در سیاستمداران نیست؟ مردم این استان‌ها تا کی باید چشم به آسمان بدوزند؟ رودخانه‌ها بیابان شدند و هنوز به تابستان نرسیدیم، روستاها در استان خوزستان آب ندارند. خشک‌ترین تابستان نیم قرن اخیر پیش روی ماست. اما حتی نمی‌بینیم که نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری درباره آب و چالش‌های آن حرف بزنند و آن را جدی گرفته باشند.

بی‌آبی معضلی نیست که نخواهیم آن را ببینیم و به آن بی‌توجهی کنیم. آثار بی‌آبی در زندگی ایرانیان جاری است و دیر یا زود به خانه‌های ما در کلان‌شهرها می‌رسد. ما مردم شاید دستی در سیاست نداشته باشیم اما بزرگترین کار ما آگاهی بخشی از مسیر رسانه‌هایی است که در اختیار داریم. گام‌های کوچک ما برای مقابله با بی‌آبی و حفظ منابع آب زیرزمینی در بلندمدت خود را نشان می‌دهد و برداشتن همین گام‌ها از هیچ کاری نکردن بهتر است. همه ما ایران را دوست داریم و نمی‌خواهیم خانه‌هایمان را ترک کنیم. خانه‌هایی که خود ما آن را ساختیم. برای ماندن در خانه‌هایی که متعلق به ماست، از بی‌آبی بگوییم و بنویسیم. ■

آب با هوتک تنها درد بی‌آبی نیست. هوتک محل غرق کودکائی است که برای آوردن آب سراغش رفته‌اند. حتی گاندها به بیچه‌هایی که برای جمع کردن آب رفته‌اند، حمله کرده‌اند و کودکان روستاهای سیستان و بلوچستان در این حمله‌ها مجروح و معلول شده و جان خود را از دست داده‌اند. درد آب برای مردم روستاهای نزدیک چابهار عمیق‌تر از روایت اعداد است و دردناک‌تر اینکه چابهار یک منطقه اقتصادی با آینده‌ای درخشان است. بندر بزرگ چابهار محل واردات و صادرات انواع کالا است، اما مردم در نزدیک شهر چابهار آب برای خوردن ندارند و ساکنان چابهار از آب شیرین‌کن برای تهیه آب آشامیدنی استفاده می‌کنند.

چه کسی مقصر است؟ کشاورز؟ دولت؟ مردم؟

چه کسی در این بین مقصر است؟ می‌گویید بیشترین هدررفت آب در بخش کشاورزی است. آیا باید کشاورز را مقصر دانست؟ آیا الگوی مصرف مردم در شهرها چنین باری را به ایرانیان تحمیل می‌کند؟ چه کسی مسئول است؟ داستان ما و بحران آب را می‌توان در یک چرخه تحلیل کرد. چرخه‌ای که همه به اندازه خود در آن سهم دارند و هیچ کس نمی‌تواند بگوید تشدید این بحران به من ربطی ندارد. ما در بحران کم‌آبی، بی‌آب شدن روستاها، خالی از سکنه شدن آن‌ها، مهاجرت روستاییان به شهرها، تغییر سبک زندگی و الگوی آن‌ها و تحمیل همه هزینه‌های این پیامدهای ناگوار به اقتصاد کشور مسئولیم.

در ماجرای آب، همه سهم دارند. در شهرهایی که هدررفت آب در آن نسبت به بخش کشاورزی در روستاها کمتر است، آیا مردم زباله‌هایشان را برای تولید نکردن شیرابه و آلوده نشدن منابع آب زیرزمینی، خشک می‌کنند؟ آیا شهروندان در زمان خرید میوه به این فکر می‌کنند که به اندازه نیاز و مصرف بخزند تا میوه‌های را دور نریزند؟ آیا آن‌ها می‌دانند یا توجه می‌کنند که برای تولید هر یک کیلو هندوانه، ۲۸۰ لیتر آب مصرف می‌شود و تولید هر کیلو پیاز ۴۰ لیتر آب می‌خورد و اگر این پیاز یا هندوانه مصرف نشود و به دور انداخته شود، به معنای هدررفت آب است؟ آیا شهروندان نمی‌توانند میزان مصرف میوه و سبزیجات را در خانه‌ها برای کاهش تولید زباله مدیریت کنند؟

آیا سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان درباره سطح زیر کشت در این سرزمین به آینده خاک و آب توجه می‌کنند؟ دریاچه ارومیه به عنوان سندی زنده پیش چشم ما نشان می‌دهد کشت غیرمسئولانه چه بلایی بر سر منابع آب می‌آورد. ۶۸ درصد از آب این دریاچه از بین رفت و ۲٫۵ میلیارد مترمکعب از آب دریاچه ارومیه را کشت سیب و چغندر از بین برد درحالی که ارزش آن آب به ۸ درصد از کل ارزش افزوده تولیدشده در این منطقه هم نیست.

کشت برنج برای چندسال در استان‌های پرآبی مثل گیلان و مازندران ممنوع شده بود. این ممنوعیت درحالی بود که در ایران، در بعضی استان‌های خشک محصول آب‌بری مثل برنج کشت می‌شد. چرا برنج در استان‌های خشک و کم‌آب کشور کاشته می‌شود؟ آیا کشاورز به از بین بردن منابع آب علاقه دارد؟ کشاورز فردی است که می‌خواهد در زمین محصولی را بکارد و از فروش آن به درآمد برسد و زندگی‌اش را بگذراند. آیا سیاستگذار به این نکته که کشاورز در مناطق خشک نباید محصول آب‌بر بکارد، توجه دارد؟ آیا سیاستگذار برای درآمد امروز و آبی کشاورز از زمین بدون از بین بردن منابع آب، برنامه‌ها دارد؟

متاسفانه در سال‌های گذشته، بازیگران موثر در ماجرای آب، از جمله سیاستگذاران به نقش واقعی خود عمل نکرده‌اند. سیاستگذاران تنها شیر فلکه را باز و بسته می‌کنند. گاه ممنوعیتی اعمال و گاه محدودیتی را تشدید

یک روستای خالی از سکنه را شاید بتوان به‌تازگی‌ترین منظره‌های دانست که ممکن است دیدن آن را در زندگی تجربه کنید. به این فکر می‌کنید که روزی، آدم‌هایی بادست خودشان این خانه‌ها را ساختند، زمینی را آباد کردند و دامی را پرورش دادند، مثل پدرانشان. اما امروز به خاطر بی‌آبی، خبری از زندگی آن‌ها نیست و مجبور به ترک روستا شده‌اند

کشاورزی غیر حرفه‌ای چگونه آب را به خاک سیاه نشانده؟

قاتل اهلی

۵ راهکار برای کاستن از اثر مخرب کشاورزی بر منابع آب



حسن فروزان فرد

عضو کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق تهران

خاک و آب از جمله ترتیب آیش زمین، آبیاری و نوع محصول کشاورزی براساس توان اقتصادی طرح‌ریزی شود. در واقع مجموعه کشاورزی ایران پیش از اصلاحات ارضی به عنوان یک مجموعه اقتصادی اداره می‌شد. کسی اجازه نمی‌داد منابع محدود آب که در اختیارش قرار گرفته هدر برود یا استفاده ناهنجاری که امکان استفاده در آینده را سلب کند، رخ نمی‌داد. تجمع سرمایه در یک مجموعه با مدیریت یک رأس، زمینه ارتقای امکانات برای استفاده حداکثری را فراهم کرده بود و تمایل به سود در بلندمدت، زمینه‌ساز بروز رفتارهای اقتصادی درست بود. در این دوره، حتی کشاورزی ایران، ملازاد عرضه را ثبت می‌کرد و غیر از دوره جنگ جهانی دوم که اشغال کشور توسط نیروهای متفقین بار سنگین تأمین مواد غذایی این نیروها را هم بر دوش کشاورزی ایران انداخت، کمبودی برای مردم ایجاد نشد و حتی زمینه صادرات هم وجود داشت.

پس از اصلاحات ارضی، زمین‌های کشاورزی در اندازه‌های کوچک بین روستاییان تقسیم شد تا منافع آن‌هایی که نیروی کار کشاورزی ایران بودند هم تأمین شود. این اقدام که برای احترام به زحمتکشی کشاورزان انجام شده بود، در نهایت به فاصله گرفتن مجموعه کشاورزی ایران از یک ساختار هدفمند اقتصادی با آمال توسعه‌ای و تبدیل آن به کشاورزی معیشتی همراه شد. کشاورزان ظرفیت و منابع لازم برای دسترسی به بازارها و فروش محصولات و تهیه نیازهایشان را نداشتند. کشاورزان سالیان دراز در نقش رعیت ظاهر شده بودند و سرمایه‌های جز توان بدنی شان نداشتند. بسیاری از کشاورزان از فرصت زمین داری بهره نبردند و زمین‌ها بایر شدند. هم‌چنین براساس قانون ارث در نسل‌های بعدی، زمین‌هایی که در یک دوره کوچک شده بود، به قطعات کوچکتری تقسیم شد. این به معنای خردتر شدن اندازه زمین‌ها و حضور بازیگران تازه در مجموعه کشاورزی و کاهش هرچه بیشتر یکپارچگی در تصمیم‌گیری کشاورزی ایران بود. تعداد اعضای خانواده کشاورزان برای تأمین نیروی انسانی افزایش یافته بود، بنابراین به ازای هر یک نفر که زمینی در اختیار داشت، در یک دهه، چندین نفر صاحب زمین‌های کوچکتر شدند. زمین‌های کشاورزی داریم که در اندازه یک هکتار هم نیست. اندازه زمین‌ها گاه به یک هشتم و یک دهم رسیده است. این خرد شدن اندازه زمین، استفاده از فناوری و ابزارهای نوین را سخت کرده است. هر چند تلاش‌هایی مثل تشکیل تعاونی روستایی برای ایجاد کشت و صنعت‌های بزرگ با مشارکت ملاکان تازه موفقیت‌هایی داشت اما وزنه شکست‌ها هم کم سنگین نبود. مهم‌ترین مورد این بود که ملاکان تازه زمین‌ها به آسانی حاضر به پذیرش مکانیزم‌های مشارکتی نبودند و می‌خواستند از منافع کوتاه مدت مالکیت بهره‌برند. در ادامه، تورم همیشگی در اقتصاد ایران جذابیت زمین‌داری را برای حفظ توان اقتصادی افزایش داد. ترقی غیرعادی قیمت زمین باعث شده در بعضی روستاها کاربری زمین‌ها تغییر کند. در روستاهای با ظرفیت گردشگری و روستاهای نزدیک به شهرها، این تغییر کاربری مشهود است. این هم یکی از عوامل شکننده‌تر شدن یکپارچگی کشاورزی در ایران و از بین رفتن امکان همکاری و

هرچه از وضعیت آب در کشور بنویسیم و بگوییم کم است چراکه آینده فلات ایران به مدیریت آب و خاک وابسته است. آب یکی از عناصر اصلی در تعیین تکلیف شفاف و منصفانه، حرفه‌ای و آینده‌نگرانه کشور ماست. نکته قابل توجه عبور از مرحله بحران و ورود به پسابحران در مسئله آب است. به نظر من، اطلاق واژه بحران به وضعیت آب برای چند سال گذشته بود. امروز در جای جای کشور شاهد بروز عوارض فاجعه‌باری مثل نشست زمین هستیم که ناشی از وضعیت آب است. شواهد در این روزها نشان می‌دهد وضعیت به اندازه‌های وخیم شده که استفاده از واژه بحران برای توصیف آن بی معناست. امروز نشست زمین در جنوب تهران، دشت قزوین و دشت‌های فارس رکورد‌های جهانی را جابه‌جا کرده است. ما از مرزهای خطرناک عبور کردیم ما با اضافه مصرف و هزینه‌های سنگین منابع زیرزمینی آب را از بین بردیم و در بعضی شهرها و روستاها مرزهای بحران را پشت سر گذاشتیم. بنابراین بهتر از از بحران حرف نزنیم. ما در پسابحران آب قرار گرفتیم. پسابحرانی که در آن بهبودی حاصل نشده بلکه وضعیت وخیم‌تر شده است.

چرا وضعیت آب و خاک وخیم است؟

بخش کشاورزی با هدررفت بالای آب پیش‌قراول سپاهی است که به جنگ منابع آب کشور رفته است. این نقش برای این بخش پس از دهه ۴۰ و آغاز اصلاحات ارضی نوشته شد. پیش از این، کشاورزی ایران مبتنی بر نظام خان و رعیت بود. ملاکان بزرگ زمین‌های وسیع را در روستاها در اختیار داشتند و با نگاه منسجم به این زمین‌ها و در نظر گرفتن منافع اقتصادی، از ظرفیت‌های خاک و آب استفاده می‌کردند. این نوع کشاورزی با وجود همه مضار خود، جنبه اقتصادی داشت. در دوره‌ای که هیچ صنعت مهمی در کشور وجود نداشت، زمین‌داری، زراعت و دامپروری اصلی‌ترین محل درآمد بود. بنابراین سوددهی آن در بلندمدت اهمیت داشت. همین نگاه باعث می‌شد شکل استفاده از

سطح زیر کشت هرچه بیشتر شود، به نیروی انسانی و آب بیشتر هم نیاز داریم و این یعنی حفر چاره‌های عمیق‌تر و هجوم به منابع آبی کشور

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تورم همیشگی در اقتصاد ایران جذابیت زمین‌داری را برای حفظ توان اقتصادی افزایش داد.
- ▶ اولین گام در فروکش کردن تنش‌های آبی، توجه به اقتصاد کلان به ویژه مسئله تورم است.
- ▶ اگر امروز درباره عبور از خط قرمز در بحران آب حرف می‌زنیم، به خطوط قرمز در بحران خاک هم نزدیکیم. کاهش تورم تلاشی برای کاستن از ابعاد فاجعه بار بحران‌های آب و خاک در کشور است.
- ▶ یکی از بزرگترین آسیب‌ها از ناحیه ترکیب جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی به این بخش وارد شده است. وزارت خانه‌ای که قرار بوده به عنوان سیاستگذار و آینده‌نگر در حوزه کشاورزی به کارها سامان دهد، به جایی تبدیل شده که در کوچکترین موضوعات هم دخالت می‌کند.

ایجاد امکانات شهری در روستاها روستاییان را به ارزشمند بودن زندگی در روستا قانع نکرد بلکه به آنان آموخت فعالیت‌هایی مثل کارمندی شرکت‌های دولتی، دلالی، فروشگاه‌داری و ساختمان‌سازی در شهرها از کشاورزی ارزشمندتر است.



عکس: رضا معصریان

تصمیم‌گیری است.

هم‌چنین پس از اصلاحات ارضی، زمین‌ها به طور پراکنده بین مالکان تازه تقسیم شد. در هر روستا زمین‌ها ویژگی‌های متفاوت داشت و این باعث شد به هر نفر چند زمین با ویژگی‌های متفاوت داده شود و به جایی رسیدیم که هر نفر چند زمین در چهار نقطه روستا داشت که از هر یک به نوعی استفاده می‌کرد. به این ترتیب آنچه در کشاورزی ایران سایه انداخت، بی‌نظمی آشکار بود. بی‌نظمی که پیامد مستقیم آن استفاده نادرست از منابع آب و خاک است.

با توجه به ساختار کشاورزی در ایران، اقتصاد کشاورزی دچار دگردیسی شد. آثار اصلاحات ارضی در تاریخ معاصر اقتصاد به اندازه‌ای عمیق و چندجانبه است که فرصت بازگشت به دیدگاه‌های اقتصادی در فعالیت‌های کشاورزی را دشوار کرده است. به دلیل تفاوت در دسترسی به آب در استان‌های مختلف کشور، واکنش‌ها به مجموعه رخدادها در بخش کشاورزی متفاوت بوده است. بنابراین نمی‌توان شرایط همه استان‌ها را یکسان در نظر گرفت. بعضی از استان‌ها بیشتر از کم‌آبی اثر پذیرفته و آسیب دیده‌اند و بعضی کمتر.

۳ تغییر عمده در ۴ دهه گذشته که به تنش آبی دامن زد

چند تغییر در سال‌های پس از انقلاب مشکل کم‌آبی را تشدید و به بحرانی شدن وضعیت آب افزود.

تغییر نخست، افزایش جمعیت و تعداد افراد اثرگذار بر سرنوشته هر قطعه زمین کشاورزی است.

تغییر دوم، شعار خودکفایی در حوزه کشاورزی و تلاش برای استفاده از منابع آب و خاک کشور بدون هماهنگی با سطح فناوری در اختیار است. من باور دارم، اگر روزی کشاورزی ایران از روش‌های نو استفاده کند، امکان تولید عمده محصولات کشاورزی از جمله گندم، جو و برنج در کشور را داریم. اما با کشاورزی امروز و چنین ساختاری در آن، منابع آب با کمترین توجه به بهره‌وری استفاده می‌شود و به اندازه کافی هم محصول تولید نمی‌کنیم. در این چهاردهه، ترویج خودکفایی این مسئله را تشدید کرده و استفاده نامناسب از آب و خاک، کشور را به وضعیت امروز رسانده است.

تغییر سوم، توسعه نامتوازن روستاهاست. ایجاد انواع امکانات در روستاها حرکتی مثبت بود اما امکان درآمدهای درست و بهنگام و به‌اندازه برای کشاورز را ایجاد نکرد. در سال‌های پس از انقلاب، رویکرد این بود که با ایجاد امکاناتی مشابه شهرها، روستاییان را به ماندن در روستاها و ادامه فعالیت کشاورزی علاقه‌مند کنند، اما چنین هدفی محقق نشد و با ایجاد توسعه نامتوازن روستایی، اقتصاد کشاورزی از محل انگیزه کشاورزان برای ارزش افزایی مختل شد. روستاییان پیگیر سرمایه‌گذاری‌های جدید و فناوری‌های تازه برای استفاده بهتر از امکانات نشدند بلکه با رسیدن به ظرفیت‌های مالی کوچکتر، روستاها را ترک کردند. ایجاد امکانات شهری در روستاها روستاییان را به ارزشمند بودن زندگی در روستا قانع نکرد بلکه به آنان آموخت فعالیت‌هایی مثل کارمندی شرکت‌های دولتی، دلالی، فروشگاه‌داری و ساختمان‌سازی در شهرها از کشاورزی ارزشمندتر است. بنابراین منافع در اختیار آن‌ها که اندازه آن هم به شدت کوچک شده بود، برای تولید حرفه‌ای به کار نرفت و به فعالیت‌های غیر کشاورزی اختصاص یافت. نیروی انسانی که باید عامل تحول کشاورزی می‌شد، دست از کار کشید و با سرمایه‌اندکی که جمع کرده بود، مشغول کاری غیر از کشاورزی شد. اقتصاد کشاورزی به معنای واقعی‌اش در چهار دهه گذشته آسیب دید.

کدام مقصر است: دولت یا کشاورز؟

در مسیری که پیمودیم و جایی که اکنون ایستادیم، هم کشاورز و هم دولت سهم خود را دارند. این دو طرف موثر در اقتصاد کشاورزی، هیچ‌یک به اندازه کافی به مسئله مصرف بهینه آب و استفاده از منابع آب و خاک توجه نکردند. اینطور نبوده که دولت گام اصلاحی بردارد و کشاورزان نپذیرند و یا کشاورزان در مسیر اصلاح حرکت کنند و دولت مانع شود. در این بین، نمی‌توان قاعده کلی مطرح کرد. در مواردی دولت سرمایه‌گذاری کرده و تلاش کرده خدماتی را در اختیار کشاورز قرار دهد اما کشاورزان همراهی نکردند. در مواردی دخالت‌های ناهنجار دولت برای تغییر مکانیزم کشت و تغییر الگوی آن کشاورز را دچار گرفتاری کرده است. بنابراین نمی‌توان نسخه‌ای واحد برای همه پیچید. نکته مهم اما عدم شایستگی دولت و تناسب ظرفیت‌های آن برای ورود به جزئیات تعامل با مجموعه بزرگ کشاورزان است. دانش و امکانات دولت

تا زمانی که اقتصاد ایران از تورم‌های بالای ۲۰ و ۴۰ درصد رنج می‌برد، انتظار زیادی است که افراد در موقعیت‌های مختلف رفتار حرفه‌ای و متناسب با شرایط را در پیش بگیرند.

توجه به تنوع زیستی در ایران اهمیت بسیاری دارد.

۳ کشاورزی شناسنامه‌دار، عامل سوم در بهبود وضعیت منابع آب و خاک کشور است. خرید حمایتی بزرگترین دشمن کشاورزی شناسنامه‌دار است. چرا دولت علاقه دارد در انتهای زنجیره بایستد و از کشاورز محصولات را بخرد اما توجهی به آغاز زنجیره و سرمایه‌گذاری بر تولید محصول با کیفیت ندارد؟ خرید تضمینی تنها راه حمایت از اقتصاد کشاورزی و کشاورزان نیست. در کشاورزی شناسنامه‌دار استفاده از فناوری و روند تولید محصول اهمیت پیدا می‌کند. این نوع کشاورزی زمینه‌ساز بهبود سرمایه‌گذاری در این بخش است. در کشاورزی شناسنامه‌دار مشخص است که هر کس کجا زمین دارد، چه می‌کارد و چه مقدار تولید می‌کند. با اجرای کشاورزی شناسنامه‌دار زنجیره تولید محصول برای کشاورز معنادار می‌شود. منابعی که در سال‌های گذشته خرج خرید حمایتی شده می‌توانست در قالب کشاورزی شناسنامه‌دار برای بهبود بهره‌وری خاک و آب صرف شود. همچنین اگر به دنبال توسعه صادرات محصولات کشاورزی هستیم باید کشاورزی شناسنامه‌دار را جدی بگیریم. کشور ما در تولید بسیاری از محصولات دارای مزیت نسبی است اما برای خریدار خارجی مهم است که در تولید این محصول چه کودی به کار رفته، چه منابعی مصرف شده و چه بذری کاشته شده است. در سال‌های آینده فقدان کشاورزی شناسنامه‌دار حتی مصرف داخلی را هم متاثر می‌کند چراکه بحث سموم در کالاهای کشاورزی یک بحث جدی است. کشاورزی شناسنامه‌دار ضامن سلامت مردم است و صرفاً مسئله آب و خاک را حل نمی‌کند.

۴ کشاورزی فراسرزمنی، یک راهکار مناسب برای کاستن از ابعاد فاجعه‌بار بحران آب است. می‌توانیم با توسعه کشاورزی فراسرزمنی به جای واردات محصول نهایی از فشار بر منابع آب و خاک بکاهیم و منابع آب کشور را بیش از این درگیر شعار خودکفایی در تولید محصولات کشاورزی نکنیم. در بسیاری از کشورهای اطراف ما امکان کشت انواع محصولات کشاورزی از جمله گندم، جو و غلات وجود دارد و می‌توانیم از این ظرفیت با اتکا به نیروهای زبده‌ای که در بخش کشاورزی داریم استفاده کنیم. تنش آبی برای کشور ما به اندازه‌ای جدی است که باید برای توسعه کشت فراسرزمنی از هر فرصتی استفاده کنیم تا منابع آب و خاک کشور استراحت کند. در سال‌های اخیر در این زمینه بررسی‌های انجام شده اما در تناسب با فرسایش منابع آب و خاک کشور نیست و در این باره باید بیشتر تلاش کنیم.

۵ راهکار نهایی، کشاورزی قراردادی و توسعه صنایع تبدیلی است. اتصال صنایع تبدیلی با کشاورزی برای استفاده حداکثری از مازاد تولید است. تعامل صنایع و کشاورزی به ساماندهی کشاورزی کمک می‌کند و زمینه‌ساز اصلاح استفاده از منابع آب و خاک کشور در محدوده‌های جغرافیایی مناسب است. در چند نمونه از کشور از جمله در استان کرمانشاه چنین کشاورزی تجربه شده است. شرکت رزین تاک در این استان با تاسیس مجموعه‌ای برای تولید محصولات صنایع تبدیلی، به کشاورزی قراردادی پیوسته است. در این نوع کشاورزی با اتکا به فناوری، منابع آب و خاک به بهترین شکل ممکن استفاده می‌شود چراکه با برنامه‌ریزی امکان تولید منظم، مشخص و معین برای رسیدن به کالایی با ارزش افزوده بیشتر فراهم است. ■

به اندازه‌ای نیست که بتواند به این مجموعه بزرگ پاسخ بدهد. کشاورزی یک رکن مهم از اقتصاد کشور است و تا امروز تنها درباره آن شعار داده‌اند. یکی از بزرگترین آسیب‌ها از ناحیه ترکیب جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی به این بخش وارد شده است. وزارتخانه‌ای که قرار بوده به عنوان سیاستگذار و آینده‌نگر در حوزه کشاورزی به کارها سامان دهد، به جایی تبدیل شده که در کوچکترین موضوعات هم دخالت می‌کند. جهادسازندگی برای تامین نیازهای روستاییان و ایجاد امکانات در روستاها وارد عمل شد و اما در عمل، با در ترکیب با وزارت کشاورزی، ساختار بوروکراتی را ایجاد کرد که کار را پیچیده‌تر کرده است. بنابراین در این زمینه به اصلاح ساختار دولتی هم نیاز داریم. وزارت جهاد کشاورزی یک سازمان با مأموریت فوری است یا وزارتخانه‌ای برای اقتصاد کشاورزی؟ این وزارتخانه سیاستگذار است یا ارائه‌دهنده خدمت؟ انتظاری که امروز از این وزارتخانه داریم انجام هر نوع تعامل با کشاورز است. مسئله اصلی ما در بخش کشاورزی این است که چطور کشاورزان با استفاده از منابع محدود کشاورزی را پیش ببرند. توسعه‌ای که ترکیب جهادسازندگی و کشاورزی دنبال کرده، رشد بخش کشاورزی از محل افزایش سطح زیر کشت بوده است. سطح زیر کشت هر چه بیشتر شود، به نیروی انسانی و آب بیشتر هم نیاز داریم و این یعنی حفر چاره‌های عمیق‌تر و هجوم به منابع آبی کشور. در کشوری که برای بیش از شش دهه زنگ‌های هشدار درباره تنش آبی در آن به صدا درآمده، آب‌های زیرزمینی بیشتر برای تولید بدون برنامه ریزی محصولات کشاورزی به کار رفته است.

۵ راهکار که تشنه نمی‌بریم

۱ مهار تورم اصلی‌ترین مسئله اقتصاد ایران است. تا زمانی که اقتصاد ایران از تورم‌های بالای ۲۰ و ۴۰ درصد رنج می‌برد، انتظار زیادی است که افراد در موقعیت‌های مختلف رفتار حرفه‌ای و متناسب با شرایط را در پیش بگیرند. باتوجه به این مسئله، حل معضل آب بسته به تحرک حاکمیت است. تورم بیماری مزمنی است که همه نسل‌ها را درگیر کرده است. چندنسل گذشته ایرانیان هیچ درکی از روال عادی زندگی بدون شرایط تورمی ندارند. تورم در بیشتر انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای اقتصادی ما اثرگذار است و بدون آن زندگی برای ما معنا ندارد. توسعه فردی و حرفه‌ای ما براساس تورم انجام می‌شود و به دلیل وضعیت بیمارگونه تورم، در همه بخش‌ها دچار بیماری و عدم توازن و ناهماهنگی هستیم. تورم به جریان دائمی و فرسایشی در اقتصاد ایران تبدیل شده است و در شکل‌دهی به انگیزه‌ها در همه حرف و مشاغل سهم دارد. کشاورزی هم از این ماجرا مستثنی نیست. بنابراین اولین گام در فروکش کردن تنش‌های آبی، توجه به اقتصاد کلان به ویژه مسئله تورم است. در این بین نباید از مسئله خاک گذشت که وضعیت آن دست‌کمی از آب ندارد و اگر امروز درباره عبور از خط قرمز در بحران آب حرف می‌زنیم، به خطوط قرمز در بحران خاک هم نزدیکیم. کاهش تورم تلاشی برای کاستن از ابعاد فاجعه‌بار بحران‌های آب و خاک در کشور است.

۲ مسئله بعدی، تعیین مقیاس‌های مناسب در بخش کشاورزی است. باید برای تعیین مقیاس‌ها استاندارد تعیین و کشاورزان را به کار در این مقیاس‌ها تشویق کرد. راهنمایی و آموزش مهم‌ترین وظیفه وزارت جهاد کشاورزی است. اگر قرار است کشاورزی در ایران پایدار بماند و منفعی ایجاد کند، باید کشاورزان را راهنمایی کرد تا در مقیاس‌های استاندارد فعالیت کنند. این مسئله با

من باور دارم، اگر روزی کشاورزی ایران از روش‌های نو استفاده کند، امکان تولید عمده محصولات کشاورزی از جمله گندم، جو و برنج در کشور را داریم. اما با کشاورزی امروز و چنین ساختاری در آن، منابع آب با کمترین توجه به بهره‌وری استفاده می‌شود و به اندازه کافی هم محصول تولید نمی‌کنیم

جریده



کلاب‌هاوس: قالب جدید یک ساختار آشنا

هیجان زده نشویم؛ انقلابی در رسانه‌های اجتماعی رخ نداده است

و با نرم‌افزارهای تلفن همراه آن را تدوین کند و رویش افکت بگذارد و خروجی بگیرد و آن را در رسانه‌های اجتماعی بگذارد. تسهیل ساخت ویدیوهای شخصی به وسیله کاربران و سهولت اشتراک‌گذاری آن‌ها با رواج رسانه‌های اجتماعی هم‌زمان شد و شکوفایی عظیمی را در اشتراک‌گذاری ویدیویی به وجود آورد. این شد که اشتراک‌گذاری متن و عکس جای خود را به اشتراک‌گذاری ویدیو داد و شاید نقطه اوج و یکی از نمونه‌های بارز رواج اشتراک‌گذاری ویدیویی استقبال از اپلیکیشن «تیک‌تاک» بود. البته سایر اپلیکیشن‌های قدیمی‌تر نیز که روی محتواهای متنی و تصویری کار کرده بودند، مثل اینستاگرام و توییتر و فیس‌بوک، هم تغییر کردند و خود را با قالب‌های ویدیویی سازگارتر کردند. یکی از نمونه‌های این سازگاری، قابلیت اشتراک‌گذاری ویدیوهای بلند در اینستاگرام بود که با «IGTV» فراهم شد. چنین شواهد و مستندات بود که باعث شد تحلیل‌گران بازار محتوا و رسانه‌های اجتماعی با درصد بالایی از اطمینان پیش‌بینی کنند آینده محتوا در رسانه‌های اجتماعی مربوط به ویدیو خواهد بود. ولی رواج کلاب‌هاوس این پیش‌بینی‌ها را تا حدی تحت‌تأثیر خود قرار داد.

کلاب‌هاوس وارد می‌شود

اپلیکیشن کلاب‌هاوس در آوریل سال ۲۰۲۰ عرضه شد، یعنی کمتر از حدود یک سال و نیم پیش. این اپلیکیشن مخصوص اشتراک‌گذاری صدا و جمع‌شدن‌های صوتی است. اساس این اپلیکیشن بر تجمع افراد در یک اتاق مجازی و حرف‌زدن در جمع است. وقتی که کلاب‌هاوس

اسفندماه سال گذشته بود و ایرانیان همچنان نگران همه‌گیری ویروس کرونا بودند. هرچند که مقامات رسمی هنوز محدودیت‌های شدیدی برای عبور و مرور و مسافرت‌های عید نوروز وضع نکرده بودند و بازار هم بسته نبود، اما محدودیت‌های اجتماعی به‌سیاق سالی که گذشت

برقرار و بخش زیادی از خانواده‌ها ترجیح می‌دادند خیلی در اماکن عمومی ظاهر نشود. یک سال محدودیت اجتماعی و اوج‌گیری سه موج هولناک شیوع ویروس کرونا، باعث شده بود که مردم بیش از همیشه به فکر فعالیت‌ها و معاشرت‌های آنلاین باشند. با اینکه اپلیکیشن برگزاری جلسات ویدیویی «زوم»، برخلاف خیلی از کشورهای دیگر، در ایران طرفدار پیدا نکرد اما تماس‌های تصویری خیلی خوب باب شده بود و مردم تلاش می‌کردند در فقدان حاضر شدن در خانه یکدیگر و قرارهای حضوری با هم در کافه‌ها و اماکن عمومی، روابط اجتماعی و فردی را با نرم‌افزارهای تلفن‌های همراهشان جبران کنند. همین شرایط و حتی شکل و شیوه ارتباطات پیش از همه‌گیری بود که بسیاری از متخصصان را ترغیب کرده بود آینده ارتباطات متعلق به ویدیو باشد. اما ناگهان کلاب‌هاوس وارد عرصه شد و بخشی از این بازی را به هم زد. از حدود یک دهه پیش که تلفن‌های هوشمند رواج زیادی در جوامع پیدا کردند و مخصوصاً با رشد دوربین‌های تصویربرداری در گوشی‌ها، ساخت ویدیوهای فردی در سطح جهان و همچنین در ایران خیلی راحت شد. هر کاربری می‌توانست برای خودش فیلم بگیرد

سعید ارکان‌زاده یزدی

دبیر بخش جریده



کلاب‌هاوس
اگر بخواهد
به سوددهی و
تجاری‌سازی
فکر کند، همان
راهی را باید برود
که رسانه‌های
اجتماعی قبلی
طی کرده‌اند،
یعنی از همان
الگوریتم‌های
مشابه و همان
مدل کسب‌وکار
مشابه استفاده
کند. بنابراین
می‌توان گفت که
کلاب‌هاوس یک
رسانه اجتماعی
در قالبی جدید
است اما همان
ساختار قبلی را
دارد

در آوریل ۲۰۲۰ شروع به کار کرد، کسی تصور نمی‌کرد که به‌زودی این نرم‌افزار تلفن هوشمند جای خود را در بازار پرتراکم فناوری‌های نوین ارتباطی و اپلیکیشن‌های تلفن همراه باز کند. وقتی که کلاب‌هاوس شروع به کار کرد، کل این نرم‌افزار ۱۰۰ میلیون دلار می‌ارزید اما حالا ارزش این اپلیکیشن به یک میلیارد دلار رسیده و طبق معیارهای اپلیکیشن‌های جهان، جزو «تک‌شاخ»‌های بازار محسوب می‌شود. تک‌شاخ شرکتی است که کار خود را در قالب یک استارت‌آپ شروع می‌کند اما بعد چنان رشد می‌کند که ارزشش به بالای یک میلیارد دلار می‌رسد. با این حساب، کلاب‌هاوس نیز در جمع شرکت‌های معروفی مثل «ای‌بی‌بی» و «وی‌بی» وارد شده است.

کلاب‌هاوس ابتدا با چند هزار کاربر کار خود را شروع کرد اما به‌سرعت از آوریل ۲۰۲۰ تا دسامبر ۲۰۲۰ کارش رونق گرفت و تعداد کاربرانش به ۶۰۰ هزار نفر رسید. این اپلیکیشن را شرکت «آلفا اکسپلوریشن» ساخته است. پل دیویسون و روهان ست نیز بنیان‌گذاران کلاب‌هاوس اند تا آوریل امسال، یعنی یک سال بعد از شروع به کار، تعداد کاربران کلاب‌هاوس بالغ بر ۱۰ میلیون نفر شده است. در حال حاضر، تعداد سرمایه‌گذاران کلاب‌هاوس نیز بسیار افزایش یافته‌اند تا جایی که اکنون بیش از ۱۸۰ فرد حقیقی و حقوقی در حوزه سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. رتبه کلاب‌هاوس در میان اپلیکیشن‌هایی که بیشترین نصب را در گروه رسانه‌های اجتماعی دارند، رتبه ۱۶ است که رتبه خوبی برای یک رسانه اجتماعی است. همه این پیشرفت‌ها در شرایطی رخ می‌دهد که تا همین آوریل ۲۰۲۱، کلاب‌هاوس فقط روی گوشی‌های آیفون و در صورت داشتن دعوت‌نامه از سایر کاربران نصب می‌شد و تازه از آوریل سال جاری میلادی بود که نسخه اندرویدی کلاب‌هاوس نیز به بازار وارد شد و تازه هنوز کلی کاربر در صف هستند که بتوانند به این اپلیکیشن دسترسی داشته باشند.

ساختار کلاب‌هاوس ساده است و برای کاربران خیلی شبیه به جلسات و برنامه‌های سخنرانی است. هرکسی که کلاب‌هاوس را نصب می‌کند، وارد محیطی می‌شود که از چند «کلاب» تشکیل شده است. هر یک از کلاب‌ها موضوعاتی دارد و سازنده‌اش می‌تواند در آن‌ها «اتاق»‌هایی را بسازد که در آن‌ها «رویداد»‌هایی را برگزار کند. در زمان مقرر، وقتی که هر رویداد برگزار می‌شود، شرکت‌کنندگان در اتاق به سه دسته افراد تقسیم می‌شوند. افرادی که «رئیس جلسه» هستند، افرادی که «سخنران» هستند و افرادی که «شنونده» هستند. کاربرانی که رئیس جلسه هستند، می‌توانند افرادی را که دست بالا می‌آورد به روی «سن» دعوت کنند و

نظم و ترتیب سخنرانی آن‌ها را تعیین کنند و در کل، جلسه را اداره کنند. رؤسای جلسه مختارند در خواست‌های سخنرانی را بپذیرند یا نه، و حتی هر موقع لازم شد صدای سخنران را ببندند. کسانی که سخنران هستند نیز طبق برنامه و ضوابطی که در اتاق تعیین شده، صحبت می‌کنند. دیگران نیز شنونده صحبت‌ها هستند. آن‌ها می‌توانند کاربرانی را «بلاک» کنند تا آن‌ها نتوانند رد او را در اتاق‌ها بزنند. از سوی دیگر، خود کاربران می‌توانند اتاق‌هایی بسازند و رویدادهایی برگزار کنند و نقش رئیس جلسه را بر عهده بگیرند.

بازار محتوای صوتی

محتوای صوتی با کلاب‌هاوس به مرکز توجهات رسانه‌های اجتماعی و شرکت‌هایی که با محتوا کار می‌کنند تبدیل شد. قبلاً هم شرکت‌هایی مثل «اسپاتیفای» روی محتوای صوتی کار کرده بودند و بازار خوبی هم پیدا کرده بودند، مخصوصاً از این نظر که محتواهای باکیفیت و حرفه‌ای آن‌ها در حوالی سال ۲۰۱۲ مورد هجوم شرکت‌ها و وبسایت‌هایی قرار گرفته بود که بدون رعایت حق مؤلف و حق مالکیت معنوی آثار موسیقی و صوتی، آن‌ها را به اشتراک می‌گذاشتند و درآمد کسب می‌کردند. اما اسپاتیفای و سایر شرکت‌هایی که در این زمینه کار می‌کردند توانستند مدل کسب‌وکار خود را تغییر دهند و فضا را با فناوری استریمینگ موسیقی چنان مدیریت کنند که بار دیگر بتوانند به درآمدزایی از طریق وبسایت‌ها و اپلیکیشن‌های خود برسند و با نوآوری‌های حقوقی و عرفی خود نیز مانع از کپی شدن آثار و زیر پا گذاشته شدن حق مؤلف موسیقی‌ها شوند. وقتی که اوضاع بهتر شد، اسپاتیفای وارد کار پادکست‌سازی هم شد چون صنعت پادکست نیز دچار تحول شده بود.

بازار محتوای صوتی را می‌توان به چند شاخه تقسیم کرد که مهم‌ترین آن‌ها بازار موسیقی و پادکست و کتاب‌های صوتی است. معمولاً بازار پادکست و کتاب‌های صوتی را در آمار اقتصادی با هم در نظر می‌گیرند. اکنون با پررنگ‌تر شدن کلاب‌هاوس، دسته سومی نیز وارد دسته محتواهای صوتی شده که می‌توان به آن بازار رسانه‌های اجتماعی صوتی گفت. اتفاقاً شرکت‌های بزرگی نیز تلاش کرده‌اند که با الهام گرفتن از موفقیت‌های کلاب‌هاوس، وارد این بازار شوند، از جمله شرکت‌هایی مثل اسپاتیفای، فیس‌بوک و توئیتر. طبق گزارشی که مجله «فورچون» منتشر کرده، دست‌کم هفت شرکت دست به کار تولید اپلیکیشن رسانه اجتماعی صوتی شده‌اند. یکی از این تولیدات، محصول «تویتر اسپیس» شرکت توئیتر است که در ماه‌های گذشته ارایه شده و اجازه می‌دهد کاربران توئیتر وارد «فضا»‌هایی شوند که امکان شنیدن سخنرانی را به آن‌ها می‌دهد. ساختار «فضا»‌های «تویتر اسپیس» شباهت زیادی با محیطی دارد که کلاب‌هاوس عرضه می‌کند. مجله فورچون گزارش داده است که سرمایه لازم برای ایجاد یک رسانه اجتماعی صوتی برای شرکت‌های بزرگی مثل توئیتر و فیس‌بوک و اسپاتیفای چندان زیادی نیست و برای این شرکت‌ها معقول است که حتی با وجود ریسک از بین رفتن کل سرمایه ایجاد یک رسانه اجتماعی صوتی، آن‌ها باز هم دست به قمار در این عرصه بزنند چون در صورتی که این رسانه‌ها رونق پیدا کنند و موفق شوند، می‌توانند آورده‌های زیادی برای سرمایه‌گذار ریسک‌پذیر خود داشته باشند.

در میان این بازار بزرگ محتواهای صوتی، بازار خود کلاب‌هاوس هم بازار وسیعی است. کلاب‌هاوس در آلمان و ژاپن و ترکیه هواداران و کاربران زیادی پیدا کرده است، به‌صورتی که در هر سه این کشورها بالاترین رتبه داندلود در بین اپلیکیشن‌ها متعلق به کلاب‌هاوس است. در



وقتی که کلاب‌هاوس در آوریل ۲۰۲۰ شروع به کار کرد، کسی تصور نمی‌کرد که به‌زودی این نرم‌افزار تلفن هوشمند جای خود را در بازار پرتراکم فناوری‌های نوین ارتباطی و اپلیکیشن‌های تلفن همراه باز کند. وقتی که کلاب‌هاوس شروع به کار کرد، کل این نرم‌افزار ۱۰۰ میلیون دلار می‌ارزید اما حالا ارزش این اپلیکیشن به یک میلیارد دلار رسیده و طبق معیارهای اپلیکیشن‌های جهان، جزو «تک‌شاخ»های بازار محسوب می‌شود.



رسانه‌های در جهان اهمیت دارد. اول اینکه آمار با این دقت و دسته‌بندی‌های مشخص در بسیاری از کشورهای جهان وجود ندارد و بنابراین نمی‌تواند مصرف سایر کشورها را با این جزئیات توصیف کرد. مسئله دیگر این است که الگوی مصرف رسانه‌ای در آمریکا معمولاً به الگوی مصرف رسانه‌ای در کشورهای غربی و بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نزدیک است. بنابراین تاحدی و با لحاظ کردن درجه قابل‌توجهی از خطا، می‌توان برای شناخت الگوی مصرف رسانه‌ای جهان روی الگوی مصرف رسانه‌ای آمریکا متمرکز شد. به‌علاوه اینکه حجم زیادی از بازار رسانه‌ای جهان در آمریکا متمرکز شده و شاید بتوان گفت که آمریکا مهم‌ترین بازار مصرف رسانه‌ای در جهان است. البته در سال‌های اخیر چین نیز همچون سایر حوزه‌ها به رقیبی برای مصرف رسانه‌ای آمریکا تبدیل شده است. گزارش جاورسکی به مسئله مصرف پادکست در جهان نیز پرداخته است و در مورد پادکست نیز گفته است که رشد چشمگیری در سال‌های آینده خواهد داشت. از نظر جمعیتی نیز، این گزارش تخمین زده است که نسل هزاره یا نسل «زد» بیشترین میزان مصرف رسانه‌ای را در زمینه محتوای صوتی دارند و خواهند داشت. به عبارت دیگر، در بین افرادی که بین سن ۱۲ تا ۳۴ سال هستند، حدود ۸۶ درصد آن‌ها از محتوای صوتی استفاده می‌کنند. ۷۲ درصد افراد بین سن ۳۵ تا ۵۴ سال مصرف‌کننده مرتب محتوای صوتی هستند و مصرف مرتب این محتواها در افراد بالا ۵۵ سال فقط در بین ۴۶ درصد افراد رخ می‌دهد. بنابراین شاید برخلاف انتظار اینکه تصور می‌کردیم افراد مسن‌تر به مصرف محتوای صوتی رغبت بیشتری نشان خواهند داد، تحقیقات روشن کرده است که نوجوان‌ها و جوان‌ها بخش اعظم مصرف‌کنندگان محتوای صوتی را تشکیل می‌دهند. البته باید توجه کرد که مصرف این دسته از افراد مصرف محتوای جدید قالب صوتی مثل پادکست و کتاب‌های صوتی و رسانه‌های اجتماعی است که از طریق تلفن‌های هوشمند انجام می‌شود، نه محتوای سنتی رادیویی که از رادیوهای موج کوتاه یا موج بلند محقق شود.

گزارش جاورسکی نشان می‌دهد که کتاب‌های صوتی و رادیو هم با قدرت کار خود را در بازار محتوای صوتی پیش می‌برند و مشتریان خود را دارند. تعداد زیادی ایستگاه رادیویی محلی در آمریکا وجود دارد که دهه‌هاست کار حرفه‌ای خود را انجام می‌دهند. همچنین شرکت‌های بزرگ تولید کتاب‌های صوتی که با ناشران با سابقه کتاب شراکت می‌کنند

ایران هم کلاب‌هاوس از اسفند ماه سال ۱۳۹۹ با استقبال خوبی مواجه شد و مخصوصاً در ایام تعطیلات نوروز ۱۴۰۰ استفاده از این اپلیکیشن اوج گرفت. ایرانی‌ها به شنیدن محتوای صوتی و سخنرانی علاقه زیادی دارند و اپلیکیشنی که بتواند این امکان را برای آن‌ها به‌شکل آنلاین فراهم کند، می‌تواند مشتری زیادی در کشور پیدا کند. با این حال، آمار دقیقی از اینکه چند کاربر ایرانی در کلاب‌هاوس فعال هستند وجود ندارد. با توجه به اینکه گوشی آی‌فون در ایران گوشی گران‌ترین محسوب می‌شود، می‌شد پیش‌بینی کرد که در ابتدا کاربران زیادی قادر به استفاده از این اپلیکیشن نبوده باشند. اما بعدها که نسخه‌های غیررسمی کلاب‌هاوس اندرویدی به بازار آمد و سپس وقتی نسخه رسمی اندرویدی وارد بازار ایران شد، استقبال از این اپلیکیشن نیز به‌شدت افزایش یافت. حتی کار تا جایی بالا گرفت که برای دعوت‌نامه‌های ورود به کلاب‌هاوس بازار سیاه درست شد و این دعوت‌نامه‌ها در وبسایت‌های فروش آنلاین وسایل دست‌دوم تا ۵۰۰ هزار تومان هم به فروش رسید. با این حال، تعدادی از ربات‌های نرم‌افزاری و حساب‌های کاربری فعالان فناوری ارتباطات دعوت‌نامه‌هایی را به‌صورت انبوه عرضه کنند که باعث شد تب بازار سیاه دعوت‌نامه کلاب‌هاوس فروکش کند.

گردش مالی صنعت صدا

پیش‌بینی‌های جهانی روند افزایش اندازه بازار محتوای صوتی را رو به بالا نشان می‌دهند. مؤسسه تحقیقاتی «دیلویت» گزارشی درباره آینده بازار محتوای صوتی در جهان در نظر گرفته و تخمین زده است که تا پنج سال آینده، هر سال تقریباً ۱۰ درصد به ارزش بازار محتوای صوتی، از کتاب صوتی تا پادکست، اضافه می‌شود. مؤسسه تحقیقاتی «ادیسون ریسرچ» نیز به نتیجه مشابهی رسیده است. رن جاورسکی که مدیرعامل شرکت «ادیو ترینیٹی» است گزارش مفصلی نوشته درباره اینکه بازار صدا در سطح جهانی چه اوضاعی دارد و تا پنج سال دیگر پیش‌بینی‌ها در این حوزه چطور خواهد بود. آنچه در این بخش در پی می‌آید نگاهی است به گزارش جاورسکی.

شنیدن زنده محتوای صوتی، از رادیوهای موج کوتاه و موج بلند گرفته تا استریمینگ اینترنتی، در میان شنوندگان در سال‌های آینده رشد خواهد داشت. در سال ۲۰۲۱، در حدود ۱۹۳ میلیون نفر در آمریکا یعنی ۶۸ درصد افراد ۱۲ سال به بالای این کشور ماهانه دست‌کم یک بار محتوای صوتی می‌شنوند که یک میلیون نفر بیشتر از سال ۲۰۲۰ است. ۶۲ درصد افراد ۱۲ سال به بالای این کشور دست‌کم هفته‌ای یک بار به‌شکل آنلاین محتوای صوتی می‌شنوند. میانگین زمان شنیدن محتوای صوتی در میان این افراد ۱۶ ساعت و ۱۴ دقیقه در هفته است که نسبت به سال ۲۰۲۰ در حدود یک ساعت افزایش یافته است. محتوای صوتی دیجیتال ۱۱ درصد کل مصرف رسانه‌ای هر فرد را در آمریکا تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۲۰ تقریباً ۷۰ درصد جمعیت بزرگسال آمریکا ماهانه دست‌کم یک بار محتوای صوتی دیجیتال گوش داده بود که ۹۱٫۷ درصد این مصرف رسانه‌ای از طریق گوشی‌های تلفن همراه هوشمند انجام شده است. بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲، ارقام تخمینی از استفاده از محتوای صوتی دیجیتال در آمریکا نشان می‌دهد که رشد مصرف از ۱۲ درصد نسبت به سال قبل از خود شروع شده بوده اما در این رشد کاهش پیدا کرده است. اما با این حال، میزان مطلق استفاده از محتوای صوتی دیجیتال افزایش پیدا کرده و از میانگین ۱:۱۴ دقیقه در روز به ۱:۳۷ دقیقه در روز خواهد رسید.

آمار مصرف رسانه‌ای در آمریکا از دو نظر برای پیش‌بینی میزان مصرف

در ایران هم کلاب‌هاوس از اسفندماه سال ۱۳۹۹ با استقبال خوبی مواجه شد و مخصوصاً در ایام تعطیلات نوروز ۱۴۰۰ استفاده از این اپلیکیشن اوج گرفت. ایرانی‌ها به شنیدن محتوای صوتی و سخنرانی علاقه زیادی دارند و اپلیکیشنی که بتواند این امکان را برای آن‌ها به‌شکل آنلاین فراهم کند، می‌تواند مشتری زیادی در کشور پیدا کند

وقتی کلاب‌هاوس وارد جامعه ایرانی شد و به تدریج در میان ایرانی‌ها رواج پیدا کرد، نوعی ذوق‌زدگی از یک پدیده جدید در میان کاربران به چشم می‌خورد. از حاشیه‌هایی مثل بازار سیاه برای دعوت‌نامه و نوعی تفرعن و رفتارهای نمایشی بابت داشتن کلاب‌هاوس در گوشی‌های گران‌قیمت آیفون که بگذریم، این‌طور گران‌قیمت آیفون که کلاب‌هاوس درهایی برای جامعه ایران باز کرده است که قبلاً بسته بود

نیز توانسته‌اند بخش بزرگی از بازار را به دست آورند. از سوی دیگر، بخش جدیدی به بازار محتوای صوتی اضافه شده که مقالات صوتی نشریات مکتوب و آنلاین است. برای مثال، سال‌هاست که نشریه «کونومیست» کل مقالات خود را به شکل صوتی منتشر می‌کند. بازار این شکل از مقالات صوتی به تدریج در حال نضج گرفتن است و همچنان رشد خود را بی‌می‌گیرد. نکته دیگری که در این میان اهمیت زیادی دارد این است که علاوه بر محتوای صوتی، حجم زیادی از بازار صدا به سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای صوتی اختصاص پیدا می‌کند. انواع هدفون‌ها و گوشی‌ها و اسپیکرها و بلندگوها و ادوات موسیقی و استودیوهای ضبط صدا و نرم‌افزارهای تدوین صدا می‌توانند نمونه‌هایی از این سخت‌افزارها باشند که بازار خوبی نیز دارد و با رونق گرفتن محتوای صوتی، آن صنعت نیز رشد خواهد کرد.

ذوق‌زدگی از ایجاد فرصت گفت‌وگو

وقتی کلاب‌هاوس وارد جامعه ایرانی شد و به تدریج در میان ایرانی‌ها رواج پیدا کرد، نوعی ذوق‌زدگی از یک پدیده جدید در میان کاربران به چشم می‌خورد. از حاشیه‌هایی مثل بازار سیاه برای دعوت‌نامه و نوعی تفرعن و رفتارهای نمایشی بابت داشتن کلاب‌هاوس در گوشی‌های گران‌قیمت آیفون که بگذریم، این‌طور وانمود می‌شود که کلاب‌هاوس درهایی برای جامعه ایران باز کرده است که قبلاً بسته بود. در آن روزهای اول که کلاب‌هاوس شهادت شکل گرفتن جامعه ایرانی و فارسی‌زبان در خود بود، کاربران رسانه‌های اجتماعی دیگر همچون اینستاگرام و توئیتر با نوعی هیجان گزارش می‌دادند از اینکه در کلاب‌هاوس چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است و چه کسانی چه اتاق‌هایی در آن درست کرده‌اند و چه رویدادهایی در آن در حال برگزاری است. این کار چنان راه افراط پیمود که برخی از کاربران شاک می‌شدند که این قدر اخبار یک پلتفرم رسانه اجتماعی را در یک رسانه اجتماعی دیگر تکرار نکنند و اگر کسی این همه علاقه داشته باشد، به خود آن پلتفرم مراجعه خواهد کرد.

ایران در حال وهوای پیش از انتخابات بود و هنوز فهرست نهایی نامزدهای ریاست‌جمهوری نیز اعلام نشده بود. بنابراین جامعه ایرانی در کلاب‌هاوس تصور می‌کرد این اپلیکیشن می‌تواند ابزاری رسانه‌ای باشد برای اینکه حرف‌ها و مناظره‌های اصلی انتخاباتی در آن برگزار شود. حضور دو تن از چهره‌های سیاسی داخل ایران، فاتحه هاشمی و

مصطفی تاج‌زاده، که دومی اعلام کرده بود نامزد ریاست‌جمهوری خواهد شد و پر شدن اتاق‌هایی که این رویدادها در آن برگزار می‌شد نیز بر این تسبب افزود. کلاب‌هاوس فرصت دیگری را در همین برنامه‌ها مهیا کرد که البته فرصت منحصره‌فردی بود: خبرنگاران از رسانه‌های داخلی و خارجی می‌توانستند روی سن بروند و از سخنرانی سؤال بپرسند و او نیز باید به آن‌ها پاسخ می‌داد. بعدها این اتفاق نادر برای جلسات پرسش و پاسخ علی لاریجانی و محمود احمدی‌نژاد نیز رخ داد. در اتاق‌هایی که سخنرانی این دو نیز برگزار می‌شد، خبرنگاران و چهره‌های سیاسی از داخل و خارج ایران در کنار هم سؤالات‌شان را مطرح می‌کردند. این چنین بود که این بحث مطرح شد که کلاب‌هاوس فرصت گفت‌وگو در جامعه ایران را فراهم کرده و باعث شده کسانی که قبلاً به هیچ تریبی حاضر به صحبت کردن یا یکدیگر نمی‌شدند، اکنون با هم حرف بزنند و ادب گفت‌وگو را نیز مراعات کنند. نکته دیگری که مقوم این استقبال بود، این بود که ایرانیان به‌طور سنتی به شنیدن سخنرانی و حرف‌زدن دیگران و مشارکت در بحث علاقه و عادت دارند و بنابراین رسانه‌ای که بتواند این سنت را برای آن‌ها در فضای مجازی احیا کند، احتمالاً می‌تواند مخاطب زیادی نیز پیدا کند.

در کنار جلسات پرشور سیاسی، برنامه‌های فرهنگی و همچنین اتاق‌هایی درباره تحلیل وضعیت اقتصادی و تجاری و اجتماعی ایران نیز برگزار شد. بسیاری از چهره‌های فرهنگی و اقتصادی و فعالان اجتماعی در رویدادهایی شرکت کردند که در کلاب‌هاوس برگزار می‌شد، از کلان‌مسئله آب در کشور و مسئله تأمین واکسن برای ایرانیان گرفته تا مشکلات مربوط به تحریم و وضعیت کسب‌وکارهای اقتصادی. برخی از رسانه‌ها نیز تلاش کردند اتاق‌هایی در کلاب‌هاوس تأسیس کنند و از این ابزار جدید بهره بگیرند. روزنامه «همشهری» اولین رسانه رسمی در ایران بود که جلسه‌ای را درباره واکسن برگزار کرد و مدت کوتاهی بعد، چند وب‌سایت خبری دیگر نیز سعی کردند کلاب‌ها و اتاق‌هایی در کلاب‌هاوس برپا کنند و برنامه‌هایی بگذارند.

اما تند تند کلاب‌هاوس بعد از اعلام نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری تا حد زیادی فروکش کرد. صحبت از اینکه کلاب‌هاوس می‌تواند برای جامعه ایرانی معجزه گفت‌وگو را به ارمغان بیاورد به فراموشی سپرده شد. قبلاً گفته می‌شد کلاب‌هاوس یک «رادیوی اجتماعی» است اما رفته‌رفته کاربران همان رسانه‌های اجتماعی که از حضور در کلاب‌هاوس شگفت‌زده شده بودند، می‌گفتند که این رسانه اجتماعی وقت زیادی تلف می‌کند و سخنران‌ها نیز بیشتر در حال تبلیغ برند شخصی خود هستند و این پلتفرم تبدیل شده است به ابزاری برای نمایش و تبلیغات. با این حال، در روبرو شدن با کلاب‌هاوس نه باید آن افراط اولیه را در کامل قبول کرد و نه این تفریط کنونی را. کلاب‌هاوس یک رسانه اجتماعی است که می‌تواند ابزاری باید برای اینکه کاربران ایرانی در آن جمع شوند و درباره مسایل مختلف حرف بزنند. این رسانه اگر بخواهد به سوددهی و تجاری‌سازی فکر کند، همان راهی را باید برود که رسانه‌های اجتماعی قبلی طی کرده‌اند، یعنی از همان الگوریتم‌های مشابه و همان مدل کسب‌وکار مشابه استفاده کند. بنابراین می‌توان گفت که کلاب‌هاوس یک رسانه اجتماعی در قالبی جدید است اما همان ساختار قبلی را دارد. همان‌طور که جامعه ایرانی برای حل مسایل خودش از ابزارهای رسانه‌های اجتماعی مثل توئیتر و اینستاگرام استفاده می‌کند، می‌تواند از کلاب‌هاوس نیز بهره بگیرد. اما نباید تصور کند که این رسانه اجتماعی چنان عاملیتی دارد که می‌تواند مسایل و مشکلات جامعه را تغییر دهد یا مسیری جدید درست کند. به‌عبارت دیگر، کلاب‌هاوس می‌تواند معلول باشد، نه علت. ■



همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در **ایرلند**

سرزمین سرسخت

میلادی رخدادی در تاریخ ایرلند ثبت شد که ریشه تمام معضلات و درگیری‌ها در ایرلند حتی تا به امروز است. در این دوران، هنری هشتم پادشاه انگلیس که رهش را از کلیسای کاتولیک جدا کرده بود و خود را رهبر کلیسای انگلیس می‌خواند، اصرار داشت پادشاه ایرلند هم باشد. به همین منظور، سیاستی رسمی از سوی انگلیس برای اعزام اجباری هزاران تبعه انگلیسی و اسکاتلندی (که دین پروتستان داشتند) به ایرلند کاتولیک آغاز شد و از آن زمان به بعد، درگیری‌های قومی و مذهبی در ایرلند با گرفتار کردن آن‌ها که قوانین تنبیه‌گرانه و تبعیض‌آمیزی علیه کاتولیک‌های ایرلند به تصویب رسید. آن‌ها نمی‌توانستند مالک زمین باشند یا زمین را رهن کنند. آن‌ها همچنین از تحصیلات و گرفتن شغل‌های تخصصی محروم شدند. نفوذ و جمعیت کاتولیک‌ها با این ترتیب در ایرلند کم شد.

در قرن هجدهم میلادی تحولات دیگری در ایرلند رخ داد که همگی به تلاش برای کاهش قدرت و نفوذ انگلیس در ایرلند برمی‌گشت. گروه‌هایی از پروتستان‌های ایرلندی کارزارهایی برای اصلاح قوانین تجاری با انگلیس و بهبود شرایط آنها به سود ایرلند به راه

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

۱ ایرلند را بهتر بشناسیم

ایرلند، سرزمین افسانه‌های مبارزه برای استقلال، امروز کشوری دویپاره است. بخش بزرگ‌ترش جمهوری ایرلند است و بخش کوچک‌تر (با همان ایرلند شمالی) بخشی از انگلیس به شمار می‌آید. ایرلند بعد از انگلیس و ایسلند، سومین جزیره بزرگ اروپاست و در غربی‌ترین نقطه شمال این قاره در میان آب‌های اقیانوس اطلس قرار گرفته است.

ایرلند سرزمینی است که مهاجرت‌های اختیاری و اجباری به سویس باعث رقم خوردن حوادث بسیاری شده است. اول جنگجویانی اروپایی (بیل‌ها) در حدود ۳۰۰ سال پیش از میلاد خود را به این سرزمین رساندند و فرهنگ آن را به کل متحول کردند. بعد در قرون هشتم و نهم میلادی وایکینگ‌ها به ایرلند آمدند و دوبلین را که امروز پایتخت ایرلند است در سال ۹۸۸ میلادی بنا نهادند. در قرن دوازدهم میلادی نورمن‌ها به ایرلند رسیدند و کشاورزی و تجارت را در این سرزمین گسترش دادند. بعدها در قرن شانزدهم و هفدهم





ایرلند اقتصادی ترکیبی دارد. بر اساس قانون اساسی این کشور، دولت باید دست بخش خصوصی را در صنعت و تجارت باز بگذارد؛ اما در عین حال خدمات اساسی و نیز پروژه‌های توسعه را به صورت نیمه‌دولتی پیش ببرد

جست‌وجو کرد.

در جریان درگیری‌های داخلی ایرلند در این دوران، انگلیس نیز نیروهای خود را در سال ۱۹۶۹ به شهرهای بلفاست و دری اعزام کرد که به حوادث خونباری مثل یکشنبه خونین و شلیک به سوی تظاهرکنندگان در دری انجامید. در فاصله سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۸ میلادی در جریان درگیری‌های مختلف در ایرلند سه هزار نفر کشته شدند. از سال ۱۹۹۸ و با امضای معاهده جمعه خوب، ثبات و صلح نسبی در ایرلند شمالی برقرار شد و دو حزب شین فن و اتحاد دموکراتیک به تدریج با یکدیگر به همکاری پرداختند؛ هر چند که بحث خودمختاری هنوز هم در این کشور به پایان نرسیده است.

اقتصاد ایرلند

ایرلند اقتصادی ترکیبی دارد. بر اساس قانون اساسی این کشور، دولت باید دست بخش خصوصی را در صنعت و تجارت باز بگذارد؛ اما در عین حال خدمات اساسی و نیز پروژه‌های توسعه را به صورت نیمه‌دولتی پیش ببرد. در نتیجه، بخش‌های راه آهن و جاده‌ای، بیمه سلامت و نیز بخش‌های رادیو و تلویزیون، تولید و توزیع برق و برخی صنایع توسط نهادهای نیمه‌دولتی اداره می‌شوند. ظهور بازار واحد اروپایی در دهه ۱۹۹۰ میلادی باعث شد خصوصی‌شدن و رقابت‌پذیری در اقتصاد این کشور گسترش پیدا کند. یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد ایرلند را باید بخش تکنولوژی دانست که به دلیل پایین بودن مالیات (۱۲.۵ درصدی) توانست توسعه قابل توجهی داشته باشد و از دهه ۱۹۹۰ به بعد به رشد اقتصادی و نیز کاهش بیکاری در ایرلند کمک زیادی کرد. رشد اقتصادی خوب ایرلند تا پیش از آغاز قرن بیست و یکم که در برخی موارد دو برابر برخی کشورهای دیگر اتحادیه اروپا بود باعث شد لقب بیر سلتی نصیب این کشور شود.

از سال ۲۰۰۱ میلادی، مزایای سرمایه‌گذاری‌های خارجی و حضور شرکت‌های چندملیتی در ایرلند رو به کاهش گذاشت و نتیجه‌اش این شد که رهبران این کشور روی رشد بخش بانکداری و ساخت و ساز تمرکز کنند. اما بحران مالی سال ۲۰۰۸ نشان داد که سرمایه‌ای پشتوانه این بخش‌ها نبوده و حباب ترکید. ایرلند با این ترتیب وارد رکود اقتصادی شد و در سال ۲۰۱۰ مجبور شد بسته ریاضت اقتصادی اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول را بپذیرد. از سال ۲۰۱۹ میلادی ایرلند هم با چالش‌های مربوط به برگزیت (خروج انگلیس از اتحادیه اروپا) و تبعات آن به خصوص در عرصه تجاری دست و پنجه نرم می‌کند؛ اما در عین حال احیای اقتصادش در دوران پساکرونا تا حدی موفقیت‌آمیز بوده و پیش‌بینی شده که این کشور در سال ۲۰۲۱ رشد اقتصادی ۴.۲ درصدی را تجربه کند.

۲ آیا تجارت با ایرلند دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود ایرلند را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۲۴ قرار داده است این یعنی تجارت با ایرلند دست کم برای کشورهای غربی آسان است.

رتبه ایرلند در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور	
راه‌انداختن کسب و کار	۲۳
ثبات ملک	۶۰
گرفتن مجوز برق	۴۷
اجرایی کردن قراردادها	۹۱
گرفتن مجوز ساخت	۳۶
بازرگانی با خارج از مرزها	۵۲
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۱۳
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۱۹
پرداخت مالیات	۴
گرفتن وام	۴۸

انداخته بودند و یکی دیگر از مطالبات ایرلندی‌ها نیز استقلال مجلس‌شان از انگلیس بود. اما انگلیس قصد کوتاه آمدن نداشت. به تدریج گروه‌های مختلف مخالف در ایرلند بسیج شدند و شورشی مسلحانه علیه انگلیس به راه انداختند اما موفق نشدند و در نهایت قانون اتحاد ایرلند با انگلیس به تصویب رسید که مطلوب اکثریت ایرلندی‌ها نبود.

در قرن نوزدهم میلادی همچنان تلاش‌ها برای ملغی کردن قانون اتحاد با انگلیس ادامه داشت اما فاجعه بزرگی در ایرلند رخ داد که ابعاد رویارویی ایرلند و انگلیس را بسیار گسترده‌تر کرد. در آن زمان، سیب زمینی قوت غالب ایرلندی‌ها بود. در سال ۱۸۴۵ میلادی آفتی در سیب‌زمینی‌های ایرلند پا گرفت و گسترش یافت که محصول را در سه سال بعدی به شدت کاهش داد و به بروز قحطی در ایرلند انجامید. عده زیادی از مردم از گرسنگی تلف شدند. اما واکنش دولت انگلیس نیز به این بحران به شدت دامن زد. لندن اصرار داشت که ایرلند باید تعهدات تجاری خود را محقق کند و در نتیجه، ایرلند مجبور بود محصولات گندم و نیز محصولات لبنی خود را به انگلیس صادر کند؛ آن هم در شرایطی که قحطی و گرسنگی در خود ایرلند بیداد می‌کرد. در فاصله سه سال، دو میلیون نفر در ایرلند یا از گرسنگی تلف شدند و یا مجبور به ترک سرزمین خود شدند. جمعیت ایرلند پس از آن هیچ وقت به تعداد پیش از قحطی برنگشت. همچنین فقر باعث شد مهاجرت از ایرلند به خصوص به سمت آمریکا افزایش پیدا کند.

در همین میان، تلاش‌های سیاستمداران ایرلندی در دهه‌های بعد نیز برای کسب خودمختاری از انگلیس همچنان ادامه داشت. وقتی جنگ جهانی اول آغاز شد، بسیاری از ملی‌گرایان ایرلند تصور کردند که اگر در جنگ به پشتیبانی از انگلیس بپردازند می‌توانند پس از جنگ، خودمختاری ایرلند را تضمین کنند. بنابراین تشویق به پیوستن به نیروهای انگلیسی انجام گرفت و آنها نیز در کنار انگلیسی‌ها وارد جنگ شدند. از آنجا که بسیاری دیگر از ایرلندی‌ها به تعهد انگلیس به خودمختاری ایرلند باور نداشتند، در سال ۱۹۱۶ دو گروه از شورشی‌های مسلح به تصرف مکان‌های مهم و استراتژیک در دوبلین پرداختند. درگیری‌ها با نیروهای انگلیسی کشته‌های زیادی به جا گذاشت و در نهایت، شورشیان وادار به تسلیم شدند. وقتی دولت انگلیس دستور اعدام شورشیان بازداشت‌شده را صادر کرد، موج نفرت از انگلیس در ایرلند بالا گرفت. برخی از ایرلندی‌ها که از این مهلکه جان سالم به در برده بودند، تجدید قوا کردند و دوباره در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ به هدف کسب استقلال از انگلیس به جنگ چریکی پرداختند. نتیجه جنگ این بود که یک معاهده به امضا رسید که برخی خودمختاری‌ها را به ایرلند می‌داد اما تفرقه‌افکن هم بود؛ از جمله اینکه ایرلند به دو قسمت ایرلند شمالی و ایرلند آزاد تقسیم می‌شد. به دلیل اختلاف بر سر این موضوع، جنگ داخلی بین دو طرف موافق معاهده و مخالف معاهده در گرفت و ریشه اصلی مواضع دو حزب اصلی امروزی ایرلند را همچنان می‌توان در این دوران

در ۱۸۴۵ قحطی در ایرلند آغاز شد و سیاست‌های انگلیس به وخامت اوضاع دامن زد. در فاصله سه سال، دو میلیون نفر در ایرلند یا از گرسنگی تلف شدند و یا مجبور به ترک سرزمین خود شدند. جمعیت ایرلند پس از آن هیچ‌وقت به تعداد پیش از قحطی برنگشت.



یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد ایرلند را باید بخش تکنولوژی دانست که به دلیل پایین بودن مالیات توانست توسعه قابل توجهی داشته باشد و از دهه ۱۹۹۰ به بعد به رشد اقتصادی و نیز کاهش بیکاری در ایرلند کمک زیادی کرد

و سرخ نبرید. از سوسن در مراسم مذهبی استفاده می‌شود و گل‌های سرخ و سفید در مجلس ترحیم. اگر طرف ایرلندی به شما هدیه‌ای داد حتما آن را مقابلش باز کنید و بعد از ناهار هم یادداشت تشکر برایش بفرستید.

پوشش مذاکراتی: در ایرلند بهتر است حتما در مذاکرات کت و شلوار بپوشید. کت‌تان را موقع مذاکره در نیارید مگر اینکه تابستان باشد و طرف ایرلندی همین کار را بکند. ضمناً فراموش نکنید که ایرلند کشور بارانی‌ای است و کلا بدون بارانی از هتل خارج نشوید.

تماس چشمی: هنگام معرفی، دست طرف مقابل را به گرمی بفشارید و با او تماس چشمی برقرار کنید. اگر طی مذاکره از تماس چشمی طفره بروید طرف ایرلندی حس می‌کند ریگی در کفش دارید. البته این به معنای زل‌زدن به او نباید باشد.

کارت ویزیت: در ایرلند کارت ویزیت به اندازه جوامع آسیایی اهمیت ندارد و اگر خواستید می‌توانید کارت خود را به طرف مقابل بدهید.

صمیمی شدن با طرف ایرلندی: ایرلندی‌ها اصولاً گرم و مودبانه برخورد می‌کنند. آنها خوش صحبتند و دوست دارند داستان‌هایی تعریف کنند که معانی عمیق و هوشمندانه‌ای داشته باشد. خوب است که شما هم بتوانید چنین کاری کنید. جوک تعریف کردن را دوست دارند و ممکن است شما را دست‌بندازند که خیلی از خارجی‌ها از این عادت ایرلندی تعجب می‌کنند. اگر با شما شوخی شد، با آن حال کنید و به طرف ایرلندی نشان بدهید که شوخ‌طبعی دارید. کلاً طرف ایرلندی شما را دقیق زیر نظر می‌گیرد تا ببیند که چقدر قابل اعتماد هستید یا تکبر ندارید. بهتر است در برابرشان ریلکس، راحت و فروتن باشید. در ایرلند دسترسی به مدیران بلندپایه شرکت‌ها سخت نیست و به خاطر اینکه وقت‌تان هدر نرود سعی کنید طرف مناسب را برای مذاکره انتخاب کنید.

لقاب: ایرلندی‌ها زیاد اهل القاب رسمی نیستند و خوششان نمی‌آید افراد قبل از اسم خودشان لقب دکتر یا مهندس را بیاورند.

فاصله ایرلندی: به فضای شخصی طرف ایرلندی باید احترام بگذارید و موقع صحبت با آنها حدود یک دست از طرف مقابل فاصله بگیرید. بعد از آنکه با آنها دست دادید از تماس فیزیکی پرهیز کنید و مثلاً دست روی شانه آنها نگذارید. مردها در ایرلند همدیگر را بغل نمی‌کنند.

مذاکره به انگلیسی: عموماً ایرلندی‌ها می‌توانند به انگلیسی رایج صحبت کنند و اگر انگلیسی‌تان خیلی خوب نیست حتماً مترجم استخدام کنید.

ریلکس باشید: مذاکرات در ایرلند عموماً باز، غیررسمی و ریلکس انجام می‌شوند. حتی زمانی که مذاکره موضوع مشخصی دارد ایرلندی‌ها به آن پایبند نمی‌مانند. قبل از شروع مذاکره درباره فرهنگ ایرلند، ورزش و نقاط دیدنی صحبت کنید و از صحبت درباره مذهب و سیاست بپرهیزید.

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایرلند

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد سرمایه‌گذاری در ایرلند نوشته است: ایرلند به عنوان عضو اتحادیه اروپا کشور مناسبی برای ورود به این بازار گسترده ۷۵۰ میلیون نفری به حساب می‌آید. در ایرلند تجارت الکترونیک بخصوص بعد از کرونا رواج فراوانی دارد و مردم از طریق موبایل خرید می‌کنند. شرکت‌های نوآور خارجی خصوصاً در حوزه تکنولوژی شانس خوبی برای ورود به بازار ایرلند دارند. اینترنت اشیا، امنیت سایبری، خدمات دیجیتال، شهرهای هوشمند، تجهیزات پیشرفته پزشکی و انرژی‌های نو حوزه‌های مناسبی برای سرمایه‌گذاری در بازار ایرلند هستند.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در ایرلند

انگلیس بزرگترین شریک تجاری ایرلند در اتحادیه اروپاست و خروج انگلیس از این اتحادیه به شدت بر اقتصاد ایرلند تأثیر خواهد گذاشت. تأثیرات برگزیت بر اقتصاد ایرلند را نمی‌توان به راحتی پیش‌بینی کرد و تعداد زیادی از تجار بین‌المللی ترجیح می‌دهند در مورد این بازار فعلاً صبر کنند. اما بر اساس شنیده‌ها به شرکت‌های ایرلندی توصیه شده حتماً به بازارهای دیگری جز انگلیس فکر بکنند و سبد خود را متنوع کنند تا از تأثیرات برگزیت ضربه کمتری بخورند. این می‌تواند به سود شرکت‌ها از دیگر کشورها باشد.

نکته دیگر بازار ایرلند حضور چشمگیر شرکت‌های عضو اتحادیه اروپا در این کشور است. رقابت با شرکت‌های اروپایی آسان نیست و باید بتوانید محصولات کیفیت بالا را با قیمتی رقابتی عرضه کنید.

۵ استراتژی ورود به بازار ایرلند

ایرلند اقتصادی کوچک و باز دارد و به بازرگانی بین‌المللی وابسته است. به همین خاطر اگر در دیگر کشورهای اروپایی حضور دارید ورود به این بازار برایتان دشوار نخواهد بود. روابط شخصی در ایرلند بسیار مهم‌اند و به همین خاطر شبکه‌سازی و رابطه دوستانه در پیشبرد کسب و کار شما اهمیت فراوانی دارد. اصولاً ایرلندی‌ها با کسی قرارداد می‌بندند که با او آشنایی دارند و بهترین راه برای پیوستن به یک شبکه کسب و کار ایرلندی این است که توسط فردی به آنها معرفی شوید. اگر بتوانید یک طرف‌سوم با ارتباطات بالا را پیدا کنید که شما را به بازار ایرلند معرفی کند برد کرده‌اید. ایرلندی‌ها عموماً از ایرلندی‌ها کالا و خدمات می‌خرند و پیوستن یک خارجی به شبکه‌های آنها بدون کمک طرف ایرلندی دشوار است.

استخدام یک کارگزار با تجربه یا بستن قرارداد با شرکت محلی جزو واجبات ورود به بازار ایرلند است.

۶ آداب مذاکره با تجار ایرلندی

ایرلندی‌ها با دیگر تجار اروپایی غربی تفاوت‌هایی دارند و بهتر است به شیوه‌ای دیگر با آنها برخورد کنید. مثلاً باید بدانید که مردم ایرلند به روابط شخصی و نهاد خانواده اهمیت زیادی می‌دهند و برای یک تاجر این دو بخش به اندازه خود کسب و کار اهمیت دارد.

وقت‌شناسی: برای ایرلندی‌ها مهم است که طرف خارجی سر وقت برسد. فراموش نکنید که دوبلین شهر شلوغی است و از قبل برای این مسئله برنامه‌ریزی کنید. اگر دیدید که دیر سر قرار می‌رسید حتماً به شریک ایرلندی‌تان تلفن کنید، عذر بخواهید و زمان رسیدن‌تان را به اطلاعش برسانید. طرف ایرلندی البته عموماً ۱۵ دقیقه دیر سر قرار می‌رسد و این را طبیعی فرض کنید. اگر از این دیرتر شد می‌توانید به او تلفن بزنید. به همین ترتیب اگر قرار است طرف ایرلندی جنسی را برای شما بفرستد یا به قراری عمل کند حتماً این احتمال را بدهید که از زمان توافق شده کمی دیرتر به جنس‌تان می‌رسد.

هدیه بدهید و ندهید: در ایرلند شرکای تجاری به هم هدیه نمی‌دهند (اما واقعاً قصد هدیه‌دادن دارید بهترین زمان موقعی است که مذاکرات به نتیجه رسیده است). اما اگر طرف ایرلندی شما را به خانه‌اش دعوت کرد بهتر است برایشان گل یا شکلات یا صنایع دستی از کشورتان ببرید. در مورد گل هم حواستان باشد که سوسن یا گل‌های سفید



۷ اکسپوهای ایرلند

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری ایرلند فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

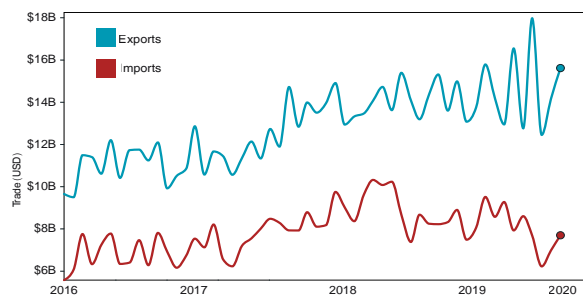
اکسپو	مکان	زمان	موضوع
Holiday World Show	دوبلین	ژانویه هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنایع گردشگری و سفر
Food, Retail & Hospitality Ireland	دوبلین	سپتامبر هر سال	نمایشگاه بین‌المللی مواد غذایی و کیتترینگ
The SEAI Energy Show	دوبلین	آوریل هر سال	نمایشگاه بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر
Manufacturing Solutions	لیمریک	ژوئن هر سال	نمایشگاه تکنولوژی و تجهیزات مدرن مهندسی و تولید
Food Quality and Safety Expo	دوبلین	سپتامبر هر سال	مدیریت کیفیت، امنیت غذایی و زنجیره تامین

مهم‌ترین واردات ایرلند در سال ۲۰۲۰ در سال ۲۰۲۰ واردات ایرلند ۹۸ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۶ افزایشی ۱۹.۴ درصدی داشته است. میزان واردات این کشور نسبت به سال ۲۰۱۹ کاهش ۳.۵ درصدی نشان می‌دهد

۱	هوایما و هلی کوپتر	۱۴.۳ میلیارد دلار (۱۴.۶ درصد)
۲	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۱۱.۹ میلیارد دلار (۱۲.۳ درصد)
۳	دارو	۱۰.۲ میلیارد دلار (۱۰.۴ درصد)
۴	مواد شیمیایی آلی	۹.۶ میلیارد دلار (۹.۸ درصد)
۵	تجهیزات الکتریکی	۶.۶ میلیارد دلار (۶.۸ درصد)
۶	سوخ‌های معدنی از جمله نفت	۴ میلیارد دلار (۴.۱ درصد)
۷	خودرو	۳.۷ میلیارد دلار (۳.۸ درصد)
۸	تجهیزات پزشکی	۳.۶ میلیارد دلار (۳.۷ درصد)
۹	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۳ میلیارد دلار (۳ درصد)
۱۰	نوشیدنی، سرکه	۱.۲ میلیارد دلار (۱.۲ درصد)

۸ تراز تجاری ایرلند

طی دهه گذشته تراز تجاری ایرلند همیشه مثبت بوده است. همان‌طور هم که در نمودار می‌بینید در چهار سال اخیر صادرات این کشور همیشه کاملاً بالاتر از واردات آن بوده و به نظر می‌رسد در دوران کرونا این روند تشدید شده است.



۹ به ایرلند چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

ایرلند در سال ۲۰۲۰ حدود ۱۷۸.۷ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۶ افزایشی ۳۴.۵ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۹ افزایشی ۴.۷ درصدی داشته است.

مهم‌ترین صادرات ایرلند در سال ۲۰۲۰ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	دارو	۶۵.۷ میلیارد دلار (۳۶.۸ درصد کل صادرات)
۲	مواد شیمیایی آلی	۴۰.۵ میلیارد دلار (۲۲.۷ درصد)
۳	تجهیزات پزشکی	۱۳.۵ میلیارد دلار (۷.۶ درصد)
۴	تجهیزات الکتریکی	۱۲.۷ میلیارد دلار (۷.۱ درصد)
۵	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۹.۲ میلیارد دلار (۵.۱ درصد)
۶	عطر، مواد آرایشی	۴.۸ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)
۷	گوشت	۳.۶ میلیارد دلار (۲ درصد)
۸	لبنیات، تخم‌مرغ، عسل	۳.۳ میلیارد دلار (۱.۹ درصد)
۹	دیگر محصولات شیمیایی	۳.۳ میلیارد دلار (۱.۹ درصد)
۱۰	هوایما	۲.۸ میلیارد دلار (۱.۶ درصد)

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها در سال ۲۰۲۰ کشورهای آمریکا، بلژیک، آلمان و انگلیس مقصد بخش عمده صادرات ایرلند بودند

۱	آمریکا	۳۰.۱ درصد کل صادرات ایرلند (۵۳.۸ میلیارد دلار)
۲	بلژیک	۱۱.۴ درصد (۲۰.۴ میلیارد دلار)
۳	آلمان	۱۱.۱ درصد (۱۹.۹ میلیارد دلار)
۴	انگلیس	۹.۳ درصد (۱۶.۵ میلیارد دلار)
۵	چین	۶.۳ درصد (۱۱.۲ میلیارد دلار)
۶	هلند	۵.۴ درصد (۹.۷ میلیارد دلار)
۷	فرانسه	۳.۲ درصد (۵.۸ میلیارد دلار)
۸	ایتالیا	۲.۹ درصد (۵.۲ میلیارد دلار)
۹	سوئیس	۲.۱ درصد (۳.۷ میلیارد دلار)
۱۰	ژاپن	۱.۷ درصد (۳.۱ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها در سال ۲۰۲۰ کشورهای انگلیس، فرانسه، جمهوری چک و سوئیس بیشترین کسری تراز تجاری را به ایرلند وارد کردند یعنی صادرات‌شان به این کشور بیشتر از واردت‌شان به آن بود:

۱	انگلیس	۱۰.۴ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای ایرلند
۲	فرانسه	۵.۲ میلیارد دلار کسری
۳	جمهوری چک	۴۲۷.۱ میلیون دلار کسری
۴	سوئیس	۳۸۶.۶ میلیون دلار کسری
۵	کره جنوبی	۳۰۲.۲ میلیون دلار کسری
۶	آرژانتین	۲۳۴.۸ میلیون دلار کسری
۷	مالزی	۱۹۴.۸ میلیون دلار کسری
۸	نروژ	۱۳۴.۸ میلیون دلار کسری
۹	گینه	۱۲۸.۳ میلیون دلار کسری
۱۰	تایلند	۱۲۶.۶ میلیون دلار کسری

کارآفرین

بورس بازان دیجیتال

هدف استارت آپ
به هم زدن فضای موجود است



خستگی ناپذیر

نگاهی به زندگی **جمشید بردبار**، مدیر عامل شرکت الکترونیک افزار آزما

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

چارچوب خشک حرکت کنی و آزادی عمل وجود ندارد. به همین دلیل کار دولتی را دوست نداشتم.» او با اشاره به اینکه شرکت آن‌ها بیش از ۴ دهه است پابرجا مانده و این در شرایطی است که کار کردن در ایران بسیار سخت است، در سخنرانی که در جمع فارغ‌التحصیلان دانشگاه شریف داشت، گفت: «هدف اولیه ما تولید محصولات آزمایشگاهی در حوزه برق، مخابرات و الکترونیک و خودکفایی در زمینه تجهیزات آزمایشگاهی و اندازه‌گیری برق و الکترونیک و مخابرات بود. ما شروع کردیم به طراحی و ساخت دستگاه‌هایی که خودمان در دانشگاه و آزمایشگاه‌ها با این‌ها سر و کار داشتیم و حالا به دلیل تحریم‌های اول انقلاب و جنگ تحمیلی واردات آن‌ها سخت شده بود یا هزینه بسیار زیادی داشت.»

هدف گذاری که جمشید بردبار و دوستانش برای تولید تجهیزات آزمایشگاهی برای دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فنی انجام دادند خیلی زود تحقق پیدا کرد و آن‌ها با همکاری گسترده با وزارت علوم و آموزش و پرورش و وزارت کار، دانشگاه‌ها، مدارس فنی و حرفه‌ای، هنرستان‌ها و مراکز فنی وزارت کار را تجهیز کردند. همچنین موفق به رفع بخشی از نیازهای وزارت نیرو در تولید دستگاه‌های سنسجش و تست شدند. «در این سال‌ها توانسته‌ایم ده‌ها دستگاه را برای آزمایشگاه‌های بسیاری از دانشگاه‌های کشور طراحی و تولید کنیم، دستگاه‌ها و تجهیزاتی که پیش از این از کشورهای خارجی وارد می‌شد. همچنین در این بین ما علاوه بر تولید دستگاه‌های کاملا استاندارد توانسته‌ایم دستگاه‌هایی را با توجه به نیازها و سفارش‌های خاص دانشگاه‌ها بسازیم و از این جهت بومی‌سازی‌هایی هم در شرکت ما رخ داده است. علاوه بر وزارت علوم و دانشگاه‌ها از وزارت‌خانه‌های دیگر هم سراغ ما آمده‌اند، مثل آموزش و پرورش که برای هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای در رشته‌های برق، الکترونیک و مخابرات نیاز به دستگاه‌های زیادی داشتند و شرکت ما این نیازها را برطرف کرد. آموزش‌دهنده‌های وزارت کار هم برای تامین تجهیزات آزمایشگاهی به ما رجوع کردند که سفارش‌های آن‌ها هم از سوی شرکت ما انجام شده است. البته برای آموزش و پرورش و وزارت کار ما سال‌ها مرجع تدوین سیلابس‌های درسی هم بودیم.»

همکاری شرکت الکترونیک افزار آزما با وزارت‌خانه‌های علوم، آموزش و پرورش و وزارت کار به طراحی، ساخت و نصب اولین و کامل‌ترین آزمایشگاه مکترونیک در ایران برای وزارت کار، تجهیز اولین آزمایشگاه کامل ابزار دقیق در منطقه عسلویه (کنگان) و پس از آن در تبریز مشهد و اهواز برای وزارت کار، طراحی و تجهیز کامل آزمایشگاه دانشگاه شاهد، تجهیز آزمایشگاه‌های تخصصی دانشگاه‌های سراسری، شعبه‌های دانشگاه آزاد، شعبه‌های دانشگاه پیام نور، مدارس فنی و حرفه‌ای و همچنین آموزشگاه‌های فنی در کل کشور منجر شده است. این شرکت همکاری تنگاتنگی با سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی کشور هم در ابتدای دهه ۶۰ و اوج دوران جنگ تحمیلی داشت. جمشید بردبار در این باره در سخنرانی خود در جمع فارغ‌التحصیلان دانشگاه شریف گفت: «سازمان پژوهش‌های علمی

فرهنگستان علوم ایران در شانزدهمین دوره تجلیل از مهندسان برجسته ایران مهندس جمشید بردبار را در سال ۱۳۹۸ به عنوان مهندس سال انتخاب کرد. او با سابقه بیش از چهار دهه فعالیت مهندسی در حوزه‌های مختلف صنعت برق به ویژه ساخت کنتورهای هوشمند توانسته خدمات و فعالیت‌های ارزشمندی را در ایران بنیان گذاری کند.

جمشید بردبار سال ۱۳۲۲ در اصفهان متولد و در خانواده‌ای متوسط از نظر مالی بزرگ شد اما به دلیل انتقال کار پدرش به تهران در پایتخت بزرگ شده است. او در سال ۱۳۵۲ با شرکت در کنتور سراسری توانست در رشته برق دانشگاه شریف قبول شود. بردبار در مصاحبه‌هایش گفته است که از دوران کودکی علاقه بسیار زیادی به استادی در دانشگاه و رشته برق داشته است. او در مصاحبه‌های گفته است: «در دوران کودکی از آنجایی که انسان از زندگی خود خبری ندارد و به خصوص در قرن اخیر سرعت وحشتناکی گرفته است علاقه بسیاری داشتم که استاد دانشگاه شوم و به تحقیق و تفحص بپردازم. به رشته برق علاقه بسیاری داشتم. در دوران کودکی و نوجوانی نقاشی زیاد می‌کشیدم و در زمینه کارهای هنری فعال بودم. در کودکی و نوجوانی الگوی خاصی نداشتم. مادرم خانه‌دار بود. از نظر مالی زندگی متوسطی داشتیم، فامیل ما خیلی پولدار نبود ولی از نظر معلومات و سواد و شخصیت در سطح بالایی قرار داشت و از نظر عاطفی و اخلاقی خانواده و فامیل خوبی داشتیم. البته از نظر مالی هرچه که زمان می‌گذشت وضع مالی ما بهتر می‌شد. فشار اقتصادی اگر از یک حد بیشتر باشد نمی‌توان رشد کرد و از نظر خانوادگی نیز باید محیط خانواده نسبتاً آرام باشد.»

جمشید بردبار در سال ۱۳۵۹ به همراه تعدادی از دوستانش که فارغ‌التحصیل دانشگاه شریف بودند شرکت الکترونیک افزار آزما را ثبت کردند؛ آن‌ها باتوجه به فضای حاکم بعد از پیروزی انقلاب به دنبال تولید محصولی ویژه بودند. خود او در مصاحبه‌های گفته است: «ما قرار بود با هم یک کار تولیدی راه بیندازیم، بعد از انقلاب جو خودکفایی بر جامعه ما حاکم بود و ما نیز احساس وظیفه می‌کردیم. از کودکی دوست داشتم چیزی را بسازم که نداشتم به همین دلیل کار تولیدی را بسیار دوست داشتم ولی در کارهای دولتی مجبور هستی از دولت فرمان‌گیری و در یک



جمشید بردبار در سال ۱۳۵۹ به همراه تعدادی از دوستانش که فارغ‌التحصیل دانشگاه شریف بودند شرکت الکترونیک افزارآرما را ثبت کردند؛ آن‌ها باتوجه به فضای حاکم بعد از پیروزی انقلاب به دنبال تولید محصولی ویژه بودند.



یکی از اختراعات شرکت الکترونیک افزارآرما این است که بیش از ۴۰ میلیون ایرانی از کنترلهای ساخت این شرکت در خانه‌ها و کسب و کارهایشان استفاده می‌کنند

وارد بازار تولید کنتر شودیم»

همچنین در شرکت الکترونیک افزارآرما آزمایشگاه مرجع تست هوشمندی با سرمایه‌گذاری چند میلیارد تومانی راه‌اندازی شد که به گفته جمشید بردبار کمک بسیار زیادی به تولید کنترلهای استاندارد در این مجموعه کرد و به کار سرعت زیادی بخشید. «در نبود آزمایشگاه مرجع که پژوهشگاه وزارت نیرو هم از آن استفاده می‌کند ما هر بار برای تست کارها و سنجش استاندارد محصولات مجبور می‌شدیم با هزینه ۳۰ هزار دلاری کارها را به موسسه کما هلند بفرستیم تا آزمایش‌های لازم را انجام دهند و بعد از دو، سه ماه به ما پاسخ بدهند ولی با راه‌اندازی آزمایشگاه مرجع نه تنها خودمان خودکفا شدیم، که موسسه‌های علمی دیگر هم از این مرکز بهره می‌برند»

شرکت کوچکی که دو سال بعد از پیروزی انقلاب از سوی جمشید بردبار و تعدادی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه شریف راه‌اندازی شده و مدیریتش سالیان سال است با جمشید بردبار است حالا بعد از گذشت ۴۱ سال به یکی از شرکت‌های مهم حوزه برق و مخابرات در ایران تبدیل شده و بیش از ۶۰۰ نفر در آن مشغول به کار هستند و تولیدات بسیار گسترده‌ای در حوزه‌های دانش‌بنیان و تجهیزات صنعت برق و مخابرات دارد. موفقیت‌هایی که مهندس بردبار آن را حاصل کار تیمی منسجم می‌داند که همه پرسنل از کارگر تا مهندس و مدیر در آن سهم دارند. شرکت الکترونیک افزارآرما در چهار دهه گذشته که کشور همواره با تحریم‌های گسترده روبرو بوده نقش بسیار مهمی در تولید و تامین تجهیزات و قطعات کلیدی صنعت برق و به خصوص خودکفایی در تولید کنترلهای هوشمند (تک‌فاز و سه‌فاز دیجیتال) داشته است. جمشید بردبار اولین خط تولید کنتر در شرکت الکترونیک افزارآرما را با ظرفیت یک میلیون و ۸۰۰ هزار کنتر در سال راه‌اندازی کرد و امروز ظرفیت این مجموعه به ۶ میلیون کنتر افزایش پیدا کرده است. همچنین یکی از اختراعات شرکت الکترونیک افزارآرما این است که بیش از ۴۰ میلیون ایرانی از کنترلهای ساخت این شرکت در خانه‌ها و کسب و کارهایشان استفاده می‌کنند.

جمشید بردبار گفته در فعالیت کارآفرینی و صنعتی شعار اصلی او این است: «شکلات همیشه بوده و خواهند بود، این ما هستیم که باید با امید به آینده بیشتر تلاش کنیم». او و مجموعه‌اش در سال‌های گذشته بارها به عنوان صادرکننده نمونه کشور، چهره ماندگار صنعت برق و واحد نمونه کشوری انتخاب شده‌اند. مهندس بردبار در کنار فعالیت‌های صنعتی در تشکلهای مرتبط با صنعت و برق هم حضوری موثر دارد. او علاوه بر عضویت در هیئت مدیره سندیکای صنعت برق ایران و فدراسیون صادرات انرژی در بنیاد شریف وابسته به دانشگاه صنعتی شریف، انجمن مکترونیک، انجمن علمی شبکه هوشمند انرژی، انجمن مخترعین کشور، انجمن مهندسان کنترل و ابزار دقیق ایران حضور دارد. او همچنین از خیرین مدرسه‌ساز کشور است. او در مصاحبه‌ای در پاسخ به دلایل موفقیت شرکت الکترونیک افزارآرما گفته است: «ما درباره تولید خیلی چیزها تحقیق و بررسی کرده‌ایم و گاهی به این نتیجه رسیده‌ایم که فایده‌ای ندارد یا نتوانستیم آن را تمام کنیم ولی به راحتی کار را رها نکرده‌ایم. من در زندگی شکست داشته‌ام ولی همیشه برایم سلامتی افراد مهم‌ترین چیز بوده است، هر زمانی که مشکلی پیش می‌آید، مشکل خودم را با مشکلاتی که برای دیگران پیش می‌آید مقایسه می‌کنم و آن مشکل در نظرم بسیار کوچک می‌آید. من در کارم زیاد مشورت می‌کنم و برای یک کار از چند کانال می‌روم تا یکی به نتیجه برسد.»

و صنعتی کشور دستگاه و تجهیزات تولیدی شرکت را از نظر فنی و کیفی بررسی می‌کرد و ما توانستیم یک جایزه ۲۵ هزار دلاری و یک وام ۱۰ میلیون تومانی بدون بهره در سال ۱۳۶۱ از این سازمان دریافت کنیم که نقش مهمی در توسعه مجموعه ما داشت. ۱۰ میلیون تومان آن زمان شاید به اندازه ۱۰ میلیارد تومان امروز و حتی بیشتر ارزش داشت و کمک بسیاری به ما کرد تا بتوانیم بخش تحقیقات شرکت را به تکرولوژی‌های روز که برای تست نیاز داشتیم، تجهیز کنیم و این اتفاق باعث توسعه سریع شرکت شد.»

شرکت الکترونیک افزارآرما علاوه بر صنعت برق از سال ۱۳۶۸ وارد حوزه صنعت مخابرات هم شد و برخی از دستگاه‌های مخابراتی را که وارداتشان به دلیل تحریم ایران با محدودیت روبرو شده بود و کشورهای کمی آن‌ها را تولید می‌کردند، با کیفیت بسیار بالا ساخت. «در سال ۱۳۶۸ شرکت مخابرات ایران به ما مراجعه کرد و باتوجه به تحریم‌ها، خواست که دستگاه‌های اندازه‌گیری و عیب‌یابی شبکه کابلی را برای آن‌ها طراحی کنیم و ما طی ۷ سال تا سال ۱۳۷۵ تمام این دستگاه‌ها را ساختیم و در تاییدیه‌ای که صادر کردند نوشتند که شرکت ما توانسته دستگاه‌های مورد نیاز مخابرات را با همان کیفیت خارجی ولی با یک‌دهم قیمت جهانی تولید کند و تحویل بدهد که این اتفاق از افتخارات ماست.»

ورود به کنتر سازی

در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ جمشید بردبار و دوستانش که بیش از دو دهه تجربه فعالیت در حوزه‌های تولید تجهیزات آزمایشگاهی برق، مخابرات و الکترونیک را داشتند به فکر توسعه شرکت و ورود به تولید تجهیزات جدید افتادند. «در ادامه راه چون دستگاه‌هایی که برای دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرد تیراژ پایینی از نظر تولید دارند و باتوجه به استاندارد تولید هر چندین سال یک بار نیاز به تعویض دارند، تصمیم گرفتیم که برای رشد شرکت و توسعه کار به فکر تولید محصول یا محصولات جدیدی باشیم که هم در تیراژ زیاد بتوانیم آن را تولید کنیم و هم در زمینه اندازه‌گیری که حوزه فعالیت تخصصی شرکت است ادامه مسیر دهیم. در این بین یکی از همکاران آقای مهندس دانشور که فارغ‌التحصیل برق شریف هستند و مدیریت کارخانه و معاونت تولید شرکت را برعهده دارند، بخشنامه‌ای را در مجلس پیدا کردند که طبق آن تولید و نصب کنترلهای مکانیکی متوقف می‌شد و استفاده از کنترلهای جدید شروع می‌شد. با دیدن این بخشنامه در شرکت به فکر تولید کنترلهای جدید افتادیم چون هر خانه نیازمند یک کنتر جدید بود و تیراژ تولید این محصول بسیار بالا بود و از طرف دیگر تولید کنتر که فعالیت آن اندازه‌گیری الکترونیکی است، با فعالیت شرکت همخوانی داشت.» جمشید بردبار و دوستانش در شرکت الکترونیک افزارآرما تیم تحقیقاتی ویژه‌ای را برای طراحی و تولید کنتر تشکیل دادند و در نهایت در سال ۱۳۸۳ توانستند انواع کنترلهای لازم را طبق استانداردهای جهانی و اروپایی تولید کنند. جمشید بردبار در جلسه‌ای که با فارغ‌التحصیلان دانشگاه شریف داشت، گفت: «طرح توسعه‌ای را تدوین کردیم و با کمک حساب ذخیره ارزی ۵ میلیون یورو وام دریافت کردیم تا ماشین‌آلات لازم را خریداری و خطوط تولید را تجهیز کنیم. ما تاییدیه‌های فنی لازم را هم از وزارت نیرو و هم موسسه کما هلند که معتبرترین موسسه تست و ارزیابی در صنعت برق دنیا محسوب می‌شود، گرفتیم و به این ترتیب در نیمه دهه ۸۰

کارآفرینی سریالی در صنعت پزشکی

نگاهی به زندگی فرد خسروی، مردی که در جست‌وجوی جهانی عاری از سگته مغزی است

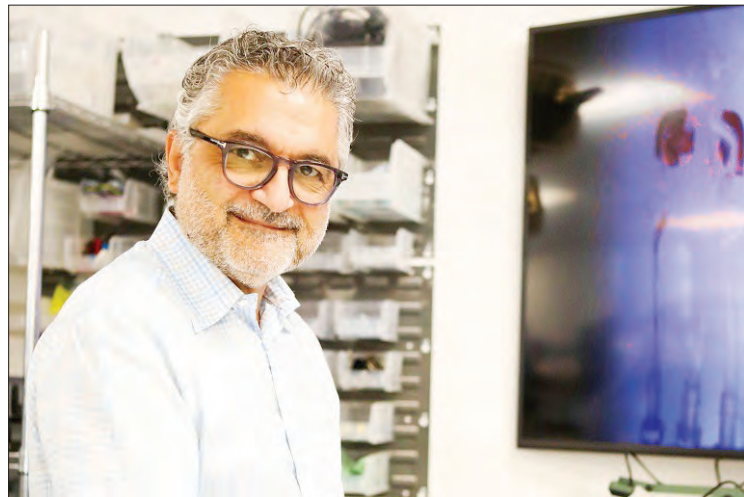
دعوت به کار شد. خسروی می‌گوید در آن زمان حتی نمی‌دانست در صنعت تجهیزات پزشکی چه خبر است و تنها به این دلیل که این صنعت برایش نسبت به دو صنعت دیگر جذابیت بیشتری داشت، پیشنهاد کاری آنها را پذیرفت. اولین شغل او در شرکتی به نام سیلکو بود که به خاطرش مجبور شد از کوکویل به هانتینگتون نقل مکان کند. این شرکت در حوزه لنزهای طبی فعالیت داشت و خسروی به عنوان طراح در آنجا مشغول به کار شد. او به واسطه آغاز ماشینی‌سازی فرایند ساخت لنزهای داخلی چشم علاوه بر اینکه تجربه بسیاری به دست آورد، به سرعت به قهرمان شرکت تبدیل شد.

چند سال پس از این تجربه خسروی به شرکت ACS که در حوزه تولید تجهیزات قابل کاشت در بدن فعالیت داشت پیوست. در این شرکت در حوزه ساخت استنت عروقی برای قلب تجربه به دست آورد. او در این شرکت با محقق به نام اولریش سیگوارت همکاری کرد که در حوزه ساخت استنت‌های چنداتصال تحقیق می‌کرد. همکاری جدی‌تر خسروی و سیگوارت در اواخر دهه ۹۰ میلادی آغاز شد، زمانی که خسروی از شرکت فوکال خارج شد و با همکاری سیگوارت شرکتی به نام اندوتکس را راه‌اندازی کرد تا روی توسعه فناوری مورد نظر سیگوارت کار کنند. این استارت‌آپ در دورانی تأسیس شد که جریان سرمایه و پول به سمت استارت‌آپ‌های این‌چنینی برقرار بود و همین موضوع باعث گنجی خسروی و سیگوارت شد. این دو هم‌زمان کار روی موضوعات متنوعی را آغاز کردند و توجه به نکات کلیدی‌تری مانند متمرکز ماندن، یا صرفه‌جویی کردن در هزینه‌ها را فراموش کردند. به این ترتیب شرکت اندوتکس به یک شکست بزرگ تبدیل شد و خسروی این شرکت را پس از یک سال فعالیت در مقام مشاور، ترک کرد.

یک سال پیش از ترک اندوتکس، خسروی به همراه شریک کنونی‌اش آمر ساونی درباره تأسیس شرکت اینسپت مشورت کرد. این بار با توجه به تجربیات گذشته تصمیم گرفته شد شرکت جدید با احتیاط و دقت بیشتری راه‌اندازی شود. ایده تأسیس اینسپت ایجاد فضایی برای کارآفرینان بود تا بتوانند چندین پروژه را با یکدیگر تلفیق و استراتژی هجینگ (استراتژی برای به حداقل رساندن ریسک) را برای پروژه‌ها خلق کنند. شرکت EPI یکی از اولین موفقیت‌های اینسپت به شمار می‌رود، شرکتی که در زمینه محافظت از بیماران در برابر آمبولی فعالیت داشت.

موفقیتی بزرگ پس از شکستی تلخ

خسروی می‌گوید پس از شکست اندوتکس، در اولین روزهای آغاز به کار شرکت سرمایه‌گذاری اینسپت اعتماد به نفسش در پایین‌ترین حد ممکن بود: من در اندوتکس ضعیف عمل کردم و چنین شکستی برای فردی که هدف زندگی‌اش خلق پدیده‌های با مفهوم و ایجاد تحول است، بدترین تجربه است. با این همه در سال ۲۰۰۷ اندوتکس به قیمت ۵٫۴ میلیون دلار به شرکت بوستون ساینتیفیک فروخته شد. این اتفاق زمانی افتاد که خسروی به کمک مدیرعامل اندوتکس توانست روند تولید تکنولوژی هدف شرکت اندوتکس را دوباره به جریان بیندازد. پس از آن موفقیت EPI در تولید ابزاری که از بروز آمبولی در بیمار جلوگیری می‌کرد اتفاق افتاد. این شرکت اولین شرکتی نبود که در زمینه تولید تجهیزات مقابله با آمبولی فعالیت می‌کرد اما خسروی



بنیان‌گذار ۲۳ شرکت تجهیزات پزشکی و مالک ۲۰۰ اختراع ثبت‌شده. فرد خسروی یک کارآفرین سریالی در حوزه تجهیزات پزشکی است که تمام زندگی خود را به ابداع، تولید و ارائه تجهیزات پزشکی اختصاص داده است. او در حال حاضر موسس و مدیر هیئت‌مدیره شرکتی به نام ایمپرتیو کر در سیلیکون ولی آمریکا است. به گفته خودش این شرکت براساس نیازهایی تأسیس شده است که در فضای تجهیزات پزشکی برطرف نشده باقی مانده‌اند و از آنجایی که خسروی کل زندگی حرفه‌ای خود را روی چنین تجهیزاتی متمرکز ساخته است، تصمیم به تأمین این نیازها گرفته است. اگرچه شرکت جدید بیشتر شرکتی بیماری‌محور است تا تجهیزات‌محور. تمرکز اصلی شرکت هم سگته مغزی است. به گفته خسروی این شرکت تلاش دارد به بیماری سگته مغزی نگاهی جامع‌نگر داشته باشد، به این معنی که از پیش از آغاز بیماری، تا زمان وقوع آن و پس از پایان و درمان را مد نظر قرار دهد. به گفته خسروی، در حوزه سگته ایسکمی (ایسکمی وضعیتی ناشی از کم رسیدن خون به بخشی از بدن است) در آمریکا تنها ۲۵ درصد از بیماران درمان مناسب دریافت می‌کنند و مابقی بیماران درمان نشده باقی می‌مانند. خسروی در راستای جلب توجه بیشتر به این افراد درمان‌نشده و فراهم کردن درمان بیشتر برای بیماران بیشتر، با همکاری دکتر نیک هاپکینز در سال ۲۰۱۶ شرکت ایمپرتیو کر را راه‌اندازی کرد.

فرد خسروی کیست؟

خسروی اصالتاً کرد است. از پدر و مادری کرد در ایران متولد شده است. هم‌زمان با سال‌های انقلاب بود که پدر فرد خسروی او را که ۱۶ سال سن داشت راهی آمریکا کرد. او به بهانه نزدیک بودن به دوستی خانوادگی به کوکویل تنسی رفت و نقطه آغاز زندگی حرفه‌ای او در همین شهر گذاشته شد. او پس از فارغ‌التحصیلی در رشته مهندسی از دانشگاه فناوری تنسی، از شرکت‌های مختلفی در صنایع خودروسازی، صنایع دفاعی و صنایع پزشکی

فرد خسروی ۲۳
شرکت پزشکی
تأسیس کرده است،
از جمله اندوتکس با
هدف تولید و ساخت
استنت‌های پزشکی
برای درمان گرفتگی
عروقی و ایسکمی
قلبی ایجاد شد

شرکت جدید خسروی در سال ۲۰۱۹ توانست با جذب بودجه‌ای ۸۵ میلیون دلاری مرحله اول تولید تجاری محصولاتش را در درمان سکته‌ها آغاز کند. از این پول برای توسعه یکی از اولین فناوری‌های درمانی در صنعت پزشکی به نام LDP و همچنین جدیدترین فناوری از بین بردن لخته‌های خونی در عروق مغزی استفاده شده است.

و شریکش توانسته بودند در زمانی مناسب، گروهی مناسب از افراد را دور یکدیگر جمع کنند و همین منجر به موفقیت شرکتی شد که اینسپت از آن پشتیبانی می‌کرد. EPI با وارد کردن اولین فیلتر ضد لخته خون در بازار آمریکا به یک موفقیت بزرگ برای خسروی تبدیل شد. خسروی به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران EPI این شرکت را در سال ۲۰۰۱ به قیمت ۷۵ میلیون دلار به شرکت بوستون ساینترفیک فروخت و برای ۱۸ ماه در این شرکت باقی ماند. خسروی می‌گوید یکی از دیگر دلایل موفقیت EPI این بود که هدف شرکت سرمایه‌گذاری اینسپت تنها این نبود که میان شرکت‌های کوچک و شرکت‌های بزرگ ارتباط مالی ایجاد کند، هدفش خلق فناوری‌های کاربردی بود که بتواند به بیماران کمک کند. شرکت اینسپت در واقع شرکتی بود که وجود خارجی نداشت، نه خبری از تلفن و فکس بود و نه میز و دفتر کار. این شرکت نوعی قرارداد مجازی بود که گروهی از افراد که هدفشان کار کردن بود گرد هم آمده بودند، در نتیجه اینسپت نیاز به حضور سرمایه‌گذاران نداشت و در انتخاب فرصت‌هایی که در برابرش بود دست‌بازتری داشت و توانست سرمایه کافی، در حدود ۲۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار دلار را برای پشتیبانی از شرکت‌های جدید تامین کند. اینسپت به تدریج به ابزار محرک‌های تاثیرگذار برای ارتقا و توسعه نوآوری‌های فناورانه و کارآفرینانه تبدیل شد که تمرکز اصلی‌اش روی علوم زیستی و گاه و بیگاه روی فناوری‌های منحصربه‌فرد و منتخب بود. خسروی می‌گوید محصولات موفق‌ترین محصول اینسپت، یعنی شرکت EPI هنوز هم در جهان پزشکی در زمینه مقابله با لخته‌های خونی رتبه اول را دارند.

مسیر کارآفرینی

این کارآفرین ایرانی از مسیر اینسپت در شرکت‌های بزرگ و کوچک فراوانی به عنوان مدیر ارشد فعالیت داشته است. او ۲۳ شرکت پزشکی تاسیس کرده است، از جمله اندوتکس که با هدف تولید و ساخت استنت‌های پزشکی برای درمان گرفتگی عروق و ایسکمی قلبی ایجاد شد. «کانفلوننت سرجیکال» که در زمینه تولید مواد زیستی ترمیمی فعالیت داشت. EPI که بر فناوری‌های جلوگیری از لخته شدن خون یا آمبولی در قلب یا مغز متمرکز بود. مارکت آر ایکس که در زمینه اطلاع‌رسانی بازار یابی، تامین محصولات و خدمات نرم‌افزاری و ارائه مدل‌های تحلیلی برای صنایع دارویی، بیوتکنولوژی و تولیدکنندگان تجهیزات پزشکی فعالیت داشت. اکسس کلوزر که تمرکزش ارائه مواد لازم و تکنیک‌های فراموش‌شده برای ترمیم زخم‌های ایجادشده حین جراحی‌های قلبی عروقی بود و خسروی هنوز به عنوان رئیس هیئت مدیره در این شرکت فعالیت دارد. شرکت اوستیال شرکتی خصوصی که در زمینه تولید فناوری‌های جدید استنت برای درمان بیماری آئورت-اوستیال فعالیت دارد و خسروی در این شرکت هم به عنوان رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل حضور دارد. شرکت ساندرایا مدیکال شرکتی که با پشتیبانی سرمایه‌گذاران و خسروی تاسیس شد و در زمینه تجهیزات پزشکی، فناوری‌های کم‌تهاجمی و نجات‌بخش برای درمان بیماری‌های قلبی عروقی فعالیت دارد. لیست شرکت‌های تاسیس شده به دست خسروی همچنان ادامه دارند. او اکنون در جدیدترین شرکتش، «ایمپرتیو کر» به عنوان رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل مشغول به کار است.

خسروی پیش از آغاز زندگی کارآفرینانه‌اش در شرکت‌های بزرگ تجهیزات پزشکی مانند گایبندت کورپوریشن و الکون سرجیکال در سمت مدیریت ارشد مشغول به کار بوده است. او نویسنده بیش از ۱۰۵ طرح ثبت اختراع در حوزه تجهیزات جدید و منحصربه‌فرد پزشکی است. او در حال حاضر یکی از اعضای اصلی مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در

آمریکا است. اندیشکده‌ای که درباره مسائل سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی در سرتاسر جهان با تمرکز بر روابط بین‌الملل، تجارت، فناوری، دانش مالی، انرژی و ژئواستراتژی فعالیت دارد. خسروی در حال حاضر همزمان رئیس یا عضو هیئت مدیره سه شرکت مطرح در صنعت پزشکی آمریکا است: هات‌سپور، کلرت مدیکال و ایمپرتیو کر.

درباره ایمپرتیو کر

جدیدترین شرکت فرد خسروی مشابه دیگر شرکت‌هایش در حوزه تجهیزات پزشکی فعالیت دارد. این شرکت در سال ۲۰۱۶ با همکاری دکتر نیک هاپکینز یکی از پیشگامان جراحی عصبی عروقی و فرد خسروی تاسیس شد. هدف از تاسیس این شرکت ساده بود: تمرکز مطلق بر توسعه نسل جدید درمان و مراقبت از بیماران سکته مغزی در تمامی طول مسیری که بیمار می‌پیماید. خسروی درباره هدف تاسیس این شرکت می‌گوید: ما برای پزشکان ابزارهایی پیشرفته و فناوری‌هایی برای بهبود روند درمان فراهم می‌کنیم و همزمان در تلاشیم تا شکاف‌های موجود میان پیشگیری، تشخیص، بازتوانی و بهبود طولانی‌مدت را در بیماران سکته مغزی کاهش دهیم. رویکرد پزشکی‌محور این شرکت نسبت به فناوری‌های نیازها، درخواست‌ها، چشم‌انداز و ایده‌های پزشکان در خط مقدم مبارزه با سکته مغزی را به مرکز فرایند توسعه و پژوهش‌های ایمپرتیو کر تبدیل کرده است. این مدل مبتنی بر همکاری برای توسعه فناوری ویژه پزشکان این اطمینان را ایجاد می‌کند که نه‌تنها راه‌حل‌ها و محصولات این شرکت منجر به ارتقای این بخش از درمان خواهد شد بلکه به عنوان سکوی پرشی برای پیشرفت‌های بزرگ‌تر در آینده عمل خواهد کرد.

خسروی می‌گوید ما باور داریم نوآوری با تمرکز زمان و انرژی بر بهبودهای آنی و تحولات طولانی‌مدت‌تر به وجود می‌آید. بدون به خطر انداختن کیفیت، باید در میان چرخه توسعه محصولات حرکت کرد، و کار را بر آزمون، شواهد بالینی و واکنش پزشکان متمرکز کرد. این چابکی استراتژیک ما را در واکنش سریع به نیازهای پزشکان و بیماران توانا می‌سازد.

چشم‌انداز طولانی‌مدت خسروی در تاسیس ایمپرتیو کر خلق جهانی است که در آن سکته مغزی دیگر عامل مرگ و میر و ناتوانی نباشد و در آن افراد بیشتری بتوانند پس از ابتلا به این عارضه به زندگی عادی خود بازگردند و از آن لذت ببرند. به گفته این کارآفرین سریالی، اگرچه پیشرفت‌های فراوانی در حوزه درمان سکته مغزی و عوارض جانبی آن انجام گرفته است، اما نیاز و فرصت برای بهبود کیفیت زندگی بیماران فراتر از انجام درمان‌های پیشرفته، فراوان است. شرکت جدید خسروی با داشتن چشم‌انداز طولانی‌مدت در حوزه پیشرفت‌های قابل توجه در پیشگیری، تشخیص، بازتوانی، و بهبود در تلاش است تا فناوری‌ها و تجهیزات جدیدی را ابداع کرده و توسعه دهد تا بتواند رویای درمانی جامع‌تر و به هم پیوسته‌تر را محقق سازد.

این شرکت در سال ۲۰۱۹ توانست با جذب بودجه‌ای ۸۵ میلیون دلاری مرحله اول تولید تجاری محصولاتش را در درمان سکته‌ها آغاز کند. این بودجه با حمایت دو شرکت به نام‌های الی بریج و بین کپیتال تامین شد و به گفته خسروی از این پول برای توسعه یکی از اولین فناوری‌های درمانی در صنعت پزشکی به نام LDP و همچنین جدیدترین فناوری از بین بردن لخته‌های خونی در عروق مغزی استفاده شده است. همچنین در همین سال سازمان غذا و داروی آمریکا مجوز استفاده از سوندهای دسترسی را که ویژه درمان‌های مداخله‌ای طی جراحی‌های کم‌تهاجمی عصبی عروقی در وضعیت‌هایی مانند سکته مغزی یا دیگر درگیری‌های عروق خونی توسط ایمپرتیو کر طراحی و ساخته شده است صادر کرد. ■

فرد خسروی
در حال حاضر
موسس و مدیر
هیئت‌مدیره شرکتی
به نام ایمپرتیو کر
در سیلیکون ولی
آمریکا است. به گفته
خودش این شرکت
بر اساس نیازهایی
تاسیس شده است
که در فضای
تجهیزات پزشکی
برطرف‌نشده باقی
مانده‌اند

نگاهی به شکل‌گیری استارت‌آپ سهام‌یاب

بورس بازی با شبکه اجتماعی

و سید روح‌الله موسوی در سال ۱۳۹۱ تأسیس شد و مدیریت آن برعهده فاطمه جعفری است. او در دانشگاه شریف مهندسی نرم‌افزار خوانده و از سال ۸۹ با حضور در شرکت سورن سیستم شریف که هم‌دانشگاهی‌هایش بنیان‌گذاران آن بوده‌اند به عنوان توسعه‌دهنده وارد بازار کار شد و هم در همین شرکت مدیر پروژه شد. سهام‌یاب در سال ۱۳۹۱ از دل همین شرکت متولد شد؛ چهار همکار در سورن، پس از کار با تعدادی از کارگزاری‌های بورس، خودشان را جای کاربران بورس گذاشتند و به این ترتیب یک ایده جدید به ذهنشان رسید، شبکه اجتماعی سهام‌یاب. البته این ایده زمانی به ذهن آن‌ها رسید که هنوز بازار سرمایه نه‌تنها در اوج نبود که به دلیل تحریم‌ها روزهای خوش‌چندانی هم برایش پیش‌بینی نمی‌شد. فاطمه جعفری درباره روزهای شروع کار در مصاحبه با عصر تراکنش گفته است: «آن زمان نمی‌دانستیم که داریم استارت‌آپ راه‌اندازی می‌کنیم. برنامه کسب‌وکار ما چندان مشخص نبود، فقط به این نتیجه رسیده بودیم که بورس حوزه جالبی است و در حوزه فناوری اطلاعات اصلاً روی آن کاری انجام نگرفته است. فقط چهار یا پنج سال بود که چند کارگزاری، معاملات آنلاین انجام می‌دادند. نهایت کار آنها هم این بود که پرتال آنلاین داشتند. حدود دو یا سه سال می‌شد که اپلیکیشن موبایلی وجود داشت اما باز هم این حوزه بسیار خالی بود و ما برای پوشش نیازهای سهامداران و تحلیل‌گیران و پر کردن خلأها وارد بازار سرمایه شدیم.»

ایده اولیه راه‌اندازی سهام‌یاب در واقع زمانی شکل گرفت که فاطمه جعفری و دوستانش به این نتیجه رسیدند که به عنوان یک کاربر نهایی حقیقی نمی‌توانند اطلاعات بازار سرمایه را به خوبی دریافت کنند، در حالی که شرکت‌های حقوقی خیلی خوب با هم در ارتباط هستند. همین موضوع باعث شد تا آن‌ها به فکر ایجاد تالار گفت‌وگو بیفتند تا سهامداران حقیقی با یکدیگر تعامل کنند و اخبار را با هم در میان بگذارند. همین ایده در نهایت آن‌ها را به یک شبکه اجتماعی در حوزه بورس رساند.

جعفری که پلتفرم اصلی سهام‌یاب را یک شبکه اجتماعی می‌داند، در مصاحبه‌ای گفته است: «چون علاقه شخصی من تحقیق و توسعه بود، سیستم‌های مختلف را در دنیا دیدم و از سوی دیگر به همراه تیم، نیاز بازار و کاربران را بررسی کردیم. در چهارمین ماه راه‌اندازی سهام‌یاب، در نمایشگاه بورس، بانک و بیمه سال ۱۳۹۲ شرکت کردیم و این پلتفرم را به طور رسمی ارائه دادیم. آن زمان فین‌استارز و نمایشگاه‌های مختص استارت‌آپ‌ها نبود، به همین دلیل، حضور در نمایشگاه برای ما حدود ۳۰ میلیون تومان هزینه داشت. از سوی دیگر باید با کارگزاری‌های بزرگ وارد رقابت می‌شدیم. ما چون خودمان را جای کاربر نهایی گذاشته بودیم به نوعی از نیاز آنها مطلع بودیم اما شرکت‌های بزرگ این حوزه آن زمان اعتقاد داشتند این پلتفرم به درد بازار نمی‌خورد ولی همه چیز به شکل دیگری رقم خورد و همان سال ۱۳۹۲ پربازدیدترین سایت در بازار سرمایه شدیم.» در حال حاضر سهام‌یاب بعد از سایت رسمی بورس پربازدیدترین پلتفرم در این حوزه است.

در دو سال گذشته با وجود همه سقوطها و ریزش‌ها، بورس بدون شک پربازده‌ترین بازار ایران بوده است. بازاری که شاخص کل آن از کمی بیش از ۱۰۰ هزار واحد در ابتدای سال ۱۳۹۸ به بیش از یک میلیون واحد در ابتدای سال ۱۳۹۹ رسید و در ابتدای تابستان ۱۳۹۹ تا دو میلیون و ۲۰۰ هزار واحد هم صعود کرد و رکوردهای تاریخی در ایران زد. اگرچه که از نیمه مرداد ۱۳۹۹ این بازار در سراسری سقوط افتاده و حالا مدتی است در مرز بین یک میلیون و ۱۰۰ تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار واحد در نوسان است. اما این بازار پرهیجان و پرفراز و نشیب در دو سال گذشته میلیون‌ها سرمایه‌گذار خرد و کلان را به سوی خود جذب کرده و این موضوع باعث شده تا استارت‌آپ‌هایی در این حوزه شکل بگیرند و کارآفرینانی با ایده‌های خلاق در حاشیه‌های این بازار برای ارائه خدمات به مشتاقان بورس فعال شوند؛ یکی از این استارت‌آپ‌ها «سهام‌یاب» است که در راستای راهنمایی سهامداران و پیش‌بینی وضعیت بازار شکل گرفته است. در سایت این استارت‌آپ نوشته شده: «سهام‌یاب، شبکه هوشمند سرمایه‌گذاری و اطلاع‌رسانی بورس ایران است که تلاش می‌کند تا در کنار اطلاع‌رسانی آخرین وضعیت بازار بورس، آخرین معاملات شرکت‌ها، اخبار و اطلاعیه‌های آن‌ها و... محیطی یکپارچه برای به اشتراک‌گذاری ایده‌ها و نظرات کاربران فراهم کند و از این طریق امکانی به وجود آورد تا اطلاعات تالار گفت‌وگو، سایت‌های اطلاع‌رسانی و خبرگزاری‌ها پیرامون بازار سرمایه ایران به‌طور یکپارچه در دسترس کاربران قرار گیرد. سهام‌یاب می‌کوشد تا با ایجاد دیدی جامع از بازار، از طریق ارتباط بین شرکت‌ها، قیمت‌ها، اخبار، ایده‌ها، افراد، تحلیل‌گران و... امکان تحلیل بهتر و پیش‌بینی دقیق‌تر بازار را برای همه کاربران خود فراهم کند.»

این استارت‌آپ توسط فاطمه جعفری، محسن زادمهر، علی خسروی

تاکون بیش از ۲۰ میلیون پیست در این پلتفرم تجارت اجتماعی ثبت شده است. ثبت‌نام کاربران در سهام‌یاب رایگان است اما برای حضور در دو بخش مشاوره و نسخه پیشرفته سهام‌یاب، باید هزینه پرداخت شود



استارت آپ سهام‌یاب توسط فاطمه جعفری، محسن زادمهر، علی خسروی و سید روح‌الله موسوی در سال ۱۳۹۱ تاسیس شد و مدیریت آن برعهده فاطمه جعفری است. او در دانشگاه شریف مهندسی نرم‌افزار خوانده و از سال ۸۹ با حضور در شرکت سورن سیستم شریف که هم‌دانشگاهی هایش بنیان‌گذاران آن بوده‌اند به عنوان توسعه‌دهنده وارد بازار کار شد.



فاطمه جعفری مدیرعامل سهام‌یاب: ما اول کاربر آنلاین موبایلی نداشتیم اما حالا حدود ۶۰ درصد از کاربران، سهام‌یاب را از طریق موبایل استفاده می‌کنند. به اعتقاد من باز هم سرمایه‌گذاری و ارائه ایده در بازار سرمایه وجود دارد

بیشتر می‌شود. ما اول کاربر آنلاین موبایلی نداشتیم اما حالا حدود ۶۰ درصد از کاربران، سهام‌یاب را از طریق موبایل استفاده می‌کنند. به اعتقاد من باز هم جابرای سرمایه‌گذاری و ارائه ایده در بازار سرمایه وجود دارد. سهام‌یاب در حال توسعه است و بخش صندوق این سایت به سهامداران یاد می‌دهد در صندوق‌های سرمایه‌گذاری چطور سرمایه‌گذاری کنند. برای معامله کردن از طریق سهام‌یاب می‌توان از مشاوران کمک گرفت اما بهترین روشی که به کاربر کمک می‌کند این است که از شیوه یک سرمایه‌گذار مطلوب تبعیت کند. به این ترتیب کاربر مبلغی را به سرمایه‌گذار می‌دهد و معامله به صورت اتوماتیک و متناسب با سرمایه کاربر انجام می‌شود. تاکنون بیش از ۲۰ میلیون پست در این پلتفرم تجارت اجتماعی ثبت شده است. ثبت‌نام کاربران در سهام‌یاب رایگان است اما برای حضور در دو بخش مشاوره و نسخه پیشرفته سهام‌یاب، باید هزینه پرداخت شود. در بخش مشاوره شرکت‌هایی که از سازمان بورس مجوز دارند، تحلیل‌های خود را از بازار، سهم‌های مختلف و پیشنهاد خرید و فروش در اختیار کاربران قرار می‌دهند. کاربری که اشتراک دارد می‌تواند، این تحلیل‌ها را مطالعه کند. بازدهی سیگنال‌های مشاوره در سهام‌یاب ثبت می‌شود و کاربر می‌تواند بر این اساس، مشاور را انتخاب کند. در نسخه پیشرفته سهام‌یاب، دسترسی‌ها بیشتر و مدیریت سبد آنلاین وجود دارد. سهام‌یاب نسخه اندروید و آی او اس هم دارد. جعفری گفته است: «راه‌اندازی کسب‌وکار در هر جای دنیا و هر چقدر هم وضعیت اقتصادی خوب باشد، جسارت خاصی می‌خواهد و دغدغه دارد. اما به اعتقاد من کسانی که روحیه راه‌اندازی کسب‌وکار و انجام کار جدید را دارند، در هر شرایطی این کار را انجام می‌دهند. حالا هم زمینه فعالیت وجود دارد. چه در بازار سرمایه و چه در سایر زمینه‌ها. من پیشنهاد می‌کنم که افراد در هر زمینه‌ای که علاقه دارند ورود پیدا کنند، آن زمان متوجه می‌شوند که خیلی جای کار هست.»

فاطمه جعفری و دوستانش در توسعه مجموعه سهام‌یاب به دنبال تبدیل مجموعه به Wealth Management (مدیریت ثروت) هستند؛ چراکه طبق مدل کسب و کار جدید خود می‌خواهند به سمت مدیریت سرمایه بروند. به این ترتیب که کاربر سهام‌یاب اعلام می‌کند چه میزان سرمایه دارد، بعد از آن و از طریق مشاور رباتی و مشاور سرمایه‌گذاری به آنها گفته می‌شود که در چه بخش‌هایی سرمایه‌گذاری کنند. ■

در سایت سهام‌یاب نوشته شده: «جمع‌آوری تمامی اطلاعات و اخبار از منابع مختلف در حوزه یک سهم همواره کار دشواری است که علاوه بر موانع زیربنایی نیاز به صرف زمان و هزینه زیادی دارد. با در نظر گرفتن وابستگی مستقیم میزان موفقیت تحلیل‌گران در امر پیش‌بینی روند بازار با میزان اطلاعات در دسترس، سهام‌یاب سعی دارد با هر چه نزدیک شدن به این هدف شما را در یافتن بهترین سهم‌های سبدها یاری کند. علاوه بر این روند اطلاع‌رسانی در منابع خبری و اطلاع‌رسانی به علت زمان‌بر بودن کار نشر و تایید محتوا و... مقوله‌ای زمان‌بر است و سرعت در دریافت اخبار در بازارهای مالی چشم‌گیرترین عامل موفقیت، سهام‌یاب با نزدیک کردن کاربران به یکدیگر از طریق در اختیار قراردادن یک تریبون به هریک هر چه بیشتر در راستای سرعت اطلاع‌رسانی بر بستر وب و شفافیت اطلاعات برای همه فعالان بازار سرمایه ایران گام برمی‌دارد. اطلاعات مالی نمایش داده‌شده در پرتال از منبع مدیریت فناوری اطلاعات سازمان بورس تهیه شده است. صحت اطلاعات کاربران باید با توجه به سوابق آن‌ها در پرتال و به تشخیص دیگر کاربران سنجیده شود.»

جعفری معتقد است بعد از گذشت حدود ۹ سال از شروع به کار سهام‌یاب حالا دیگر آن‌ها از وضعیت یک شرکت استارت‌آپی خارج شده و به یک شرکت دانش‌بنیان بدل شده‌اند. «بعد از سه یا چهار سال از شکل‌گیری سهام‌یاب به ما می‌گفتند که شما استارت‌آپ هستید. اما الان که این را می‌گویند، من می‌گویم که سهام‌یاب، حالا دیگر یک شرکت دانش‌بنیان است. آن زمان می‌خواستیم نحوه سرمایه‌گذاری افراد را تغییر دهیم و مدل کسب‌وکاری مشخصی نداشتیم. این مدل حالا تکمیل‌تر شده و الان در حال توسعه هستیم، تعداد کاربران ما هم بالاست، پس شرکت هستیم. البته سعی کردیم روحیه استارت‌آپی خود را حفظ کنیم و چابک باشیم، همین‌طور نوآورانه بودن ما متوقف نشده است. این را هم بگویم که طرز نگاه برخی از تیم‌های استارت‌آپی را خیلی دوست ندارم. آنها بیشتر شکایت می‌کنند. مشکلات همیشه وجود دارد، هیچ‌وقت حس من این نبود که بروم بگویم که به ما امکانات بدهید. اینکه فرد تسهیلات بخواهد خوب است، اما باید این خواسته‌ها طوری باشد که جدی به او و کسب‌وکارش نگاه شود. هدف استارت‌آپ به هم زدن فضای موجود است، بنابراین باید برای رسیدن به خواسته‌هایش بجنگد.» نگاه سهام‌یاب در طول سال‌های گذشته توانسته برای بسیاری از کاربران آموزشی محور باشد و به رشد آن‌ها در شناخت بازار و تحلیل شرایط کمک کند؛ اتفاقی که برای مدیران سهام‌یاب به گفته جعفری لذت‌بخش است. «یکی از اهداف راه‌اندازی سهام‌یاب، ایجاد یک پلتفرم اجتماعی بود که آموزش اجتماعی بدهد. اینکه توانسته‌ایم به یک نیاز اساسی کاربران پاسخ دهیم بسیار جذاب است. این حس خیلی دوست‌داشتنی بود، فردی روز اول در سهام‌یاب آمده بود، خیلی سوالات ابتدایی می‌کرد اما شش ماه بعد نمودار می‌گذاشت و تحلیل تکنیکال یاد گرفته بود. سوالات خود را هم مطرح کرده و پاسخ گرفته بود. قسمتی به نام کتابخانه گذاشته بودیم و هر کسی هر محتوایی که می‌فرستاد با مسئولیت خودش در سایت کار می‌کردیم. ما در مرحله اول حس کردیم باید یک سیستم آموزشی وجود داشته باشد و همین ایده را هم پیاده‌سازی کردیم.» او گفته است: «سال ۱۳۹۲ بورس جهش خیلی خوبی داشت. کسانی که هیچ آشنایی با بورس نداشتند با ما تماس می‌گرفتند و می‌گفتند می‌خواهم بورس بخرم. حالا هم این اتفاق می‌افتد اما دانش این افراد بسیار بیشتر شده، به ویژه از زمانی که معامله آنلاین به وجود آمد، بورس بسیار عامه‌پسند شد. هر روز هم تکنولوژی

روکو کومیسو و فتح در دنیای تلویزیون کابلی

بچه محله برانکس

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

روکو کومیسو (Roeco)
 موسس (B. Commisso)
 رئیس هیئت مدیره
 مدیرکام کامیونیکیشنز
 کورپریشن است،
 پنجمین شرکت بزرگ
 تلویزیون کابلی در ایالات
 متحده. او با ۹۴۸
 میلیارد دلار ثروت
 در رده ۲۹۲ فهرست
 بلومبرگ قرار دارد.

در فاصله سال‌های ۱۸۲۰ تا ۲۰۰۴ جمعیتی بالغ بر ۵ و نیم میلیون ایتالیایی به آمریکا مهاجرت کردند، می‌گویند بزرگ‌ترین موج مهاجرت تا سال ۱۹۱۴ به وقوع پیوست و جمعیتی را با خود به آن سوی نیمکره کاشاند که اغلب از اهالی جنوب ایتالیا و منطقه سیسیل بودند. بخش مهمی از این جمعیت در ایالت نیویورک ساکن شدند. محله برانکس در شهر نیویورک یکی از محلاتی بود که بعدها و به مرور جمعیت تبدیل به یکی از مهم‌ترین مراکز اجتماع آمریکایی‌های ایتالیایی تبار شد. روکو کومیسو وقتی به آمریکا مهاجرت کرد که این اجتماع ایتالیایی-آمریکایی حسابی پا گرفته بود و در نیویورک ریشه دوانده بود. مطلبی که می‌خوانید برگرفته و ترجمه گزارشی است که در مورد زندگی او در سایت People Pill منتشر شده است.

روکو سال ۱۹۴۹ در کالابریا، جنوب ایتالیا به دنیا آمد. وقتی که به آمریکا مهاجرت کرد تنها ۱۲ سال داشت. پدرش زودتر راهی آمریکا شده بود و بعد شرایط را برای آمدن باقی اعضای خانواده‌اش فراهم کرد. روکو بعد از ساکن شدن در سرزمین تازه، دوره دبیرستان را در آکادمی

سنت میشل در محله برانکس گذراند. پسر مهاجر چنان خوب در درس و محیط تازه پیشرفت کرد که سال ۱۹۷۱ با بورسیه کامل توانست دوران کارشناسی رشته مهندسی صنایع را در دانشگاه کلمبیا بگذراند و بعد هم در دانشکده کسب و کار همان دانشگاه مدرک کارشناسی ارشدش را در رشته مدیریت تجارت گرفت. در همان زمان و همراه با درس خواندنش علاقه‌اش به فوتبال را هم نادیده نگرفت. در آن سال‌ها یکی از کاپیتان‌ها و بازیکنان اصلی تیم فوتبال دانشگاه کلمبیا بود و رئیس انجمن دانشجویی کسب‌وکار دانشگاه. او در مدت زمان تحصیلش جایزه افتخاری دانشکده را هم گرفت. برای همین در بخش‌های چندجانبه در دوران تحصیل بود که خیلی سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۴ و در جریان جشن تولد ۲۵۰ سالگی تاسیس دانشگاه کلمبیا، روزنامه دانشگاه کومیسو را در زمره ۲۵۰ دانشجوی برتر تمام دوران دانشگاه قرار داد.

ورود به دنیای کسب و کار

نام فایزر حالا به عنوان یک ابرشرکت داروسازی در تمام دنیا مطرح است. در یک سال گذشته و به واسطه تولید یکی از اولین و موثرترین واکسن‌های کووید ۱۹ این نام را دیگر همه می‌شناسند. قدمت این شرکت به قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد. تا سال‌های دهه ۸۰ قرن بیستم اما کار این شرکت بیشتر متمرکز بر تولید مواد و ترکیبات شیمیایی و برخی از داروهای محدود بود تا تحقیق و پژوهش و تولید واکسن و انواع داروهای مختلف. در همان بازه یعنی در سال ۱۹۷۱ بود که کومیسو با کار در کارخانه فایزر در بروکلین کارش را آغاز کرد. این مربوط به زمانی می‌شد که از رشته مهندسی فارغ‌التحصیل شده بود اما در سال ۱۹۷۵ که کارشناسی ارشدش را در رشته مدیریت تجارت گرفت وارد بازار مالی شد و یک دهه‌ای را در بانک چیس منهنز گذراند و بعد هم بانک رویال کانادا. در بانک رویال کانادا او مسئولیت هدایت بخش وام‌های بانکی شعبه این بانک در آمریکا را به شرکت‌های رسانه‌ای و ارتباطاتی بر عهده داشت. در فاصله سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵ او در مقام قائم مقام اجرایی و رئیس مالی و مدیر شرکت Cablevision Industries Corporation مشغول به کار بود. یک شرکت آمریکایی تلویزیون کابلی که در محدوده نیویورک خدمات می‌داد. در مدت زمانی که او در این شرکت مشغول به کار بود، این شرکت خصوصی از جایگاه بیست و پنجم به جایگاه هشتمین شرکت بزرگ کابلی در آمریکا رسید و در زمان ادغامش با شرکت تایم وارنر توانست به عدد ۱،۳ میلیون مشتری برسد. کومیسو حالا رئیس هیئت مدیره و رئیس اجرایی مدیاکام



روکو در کالابریا، در جنوب ایتالیا به دنیا آمد.

۱۹۴۹

۱۹۷۱

با بورسیه کامل وارد دوره کارشناسی رشته مهندسی صنایع در دانشگاه کلمبیا شد.

۱۹۷۵

پس از گرفتن کارشناسی ارشد در رشته مدیریت تجارت، وارد بازار مالی شد.

سال ۲۰۰۰ روکو و تیم مدیریتی، شرکت مدیاکام را وارد بازار بورس کردند و از همان نقطه به بعد شرکت با رشدی افسانه‌ای تبدیل به پنجمین شرکت بزرگ این حوزه در آمریکا شد. وقتی سال ۲۰۱۱ مجموع درآمد سالانه شرکت به ۱/۶ میلیارد دلار رسید، استراتژی عوض شد و دوباره به حالت خصوصی درآمد و حالا تمامی آن در مالکیت کومیسو قرار دارد.



من دانشجوی بسیار خوبی بودم. در برانکس زندگی کردم. در برانکس کار کردم و برای دانشگاه باید به منهن می‌رفتم و بعد در بروکلین مشغول کار می‌شدم. همیشه سوار مترو بودم. ساعت ۲ صبح کیفم را زیر بغل می‌زدم و به خانه برمی‌گشتم و نگران هیچ چیزی هم نبودم. این حرف را به اعضای تیم فیورنتینا هم زدم. من نگران هیچ چیز نیستم، از چیزی هم نمی‌ترسم، اگر قرار بود بترسم باید در همان زمان جوانی می‌ترسیدم

آوردم و برای همین سخنرانی «تو از من مراقبت کن و من هم مراقب تو هستم» را برایشان ارائه کرده‌ام. برای کار سخت هم مثال زیاد دارم و البته پذیرفتن ریسک زیاد. وقتی که من یک دیسکو در محله برانکس راه انداختم خودم شغل خیلی خوبی در وال استریت داشتم. دیوانگی است نه؟ وقتی شغل به آن خوبی در بانک چیس داری، دیسکو می‌خواهی چه کنی؟ موضوع را هم نباید می‌فهمیدند چون اگر می‌دانستند اخراج می‌کردند. زمانی هم که در دانشگاه کلمبیا درس می‌خواندم تنها دانشجویی بودم که کنار درش به صورت تمام وقت مشغول به کار بود.

■ و می‌توانستید نمره‌هایتان را هم بالا نگه دارید؟

من دانشجوی بسیار خوبی بودم. در برانکس زندگی کردم، در برانکس کار کردم و برای دانشگاه باید به منهن می‌رفتم و بعد در بروکلین مشغول کار می‌شدم. همیشه سوار مترو بودم. ساعت ۲ صبح کیفم را زیر بغل می‌زدم و به خانه برمی‌گشتم و نگران هیچ چیزی هم نبودم. این حرف را به اعضای تیم فیورنتینا هم زدم. من نگران هیچ چیز نیستم، از چیزی هم نمی‌ترسم، اگر قرار بود بترسم باید در همان زمان جوانی می‌ترسیدم.

■ مربی و راهنمای شما که بود؟ چه کسی سبب شد که در زندگی

تصمیم‌های درست بگیرید؟

والدینم. من ریشه‌ها و ارزش‌هایم را از آنها دارم. این را که آدم باید چگونه باشد و چطور خودش را بسازد آنها یادم دادند. شهرم و مردمم می‌دانید ما از جنوبیم (جنوب ایتالیا) و اغلب توسط شمالی‌ها نقد می‌شویم اما آخر سر کسی مثل ما نمی‌تواند کارها را پیش ببرد، هر قدر هم که این کارها در حوزه‌های مختلف باشند. فکر می‌کنم این اخلاق را از پدرم دارم؛ او مردی بسیار پایبند به اصول بود. ■

کامیونیکیشن است، شرکتی که خود او در سال ۱۹۹۵ و در زیرزمین خانه‌اش بنیان گذاشت تا از طریق آن به خرید و احیای سیستم‌های کابلی در میان جوامع هدف کوچک‌تر بپردازد، نقاطی که معمولاً از دید شرکت‌های بزرگ دور می‌ماندند. ۵ سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۰ روکو و تیم مدیریتی شرکت مدیاکام را وارد بازار بورس کردند و از همان نقطه به بعد شرکت با رشدی افسانه‌ای تبدیل به پنجمین شرکت بزرگ این حوزه در آمریکا شد. وقتی سال ۲۰۱۱ مجموع درآمد سالانه شرکت به ۱/۶ میلیارد دلار رسید، استراتژی عوض شد و دوباره به حالت خصوصی درآمد و حالا تمامی آن در مالکیت کومیسو قرار دارد. شرکتی که حدود ۴ هزار و ۷۰۰ کارمند در ۲۲ ایالت دارد و خدماتش را در هزار و ۵۰۰ شهر کوچک آمریکا به ۱/۳ میلیون مشتری ارائه می‌دهد.

■ به عشق فوتبال

روکو از همان زمانی که در دبیرستان محله برانکس درس می‌خواند مربیان متوجه استعداد و عشقش به فوتبال شده بودند، این عشق همراه او دانشگاه را هم پشت سر گذاشت و حالا هم در دلش مانده است. کومیسو در تمام این سال‌ها همواره از حامیان مالی تیم فوتبال مردان دانشگاه کلمبیا بوده. بعد این عشق خودش را در قالب جدی‌تری نشان داد؛ سال ۲۰۱۷ او سه‌م عمده باشگاه نیویورک کازموس را خرید و رئیس جدید باشگاه شد. سال ۲۰۱۹ او به سراغ خرید باشگاهی در سرزمین مادری‌اش رفت؛ سالی که روکو باشگاه فیورنتینا را خرید و گفته می‌شود که مبلغی حدود ۲۰۰ میلیون دلار برای این خرید پرداخت. نشریه La Voice Di New York در گفت‌وگویی با روکو کومیسو به بخش‌هایی از زندگی او پرداخته است. در میان سوال و جواب‌ها او به بخشی از روزگار جوانی‌اش و تلاشی که برای کار و درس همزمان کرد اشاره کرده است. می‌گوید اگر قرار بود از کار سخت و طولانی و شرایط دشوار بترسد باید در همان زمان جوانی می‌ترسید اما حالا هیچ نگرانی ندارد و سعی می‌کند همین سخنرانی‌ها را هم برای اعضای تیم فوتبال فیورنتینا ارائه کند. آنچه در این بخش می‌خوانید برگرفته و خلاصه همراه با تلخیصی است از همان گفت‌وگو.



■ شما از بچگی و قبل از ورود به دانشگاه کلمبیا عشق فوتبال

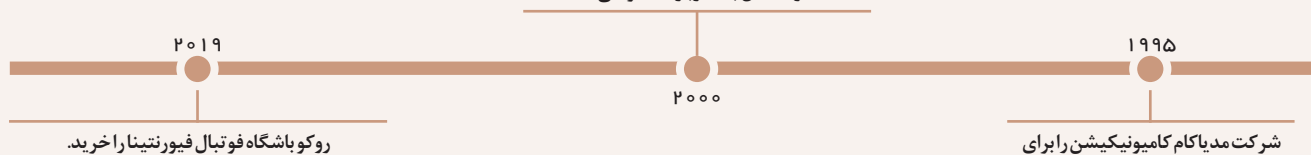
داشتید اما آن زمان به فکر تجارت فوتبال نبودید. کسب‌وکار یک

مسئله کاملاً جدا است، کلید موفقیت شما در کسب‌وکار چه بود؟

من همیشه و در تمام طول حرفه‌ام بر دو مورد تکیه کرده‌ام، اول کار سخت و دوم وفاداری به کسانی که برای‌شان کار می‌کردم، البته تا وقتی که آنها هم به من وفادار می‌ماندند. متوجه هستید؟ وفاداری. حالا هم که شرکت خودم را دارم هنوز همین‌طور است. من کارمندان بدون قرارداد دارم. هیچ‌کس در شرکت من قرارداد ندارد. اگر به لیست مدیران بلندپایه شرکت نگاه کنید می‌بینید که عمری است همراه من مانده‌اند. این اعتماد میان ما وجود دارد که تو از من مراقبت کن و من هم مراقب تو هستم. این همان احساسی است که می‌خواهم در تیم فیورنتینا هم به وجود



شرکت مدیاکام کامیونیکیشن وارد بازار بورس شد و ۱۱ سال بعد دوباره خصوصی شد.



سوبراتوها، مهاجران ایتالیایی که صاحب زمین‌های کالیفرنیا شدند

پسر کو ندارد نشان از مادر



سوبراتو ۸۲ ساله بیشترین قسمت زندگی‌اش را وقف کار کرده است. نتیجه این همه سال کار و البته بخت و اقبال و سرمایه‌گذاری در جای درست حالا تبدیل به سازمان سوبراتو شده، شرکتی که مالک ۷٫۵ میلیون متر مکعب از فضاهای اداری در سیلیکون ولی به شمار می‌آید و حدود ۶ هزار و ۱۷۰۰ آپارتمان، بخش عمده‌ای از آنچه در این مطلب می‌خوانید ترجمه و برگرفته از سایت Joint Venture است.

جان آلبرت سوبراتو سال ۱۹۳۹ در کالیفرنیا به دنیا آمد؛ تنها فرزند آن و جان ماسیمو سوبراتو، پدرش از ایتالیا به آمریکا مهاجرت کرده و در طول جنگ جهانی دوم به عنوان آشپز همراه ارتش ایالات متحده شده بود. اول در ارتش ظرف‌شویی کرده بود و بعد به مرور خودش را کمی بالا کشید و پس‌اندازی به هم زد و بعد دیگر پولش به اندازه‌ای رسید که بتواند کسب‌وکار خودش را راه بیندازد. سوبراتو بزرگ رستورانی در نور بیچ با نام جانز راندوو راه انداخت که در کنار رستوران دیگری به نام بیمبو تبدیل به یکی از دو رستوران پرهوادار شهر شد. سوبراتو در مورد پدرش می‌گوید: «رستوران پدرم، مکان محبوب هرب کائن (طنزپرداز و روزنامه‌نگار اهل سان‌فرانسیسکو) بود. من گاهی آنجا کار می‌کردم اما پدرم به من گفت که وارد این کسب‌وکار نشوم چون کار بسیار سختی بود.» داستان تا اینجا بر محور پدری می‌گردد که زحمت بسیار کشید و ۱۸ ساعت در روز کار کرد تا برای خودش اسم و رسمی به هم بزند و نامی در رستوران‌داری بسازد. اما از این جای داستان به بعد مادر است که استعداد خودش را در حوزه‌های دیگر نشان می‌دهد و بعد هم پسر که با کمک آن سرمایه‌ی که پدر آموخته بود و استعدادی که در سرمایه‌گذاری از مادر به ارث برد نام خانوادگی‌شان را در زمره ثروتمندترین‌های جهان نشانند.

او کیست؟

جان آلبرت سوبراتو
(John Albert Sobrato)
غول حوزه املاک در
آمریکا است و موسس
شرکت سوبراتو، از
مالکان عمده زمین‌های
اداری در سیلیکون ولی.
سوبراتو با ۸٫۸۴ میلیارد
دلار ثروت در رده ۳۰۰
فهرست بلومبرگ قرار
دارد.



با تمام کارهایی که پدرش در کسب‌وکار رستوران‌داری کرده بود و نامی به هم زده بود، نهایتاً مادر جان بود که مسیر آینده او را رقم زد. مادرش سرگذشت جالبی داشت. او در دهه ۱۰ میلادی در منطقه بلک دایموند در ایالت واشنگتن زاده شد، دختر مهاجران ایتالیایی که در آن منطقه برای کار در معدن زغال سنگ ساکن شده بودند. وقتی آن ۳ ساله بود مادرش را از دست داد و پدرش که دست تنها از پس بزرگ کردن او بر نمی‌آمد، دخترش را به ایتالیا بازگرداند تا به قوم و خویشانش نزدیک باشد. در واقع این همان سال‌هایی است که جان ماسیمو سوبراتو به آمریکا مهاجرت کرده و در حال گذراندن دوران خدمت در ارتش است و بعد باز کردن کسب‌وکارهای کوچک و بعد هم افتتاح همان رستورانی که قرار بود تبدیل به موفقیت او شود. ماسیمو در ۳۹ سالگی به زادگاهش سفر کرد و در جریان همین سفر بود که با آن ۲۳ ساله آشنا شد و ازدواج کرد. آن پس از رسیدن به سان‌فرانسیسکو مدتی به کالج رفت تا زبان

نام مادر: آن

سال ۱۹۵۲ که پدر جان بر اثر ابتلا به سرطان از دنیا رفت، او فقط ۱۲ سال داشت. مادرش آن از آنجا به بعد بود که دست به کار شد تا برای تامین مخارج زندگی‌شان فکری کند؛ رستوران را فروخت و از سرمایه‌ای که شوهرش برایشان به جا گذاشته بود برای ورود به دنیای املاک استفاده کرد. در واقع



سوبراتو از دانشگاه سانتا کلارا فارغ‌التحصیل شد و شرکت Midtown Realty را تأسیس کرد.

۱۹۶۰

۱۹۵۲

جان ماسیمو، پدر خانواده از دنیا رفت.

جان آلبرت سوبراتو در کالیفرنیا به دنیا آمد.

۱۹۳۹

پس از درگذشت جان ماسیمو، آن با همان خاطره شیرینی که از سود فروش زمینشان در منطقه آتیرتون داشت، تصمیم گرفت رستوران همسرش را بفروشد و ۷۵ هزار دلاری را که به دست آمده بود صرف سرمایه‌گذاری بر روی املاک کند. گذر زمان خیلی زود نشان داد که او استعداد بسیار خوبی در حوزه املاک و سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه دارد.

خارج از دنیای کسب و کار

سال ۱۹۹۸ بنیاد خانوادگی سوپراتو تاسیس شد تا با زوی حمایتی شرکت از سازمان‌ها و پروژه‌های خیریه باشد. یکی از فعالیت‌های این سازمان در اختیار گذاشتن فضای رایگان کار برای بیش از ۴۵ سازه‌مان خیریه در مناطق سن ژوزه و میلیتیاس است. از سال ۲۰۰۰ که مادر او، آن سوپراتو درگذشت، خانواده میلیون‌ها دلار کمک و هکتارها زمین و ساختمان را در اختیار امور خیریه قرار داده‌اند. سوپراتو می‌گوید: «مادرم بود که خانواده را به سمت بنیاد خیریه سوق داد تا بتواند بخشی از آنچه کسب کرده‌ایم را به جامعه پس بدهیم». سال ۲۰۱۷ و ۱۰۰ میلیون دلار به دانشگاه سانتا کلارا اهدا کرد تا یک مرکز آموزشی تازه به راه اندازد. جان سوپراتو عضو کمیته‌های متعدد خیریه در حوزه آموزش و فعالیت‌های اجتماعی است و جوایز افتخاری بسیاری را هم به همین خاطر به دست آورده است. از زمان تاسیس بنیاد خانوادگی، بخش بسیار مهمی از فعالیت‌های خانواده و حتی گزارش‌های شرکت به سمت امور خیریه رفته است. سوپراتو از جمله ثروتمندانی است که بخشی از کارنامه و هویت آنها در سالیان گذشته با حضور در فعالیت‌های عام‌المنفعه و به خصوص تمرکز بر گسترش آموزش گره خورده.

او تمام وقت آزاد و بیرون از کارش را همراه همسرش، سو و سه فرزندش، جان مایکل، شری و لیزا، به سفر می‌گذراند. قایق تفریحی او یکی از عزیزترین دارایی‌هایش محسوب می‌شود که با آن کل دنیا را طی کرده‌اند. خودش می‌گوید وقتی در ۳۷ سالگی یک سکنه قلبی را از سر گذراند تصمیم گرفت که سبک زندگی‌اش را عوض کند؛ سیگار را ترک کرد، ورزش را شروع کرد و سعی کرد بیرون از دنیای کسب و کار هم از زندگی‌اش لذت ببرد.

می‌توان فهمید که املاکی که شرکت سوپراتو بر روی آنها تمرکز کرد چه ارزشی پیدا کرده‌اند و در قلب سیلیکون ولی چه بازار داغی تشکیل دادند. در سابقه این شرکت می‌توان تملک زمین‌ها و ساختمان‌هایی را دید که میزبان شرکت‌های بسیار سرشناسی بوده‌اند: اپل، نتفلیکس، سیبل سیستمز، یاهو و غیره. ■



انگلیسی بیاموزد. پیش از اینکه شوهرش از دنیا برود هم آن راضی‌اش کرد که با آنچه پس انداز کرده در کنار کار رستوران‌داری زمینی به وسعت ۵ هکتار در منطقه آتیرتون بخرد. پس از پایان جنگ جهانی دوم فروش همان املاک درآمد بیشتری از کل درآمد رستوران‌داری در فاصله سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ نصیب خانواده کرد. پس از درگذشت جان ماسیمو، آن با همان خاطره شیرینی که از سود فروش زمینشان در منطقه آتیرتون داشت تصمیم گرفت رستوران همسرش را بفروشد و ۷۵ هزار دلاری که به دست آمده بود را صرف سرمایه‌گذاری بر روی املاک کند. گذر زمان خیلی زود نشان داد که او استعداد بسیار خوبی در حوزه املاک و سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه دارد.

املاک ساحل غربی

جان در ابتدای جوانی برای تحصیل در رشته مهندسی به دانشگاه سانتا کلارا رفت، خودش می‌گوید: «خیلی سریع متوجه شدم که من برای این کار ساخته نشده‌ام و رشته‌ام را به کسب‌وکار تغییر دادم.» خیلی زود نشانه‌های استعداد در این حوزه تازه خودش را نشان داد، او هنوز دانشجوی سال اول بود که مشغول به کار شد. سه روز در هفته را صرف کار می‌کرد و خانه‌های مقرون به‌صرفه به مشتریان می‌فروخت. او می‌گوید: «به نظرم آمد که کار مشاور املاک جالب باشد. آن زمان یک خانه سه خوابه حدود ۲۰ هزار دلار قیمت داشت و از آنجایی که فقط ۱۰ درصد مبلغ را باید در ابتدا پرداخت می‌کردند، تقریباً هر کسی قادر به خرید خانه بود.» جان سال ۱۹۶۰ از سانتا کلارا فارغ‌التحصیل شد و در همان سال بود که با همسرش، سو، ازدواج کرد. سوپراتو پس از فارغ‌التحصیلی شرکت Midtown Realty را تاسیس کرد که در کار با فروش «خانه‌های آیکلر» تخصص داشت. این خانه‌ها نامشان را از جوزف آیکلر گرفته بودند. آیکلر معمار نبود اما در ساحل غربی ایالات متحده انقلابی در شکل خانه‌سازی ایجاد کرد. او هم در واقع مشاور املاک و سازنده ساختمان و واحدهای مسکونی بود که به خاطر فرم خانه‌هایی که واگذار می‌کرد به شهرت رسید و نام این خانه‌ها به نام او گره خورد. شرکت او در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی حدود ۱۱ هزار خانه ساخت که کم‌کم چهره خانه‌سازی مدرن در کالیفرنیا را تغییر دادند. ویژگی‌های این خانه‌ها در دیوارهای شیشه‌ای، کف‌ها و جداره بیرونی چوبی، پنجره‌های کوچک رو به خیابان و پنجره‌ها و درهای شیشه‌ای بزرگ رو به فضای سبز پشت خانه بود. محبوبیت این معماری و این خانه‌ها سبب شد تا سوپراتو بازار خوبی برای خرید فروش مسکن داشته باشد. شرکت بعدتر وارد حوزه املاک تجاری هم شد، سوپراتو در تمام این مراحل با شراکت مادرش و شریک دیگری به نام کارل برگ پیش رفت. سال ۱۹۷۴ او شرکتش را فروخت تا به صورت خاص بر روی املاک تجاری و اداری تمرکز کند که مورد استفاده شرکت‌های تکنولوژی بود که داشتند در بازار خوش می‌درخشیدند. حالا پس از گذشت چند دهه، همراه با درخشش نام آن شرکت‌های تکنولوژی،

شرکت سوپراتو تاسیس شد و شروع به توسعه در حوزه املاک اداری سیلیکون ولی کرد.

۱۹۹۸

از این تاریخ به بعد کارهای روزمره و مدیریت اجرایی شرکت به پسرش مایکل سپرده شد.

۱۹۷۹

۱۹۷۴

شرکت را فروخت تا به صورت خاص بر روی املاک تجاری و اداری تمرکز کند.



ویکی سافرا، پس از مرگ همسرش در فهرست میلیاردرهای جهان قرار گرفت مرگ‌هایی که میلیاردرهای تازه می‌زایند

به شرکت‌های خانوادگی ارائه می‌دهد می‌گوید: «تعداد کمی از کسب‌وکارهای خانوادگی می‌توانند خودشان را به دست نسل سوم برسانند. در مورد خانواده سافرا شاهد بودیم که کل این روند بسیار ساختارمند بود و از مدت‌ها قبل به‌درستی محاسباتش انجام گرفته بود.»

ثروت بانکداری سافرا ریشه در حلب سوریه دارد، جایی که خانواده سافرا در دهه ۴۰ قرن نوزدهم میلادی و در زمان امپراتوری عثمانی، شرکت Safra Freres & Cie را تأسیس کرد تا کار حمایت مالی و سرمایه‌گذاری بر روی تجارت شترهای کاروانی را انجام دهد. جیکوب سافرا هم در همان شهر متولد شد تا اینکه در سال ۱۹۵۳ همراه خانواده‌اش به برزیل مهاجرت کرد، در سرزمین تازه کار آنها تجارت فلزات، ماشین‌آلات و دامداری بود تا اینکه بعدتر وارد کار بانکداری شدند. زمانی که خانواده به آمریکای جنوبی نقل مکان کرد، جوزف، جوان‌ترین پسر خانواده، مشغول تحصیل در انگلستان بود. سال‌ها بعد زمانی که سلامت پدرش رو به افول می‌گذشت او هم به برزیل نقل مکان کرد. جوزف آخرین پسر باقی‌مانده از سرمایه‌دار بزرگی بود که پایه‌های این ثروت خانوادگی را گذاشت. با این معامله برج گرکین تبدیل به چهره اصلی این خانواده در حوزه املاک شد. حوزه‌ای شامل بیش از ۱۰۰ ملک در سراسر دنیا. زمانی که جیکوب به برزیل رسید پدر و برادرش، مویس با پشتوانه تجربه بانکداری در خاورمیانه، کسب‌وکارشان را در بازار تازه‌ای بنا کرده بودند. ادموند صفر، پسر بزرگ‌تر جیکوب به نیویورک رفته بود تا ریپالیک نشنال بانک را در آنجا تأسیس کند، بانکی که در سال ۱۹۹۹ با مبلغ ۱۰,۳ میلیارد دلار به شرکت HSBC فروخته شد (ادموند پس از واگذاری بانکش عمر چندانی نکرد، در جریان یک آتش‌سوزی عمدی کشته شد و همسرش ثروت او را به ارث برد).

ویکی و فرزندانش

جوزف همان زمان سفر از انگلستان به برزیل بود که همسر آینده‌اش را ملاقات کرد، همسری که مانند خانواده سافرا یهودی بود و در دهه ۵۰ و در کودکی از یونان به برزیل مهاجرت کرده بود. جوزف و ویکی سال ۱۹۶۹ با هم ازدواج کردند. آنچه در آخرین گزارش‌های شرکت جی. سافرا سراسرین به هنگام مرگ جوزف و انتقال دارایی‌اش به ویکی آمده است می‌گوید: «آنچه میان آنها شکل گرفت، عشق در نگاه اول بود. عشقی که تا آخرین لحظه حیات جوزف ادامه پیدا کرد.»

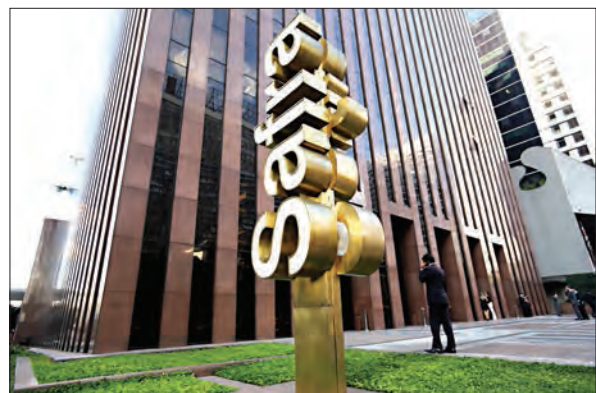
ویکی و جوزف چهار فرزند داشتند (و ۱۴ نوه). جیکوب ۴۵ ساله بزرگ‌ترین فرزند آنها است که مسئولیت عملیات بین‌المللی کسب‌وکار خانوادگی را بر عهده دارد. دیوید ۳۶ ساله، جوان‌ترین فرزند آنها کارش نظارت بر دارایی داخلی

ویکی سافرا تازه ۱۷ ساله شده بود که با مردی ازدواج کرد که در آینده تبدیل به ثروتمندترین بانکدار جهان می‌شد. ۵ دهه بعد است و او حالا وارث ثروتی شناخته می‌شود که خاندان سافرا در طول ۱۸۰ سال و به دست سه نسل، در چهار قاره دنیا برای خود بنا کردند. با چنین ثروتی حالا نام او به عنوان یکی از ثروتمندترین زنان جهان به ثبت رسیده است. پس از درگذشت جوزف سافرا، ثروتمندترین شهروند مرد برزیل، میراث او به همسرش ویکی و بخشی از آن هم به چهار فرزندشان رسید. ویکی سافرا حالا با ۱۶,۲ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۲۶ فهرست بلومبرگ قرار دارد. بخش عمده آنچه در این بخش می‌خوانید برگرفته از گزارشی است که در مورد ویکی و خانواده سافرا در سایت نشنال نیوز منتشر شد. از زمان مرگ جوزف سافرا در ماه دسامبر (۲۰۲۰) کنترل برخی از سودآورترین دارایی‌های خانواده به دست ویکی ۶۸ ساله و چهار فرزندش سپرده شده است. آنها در حال حاضر مالکان بانک جی. سافرا سراسرین در سوئیس و بانکو سافرا در برزیل محسوب می‌شوند، دو بانکی که در مجموع حدود ۹۰ میلیارد دلار دارایی دارند و ارتباطاتی بسیار قدرتمند با هلدینگ‌های مشاور املاک خانواده که شامل ساختمان گرکین در لندن (در خیابان سیم مری آکس در لندن، برجی بلند و خیرایش‌شکل هست که توسط نورمن فاستر طراحی شد و حالا به برج گرکین (به معنای خیارشور) معروف شده است) و ساختمان ۶۶۰ در خیابان مدیسون شهر نیویورک می‌شود. روبرتو بنتو ویدال، یکی از شرکای شعبه برزیل شرکت Cambridge Family Enterprise که خدمات مشاوره‌ای

از زمان مرگ جوزف سافرا در ماه دسامبر (۲۰۲۰) کنترل برخی از سودآورترین دارایی‌های خانواده به دست ویکی ۶۸ ساله و چهار فرزندش سپرده شده است. آنها در حال حاضر مالکان بانک جی. سافرا سراسرین در سوئیس و بانکو سافرا در برزیل محسوب می‌شوند، دو بانکی که در مجموع حدود ۹۰ میلیارد دلار دارایی دارند



خانواده‌های پیتر کلنر و هاینز هرمن تیل هم پس از درگذشت این کارآفرینان اروپایی قرار است وارث ثروتی بیش از ۲۵ میلیارد دلار شوند. در کره جنوبی هانگ رای-هی، همسر لی کون-هی، رئیس درگذشته شرکت سامسونگ هم حالا ثروتی معادل ۷ میلیارد دلار دارد که از به ارث رسیدن بخشی از سهام او حاصل شده است.



انتقال ثروت در مقیاس میلیاردرها

در دنیای میلیاردرها ثروت مدام در حال تغییر شکل است، از شرکتی به شرکت دیگر، از هلدینگ به هلدینگ دیگر. کسی که کارش را با بانکداری شروع کرده است سر از حوزه انرژی درمی‌آورد، کسی که با لوازم خانگی به ثروت رسید سری به حوزه املاک و ساختمان‌سازی می‌زند. اما گاهی این تغییر شکل‌ها از نوعی دیگر هستند؛ تغییر شکل ثروت از آنچه در دست نسل قبلی بود و حالا قرار است به دست نسل بعدی برسد. نمونه ثروتمندان نامداری همچون راکفلر در تاریخ تجارت و ثروت بوده‌اند اما هیچ زمانی به اندازه زمان معاصر، فهرست ثروتمندان دنیا این گونه پر از رقم‌های نجومی نبوده است. برای همین است که هر قدر تعداد این میلیاردرها و ارقام ثروتشان بیشتر می‌شود باید منتظر نشست و دید که پس از مرگ هر یک از آنها این نقل و انتقالات عظیم قرار است چگونه صورت بگیرند و به دست وارثان تازه برسند. از سال گذشته میلادی تاکنون، چند نفری از این فهرست میلیاردرها از دنیا رفته‌اند و رقم‌هایی که در مجموع قرار است جابه‌جا شوند نجومی هستند.

انتقال ثروت سافرا یکی از بزرگترین نمونه‌های تاریخی نقل و انتقالات ارضیه است و البته بخشی از واقعیت رو به رشدی که شامل انتقال ثروت در خانواده‌های فوق ثروتمند می‌شود؛ ثروت‌هایی که ابعادشان به بزرگی شرکت‌های عظیم است. خانواده‌های پیتر کلنر و هاینز هرمن تیل هم پس از درگذشت این کارآفرینان اروپایی قرار است وارث ثروتی بیش از ۲۵ میلیارد دلار شوند. در کره جنوبی هانگ رای-هی، همسر لی کون-هی، رئیس درگذشته شرکت سامسونگ هم حالا ثروتی معادل ۷ میلیارد دلار دارد که از به ارث رسیدن بخشی از سهام او حاصل شده است. میریام، همسر شلدون آدلسون پس از درگذشت همسرش در سن ۸۷ سالگی (۱۰ ماهه سال جاری) کنترل ثروتی ۳۴ میلیارد دلاری را در دست گرفت. تمام اینها تنها شروع یک جریان تازه است. تحقیقات دو موسسه UBS (شرکت خدمات مالی و بانکداری سوئیسی) و PWC (شرکت چندملیتی خدمات حرفه‌ای بریتانیایی است، که در زمینه ارائه خدمات مشاوره مدیریت، مشاوره مالی و سرمایه‌گذاری، مشاوره حقوقی و مالیاتی شرکت خدمات مالی و بانکداری سوئیسی) نشان می‌دهد که در طی دو دهه آینده، میلیاردرها بیش از ۲ تریلیون ثروت جابه‌جا خواهند کرد.

نوشت: «اطمینان دارم که این گروه از وسعت و قدرت لازم برای برآورده کردن نیازهای مشتریان بهره‌مند است، حتی نیازهای نسل‌های آینده چون تا ۱۸۰ سال آینده هم آماده کاریم.» پدرش سال‌ها قبل و در توصیف کار بانکداری در دنیای مدرن گفته بود: «اگر می‌خواهید در دریای بانکداری شروع به دریانوردی کنید باید بانکتان را جوری بسازید که انگار کشتی است؛ با همان استحکامی که می‌خواهید کشتی، شما را به ساحل برساند.» ■

شرکت در برزیل است. پدر آنها که به بیماری پارکینسون مبتلا بود بیش از یک دهه وقت گذاشت و آنها را برای در اختیار گرفتن امور آماده کرد.

آنها باید بانک‌های خانوادگی‌شان را از سپهر در حال تغییر مالی عبور دهند، باید با رقبای‌شان، شرکت‌های تازه‌نفسی که وارد حوزه سنتی کار آنها (اعطای وام و مدیریت کسب و کار) شده‌اند، روبه‌رو شوند و همچنین ثابت کنند که توانایی موفقیت در حوزه‌های تازه مانند بانکداری و پرداخت دیجیتال را هم دارند. فدریکو باستوس، استاد دانشگاه برزیلی ای‌مک می‌گوید: «چالش اصلی نوسازی این کسب و کار است و افزودن فراستی مدرن به یک موسسه مالی بسیار سنتی.»

ویکی هم مانند شوهرش به ندرت اهل مصاحبه است و سعی می‌کند حاشیه‌چندانی نداشته باشد. حضور نادر او در جمع اغلب مربوط به زمانی است که در کارهای خیریه شرکت می‌کند، از جمله مراسمی که بنیاد ویکی و جوزف سافرا برگزار می‌کند. ویکی سافرا بیش از یک دهه است که بخش عمده زندگی‌اش را در برزیل نگذرانده و اغلب در سوییس سکونت دارد. برادر او، هلیو سارفتی، چهار دهه است که در بانک سافرا مشغول به کار است و مسئولیت بخش پرداخت‌های بانک را بر عهده دارد.

دو فرزند دیگر سافرا، سرمایه‌گذاری‌هایی خارج از بدنه اصلی کسب‌وکار خانوادگی‌شان دارند. آلبرتو، ۴۱ ساله، پسر وسطی سافراها، سال ۲۰۱۹ هیئت مدیره بخش اعطای وام را ترک کرد اما سهامش را در گروه جی. سافرا حفظ کرد. او شرکت سرمایه‌گذاری ASA را تاسیس کرد، یک شرکت مالی که کارش مدیریت دارایی و ثروت است. استر ۴۴ ساله مربی است و مدیریت مدرسه Beit Yaacov در سائوپائولو را بر عهده دارد، مدرسه‌ای که توسط بنیاد خانوادگی سافرا تاسیس شده است.

نقل و انتقالات اخیر نشان می‌دهد که دو برادر (جیکوب و دیوید) قصد گسترش این امپراتوری را دارند جی. سافرا ساراسین به تازگی کار خرید تجارت خصوصی بانکداری بانک مونترال در هنگ‌کنگ و سنگاپور را تکمیل کرد و در همزمان بانکو سافرا در ماه آوریل از خرید کار بانکداری و عملیات مربوط به مدیریت اموال شرکت Credit Agricole در برزیل خبر داد. جیکوب در گزارش سالانه شرکت جی. سافرا ساراسین



مایکل دل توضیح می‌دهد: آیا خلاقیت در ریسک است؟

دل به دریا نمی‌زنیم

خلاقیت متهم می‌کنند اما به نظر آنها عملکرد دل در تمام این سال‌ها نشان دهنده خلاقیت است اما به شیوه‌ای متفاوت. آنچه در این بخش می‌خوانید خلاصه و برگرفته‌ای است از همان گفت‌وگو.

■ **دل عوامل استراتژیک موفقیت را در این صنعت تغییر داد؛ از هزینه کردن بر بخش تحقیقات و توسعه گرفته تا ایفای نقش به عنوان کم‌هزینه‌ترین تولیدکننده تکنولوژی استاندارد. در تاریخ بشریت شرکتی نیست که توانسته باشد به عنوان تولیدکننده کم‌هزینه شناخته شود و شکست بخورد. اما این حفظ جایگاه تولیدکننده کم‌هزینه کار دشواری است به خصوص وقتی که قرار است مدام محصولاتان را ارتقا ببخشید.**

شرکت‌های تکنولوژی خصوصی مبتنی بر مدیریت عمودی بر این باور هستند که اگر تراشه‌ها و دیسک درایوهای مورد نیازتان را خودتان تولید نکنید اصولاً یک شرکت واقعی نیستید. گرچه ما بارها و بارها مدل کارمان را اثبات کرده‌ایم اما هر بار که وارد حوزه کاری تازه‌ای می‌شویم باز همین شک و تردیدها را می‌بینیم. ما در حال حاضر پرینتر تولید می‌کنیم و بقیه می‌گویند دل نمی‌تواند به تکنولوژی پرینتر دست پیدا کند. اما مشخص شد که مقدار فراوانی از این تکنولوژی در دسترس است.

■ **رقبا تا وقتی که مجبور باشند خوارها پول خرج بخش تحقیقات و توسعه کنند تا تبدیل به «شرکت مبدع» بشوند نمی‌توانند با دل رقابت کنند. به نظر تان دل در زمره شرکت‌های مبدع نیست؟**

ما ابداعات بسیاری داریم اما شیوه‌مان متفاوت است. مدل کسب‌وکار ما بازتاب آن چیزی است که از نظر مشتریان واقعاً اهمیت

قبلاً از قول مایکل دل، موسس شرکت دل نوشته بودیم: «ایده تمامی کسب‌وکارهای موفق با حل یک مسئله عمومی آغاز شده است. هرچه این مشکل بزرگ‌تر باشد، موقعیتی که حل آن در پی دارد هم بزرگ‌تر است. من یکی از این مشکل‌های بزرگ را در برخورد با کامپیوتر آی‌بی‌ام کشف کردم. دو موضوع توجه من را جلب کرد: اجزای کامپیوتر همگی ساخت شرکت‌های دیگر بود و قطعات دستگاهی که ۳ هزار دلار قیمت داشت، به صورت جداگانه ۶۰۰ دلار می‌ارزیدند. باید راه بهتری پیدا می‌شد و این تبدیل به راهکار اصلی شرکت دل شد و نتیجه اینکه یکی از مشکلات عمومی در دنیا حل شد: کامپیوترها که قبلاً تنها در دسترس آدم‌های کمی بودند حالا در دسترس همه قرار دارند.» اما رسیدن به این طرز فکر و پیدا کردن راهکار چگونه متولد شده؟ استراتژی دل در رهبری شرکتش چیست و آن را چگونه انجام می‌دهد؟ خیلی سال پیش‌تر او در گفت‌وگویی که با نشریه هاروارد بیزینس ریویو داشت به صورت مفصل در مورد باورهایش در کسب‌وکار و رهبری توضیح داد. پاسخ‌های او کاملاً به دور از آن رویابافی‌هایی هستند که معمولاً در مورد شرکت‌های تکنولوژی وجود دارند، او شعاری مانند ریسک بزرگ برای رسیدن به موفقیت بزرگ را قبول ندارد. در این گفت‌وگو و همکاریش کوین رالینز حضور داشتند که تعریف می‌کردند چطور رقبا آنها را به محافظه‌کاری و نداشتن

مدل کسب‌وکار ما بازتاب آن چیزی است که از نظر مشتریان واقعاً اهمیت دارد. در این صنعت ما اولین شرکتی بودیم که به معنای واقعی آغوش به روی اینترنت گشودیم و نقشی را که استانداردهایش در بازار سرور و ذخیره‌سازی خواهد داشت به رسمیت شناختیم. ما جایی که برای‌مان منطقی باشد به جای اینکه بخواهیم چیزی را ابداع کنیم که قبلاً اختراع شده، به همکاری با شرکا روی می‌آوریم

در صنعت ما بسیاری از ایده‌های به ظاهر درخشان به بن‌بست می‌خورند و ما را با نگذاشتن به چنین مسیرهایی رگورد خوبی داریم. برای همین است که رقبا ما را متهم به نداشتن خلاقیت می‌کنند چون مثلا در زمینه هوش مصنوعی و تبلت سرمایه‌گذاری نکردیم.

سهامداران ما پول نمی‌دهند که دست روی دست بگذاریم و سرمایه بر باد بدهیم. اگر شروع به باور این ایده کنی که کسب‌وکار الزاما قرار نیست پول ساز باشد (بنا به دلایلی که شاید خودتان را قانع کنید وجود خارجی دارند) خب همین اتفاق هم می‌افتد. عکسش هم صادق است. اگر بگویی «نه، ما قرار است این کار را سودده کنیم»، اتفاقات خوبی رخ می‌دهند. البته خب زیستن در آن فرهنگ اولی ساده‌تر است.

■ آیا فرهنگ شرکتی اجزای دیگری جز مقرر کردن توقع بالا ندارد؟

ببینید همه ما اشتباهاتی هم داریم. این‌گونه نیست که هر زمانی که به سراغ دل بیایید همه چیز مرتب باشد و به هر حال بخشی از کار مطابق میلان پیش نرود. اما فرهنگ ما مبنی بر پیشرفت پیوسته است. ما کارمندانمان را آموزش می‌دهیم تا مدام این سوالات را از خودشان بپرسند: چطور سریع‌تر رشد کنیم؟ چطور هزینه ساختار را پایین بیاوریم؟ چطور خدمات‌رسانی به مشتریان را تقویت کنیم؟

■ مدیریت شما بر مبنای ترس است یا گفتن حقیقت؟

بدترین کاری که به عنوان رهبر دل می‌توانی بکنی این است که در کتمان

واقعیت باشی، اینکه سعی کنی دیگران را قانع کنی که هیچ مشکلی نیست یا نمایش بازی کنی. به نفع یک مدیر است که قدم جلو بگذارد و بگوید: «هی! اوضاع خوب نیست، به نظر این موارد مشکل دارند و این راهکارها را می‌توانیم امتحان کنیم» یا حتی بگوید: «هی! من کمک لازم دارم. کمک می‌کنید؟» چنین مدیری به مشکل برنخواهد خورد. مدیری که لاپوشانی کند و بگوید اوضاع به آن بدی که به نظر می‌رسد نیست، به مشکلات بزرگی برخواهد خورد.

در ضمن ما در دل تعداد نرفت بسیاری را درون شرکت داریم که در مورد انواع موضوعات داخلی شرکت اطلاعاتی بسیار دقیق و جزئی دارند. با چنین شدتی از شفافیت پنهان کردن مشکلات کار بسیار سختی است.

■ شیوه تصمیم‌گیری در دل ذاتا محافظه‌کارانه است؟

ما به شدت ریسک‌گریزیم. هر از گاهی مدیران ما یک رابطه احساسی با پروژه‌های که در ذهن دارند برقرار می‌کنند و خیلی دلشان می‌خواهد عملی‌اش کنند. اما ما مجبورشان می‌کنیم که موقعیت‌هایی که آن طرح ممکن است داشته باشد را به ما ثابت کنند، اگر قانع نشویم یک قدم هم بر نمی‌داریم. ما از حوزه‌هایی که مشخص نیست در آنها به موفقیت می‌رسیم یا نه اجتناب می‌کنیم. در صنعت ما بسیاری از ایده‌های به ظاهر درخشان به بن‌بست می‌خورند و ما در پا نگذاشتن به چنین مسیرهایی رگورد خوبی داریم. برای همین است که رقبا ما را متهم به نداشتن خلاقیت می‌کنند چون مثلا در زمینه هوش مصنوعی و تبلت سرمایه‌گذاری نکردیم. اما آیا ما خلاق هستیم؟ شرکت دیگری را به من نشان دهید که در ۲۱ سالگی به درآمد ۵۰ میلیارد دلاری رسیده باشد و دست به خرید هم نزده باشد. ما با وجود احتیاطمان در ورود به حوزه‌های تازه کسب‌وکار به یک رشد گانیک خارق‌العاده رسیدیم. در این صنعت برای ماندن در یک تجارت بد همیشه جایگزینی هست. ما دنبال حل مسائل پرچالش و پیچیده نیستیم ما به دنبال حل ساده‌ترین مسائلی هستیم که بیشترین موقعیت را در اختیارمان قرار می‌دهند. ■

دارد. در این صنعت ما اولین شرکتی بودیم که به معنای واقعی آغوش به روی اینترنت گشودیم و نقشی که استانداردهایش در بازار سرور و ذخیره‌سازی خواهد داشت را به رسمیت شناختیم. ما جایی که برای مان منطقی باشد به جای اینکه بخواهیم چیزی را ابداع کنیم که قبلا اختراع شده، به همکاری با شرکا روی می‌آوریم. اما واقعیت این است که ما بخش تحقیق و توسعه‌مان را به قدر فعالیت‌های معرفی نکرده‌ایم. در واقع اگر به محصولاتی همچنان نقش مهمی در درآمد شرکت دارند نگرید، مثلا کامپیوترها و سرورها، متوجه می‌شوید که اصولا ما بیشتر از رقبا مشغول کار در بخش تحقیق و توسعه هستیم. آزمایش اساسی میزان خلاقیت شرکت در این است که آیا مشتریان حاضرند برایش پول بپردازند یا نه. شرکت‌های در حال چالش نرخ سودی که نسبت به هزینه تحقیق و توسعه به دست می‌آورند کمتر از ۱،۱ است، شرکت‌هایی که مشکل چندانی دارند حدود ۱،۱ و شرکت‌های موفق از این نسبت جلو می‌زنند.

استراتژی تحقیق و توسعه ما بر سهامداران متمرکز است. ما نه دست به ابداع دوباره می‌زنیم و نه تحقیق و توسعه دفاعی انجام می‌دهیم. بسیاری از مخارج شرکت‌های خصوصی در واقع خرج دفاع کردن در برابر حملات سایر شرکت‌ها می‌شود. شرکت‌ها مزایایی را در محصولاتشان می‌گذارند تا مشتریان نتوانند از محصول آنها همراه با سایر محصولات رقبا استفاده کنند. برای مثال ما رقیبی داریم که پول زیادی خرج می‌کند تا مطمئن شود مشتریان نمی‌توانند کارتریج‌های قابل شارژ تهیه کنند. ابداعاتی از این دست شاید رد کوتاه‌مدت باعث سود سهامداران شود اما قطعاً برای مشتریان سودی نخواهد داشت.

ما پولمان را برای ساختن دیوار و خندق هدر نمی‌دهیم. ما به تامین‌کنندگان بالقوه قطعات مورد نیازمان می‌گوییم که چه گزینه‌هایی برای مشتری‌مان مهم است. اگر محصولات طراحی شده توسط این تامین‌کنندگان این گزینه‌ها را داشته باشند، شانس بیشتری برای همکاری با ما خواهند داشت. در ضمن ما خوشحال می‌شویم که این قطعات را به شرکت‌های هرچه بیشتری بفروشند چرا که این موضوع سبب می‌شود قیمت‌ها برای همه مقرون به‌صرفه بماند و ما هم خاطر جمع می‌شویم که می‌توانیم سهم عادلانه‌ای از بازار داشته باشیم. دل این‌گونه استانداردهایش را تعیین می‌کند. به نظر ما استانداردها باید در بازار تعیین شوند نه در دفاتر ثبت اختراع. با توجه به روابطی که با مشتریان و سهمی که در بازار جهانی داریم، حالا دیگر سخت است که بدون حضور دل استانداردها تعریف شوند.

■ چطور در این صنعت، دل این قدر متفاوت از بقیه شد؟

من شرکت را با هزار دلار سرمایه اولیه تاسیس کردم. در مقابل شرکت کامپک دو سال زودتر از ما و با ۱۰۰ میلیون سرمایه کارش را در تگزاس آغاز کرد. این تفاوت واقعا باورنکردنی است. دل با یک جور سبیر تکامل دارویی دو برابر رشد کرد و در طول مسیر چاله چوله‌هایش را شناسایی می‌کرد. ما مسیر کم‌داری را در پیش گرفتیم نه چون ایده نوبع‌آمیزی بود بلکه چون چاره دیگری نداشتیم. البته زمان‌هایی پیش می‌آید که مجبور به سرمایه‌گذاری‌هایی می‌شویم که بازگشت سودشان چند سالی زمان می‌برد اما به هیچ عنوان تجارتي که پولساز نباشد را تحمل نمی‌کنیم. ما به شنیدن همه جور بهانه‌ای در پاسخ به این سوال که چرا این کار پول در نمی‌آورد عادت کرده‌ایم اما از نظر ما تمام این بهانه‌ها مثل این است که به معلم بگویی «سگمان مشق‌هایم را خورد». ما بهانه‌ها را نمی‌پذیریم.



ما به شنیدن همه‌جور بهانه‌ای در پاسخ به این سوال که چرا این کار پول در نمی‌آورد عادت کرده‌ایم اما از نظر ما تمام این بهانه‌ها مثل این است که به معلم بگویی «سگمان مشق‌هایم را خورد». ما بهانه‌ها را نمی‌پذیریم، سهامداران ما پول نمی‌دهند که دست روی دست بگذاریم و سرمایه بر باد بدهیم

کارخانه ایده تجاری آندره سدنیف



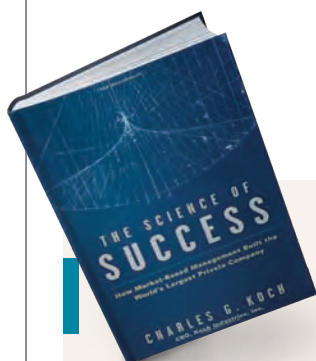
کتاب کارخانه ایده تجاری، کتاب موثری است با یک روش آسان برای خلق ایده‌های موفق کسب و کار. این کتاب بر مبنای ۱۰ سال تحقیق و پژوهش بر روی شیوه‌های خلق ایده شکل گرفته است، تکنیک‌هایی که توسط دانشمندان، هنرمندان، مدیرعامل‌ها، کارآفرینان و افراد نوآور استفاده می‌شوند. کتابی که خوانندش هم سرگرم‌کننده است و در فواصل توضیحاتش داستان‌های بسیاری هم برای خوانندگان تعریف می‌کند و در لابه‌لای این داستان‌ها است که خرد مربوط به استفاده از این شیوه‌ها و بالا بردن کمیت و کیفیت ایده‌پردازی را به خوانندگان می‌آموزد. نویسنده این کتاب در سن ۱۹ سالگی موفق شد مدرک CCIE را بگیرد که مهم‌ترین گواهینامه در دنیای آی‌تی است و این موفقیت او را تبدیل به جوان‌ترین فردی در اروپا کرد که این مدرک را به دست آورده بود. آندره ۱۰ سال از زندگی‌اش را صرف بررسی رفتاری موفق‌ترین افراد کرد و بازه گسترده‌ای از تکنیک‌های مختلف را به آزمایش گذاشت تا به قواعدی دست پیدا کند که عمل به آنها بند از پای خلاقیت می‌گشاید و در رسیدن به ایده‌های ناب و موفقیت به کمک می‌آید.

شکوفایی آریانا هافینگتون



برای آریانا هافینگتون، زنگ خطر زمانی به صدا درآمد که یک روز در اثر زمین خوردن از فرط خستگی و کم‌خوابی، بالای چشمش زخمی شد و استخوان گونه‌اش شکست. او به عنوان هم‌بنیان‌گذار و سردبیر گروه رسانه‌های هافینگتون پست، با یکی از پرسرعت‌ترین نمودارهای رشد در میان روزنامه‌ها و شرکت‌ها و یکی از تاثیرگذارترین زنان جهان، وقتی که مدام در رفت و آمد برای ام‌آر‌آی و اسکن بود تا مطمئن شود که آنچه بر سرش آمده فقط نتیجه خستگی است یا علت دیگری دارد، با خودش فکر کرد که آیا طعم موفقیت باید این باشد؟ در این کتاب او به صورت داوطلبانه در مورد چالش‌های شخصی خودش در مدیریت زمان و اولویت‌بندی خواسته‌ها صحبت می‌کند و تمام دشواری‌هایی که زندگی حرفه‌ای و شخصی پیش رویش گذاشته بودند. در دنیایی که موفقیت با کار سنگین و پیوسته و استرس پیوند خورده است، نگاه او با کمک نتایج پژوهش‌ها در حوزه روانشناسی، ورزش و خواب نشان می‌دهد که نقش آرام گرفتن و دمی با خود بودن در موفقیت واقعی چیست. کتاب او راهی است برای بازتعریف فرهنگ کاری و زندگی.

علم موفقیت چارلز جی کوک



«دلیل موفقیت چشم‌گیر صنایع کوک چیست؟» چارلز کوک می‌گوید «مدیریت بازار محور»؛ بینشی که خصوصیات شخصی همچون فروتنی و صداقت را تقویت می‌کند و با آموختن از شکست و جانداختن فرهنگ تفکر باعث ایجاد اعتماد و اطمینان برای رسیدن به موفقیت‌های آتی می‌شود. این توصیف ورنان اسمیت برنده نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۲ از کتاب چارلز کوک است. چارلز کوک فرزند ارشد فرد سی. کوک، بنیان‌گذار صنایع کوک است که یکی از ابداع‌کنندگان روش نوین پالایش بنزین و از ثروتمندترین‌های دنیا. هرچند کوک بخشی از این ثروت و البته نام صنایع کوک را مرهون کار پدر بود اما در لوی رهبری او بود که صنایع کوک تبدیل به یکی از وسیع‌ترین شرکت‌های دنیا شد. در این کتاب کوک توضیح داده که چگونه در حوزة رفتار انسانی برای خلق یکی از بزرگترین و موفق‌ترین شرکت‌های خصوصی در دنیا استفاده کرده است.

خطر کنید سارا بلیس



این کتاب تابلویی است از راهنمایی‌ها و داستان‌های تاثیرگذار از ۶۵ آدمی که زندگی‌شان را از این رو به آن رو کردند و هدفش این است که بعد از خواندن این داستان‌ها و راهنمایی‌هایش به این فکر کنید که اگر آنها توانستند پس دلیلی ندارد که شما نتوانید. کسانی که در این کتاب از آنها نام برده شده کسانی هستند که نتایج بازی را به نفع خودشان تغییر دادند، کسانی که در چارچوب قواعد کلی ننجیدند و البته کسانی که یک روز مثل همه ما بودند. این آدم‌ها هم یک روز با خودشان فکر کرد که باید دست به خطر بزنند یا نه. دلتان می‌خواهد به سراغ حرفه‌ای بروید که همیشه رویایش را داشتید؟ شرکت تازه‌ای تاسیس کنید؟ تبدیل به غولی در حوزه تکنولوژی شوید؟ زندگی پر از ماجرابی داشته باشید؟ راهنمایی‌ها و نصایح مربوط به همه اینها را می‌توانید از خلال داستان‌ها و گفته‌های این آدم‌ها پیدا کنید. بعد شاید شما هم به این نتیجه برسید که باید خطر کنید.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

آلیس والتون با ثروت خانوادگی چه می‌کند؟

هزینه هنر

مالی کشیده شد و بعدها با همین سابقه بود که شرکت لیاما، یک بانک سرمایه‌گذاری را در اواخر دهه ۸۰ بنیان گذاشت.

اما آلیس والتون را بیشتر از همه چیز با کلکسیون آثار هنری‌اش می‌شناسند؛ مجموعه‌ای شامل آثار هنرمندان شناخته‌شده آمریکایی همچون اندی وار هول، نورمن راک‌ول، جورجیا اوکیف. خودش در مصاحبه‌ای به نیویورک گفته بود که جمع‌آوری آثار هنری برایش تبدیل به لذت و بخشی بزرگ از زندگی‌اش شده است.

سال ۲۰۱۱ آلیس والتون موزه کریستال بریج را افتتاح کرد (Crystal Bridges Museum of American Art). موزه‌ای که با هزینه ۵۰ میلیون دلار ساخته شد تا خانه مجموعه شخصی ۵۰۰ میلیون دلاری او باشد. وقتی که موزه افتتاح شد، آثار موجود در آن چهار برابر موزه معروف ویتنی در نیویورک بود. سال ۲۰۱۴ خانم والتون یک رکورد دیگر ثبت کرد؛ او ۴۴،۴ میلیون دلار برای خرید اثری از جورجیا اوکیف هزینه کرد و به این ترتیب این اثر به عنوان گران‌ترین اثر فروخته شده هنری که توسط یک هنرمند زن کشیده شده بود ثبت شد. یکی از

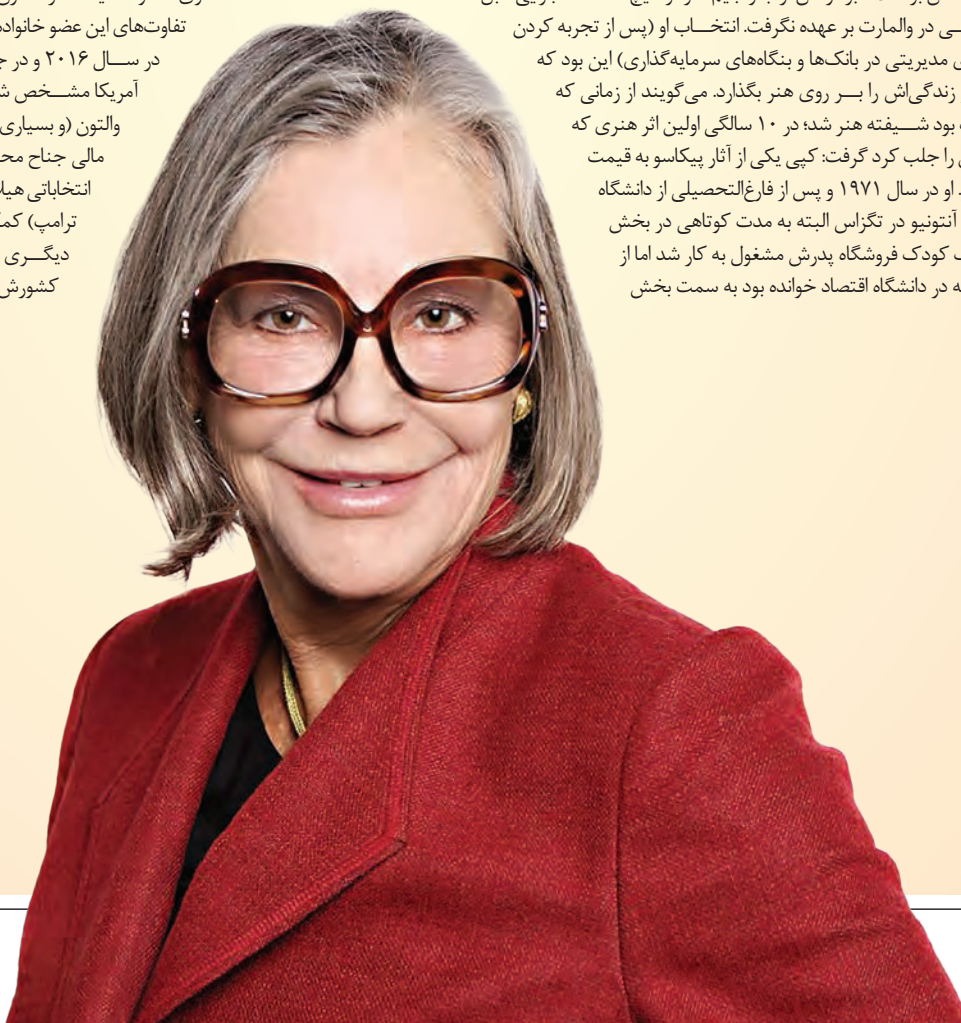
تفاوت‌های این عضو خانواده والتون با دیگر اعضای این خانواده در سال ۲۰۱۶ و در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا مشخص شد. آلیس برخلاف سنت خانواده والتون (و بسیاری از ثروتمندان آمریکایی) که حامی مالی جناح محافظه‌کار هستند، به نفع کمپین انتخاباتی هیلاری کلینتون (رقیب اصلی پیشین ترامپ) کمک مالی کرد. او کمک‌های مالی دیگری هم به دموکرات‌ها در چند ایالت کشورش داشته است. ■

بعید است کسی آشنایی اولیه‌ای با ایالات متحده داشته باشد و نام و المارت را نشناسد؛ از آن فروشگاه‌های «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» فروشی با بیش از ۱۱ هزار شعبه در آمریکا و برخی دیگر از کشورهای دنیا. جیم، راب و آلیس سه خواهر و برادری هستند که به یمن وجود فروشگاه‌هایی که پدرشان سام والتون در دهه ۶۰ میلادی بنیان گذاشت، هر سه در فهرست ثروتمندترین‌های دنیا قرار دارند. از میان فرزندان والتون، رابطه آلیس با فروشگاه‌های المارت رابطه دورادوری است، او عمدتاً از طریق ۱۳ درصد سهامی که از شرکت خانوادگی‌اش دارد با این نام مرتبط است و البته بخش عمده ثروتش را هم مدیون همین ارتباط ۱۳ درصدی است. آلیس والتون، از ثروتمندترین زنان دنیا، کسی که با ۶۰ میلیارد دلار ثروت، پس از برادرانش در رده ۲۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد، را بیشتر از هر چیزی در ارتباط او و ثروتش با دنیای هنر می‌شناسند.

آلیس بر خلاف برادرانش، راب و جیم، هرگز هیچ سمت اجرایی قابل توجهی در المارت بر عهده نگرفت. انتخاب او (پس از تجربه کردن کارهای مدیریتی در بانک‌ها و بنگاه‌های سرمایه‌گذاری) این بود که وقت و زندگی‌اش را بسر روی هنر بگذارد. می‌گویند از زمانی که کودک بود شیفته هنر شد؛ در ۱۰ سالگی اولین اثر هنری که نظرش را جلب کرد گرفت: کپی یکی از آثار پیکاسو به قیمت ۲ دلار. او در سال ۱۹۷۱ و پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه سن آنتونیو در تگزاس البته به مدت کوتاهی در بخش پوشاک کودک فروشگاه پدرش مشغول به کار شد اما از آنجا که در دانشگاه اقتصاد خوانده بود به سمت بخش

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه





سریال «جانشینی» آینه امپراتوری‌های رسانه‌ای از مرداک تا رداکستون خرده‌جنایت‌های خانوادگی - تجاری

وجود دارد. فرزندان تشنه قدرت، پدر میلیاردر و پدرخوانده رسانه‌ای و شگردهای حقه‌بازانه و گاه مجرمانه‌ای که اعضای این خانواده بدون لحظه‌ای تردید به آنها متوسل می‌شوند، همه در داستان‌های خبری چهره‌های مقتدر واقعی آمده‌اند و آن‌طور که گفته می‌شود، جسی آرمسترانگ، سازنده سریال، از این داستان‌ها برای ساخت اثرش بهره فراوان برده است. اخیراً در مصاحبه‌ای که او با نیویورک تایمز داشت به روشنی از او سوال شد که آیا از قصد این سریال را بر اساس یک خانواده به صورت مشخص ساخته است؟ خانواده مرداک؟ او پاسخ داد: «تکته حیرت‌انگیز در مورد این روایت‌ها این است که همه می‌توانید پیدایشان کنید: خانواده سامنر رداکستون، خانواده مرسر، خانواده مرداک، خانواده کنراد بلک. همه این ماجراها در مورد «این آدم‌ها» است در مورد «آنها» پس باید بگویم نه! ما به صورت گسترده مطالعه کردیم و المان‌های مختلف را از همه جا جمع کردیم.» او می‌گوید: «اگر در دوره درستی دست به کار نوشتن شده باشید، چیزی که می‌نویسید با واقعیت مطابق خواهد بود.» در این بخش می‌توانید در مورد شباهت‌های واقعی میان شخصیت‌های داستانی خانواده روی و سرشناسان میلیاردر واقعی بخوانید.



مرداک‌ها

در سریال جانشینی لوگان روی یک شخصیت متنفذ رسانه‌ای است و پدرسالاری با ریشه‌های استرالیایی که چهار فرزند دارد: کانر، کنالد، شیو و رومن. روپرت مرداک هم

برای کسانی که بخشی از اوقات فراغت و زندگی روزمره‌شان را با سریال‌های روز دنیا پر می‌کنند، احتمالاً نام سریال Succession (جانشینی) آشنا است. اگر هم نام این سریال را نشنیده باشید، باید بدانید که این سریال درام توسط شبکه اچ‌بی‌ای تولید شده و تاکنون دو فصل از آن به نمایش درآمده است. سریال با جزئیات و گاه همراه با طنزی تلخ روابط خانوادگی و کاری خانواده روی (ROY) را به تصویر می‌کشد، یکی از قدرتمندترین و ثروتمندترین خانواده‌های صنعت رسانه و بازار سهام که رابطه‌شان بر محور قدرت پدر خانواده و نوع تعامل او با فرزندان‌شان شکل گرفته است و این رابطه همواره متنازع‌آمیز و کسب‌وکار خانوادگی‌شان و معادلات قدرت در هیئت مدیره شرکت است. این مجموعه تلویزیونی در سال ۲۰۱۹ برنده جوایز بهترین برنامه بین‌المللی، بهترین فیلمنامه سریال درام در هفتاد و یکمین جوایز امی و جایزه گلدن گلوب بهترین مجموعه تلویزیونی - درام شد. اما آنچه این سریال را به صورت خاص به صفحات این شماره مجله کشاند شباهت بسیاری است که از ابتدای پخش این سریال، میان شخصیت‌های اصلی سریال و یکی از سرشناس‌ترین خاندان‌های صنعت رسانه وجود داشت و رسانه‌های بسیاری هم به آن پرداختند: خانواده مرداک.

خط اصلی داستان چیست؟ لوگان روی، پدرسالار و رئیس امپراتوری رسانه‌ای روی، سالمند است و وضعیت سلامت‌ش رو به افول گذاشته، چهار فرزند او با درجه‌های متفاوت از ارتباط با کسب‌وکار خانوادگی کم‌کم خودشان را آماده می‌کنند تا در صورت نبودن پدرشان چگونه باید قدرت را تقسیم یا از آن خود کنند. بخشی از بازی‌های کسب‌وکار و آنچه در ساختار قدرت هیئت مدیره شرکت‌های بزرگ می‌گذرد به شیوه‌ای دراماتیک در این سریال به تصویر کشیده شده است، جزئیاتی که گاه داستان درباره واگذاری سهام یا خرید شرکت تازه را به نفس‌گیری یک داستان جنایی می‌کنند. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخشی از مطلبی است که در سایت iNEWS در مورد شباهت‌های این سریال با خانواده مرداک و برخی دیگر از امپراتوری‌های رسانه‌ای - خانوادگی نوشته شده است.

ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که در اغلب موارد حقیقت از خیال عجیب‌تر است. در خانواده شیفته قدرت «روی» و رفتار نفرت‌انگیزشان در سریال «جانشینی» حس آشنایی

ردستون‌ها هم بر سر وراثت و جانشینی کسب‌وکار خانوادگی مجادله‌هایی داشته‌اند. دختر او، شاری، از سال ۲۰۱۶ مشغول دعوای حقوقی برای دستیابی به حق ریاست بر شرکت‌های زیرمجموعه تجارتشان است. ردستون در آن زمان ۹۲ سال داشت و پس از دستور دادگاه و معاینه توسط روانپزشک به دلیل کهولت سن به‌ناچار از ریاست استعفا داد.

اداره می‌شوند. این خانواده همچنین سهامداران عمده کانال‌های تلویزیونی سی‌بی‌اس و وی‌اکام هستند. مانند کندال که در سریال پی برد آن پارک تفریحی که به او واگذار شده بود زیر انبوهی از وام و بدهی غرق شده، در سال ۲۰۰۸ برای سهامداران نشنال امیوزمنتس فاش شد که سامنر ردستون، پدرسالار (حالا ۹۶ ساله) از سرمایه این شرکت وام‌هایی جابه‌جا کرده که صرف دو شبکه تلویزیونی‌اش شده‌اند.

ردستون‌ها هم بر سر وراثت و جانشینی کسب‌وکار خانوادگی مجادله‌هایی داشته‌اند. دختر او، شاری، از سال ۲۰۱۶ مشغول دعوای حقوقی برای دستیابی به حق ریاست بر شرکت‌های زیرمجموعه تجارتشان است. ردستون در آن زمان ۹۲ سال داشت و پس از دستور دادگاه و معاینه توسط روانپزشک به دلیل کهولت سن به‌ناچار از ریاست استعفا داد. در وصیت‌نامه او ذکر شده که پس از مرگش دخترش ریاست کسب‌وکار را بر عهده خواهد گرفت اما هیئت مدیره فعلا دو نفر دیگر را به ریاست این دو شبکه برگزیده‌اند.



مرسرها

رابرت مرسر یک مولتی میلیاردر ۷۱ ساله است که در حوزه سرمایه‌گذاری فعالیت دارد. او سهامدار شرکت رسانه‌ای بریبارت مدیا است و شرکت کمبریج آنالتیکا. مرسر سه فرزند دارد: جنیفر، ربکا و هدر سو. دختر وسطی او ربکا مانند شیو به دنبال جانشینی پدر در حوزه کسب‌وکار و سیاست است. او سهامش در شرکت بریبارت را فروخت و تبدیل به یکی از حامیان مالی جمهوری خواهان شد و میلیون‌ها دلار به نامزدهای این جناح به خصوص دونالد ترامپ اهدا کرد.



کنراد بلک

کنراد بلک از صاحبان سابق روزنامه‌ها بود که کنترل هالینگر اینترنشنال را در دست داشت، شرکتی که زمانی سومین شرکت روزنامه‌های بزرگ در دنیا بود و نشریاتی مانند دلی تلگراف بریتانیا را منتشر می‌کرد. سال ۲۰۰۷ او به چهار مورد کلاهبرداری محکوم شد که بعداً به مشارکت در کلاهبرداری و ممانعت از اجرای عدالت تخفیف پیدا کرد. او از سرمایه‌های شرکت برای منافع شخصی استفاده کرده بود. بلک و دونالد ترامپ سابقه آشنایی طولانی دارند. سال ۲۰۱۸ بلک کتابی در مدح ترامپ نوشت. در سریال جانشینی هم لوگان یک خط تماس شخصی با رئیس جمهور دارد تا زمانی که لازم است موضوعاتی را با هم رفع و رجوع کنند. ■

یک چهره منتقد رسانه‌های است و پدرسالار خانواده با ریشه استرالیایی. او شش فرزند دارد: پروندس، الیزابت، لاکلان، جیمز، گریس و کلویی.

لاکلان / کندال: در سریال، کندال دومین فرزند خانواده است که خودش را جانشین بلامنازع کسب‌وکار لوگان می‌داند اما در جریان اتفاقاتی که در جریان سریال رخ می‌دهد مشخص می‌شود که نه تنها او خودش را تنها گزینه جانشینی می‌بیند بلکه باور دارد که بزرگ‌ترین تاجر تمام دوران‌ها است. در این میان او از جایگاهش سقوط می‌کند و رابطه‌اش با پدر به بدترین وضعیت ممکن در دوران حرفه‌اش می‌رسد. لاکلان، پسر ارشد مرداک، که گفته می‌شود شخصیت کندال بر اساس او شکل گرفته، قبلاً قائم مقام اجرایی شرکت خبری و انتشاراتی نیویورک پست بود و به نظر می‌رسید که قرار است جانشین پدر شود اما در سال ۲۰۰۵ از تمامی پست‌های اجرایی‌اش در شرکت رسانه‌های بین‌المللی استعفا داد. همان زمان نشریه اکونومیست نوشت: «گفته می‌شود که او از اینکه در آن مقام مدیریتی که دارد نمی‌تواند به قدر کافی نظر بدهد خسته شده است. برخی از اعضای باسابقه‌تر شرکت هم از دست او به رئیس شکایت برده بودند که پسرش آن قدر که باید اهل همکاری نیست. در این گزارش همچنان ذکر شده بود که آقای مرداک بزرگ در مورد عملکرد پسرش لاکلان، در برابر سایر مدیران نقدهای تندی کرده است.» در سریال جانشینی هم می‌بینیم که لوگان در برابر اعضای مجمع سهامداران بر سر پسرش فریاد می‌کشد.

جیمز / رومن: در سریال، رومن کوچک‌ترین فرزند خانواده است، آدم بی‌قیدی که فحاشی می‌کند و راهش را به داخل کسب‌وکار می‌گشاید بدون اینکه برای نظر هیچ‌کسی پیش‌بینی ارزش قائل باشد، البته جز نظر پدرش که همواره تمام تلاشش را می‌کند تا پیش او دیده شود. در دنیای واقعی، کناره‌گیری لاکلان از شرکت خبری، راه را برای برادر جوان ترش جیمز باز گذاشت تا سمت مدیریت اجرایی بریتیش اسکای برادکستینگ را در دست بگیرد. گفته می‌شود که جیمز، مانند رومن این سریال، «یافتی» خانواده است. نخستین باری که او در انتظار عمومی حاضر شد به عنوان یک کارآموز ۱۵ ساله در روزنامه سیدنی دیلی می‌رور بود که پس از آن عکسش در حالی که روزی کاناپه سالن کنفرانس خوابیده بود منتشر شد.

الیزابت / شیو: در «جانشینی» شیو تبدیل به یکی از گزینه‌های جانشینی در کسب‌وکار پدرش می‌شود. او زیرک و باهوش است و از اینکه جای در پشت میز مدیریتی داشته باشد هراسی ندارد، او با تیزهوشی می‌گذارد که برادرانش با هم درگیر شوند و همدیگر را از میدان به‌در کنند. شیو از فعالان در حلقه‌های سیاسی است و با همسرش تام تیم تشکیل می‌دهد تا بتواند به مقام قدرت در تجارت پدرش برسد. الیزابت مرداک کار حرفه‌اش را با در دست گرفتن مدیریت شبکه اف‌ایکس شروع کرد و بعد پدرش از او خواست که مدیریت شبکه بریتیش اسکای را در دست بگیرد. اما سال ۲۰۰۰ او خیلی ناگهانی استعفا داد، پدرش از این حرکت بسیار غافلگیر شد چون الیزابت جانشینی بالقوه او در شرکت‌های رسانه‌ای مرداک محسوب می‌شد. الیزابت پس از ازدواج دومش با متیو فرود، بیشتر وارد جریانات سیاسی شد، درست مانند شیو در سریال، و از آن به بعد می‌شد او را در زمره نزدیکان نخست‌وزیر سابق بریتانیا، دیوید کمرون و همسرش سامانتا دید.



ردستون‌ها

مانند خانواده روی، خانواده ردستون هم یک امپراتوری رسانه‌ای در اختیار دارند و زنجیره‌ای از سالن‌های سینما که ذیل شرکت نشنال امیوزمنتس

نیویورک تایمز است.

غول تجارت الکترونیک اعلام کرد که استودیوی ۹۷ ساله ساخت فیلم و برنامه‌های تلویزیونی را به قیمت ۸,۴۵ میلیارد دلار می‌خرد؛ در واقع حدود ۴۰ درصد بیشتر از آنچه مشتریان بالقوه دیگر ام‌جی‌ام، از جمله اپل و کامکست، برای خریدش در نظر گرفته بودند. لوئیس بی مایر (مالک قدیمی شرکت) دوست داشت در وصف غرورآمیز شرکت بگوید: استودیویی که «ستاره‌هایش از خود بهشت هم بیشتر است». اما عمده محصولات این استودیو و تولیدات پیش از سال ۱۹۸۶ آن دهه‌ها پیش به دیگران واگذار شده بودند. سونی پیکچرز بخشی از آنها را خریده بود و وارنر برادرز فیلم‌های کلاسیک ام‌جی‌ام مانند «آواز در باران»، «جادوگر شهر اوز» و «بربادرفته» را.

با همه این اوصاف خرید ام‌جی‌ام یعنی خرید جواهر تابناک هالیوود: جیمز باند. حق امتیاز جاسوس شناخته شده، که کارش از سال ۱۹۶۲ و با فیلم دکتر نو (Dr. No) شروع شد، به آمازون کمک می‌کند تا در نبرد داغ پخش آنلاین به رقابت ادامه دهد. با حضور قدرتمند دیزنی پلاس، اچ‌بی‌او مکس و تلاش اپل تی‌وی و پارامونت پلاس برای رقابت، آغاز کنندگان اصلی پخش آنلاین یعنی نتفلیکس و آمازون پرایم ویدئو، بیشتر از قبل بر روی فیلم‌هایی با بازار مخاطب گسترده تکیه می‌کنند تا به رشدشان به خصوص در خارج از آمریکا ادامه دهند.

اما حتی ۰۰۷ هم محدودیت‌هایی دارد. آمازون تنها مالک ۵۰ درصد باند خواهد بود. در آن سوی این معادله باربارا براکلی و برادرش مایکل جی ویلسون قرار دارند، کنترل امتیاز خلاقیت، تصمیم‌گیری در مورد اینکه فیلم تازه باند کی ساخته شود و اینکه چه کسی می‌تواند نقش اول را بازی کند در اختیار این خواهر و برادر است.

آمازون چرا چنین هزینه‌ای برای این خرید کرد؟

برای شروع، چون می‌تواند. این شرکت ۷۱ میلیارد دلار دارایی نقد دارد و ارزشش در بازار به ۱,۶۴۴ تریلیون دلار رسیده است. اما جف بزوس، موسس و مدیرعامل آمازون را به عنوان خریداری محافظه‌کار می‌شناسند. خرید Whole Foods Market (هول فودز مارکت، فروشگاه زنجیره‌ای خرده‌فروشی و عمده‌فروشی مواد غذایی) به قیمت ۱۳,۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ بزرگ‌ترین خرید تاریخ آمازون بود. خرید هول فودز یک تغییر عمده استراتژیک برای شرکت بود که آن را به سمت بازار تازه خواروبار و مغازه‌های واقعی سوق داد، اتفاقی که تا پیش از آن به شدت از آن اجتناب می‌کردند. خرید ام‌جی‌ام بیشتر در جهت تقویت استراتژی موجود است: آمازون به احتمال بسیار زیاد بیشتر از ارزش ام‌جی‌ام پول پرداخت کرد چرا که «برنامه اشتراک پرایم» که دنبال می‌کند در اولویت است (اشتراکی که با خرید آن مخاطبان اجازه دسترسی نامحدود به آرشیو پخش آمازون را پیدا می‌کنند). برایان باربرو، تحلیل‌گر ارشد شرکت سرمایه‌گذاری ادوارد جونز می‌گوید: «اگر شما آمازون باشید افق دیدتان پتانسیل‌های اشتراک پرایم است، پتانسیلی که در واقع پتانسیل تبلیغات هم محسوب می‌شود.»

علاوه بر پرداخت سالانه ۱۱۹ دلار یا ۱۳ دلار در ماه برای ارسال رایگان و خدماتی از این دست، خانه‌های دارای اشتراک



جیمز باند هم به همراه شرکت گلدوین مایر در دستان جف بزوس قرار گرفت

آمازون ۰۰۷

نام شرکت مترو گلدوین مایر، با نام مخفف ام‌جی‌ام، نامی است که تا روز پود هالیوود تنیده شده، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فیلم‌سازی و برنامه‌های تلویزیونی در آمریکا. حتی اگر نامش را هم به خاطر نداشته باشید بدون شک نشانش را می‌شناسید: شیرینی که وسط یک حلقه طلایی نشسته و غرش می‌کند. این شرکت که برخی از پرفروش‌ترین محصولات هالیوود مانند تلما و لوییز، راکی و البته مجموعه فیلم‌های جیمز باند را روانه بازار سرگرمی کرده است در بهار سال جاری فروخته شد. یکی از اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین نمادهای صنعت سرگرمی آمریکا حالا متعلق به شرکت آمازون است. روزنامه نیویورک تایمز پس از خرید تاریخی که در اواخر ماه می میلادی صورت گرفت گزارش مفصلی نوشت تا نگاهی بیندازد به معادله جدید شکل گرفته در این صنعت؛ جیمز باند حالا در دستان جف بزوس قرار گرفته و بخش عمده آنچه می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از همان گزارش

خرید ام‌جی‌ام یعنی خرید جواهر تابناک هالیوود: جیمز باند. حق امتیاز جاسوس شناخته شده، که کارش از سال ۱۹۶۲ و با فیلم دکتر نو (Dr. No) شروع شد، به آمازون کمک می‌کند تا در نبرد داغ پخش آنلاین به رقابت ادامه دهد. با حضور قدرتمند دیزنی پلاس، اچ‌بی‌او مکس و تلاش اپل تی‌وی و پارامونت پلاس برای رقابت، آغاز کنندگان اصلی پخش آنلاین یعنی نتفلیکس و آمازون پرایم ویدئو، بیشتر از قبل بر روی فیلم‌هایی با بازار مخاطب گسترده تکیه می‌کنند

کسب قدرت در این بازار نیازمند متبعی پایدار از فیلم و سریال است که مخاطبان گسترده‌ای هم داشته باشند. در جریان پاندمی اشتغالی آمازون بسیار زیاد شد. این شرکت برای حق پخش «سفر به آمریکا ۲» ۸۰ میلیون دلار، برای «بورات ۲» ۲۰۰ میلیون دلار و برای «نبرد فردا» که قرار است به زودی در آمازون پرایم پخش شود، ۲۰۰ میلیون دلار پرداخت کرد.

یکی از مشکلات دیگری که در مورد این خرید ذکر می‌شد و نگرانی‌هایی که وجود داشت این بود که چگونه آمازون می‌خواهد از این پس فیلم‌های پرهوادار جیمز باند را تنها بر بستر آنلاین به نمایش بگذارد. بخشی از هویت این سلسله فیلم‌ها که دهه‌ها است با چهره‌ها و ستاره‌ها مختلفی در نقش مامور ۰۰۷ شناخته شده‌اند، صف‌هایی است که هواداران مقابل سینماها تشکیل می‌دادند و تجربه دیدن جمعی آن بر روی پرده، اینجا بود که مالکان آن ۵۰ درصد دیگر حق ساخت و پخش مجموعه جیمز باند یعنی خانواده براکلی گفتند که متعهد به این هستند که تمامی آثار جیمز باندی که از این پس ساخته خواهند شد هم در اختیار مخاطبان در سالن‌های سینما قرار گیرند.

هواداران قدیمی جیمز باند روزگاری را به یاد دارند که شان کائری به شخصیت مامور ۰۰۷ جان بخشید و بعد با گذر از دهه‌های مختلف این مامور همراهِ با زمان پیش رفت و چهره عوض کرد: راجر مور، تیموتی دالتون، پیرس برازنان و از سال ۲۰۰۶ تا همین حالا هم این شخصیت با چهره دنیل کریگ شناخته می‌شود. «وقت مردن نیست» آخرین فیلم از مجموعه جیمز باند قرار بود در سال ۲۰۱۹ راهی پرده سینما شود. درست همان روزها بود که مشخص شد شیوع کرونا قرار است در تمام محل‌ها تجمع را تخته کند و برای همین نمایش این فیلم هم به حالت تعلیق درآمد. حالا گفته می‌شود که احتمالاً در اواخر تابستان یا اوایل پاییز سال جاری عاقبت این فیلم به سینما می‌رسد. از اینجا به بعد بخشی از فیلم‌ها و کسب‌وکاری که حول شخصیت جیمز باند شکل گرفته در اختیار جف بزوس است، کسی که به نظر می‌رسد ذره ذره در تمام حوزه‌های کسب‌وکار نفوذ می‌کند و با هر ورود تازه به عظمت امپراتوری خودش می‌افزاید. دنیای سرگرمی و پخش آنلاین فیلم و سریال نشان داده است که یکی از مهم‌ترین صنایع سودآور در زمانه ما است. با خرید مترو گلدوین مایر، رقابت در این بازار حالا فشرده‌تر هم شده است. آمازون البته هزینه‌گرافی بابت این رقابت پرداخت و باید دید چقدر از آن سود خواهد برد. ■

غول تجارت الکترونیک اعلام کرد که استودیوی ۹۷ ساله ساخت فیلم و برنامه‌های تلویزیونی را به قیمت ۸٫۴۵ میلیارد دلار می‌خرد؛ در واقع حدود ۴۰ درصد بیشتر از آنچه مشتریان بالقوه دیگر ام‌جی‌ام، از جمله اپل و کامکست، برای خریدش در نظر گرفته بودند

پرایم معمولاً سالانه ۳ هزار دلار خرج آمازون می‌کنند. این عدد تقریباً دو برابر هزینه خانه‌های بدون اشتراک پرایم است. حدود ۲۰۰ میلیون نفر حق اشتراک پرایم را می‌پردازند. بزوس ماه گذشته در گزارش فصل آمازون گفت: «در ۱۰ سالگی سرویس پرایم ویدئو، سال گذشته بیش از ۱۷۵ میلیون نفر از مشترکان پرایم فیلم‌ها و برنامه‌ها را از طریق ما نگاه کرده‌اند و ساعات تماشا ظرف یک سال بیش از ۷۰ درصد رشد داشته است».

آمازون با خرید ام‌جی‌ام پرایم ویدئو را تقویت می‌کند، آن هم در زمانه‌ای که قدیمی‌تری استودیوهای فیلم‌سازی به واگذاری حق پخش آرشیویشان به سرویس‌های پخش آنلاین، علاقه کمتری نشان می‌دهند. حالا شرکت‌های وارنر برادرز، والت دیزنی و پارامونت پیکچرز برای کمپانی‌های دیگر مانند اچ‌بی‌او مکس، دیزنی پلاس و پارامونت پلاس خودشان خدمات ارائه دهند.

این تغییر آرشیو فیلم‌های مستقل را بسیار ارزشمند کرده است. در هفته‌های گذشته سونی پیکچرز فیلم و برنامه‌های قدیمی‌اش را به نتفلیکس و دیزنی واگذار کرد. مبلغ این معامله ارزشمند به بیش از ۳ میلیارد دلار رسید که نسبت به گذشته رشد بسیار زیادی داشته است. بزوس در جلسه سالانه سهامداران گفت: «تاز این خرید بسیار ساده است. ام‌جی‌ام مجموعه‌ای گسترده و عمیق از محبوب‌ترین فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی است.» او گفت که این کار بسیار مفرح است و «کسانی که عاشق داستان هستند سود واقعی را خواهند برد.»

سری در میان سرهای هالیوود

هرچند آرشیو این شرکت آب رفته است ام‌جی‌ام همچنان حق امتیاز ۴ هزار فیلم قدیمی را دارد. این فیلم‌ها شامل نام‌های آشنایی هستند: راکي، روبوکاب، پلنگ صورتی، سکوت بره‌ها و مجموعه فیلم‌های جیمز باند.

استراتژی سرگرمی آمازون همراه با توسعه خدمات پخش این شرکت، گسترش پیدا کرده است. فیلم‌های مستقلی چون «منچستر کنار دریا»، و سریال مفرحی مانند «خانم میزل شگفت‌انگیز» و «شفاف» جای پای آمازون را در هالیوود باز کرد. کسب قدرت در این بازار نیازمند متبعی پایدار از فیلم و سریال است که مخاطبان گسترده‌ای هم داشته باشند. در جریان پاندمی اشتغالی آمازون بسیار زیاد شد. این شرکت برای حق پخش «سفر به آمریکا ۲» ۸۰ میلیون دلار، برای «بورات ۲» ۲۰۰ میلیون دلار و برای «نبرد فردا» که قرار است به زودی در آمازون پرایم پخش شود، ۲۰۰ میلیون دلار پرداخت کرد.

مشکل این است که: استودیو آمازون پهنای باند محدودی دارد که بیشتر آن در اختیار و تصرف سریال‌های تلویزیونی است، از جمله سریال «آراب حلقه‌ها» که بسیاری معتقدند پرهزینه‌ترین سریالی است که تا کنون ساخته شده. فصل اول این سریال ۴۶۵ میلیون دلار بودجه دارد. ام‌جی‌ام البته آرشیوی از ۱۷ هزار اپیزود سریال هم دارد و یک استودیوی تلویزیونی که آثاری مانند وایکینگ‌ها، سرگذشت ندیمه و فارگو در آن ساخته شده.

پایان ام‌جی‌ام به عنوان یک شرکت مستقل یکی از دیگر نشانه‌های تغییر شکل صنعت رسانه است؛ تلاش فراوان برای اینکه شرکت‌ها از همان چیزی که هستند هم بزرگ‌تر شوند.



تیم فوتبال ۱۱ بازیکن در زمین دارد، اگر قرار باشد هرکدام از آنها به شیوه خودشان بازی کنند فکر می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ احتمالاً فاجعه به بار می‌آید. شرکت‌ها به دستورالعمل یا کتاب قانونی برای هر عملیات نیاز دارند که در آن استراتژی مشخصی برای پیروزی باشد.

درس‌های تیم‌های ورزشی برای رهبران کسب و کار فکر کنید در زمین بازی هستید

رهانما یا کتاب قانون داشته باشید

درس
دوم

تیم‌های ورزشی هیچ چیز را به دست شانس و یا شرایط زمین بازی نمی‌سپارند. همیشه نقشه‌ای هست که استراتژی دارد و همیشه باید بر اساس آن عمل شود، نقشه‌ای که مرتب تمرین شده، تحلیل شده و پیش از ورود به زمین بازی مورد بازبینی و مطالعه قرار گرفته. پس چرا بسیاری از شرکت‌ها به خصوص وقتی به تیم‌های فروش می‌رسند، نماینده فروش استخدام می‌کنند و آنها را به میدان عمل می‌شناسند تا چم و خمی که بلدند را پیاده کنند؟ آنها می‌گذارند فروشندگان به شیوه خودشان پیش بروند، به این امید که بهترین شیوه فروش محصول را ارائه خواهند داد.

تیم فوتبال ۱۱ بازیکن در زمین دارد، اگر قرار باشد هرکدام از آنها به شیوه خودشان بازی کنند فکر می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ احتمالاً فاجعه به بار می‌آید. شرکت‌ها به دستورالعمل یا کتاب قانونی برای هر عملیات نیاز دارند که در آن استراتژی مشخصی برای پیروزی باشد. در حوزه مالی، بازاریابی و فروش باید مشخص باشد که هر بازیکن در هر موقعیتی چه باید بکند و چگونه با مشتریان حرف بزند و چطور بر مشکلات غلبه کند. وقتی چنین دستورالعملی تهیه کردید بعد باید به طور مداوم آن را بر اساس شرایط بازار و عوامل موثر دیگر بازبینی کنید. این دقیقاً همان کاری است که تیم‌های برتر ورزشی برای برتر ماندن انجام می‌دهند.

آنها هدف محور هستند

درس
سوم

یک تیم می‌داند که وقتی یکی از اعضایش گلی به ثمر می‌رساند، همه اعضا امتیازش را می‌گیرند. موضوع بر سر جنگ با هم بر سر کسب بیشترین امتیاز به عنوان یک بازیکن مستقل نیست، موضوع مهم این است که چطور با هم کار کنید تا بیشترین امتیاز را در مجموع بگیرید. این گونه است که تیم‌ها رقبای‌شان را شکست می‌دهند. موضوع بر سر رقابت با یکدیگر نیست، اعضای تیم برای رسیدن به یک هدف واحد کار می‌کنند. ممکن است در مسیر اشتباهات یا تفاوت‌هایی وجود داشته باشد اما تیم آماده است تا بر همه اینها غلبه کند تا به هدف غایی‌اش برسد. در شرکت‌ها، تیم‌ها باید در چنین مسیری حرکت کنند. یک فرهنگ سالم نیاز است و یک هدف مشترک که شرکت آن را دنبال می‌کند؛ هدفی بلندمدت که مشخص می‌کند شرکت در چه مسیری حرکت می‌کند و می‌خواهد چه دستاوردهایی برسد.

فرهنگ سالم سبب می‌شود که هر نفر به ایفای نقشش علاقه‌مند باشد و از رشد کسب‌وکار حمایت کند. هدف مشترک به هر عضو در هر بخشی از سازمان انگیزه می‌دهد و برایش مشخص می‌کند که نقشی که دارد در مسیر شرکت چه اهمیتی دارد و او چطور می‌تواند بخشی از برد این بازی را از آن خود کند. ■

تیم‌های ورزشی یک صنعت قدرتمند بین‌المللی را تشکیل داده‌اند، صنعتی شامل باشگاه‌ها، لیگ‌ها، اسپانسرها، بازاریابی و غیره. در این صنعت فضایی به وجود می‌آید که اشتیاق هواداران به منافع اقتصادی تبدیل می‌شود که بنا به گفته شرکت بازاریابی Euroamericas Marketing Sport ارزشی معادل ۵۸۰ میلیون یورو در سال دارد. این رقم یک درصد از درآمد ناخالص جهانی است. هرچند در این میان افراد و گروه‌های بسیاری دخیل هستند اما موفقیت همواره در دست آنهایی است که کار اجرا و دستیابی به پیروزی را پیش می‌برند. اگر شرکت‌ها بیاموزند که عملکردی به قدرت تیم‌های ورزشی داشته باشند، با هزینه‌های عملیاتی بسیار کمتر به رشدی بسیار سریع‌تر می‌رسند. چه چیز سبب موفقیت تیم‌های ورزشی می‌شود و از جواب این سوال چه درسی برای پیش‌برد کسب‌وکارمان می‌توانیم بگیریم؟ این سوالی است که نشریه کارآفرین به آن پاسخ داده است و شما ترجمه بخش‌هایی از آن مطلب را در این بخش می‌خوانید.

تمرین، تمرین، تمرین

درس
اول

تیم ورزشی که بخواهد موفق باشد هرگز دست از تمرین نمی‌کشد، در واقع تمرین کردن نیاز به زمان و تلاش بیشتری از بازی اصلی در میدان دارد. اغلب تیم‌های شرکت‌ها، به خصوص تیم‌های فروش، پیش از ورود به میدان به قدر کفایت تمرین نمی‌کنند. تمرین آنها با مشتریان است و فکر می‌کنند بهترین کار همین است در حالی که همین سبب از دست رفتن موقعیت‌های فروش می‌شود. فارغ از اینکه در مورد چه ورزشی صحبت می‌کنیم، حتی یک مربی ورزشی را هم پیدا نخواهید کرد که بازیکنانش را بدون تمرین مناسب و آمادگی به زمین بفرستد.

تیم ورزشی که بخواهد موفق باشد هرگز دست از تمرین نمی‌کشد، در واقع تمرین کردن نیاز به زمان و تلاش بیشتری از بازی اصلی در میدان دارد. اغلب تیم‌های شرکت‌ها، به خصوص تیم‌های فروش، پیش از ورود به میدان به قدر کفایت تمرین نمی‌کنند. تمرین آنها با مشتریان است و فکر می‌کنند بهترین کار همین است در حالی که همین سبب از دست رفتن موقعیت‌های فروش می‌شود



..... آینده پژوهی



بلای جان استراتژیست‌ها

درک رابطه نو میان مواد اولیه، بازار و «جغرافیای رقابت»

بایدها و نبایدهای کووید

کشورهای ثروتمند برای پایان دادن به همه گیری باید هزینه واکسیناسیون کشورهای فقیر را تأمین کنند

جهان کار ممکن است اما انجام آن نیازمند همکاری بیش از یک کشور است، از جمله ایالات متحده. کشورهای پیشرو جهان برای یاری رساندن به افزایش قدرت خرید کشورها و بالا بردن ظرفیت تولید واکسن در کشورهای مختلف می توانند در هفته ها و ماه های پیش رو تلاش کنند که همه گیری به پایان برسد و آن گاه برای سال های آینده در زمینه ترویج بهداشت عمومی برنامه ریزی کنند.

واکسن برای جهان

واکسینه کردن جهان علیه بیماری کووید - ۱۹ و واکسینه نگه داشتن آن وظیفه کوچکی نیست. به منظور رسیدن به ایمنی کافی در مقابل این ویروس تخمین زده شده است که حدود ۷۰ درصد جمعیت هر کشوری باید واکسینه شوند یا آنتی بادی این ویروس در بدن شان وجود داشته باشد. در حالی که تقریباً دو میلیارد دوز این واکسن در سرتاسر جهان توزیع شده است، میلیاردها دوز دیگر مورد نیاز است. تنها ۱،۲ درصد جمعیت در آمریکا و ۴،۸ درصد جمعیت در آسیا و ۱۴ درصد جمعیت در آمریکای جنوبی تاکنون واکسن زده اند. «کوواکس» که یک ابتکار عمل جهانی است برای تأمین واکسن کشورهای با درآمد کم و متوسط، تنها توانسته برای ۲۷ درصد از جمعیت این ۹۲ کشور عضو خود واکسن فراهم کند و به شدت با کمبود بودجه و تأمین واکسن مواجه است. در عین اینکه چنین مشکلی برای کوواکس وجود دارد، جهان باید نگاه خود را به شیوه واکسیناسیون و تأمین واکسن تغییر دهد. تقریباً ۲۰ سال پیش، من بخشی از گروهی بودم که به مؤسسه بین المللی تسهیل بودجه برای ایمنی سازی که بخشی از یک ائتلاف جهانی برای واکسیناسیون بود کمک می کرد. آن تجربه و ابتکارهای واکسیناسیون دوران اخیر روشن کرده است که یک برنامه واکسیناسیون موفق علیه کووید - ۱۹ باید سه مانع اصلی را در نظر داشته باشد و برای رفع آن ها برنامه ریزی کند: عرضه، توزیع و تأمین بودجه.

جهان در وهله اول باید بر این تمرکز کند که چطور میلیاردها دوز واکسن مؤثر را (برخی از واکسن های کنونی حرف و حدیث های زیادی درباره اثرگذاری شان منتشر شده است) که برای ایمن شدن مردم جهان لازم است تأمین کند. هنوز علاوه بر دوزهایی که تاکنون تولید شده، دوزهای خیلی بیشتری لازم است که ساخته شود. افزون بر این، عرضه واکسن مورد نیاز برای مردم جهان نیاز به این دارد که قراردادهایی برای تأمین واکسن با شرکت های سازنده واکسن از جمله فایزر، مدرنا و شرکت های دیگر ببندند. کشورها، از جمله ایالات متحده، مازاد واکسن های خود را به کشورهای فقیر بخشیده اند. رییس جمهوری آمریکا، جو بایدن، ۸۰ میلیون دوز واکسن را تا آخر ماه ژوئن به خارج از کشور می فرستد و اروپا نیز برنامه دارد که ۱۰۰ میلیون واکسن دیگر را به همین ترتیب به خارج از اتحادیه ارسال کند. اخیراً کاخ سفید قول داده است که ۲۵ میلیون واکسن را در سریع ترین زمان ممکن به خارج از کشور خواهد فرستاد.

از وقتی که ایالات متحده در دسامبر سال گذشته ایمنی سازی در قبال ویروس کرونا را شروع کرد، تزریق بیش از ۲۹۷ میلیون دوز واکسن در سراسر کشور مدیریت شده است. تا هنگام نوشتن این مطلب، ۴۱ درصد ساکنان آمریکا به طور کامل واکسینه شده اند و بدون ماسک به کسب و کارها، کافه ها و پارک ها بازگشته اند. آن ها تنها نبودند: در معدودی از کشورهای ثروتمند با نرخ واکسیناسیون بالا نیز، از جمله بریتانیا (۳۹ درصد) و امارات متحده عربی (۶۳ درصد)، زندگی بدون مانع در حال برگشتن به وضعیت معمول است.

اما مساحت گسترده ای از جهان واکسینه نشده باقی مانده است و ظهور گونه های جدید و خطرناک ویروس کرونا بی عدالتی شدیدی را در دسترسی جهانی به واکسن ایجاد کرده است. در هند، جایی که فقط کمی بیش از سه درصد جمعیت به طور کامل علیه کووید - ۱۹ واکسن زده اند، گونه ای از ویروس شایع شده است که باعث شده امکان مخصوص سوزاندن اجساد قربانیان در برخی شهرهای هند به صورت بیست و چهار ساعته باز و آتش شان روشن باشد. حکایت های مرگبار مشابهی نیز در سایر کشورهای در حال توسعه با نرخ واکسیناسیون پایین در جریان است، از جمله در برزیل (۱۱ درصد)، کلمبیا (۷ درصد) و نپال (۳ درصد).

توافق وسیعی وجود دارد درباره اینکه تنها راه پایان دادن به همه گیری ویروس کرونا واکسیناسیون کشورهای جهان در برابر آن است. اما هنوز برنامه حمایت عملی ای از دستیابی به این واکسیناسیون مطرح نشده است. نتیجه این می شود که جهان به دو بخش تقسیم خواهد شد: یک بخش واکسینه شده و بخش دیگر کشورهایی که تهدید شیوع ویروس کرونا در آن ها طی سال های پیش رو باقی خواهد ماند. ابتکارهای گذشته روشن می کند که واکسینه کردن کل



راج شاه

رئیس هیئت مدیره بنیاد راکفلر

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

همه گیری ویروس

کرونا همچنان

مهم ترین مسئله

کشورهای جهان است

و پایان دادن به این

فاجعه جز با همکاری

همه کشورهای جهان

امکان پذیر نیست.

همه می خواهند بدانند

کشورها در این زمینه

چه مسئولیت هایی

دارند.



ابتکارهای گذشته روشن می‌کند که واکسینه‌کردن کل جهان کارممکنی است اما انجام آن نیازمند همکاری بیش از یک کشور است، از جمله ایالات متحده. کشورهای پیشرو جهان برای یاری رساندن به افزایش قدرت خرید کشورها و بالابردن ظرفیت تولید واکسن در کشورهای مختلف می‌توانند در هفته‌ها و ماه‌های پیش رو تلاش کنند که همه‌گیری به پایان برسد و آن‌گاه برای سال‌های آینده در زمینه ترویج بهداشت عمومی برنامه‌ریزی کنند.

چالش توزیع

با اینکه توافقی بر سر دغدغه‌های تولید واکسن در سطح جهان وجود دارد اما توجه کمی به این می‌شود که واکسن از طریق چه نهادهایی باید توزیع شود و به کشورهای نیازمند تحویل داده شود. توزیع واکسن‌های کووید - ۱۹ به احتمال زیاد چالش‌های خیلی بیشتری در کشورهای با درآمد کمتر نسبت به کشورهای با درآمد بالا خواهد داشت. برای نمونه، در هند کارکنان نظام سلامت واکسن‌ها را در مناطق روستایی که برق پایبندی ندارند تحویل می‌دهند، در صورتی که همکاران آن‌ها در کشور برزیل باید بسته‌های واکسن را در شرایطی توزیع کنند که دولت توان رسیدن به آن شرایط را به‌راحتی ندارد. رژیم دوتایی بودن دوزهای واکسن و نیاز به ذخیره آن در دمای پایین باعث شده است که شرایط ارسال و تحویل واکسن‌ها سخت باشد و هزینه این کار بالا رود.

خوشبختانه کشورهای جهان تجربه کنترل آج‌آی‌وی ایدز را دارند و شاهد بوده‌اند که چطور کشورهای ثروتمند در مهار ایدز به کشورهای فقیرتر کمک کردند و نهادهای بین‌المللی و خیریه نیز در این کار وارد شدند و توانستند در نهایت این بیماری را کنترل کنند. کشورهای ثروتمند در کنار نهادهای بین‌المللی و ائتلاف واکسن و دیگر همکاران آن‌ها باید به مدیران بهداشتی در کشورهای با درآمد متوسط و درآمد پایین کمک کنند تا زیرساخت‌های واکسیناسیون خود را توسعه دهند. چنین حمایت‌هایی شامل تربیت و استخدام کارکنان بیشتری در نظام بهداشتی کشورها خواهد بود و همچنین ساختن زنجیره سرد و سایر زیرساخت‌ها و همچنین شیوه‌هایی که ایمن‌سازی را در جامعه دنبال می‌کند. در عین‌اینکه ایجاد زیرساخت‌های در کشورهای با درآمد پایین محدودتر است، کارزارهای واکسیناسیون در کشورهای پیشرفته می‌تواند درس‌های مفیدی برای افزایش دسترسی به واکسن و به کمترین حد رساندن مقاومت در برابر واکسیناسیون را به همراه داشته باشد. در آمریکا و جاهای دیگر، رهبران سیاسی باید کارزارهای واکسیناسیون را ترویج کنند و بکوشند که جنبش‌های ضد واکسن به حاشیه بروند و تا حد امکان بیشترین افراد جمعیت کشورشان واکسن بزنند تا هرچه زودتر کل جمعیت به ایمنی لازم برای برگشتن به روند

عادی زندگی و کسب‌وکارها برسند. ■

درحالی‌که مسیری پایدار و کافی برای بهبود تأمین واکسن در سطح جهانی در مقیاسی که لازم است وجود ندارد، چنین همکاری‌هایی از جانب آمریکا و اروپا ارزشمند است و مخصوصاً در کوتاه‌مدت می‌تواند امیدوارکننده باشد. رسیدن به سطح لازم برای ایمنی مردم جهان نیاز به درجه مشخصی اثربخشی دارد. فعالیت‌های خیریه در این عرصه نباید باعث آسیب‌زدن شود؛ واکسن‌ها باید به اندازه کافی سالم و مؤثر باشند تا بتوانند با معیارهای سازمان جهانی بهداشت تطابق داشته باشند و خود کشورهای کمک‌کننده هم باید در تلاش‌هایشان برای کمک به واکسیناسیون جهانی مراقب باشد که بر آتش بی‌عدالتی و ملی‌گرایی ندمند.

علاوه بر این‌ها، رهبران جهانی با حمایت کوواکس می‌توانند با خرید بیشتر واکسن‌ها زنجیره عرضه واکسن را رونق ببخشند و همچنین نهادهای نظامی و علمی و بلوک‌هایی از کشورها را برانگیزند که به این کار کمک کنند و از پیش واکسن‌های اثرگذار را با قراردادهایی که با نهادهای شرکت‌ها می‌بندند پیش‌خرید کنند. وقتی که تولیدکنندگان فعلی واکسن با کاهش تقاضا از جانب کشورهای اروپایی و آمریکا مواجه می‌شوند، می‌توانند ظرفیت بیشتری را به تولید واکسن برای کشورهای در حال توسعه و سازمان‌های چندملیتی اختصاص بدهند. حمایت خریداران می‌تواند باعث ترغیب تولیدکنندگان واکسن برای افزایش تولید آن‌ها شود.

حمایت جهانی همچنین می‌تواند هزینه واکسن را کاهش دهد. در حال حاضر، در قیمت‌گذاری واکسن چندگانگی وجود دارد: برخی از کشورهای ثروتمند برای هر دوز واکسن ۳۰ دلار پرداخت می‌کنند درحالی‌که کشورها در آفریقا برای هر دوز بین ۳ تا ۱۰ دلار می‌پردازند. وقتی که کشورها خریدهای خود را در نهادهایی مثل کوواکس تجمیع کنند، می‌توانند با قیمت‌های کمتری این واکسن‌ها را بخرند. علاوه بر این، سازندگان باید بتوانند هزینه‌های جانبی خود را کاهش دهند تا سفارش واکسن افزایش پیدا کند. چنین قیمت‌های کمی باید با جریان عرضه و تقاضای پایدار نزد سازندگان همراه باشد تا آن‌ها بتوانند کاهش حاشیه سود خود را از طریق خریدهای کشورهای ثروتمند جبران کنند.

رونق دادن به عرضه واکسن نیاز به انتقال مسئولانه فناوری‌ها نیز دارد به این علت که کشورهای در حال توسعه خودشان می‌توانند ساخت واکسن را شروع کنند. همان‌طور که کابینه جو بایدن اطلاع داده، مقدمات این انتقال فناوری به برخی از کشورها فراهم شده که از طریق صرف‌نظر کردن از حق اختراع واکسن‌ها انجام خواهد شد. اما روند ساخت واکسن در کشورهای دیگر آن‌قدر کند است که تا سال آینده بعید است عرضه جهانی واکسن شتاب قابل توجهی بگیرد. فراتر از صرف‌نظر از حق اختراع واکسن‌ها، رهبران جهان باید فوراً ترغیب تولیدکنندگان به ساخت واکسن‌های مؤثر و سالم را شروع کنند و این سازندگان را تشویق کنند که فناوری‌های خود را به شرکایشان در اقتصادهای در حال توسعه منتقل کنند. چنین آرایشی اصلاحی جدیدی نیست: شرکت‌های داروسازی توافق مشابهی را برای مبارزه با هیپاتیت سی و سایر بیماری‌های خطرناک انجام داده‌اند. کشورهای ثروتمند برای ترویج این قسم ابتکار عمل‌ها می‌توانند بر پرداخت هزینه مجوز این داروها از طریق کوواکس یا مکانیسم‌های دیگر توافق کنند. و برای اینکه چنین توافقی را به سرانجام برسانند و به موفقیت نزدیک کنند، این کشورها می‌توانند به افزایش همکاری و بالابردن ظرفیت زنجیره عرضه مواد اولیه و تجهیزات و تولید واکسن کمک کنند.

در حال حاضر،
در قیمت‌گذاری
واکسن چندگانگی
وجود دارد: برخی
از کشورهای
ثروتمند
برای هر دوز
واکسن ۳۰ دلار
پرداخت می‌کنند
درحالی‌که
کشورهای
آفریقا برای هر
دوز بین ۳ تا ۱۰
دلار می‌پردازند.
وقتی که کشورها
خریدهای خود را
در نهادهایی مثل
کوواکس تجمیع
کنند، می‌توانند با
قیمت‌های کمتری
این واکسن‌ها را
بخرند



باید در نظر داشت که تمام مصیبت‌ها و درد و رنج‌هایی که در دوران همه‌گیری ویروس کرونا برای مردم پیش آمد، باعث شد که یک خصیصه در مدیران کسب‌وکارها تقویت شود: همدلی

پیامد دور کاری برای بعد از کرونا

همه‌گیری محیط‌های کاری را برای همیشه تغییر داد



ورن کپی تاف

تحلیل‌گر کسب‌وکار

منبع: فورچون

چرا باید خواند:

همه‌گیری ویروس

کرونا و دور کاری در

ایران نیز مثل سایر

کشورها اعمال شده

است. تحلیل شرایط

بعد از همه‌گیری به

کار فعالان اقتصادی و

مدیران کسب‌وکار ما

تیر می‌آید.

زندگی در دفترهای کاری برای همه تغییر کرده است، حتی بعد از اینکه کارکنان شرکت‌ها و ادارات واکسن کرونا بزنند و به محل کار خود بازگردند. این حرف به این معنی است که میزان دور کاری‌ها بیشتر خواهد شد؟ قطعاً. به این معنی است که تعداد ساعات‌های شناور کاری بیشتر خواهد شد؟ احتمالاً. یعنی رئیس‌ها همدلی بیشتری با کارکنان خود نشان خواهند داد؟ شاید.

بیل شائینگر، یکی از شرکای ارشد مؤسسه مشاوره کسب‌وکار مک‌کنزی، درباره دفترهای کاری شرکت‌ها در دوران بعد از کرونا می‌گوید: «اکنون که کرونا در حال تمام‌شدن است و غول چراغ جادو را به داخل چراغ برمی‌گردانید، تمام این چیزهایی که قبلاً عادی و رایج بود زیر سؤال می‌رود. آیا ما باید هر روز سر کار بیاییم؟ آیا باید در همین ساعت مقرر سر کار بیاییم؟»

اینکه کسب‌وکارها و کارکنان آن‌ها چطور خود را با واقعیات بعد از دوران کرونا تطبیق خواهند داد موضوع اصلی بحث‌های میزگرد جهانی مدیریت مجله «فورچون» بود. جزئیات هنوز چندان روشن نشده است - اینکه کارکنان در بسیاری از شهرها فقط رفتن به محل کار را آغاز کرده‌اند و این همه کاری است که تاکنون انجام شده - اما تصویر بزرگ‌تر در حال آشکارتر شدن است و باید صبر کرد تا برای همه کسب‌وکارها واضح‌تر شود.

سخنرانان میزگرد جهانی مدیریت مجله «فورچون» پیش‌بینی کرده‌اند اینکه مردم چطور کارهای خود را انجام خواهند داد و سر کار خواهند رفت متفاوت است. مهارت‌هایی که بسیاری از کارکنان کسب‌وکارها به آن‌ها نیاز دارد تغییر کرده است و این را برای کسب‌وکارها ضروری ساخته است که کارکنان خود را دوباره آموزش بدهند و در دوره‌های ضمن خدمت، مهارت‌های جدیدی را که معلوم شد در دوران کرونا به آن‌ها نیاز دارند به آن‌ها بیاموزند.

از سوی دیگر، الین بجانی، مدیرعامل شرکت «مجید الفاتیم» که یک فروشگاه زنجیره‌ای در دوبی و یک شرکت صنایع تفریحی است،

می‌گوید که بسیاری از مشتریان آن‌ها می‌خواهند که به وضعیت عادی بازگردند و بنابراین برای پیست‌های مصنوعی اسکی و هتل‌های این شرکت، ضروری است که شرایطی را به وجود بیاورند که مشتریان احساس کنند اوضاع به پیش از دوران شیوع کووید - ۱۹ بازگشته است. اما او خاطر نشان ساخته است که همچنین افراد زیادی هستند که زمان خود را به شکل آنلاین و در فضای مجازی می‌گذرانند و این وضعیت حتی معادله شغلی برخی از کارکنان این شرکت را که در زمینه گردشگری و هتل‌داری فعال است تغییر داده است.

کارکنان شرکت مجید الفاتیم در بخش سینماهای این شرکت که در دوران همه‌گیری بسته بودند، به سرعت به سمت کار در مراکز هدایت شدند که به صورت آنلاین کار می‌کردند و خدمات خرده‌فروشی و سوپرمارکتی را به مشتریان ارائه می‌دادند. بجانی در میزگرد مجله «فورچون» گفت: «همه حوزه‌های کاری دستخوش تغییر شده‌اند و این تغییرات با توجه به شرایط روز طبیعی و اجتناب‌ناپذیر بوده است.» کریستین پک، مدیرعامل شرکت «زوتیس» که سازنده دارو و واکسن برای حیوانات خانگی است، نیز در میزگرد «فورچون» صحبت کرد و گفت که شرکتش نیاز دارد که خود را با سیاست‌های جدید وفق دهد. به گفته او، منعطف بودن شرکت برای اینکه به کارکنان اجازه داده شود کارهای خود را از راه دور انجام دهند کافی نیست. شرکت‌ها باید تقریباً هر وقتی که کارکنان بتوانند این دور کاری را انجام دهند چنین انعطافی از خود نشان دهند. برای مثال، وقتی که والدین می‌خواهند فرزندان خود را از مدرسه بردارند یا آن‌ها را به دکتر ببرند هم باید چنین انعطاف‌هایی از جانب شرکت وجود داشته باشد. از سوی دیگر، باید در نظر داشت که تمام مصیبت‌ها و درد و رنج‌هایی که در دوران همه‌گیری ویروس کرونا برای مردم پیش آمد، باعث شد که یک خصیصه در مدیران کسب‌وکارها تقویت شود: همدلی. مدیران شرکت اکنون همدلی بیشتری با کارکنان خود نشان می‌دهند. برخی از رئیس‌ها دست کم مطابق با آنچه که در میزگرد «فورچون» اظهار کردند، درک بیشتری از نیازها و احساسات و مصایب کارکنان خود پیدا کرده‌اند، برعکس اینکه در گذشته هیچ شناختی از این مسایل نداشتند.

مسئله دیگری که در محیط‌های کاری و آداب کسب‌وکار تأثیر زیادی گذاشت، جلسات کاری آنلاین بود که عمدتاً در اپلیکیشن «زوم» انجام می‌شد. این جلسات کاری باعث شد که همکاران از خانه خود بتوانند در جلسات شرکت کنند و ظاهراً دست کم مدیران شاهد این باشند که گاهی کارکنان شان وقتی از خارج از دفتر کار در جلسه شرکت می‌کنند می‌توانند کارهای خود را بهتر انجام دهند و بهره‌وری بیشتری در جلسات داشته باشند. مدیر بخش اروپا و خاورمیانه شرکت «آی‌بی‌ام» در این باره می‌گوید: «مدیران دیگر نمی‌توانند سخت‌گیری‌های سابق را داشته باشند و این چیزی است که کارکنان از رئیس‌های خود می‌خواهند.» در بسیاری از موارد، افراد از سالن نشیمن خانه خود و حتی از داخل تخت‌خواب خود در جلسات شرکت می‌کنند. ■



اکنون که موارد ابتلا در هفته‌های اخیر عمدتاً به اشخاصی برمی‌گردد که از زدن واکسن امتناع می‌کنند، مقامات بهداشتی نگران شده‌اند که با وجود چنین مواردی مقابله با همه‌گیری ویروس کرونا کار سخت و پیچیده‌ای شده است.

مصیبت بعد از کرونا

تازه پس از همه‌گیری کووید-۱۹ مشکلات خانواده‌های داغدار شروع می‌شود



بعد از اینکه اوضاع همه‌گیری ویروس کرونا بهتر شود و واکسیناسیون عمومی به تدریج در آمریکا وضعیت اجتماعی را به حالت سابق برگرداند، خانواده‌هایی که عزیزان خود را در این همه‌گیری از دست داده‌اند احساس سخت‌تری خواهند داشت و تازه مصیبت‌های آنان شروع خواهد شد.

بعد از یک سال اعمال محدودیت‌های ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا، بسیاری از آمریکایی‌ها دارند ماسک‌های خود را کنار می‌گذارند و برای سفرهای تابستانی برنامه‌ریزی می‌کنند و دوباره به جمع‌های لذت‌بخش دوستان و خانواده بازمی‌گردند. حالا که تعداد بیشتری واکسن زده‌اند و میزان ابتلا به کووید-۱۹ فروکش کرده، این احساس پیش آمده است که بدترین بخش همه‌گیری در ایالات متحده به پایان رسیده است. اما برای کسانی مثل میشل پریسله ۶۰ ساله، بدترین قسمت ماجرا تازه شروع شده است.

میشل شوهر خود را در اواخر ماه مه ۲۰۲۱، همین چند هفته پیش، به‌خاطر ابتلا به ویروس کرونا از دست داد، درست وقتی که محدودیت‌ها داشت برداشته می‌شود و زندگی برای خیلی از افراد داشت به وضعیت معمول بازمی‌گشت. مشتریان بدون ماسک به شعبه فروشگاه «وال‌مارت» محل زندگی میشل در پاسادنا می‌رفتند، جایی که او در حال خرید اقلام لازم برای مراسم تدفین شوهر خود بود. شوهر میشل که ۶۳ ساله و عاشق شکار و کمپ کردن و بازی کردن با نوه‌اش بود، یک ماه قبل از مرگش در جریان شرکت در یک مراسم عروسی به ویروس کرونا مبتلا شد.

در حال حاضر تقریباً نیمی از جمعیت ایالات متحده دوز اول واکسن کرونا را دریافت کرده‌اند و واکسینه شده‌اند و اکنون کشور در بهترین حالت خود از هر نظر در جریان همه‌گیری قرار دارد. موارد جدید ابتلا، موارد بستری در بیمارستان‌ها و آمار تلفات در کمترین حد خود در چند ماه اخیر قرار دارد و حتی محتاط‌ترین مقامات بهداشتی کشور نیز از روند بهبود مقابله با همه‌گیری را در آمریکا ابراز شادمانی کرده‌اند. به کسانی که به‌طور کامل واکسینه شده‌اند، یعنی کسانی که کمترین خطر ابتلا به ویروس کرونا را دارند و دو دوز واکسن را دریافت کرده‌اند، گفته‌اند که می‌توانند ماسک‌های خود را بردارند و به فعالیت‌های اجتماعی خود بازگردند و دانشمندان متخصص رده‌بالای همه‌گیری نیز این تصمیم را تأیید کرده‌اند.

با این حال، حتی اکنون نیز روزانه نزدیک به ۴۵۰ مرگ ناشی از ابتلا به کووید-۱۹ گزارش می‌شود و صدها خانواده را با غم و غصه ناشی از فراق عزیزان‌شان تنها می‌گذارد.

برخلاف دوران اولیه همه‌گیری که بیشتر آمریکایی‌ها شاهد این بودند که زندگی‌هایشان تحت تأثیر کووید قرار گرفته، بستگان افرادی که اکنون از ابتلا به بیماری فوت می‌کنند خود را بسیار تنها توصیف می‌کنند: آن‌ها باید در وضعیتی عزاداری کنند و با ماتم و اندوه دست به گریبان باشند که بیشتر افراد در حال جشن گرفتن رهایی از محدودیت‌های همه‌گیری هستند. در ماه‌های قبل، با استفاده از اپلیکیشن‌هایی مثل

برخلاف دوران اولیه همه‌گیری که بیشتر آمریکایی‌ها شاهد این بودند که زندگی‌هایشان تحت تأثیر کووید قرار گرفته، بستگان افرادی که اکنون از ابتلا به بیماری فوت می‌کنند خود را بسیار تنها توصیف می‌کنند: آن‌ها باید در وضعیتی عزاداری کنند و با ماتم و اندوه دست به گریبان باشند که بیشتر افراد در حال جشن گرفتن رهایی از محدودیت‌های همه‌گیری هستند

«زوم» عزاداری و تسلیت گفتن به‌ناچار به‌شکل آنلاین و از راه دور انجام می‌شد اما اکنون که افراد می‌توانند به‌صورت حضوری برای عزاداری و ابراز تسلیت بیایند، خانواده‌های درگذشتگان حتی خود را تنها تر از گذشته می‌بینند.

در بسیاری از موارد، غم و اندوه بسیاری از افرادی که این روزها فوت می‌کنند، ارتباطی با واکسیناسیون پیدا می‌کند. کارشناسان می‌گویند که موارد فوت ناشی از ویروس کرونا در زمان حال بیشتر مربوط به افرادی است که هنوز واکسن نزده‌اند. با اینکه برخی گزارش‌ها حاکی از این است که در مواردی افرادی که واکسن زده‌اند فوت کرده‌اند اما مقامات متخصص می‌گویند که این موارد استثنائات بسیاری نادر هستند. دسترسی به واکسن هنوز هم در آمریکا امری نسبی است و در بسیاری از ایالت‌ها هنوز چندین هفته مانده است تا همه به ایمنی کامل دست پیدا کنند. و همچنین هفته‌ها طول خواهد کشید که همه‌گیری فروکش کند. اکنون که موارد ابتلا در هفته‌های اخیر عمدتاً به اشخاصی برمی‌گردد که از زدن واکسن امتناع می‌کنند، مقامات بهداشتی نگران شده‌اند که با وجود چنین مواردی مقابله با همه‌گیری ویروس کرونا کار سخت و پیچیده‌ای شده است. هنوز کسانی هستند مثل شوهر میشل که آن قدر سرش شلوغ بود که واکسن خود را زنده بوده در صورتی که باید این کار را می‌کرد و حالا گرفتار مرگ ناشی از ابتلا به کووید شد.

دکتر تونی مایلز، متخصص بیماری‌های واگیردار در دانشگاه جورجیا، می‌گوید: «امتناع از زدن واکسن مثل این است که سربازان در ارتش واکسن بیماری‌های همه‌گیر خود را نزنند. همه باید این کار را بکنند و گرنه بقیه جمعیت را در گرفتاری و ماتم و عزا خواهند نشانند.» در بهار امسال، میزان ابتلا در برخی از شهرهای آمریکا مثل نیویورک افزایش یافت و در بدترین حالت، در ژانویه روزانه بیش از ۳ هزار نفر تلف می‌شدند. اکنون وضعیت این شهر بهبود یافته است اما همچنان مصیبت‌ها ادامه دارد. یکی از گرفتاری‌های مقابله با ویروس کرونا با واکسیناسیون همین است که چطور افراد قانع شوند که واکسن‌ها را تزریق کنند. ■

منبع: نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
با اتمام واکسیناسیون
سراسری در کشورهای
غربی، مشکلات
همه‌گیری ویروس
کرونا همچنان ادامه
خواهد داشت. این
تجربه برای کشورهای
مثل ایران ارزشمند
است.

اقتصاد داده‌ها

چه کشورهایی در فعالیت اقتصادی با داده و داده‌کاوی پیشرو خواهند بود؟

ما با کشیدن نقشه تحول دیجیتال و رقابت پذیری دیجیتال در کشورهای مختلف در سرتاسر جهان تلاش کردیم عمیق‌ترین و گسترده‌ترین ذخایر داده‌های مفید را مکان‌یابی کنیم.

■ **استفاده:** تعداد کاربران فعال در اینترنت، شاخصی برای رفتارها و نیازها و پیش‌زمینه‌های مصرف.

■ **دسترسی:** باز بودن نهادی جریان‌های داده‌ای در نقش راهی برای دسترسی به داده‌های تولیدشده در هر کشور که باعث می‌شود استفاده و دسترسی گسترده‌تری توسط محققان هوش مصنوعی و نوآوران و اپلیکیشن‌های گوناگون داشته باشند.

■ **پیچیدگی:** مقدار مصرف سرانه اینترنت پهن‌بند، شاخصی از فعالیت دیجیتالی پیچیده و چندسطحی.

چند نکته را باید در نظر داشت. اول اینکه ما فهمیدیم ردیابی دیجیتالی‌ای که با رایانه‌های در سراسر جهان انجام می‌شود گستره بسیار وسیعی از فعالیت‌ها را در بر می‌گیرد. از ارسال پیامک‌ها تا انجام تراکنش‌های مالی. نکته دوم اینکه بین کشورهای مختلف در اینکه داده‌های خصوصی چطور در مؤسسات به اشتراک گذاشته می‌شوند تفاوت وجود دارد و به همین ترتیب تفاوتی وجود دارد در اینکه چطور هویت دیجیتالی افراد می‌تواند کم کند که افراد با فعالیت‌های دیجیتال به یکدیگر متصل شوند. ما کشورهایی را برای تحقیق خودمان انتخاب کردیم که بیشترین همکاری را در اقتصاد دیجیتالی جهانی داشته باشند و نیز کشورهایی را انتخاب کردیم که سرعت اینترنت قابل قبول و همچنین فعالیت اقتصادی دیجیتالی بالایی داشته باشند.

سپس بر اساس این معیارها کشورهای را که انتخاب کرده بودیم با هم مقایسه کردیم. البته در طول تحقیق، خود معیارها هم تغییر کردند و ما به این نتیجه رسیدیم که دسترسی معیار بنیادی در این رده‌بندی باید باقی بماند. در بین کشورهای منتخب، آمریکا در هر سه معیار وضعیت خوبی داشت و اگر دسترسی جهانی به داده‌های چین را که برای اپلیکیشن‌های متنوع بر هوش مصنوعی آینده ضروری هستند ندیده بگیریم، وضعیت چین نیز چندان بد نبوده است. اگر اتحادیه اروپا را هم بخواهیم تحلیل کنیم، باید بگوییم که این اتحادیه تولیدکننده بزرگ داده‌ها در جهان است و با آمریکا رقابت می‌کند. در کنار چین، اعضای کشورهای عضو اتحادیه «بریک» یعنی برزیل و هند و روسیه هم می‌توانند با معیارهای عمده رتبه‌های بالایی داشته باشند، مخصوصاً تولید داده‌های خام. با این حال، این کشورها از نظر دسترسی پذیری وضعیت چندان مساعدی ندارند.

در این بین، کشورهای کوچک‌ترین هم هستند که نسبت به خود تولیدکننده داده‌های خوبی هستند و می‌توانند نمونه‌هایی از اقتصاد داده‌ای باشند، مثل نیوزیلند یا کره جنوبی اما مشکلاتی از نظر باز بودن و تحرک جریان‌های داده دارند. به هر حال، رتبه‌بندی ما از کشورهای دارای اقتصاد داده‌ای در سطح جهان که در سال‌های آینده خواهند توانست در نظم نوین اقتصادی دنیا جایگاه بالایی داشته باشند، به شرح زیر است:

چه کشورهایی جزو رتبه‌های برتر تولیدکنندگان داده هستند؟ گذشته از این، مؤسسه مکنزی پیش‌بینی کرده است که اپلیکیشن‌هایی که سرشار از داده‌ها هستند و با هوش مصنوعی کار می‌کنند تا سال ۲۰۳۰ در سطح اقتصاد جهانی گردش مالی‌ای در حدود ۱۳ تریلیون دلار داشته باشند. این میزان از ارزش اقتصادی می‌تواند نظم جهانی آینده را بازتعریف کند و نقش داده در آن، خیلی پررنگ‌تر از نقشی باشد که تولید نفت در حال حاضر در عرصه جهانی دارد و هر که آن را کنترل کند، در نقش رهبر جهانی ظاهر خواهد شد.

در حالی که چین و آمریکا می‌توانند دو ابرقدرت هوش مصنوعی جهان باشند، منابع داده نمی‌توانند در چند نقطه کانونی محدود در انحصار چند کشور باشند، مثل همان گویی که انحصارهای کشورهای نفتی در دوران گذشته داشتند. بلکه در اقتصاد آینده، کشورها باید اپلیکیشن‌های هوش مصنوعی و منابع داده متنوع و گوناگونی داشته باشند و بازیگرانی وارد عرصه اقتصادی جهانی شوند که نقش آن‌ها در حال حاضر پیش‌بینی‌ناپذیر است. نظم نوین جهانی در حال شکل‌گیری بر اساس پیچیدگی‌هایی است که خیلی پیچیده‌تر از ساختار ساده دوقطبی است، به‌خصوص به این علت که داده‌ها در حال تولید در مقیاسی خیلی وسیع‌تر از چیزی هستند که به ذهن‌خطور می‌کند.

ما با کشیدن نقشه تحول دیجیتال و رقابت‌پذیری دیجیتال در کشورهای مختلف در سرتاسر جهان تلاش کردیم عمیق‌ترین و گسترده‌ترین ذخایر داده‌های مفید را مکان‌یابی کنیم. برای هوش مصنوعی ضروری است که از مدل‌های یادگیری ماشینی استفاده کند. برای این کار خوب است که تمایزی بین مقادیر خام داده و معیاری قابل شویم که ما آن را «تولید ناخالص داده‌ای» می‌نامیم، یعنی یک نسخه از یک تولید ناخالص داخلی جدید. برای اینکه بزرگ‌ترین تولیدکنندگان تولید ناخالص داده‌ای جهان را شناسایی کنیم، از چهار معیار استفاده کردیم:

■ **مقدار:** مقدار مطلق اینترنت پهن‌بندی که در هر کشور استفاده می‌شود، شاخصی برای داده‌های خام تولیدشده.

بهاسکار چاکراوورتی و همکاران

تحلیل‌گران داده‌کاوی

منبع: هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند:

داده‌کاوی و

فناوری‌های مربوط به

داده‌ها در سال‌های

اخیر وارد عرصه‌های

مختلف بشری از جمله

اقتصاد و کسب‌وکار

شده است. دانستن

جوانب این پدیده برای

فعالان اقتصادی جالب

توجه است.

رتبه	کشور	رتبه	کشور	رتبه	کشور
۱	آمریکا	۱۱	ژاپن	۲۱	لهستان
۲	بریتانیا	۱۲	نیوزیلند	۲۲	برزیل
۳	چین	۱۳	آلمان	۲۳	یونان
۴	سوئیس	۱۴	اسپانیا	۲۴	هند
۵	کره جنوبی	۱۵	ایرلند	۲۵	آفریقای جنوبی
۶	فرانسه	۱۶	ایتالیا	۲۶	مجارستان
۷	کانادا	۱۷	پرتغال	۲۷	مالزی
۸	سوئد	۱۸	مکزیک	۲۸	روسیه
۹	استرالیا	۱۹	آرژانتین	۲۹	ترکیه
۱۰	جمهوری چک	۲۰	شیلی	۳۰	اندونزی



شاخص زاد و ولد در چین روی ۱/۳ مانده است، شاخصی که پایین تر از سطح مورد نیاز برای این است که جمعیت پایدار باقی بماند. طبق اعلام اداره ملی آمار چین، در سال ۲۰۲۰ به طور رسمی ۱۲ میلیون تولد نوزاد در این کشور ثبت شد که ۲/۶۵ میلیون تولد کمتر از سال ۲۰۱۹ بود، یعنی ۱۸ درصد کاهش در میزان تولدها.

سیاست سه فرزندی در چین

سرزمین از دهها در سالهای آینده بیشتر به سوی سالمندی جمعیت خواهد رفت



چین اعلام کرده است که زوجها در آینده اجازه خواهند داشت که سه فرزند داشته باشند. این سیاست نشان از تغییر در یکی از سیاستهای عمده این کشور در حوزه جمعیت دارد که در حال حاضر محدودیت داشتن دو فرزند را برای جمعیت این کشور اعمال می کند. تغییر سیاست جمعیتی چین بعد از آمارگیری اخیر اتفاق می افتد که نشان داد میزان تولدها در پرجمعیت ترین کشور جهان به شدت کاهش یافته است. ششینها که رسانه دولتی چین است در هفته های اخیر به نقل از کمیته رهبری چین، پلیتبورو، که به میزبانی ششی جینپینگ برگزار شد، خبر داد که برای واکنش فعالانه به سالخوردگی جمعیت چین، زوجها می توانند سه فرزند داشته باشند.

در بیانیه بعد از این نشست آمده است که «چین از زوجهایی که مایل به داشتن فرزند سوم هستند حمایت خواهد کرد. چین به هر یک از زوجها اجازه می دهد تا در یک بازنگری اساسی در سیاستهای اساسی، صاحب سه فرزند شوند تا چالش های پیری جمعیت خود را برطرف کند. اجرای این سیاست و اقدامات حمایتی مربوط به آن به بهبود ساختار جمعیتی چین، پاسخ فعالانه به پیر شدن جمعیت و حفظ مزایای منابع انسانی این کشور کمک می کند.» در این مصوبه با اشاره به اینکه رفع مشکل پیری جمعیت نیازمند گام های اساسی است، آمده است: «با اصلاح سیاست های تولد، زوجینی که مایل به داشتن سه فرزند هستند مورد اقدامات حمایتی قرار می گیرند. این مصوبه ساختار جمعیت چین را بهبود می بخشد. اصلاحاتی نیز در خدمات مراقبت از کودک، مرخصی زایمان و بیمه تولد کودک انجام خواهد شد.»

شاخص زاد و ولد در چین روی ۱،۳ مانده است، شاخصی که پایین تر از سطح مورد نیاز برای این است که جمعیت پایدار باقی بماند. طبق اعلام اداره ملی آمار چین، در سال ۲۰۲۰ به طور رسمی ۱۲ میلیون تولد نوزاد در این کشور ثبت شد که ۲،۶۵ میلیون تولد کمتر از سال ۲۰۱۹ بود، یعنی ۱۸ درصد کاهش در میزان تولدها. داده های مقدماتی که در اوایل امسال منتشر شد و بر مبنای ثبت تولد بود، نشان می داد که میزان تولدها ۱۵ درصد نسبت سال گذشته کاهش داشته است.

چین در اوایل ماه مه ۲۰۲۱ گزارش داد که کمترین میزان رشد جمعیت را از اوایل دهه ۱۹۶۰ تاکنون در سال ۲۰۲۰ داشته است، حتی با برقرار بودن سیاست تک فرزندی تا سال ۲۰۱۵. به عبارت دیگر، برداشته شدن سیاست تک فرزندی در سال ۲۰۱۵ باعث نشده است که کاهش تولدها در چین افزایش پیدا کند و همچنان بحران سالخوردگی جمعیت در این کشور وجود دارد.

آمار یک دهه گذشته در چین نشان می دهد که جمعیت کلی طی ده سال منتهی به سال ۲۰۲۰ به ۱،۴۱ میلیارد نفر رسیده است، یعنی ۵،۳۸ درصد رشد جمعیت. افزایش جمعیت سالانه طی یک دهه به اندازه ۰،۵۳ درصد بوده است که از افزایش سالانه ۰،۵۷



وینسنت نی

گزارشگر مسایل چین

درصدی بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ هم کمتر است.

چین طی ۳۵ سال تلاش کرد که سیاست بحث برانگیز تک فرزندی را برای خانواده های چینی اعمال کند و این سیاستی بود که در واکنش به انفجار جمعیت و متوقف کردن آن اتخاذ کرد. سیاست دوفرزندی سیاستی بود که چین جایگزین سیاست دیرین خود کرد اما نتوانست به نتیجه خود که افزایش پایدار تعداد تولدها باشد برسد. دلیلش هم این بود که هزینه نگهداری از فرزند در شهرهای چین به شدت زیاد شده بود و زوجهایی که هر دو کار می کردند، نمی توانستند فرزندان تازه خود را تربیت و نگهداری کنند.

روی کاغذ و در سطح نظری، سیاست دوفرزندی کنونی باید باعث می شد که وقتی خانواده های فرزند سوم را بیاورد، حمایت های اجتماعی از این خانواده انجام نشود تا به عنوان یک تنبیه علیه والدین اعمال شود. اما در عمل، همین حالا هم وقتی خانواده ها فرزند سوم را به دنیا می آورند، واکنش یکسانی به آن ها نمی شود و در بخش های مختلف کشور با آن ها برخورد های متفاوتی صورت می گیرد.

بعد از اینکه سیاست سه فرزندی در چین اعلام شد، کاربران چینی در رسانه های اجتماعی به آن واکنش نشان دادند و اغلب به استقبال آن رفتند. هشتگ های مختلفی نیز درباره آن درست شد که مهم ترین هشتگ درباره این موضوع سه میلیارد بیننده داشت. با این حال، خیلی از کاربران هم گفته اند که سیاست سه فرزندی در چین خیلی کم اثر و خیلی دیر است.

یکی از کاربرانی که در این باره کامنت گذاشته، گفته است: «خود من حاصل سیاست تک فرزندی هستم. من همین حالا هم دارم از پدر و مادرم نگرانی می کنم. چقدر انرژی برایم باقی می ماند که بتواند بیشتر از دو تا بچه داشته باشم؟» یکی دیگر از کاربران در شبکه اجتماعی وایبو گفته است: «من خیلی مایل هستم که بچه سوم داشته باشم به این شرط که به من ۵ میلیون یوان بدهید.»

مشیح کاردین
چرا باید خواند:
فرزندآوری یکی از
مسایلی است که در
ایران نیز که جمعیتی
رو به پیری دارد شایع
است. تجربه چین
می تواند برای ایرانیان
نیز روشنگر باشد.

۴۶ درصد ساکنان دنیا به اینترنت دسترسی ندارند

چه کسانی از مسیر رشد در دنیای تکنولوژی بازمی‌مانند؟

کشورهای در حال توسعه توان استفاده از فرصت‌های ایجاد شده توسط اینترنت برای مردم کمتر از کشورهای صنعتی است. اهمیت مهارت‌آموزی برای استفاده از فرصت‌های دنیای اینترنت به منظور اشتغال و آموزش در شرایطی مطرح شد که تعداد زیادی از افراد در جریان همه‌گیری کرونا شغل خود را از دست دادند. افزایش نرخ بیکاری در میان گروهی که از مهارت‌های لازم برای استفاده از دنیای اینترنت برخوردار نبودند، دولت‌ها را بر آن داشت تا بستر را برای آموزش و مهارت‌آموزی برای این گروه فراهم کنند ولی بار اصلی بر دوش خود افراد بود. افرادی که قبل از کرونا در مشاغل کاری و خدماتی فعال بودند، حال به دلیل همه‌گیری کرونا بیکار شده‌اند و در برخی از موارد هم ربات‌ها جایگزین آنها شدند.

ضرورت توسعه دسترسی به اینترنت در دنیا

قبل از شروع کرونا بحث اقتصاد دیجیتال و استفاده از فرصت‌های موجود در فضای دیجیتال برای کسب درآمد مطرح شده بود و در بسیاری از کشورهای صنعتی سهم اقتصاد دیجیتال در اقتصاد کشورها رشد کرده بود. اما بعد از همه‌گیری اقتصاد دیجیتال با سرعت زیادی رشد کرد و ابعاد تازه‌ای از آن شناخته شد. به عنوان مثال با توسعه اقتصاد دیجیتال امکان مشارکت اقتصادی سهم بیشتری از جمعیت کشورها فراهم می‌شد. به عنوان مثال زنان که بعضاً به دلیل مسئولیت‌های خانوادگی از حضور در محیط کار امتناع می‌کنند، می‌توانند با استفاده از فرصت‌های موجود در فضای اقتصاد دیجیتال وارد بازار کار شوند. یا افراد کم‌توان جسمی می‌توانند از محیط خانه به کار بپردازند. اما برای اینکه شرایط برای افزایش نرخ اشتغال افراد فراهم شود، در درجه اول باید امکان دسترسی مردم به اینترنت فراهم شود. مجمع جهانی اقتصاد در گزارش اخیر خود نوشت: «یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد دیجیتال، دسترسی به اینترنت است. در واقع در تعریف اقتصاد دیجیتال عنوان می‌کنند که اقتصاد دیجیتال، اقتصادی است که بر فضای آنلاین استوار است. به همین دلیل است که دسترسی کشورها به اینترنت و دریافت اطلاعات و آموزش‌های لازم برای استفاده بهینه از این فضا می‌تواند عامل مهمی در رشد اقتصادی و توسعه صنعتی در آنها باشد. اما مطالعات انجام‌شده توسط سازمان‌های جهانی نشان می‌دهد شمار زیادی از جمعیت ساکن روی زمین به اینترنت دسترسی ندارند و به همین دلیل هم امکان بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصاد دیجیتال برای آنها فراهم نیست.»

به گزارش مجمع جهانی اقتصاد تنها ۲۴ درصد از افراد آسیب‌پذیر اقتصادی در دنیا که شامل افرادی است که در طبقات پایین اقتصادی و اجتماعی قرار دارند، به اینترنت دسترسی دارند در حالی که بالغ بر ۷۴ درصد از افرادی که در دسته افراد غیر آسیب‌پذیر اقتصادی قرار گرفته‌اند می‌توانند بدون محدودیت از اینترنت و فرصت‌های اقتصادی آن برخوردار باشند. در واقع افراد آسیب‌پذیر اقتصادی که

با شروع همه‌گیری کرونا، دنیا با شرایط تازه‌ای روبرو شد. شرایطی که طی یک قرن اخیر بی‌سابقه بود. ضرورت فاصله‌گذاری اجتماعی و عدم حضور شمار زیادی از مردم در یک مکان به منظور جلوگیری از انتشار ویروس و افزایش شمار بیماران سبب شد تا مدارس، دانشگاه‌ها و دفاتر کاری تعطیل شوند و مشاغل خدماتی مانند هتل‌ها و رستوران‌ها از پذیرش میهمان معذور شوند. اما برای اینکه حداقل بخشی از کارهای ضروری در دنیا ادامه پیدا کند، استفاده از فضای دیجیتال و دنیای تکنولوژی گسترش پیدا کرد. از آموزش آنلاین مدارس و دانشگاه‌ها گرفته تا دور کاری و انجام مسئولیت‌های شغلی از محیط امن خانه همه باعث شد تا دنیا با نیاز تازه‌ای روبرو شود. نیاز تازه‌ای که برآورده شدن آن مستلزم وجود زیرساخت‌های تکنولوژیکی و صنعتی در کشور بود و از طرف دیگر افراد هم باید دانش و مهارت لازم برای استفاده از این فضا را کسب می‌کردند. در بحث تامین زیرساخت‌های تکنولوژی، نقش دولت‌ها به عنوان مجری این سیاست پررنگ شد. گزارش‌های زیادی در مورد ضرورت توسعه زیرساخت‌های تکنولوژیکی و ایجاد امکان دسترسی مردم به اینترنت و استفاده از این فضا برای اشتغال و تحصیل مطرح شد. مساله‌ای که پیش از همه‌گیری در کشورهای صنعتی مورد توجه قرار گرفته بود و تقریباً تمامی مردم در این کشور به اینترنت دسترسی داشتند ولی در کشورهای فقیر و در حال توسعه میزان دسترسی به اینترنت بسیار کمتر بود.

اما دسترسی به اینترنت تنها یک روی سکه است. روی دیگر سکه توانایی و مهارت افراد برای استفاده از دنیای اینترنت است. مطالعات نشان داده مهارت استفاده از اینترنت در میان طبقات پایین اقتصادی کمتر از طبقات بالای اقتصادی است و به همین نسبت در

مونا مشهدی رجیبی

دبیر بخش آینده

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

اقتصاد دیجیتال

فرصت‌های اقتصادی

زبانی را برای مردم

فراهم می‌کند ولی

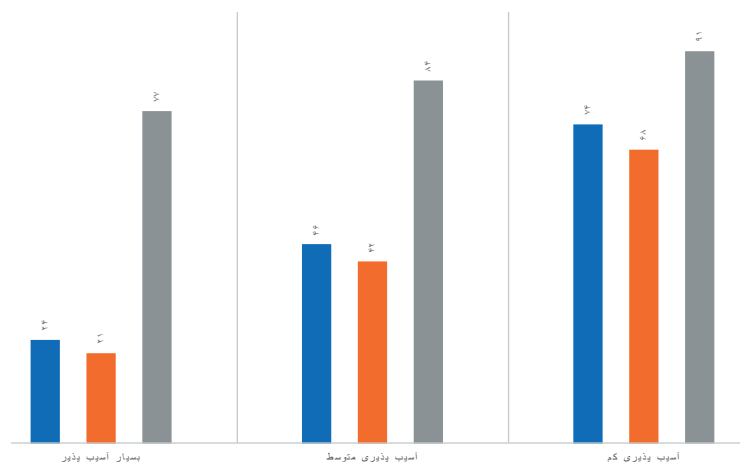
فقرا دنیا که به

اینترنت دسترسی

ندارند در خطر تشدید

فقر قرار دارند.

دسترسى به اینترنت بر مبنای سطح آسیب‌پذیری اقتصادی - درصد جمعیت هر طبقه



مطالعات نشان می‌دهد ۴۶ درصد از افرادی که از نظر سطح آسیب‌پذیری اقتصادی در جهان در سطح متوسط قرار گرفته‌اند به اینترنت دسترسی دارند. این آمار بسیار نگران‌کننده است زیرا تایید می‌کند بالغ بر نیمی از جمعیتی که از نظر آسیب‌پذیری در سطح متوسط هستند و احتمال ورود آنها به گروه آسیب‌پذیر وجود دارد، از اینترنت بی‌بهره هستند.

و افرادی که در دسته افراد غیر آسیب‌پذیر اقتصادی قرار دارند به اینترنت دسترسی دارند در حالی که ۹۱ درصد از این افراد در کشورهای صنعتی از اینترنت استفاده می‌کنند.

۳.۶ میلیارد نفر در دنیا به اینترنت دسترسی ندارند

کریستوفر وارمن، مدیر برنامه توسعه و اتحاد مجمع جهانی اقتصاد در این مورد می‌گوید: «همه‌گیری کرونا بحران عدم دسترسی شمار زیادی از مردم دنیا با اینترنت را بیش از پیش نمایان کرد. طبق برآوردهای جهانی ۳.۶ میلیارد نفر در دنیا هستند که به اینترنت دسترسی ندارند یا هزینه استفاده از اینترنت برای آنها آنقدر زیاد است که از نظر اقتصادی تامین این هزینه برای آنها ممکن نیست. در نتیجه اقتصاد دیجیتال و حتی جامعه دیجیتال که در دوره کرونا تنها راه برقراری ارتباط بین مردم دنیا بود برای این گروه وجود نداشت.»

اما سوال این است که این جمعیت ۳.۶ میلیارد نفری از ساکنان زمین چه کسانی هستند؟ مجمع جهانی اقتصاد در این مورد نوشت: «کشورهای فقیر دنیا و فقرایی که در تمامی کشورهای جهان زندگی می‌کنند بخش بزرگی از جمعیتی را تشکیل می‌دهند که به اینترنت دسترسی ندارند و این محرومیت می‌تواند باعث تشدید فقر این افراد و افزایش فاصله طبقاتی آنها با دیگران باشد. از طرف دیگر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه زنان از تحصیل و آموزش و حتی اشتغال محروم هستند، در نتیجه دومین گروهی که از این روند توسعه توان تامین معاش و گذر به سمت دنیای تکنولوژی جا مانده‌اند زنان هستند. در نهایت رنگین‌پوستانی که در کشورهای صنعتی زندگی می‌کنند که اغلب هم در میان طبقات پایین اقتصادی قرار دارند، کمترین برخورداری را از این فضای تازه کاری و اجتماعی دارند.»

تأثیرات منفی عدم دسترسی به اینترنت در دوره کرونا

چشمگیر است

وارمن با اشاره به همه‌گیری کرونا و تأثیراتی که روی نحوه کار و آموزش و حتی دریافت خدمات اجتماعی بر جای گذاشت نوشت: «در دوره کرونا شمار زیادی از مردم از طریق اینترنت کار می‌کردند و تمامی مدارس هم کلاس‌های خود را به صورت آنلاین برگزار کرده بودند. حتی دریافت خدمات بهداشتی و درمانی، مشارکت سیاسی در عرصه‌های انتخاباتی و خرید مایحتاج زندگی هم به صورت آنلاین انجام می‌شد و افرادی که به اینترنت دسترسی نداشتند، از تمامی این خدمات محروم بودند.»

هم اکنون در تمامی کشورها در مورد آسیب‌های وارد شده به نسلی که در این سال همه‌گیری نتوانسته‌اند به مدرسه بروند و به صورت آنلاین درس خوانده‌اند یا اصلاً امکان تحصیل نداشتند، صحبت می‌شود. تأثیری که می‌تواند روی آینده کشورها مشاهده شود زیرا این نسل آینده‌سازان جوامع هستند.

اما راه حل این مشکل ساده است. ایجاد امکان دسترسی تمامی مردم به اینترنت از طریق ایجاد زیرساخت‌های لازم، روش‌های تازه تامین مالی پروژه‌های توسعه زیرساخت‌های آنلاین، ارایه مدل‌های کسب و کاری تازه متناسب با شرایط تازه اقتصادی و در نهایت آموزش مهارت‌ها و توانمندی‌های لازم برای اشتغال افراد در این دنیای تازه می‌تواند بخش زیادی از مشکلات را برطرف کند. ■

در سال‌های گذشته نمی‌توانستند وارد بازار کار شوند و از آموزش و تحصیلات و مهارت‌های لازم برای کسب درآمد برخوردار نبودند، در این روزها از بازار کار فاصله بیشتری گرفته‌اند. این افراد در دنیای دیجیتال نمی‌توانند کار کنند، از مهارت‌های مورد نیاز برای این دوره برخوردار نیستند و باید منتظر بیشتر شدن فاصله طبقاتی خود با دیگر افراد جامعه باشند. تفاوت در دسترسی به اینترنت فارغ از نحوه استفاده از آن هم در داخل کشورها و بین طبقات اقتصادی کشورها وجود دارد و هم در میان کشورهای مختلف مشاهده می‌شود. مثلاً کشورهای صنعتی بیش از کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای فقیر به اینترنت دسترسی دارند. بهتر است پیش از بررسی ادامه گزارش، تعریفی از افراد آسیب‌پذیر اقتصادی ارایه شود. افراد آسیب‌پذیر اقتصادی، گروهی هستند که به دلیل سطح تحصیلات و یا زمینه مالی خانوادگی از شرایط اثبات اقتصادی برخوردار نیستند و بحران‌هایی مانند کرونا یا تحولات دیگر می‌تواند باعث شود تا توان تامین هزینه‌های جاری خود را نداشته باشند و در تامین معاش با مشکل روبرو شوند. در مقابل این گروه، افرادی قرار دارند که ما از آنها به عنوان افراد غیر آسیب‌پذیر اقتصادی نام می‌بریم. این افراد یا از پشتوانه مالی قدرتمندی برخوردار هستند یا مهارت‌ها و توان خاصی دارند که باعث می‌شود تا در دوره‌های سخت و بحرانی اقتصادی هم آسیبی به روند تامین معاش آنها وارد نشود. در واقع شرایط جامعه نمی‌تواند باعث آسیب دیدن اوضاع اقتصادی و مالی آنها شود و استانداردهای زندگی‌شان را کاهش دهد.

افراد آسیب‌پذیر اقتصادی کمتر به اینترنت دسترسی دارند

در سطح کلان هم عدم دسترسی به اینترنت معضلی جدی است و باعث می‌شود تا فاصله اقتصادی کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی بیشتر شود. مطالعات نشان می‌دهد ۴۶ درصد از افرادی که از نظر سطح آسیب‌پذیری اقتصادی در جهان در سطح متوسط قرار گرفته‌اند به اینترنت دسترسی دارند. این آمار بسیار نگران‌کننده است زیرا تایید می‌کند بالغ بر نیمی از جمعیتی که از نظر آسیب‌پذیری در سطح متوسط هستند و احتمال ورود آنها به گروه آسیب‌پذیر وجود دارد، از اینترنت بی‌بهره هستند و نمی‌توانند از فرصت‌های تازه‌ای که این فضا در اختیارشان قرار می‌دهد برای افزایش میزان درآمد خود استفاده کنند. در کشورهای در حال توسعه ۴۲ درصد از افراد این طبقه به اینترنت دسترسی دارند در حالی که در کشورهای صنعتی ۸۴ درصد از این افراد به اینترنت دسترسی دارند و به همین دلیل شانس آنها برای ارتقای درآمد بیشتر است.

بر مبنای این گزارش دسترسی به اینترنت در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته بیش از کشورهای در حال توسعه است و به همین دلیل است که پیش‌بینی می‌شود در جریان چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا فاصله اقتصادی این کشورها افزایش پیدا کند و نابرابری اقتصادی در دنیا بیشتر شود. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد در کشورهای صنعتی ۷۷ درصد از طبقات آسیب‌پذیر اقتصادی به اینترنت دسترسی دارند در حالی که تنها ۲۱ درصد از این قشر در کشورهای فقیر می‌توانند از اینترنت استفاده کنند. در کشورهای در حال توسعه تنها ۶۸ درصد از طبقات بالای اقتصادی

ایجاد امکان دسترسی تمامی مردم به اینترنت از طریق ایجاد زیرساخت‌های لازم، روش‌های تازه تامین مالی پروژه‌های توسعه زیرساخت‌های آنلاین، ارایه مدل‌های کسب و کاری تازه متناسب با شرایط تازه اقتصادی و در نهایت آموزش مهارت‌ها و توانمندی‌های لازم برای اشتغال افراد در این دنیای تازه می‌تواند بخش زیادی از مشکلات را برطرف کند

در اتحادیه اروپا طرح بازسازی اقتصادی با هدف توسعه اقتصاد سبز اجرا شده است. عنوان این طرح که ساختن اقتصاد برای نسل آینده است، باعث شده است تا سرمایه‌گذاری در پروژه‌های تولید انرژی‌های پاک و صنایع فعال با منابع انرژی پاک افزایش پیدا کند.

موج خوش بینی در مورد آینده اقتصاد

آیا اقتصاد دنیا در نیمه اول سال ۲۰۲۲ به شرایط پیش از کرونا بازمی‌گردد؟

کشورهایی از نظر مالی منابع بیشتری در اختیار داشتند با تزریق به اقتصاد توانستند از رکود جلوگیری کنند. در این سال دولت‌ها اولویت‌های خود برای تزریق منابع مالی و حمایت را تعریف کردند و بسیاری از کشورهای صنعتی تاکید کردند باید روند حرکت به سمت اقتصاد سبز در جهان سرعت بگیرد.

به عنوان مثال دولت چین تزریق منابع مالی به اقتصاد را به صورت هدفمند انجام داد و این منابع مالی برای توسعه دیجیتال کشور سرمایه‌گذاری شد. این سیاست از سال ۲۰۰۸ تاکنون یعنی بعد از بحران مالی دنیا در چین اجرا شده است و نتیجه آن تبدیل شدن چین به یکی از توسعه‌یافته‌ترین کشورهای در عرصه تکنولوژی است.

در اتحادیه اروپا طرح بازسازی اقتصادی با هدف توسعه اقتصاد سبز اجرا شده است. عنوان این طرح که ساختن اقتصاد برای نسل آینده است، باعث شده است تا سرمایه‌گذاری در پروژه‌های تولید انرژی‌های پاک و صنایع فعال با منابع انرژی پاک افزایش پیدا کند. در آمریکا این بودجه‌ها صرف توسعه زیرساخت‌ها و حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده در جریان همه‌گیری کرونا شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد هدف تزریق به اقتصاد در تمامی این کشورها ایجاد تغییرات پایدار در اقتصاد و صنعت است و هدف تنها به گذر از این بحران محدود نمی‌شود بلکه نگاهی هم به نیازهای اقتصاد در دوران پساکرونا دارد.

در کشورهایی که دولت‌ها توان مالی لازم برای تزریق به اقتصاد را نداشتند، آسیب‌های اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا بیشتر و عمیق‌تر است. در این کشورها موج‌های زیادی از ورشکستگی‌ها و کاهش نرخ مشارکت اقتصادی مردم تجربه شده است و هر دو مساله می‌تواند روی سرعت بازسازی اقتصادی این کشورها تاثیر منفی بر جای بگذارد.

شاید در نگاه اول این مشکل تنها به کشورهای آسیب‌دیده ارتباط داشته باشد ولی مطالعات نشان داده است این موج‌های بزرگ ورشکستگی و تعطیلی‌های واحدهای صنعتی و تولیدی می‌تواند زنجیره عرضه کالاها در دنیا را تحت تاثیر قرار دهد و در نهایت روی توان تولید کالاها در دنیا تاثیر منفی بگذارد.

ترکیب مناسب سیاست‌های مالی و پولی

حال که به تدریج روند خروج اقتصاد دنیا از بحران ناشی از کرونا شروع می‌شود، سوال این است که چه سیاست‌هایی باید به کار گرفته شود. مجمع جهانی اقتصاد بر این باور است که باید مجموعه‌ای از سیاست‌های پولی و مالی و طرح‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت در کشورها اجرا شود. طرح‌هایی که ضمن تلاش برای از بین بردن تاثیرات منفی ناشی از همه‌گیری کرونا، تسریع روند بازسازی اقتصادی را نیز مد نظر قرار دهد. سیاست‌های پولی کشورها باید با هدف ایجاد ثبات در قیمت کالاها اجرا شود. افزایش نرخ بهره بانکی با هدف ممانعت از افزایش نرخ تورم در ماه‌های آتی که بدون شک به دلیل افزایش حجم نقدینگی در اقتصاد دنیا اتفاق خواهد افتاد، سیاست دیگری است که باید اجرا شود. در حوزه سیاست‌های مالی هم باید طرح دولت تازه آمریکا مبنی بر وضع نرخ حداقل مالیات بر درآمد شرکت‌ها در تمامی دنیا مد نظر قرار بگیرد. طرحی که می‌تواند باعث افزایش قدرت رقابت شرکت‌ها در بازارهای جهانی شود.

انتظار می‌رود در ماه‌های آتی اصلی‌ترین تمرکز بانک‌های مرکزی در کشورهای صنعتی روی کنترل نرخ تورم باشد زیرا افزایش تورم می‌تواند چالش‌های زیادی را برای اقتصاد دنیا فراهم کند. از طرف دیگر زمینه‌سازی برای مدیریت گذر از روزهای سخت اقتصادی به سمت روزهایی که اقتصاد رشد را تجربه خواهد کرد و بستر سازی برای توسعه همه‌جانبه اقتصادی از سیاست‌های دیگری است که باید اجرا شود. ■

منبع: مرکز مطالعاتی Swiss Re

چرا باید خواند:

در جریان بحران

کرونا اقتصادهای دنیا

آسیب بزرگی متحمل

شدند. حال گزارش‌ها

از بازگشت به روزهای

پیش از کرونا در سال

آینده خبر می‌دهد.

افزایش ارزش بازارهای سهام دنیا در کنار رشد قیمت کالاهای اساسی باعث شده است تا موجی از خوش‌بینی در مورد رشد اقتصادی دنیا و گذر از بحران‌های اقتصادی ناشی از کرونا افزایش پیدا کند. در این روزها موسسات مطالعاتی و اقتصادی یک به یک گزارش‌های مثبت و خوش‌بینانه‌ای در مورد اقتصاد دنیا ارائه می‌دهند و بسیاری در مورد نقش اقتصاد آمریکا و چین در تسریع روند بازسازی اقتصادی دنیا صحبت می‌کنند. گزارش‌ها حاکی از این است که تزریق‌های سخاوتمندانه دولت آمریکا به اقتصاد این کشور در یک سال گذشته و تداوم اجرای این طرح در بهار امسال نقش مهمی در تقویت نرخ رشد اقتصادی جهان دارد.

حال سوال این است که در سال جاری نرخ رشد اقتصادی جهان به چه رقمی خواهد رسید؟ مطالعات انجام شده توسط مجمع جهانی اقتصاد نشان می‌دهد در سال جاری اقتصاد دنیا با نرخ ۶ درصد رشد خواهد کرد و در نیمه اول سال ۲۰۲۲ وضعیت اقتصادی دنیا به شرایطی که قبل از همه‌گیری کرونا وجود داشت، بازمی‌گردد. گزارش نشان می‌دهد در بدبینانه‌ترین حالت در نیمه دوم سال بعد دنیا می‌تواند بازگشت به شرایط قبل از کرونا را تجربه کند و در هر دو حالت می‌توان این طور ارزیابی کرد که جهان به پایان روزهای سخت نزدیک شده است.

رشد نابرابر اقتصاد دنیا

اما در پس این آمارهای خوش‌بینانه و مثبت در مورد رشد اقتصادی دنیا و بازسازی اقتصادهای صنعتی دنیا، پیش‌بینی‌هایی در مورد تداوم رکود اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و کشورهای فقیر ارائه شده است. در این کشورها که اغلب نتوانسته‌اند واکنش مورد نیاز برای واکنش کردن مردم را تامین کنند، احتمال ایجاد موج‌های تازه همه‌گیری کرونا وجود دارد و احتمال می‌رود در این کشورها حداقل طی ۱۸ ماه آتی هم درگیری با پاندمی وجود داشته باشد. در این کشورها تا انتهای سال بعد یا به تعبیر بهتر تا زمانی که بتوانند ۷۰ درصد از جمعیت خود را واکنش کنند، مرگ و بیماری و هزینه‌های انسانی و اقتصادی ادامه دارد.

شاید در نگاه اول این رشد نابرابر اقتصادی برای کشورهای صنعتی آسیبی به همراه نداشته باشد ولی از آنجا که اقتصاد دنیا مانند حلقه‌های یک زنجیر به هم پیوسته است، ضعف و بحران در یک حلقه به دیگران نیز آسیب وارد می‌کند و کارایی آنها را تنزل می‌دهد. به عنوان مثال به دلیل تداوم بحران در کشورهای در حال توسعه بسیاری از نیروهای کاری ماهر نمی‌توانند از کشورهای در حال توسعه و وارد کشورهای صنعتی شوند و فرصت‌های شغلی در این کشورها پر نمی‌شود. عدم تامین نیروهای ماهر برای اجرای طرح‌های اقتصادی و صنعتی در کشورهای ثروتمند سبب می‌شود تا اقتصاد این کشورها نیز نتواند به حداکثر پتانسیل رشد کند. از طرف دیگر احتمال ایجاد جهش‌های دیگر و ویروس در کشورهای در حال توسعه هم می‌تواند کشورهای صنعتی را تهدید کند.

رویکردهای متفاوت به روند بازسازی

اما طی یک سالی که گذشت، کشورها برای گذر از بحران کرونا و کاهش تاثیرات منفی اقتصادی این بحران سلامتی از سیاست‌ها و ابزارهای اقتصادی مختلفی استفاده کردند.

ایران در فهرست کشورهای دنیا که کمترین سرانه مصرف برق خورشیدی را دارند، جایگاه دهم را به خود اختصاص داده است و سرانه مصرف انرژی خورشیدی در ایران کمتر از ۵ کیلووات ساعت گزارش شده است.

خورشید، منبع الهام بخش

استرالیا در صدر فهرست مصرف کنندگان برق خورشیدی در دنیا است

چرا باید خواند:

در کشورهای دنیا

سرمایه گذاری در

تولید انرژی های پاک

با سرعت زیادی رشد

کرده است و انرژی

خورشیدی جایگاه

ویژه ای در میان منابع

پاک دارد.

احیاشدنی به خصوص انرژی خورشیدی قرار داد. همین سیاست باعث شد تا توان تولید و سرانه مصرف انرژی های پاک در ژاپن با سرعت زیادی رشد کند. طبق طرح های تازه دولتی تا سال ۲۰۳۰ مصرف انرژی های احیاشدنی در ژاپن به دو برابر میزان مصرف کنونی می رسد.

در جایگاه سوم کشور آلمان قرار دارد و امارات با سرمایه گذاری های زیاد در این حوزه توانسته است جایگاه چهارم را به خود اختصاص دهد. در سال گذشته سرانه مصرف برق خورشیدی در امارات برابر با ۱۰۵۶ کیلو وات ساعت بود که از بسیاری از کشورهای توسعه یافته دنیا بالاتر بود.

امریکا در این رده بندی جایگاه نهم دنیا را به خود اختصاص داد و سرانه مصرف برق خورشیدی در این کشور برابر با ۸۱۵ کیلووات ساعت اعلام شد. سهم مصرف امریکا به کل مصرف دنیا برابر با ۱۰.۲ درصد اعلام شد.

کوچک ترین مصرف کنندگان برق خورشیدی در دنیا

در روی دیگر سکه کشورهایی هستند که در بازار تولید برق خورشیدی و در نهایت مصرف آن سرمایه گذاری نکرده اند. این در حالی است که شمار زیادی از آنها در مناطق جغرافیایی خاصی واقع شده اند که در ساعات زیادی از روز از نور خورشید بهره مند هستند. بر مبنای گزارش ارائه شده توسط World data ایسلند و لاتیو در قعر فهرست هستند. این دو کشور نه تنها در تولید برق خورشیدی سرمایه گذاری نمی کنند بلکه اطلاعاتی در مورد طرح های تازه در این زمینه ارائه نمی دهند و همین مساله سبب شده است در انتهای فهرست کشورهای مصرف کننده برق خورشیدی در دنیا قرار بگیرند. سه کشور اندونزی و ازبکستان و هنگ کنگ با ثبت میزان مصرف سرانه کمتر از یک کیلو وات ساعت جایگاه سوم تا پنجم را به خود اختصاص داده اند و سپس کشورهای نفت خیز ونزوئلا و عمان قرار دارند. ایران در فهرست کشورهای دنیا که کمترین سرانه مصرف برق خورشیدی را دارند، جایگاه دهم را به خود اختصاص داده است و سرانه مصرف انرژی خورشیدی در ایران کمتر از ۵ کیلووات ساعت گزارش شده است.

انرژی خورشیدی یکی از منابع انرژی پاک در دنیا است و توسعه استفاده از آن می تواند در کاهش انتشار کربن در دنیا نقش زیادی داشته باشد. استفاده از این منبع انرژی علاوه بر نیروگاه های بزرگ می تواند توسط خانوارها انجام شود و بستر را برای کاهش تقاضا برای برق تولید شده با سوخت های فسیلی فراهم کند. استفاده از این منبع انرژی پایان ناپذیر در بسیاری از کشورهای صنعتی رواج زیادی پیدا کرده است ولی هنوز در کشورهای در حال توسعه به خصوص در کشورهایی که دارای منابع انرژی فسیلی هستند، استقبال کمی از این منبع انرژی انجام می شود. نکته مهم این است که اغلب کشورهای نفت خیز خاورمیانه به دلیل قرار گرفتن در یکی از گرمسیرترین نقاط دنیا پتانسیل زیادی برای استفاده از انرژی خورشید و تولید برق خورشیدی دارند ولی حجم سرمایه گذاری انجام شده در این صنعت در مقایسه با پتانسیل موجود در بازار بسیار کم است که تنها دلیل آن را می توان بی توجهی به مسایل زیست محیطی یک پتانسیل بزرگ برای کسب درآمد در دنیای آینده ذکر کرد.

وبسایت Worlddata در گزارش اخیر خود به تاریخچه طولانی استفاده از انرژی خورشیدی توسط بشر در روی زمین اشاره کرد و نوشت: «این منبع انرژی قدرت زیادی در دنیا دارد و مردم هم سال های زیادی است که این منبع انرژی را شناسایی کرده اند ولی هنوز بسیاری از کشورها سرمایه گذاری روی آن را غیر اقتصادی قلمداد می کنند و از مسیر رشد دنیا باز مانده اند.»

بزرگ ترین مصرف کنندگان برق خورشیدی در دنیا

مطالعات نشان می دهد طی ۵۴ سال گذشته استفاده از انرژی خورشیدی در دنیا رشد کرده است ولی سرعت رشد استفاده از انرژی خورشیدی در مقایسه با انرژی فسیلی بسیار پایین تر بود. در میان کشورهای بزرگ مصرف کننده انرژی خورشیدی در دنیا، استرالیا جایگاه اول را دارد و سرانه مصرف انرژی خورشیدی در این کشور در سال ۲۰۲۰ برابر با ۱۷۶۴ کیلووات ساعت اعلام شد. دلایل زیادی برای قرار گرفتن استرالیا در این جایگاه ذکر شده است که از جمله آنها می توان به شرایط مساعد آب و هوایی برای توسعه استفاده از انرژی خورشیدی اشاره کرد. از طرف دیگر سرانه بالای تولید ناخالص داخلی در این کشور و ارائه تعرفه های مشوق مالیاتی برای سرمایه گذاران در انرژی خورشیدی به خصوص خانه هایی که با نصب پنل های خورشیدی، برق مورد نیاز خود را تولید می کنند باعث شد تا مصرف انرژی خورشیدی در این کشور افزایش پیدا کند. هم اکنون میزان مصرف انرژی خورشیدی در این کشور ۲۵ میلیون نفری معادل ۲.۵ درصد کل مصرف در دنیا است.

دومین کشور بزرگ مصرف کننده انرژی خورشیدی در دنیا ژاپن است که سرانه مصرف آن برابر با ۱۴۶۹ کیلو وات ساعت اعلام شد، ولی سهم مصرف این کشور به کل مصرف انرژی خورشیدی در دنیا برابر با ۳.۵۹ درصد است. دلیل بالاتر بودن سهم کل مصرف انرژی خورشیدی در ژاپن به کل مصرف دنیا را می توان در جمعیت بالای آن دانست. بعد از حادثه فوکوشیما در سال ۲۰۱۱ میلادی، ژاپن سرمایه گذاری در انرژی هسته ای را به شدت کاهش داد و تمرکز اصلی خود را روی بازار انرژی های

بزرگ ترین مصرف کنندگان انرژی خورشیدی در دنیا			
رتبه	نام کشور	میزان مصرف سرانه (کیلووات ساعت)	نسبت مصرف در کشور به کل مصرف در دنیا (درصد)
۱	استرالیا	۱۷۶۴	۲.۵
۲	ژاپن	۱۴۶۹	۳.۵۹
۳	آلمان	۱۴۰۹	۳.۲۲
۴	امارات	۱۰۵۶	۰.۷۷
۵	ایتالیا	۹۹۵	۳.۴
۶	یونان	۹۳۶	۳.۰۸
۷	بلژیک	۸۴۷	۱.۳۰
۸	شیلی	۸۲۳	۳.۳۹
۹	امریکا	۸۱۵	۱۰.۲
۱۰	اسپانیا	۷۹۷	۲.۳۴

دولت‌های ابر بدهکار

نسبت بدهی دولتی ایران به تولید ناخالص داخلی معادل ترکیه و امارات است

به عنوان دولتی که بالاترین میزان بدهی را دارد معرفی شده است، در صورت محاسبه شاخص نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی وضعیتی بهتر از شمار زیادی از کشورهای دنیا دارد. در آوریل سال جاری ارزش بدهی دولتی این کشور بالغ بر ۲۷ هزار میلیارد بود ولی مقایسه این رقم با ارزش تولید ناخالص داخلی ما را به سهم ۱۳۳ درصدی می‌رساند که تقریباً نصف کشور ژاپن است.

ژاپن بدهکارترین دولت دنیا است

بر مبنای این گزارش که از اطلاعات موجود تا انتهای ماه آوریل سال جاری استفاده کرده است ژاپن رکورد بده کارترین دولت دنیا را به خود اختصاص داد. ارزش بدهی دولتی این کشور در ماه آوریل امسال برابر با ۲۵۷ درصد تولید ناخالص داخلی بود که نسبت به سال قبل یک درصد و نسبت به سال ۲۰۱۹ یعنی قبل از شروع همه‌گیری کرونا در دنیا ۲۲ درصد رشد کرده است. قرار گرفتن ژاپن در صدر این فهرست با توجه به شرایط مالی دولت ژاپن جای تعجب ندارد. برای اولین بار در اواسط دهه ۱۹۹۰ بود که نسبت بدهی دولتی در این کشور آسیایی به تولید ناخالص داخلی از ۱۰۰ درصد فراتر رفت و در سال ۲۰۱۰ اولین کشور توسعه یافته دنیا بود که رکورد رسیدن سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی در سطح ۲۰۰ درصد را پشت سر گذاشت.

در مورد دلیل ایجاد این شرایط در ژاپن مطالعات زیادی انجام شده است. برخی از مطالعات استفاده از سیاست‌های پولی غیر مرسوم را اصلی‌ترین دلیل ایجاد این بحران عنوان کرده‌اند. بسیاری از سیاست‌های پولی اجرا شده در این کشور، برای اولین بار در دنیا اجرا شده بود و هیچ تاریخچه‌ای در مورد تأثیرات آنها روی بخش‌های دیگر اقتصاد و کارایی آنها روی شاخص‌های مهم وجود نداشت. در واقع ژاپن برای اجرای عملی نظریه‌های علمی پیش قدم شد و در برخی از موارد نتایج نامطلوبی هم از این سیاست‌ها گرفت. یکی از این سیاست‌ها تعیین نرخ تورم صفر درصد است که برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی توسط بانک مرکزی ژاپن اجرا شد. هدف از اجرای این طرح مقابله با رکود در اقتصاد و زمینه‌سازی برای افزایش نرخ رشد اقتصادی بود. هزینه پایین استقراض در نتیجه وضع نرخ بهره در سطح صفر به کسب و کارها و دولت امکان می‌داد تا آزادانه‌تر از منابع مالی بانک‌ها استفاده کنند. در نتیجه میزان بدهی‌ها در کشور رشد کرد ولی از تشدید رکود اقتصادی جلوگیری کرد. این سیاست در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸ در اغلب کشورهای صنعتی استفاده شد و کارایی خوبی داشت.

جایگاه دوم تا دهم فهرست چه کشورهایی هستند

دومین کشور بدهکار دنیا کشور سودان معرفی شده است که ارزش بدهی دولتی آن برابر با ۲۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی اعلام شد. البته این آمار نشان می‌دهد بدهی دولتی سودان نسبت به سال ۲۰۲۰ کاهش پیدا کرده است که با توجه به وضعیت اقتصادی دنیا مساله قابل توجهی است. در سال ۲۰۲۰ ارزش بدهی دولتی سودان به تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۲۶۲ درصد بود که نسبت به سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۶۲ درصد افزایش داشت. کشورهای یونان و اریتره و سورینام در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را داشتند و در سال ۲۰۲۱ ارزش بدهی دولتی یونان برابر با ۲۱۰ درصد، ارزش

با ورود به دومین نیمه از سال ۲۰۲۱، شمار زیادی از کشورهای صنعتی در حال کاهش محدودیت‌های کرونایی هستند و خبرهایی در مورد ازسرگیری سفرها در کشورهای اروپایی برای افرادی که هردو دوز از واکسن را دریافت کرده‌اند، منتشر شده است. از طرف دیگر ازسرگیری فعالیت‌های اقتصادی و تفریحی از قبیل برگزاری کنسرت‌ها هم نوید می‌دهد کشورهایی که توانسته‌اند شمار زیادی از مردم را واکسینه کنند، می‌توانند به سرعت به روزهای عادی بازگردند. ولی دنیا همچنان درگیر یک مشکل باقی خواهد ماند و آن مشکل بدهی بالای دولتی است که می‌تواند باعث تضعیف قدرت دولت‌ها در اقتصاد شود.

اخیراً صندوق بین‌المللی پول گزارشی در مورد درصد بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی کشورها تهیه کرده است و بررسی این گزارش نشان می‌دهد که میزان بدهی دولتی در اغلب کشورها بالغ بر ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی است. بنابراین وجود بدهی دولتی در سطح متوسط اجتناب‌ناپذیر است ولی مساله زمانی بحرانی می‌شود که میزان بدهی از سطح مشخصی بالاتر برود و این سطح، نرخ ۵۰ درصد است. افزایش بدهی‌های دولتی ناشی از افزایش میزان استقراض باعث افزایش هزینه‌های بهره در درازمدت می‌شود که رشد نرخ بهره زمینه را برای کاهش نرخ رشد اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم می‌کند.

سوال مهم‌تر این است که بانک‌های مرکزی تا چه زمانی می‌توانند نرخ بهره را در سطح کنونی که سطحی نزدیک به صفر است حفظ کنند یا اینکه نرخ بهره منفی را برای تقویت نرخ رشد اقتصادی در نظر بگیرند؟ زمانی که اجرای این سیاست پایان یابد و رویکردها تغییر کند، اقتصاد و کسب و کارها چه عکس‌العملی نشان خواهند داد؟ سرمایه‌گذاری چه تغییری می‌کند و شوک وارد شده به اقتصاد چه تبعاتی به همراه دارد؟

باید در نظر داشت فارغ از ارزش بدهی دولتی، سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی است که از نظر اقتصادی اهمیت دارد. به عنوان مثال آمریکا که بارها

منبع: صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند:

بدهی دولتی یکی از

بزرگ‌ترین چالش‌های

بین‌روزهای اقتصاد

دنیا است و در گزارش

سال جدید ژاپن عنوان

بدهکارترین کشور

دنیا را به خود اختصاص

داده است.

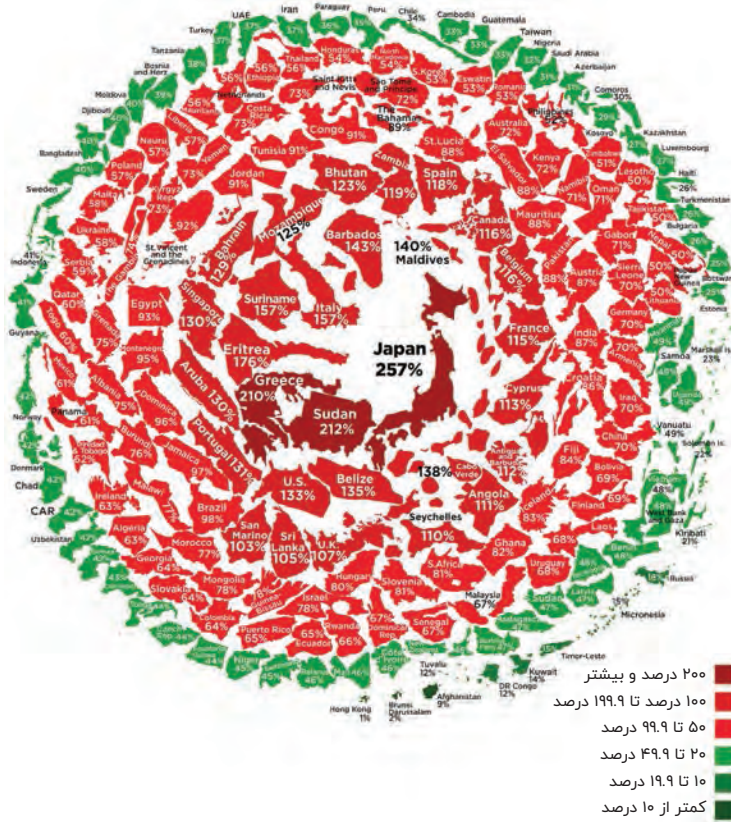
سهم بدهی دولتی ایران به تولید ناخالص داخلی کشور برابر با ۳۷ درصد است که وضعیتی مشابه کشورهای امارات و ترکیه دارد

بدهکارترین دولت‌های دنیا در سال ۲۰۲۱ (درصد ارزش بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی کشور)

رتبه	نام کشور	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱
۱	ژاپن	۲۳۵	۲۵۶	۲۵۷
۲	سودان	۲۰۰	۲۶۲	۲۱۲
۳	یونان	۱۸۵	۲۱۳	۲۱۰
۴	اریتره	۱۸۹	۱۸۵	۱۷۶
۵	سورینام	۹۳	۱۶۶	۱۵۷
۶	ایتالیا	۱۳۵	۱۵۶	۱۳۷
۷	باربادوس	۱۲۷	۱۴۹	۱۴۳
۸	مالدیو	۷۸	۱۴۳	۱۴۰
۹	کیپ ورد	۱۲۵	۱۳۹	۱۳۸
۱۰	بلیز	۹۸	۱۲۷	۱۳۵

در رده بندی کشورهای دنیا، هنگ کنگ به عنوان کشوری انتخاب شده است که پایین ترین میزان بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی را دارد. در آوریل سال جاری سهم بدهی این کشور به تولید ناخالص داخلی اش برابر با ۱ درصد بود.

نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی (درصد)



سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی در کشورهای منتخب در سال ۲۰۲۱ (درصد)

نام کشور	سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی (درصد)
ایران	۳۷
ترکیه	۳۷
عربستان	۳۱
سوئد	۴۰
اندونزی	۴۱
امریکا	۱۳۳
بحرین	۱۲۹
بلژیک	۱۱۶
ترکمنستان	۲۶
روسیه	۱۸
افریقای جنوبی	۸۱
مالزی	۶۷
سوئیس	۴۵
بنین	۴۸
افغانستان	۹
فنلاند	۶۹
برزیل	۹۸
الجزایر	۶۳
هنگ کنگ	۱

ارزش بدهی دولتی ژانویه در ماه آوریل امسال برابر با ۲۵۷ درصد تولید ناخالص داخلی بود که نسبت به سال قبل یک درصد و نسبت به سال ۲۰۱۹ یعنی قبل از شروع همه گیری کرونا در دنیا ۲۲ درصد رشد کرده است

نفت و گاز دارد در این فهرست به عنوان یکی از بزرگ ترین اقتصادهای دنیا که پایین ترین میزان بدهی را دارد معرفی شده است و به همین دلیل قدرت دولت در اجرای سیاست های اقتصادی در این کشور پهناور بسیار بالا ارزیابی شده است.

ایران در کجای این فهرست است

بر مبنای این گزارش درصد بدهی دولتی اغلب کشورهای دنیا به تولید ناخالص داخلی آنها بیش از ۵۰ درصد است و این گروه از کشورها در رده کشورهای بدهکار قرار دارند. ولی شماری از کشورها هستند که در این رده جای ندارند و ایران در این دسته جای دارد. طبق این گزارش سهم بدهی دولتی ایران به تولید ناخالص داخلی کشور برابر با ۳۷ درصد است که وضعیتی مشابه کشورهای امارات و ترکیه دارد. از دیگر کشورهایی که در این دسته قرار دارند می توان به عربستان و آذربایجان و شیلی و نروژ و دانمارک و ازبکستان اشاره کرد. بررسی ها نشان داده است اغلب کشورهایی که اقتصاد وابسته به نفت دارند و سهم زیادی از درآمد آنها از فروش نفت به دست می آید، در رده کشورهایی هستند که بدهی دولتی کمی دارند. سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی در قزاقستان برابر با ۲۷ درصد، در ترکمنستان برابر با ۲۶ درصد و در کویت برابر با ۱۴ درصد است.

البته شماری از اقتصادهای بسیار کوچک و ضعیف مانند افغانستان و نیجریه و کنگو هم در این رده قرار دارند.

بدهی اریتره ۱۷۶ درصد و ارزش بدهی سورینام ۱۵۷ درصد تولید ناخالص داخلی آنها بوده است. جالب اینجاست که سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی این کشورها در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال قبل از آن کاهش پیدا کرده است. در جایگاه ششم تا دهم فهرست بدهکارترین دولت های دنیا کشورهای ایتالیا، باربادوس، مالدیو، کیپ ورده و بلژیک قرار دارند و سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی آنها بین ۱۵۷ درصد تا ۱۳۵ درصد گزارش شده است. این نسبت در آلمان ۷۰ درصد، در اتریش ۸۷ درصد و در فرانسه ۱۱۵ درصد است. سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی در سنگاپور ۱۳۰ درصد، در بحرین ۱۲۹ درصد، در بریتانیا ۱۰۷ درصد و در برزیل ۹۸ درصد است.

کدام کشورها کمترین بدهی دولتی را دارند

در رده بندی کشورهای دنیا، هنگ کنگ به عنوان کشوری انتخاب شده است که پایین ترین میزان بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی را دارد. در آوریل سال جاری سهم بدهی این کشور به تولید ناخالص داخلی اش برابر با ۱ درصد بود. کشور پرونی در این رده بندی جایگاه دوم و افغانستان جایگاه سوم را داشت. سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی برونئی برابر با ۲ درصد و برای کشور افغانستان برابر با ۹ درصد گزارش شد. این نسبت برای کشورهای کنگو و تووالو برابر با ۱۲ درصد و برای کویت برابر با ۱۴ درصد است. نسبت بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی در کشورهای تیمور لسته برابر با ۱۵ درصد و برای روسیه برابر با ۱۸ درصد است. روسیه که اقتصادی وابسته به صادرات

توزیع نا عادلانه ثروت در دنیا

سرانه درآمد ثروتمندان ۴۱۵ برابر فقرا است

منبع: صندوق بین المللی پول

چرا باید خواند:

توزیع ثروت در دنیا در

جریان همه گیری کرونا

تغییر کرد و انتظار

می رود در پساکرونا

هم شاهد افزایش

نا برابری های اقتصادی

در دنیا باشیم.

لوکزامبورگ
که امروز در
صدر فهرست
کشورهای
ثروتمند دنیا
قرار دارد و سرانه
تولید ناخالص
داخلی آن بالاتر
از ۱۰۹ هزار دلار
است، بیشترین
تمرکز خود را روی
صنعت بانکداری و
امور مالی قرار داده
است

یکی از اصلی ترین شاخص های معرفی شده برای ارزیابی عملکرد اقتصادی کشورهای دنیا، ارزش تولید ناخالص داخلی آنها است. اخیرا صندوق بین المللی پول گزارشی در مورد ثروتمندترین و فقیرترین کشورهای دنیا ارائه کرده است که این طبقه بندی بر مبنای سرانه تولید ناخالص داخلی انجام شده است و نشان می دهد که ثروت انباشته در کشورها به ازای هر نفر از ساکنان کشورها چقدر است. اگرچه این معیار نمی تواند اطلاعاتی در مورد توزیع ثروت در داخل کشور ارائه دهد.

طبق گزارش ارائه شده توسط صندوق بین المللی پول و بر مبنای سرانه تولید ناخالص داخلی کشورها در سال ۲۰۲۰ میلادی، لوکزامبورگ توانسته است جایگاه ثروتمندترین کشور دنیا را به خود اختصاص دهد. سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۱۰۹ هزار و ۶۰۲ دلار اعلام شد و فاصله زیادی با دیگر کشورهای دنیا دارد. این کشور کوچک اروپایی تنها ۶۳۳ هزار نفر جمعیت دارد. البته به وضعیت کشور موناکو که کشوری کوچک در قاره اروپا است هم اشاره شده است. طبق این گزارش موناکو اطلاعات رسمی در مورد وضعیت درآمدی خود در سال ۲۰۲۰ ارائه نداده است و آخرین اطلاعات موجود در مورد این کشور به سال ۲۰۱۸ اختصاص دارد. در سال ۲۰۱۸ سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور بالغ بر ۱۸۵ هزار دلار بود که رقم قابل توجهی برای کشوری کوچک است.

صندوق بین المللی پول اعلام کرده است کشورهای ثروتمند دنیا در قاره های آسیا، اقیانوسیه، امریکای شمالی و اروپا واقع شده اند و در میان ۲۵ کشور اول این فهرست هیچ کشور آفریقایی یا کشور واقع در امریکای جنوبی دیده نمی شود.

دومین کشور ثروتمند این فهرست، سوئیس است که سرانه تولید ناخالص داخلی آن برابر با ۸۱ هزار و ۸۶۷ دلار امریکا است و در جایگاه سوم کشور ایرلند قرار گرفته است. نروژ چهارمین کشور ثروتمند دنیا است و سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۶۷ هزار و ۹۹۸ دلار است و بخش اصلی درآمد این کشور از فروش و صادرات نفت تامین می شود.

در جایگاه پنجم این فهرست امریکا قرار دارد که سرانه تولید ناخالص داخلی آن برابر با ۶۳ هزار و ۵۱ دلار است و نسبت به قبل از همه گیری کرونا کاهش پیدا کرده است. ولی نرخ بالای واکسیناسیون و از سرگیری فعالیت های اقتصادی در این کشور می تواند بستر را برای از سرگیری روند رشد ثروت سرانه فراهم کند.

در میان ده کشور ثروتمند دنیا شش کشور در قاره اروپا واقع شده اند و تنها امریکا در قاره امریکای شمالی قرار دارد. کشورهای سنگاپور و قطر نمایندگان آسیا در این فهرست هستند و استرالیا در رده دهم و با داشتن درآمد سرانه ۵۱ هزار و ۸۸۵ دلار نماینده قاره اقیانوسیه در این فهرست است.

سرانه تولید ناخالص داخلی سنگاپور که در رده ششم این فهرست قرار دارد برابر با ۵۸ هزار و ۴۸۳ دلار اعلام شده است و کشورهای دانمارک و ایسلند در رده های بعدی قرار دارند.

دلیل افزایش ثروت کشورها چه بود

سوال مهم این است که چرا برخی از کشورها می توانند در رده ثروتمندان قرار گیرند و برخی دیگر توان قرار گرفتن در این جایگاه را ندارند؟ بررسی های تاریخی سیاست گذاری کشورهای ثروتمند نشان می دهد که اغلب کشورها در مسیر خاص حرکت کرده اند و با سرمایه گذاری در این مسیر توانسته اند به سرعت شاهد رشد ثروت و درآمد خود باشند. مطالعه وضعیت کشورهای ثروتمند امروزی نشان می دهد همه در اولین گام های فعالیت اقتصادی به عنوان اقتصادهای کشاورزی محور معرفی شدند و بعد وارد یک دوره تازه شدند. این دوره که صنعتی شدن نام دارد و با سرمایه گذاری و حمایت دولت ها طی شده است، یکی از مهم ترین دوره های اقتصادی آنها است و کلید موفقیت امروزی آنها را می توان در سرعت بالای کشورها در فرایند صنعتی شدن دانست. در نهایت همه این کشورها اقتصادهای خدمات محور دارند و از این فرصت تازه برای کسب سود در دوره های مختلف استفاده کرده اند.

لوکزامبورگ که امروز در صدر فهرست دنیا قرار دارد، بیشترین تمرکز خود را روی صنعت بانکداری و امور مالی قرار داده است. در کشور سوئیس هم تمرکز روی بخش بانکداری، امور مالی و کشاورزی است و در ایرلند سرمایه گذاری اصلی روی بخش منابع طبیعی شامل کشاورزی، ماهیگیری، جنگل داری و معدن است. این کشور اروپایی سرمایه گذاری زیادی در حوزه داروسازی انجام داده است و نتیجه این سرمایه گذاری ها را می توان در موفقیت بالای صنعت داروسازی ایرلند و درآمدزایی بالای این صنعت دید.

کشور نروژ هم با استفاده از صنعت نفت و گاز طبیعی در کنار صادرات برق آبی و غذاهای دریایی توانسته است در رده ده کشور ثروتمند دنیا قرار بگیرد. امریکا برای کسب این جایگاه در صنعت ساختمان، بهداشت و درمان و تکنولوژی سرمایه گذاری کرده است.

سنگاپور که یکی از نمایندگان بزرگ آسیا در میان ثروتمندترین کشورهای دنیا است در بخش تولید، نفت و گاز طبیعی و خدمات مالی سرمایه گذاری کرده است.

پیری، معضل اصلی کشورهای ثروتمند است

نکته دیگری که در این گزارش به آن اشاره شده است، مساله پیری و افزایش سن جمعیت است. مساله ای که در بسیاری از کشورهای دنیا مشاهده می شود و کشورهای ثروتمند دنیا از طریق جذب مهاجر و نیروهای تحصیل کرده و توانمند خارجی تلاش می کنند با این معضل مقابله کنند. صندوق بین المللی پول در این مورد نوشت: «کشورهای ثروتمند دنیا تا سال های آتی در همین جایگاه باقی خواهند ماند و تنها مساله ای که می تواند جایگاه آنها را در فهرست کاهش دهد، پیری جمعیت و کاهش شمار جوانان است که نیروی کاری اصلی کشور و عامل اصلی ایجاد درآمد در کشورها را تشکیل می دهند. تجربه کشور ژاپن نشان داد که افزایش سن جمعیت تاثیر زیادی در جایگاه کشورها در رده کشورهای ثروتمند دارد. این کشور آسیایی در سال های گذشته در رده کشورهای

از میان ۲۵ کشور فقیر دنیا در سال ۲۰۲۰، تنها ۴ کشور خارج از قاره آفریقا بودند و این چهار کشور شامل تاجیکستان، یمن، افغانستان و هاییتی هستند.

برای اینکه تصویر بهتری در مورد وضعیت اقتصادی کشورهای دنیا مشخص شود به آمارهای مربوط به کشورهای در حال توسعه هم می‌توان اشاره کرد. متوسط سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توسعه دنیا در سال ۲۰۲۰ برابر با ۵۱۷۲ دلار اعلام شده است که با درآمدهای سرانه چندده هزار دلاری کشورهای ثروتمند فاصله زیادی دارد و به همین نسبت میزان استفاده از منابع مالی در این کشورها کمتر است. ■

ثروتمندترین کشورهای دنیا (سرانه تولید ناخالص داخلی در انتهای سال ۲۰۲۰)		
رتبه	نام کشور	سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)
۱	لوکزامبورگ	۱۰۹۶۰۲۳۲
۲	سوئیس	۸۱۸۶۷۴۲
۳	ایرلند	۷۹۶۶۸۵
۴	نروژ	۶۷۹۸۸۵۹
۵	امریکا	۶۳۰۵۱۴
۶	سنگاپور	۵۸۴۸۳۹۶
۷	دانمارک	۵۸۴۳۸۸۵
۸	ایسلند	۵۷۱۸۹۰۳
۹	قطر	۵۲۷۵۱۱۱
۱۰	استرالیا	۵۱۸۸۵۴۷
۱۱	هلند	۵۱۲۸۹۵۷
۱۲	سوئد	۵۰۳۳۹۲۰
۱۳	اتریش	۴۸۳۴۳۴
۱۴	فنلاند	۴۸۴۶۱۴۸
۱۵	آلمان	۴۵۴۶۶۱۲

فقیرترین کشورهای دنیا (سرانه تولید ناخالص داخلی، دلار آمریکا)		
رتبه	نام کشور	سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)
۱	بروندی	۲۳۳۶۷
۲	سودان جنوبی	۳۰۳۱۵
۳	مالاوی	۳۹۹۱۰
۴	موزامبیک	۴۵۵۰۱
۵	جمهوری دموکراتیک کنگو	۴۵۶۸۹
۶	جمهوری آفریقای مرکزی	۴۸۰۵۰
۷	افغانستان	۴۹۹۴۴
۸	ماداگاسکار	۵۱۴۸۵
۹	سیرالئون	۵۱۸۴۷
۱۰	نیجر	۵۳۵۸۳
۱۱	اریتره	۵۸۵۱۶
۱۲	چاد	۶۳۹۸۵
۱۳	یمن	۶۴۵۱۳
۱۴	لیبریا	۶۵۳۶۰
۱۵	توگو	۶۹۰۲۸

ثروتمند دنیا بود ولی به دلیل پیری جمعیت به تدریج جایگاهش در فهرست تغییر کرد و حال دیگر در میان ده کشور ثروتمند دنیا جایی ندارد.»

نکته مهم دیگر، میزان درآمد کشورهای ثروتمند در مقایسه با کشورهای فقیر است. آمارها نشان می‌دهد متوسط درآمد سرانه کشورهای ثروتمند دنیا ۴۱۵ برابر کشورهای فقیر است و این فاصله در جریان همه‌گیری کرونا افزایش یافت. عدم توزیع عادلانه واکسن کرونا در دنیا سبب می‌شود تا این فاصله باز بیشتر شود. سازمان ملل در گزارش اخیر خود در مورد توزیع ناعادلانه واکسن در دنیا و تاثیر آن در افزایش نابرابری‌های اقتصادی در دنیا هم اشاره کرد و نوشت: «کشورهایی که بیشترین نرخ واکسیناسیون را دارند، با بالاترین سرعت به سمت بازسازی اقتصادی حرکت می‌کنند و گذر از بحران‌ها و مشکلات اقتصادی ناشی از کرونا در آنها سریع‌تر از دیگر کشورها خواهد بود. این کشورها می‌توانند از اواسط سال بعد رشد اقتصادی را تجربه کنند در حالی که کشورهای در حال توسعه هنوز پروسه واکسیناسیون را تمام نکرده‌اند و بازسازی اقتصادی آنها شروع نشده است. به همین دلیل است که فاصله اقتصادی آنها با کشورهای صنعتی هر روز بیشتر می‌شود و سرانه درآمد آنها با سرعت کمتری نسبت به کشورهای صنعتی رشد خواهد کرد.»

فقیرترین کشورهای دنیا کدامند

در سوی دیگر این فهرست، فقیرترین کشورهای دنیا قرار گرفته‌اند که سرانه تولید ناخالص داخلی آنها فاصله زیادی با کشورهای ثروتمند دارد. آمارها نشان می‌دهد از میان ۲۵ کشور فقیر دنیا در سال ۲۰۲۰، تنها ۴ کشور خارج از قاره آفریقا بودند و این چهار کشور شامل تاجیکستان، یمن، افغانستان و هاییتی هستند. صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود نوشت فقیرترین کشور دنیا در سال ۲۰۲۰ کشور بروندی بود که ارزش سرانه تولید ناخالص داخلی آن برابر با ۲۳۳۶۷ دلار آمریکا بود. این کشور آفریقایی از نظر توسعه زیرساخت‌ها و امکانات بهداشتی و شهری بسیار ضعیف است و مردم از حداقل امکانات برخوردار هستند. دومین کشور فقیر دنیا در این فهرست کشور سودان جنوبی است که میزان درآمد سرانه آن برابر با ۳۰۳۱۵ دلار بود. در فهرست کشورهای فقیر دنیا کشورهای مالاوی، موزامبیک و جمهوری دموکراتیک کنگو جایگاه سوم تا پنجم را دارند. در این فهرست افغانستان جایگاه هفتم را دارد و ارزش سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۴۹۹۴۴ دلار است و کشورهای ماداگاسکار، سیرالئون و نیجر در جایگاه هشتم تا دهم کشورهای فقیر دنیا هستند. سرانه تولید ناخالص داخلی نیجر برابر با ۵۳۵۸۳ دلار اعلام شده است.

صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد به جز دو کشور تاجیکستان و زیمبابوه، تمامی ۲۳ کشوری که در فهرست ۲۵ کشور فقیر دنیا قرار گرفته‌اند در زمره اقتصادهای کم‌توسعه‌یافته قرار دارند و زیرساخت‌های شهری در این کشورها وجود ندارد. تمامی کشورها در زمره کشورهای آسیب‌پذیر از نظر اقتصادی قرار دارند و ارزش‌های انسانی در این کشورها بسیار پایین است. این در حالی است که اغلب در زمره کشورهای جوان هستند و متوسط سن مردم بسیار کم است ولی عدم دسترسی به امکانات آموزشی باعث شده است تا توان انجام کار در این افراد پایین باشد و فرصت لازم برای رشد اقتصادی در کشورها وجود نداشته باشد. نکته مهم دیگر این است که بالغ بر ۷۵ درصد از جمعیت ساکن در کشورهای کم‌توسعه‌یافته دنیا در زیر خط فقر زندگی می‌کنند که اغلب این افراد حتی توان تامین نیازهای اولیه انسانی از جمله خوراک و پوشاک را نیز ندارند.

انفجاری بزرگ در اقتصاد دنیا

آیا سهم اقتصاد دیجیتال از اقتصاد دنیا به ۵۰ درصد می‌رسد؟

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

اقتصاد دیجیتال،

اقتصاد فرادای دنیا

است و سهم آن هر روز

در اقتصاد جهان بیشتر

می‌شود. شناخت آن

و نحوه کسب در امداز

اقتصاد دیجیتال کلید

موفقیت در این فضا

است.

مشتریان گرفته تا تغییر در روش بازاریابی محصولات و فروش آنها. در عصر تازه مردم برای خرید کالاهای خود زمان زیادی را در فروشگاه‌ها و مراکز خرید نمی‌گذرانند بلکه با کامپیوتر به رصد کالاهای موجود در بازار می‌پردازند و به سادگی هر کالایی که بخواهند سفارش می‌دهند.»

سهم ۵۰ درصدی اقتصاد دیجیتال تا ۱۰ سال آینده

مطالعات در مورد اقتصاد دیجیتال هر روز بیشتر شد تا اینکه در سال ۲۰۱۲ یکی از نویسندگان مطرح امریکایی در مورد انفجار بزرگ در اقتصاد دیجیتال دنیا صحبت کرد. او تاکید کرد سهم اقتصاد دیجیتال در تولید ناخالص داخلی دنیا تا سال ۲۰۳۰ به مرز ۵۰ درصد می‌رسد. البته او بحرانی مانند کرونا را که بستری برای تسریع استفاده از تکنولوژی در حوزه‌های مختلف صنعتی و اقتصادی شد پیش‌بینی نکرده بود. اما در این فضای تازه که شناخت زیادی هم در مورد آن وجود نداشت، رقابتی هر روز وارد میدان می‌شدند و اصول بازی در این بازار هر روز پیچیده تر می‌شد. در سال ۲۰۱۶ ارزش اقتصاد دیجیتال در دنیا به ۱۱۵ هزار میلیارد دلار رسید که معادل ۱۵.۵ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا بود. البته سهم اقتصاد دیجیتال در تولید ناخالص داخلی کشورهای صنعتی بیشتر بود و به ۱۸.۴ درصد رسیده بود در حالی که در کشورهای در حال توسعه کمتر از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود. اگر تفاوت تولید ناخالص داخلی کشورهای صنعتی و در حال توسعه را هم در نظر بگیریم، متوجه تفاوت ارزش این حوزه تازه از اقتصاد در کشورهای صنعتی و در حال توسعه می‌شویم. این روند رشد ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۲۰۱۹ ارزش اقتصاد دیجیتال در دنیا از مرز ۲۱ هزار میلیارد دلار فراتر رفت و سهم امریکا در این بازار بیشتر شد. امریکا به عنوان یکی از کشورهای بسیار فعال در دنیای تکنولوژی توانست بیشترین منفعت را از اقتصاد دیجیتال کسب کند.

نرخ رشد اقتصاد دیجیتال ۲.۵ برابر تولید ناخالص داخلی دنیا است

در مورد سرعت بالای رشد اقتصاد دیجیتال در دنیا گزارش‌های زیادی ارائه شد تا اینکه در سال ۲۰۱۸ مرکز مطالعات دانشگاه هاروارد اقدام به مقایسه نرخ رشد اقتصاد دیجیتال و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی دنیا کرد. بر مبنای این گزارش در ۱۶ سال اول قرن بیست و یکم میلادی یعنی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶، نرخ رشد اقتصاد دیجیتال ۲.۵ برابر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی دنیا بود ولی مساله بااهمیت این است که بخش اعظم ارزش در این صنعت در چند کشور خاص ایجاد شد. بر طبق این گزارش ۳۵ درصد از ارزش اقتصاد دیجیتال در دنیا در کشور امریکا ایجاد شد در حالی که سهم چین در این بازار ۱۳ درصد و سهم ژاپن ۸ درصد بود. کل

اقتصاد دیجیتال در دنیا با سرعت زیادی رشد می‌کند و هر روز گزارش‌هایی در مورد زمینه‌سازی کشورهای صنعتی برای کسب بیشترین منفعت از این فضای تازه اقتصادی به گوش می‌رسد. این زمینه‌سازی در جهت توسعه زیرساخت‌های تکنولوژیکی است یا در جذب توانمندترین استعدادهای دنیا در حوزه تکنولوژی که بتوانند بسستر را برای نوآوری‌های تازه در این صنعت فراهم کنند. طبق گزارش‌های جدید، امریکا و چین دو کشوری هستند که بالاترین سرمایه‌گذاری را در این زمینه انجام داده‌اند ولی در شرایط فعلی سهم اقتصاد دیجیتال در اقتصاد امریکا بیشتر از چین است.

برخی این سوال را مطرح می‌کنند که برای مشاهده بزرگی و اهمیت اقتصاد دیجیتال در دنیا باید به چه شاخص‌هایی توجه کرد یا به کدام آمار و اطلاعات دسترسی داشت. مجمع جهانی اقتصاد در این زمینه نوشت: «برای مشاهده این رشد نیازی نیست به اطلاعات خاصی دسترسی داشته باشیم، همین که به آمارهای فروش روزانه سایت‌هایی از قبیل آمازون یا ebay نگاه کنیم یا رشد میزان درآمد روسای این شرکت‌ها در سال پاندمی را شاهد باشیم، می‌توانیم دریابیم که وارد عصر تازه‌ای شده‌ایم. عصری که دیگر تکنولوژی حرف اول و آخر را در زندگی، کار، تحصیل، تجارت و تفریح ما می‌زند. عصری که اگر از دنیای اینترنت اطلاعاتی نداشته باشیم یا به دانش استفاده از اینترنت و کامپیوتر مجهز نباشیم شاید توان تامین معاش را نیز از دست بدهیم. دوره‌ای که سهم زیادی از مشاغل ساده مانند کارهای خدماتی در رستوران‌ها و یا فروشگاه‌ها به عهده ربات‌ها گذاشته شده است و دیگر نیازی به حضور انسان در این حوزه‌ها نیست. در این زمان افرادی می‌توانند موفق عمل کنند که از مهارت‌هایی برخوردار باشند که ربات‌ها از آن بی‌بهره هستند و آن قدرت تفکر و استفاده بهینه از این مهارت است.»

در ادامه این گزارش با اشاره به افزایش سهم اقتصاد دیجیتال در دنیا به خصوص در سال پاندمی آمده است: «آمارهای اقتصادی نشان می‌دهد که اقتصاد دیجیتال به سرعت سهم خود در اقتصاد دنیا را افزایش می‌دهد. در سال ۲۰۱۰ میلادی ارزش اقتصاد دیجیتال در دنیا برابر با ۳ هزار میلیارد دلار بود که معادل ۳۰ درصد ارزش شاخص سهم اس اند پی ۵۰۰ بود. ارزش اقتصاد دیجیتال در سال ۲۰۱۰ را می‌توان با تولید ناخالص داخلی کشور بریتانیا در همان سال مقایسه کرد یا با میزان کسری تجاری امریکا سنجید. آمارها نشان می‌دهد ارزش اقتصاد دیجیتال در سال ۲۰۱۰ شش برابر کسری تجاری امریکا و ۱۰ درصد بیش از ارزش تولید ناخالص داخلی بریتانیا بود. اما این تنها شروع کار بود و تحولات زیادی در دنیا تکنولوژی روی داد که سبب شد سهم اقتصاد دیجیتال در تولید ناخالص داخلی دنیا هر روز بیشتر شود.»

مرکز مطالعاتی دانشگاه بوستون در گزارشی نوشت: «اقتصاد دیجیتال با سرعت در حال رشد است و این رشد ابعاد مختلفی از اقتصاد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. از تغییر در عادات مصرفی

نگاه به آینده و مهارت‌آموزی متناسب با نیازهای دنیای آینده، کلید گذر از چالش‌های چهارمین انقلاب صنعتی دنیا است. انقلابی که امروز در آن قرار داریم و تمامی ابعاد زندگی ما را تحت تاثیر قرار داده است

با وجود اینکه همه‌گیری کرونا تأثیر منفی روی اقتصاد و تمامی بخش‌های زندگی ما داشته است ولی تأثیر آن روی اقتصاد دیجیتال مثبت بود. تجارت دیجیتال و سرمایه‌گذاری در اپلیکیشن‌ها رشد کرد.

در فضاهای تفریحی و سرگرمی دیجیتال و در نهایت خرید آنلاین با سرعت زیادی رشد کرد. نرخ رشد استفاده از فضای آنلاین در سال ۲۰۲۰ بالاتر از مجموع رشد در فاصله شش سال گذشته بود. انکتاد در این گزارش نوشت: «با وجود اینکه همه‌گیری کرونا تأثیر منفی روی اقتصاد و تمامی بخش‌های زندگی ما داشته است ولی تأثیر آن روی اقتصاد دیجیتال مثبت بود. تجارت دیجیتال و سرمایه‌گذاری در اپلیکیشن‌ها رشد کرد. در این سال توجه به ضرورت از میان برداشتن محدودیت‌ها و موانع تجارت الکترونیک در دنیا بیشتر شد و انتظار می‌رود این روند در سال‌های آتی هم ادامه داشته باشد. اقتصاد دیجیتال را می‌توان اقتصاد آینده دنیا دانست و سهم آن هر روز در اقتصاد جهان بیشتر می‌شود. برای کسب حداکثر منفعت از این فضا باید با نیازها و مهارت‌های مورد نیاز آن آشنا شد.»

حملات سایبری بحران اصلی این دوران است

البته این فضای تازه اقتصادی خطراتی را نیز به همراه دارد و در این گزارش از این خطرات به عنوان تهدیدهای جدید علیه اقتصاد دنیا نام برده شده است. تهدیدهایی از محل حملات سایبری، کم بودن اطلاعات و مهارت افراد در استفاده از دنیای دیجیتال برای انجام کار و حتی خرید در فضای آنلاین، عدم وجود مهارت لازم در افراد در حفاظت از اطلاعات شخصی و مسایل مرتبط با آن ایجاد می‌شود و می‌تواند آسیب‌های زیادی را برای اقتصاد دنیا و سلامت روان جامعه به همراه داشته باشد.

اما این فضا فرصت‌های زیادی را نیز ایجاد کرده است. از جمله فرصت‌هایی که در سال گذشته در نتیجه توسعه اقتصاد دیجیتال ایجاد شد، دسترسی به بازارهای وسیع‌تر و امکان ارتباط برقرار کردن با افراد در سراسر دنیا بود. امکانی که پیش از این وجود نداشت و امروز افراد می‌توانند از آن برای کسب درآمد، تجارت و حتی آموزش استفاده کنند. در نتیجه توسعه فضای دیجیتال در سال گذشته سهم خرده‌فروشی آنلاین در دنیا رشد کرد و اقتصاد دیجیتال بزرگ‌تر شد. شرکت‌های زیادی در زمینه تجارت بین‌الملل فعال شدند و مراکز مالی و موسسات اقتصادی زیادی برای نقل و انتقالات مالی به وجود آمده‌اند. در واقع توسعه اقتصاد دیجیتال همراه با خود توسعه نظام مالی و افزایش سطح نوآوری در این فضا را نیز به همراه آورد. البته در سال گذشته اتوماسیون و توسعه استفاده از ربات‌ها و هوش مصنوعی در دنیا باعث شد تا شمار زیادی از نیروهای کاری ساده در دنیا بیکار شوند. رشد بیکاری و نگرانی در مورد کاهش درآمد مردم در این سال موجب شد تا دنیا با بحران بیکاری بزرگی روبرو شود. بحرانی که با افزایش آگاهی مردم نسبت به فضای دیجیتال و اطلاع یافتن در مورد امکان اشتغال در این شرایط می‌توان آن را کنترل کرد ولی در شرایط فعلی چالش‌های زیادی در این زمینه وجود دارد.

در پایان باید گفت که این مسیر تازه در اقتصاد دنیا می‌تواند باعث بیکاری شمار زیادی از مردم شود و باید در نظر داشت اولین و مهم‌ترین مساله در این دوران مهارت‌آموزی و تحصیل در حوزه‌هایی است که نیاز امروز و فردای دنیا محسوب می‌شود. نگاه به آینده کلید گذر از چالش‌های چهارمین انقلاب صنعتی دنیا است. انقلابی که امروز در آن قرار داریم و تمامی ابعاد زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده است. ■

کشورهای اتحادیه اروپا همراه با کشورهای ایسلند و نروژ و لیختن اشتاین توانستند ۲۵ درصد از ارزش اقتصاد دیجیتال دنیا را به خود اختصاص دهند. این آمار به خوبی نشان داد که منفعت اقتصاد دیجیتال نصیب کشوری می‌شود که بیشترین سرمایه‌گذاری را در این حوزه انجام داده است و دنیای تکنولوژی در این کشور قدرت زیادی دارد. کشوری که بیشترین فروش آمازون و ebay را دارد و ثروتمندان بزرگ حوزه تکنولوژی را در خود جای داده است. ولی یک نکته دیگر را هم مشخص کرد و آن نکته هم ضرورت مطالعه مسیر توسعه اقتصاد دیجیتال در این کشور است.

اقتصاد دیجیتال در سال کرونا

بر مبنای گزارش انکتاد در کشورهای که دسترسی مردم به تکنولوژی‌های جدید دنیا بسیار محدود است و استفاده از فرصت‌های اقتصاد دیجیتال برای همه میسر نیست، در نتیجه همه‌گیری کرونا دنیا با چالش‌های بیشتری در مسیر دیجیتالی شدن روبرو شده است. در مقابل کشورهایی که زیرساخت‌های توسعه‌یافته‌تری داشتند و دسترسی به اینترنت و آموزش‌های لازم برای استفاده از اینترنت و کامپیوتر به افراد داده شده بود، بحران کرونا نتوانست آسیب اقتصادی ماندگاری به آنها وارد کند. در واقع بحران کرونا فرصتی برای محقق کردن ایده‌هایی فراهم کرد که پیش از این در مورد استفاده از اینترنت و توسعه اقتصاد دیجیتال پیشنهاد شده بود ولی مجالی برای اجرایی شدن این ایده‌ها فراهم نشد.

گزارش انکتاد نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰ ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا با نرخ ۴.۳ درصد تنزل پیدا کرد و ارزش تجارت کالا هم با کاهش ۹ درصدی همراه بود. در این سال ارزش تجارت خدمات در جهان با افت ۱۵ درصدی همراه بود که نشان از بحران بزرگ در اقتصاد دنیا داشت. اما با وجود این شاخص‌های منفی، آمارها خبر از افزایش سهم تجارت الکترونیک در تجارت کالا و خدمات در دنیا دارد. در سال ۲۰۱۹ میلادی ۱۴ درصد از تجارت دنیا به صورت الکترونیک انجام می‌شد ولی در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۷ درصد از تجارت دنیا در دنیای دیجیتال انجام می‌شد. سهم تجارت دیجیتال به کل ارزش تجاری در کشورهای صنعتی بیش از ۳۰ درصد بود در حالی که این سهم در کشورهای در حال توسعه نزدیک به ۱۵ درصد و در کشورهای فقیر کمتر از ۲ درصد بود.

در چین که اولین کشور درگیر با ویروس کرونا و اولین کشور کنترل‌کننده همه‌گیری کرونا در دنیا بود، سهم تجارت الکترونیک به کل تجارت در فاصله اوت سال ۲۰۱۹ تا اوت سال ۲۰۲۰ از ۱۹.۴ درصد به مرز ۲۴.۶ درصد افزایش پیدا کرد. در کشور قزاقستان خرده‌فروشی در فضای آنلاین در این بازه یک‌ساله از ۵ درصد کل تجارت کشور به مرز ۹.۴ درصد افزایش یافت.

خریدهای آنلاین جایگزین فروشگاه‌ها شدند

توصیه به خانه‌نشینی و پرهیز از حضور در محل‌های پرجمعیت سبب شد تا بسیاری از مردم دنیا در یک سال گذشته خریدهای خود را به صورت آنلاین انجام دهند. به همین دلیل داندو اپلیکیشن‌های خرده‌فروشی آنلاین در دنیا با سرعت بالایی افزایش پیدا کرده است. دولت تایلند در گزارش اخیر خود اعلام کرد داندو اپلیکیشن‌های تجارت آنلاین در این بازه یک‌ساله ۶۰ درصد رشد کرد. در این سال آموزش از راه دور، شرکت در کنفرانس‌های علمی آنلاین، شرکت

در ۱۶ سال اول قرن بیست و یکم میلادی یعنی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶، نرخ رشد اقتصاد دیجیتال ۲.۵ برابر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی دنیا بود ولی مساله بااهمیت این است که بخش اعظم ارزش در این صنعت در چند کشور خاص ایجاد شد

در حال حاضر دو نگاه به کنترل کرونا وجود دارد. یک گروه می‌گویند روزانه صدها مورد ابتلای جدید به کرونا را تحمل خواهیم کرد اما اقتصاد را نمی‌بندیم. کشورهایی را هم داریم که ترجیح داده‌اند به بهای بستن مرزها و کنترل شدید، مورد جدید کرونا نداشته باشند.



[آینده کرونا]

دام سیاست «کرونا صفر» برای اقتصاد

کشورهایی که توانسته‌اند با موفقیت کرونا را تحت کنترل در آورند تازه متوجه می‌شوند باز گشایی اقتصاد به این آسانی‌ها هم نیست

بودند در اردوگاه شلوغ دولتی قرنطینه کرد چرا که یکی از والدین کرونا گرفته بود. سنگاپور هم اوضاع بهتری ندارد. با آنکه ورود خارجی‌ها ممنوع است آمار کرونا به بالاترین سطح از بهار پارسال رسیده و دوباره بعد از یک سال سیاست قرنطینه جدی را آغاز کرده است: حضور در رستوران‌ها ممنوع است و گردهمایی بیش از دو نفر هم با محدودیت روبروست. بازگشت کرونا در سنگاپور باعث شده طرح آزادسازی مسافرت به هنگ کنگ هم به تعویق بیفتد. عده زیادی از مردم این کشور که به شدت از محدودیت‌ها خسته شده بودند بی‌صبرانه منتظر آغاز این طرح بودند.

تعداد مبتلایان در تایوان در روز هفدهم می ۲۳۳ نفر بود که ۱۰ برابر آمار اوج گیری پیشین کرونا در این کشور است. به همین خاطر مدارس در تایپه به مدت دو هفته تعطیل شدند و ورود خارجی‌ها برای یک ماه ممنوع شد. استرالیا هم اعلام کرده که احتمالاً مرزهای بین‌المللی‌اش را تا نیمه دوم سال ۲۰۲۲ باز نخواهد کرد. پیتز کالیگنان، استاد بیماری‌های واگیردار در دانشگاه ملی پزشکی کنبرا می‌گوید: «چون ما در مواجهه با کرونا خیلی موفق عمل کرده‌ایم حالا بیشتر از گذشته از ریسک فرار می‌کنیم.»

برای هنگ کنگ و سنگاپور هزینه اقتصادی تداوم استراتژی کرونا صفر به شدت بالاست. هر دو کشور برخلاف اقتصادهای صادرات‌محوری مثل چین و استرالیا، به ورود مسافر خارجی وابسته‌اند. در سال ۲۰۱۹ شهر هنگ کنگ بیشترین آمار ورود مسافر بین‌المللی در جهان را داشت و سنگاپور در رده چهارم بود (لندن در این فهرست پنجم بود و نیویورک یازدهم). یکی از علل اصلی مشکلات این کشورهای آسیایی در بازگشایی اقتصاد روند کند واکسیناسیون است. در برخی از این کشورها هم ذخایر واکسن محدود است و هم چون اوضاع عادی به نظر می‌رسد مردم ضرورتی برای در صف ایستادن و واکسن زدن نمی‌بینند. در چین حدود ۱۵ درصد مردم واکسن زده‌اند، در استرالیا ۶ درصد و در نیوزیلند فقط ۳ درصد مردم واکسینه شده‌اند. در آمریکا و انگلیس که نتوانستند جلوی گسترش کرونا را بگیرند بیش از ۴۰ درصد جامعه واکسن زده‌اند.

البته استراتژی «کرونا صفر» حامیانی جدی دارد که معتقدند می‌توان این سیاست را به مدت طولانی ادامه داد. مایکل بیکر، استاد دانشگاه اوتاگو در نیوزیلند می‌گوید: «مزیت این روش را می‌توان با بررسی میزان مرگ و میر در نیوزیلند دید. در سال ۲۰۲۰ آمار مرگ و میر - به هر دلیلی - در نیوزیلند کاهش پیدا کرد. اگر جهان سیاست «کرونا صفر» را به عنوان گزینه اولش اجرا می‌کرد ما این ویروس را تا حالا کاملاً از بین برده بودیم و این فاجعه جهانی رخ نمی‌داد.»

اما اقتصاددانان در کشورهای «کرونا صفر» راضی نیستند و می‌گویند این ریسک وجود دارد که کشورشان وارد چرخه‌ای دائمی از قرنطینه-بازگشایی شود و به این شکل کلا از ذهنیت کرونا بیرون نیاید. دانیل لا، استاد دانشگاه هنگ کنگ می‌گوید: «وقتی میزان واکسینه شدن در این کشورها پایین است توانایی بازگشایی کامل آنها به شدت پایین می‌آید. به این ترتیب پیروزی‌های اولیه آنها در مواجهه با بیماری در اصل شکست بوده است.»

تعداد کمی از کشورهای، عمدتاً در منطقه آسیا-اقیانوسیه به پیروزی‌های چشم‌گیری در مقابله با کرونا رسیده‌اند و عملاً آن را درون مرزهایشان از بین برده‌اند. حالا آنها با آزمونی تازه روبرو هستند: ملحق شدن به باقی دنیا، که هنوز ویروس در آن موج می‌زند.

متأسفانه نکته اینجاست که موفقیت استراتژی‌های «کرونا صفر» شبیه استفاده از روپوش‌های بازدارنده است که در آسایشگاه‌ها بر تن بیمار می‌کنند تا به خود یا دیگران آسیب نرسانند. از یک طرف کانون‌های مالی و مسافرتی مثل نیویورک و لندن را داریم که اوضاع کار در آنها به حالت عادی باز گشته است: مقامات پذیرفته‌اند که روزانه صدها مورد ابتلای جدید به کرونا خواهند داشت و هم‌زمان با سرعت بالاتری واکسیناسیون ادامه دارد. و در طرف دیگر شهرهایی مثل سنگاپور و هنگ کنگ را داریم که ترجیح داده‌اند به بهای بستن مرزها و کنترل شدید، مورد جدید کرونا نداشته باشند و البته از رقبای غربی‌شان در بیزینس عقب بمانند.

چین، سنگاپور، استرالیا و نیوزیلند طی دوران کرونا در مقایسه با تعداد زیادی از کشورها مرگ‌های کمتری را تجربه کرده‌اند - حتی در مقایسه با کشورهایی که به تعداد بالا واکسن زده‌اند - در حال حاضر هر چند روز یک بار مورد جدید ابتلا پیدا می‌کنند. آن به شهروندان آنها طی سال‌های اخیر اجازه داده که تقریباً زندگی طبیعی را تجربه کنند و حتی در خیابان بدون ماسک راه بروند. اما حفظ این وضعیت آسان نیست و این کشورها علاوه بر توقف کامل پروازهای بین‌المللی، هر چند وقت یک بار قرنطینه کامل برقرار می‌کنند. آن دسته معدود از مسافران خارجی که وارد این کشورها می‌شوند هم باید هفته‌ها در اتاق هتل‌شان حبس بمانند تا معلوم شود کرونا ندارند.

حالا که واکسیناسیون گسترده در نقاط مختلفی از جهان آغاز شده و به این کشورها اجازه داده به وضعیت تقریباً نرمال وارد شوند، متخصصین و ساکنان کشورهای بدون کرونا این سوال را می‌پرسند که آیا تداوم سیاست‌های «کرونا صفر» منطقی است؟ دانیل لا، استاد دانشگاه در دانشکده سیاست عمومی دانشگاه هنگ کنگ می‌گوید: «تداوم این سیاست دیگر نه عاقلانه است و نه انجام‌شدنی. در حال حاضر مثلاً هنگ کنگ در موضع ضعف در برابر گروه تازه‌ای از کشورها قرار گرفته است. در این کشورها این انتظار وجود دارد که کرونا به زودی تبدیل به بیماری بومی‌گیر شود نه همه‌گیر. یعنی بیماری در سطح پایین‌تر و در مناطق کوچک‌تر حضور خواهد داشت بدون آنکه باعث مرگ تعداد بالایی از جمعیت شود و زندگی گروهی را مختل کند. در چنین وضعیتی این کشورها اقتصاد و جامعه خود را بازگشایی می‌کنند اما اقتصادهای آسیایی همچنان مجبورند سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را اعمال کنند تا روند «کرونا صفر» ادامه پیدا کند. مثلاً هنگ کنگ قرنطینه ۳ هفته‌ای اکثر مسافران خارجی را ادامه می‌دهد و اخیراً خانواده‌های کودکانی را که در یک مکان با هم بازی کرده

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک

چرا باید خواند:

اگر فکر می‌کنید به

صفر رساندن آمار کرونا

یا قرنطینه کردن جامعه

به نفع همه است این

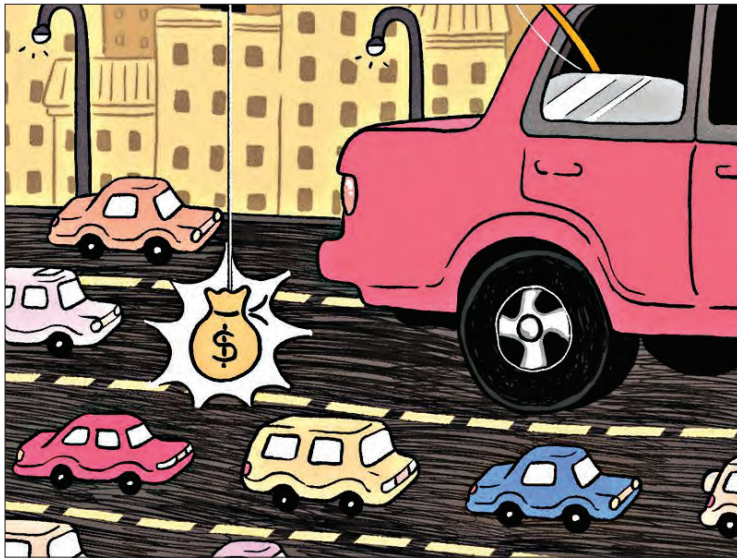
گزارش را بخوانید.

اوبر گفته رانندگان در شیکاگو، فیلادلفیا و چندین شهر دیگر دوبرابر حداقل دستمزد ساعتی پول درمی آورند. لیفت هم گفته که رانندگان در دنور، فیلادلفیا، فینیکس و سن دیه گو ساعتی دست کم ۴۰ دلار درآمد دارند.

[آینده تاکسی های آنلاین]

راننده مورد نیاز است!

وقتی مسافران به تاکسی های آنلاین بازمی گردند اما راننده ها نه



برای رانندگانی که ریسکش را به جان می‌خرند و به خیابان می‌آیند اوبر و لیفت چند ماه پردرآمد را تضمین کرده‌اند. جک همیلتون که حدود ۷ ماه است برای هر دو شرکت در آتلانتا رانندگی می‌کند می‌گوید: «وقتی اپ را باز می‌کنم همین‌طور مسافر است که درخواست می‌دهد. من گاهی حتی نمی‌توانم اپ را خاموش کنم و دستشویی بروم. هیچ وقت اوضاع این‌قدر خوب نبوده است»

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک

فیلادلفیا و چندین شهر دیگر دوبرابر حداقل دستمزد ساعتی پول درمی آورند. لیفت هم گفته که رانندگان در دنور، فیلادلفیا، فینیکس و سن دیه گو ساعتی دست کم ۴۰ دلار درآمد دارند.

البته ارائه مشوق تا ابد نمی‌تواند دوام بیاورد. هر دو شرکت به سرمایه‌گذارانشان قول داده‌اند که امسال به سود خواهند رسید و به همین خاطر مجبور شده‌اند از هزینه‌های دیگر کم کنند.

اما حتی این مشوق‌ها هم برای بعضی راننده‌ها جذاب نیست. یک راننده از اوکلند که نمی‌خواهد نامش برده شود می‌گوید دست کم تا پاییز، یعنی زمانی که حقوق بیکاری‌اش (۳۰۰ دلار در هفته) ادامه دارد به رانندگی باز نخواهد گشت. «این کار طبیعتاً پراسترس است و شرکت‌ها هم بی‌رحماند. من به آنها اطمینان ندارم. ما را با مشوق گول نمی‌زنند و همیشه هم راهی پیدا می‌کنند که پولمان را ندهند. مثلاً یک بار اوبر با یک بسته تشویقی ما را وسوسه کرد که خودروی برقی بگیریم و نهایتاً از پاداش خبری نبود» (وقتی از مدیران اوبر در این باره پرسیدیم گفتند که مشکل فنی کامپیوتری بوده و نهایتاً حق راننده به اضافه ۱۰ درصد اضافه را دادند).

به هر حال برای رانندگانی که ریسکش را به جان می‌خرند و به خیابان می‌آیند اوبر و لیفت چند ماه پردرآمد را تضمین کرده‌اند. جک همیلتون که حدود ۷ ماه است برای هر دو شرکت در آتلانتا رانندگی می‌کند می‌گوید: «وقتی اپ را باز می‌کنم همین‌طور مسافر است که درخواست می‌دهد. من گاهی حتی نمی‌توانم اپ را خاموش کنم و دستشویی بروم. هیچ وقت اوضاع این‌قدر خوب نبوده است.» اوضاع خوب رانندگان تا کی دوام می‌آورد؟ دست کم تا بودجه مشوق‌ها ته نکشد و اوبر و لیفت به ضرردهی سنگین نیفتند این روند ادامه خواهد داشت. ■

میستی هافمن طی سال گذشته، گاه و بیگاه برای اوبر در ال پاسوی تگزاس رانندگی کرده است. حتی زمانی که کرونا در اوج خود بود و اکثر مسافران خود را در خانه حبس کرده بودند او شب‌ها بیرون می‌آمد تا مسافری پیدا کند و کمی از هزینه‌هایش جبران شود. چند جمعه پیش او اپ رانندگان اوبر را باز کرد و از تعداد بالای افرادی که دنبال تاکسی بودند تعجب کرد. مقصد اکثر آنها رستوران‌ها و مکان‌های تفریحی بود. «نگار تمام شهر روشن شده بود»

هافمن آن آخر هفته هزار دلار به جیب زد، خیلی بهتر از درآمد شغل روزانه‌اش به عنوان در مانگر مجاری تنفسی در بیمارستان. علت درآمد بالای آن چند روز هم افزایش تعداد مسافران بود و هم پاداشی که اوبر مستقیماً به راننده‌ها می‌داد. «اوبر به عنوان تشویق حدود سیصد و پنجاه دلار به من داد. در آن آخر هفته مشوق‌ها غیر قابل باور بودند.»

اپ‌های همسفری آنلاین مثل اوبر سال پیش با اوج‌گیری کرونا رسماً سقوط کردند. در اوایل بهار گذشته اوبر و لیفت طی یک هفته حدود دو سوم مسافران خود را از دست دادند. طی ماه‌های اخیر بازگشت مسافران شروع شده و از دو ماه پیش این روند شدت گرفته چرا که حالا واکسیناسیون سرعت بالاتری دارد و مردم به زندگی طبیعی خود بازگشته‌اند. فروش لیفت در هفته آخر مارس ۸۰ درصد بیشتر از فروشش در هفته اول ژانویه بود و اوبر هم طی این دوره ۷۶ درصد رشد نشان داده است. جان زیمر، رئیس لیفت می‌گوید: «با هر واکنشی که زده می‌شود تقاضا برای لیفت بالاتر می‌رود.»

اما نکته اینجاست که مسافران با سرعت بیشتری از راننده‌ها به اوبر و لیفت بازمی‌گردند. تعداد زیادی از راننده‌ها طی دوران کرونا بی‌خیال این دو اپ شدند چرا که هم نگران سلامت خود بودند و هم مسافر به طور دائمی وجود نداشت. این باعث شد آنها به مشاغل دیگر روی بیاورند یا وارد حوزه دلیوری غذا شوند. هنوز معلوم نیست واکسیناسیون باعث بازگشت آنها به شغل سابق‌شان می‌شود یا نه.

بی‌میلی رانندگان به بازگشت به اوبر و لیفت به معنای آن است که مسافران باید بیشتر و بیشتر منتظر بمانند و این باعث کاهش جذابیت این اپ‌ها برای مشتریان می‌شود. فراموش نکنید که مهم‌ترین عامل جذابیت این اپ‌ها سریع بودن روند بود. مقصد را انتخاب می‌کردید و سه چهار دقیقه بعد ماشین جلوی در خانه بود. کارول چانگ، مدیر بخش رانندگان در اوبر آمریکا و کانادا می‌گوید: «تقریباً در اکثر شهرهای بزرگ، مسافران سریع‌تر از رانندگان بازگشته‌اند.»

اوبر و لیفت چه راه‌حلی برای این مشکل دارند؟ مهم‌ترین راه‌حل دادن مشوق مالی به راننده‌هاست. اگر برای ما رانندگی کنید یا راننده جدید با خود بیاورید پول خوبی نصیب‌تان می‌شود. مشکل اینجاست که اوبر و لیفت قبلاً این راه‌حل را امتحان کرده‌اند و به خاطر خرج بالا و ضرر نهایی کنارش گذاشته‌اند. اما فعلاً چاره دیگری نیست: اوبر در ماه آوریل اعلام کرد ۲۵۰ میلیون دلار را به ارائه مشوق‌های مالی به رانندگان در کوتاه مدت کنار گذاشته است. لیفت هم اخیراً به رانندگان پاداش می‌دهد اما از بودجه تخصیصی اطلاعی نداریم. اوبر گفته رانندگان در شیکاگو،

اقتصاد چین در سه ماهه اول سال ۲۰۲۱ میلادی رشد ۱۸.۳ درصدی را تجربه کرده است. در همین راستا بود که در فاصله ماه‌های ژانویه تا آوریل گذشته، مصرف کل برق در مناطق صنعتی جنوب این کشور تقریباً ۳۰ درصد افزایش پیدا کرد.

[آینده چین]

چین چراغ‌ها را خاموش می‌کند

مشکل بی‌برقی در چین از کجا آمد و به کجا می‌رود؟

واقع شده و دمای بالاتری نسبت به برخی مناطق دیگر این کشور دارد. مایک وانگ مدیر یک کارخانه لوازم الکترونیک در دونگوان که شاهد سهمیه‌بندی برق بوده، می‌گوید کارکنان کارخانه مجبورند در گرمای ۳۶ درجه از روشن کردن خنک‌کننده‌ها پرهیز کنند و گرانه میزان مصرف برق کارخانه از سطح مجاز بالاتر خواهد رفت. این وضعیت باعث شده که کارایی کارخانه بین ۲۰ تا ۳۰ درصد کاهش پیدا کند و آماده‌سازی سفارشات به تعویق بیفتد.

مشکل کم‌برقی در چین در شرایطی رخ می‌دهد که این کشور یکی از سریع‌ترین موارد احیای اقتصاد در جهان در دوران پساکرونا را تجربه کرده است و بخش‌های صنعت و تولید نیز بیشترین نقش آفرینی را در این راستا داشته‌اند. اقتصاد چین در سه ماهه اول سال ۲۰۲۱ میلادی رشد ۱۸.۳ درصدی را تجربه کرده است. در همین راستا بود که در فاصله ماه‌های ژانویه تا آوریل گذشته، مصرف کل برق در مناطقی مثل گوانگ‌دونگ و از هنگ کنگ گرفته تا ماکائو (که به نام مناطق خلیج بزرگ معروف شده‌اند) تقریباً ۳۰ درصد افزایش پیدا کرد.

تازه یک نکته دیگر این است که اوج مصرف برق در ماه‌های جولای یا اوت خواهد بود و گذر از این دوران بحرانی هم در سرفه‌های زیادی را به همراه خواهد داشت. همچنین این نکته را نیز باید خاطر نشان کرد که سهمیه‌بندی اخیر برق بیشتر کارخانه‌ها را تحت تاثیر قرار داده و ادارات دولتی و منازل از قطعی برق در امن بوده‌اند. حالا برنامه این است که مازاد برق از استان‌هایی مثل گویژو و یونان به گوانگ‌دونگ منتقل شود و در پنج سال آینده نیز ظرفیت تولید برق به میزان ۴۰ درصد افزایش پیدا کند.

در این میان، استان‌های مختلف چین تحت فشار هستند تا میزان آزادسازی دی‌اکسید کربن را کاهش بدهند. این بخشی از برنامه دولت مرکزی برای آن است که تا سال ۲۰۶۰ میلادی به هدفش یعنی استفاده صفر از کربن برسد. با این حال، تلاش برای گسترش کارخانه‌های تولید خودروهای برقی در چین نیز می‌تواند در پنج سال آینده همچنان تقاضا برای برق در این کشور را بالا نگه دارد. از بخش‌های دیگری که همچنان به برق زیادی نیاز دارد می‌توان به ساخت و ساز، تولید لوازم برقی، تولید اسباب بازی و تولید لوازم و لباس ورزشی اشاره کرد. در حال حاضر، دولت‌های محلی مشغول ارائه یارانه به شرکت‌ها هستند تا آنها را به تولید برق مخصوص خودشان تشویق کنند. اما در شرایط پساکرونیایی فعلی که تقاضای صادرات بالا رفته است، مواجهه با مشکل کمبود برق عملاً یک مانع بزرگ پیش‌راه تولید است. دولت چین همچنین در تلاش است که جلوی استخراج غیرقانونی رمازها را که برق زیادی مصرف می‌کنند بگیرد.

نکته دیگر این است که برخی از کارخانه‌های بزرگ تولیدی چین در دسر کم‌تری در مواجهه با کمبود برق دارند و با ژنراتورها به کار خود ادامه می‌دهند. اما تولیدکنندگان کوچک‌تر چاره‌ای جز کاهش تولید ندارند. آسیب‌دیدن این تولیدکنندگان کوچک، خودش آسیب بزرگی به اقتصاد چین خواهد بود. ■



احیای اقتصاد چین در دوران پساکرونا که با سرعت در حال انجام بوده، اکنون یک مانع بزرگ را پیش روی خود می‌بیند: نبود برق. این مساله به در سرفه‌های بزرگی برای کارخانه‌های بزرگ در مراکز صنعتی در جنوب چین منجر شده است. کارخانه‌ها در شهرهایی مثل گوانگ‌ژو، فوشان و دونگوان که به تولید محصولات سطح بالای تکنولوژیک شهرت پیدا کرده‌اند، حالا مجبورند در هفته یک تا سه روز کار خود را تعطیل کنند یا به هر شیوه دیگری از برق کم‌تری استفاده کنند. این یک دردسر بزرگ زیرساختی است که اگر در کوتاه‌مدت حل نشود تبعات جدی برای اقتصاد چین به همراه خواهد داشت. کارخانه‌های این مناطق تولیدکننده محصولات مختلف نساجی، قطعات موبایل، اسباب بازی، خودرو و محصولات پتروشیمی هستند.

شهرهای ذکر شده در استان گوانگ‌دونگ واقع شده‌اند که با تقاضای بسیار بالای برق از سوی صنایع و کارخانه‌های مختلف مواجه است. افزایش دما و نیز کاهش میزان بارش باران در استان یونان چین که منبع نیروی برق آبی مورد نیاز گوانگ‌دونگ است نیز به مشکلات اضافه کرده است. اما یکی از بزرگ‌ترین عوامل ایجادکننده کمبود برق، تعهدات جهانی است که از سوی دولت مرکزی چین در خصوص کاهش آزادسازی کربن ارائه شده است و باعث شده که دولت‌های استانی و محلی نتوانند مثل سابق از زغال سنگ استفاده کنند و به جایش، برق را سهمیه‌بندی کنند. در عین حال اعمال محدودیت بر واردات زغال سنگ نیز این وضع را تشدید کرده است.

حالا کارخانه‌ها نگران‌اند که با توجه به شرایط جدید، قادر به آماده‌سازی سفارش‌هایشان در موعد مقرر نباشند. اخیراً اعلام شد که ۲۱ شهر و منطقه در گوانگ‌دونگ با سهمیه‌بندی برق مواجه خواهد شد و مصرف برق آنها باید کم شود و گرانه دسترسی‌شان به برق قطع خواهد شد. این در حالی است که گوانگ‌دونگ در بخش جنوبی چین

منبع: فاینانشال تایمز

چرا باید خواند:

استان‌های صنعتی

چین که پیشرو احیای

اقتصاد این کشور

در دوران پساکرونا

بوده‌اند این روزها با

مشکل کمبود برق

مواجه‌اند. این مشکل

چطور به وجود آمد و

چه خطری برای آینده

اقتصاد چین دارد؟

در این گزارش به این

پرسش‌ها پاسخ داده

می‌شود.

انتظار می‌رود که بازار نرم‌افزارهای مالی وابسته به هوش مصنوعی در پنج سال آینده به میزان ۱۰ میلیارد دلار رشد نشان دهد؛ و تقاضای مشتریان هم دارد به اهرم فشار موثری برای پیش‌راندن نوآوری‌ها در این عرصه بدل می‌شود.

[آینده حسابداری]

هوش مضاعف در حساب

استارت‌آپ‌های هوش مصنوعی چطور حوزه حسابداری را دگرگون می‌کنند؟



سوپنیل شینده

مدیرعامل زنی، استارت‌آپ خدمات هوش مصنوعی در مالیه شرکت‌ها

منبع: کانینگ تودی

چرا باید خواند:

حسابداری از

حوزه‌هایی است که

تاکنون مثل بازار بای و

خدمات مشتری با روی

خوشی به فن‌آوری‌های

هوش مصنوعی نشان

نداده است. در این

یادداشت به عواملی

اشاره شده که دارند

آینده حسابداری و

امور مالی را با سرعت

به سمت استفاده از

هوش مصنوعی پیش

می‌برند.

بدهند. اما استفاده استراتژیک از هوش مصنوعی می‌تواند همه چیز را دگرگون کند؛ پس باید بدانید که به چه هدفی می‌خواهید هوش مصنوعی را به کار بگیرید و با چالش‌های پیش رو هم آشنا باشید. در یک نظرسنجی که دو سال پیش در میان حسابداران ارشد سنگاپور انجام شد، ۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان به مسأله امنیت داده‌ها و نبود سیستم‌های مناسب مدیریت داده‌ها اشاره کردند. این اشاره کاملاً هم بجاست. حملات سایبری می‌توانند روی تمام داده‌های حسابداری تأثیر بگذارند و افشای اطلاعات را وارد مراحل جدیدی کنند. نکته منفی دیگر هم این است که در شرکت‌های کوچک‌تر، حجم داده‌ها برای آن که هوش مصنوعی به درستی بتواند عمل کند کم است و بنابراین روند تحلیل داده‌ها دچار مشکل خواهد شد. بنابراین طبیعی است که شرکت‌ها به این نتیجه برسند که فعلاً فقط در امور بزرگ و مهم - آن هم با به‌کارگیری افراد حرفه‌ای در حوزه امنیت سایبری - به استفاده از هوش مصنوعی در امور حساب‌های خود روی بیاورند. هوش مصنوعی در این حوزه در واقع در مراحل اولیه است و راه درازی برای افزایش کارایی‌اش در پیش است.

آیا این شرایط به این معنی است که حسابداران آینده باید از قابلیت‌های مدرن‌تری برخوردار باشند؟ پاسخ به این سوال مثبت است. آشنایی با فن‌آوری‌های هوش مصنوعی برای حسابداران آینده ضروری است چون تمام اموری که به عهده آنهاست در آینده نزدیک به صورت شراکتی با سیستم‌های هوش مصنوعی انجام خواهد گرفت. در واقع این حوزه هم دارد به سوی رقابتی شدن بیشتر پیش می‌رود و این با توجه به تحولاتی که بر اثر پیشرفت فن‌آوری در تمام کسب و کارها رخ داده، کاملاً طبیعی است و باید برایش آمادگی پیدا کرد. این هم روشی است برای کاهش ریسک و البته تضمین رسیدن به نتیجه. ■

هوش مصنوعی دارد به سرعت به بخش‌های مختلفی از فعالیت‌های روزمره کسب و کارها نفوذ می‌کند و امروزه عادی است که با چت‌بوت‌ها و پیشنهادهای تبلیغی هوشمند در حین انجام هر کاری مواجه شویم. به رغم هراس‌هایی که در خصوص استفاده از هوش مصنوعی در کسب و کارها وجود داشت، شرایط به سمتی پیش رفته که نیروی انسانی با سپردن بخشی از امور به هوش مصنوعی توانسته خودش بیشتر روی امور خلاقه، تعیین استراتژی و نیز برنامه‌ریزی برای اجرای آن متمرکز شود. شرکت‌های حسابداری نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و سرمایه‌گذاری‌های چند میلیارد دلاری برای استفاده از پتانسیل‌های هوش مصنوعی و فن‌آوری‌های تحلیل داده‌ها در حسابداری انجام شده است. حالا پرسشی که مطرح می‌شود این است که پیشرفت هوش مصنوعی چه تأثیری روی آینده امور حسابداری و مالی شرکت‌ها و کسب و کارها خواهد گذاشت؟

یکی از اصلی‌ترین امور در حسابداری وارد کردن اطلاعات به صورت دستی است که همواره با اشتباهات و فشارهای شدید محدودیت زمانی همراه بوده است. در حسابداری مدرن امروز، هوش مصنوعی بیشتر برای انجام امور تکراری و الگودار مثل ضبط اطلاعات، طبقه‌بندی معاملات، مشابه‌سازی حساب‌ها، درآوردن و مقایسه اطلاعات از رسیدهای اسکن‌شده و دنبال کردن تغییرات در اعداد و ارقام از جمله در هزینه‌ها به کار می‌رود. اما انتظار می‌رود پیشرفت‌های بیشتر در این عرصه باعث شود که دسترسی به اطلاعات بدون غلط با سرعت هرچه بیشتری توسط هوش مصنوعی انجام بگیرد و راه تصمیم‌گیری‌های سریع‌تر مدیریتی در کسب و کارها از این طریق هموار شود. در چنین شرایطی است که تیم‌های مالی وقت بیشتری برای تحلیل داده‌ها و ساختن الگوهای مالی پیدا می‌کنند.

تأثیر ثانویه استفاده از هوش مصنوعی در اکوسیستم‌های مالی این است که رشد کسب و کار تسهیل می‌شود و هزینه‌ها را هم می‌توان پایین آورد. در واقع سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی در عرصه حسابداری یک بازی کاملاً بُرد-بُرد است. البته این نکته را نباید فراموش کرد که عرصه حسابداری تا اینجا رفاقت چندانی با هوش مصنوعی از خودش نشان نداده است. ابزارهای هوش مصنوعی در امور خدمات مشتریان و بازاریابی بسیار راحت‌تر جا افتاده‌اند و مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ اما در بخش‌های مالی و حسابداری وضعیت متفاوت است. با این حال، انتظار می‌رود که بازار نرم‌افزارهای مالی وابسته به هوش مصنوعی در پنج سال آینده به میزان ۱۰ میلیارد دلار رشد نشان دهد. تقاضای مشتریان هم دارد به اهرم فشار موثری برای پیش‌راندن نوآوری‌ها در این عرصه بدل می‌شود و شکی نیست که در آینده نزدیک، فن‌آوری‌های پیشرفته‌تری می‌توانند امور پیچیده حسابداری را با سرعت و دقت زیاد به انجام برسانند.

واقعیت این است که کسب و کارها همیشه و همواره به توانایی‌های اصلی تصمیم‌گیری حسابداران نیاز خواهند داشت؛ چه از فن‌آوری‌های هوش مصنوعی استفاده کنند و چه کارشان را به صورت سنتی ادامه



نمی دانیم چین و اروپا کدامشان راحت تر می توانند جایگزینی برای شراکت تجاری خود پیدا کنند. اما حجم تجارت آنها نشان می دهد که وابستگی نسبتاً متقابلی دارند و این یعنی به سودشان است که از سیاست های تجاری رادیکال علیه یکدیگر پرهیزند.

[آینده اروپا]

خودمختاری و بطالت هایش

آیا اروپا همچنان در عرصه رشد اقتصادی از چین و آمریکا عقب خواهد ماند؟



کلمنس فوست

اقتصاددان آلمانی و رئیس
انستیتو پژوهش های اقتصادی
ایفو

چرا باید خواند:

اروپا از وابستگی های

اقتصادی و امنیتی اش

به قدرت های بزرگ

جهان و تبعات آنها

پایخبر است؛ پس چرا

تلاشی برای کاهش آنها

نمی کند؟ این یادداشت

از جنبه جدیدی

دیدگاه اروپایی هادر

مساله تجارت با چین

و آمریکا را توضیح

می دهد.

مدت زیادی است که اروپا در عرصه رشد اقتصادی از غول های اقتصادی دنیا - یعنی آمریکا و چین- عقب مانده است و نشانه های زیادی حاکی از آن هستند که وزن نسبی اروپا در عرصه اقتصاد جهانی دارد با سرعت رو به کاهش می گذارد. پرسش کنونی این است که چنین وضعیتی چقدر اروپا را آسیب پذیر کرده است و روی آینده اتحادیه اروپا چه تاثیری خواهد گذاشت؟

بگذارید از آمار و ارقام شروع کنیم. در سال ۱۹۸۹ میلادی یعنی وقتی که پرده آهنین فرو افتاد، کشورهایی که اتحادیه اروپای امروزی را تشکیل می دهند و همچنین انگلیس در مجموع تشکیل دهنده ۲۷.۸ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی بودند. سهم آمریکا در این میان ۲۲.۲ درصد و سهم چین تنها ۴ درصد بود و این کشور قدرت اقتصادی به شمار نمی آمد.

سی سال جلو بیاوید. حالا اتحادیه اروپا در کنار انگلیس تشکیل دهنده ۱۶ درصد از تولید جهانی است و هنوز اندکی از آمریکا با ۱۵ درصد سهم جلوتر است. اما تغییر بزرگی در وضعیت چین رخ داده است و اقتصاد این کشور توانسته غربی ها را پشت سر بگذارد و سهم ۱۸.۳ درصدی از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص بدهد.

پاندمی کرونا این روند را حتی تشدید هم کرده است. اقتصاد آمریکا به رغم آن که رکود کوتاه مدتی را تجربه کرد، در مسیر آن قرار دارد که سطوح تولید را در همین سال جاری میلادی به وضعیت پیش از رخداد بحران کرونا برگرداند. از آن سو هم بازده اقتصادی چین احتمالاً در سال ۲۰۲۱ در مقایسه با سال ۲۰۱۹ میلادی ده درصد بالاتر خواهد بود. اما اگر وضعیت اروپا را بررسی کنیم می بینیم که اتحادیه اروپا حتی در بهترین حالت هم نمی تواند زودتر از سال ۲۰۲۲ میلادی به سطحی مشابه رشد تولید ناخالص داخلی خود در زمان پیش از کرونا بازگردد.

به صورت اصولی، احیای اقتصاد چین و آمریکا خبر خوبی برای اروپا است. صنایع در اروپا و به خصوص در آلمان، از رشد تقاضا از سوی دو اقتصاد بزرگ جهان سود می برند. با این وجود، وزن رو به کاهش اروپا در قیاس با آمریکا و چین پرسش های جدی در خصوص توانایی این اتحادیه برای پیشبرد منافع اصلی اش را برمی انگیزد. وقتی سرمایه گذاران چینی در بنادر و زیرساخت های مهم دیگر در اروپا و به خصوص در کشورهایی مثل بلژیک، یونان و اسپانیا سرمایه گذاری کردند، مخالفت هایی برانگیخته شد اما به نظر می رسد که اروپا بیشتر مصمم است منافع اقتصادی خودش را حفظ کند.

این در حالی است که وابستگی اروپا به آمریکا به خصوص در مسائل امنیتی هم مخالفان زیادی دارد اما سر و صدای آنها بلند نیست. با این وجود، همان طور که دونالد ترامپ رئیس جمهور پیشین آمریکا نیز اعلام کرده بود، اروپا تا ابد نمی تواند برای تامین امنیتش روی آمریکا حساب کند. حتی صداها برای افزایش «خودمختاری استراتژیک» اروپا و کاهش وابستگی اش به قدرت های خارج اروپا نیز بلندتر شده است.

اما همه وابستگی ها ضرر رسان نیستند و اگر وابستگی یک طرفه باشد باید آن را در دسرساز دانست. مثلاً موضوع صادرات و واردات را در نظر بگیرید. در عرصه تجارت بین المللی، آیا واردکننده به صادرکننده وابسته است یا برعکس؟ اگر همین مورد اتحادیه اروپا و چین را بررسی کنیم می بینیم که اتحادیه اروپا (غیر از انگلیس) در سال ۲۰۲۰ میلادی کالاهایی به ارزش ۴۶۸ میلیارد دلار از چین وارد کرده است - یعنی بیشتر از هر کشور دیگری در دنیا. در مقابل، کالاهایی به ارزش ۲۰۳ میلیارد دلار را نیز به چین صادر کرده است. ما نمی دانیم کدامیک از این دو طرف راحت تر می توانند جایگزینی برای شراکت خود پیدا کنند. اما حجم تجارت آنها نشان می دهد که وابستگی نسبتاً متقابلی دارند و این یعنی به سودشان است که از سیاست های تجاری رادیکال علیه یکدیگر پرهیزند.

حتی در زمان دونالد ترامپ نیز موضوع مشابهی مطرح شد. ترامپ تهدید می کرد که تعرفه های سنگین بر کالاهای اروپایی خواهد بست. اما عملاً شرکت های آمریکایی برای صادرات کالاهای خود به بازار اروپا وابسته بودند و آمریکا در موقعیتی نبود که برنده جنگ تجاری گسترده با اروپا باشد. نتیجه اش این شد که ترامپ هم دست برداشت.

با این حال، شکی نیست که اگر اروپا بیش از اندازه به اقتصادی مثل چین وابسته باشد، در آینده باید تبعات آن را هم بپذیرد. بنابراین لزوم برقراری تعادل در مسیر سرمایه گذاری های چین در اروپا هم می تواند به سود این اتحادیه تمام شود. در واقع نکته این است که اروپا نباید به خاطر فشارهای سیاسی احتمالی، به دام پروتکشنیسم بیفتد. چنان شرایطی به آسیب پذیری اروپا در عرصه تجارت بین المللی دامن خواهد زد و این چیزی نیست که در آینده فایده ای با خود به همراه داشته باشد. ■



سرزمین‌های اسکاتلند، ایرلند و ولز هر یک هویت‌های مشخص خود را به دست آورده‌اند و حتی از لحاظ فرهنگی در سطح جهان با این هویت‌ها شناخته می‌شوند. این نشانه‌ای است از حتمی بودن بحران هویت انگلیسی

[آینده انگلیس]

تمام‌شدنی

آیا پادشاهی متحد هم مثل بریتانیای کبیر به خط پایان رسیده است؟



الکس نیون

استاد دانشگاه نیوکاسل و نویسنده کتاب «جزیره جدید»

منبع گاردین

چرا باید خواند:

پادشاهی‌ها و

امپراتوری‌ها بالاخره

در یک نقطه از تاریخ

ز هم می‌پاشند و

گروهی از سرزمین‌های

مستقل را به جا

می‌گذارند. همین

سرنوشت در انتظار

انگلیس و سرزمین‌های

اسکاتلند، ولز و ایرلند

شمالی است. بخوانید

تابیینید ماجرا چقدر

جدی است.

هویت‌های مشخص خود را به دست آورده‌اند و حتی از لحاظ فرهنگی در سطح جهان با این هویت‌ها شناخته می‌شوند. این نشانه‌ای است از حتمی بودن بحران هویت انگلیسی.

در این میان، برخی چهره‌های قدیمی‌تر سعی کرده‌اند با رویکرد دیگری وارد قضیه شوند. مثلاً گوردون براون نخست‌وزیر سابق انگلیس اخیراً درباره «همزبایی اتحاد» حرف زد و تاکید کرد که باید قانون اساسی پادشاهی متحد تغییر کند تا بتوان سرزمین‌های اسکاتلند، ایرلند و ولز را در اتحاد نگه داشت. این استراتژی حزب کارگر جدید است و طرفدارانش را هم می‌توان در میان چهره‌های حامی بازار آزاد دید. اما واقعیت این است که این چهره‌ها هم در جامعه امروزی انگلیس طرفداران پرشماری ندارند.

جالب اینجاست که احزاب محافظه‌کار که قبلاً اتحاد را همیشه فرض می‌کردند، حالا به وضوح می‌دانند که باید با واقعیت سیاسی جدیدی در بریتانیا دست و پنجه نرم کنند. کریس پاتن یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های حزب محافظه‌کار توری حتی اذعان کرده که محافظه‌کاران انگلیسی امروزه در واقع یک حزب ملی‌گرا هستند و تمرکز روی حفظ اتحاد با اسکاتلند، ایرلند و ولز برایشان در اولویت نیست.

یکی از نمونه‌های واضح ناکامی ایده‌های اتحاد را در سال‌های اخیر هم شاهد بودیم؛ مساله برگزیت یا خروج از اتحادیه اروپا که عملاً نشان داد وحدتی در میان گروه‌های مختلف در این کشور وجود ندارد. حالا این طور به نظر می‌رسد که تصمیم‌گیرندگان سنتی در پادشاهی متحد در برابر موج فزاینده ملی‌گرایی در سرزمین‌های اسکاتلند و ایرلند و ولز برنامه خاصی ندارند و چهره‌های غیرسنتی‌تر در احزاب رادیکال حتی به وضوح پذیرفته‌اند که آینده متحدی در کار نیست. همان طور که امپراتوری کبیر بریتانیا از اذهان محو شد، پادشاهی متحد هم در آینده همین سرنوشت را پیدا خواهد کرد. ■

جمله مشهوری از آنتونیو گرامشی نویسنده ایتالیایی نقل می‌شود که می‌گوید: «قدیمی دارد می‌میرد و جدید نمی‌تواند متولد شود. در میانه این فترت، انواع نشانه‌های مرض آشکار می‌شود.»

استدلال او را حالا می‌توان در مورد یونایتد کینگدام یا همان پادشاهی متحد انگلیس به کار برد. برداشت عموم از آنچه که در شرایط امروزی دیده می‌شود این است که از هم‌پاشیدگی این اتحاد حتمی است. اما هیچ‌کس تصویری ندارد که وقتی این رویای رو به موت به پایان برسد، چه چیزی می‌تواند جایش را بگیرد.

حالا که اکثریت استقلال طلب بر کرسی‌های پارلمان هالی‌رود نشست‌ه‌اند، قطعی به نظر می‌رسد که اسکاتلند در آینده نزدیک استقلال خود را به دست بیاورد. از آن سو هم تحولاتی مثل برگزیت و تاثیر بحران کرونا باعث شده که جایگاه ایرلند شمالی در پادشاهی متحد تغییر کند. نظر سنجی‌ها حاکی از آن است که اکثر شهروندان ایرلند شمالی معتقدند سرزمین‌شان در ۲۵ سال آینده استقلال خود را به دست خواهد آورد. حتی در ولز که میزان مخالفت با پادشاهی متحد در قیاس با اسکاتلند و ایرلند شمالی کم‌تر بوده، صداهای استقلال طلبانه و جدایی از انگلیس هر سال دارد بلند و بلندتر می‌شود. در مقابل، توجیه برای تداوم اتحاد و حضور این سرزمین‌ها زیر یک چتر دائم دارد بی‌پایه‌تر می‌شود. در حالی که جنبش‌های ملی‌گرایانه در اسکاتلند، ایرلند و ولز قدرت گرفته‌اند، ایده پادشاهی متحد هر روز دارد به ایده‌های حاشیه‌ای‌تر از گذشته بدل می‌شود و باور به آن کاهش پیدایمی‌کند.

بخشی از ماجرا را باید به این نسبت داد که اتحاد بریتانیا همواره موضوعی شکننده بوده است و بر پایه باورهای نامتناسب در باب «انگلیسی بودن» بنا شده است. مجموعه فتوحات یا پیمان‌هایی که به تشکیل پادشاهی متحد بریتانیا در گذشته انجامید، همگی تحت رهبری خود انگلیس انجام گرفتند و آنچه که قرار بود اتحاد و شراکت برابر اسکاتلند و ولز را هم نشان بدهد، در واقع از نوعی موضع تظاهرآمیز فراتر نمی‌رفت.

اما در درازمدت، نقش مهم انگلیس در داخل این اتحاد و امپراتوری همواره در مباحث هویتی کاملاً به چشم می‌آید. به جای آن که ملت متحدی با یک قانون اساسی مکتوب وجود داشته باشد، عملاً شاهد استفاده از برنامه‌های تجاری در جهت اتحاد بودیم و همین مساله حتی توانست تا سه قرن هم امپراتوری بریتانیا را با تمام مستعمراتش و با تمام خشونت‌هایش تا حدی متحد نگه دارد.

اما حالا که در قرن ۲۱ میلادی هستیم، امپراتوری بریتانیا محلی از اعراب ندارد و به یک خاطره بدل شده است. هر کس بخواهد توجیهی در جهت تداوم پادشاهی متحد بیاورد مجبور خواهد شد به کلیشه‌های میهمی از گذشته امپراتوری و لزوم حفظ سنت‌های انگلیسی اشاره کند؛ که طبعاً برای شهروندان امروزی اهمیتی ندارد. حتی تمرکز روی بحث چندفرهنگی بودن هم نتوانسته به اتحاد خاصی بینجامد. این در حالی است که سرزمین‌های اسکاتلند، ایرلند و ولز هر یک



گروهی از جمهوری خواهان بر این تصور هستند که وقتی مزایای بیکاری دوران کرونا در آمریکا قطع شود، نتایج مثبتی در عرصه اقتصاد کلان دیده خواهد شد و میلیون‌ها نفر فرصت آن را خواهند داشت که در مشاغل دیگری مشغول شوند.

[آینده آمریکا]

کشمکش بیکاری و شغل کم در آمد

آیا بازار کار آمریکا می‌تواند از منجلاب پساکرونايي مشاغل رهایی یابد؟



دانیل آلبرت

استاد اقتصاد کلان و امور مالی
در دانشکده حقوق کورنل

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

مزایای بیکاری در

دوران کرونا به موضوع

جدید بحث و جدل

در آمریکا بدل شده و

گروهی بر این باورند

که این مزایا به تورم

دستمزدی منجر خواهد

شد. بخوانید تا ببینید

این مساله در احیای

اقتصاد آمریکا چه

نقشی بازی می‌کند.

امید به احیای رشد فرصت‌های شغلی در آمریکای پساکرونا اخیرا با ناامیدی‌هایی روبرو شده است. هفته‌هاست که دعوی سیاسی در خصوص ارائه مزایای بیمه بیکاری کرونا و تاثیر آن بر روند کند به‌کارگیری مجدد نیروی انسانی در این مرحله از احیای اقتصاد آمریکا جریان دارد و حالا یک موضوع تقریبا قطعی به نظر می‌رسد: اگر کارگری با دستمزد اندک به خاطر بحران کرونا بیکار شده و بعد مزایای بیکاری دریافت کرده باشد، چه دلیلی دارد که دوباره برای به‌دست آوردن شغلی مشابه با همان دستمزد اندک تلاش کند؟ آن هم در شرایطی که گرفتن مزایای بیکاری کرونا برایش بیشتر می‌صرفد.

این روزها جمهوری خواهان به گزارش‌هایی استناد می‌کنند که اصل حرف‌شان این است: کسب و کارهای زیادی در تلاش‌اند نیرو جذب کنند اما در این راه موفق نشده‌اند. استدلال جمهوری خواهان این است که مزایای ارائه شده از اول هم زیاد و نامتناسب بوده و این سیاست فدرال باید به پایان برسد. بر اساس این استدلال، اگر کارگران همچنان مزایا را دریافت کنند قادر خواهند بود به ماندن در حاشیه بازار کار ادامه بدهند و با این ترتیب، راهی برای کارفرمایان باقی نخواهد ماند جز اینکه وعده حقوق و مزایای بیشتری به آنها بدهند. این باعث تورم دستمزدی خواهد شد، یعنی افزایش هزینه‌های کار؛ که آن هم به نوبه خودش در مرحله بعدی به مصرف‌کننده ضربه خواهد زد؛ چون هزینه بیشتری را باید برای خرید کالاها و خدمات بپردازد. اما نکته اینجاست که به هر حال در آینده نزدیک و با اتمام ارائه برخی از این مزایا، افراد جویای شغل به سمت بازارهای کار سرازیر خواهند شد و بنابراین کمبود نیروی کار قرار نیست تداوم داشته باشد.

واقعیت این است که در لحظه تصویب قوانین در کنگره آمریکا - مثل زمان تصویب مزایای بیکاری در دوران کرونا - راهی برای اینکه

قانون‌گذاران بتوانند تقاضا برای کار یا سرعت احیای اقتصادی را پیش‌بینی کنند وجود ندارد. از سوی دیگر، بحران کرونا هم واقعا به پایان نرسیده است و با سماجت همچنان بر بخش‌های زیادی از اقتصاد آمریکا سایه افکنده است. بنابراین، تصمیمات پیشین برای نجات آمریکایی‌های بیکار شده بر اثر کرونا را نمی‌توان در مرحله کنونی و به خاطر فشارهای سیاسی زیر سوال برد. انتظار می‌رود که در آمریکا تا اوایل شهریور تمام مزایای بیکاری ناشی از کرونا که برخی از آنها شامل پرداخت ۳۰۰ دلار در هفته به افراد بیکار نیز می‌شود، به پایان برسد. در حال حاضر جمهوری خواهانی که کنترل برخی ایالات آمریکا را به دست دارند بر این تصور هستند که وقتی مزایای بیکاری دوران کرونا قطع شود، نتایج مثبتی در عرصه اقتصاد کلان دیده خواهد شد و میلیون‌ها نفر فرصت آن را خواهند داشت که در مشاغل دیگری مشغول شوند. اما واقعیت این است که وقتی این مشاغل کم‌دستمزد باشند نباید روی بازگشت نیروی کار به سمت آنها هیچ حسابی باز کرد.

برای توضیح بیشتر موضوع، به این نکته توجه کنید که تا هفته اول می، افراد بیکار در مجموع ۱۰ میلیارد دلار مزایای بیکاری از دولت فدرال آمریکا دریافت کرده‌اند. این پولی بوده که به صورت مستقیم به کسب و کارهای محلی تزریق شده است. وقتی این مسیر مسدود شود، اقتصاد به صورت کلی با یک یا دو سناریو مواجه خواهد شد: سناریوی اول این است که به دلیل تعطیلی برخی از کسب و کارها در دوران کرونا، فرصت‌های شغلی کافی برای آن که بیکاران بتوانند به سر کار برگردند وجود نداشته باشد. سناریوی دوم این است که شمار زیادی از افرادی که دنبال کار هستند مجبور شوند شغل‌هایی را قبول کنند که از تجربه و تخصص‌شان پایین‌تر است. معنی‌اش این است که درآمدهای خانوارها هم به خصوص در نیمه کم‌درآمدتر جامعه کاهش پیدا خواهد کرد.

اما بازارهای مالی یا سیاست‌گذاران ظاهرا موضوع کاهش درآمدهای خانوارها را که بسیار هم محتمل است جدی نگرفته‌اند و صرفا روی وجود فرصت‌های شغلی و بازگشت نیروی کار به این مشاغل حساب باز کرده‌اند. اگر به آمار نگاه کنیم می‌بینیم بیش از ۴۵ میلیون شغل کم‌دستمزد در آمریکا وجود دارد که مجموعا ۴۳ درصد از مشاغل تولیدی و غیرنظارتی را تشکیل می‌دهند. پس نمی‌توان به تاثیر آنها بی‌توجهی کرد. یک مشکل اصلی اقتصاد آمریکا در دوران پساکرونا حالا این است که حتی پیش از بروز بحران هم این اقتصاد به شدت به مشاغل کم‌دستمزد و کم‌ساعت وابسته بود. با باز شدن اقتصاد در دوران پساکرونا، بعید است که امکان تکرار این وابستگی به صورت موفقیت‌آمیز وجود داشته باشد. حتی کارفرمایان هم حالا می‌دانند که اگر دستمزد برای فرصت‌های شغلی جدیدشان را بالا ببرند دیگر بعدا نمی‌توانند آن را کاهش بدهند و بنابراین قصد دارند دستمزد‌ها را پایین نگه داشته و صرفا برخی مزایا را افزایش بدهند. اینکه در چنین شرایطی چقدر می‌توان به بهبود وضعیت بازار کار آمریکا در دوران پساکرونا امیدوار بود مساله‌ای است که فعلا سیاست‌گذاران آمریکایی را نیز به شدت درگیر خود کرده است. ■



بحران کرونا برخی از بخش‌ها مثل گردشگری، هتلداری، سفر و مشابه آنها را به شدت تنبیه کرده؛ اما به شدت به سود بخش‌هایی مثل داروسازی، پلتفرم‌های دیجیتال و فن آوری‌های شبکه‌سازی تمام شده است.

[آینده جهان]

اقتصادهایی که اضطراب پساکرونایی گرفتند

آیا واگرایی بزرگ و جدید اقتصادی جهان راه حلی دارد؟



کاشیک باسو

اقتصاددان ارشد سابق بانک جهانی و استاد مطالعات بین‌المللی و اقتصاد در دانشگاه کورنل

منبع بروکینگز

چرا باید خواند:

گذشت یک سال و نیم

از آغاز بحران کرونا به

نظر می‌رسد که جهان

تبعات مشابهی را تجربه

نکرده و در کشورهای

کم‌درآمد و برخی

اقتصادهای نوظهور،

وضعیت بحرانی

همچنان ادامه دارد.

این یادداشت درباره

خطرات این واگرایی

در آینده اقتصاد جهان

شاره می‌کند.

بحران کرونا متوجه هندی‌ها شده است. مثلاً یک سازمان غیردولتی که در بنسگال غربی فعالیت می‌کند اخیراً اعلام کرد میزان ثبت نام مدارس در این منطقه بعد از شدت گرفتن بحران کرونا نصف شده است و بیکاری نیز در این منطقه بیداد می‌کند. حتی آمار دولتی نیز حاکی از وضعیت ناخوار در هند است. ماه گذشته نرخ تورم عمده‌فروشی به ۱۰.۵ درصد رسید که بیشترین میزانش در یازده سال اخیر است. این یعنی بین عرضه و تقاضا تناسب وجود ندارد و اگر این مشکل در آینده نزدیک مدیریت نشود، می‌تواند به بی‌تعادلی شدید در عرصه اقتصاد کلان بیانجامد و تجارت و جریان مالی را دچار مشکل کند. هند بانک مرکزی قابلی دارد، اما بسیاری از مشکلات کنونی هند را نمی‌توان فقط از طریق سیاست‌های پولی حل و فصل کرد و بسیاری از آنها ریشه در سوءمدیریت‌های عظیم دارند.

سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان در هند می‌دانند که طبقه ثروتمند این کشور در مواجهه با بحران کرونا حاضر به خرج کردن بسیار زیاد است؛ اما دولت چاره‌ای ندارد جز آن که به فکر کمک نقدی به طبقه فقیر باشد تا آنها از پس تامین نیازهای اولیه معیشتی خود برآیند. معنی چنین سیاستی این است که قیمت کالاهای اساسی بالا خواهد رفت. ثروتمندان در چنین شرایطی باز قادر خواهند بود هر چه که می‌خواهند را به دست بیاورند؛ اما فقرا دوباره به نقطه اول باز خواهند گشت.

همین الگو در مساله واکسیناسیون هم مشاهده می‌شود. کشورهای ثروتمند دوزهای زیادی از واکسن را انبار کرده‌اند که از نیازشان هم بیشتر است. اما کشورهای فقیر تر به منابع بسیار محدودی از واکسن دسترسی دارند. این زمانی است که مداخله نهادهای بین‌المللی را می‌طلبد. در غیر این صورت، هر چه اقتصاد کشورهای در حال توسعه در منجلا ببحران باقی بماند، کشورهای توسعه‌یافته نیز باید ضربات ناشی از آن را در درازمدت تحمل کنند. ■

جهان ایسن روزها نظاره‌گر موج‌های جدید تاخت و تاز پاندمی کرونا در مناطقی مثل هند، آفریقا و برخی کشورهای آمریکای جنوبی است. اما اگر تمرکز جهانی فقط روی مدیریت سلامت عمومی این بحران باشد، مشکلات اقتصادی بسیار عده‌ای که از بابت این بحران گریبان کشورهای در حال توسعه را گرفته است مغفول خواهند ماند.

واقعیت این است که حتی صندوق بین‌المللی پول هم این روزها دارد درباره یک واگرایی بزرگ در سطح جهانی حرف می‌زند؛ جایی که اکثر کشورهای ثروتمند در حال برون‌رفت از بحران هستند اما وضع بقیه این طور نیست. البته در میان کشورهای در حال توسعه هم هستند کشورهای مثل ویتنام و بنگلادش که وضعیتی بهتر از بقیه دارند و توانسته‌اند رشد اقتصادی خود را احیا کنند. اما به هر حال به نظر می‌رسد که در کشورهای کم‌درآمد و برخی اقتصادهای نوظهور، وضعیت بحرانی همچنان تا مدت زیادی ادامه داشته باشد.

واگرایی عظیمی که درباره‌اش حرف زده می‌شود را در واقع می‌توان در بخش‌های مختلف اقتصادهای جهان مشاهده کرد. بحران کرونا برخی از بخش‌ها مثل گردشگری، هتلداری، سفر و مشابه آنها را به شدت تنبیه کرده؛ اما به شدت به سود بخش‌هایی مثل داروسازی، پلتفرم‌های دیجیتال و فن آوری‌های شبکه‌سازی تمام شده است. بنابراین تعجبی ندارد وقتی می‌بینیم که ثروتمندان جهان - به خصوص آنها که در بازارها حضور فعالی دارند - از پس بحران کرونا با ثروت بسیار بیشتری ظهور کرده‌اند و در مقابل، بیشترین بلایای بحران به جان طبقه فقیر افتاده است. اینجاست که یک خطر بزرگ و واضح مشاهده می‌شود. در گذشته، پاندمی‌ها فقیر و غنی را به یک اندازه دچار دردسر می‌کرد. اما بحران امروزی وضعیت متفاوتی دارد و ثروتمندان کم‌تری را دچار بحران می‌کند و بنابراین احتمالش هست که برای مدت طولانی‌تری در کشورهای در حال توسعه مورد بی‌توجهی قرار بگیرد. شواهدی از این قضیه را همین حالا می‌توان مشاهده کرد. در اقتصادهای نوظهور در سراسر جهان می‌توان افزایش بدهی‌ها را مشاهده کرد؛ و حتی برخی از آنها مثل زامبیا و آرژانتین مدتی است که خط قرمزها را در این خصوص پشت سر گذاشته‌اند. در سال ۲۰۲۰ میلادی، اقتصاد آمریکای لاتین به میزان ۷.۷ درصد کوچک شد. کشورهای آسیایی مثل هند و فیلیپین حتی وضعی از این هم بدتر داشتند و ارقام منفی ۹.۵ درصد و منفی ۹.۶ درصدی را در زمینه رشد ثبت کردند. بانک جهانی نیز پیش‌بینی کرده که پاندمی کرونا ۴۰ میلیون نفر در آفریقا را به دام فقر بسیار شدید انداخته است.

وضعیت بحرانی هند هم تصویری بسیار منفی را در افق آینده اقتصاد این کشور ترسیم کرده است. اطلاعات نظام‌مند درباره تاثیر اقتصادی این بحران هنوز موجود نیست؛ اما آماري که توسط موسسه مانی‌تورینگ اقتصاد هند منتشر شده نشان می‌دهد که فقط در ماه آوریل، هفت میلیون فرصت شغلی در هند از دست رفته و با این حساب، آمار بیکاری در سطح ملی از ۶.۵ درصد به ۸ درصد رسیده است. همچنین نرخ بیکاری در میان جوانان هندی ۲۳.۷۵ درصد است.

اما علاوه بر تاثیر اقتصادی، تاثیر اجتماعی بسیار شدیدی نیز در

تحلیل رفتار انسانی در اطراف خودروی خودران، تحلیل ترافیک و همین‌طور آمادگی برای حوادث از جمله نقایصی هستند که باعث شده اکثر خودروسازانی که در حوزه خودروهای خودران کار می‌کنند مجبور به نظارت انسانی بر حرکت خودرو و کنترل تمام عوامل بیرونی شوند.

[آینده تکنولوژی]

خودروی خودران دورتر از آن است که به نظر می‌آید

چرا یک حوزه ۸۰ میلیارد دلاری هنوز هدفش را محقق نکرده است؟

وایمو یکی از شرکت‌های تابعه آلفابت که در محدوده کم‌ترافیک در فینیکس آمریکا به امتحان کردن خودروهای خودران مشغول است در این مسیر به آموزش احتیاط شدید به خودروی خودران رسیده است؛ یعنی چیزی درست برعکس رفتار راننده معمول انسانی. شرکت اوپل نیز که با سرمایه‌گذاری ۴۰۰ میلیون دلاری در استارت‌آپ آئورا وارد حوزه خودروهای خودران شده است، اخیراً اعلام کرد که فعلاً هدف این است که امکان آموزش و اجرای برخی فعالیت‌های مفید به خودروی خودران داده شود و بقیه مسائل به آینده موکل می‌شود. خودروهای آئورا فقط در بزرگراه‌های خاصی که شرکت پیشتر نقشه بسیار دقیق سه‌بعدی و باکیفیت‌شان را تهیه کرده، امکان حرکت پیدا خواهند کرد. در تمام مواردی که ذکر شد، نظارت انسانی بر هر خودرو وجود خواهد داشت. روند نسبتاً آهسته پیشرفت بشر در زمینه خودروهای خودران البته قابل پیش‌بینی بود؛ اما این امید هم وجود داشت که هر چه حرکت و آزمایش این خودروها بیشتر شود پیشرفت هم به خودی خود صورت خواهد گرفت. اما در چند سال اخیر ثابت شده که جمع‌آوری اطلاعات برای پیشبرد هوش مصنوعی خودروهای خودران کافی نیست.

مری کامیتزگ استاد علوم کامپیوتر در دانشگاه دوک و مشاور هوش مصنوعی در وزارت دفاع آمریکا می‌گوید سیستم‌های یادگیری ماشینی در حوزه خودروهای خودران باید چهار مرحله را طی کنند. اول: منطق معمول را یاد بگیرند تا مثلاً بتوانند در مسیر باقی بمانند. دوم: منطق قاعده‌مند را یاد بگیرند و مثلاً بفهمند که در مواجهه با چراغ قرمز چه کار کنند. سوم: منطق مبتنی بر دانش را یاد بگیرند و مثلاً بفهمند که اگر شاخه درخت جلوی چراغ قرمز باشد، آیا چراغ همان چراغ باقی می‌ماند؟ چهارم: منطق حرفه‌ای را یاد بگیرند و مثل انسان بتوانند در هر سناریوی جدیدی تصمیم لازم را بگیرند.

در حال حاضر دو مرحله اول تقریباً طی شده است؛ اما دو مرحله بعدی کاملاً چالش‌برانگیزند. سیستم‌های یادگیری ماشینی که در پیدا کردن الگوهای مشابه عالی عمل می‌کنند برای جلوگیری از آمدن در این مسیر هنوز راه زیادی در پیش دارند و هنوز نتوانسته‌اند چنین بازنمایی‌هایی از جهان را توسعه بدهند. پروژه‌های عظیمی مثل فرود روی مریخ نیز البته با چالش‌های مشابهی دست و پنجه نرم می‌کنند و بنابراین به نظر می‌رسد که راه پیشرفت آینده در این حوزه هموار باشد. فقط نباید منتظر تحقق بسیار سریع آنها باشیم. ■

چند سال است که چهره‌های مختلفی از ایلان ماسک مدیرعامل تسلا گرفته تا جان زیمر مدیرعامل لیفت دائم در حال پیش‌بینی در خصوص آینده خودروهای خودران و حذف سایر خودروها از زندگی ما هستند و زمان‌های مختلفی را هم در دهه ۲۰۲۰ میلادی برای تحقق این هدف ارائه داده‌اند. اما حالا که در سال ۲۰۲۱ هستیم می‌دانیم که این تصویر چندان هم به ما نزدیک نیست. اگر از صحبت‌های سرمایه‌گذاران و مدیرعاملان گذر کنیم و به حرف مهندسان و طراحان تکنولوژی‌های حرکت خودران برسیم، می‌بینیم که آنها معتقدند ما چندین سال و بلکه چندین دهه دیگر برای تکمیل فن‌آوری‌های این حوزه نیاز داریم.

بعضی از آنها حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و می‌گویند حوزه خودروهای خودران که سرمایه‌گذاری نزدیک به ۸۰ میلیارد دلاری را به خودش جذب کرده، شاید اصلاً نتواند وعده‌هایش را عملی کند. در واقع تا وقتی که پیشرفت‌های بسیار بیشتری در عرصه هوش مصنوعی صورت نگرفته باشد، راهی برای پیشرفت فن‌آوری این خودروها هم نیست. راه دیگرش این است که طراحی شهرهای ما به کل تغییر کرده باشد که آن هم امکان‌ش به این زودی‌ها نیست.

بخشی از سر و صدایی که در مورد خودروهای کاملاً خودران مطرح می‌شود از سوی شرکت‌هایی مثل تسلا است که قبلاً وعده داده بودند روبات‌تاکسی (روبوت-تاکسی)‌هایشان را تا سال ۲۰۲۰ به بازار می‌فرستند اما این هم اتفاق نیفتاد. حتی تکنولوژی معروف به رانندگی سرخود تسلا هم در واقع یک سیستم کمک‌رانندگی است و در مرحله تست قرار دارد. واقعیت این است که برای اینکه خودرو بتواند به صورت اتومات و درست مثل یک انسان رانندگی کند، بشر باید به فن‌آوری هوش مصنوعی که تا این حد پیشرفته باشد رسیده باشد.

ملاتی میچل دانشمند حوزه کامپیوتر و استاد انستیتو سانتافه می‌گوید آنچه که در مرحله بعدی می‌توانیم در زمینه خودروهای خودران محقق کنیم، به جغرافیا و آب و هوای کنترل شده و نیز کنترل از راه دور برای تامین امنیت نیاز دارد. آنچه که شرکت‌هایی مثل جنرال موتورز هم انجام داده‌اند با محدودیت‌های مشابهی روبروست. تحلیل رفتار انسانی در اطراف خودروی خودران، تحلیل ترافیک و همین‌طور آمادگی برای حوادث از جمله نقایصی هستند که باعث شده اکثر خودروسازانی که در حوزه خودروهای خودران کار می‌کنند مجبور به نظارت انسانی بر حرکت خودرو و کنترل تمام عوامل بیرونی شوند.



منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

خیلی‌ها در جهان

منتظرند خودروی

بی‌راننده را با امنیت

و کارایی فوق‌العاده

در خیابان‌های

شهرهایشان ببینند

و سیستم‌های

کمک‌رانندگی هوشمند

هم امیدها را بیشتر

کرده؛ اما این گزارش

توضیح می‌دهد که

موانع پیش‌روی این

هدف هنوز بر داشته

نشده‌اند.

در یکی از الگوهای پساکرونايي محیط کار، کارکنان در دفتر کار مشغول اند اما یک میز مختص به خود ندارند؛ و به جایش در طول ساعات کاری در جلسات مختلف یا در گفت‌وگوهای غیررسمی تر حضور پیدا می‌کنند.

[آینده مشاغل]

۵ الگو برای محل کار پساکرونايي

بازگشت به دفتر کار یا تداوم دور کاری؛ مسئله این است



یکی دو ماهی است که با افزایش روند واکسیناسیون کرونا در کشورهای مختلف، در وضعیت کار و محل کار هم تحولاتی در سطح جهانی رخ داده است. تا پیش از بحران کرونا و حتی در ماه‌های اولیه آن، تصور عمومی بر این بود که وضعیت دور کاری‌های گسترده موقتی و فقط مختص به دوران کرونا است. اما هرچه پاندمی کرونا طولانی تر شد، تعداد مدیرانی که متوجه موثر بودن روش دور کاری شدند هم بیشتر شد.

لحظه کنونی زمانی است که باید در مورد بازگشت به دفاتر کار و یا تداوم دور کاری تصمیم‌های جدی گرفت. در عین حال می‌توان این لحظه را فرصتی تاریخی برای یافتن الگوهای جدید و موثر تر برای مشاغل دانست. پیش از بحران کرونا، منابع زیادی برای طراحی و تکوین دفاتر کار اختصاص داده می‌شد و طبعاً مدیریت و نگهداری آنها هم ملزومات دیگری را می‌طلبید. اما حالا تجربه دور کاری کارکنان در بسیاری از شرکتها و ادارات چنان موفقیت‌آمیز بوده که این بحث را به وجود آورده که آیا لزومی دارد به وضعیت پیش از کرونا برگردیم یا نه. این در حالی است که موافقان بازگشت به کار حضوری می‌گویند اکثریت کارکنان به برقراری مجدد مناسبات کاری از راه نزدیک علاقه دارند و تداوم دور کاری برای همیشه بسیار ملال آور است.

بحث ما در مورد گروهی است که نظری میانه دارند و معتقدند که سرنوشت آینده کار باید چیزی بین دور کاری و کار حضوری باشد. مثلاً غول نرم‌افزاری استرالیای یعنی اطلسین را در نظر بگیرید که اخیراً اعلام کرد کارکنانش فقط سالی چهار بار باید در شرکت حضور پیدا کنند. بر اساس بررسی نظرات رهبران کسب و کارها و استراتژیست‌های شرکتها می‌توان پنج طبقه‌بندی را در زمینه آینده محل کار ارائه داد:

بازگشت به همانی که بود

در چنین سناریویی همه کارکنان باید به روتین روزانه کار از ساعت نه صبح تا پنج عصر برگردند. اما به دلیل تحولات ناشی از کرونا ممکن است انعطاف‌پذیری بیشتری در زمینه‌های مختلف حضور در محل کار به وجود بیاید.

الگوی باشگاهی

این الگوی دوگانه به منزله این است که کارکنان در صورتی که نیاز به حضورشان در محل کار باشد به آنجا می‌روند و بعد از اتمام آن به منزل برمی‌گردند و دوباره دور کاری را به صورت متمرکز شروع می‌کنند. در چنین شرایطی دفتر کار مثل یک مرکز کاری عمل می‌کند که همه کارکنان در لحظاتی از آن عبور می‌کنند اما همیشه آنجا نمی‌مانند.

فعالیت محوری در کار

در این الگو کارکنان در دفتر کار مشغول اند اما یک میز مختص به خود ندارند. به جایش در طول ساعات کاری در جلسات مختلف یا در گفتگوهای غیررسمی تر حضور پیدا می‌کنند. این روش حتی پیش از رخداد پاندمی کرونا هم در برخی شرکتها وجود داشت و مثلاً به ازای هر ۱۰ نفر، تعداد ۸ میز کار وجود داشت و کارکنان به شکل شناور مشغول به کار بودند. حالا برنامه برخی شرکتها برای دوران

منبع: هاروارد بیزینس ریویو
چرا باید خواند:
هر کدام از دفاتر کار
امروزی در دوران کرونا
تحولاتی را تجربه
کردند. اینجا با پنج
الگو آشنایی شوید که
مدیران عامل می‌توانند
برای مدیریت کارکنان
خود در محیط‌های کار
در دوران کم‌کرونايي
آینده مورد استفاده
قرار بدهند.

پساکرونا این است که به ازای هر ۱۰ نفر، ماکزیمم تعداد ۵ میز کار وجود داشته باشد چون پیش‌بینی آنها این است که در بیشترین حالت حضور کارکنان در محیط کار نیز به تعدادی بیش از این نیاز نخواهد بود.

دفتر غیرمرکزی

یکی از ساده‌ترین راه‌حل‌هایی که شرکتها یا اجرائیش کرده‌اند یا به فکر اجرائیش هستند، این است که به جای آن که همه کارکنان در دفتر مرکزی شرکت حضور پیدا کنند، کارشان را از دفاتر کوچک‌تر و محلی‌تر یا همان دفاتر اقماری نزدیک به محل سکونت خود انجام بدهند. مزایایی در این روش نهفته که باعث شده شرکتها و ادارات به این گزینه توجه نشان بدهند.

کامل‌مجازی

کارکنان از خانه یا هر جای دیگری در جهان که بخواهند کارشان را به صورت مجازی انجام می‌دهند و شرکت در زمینه حضور در دفتر کار فشاری به آنها نمی‌آورد. از سوی دیگر، کاهش قابل توجه در هزینه‌ها از این طریق باعث خواهد شد شرکت راه‌های نوینی برای بهبود اوضاع خود در دوران پساکرونا پیش رو ببیند. هیچ یک از الگوهایی که ذکر شد، بی سابقه و رادیکال نیستند و در زمان پیش از رخداد بحران کرونا هم امتحان شده‌اند. شرکت‌های بزرگ حوزه تکنولوژی از جمله باهو، آی‌بی‌ام و اچ‌پی پیش از بحران کرونا نیز به شماری از کارکنان خود اجازه دور کاری کامل را داده بودند. البته بسیاری از شرکتها نیز جسارت آزمودن این روش‌ها را نداشتند و حتی بعد از بحران کرونا نیز مثلاً جی‌پی مورگان از همه کارکنان خود خواست که به کار حضوری برگردند و البته انتقادات زیادی هم متوجهش شد.

درسی که پاندمی کرونا گرفته شد این بود که کار کردن از راه دور می‌تواند مزایا و البته معایبی در قیاس با کار حضوری داشته باشد؛ پس هر کسب و کار یا شرکتی بنا بر نیازهای خودش می‌تواند سمت و سوی آینده دور کاری یا کار حضوری را تعیین کند. ■

چهار

پنج

یک

دو

سه

[آینده اروپا]

اروپایی‌هایی که دويدند، اروپایی‌هایی که ایستادند

شکاف اقتصادی بین کشورهای عضو و غیر عضو در اتحادیه اروپا از کجا آمد؟



اندرس اسلونن

اقتصاددان سوئدی و عضو شورای آتلانتیک

منبع بیزینس تایمز

چرا باید خواند:

اتحادیه اروپا در نوع خود نهاد موفقی است

و کشورهای عضو در آن حتی از مناطق شرق اروپا هم توانسته‌اند راه

پیشرفت اقتصادی را با سرعت طی کنند. اما

ایا آینده این کشورها هم قرار است مثل

امروز نشان باشد؟ این یادداشت، پاسخی

است به سوال هادر این خصوص.

فرناند برودل تاریخ‌نگار برجسته فرانسوی به ما آموخت که در تاریخ دنبال موج‌های درازمدت که مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند بگردیم. اگر به من بگویند این کار را در تاریخ سی سال اخیر دنیا انجام بدهم، یکی از امواجی که پیدا خواهم کرد شکاف اقتصادی رو به گسترشی خواهد بود که بین کشورهای پیوسته و نپیوسته به اتحادیه اروپا در اروپای مرکزی و شرقی دیده می‌شود. دست‌های از این کشورها که عضو اتحادیه اروپا شدند به تدریج وضعی نزدیک به برخی اعضای سابق این اتحادیه پیدا کردند و در برخی موارد حتی رشد اقتصادی‌شان دو برابر همسایگان شرقی‌شان شد. اما دسته دیگر در برزخ بین اروپا و روسیه باقی ماندند که جای خوبی هم نیست. بررسی وضعیت دو کشور لهستان و اوکراین می‌تواند موضوع را روشن کند. بر اساس آماري که از زمان اتحاد جماهیر شوروی موجود است، اوکراین در زمینه درآمد سرانه در سال ۱۹۸۹ میلادی اندکی از روسیه و لهستان ثروتمندتر بود. این درست پیش از انقلاب‌هایی است که باعث سقوط کمونیسم در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی شدند.

در آن زمان، هر دو کشور اوکراین و لهستان فرهنگ‌های مشابه و ساختارهای صنعتی مشابهی داشتند. اما امروزه تولید ناخالص داخلی سرانه در لهستان تقریباً پنج برابر اوکراین است. حتی در سال ۲۰۱۳ میلادی که آغاز جنگ کریمه بود هم تولید ناخالص داخلی سرانه لهستان ۳۴٪ برابر اوکراین بود.

موضوع فقط به اوکراین محدود نمی‌شود. اقتصادهای بلاروس و روسیه نیز به ترتیب از سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ میلادی دچار رکود شده‌اند. اگر مشکلات اقتصاد روسیه را ناشی از کاهش قیمت نفت بدانیم، آن وقت این سوال پیش می‌آید که چرا اوکراین و بلاروس هم الگوی مشابهی از خود نشان داده‌اند. البته روسیه وضعیت متفاوتی دارد؛ چون از سال ۲۰۱۴ میلادی و به دنبال جنگ کریمه تحت تحریم‌های غرب گرفته است. به

همین ترتیب، اوکراین بعد از جنگ کریمه ۱۷ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش را از دست داد و البته در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ توانست رشد سالانه ۳ درصدی را که نسبتاً معقول بود ثبت کند.

در همین میان، کشورهای عضو اتحادیه اروپا در منطقه اروپای مرکزی و شرقی شاهد درصد بالایی از کارآفرینی داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی بوده‌اند. این اقتصادها در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ میلادی به صورت متوسط رشد سالانه بین ۴ تا ۵ درصد را تجربه کرده‌اند که نشان می‌دهد وضع‌شان از روسیه بهتر بوده است. تنها استثنا هم بلغارستان است.

یک دلیل موفقیت کشورهای عضو اتحادیه اروپا در اروپای مرکزی و شرقی در قیاس با کشورهای سابق عضو اتحاد شوروی این است که گروه اول در همان دهه ۱۹۹۰ میلادی قراردادهای تجاری با اتحادیه اروپا به امضا رساندند. از اواسط آن دهه، دسترسی آنها به بازار اروپایی تضمین شد و دو سوم از تجارت آنها از سمت اتحاد شوروی سابق به سمت اتحادیه اروپا منتقل شد. در این شرایط، آنها توانستند از زنجیره تامین اروپا هم استفاده کنند که باعث شد مثلاً در زمینه خودروسازی موفق عمل کنند.

دلیل دیگرش هم این است که مدیریت اقتصادی در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی بهبود کیفی پیدا کرد. این کشورها برای پذیرش در اتحادیه اروپا چاره‌ای نداشتند جز آن که ساختارهای حقوقی و قانونی برای عمل کردن به عنوان یک اقتصاد باز بازار آزاد را فراهم کنند. در نتیجه وضع کشورهایی مثل لهستان، جمهوری چک، اسلواکی و مجارستان در شاخص‌های ضدفساد و شفافیت بسیار بهتر از کشورهای غیر عضو در اتحادیه اروپا شد و طبعاً به جذب سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر هم منجر شد. سرمایه‌گذاران می‌دانند که هر اتفاق بدی بیفتد تضمینی به نام اتحادیه اروپا و در نهایت دادگاه عدالت اروپا وجود دارد. این مسأله‌ای بوده که بسیار به سود کشورهای عضو اتحادیه اروپا در اروپای مرکزی و شرقی تمام شده است.

با این حال، یک راز مخفی هم در توجیه علت موفقیت این کشورها وجود دارد: اینکه ۳ تا ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی سالانه کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از وام‌های اتحادیه اروپا می‌آید و این خودش هم نعمت است و هم مصیبت. از یک سو چنین وام‌هایی باعث شده زیرساخت‌های خوب در کشورهای مذکور ساخته شود و از سوی دیگر، آسیب‌پذیری آنها در برابر فساد را به شدت بالا برده است. نمونه واضحش تاجرانی بزرگی هستند که به ویکتور اوربان نخست‌وزیر مجارستان نزدیک‌اند و ثروت فراوانی در این دوران نصیب‌شان شده است.

وقتی این موضوع را در نظر بگیریم افق آینده اقتصادهای اروپای مرکزی و تلاوم پیشرفت آنها کمی غبارآلود به نظر می‌رسد. در کشورهای مثل لهستان، جمهوری چک و مجارستان شفافیت اقتصادی رو به کاهش است و اتحادیه اروپا معیارهای سختگیرانه‌ای را نیز در خصوص حاکمیت اقتصادی بر کشورهای مثل رومانی و بلغارستان اعمال کرده است؛ اما اینکه چقدر چنین معیارهایی مؤثر باشند جای سوال دارد. احتمالش هست که در آینده، سرنوشت کشورهای اروپای مرکزی و شرقی نیز در زمینه اقتصادی مشابه کشورهای غیر عضو اتحادیه اروپا شود و ظاهراً گریزی از این سرنوشت نیست. ■



لهستان از کشورهایی است که از نظر اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر با کاهش شفافیت اقتصادی مواجه بوده است.

نوزادانی که امسال و سال‌های نزدیک به امسال به دنیا بیایند در بهترین حالت در سال ۲۰۴۰ میلادی وارد بازار کار می‌شوند. این در حالی است که پیش‌بینی شده که مشکلات صندوق‌های بازنشستگی چین در اوایل دهه ۲۰۳۰ میلادی به اوج برسد و کشور شاهد ورشکستگی آنها باشد.

[آینده چین]

از گهواره تا کار

چرا چین نمی‌تواند مشکلاتش را با فرزندآوری بیشتر حل کند؟



از سال‌ها پیش مشهورترین سیاست‌های کنترل جمعیت در جهان را چین به اجرا درآورده است. اما این روزها تحولاتی در جهت عکس این سیاست‌ها در چین در جریان است که دلایل پیچیده‌ای هم ندارد. اول اینکه اخیراً آمار از جامعه چین منتشر شد که نشان می‌دهد جمعیت این کشور با سرعت در حال پیر شدن و بازنشسته‌شدن است و رشد کلی جمعیت به کم‌ترین حد خود در نسل‌های اخیر رسیده است. بر این اساس، نرخ باروری در چین تا سطح ۱.۳ فرزند به ازای هر زن کاهش پیدا کرده است و این یعنی اوضاع رشد جمعیت چین حتی از ژاپن هم بدتر است. این در حالی است که اوج رشد جمعیت چین در دهه ۱۹۶۰ میلادی رخ داد؛ یعنی زمانی که این عدد، ۵ فرزند به ازای هر زن بود. حالا علاوه بر مساله کاهش باروری، مساله پایین بودن سن بازنشستگی (بین ۵۰ تا ۶۰ سال) هم مطرح است که در نوع خودش تبعات منفی بر اقتصاد چین ایجاد کرده است.

موضوع کاهش نرخ باروری در چین موضوعی مخفی نبوده و مدت‌هاست که درباره‌اش صحبت می‌شود. نتیجه صحبت‌ها هم این بوده که دولت چین سیاست پیشین خود مبنی بر مجاز بودن دوفرنزندی در این کشور را تغییر داده و بنابراین خانوارهای چینی می‌توانند سه فرزند هم داشته باشند. اما نکته اینجاست که چنین تغییری نمی‌تواند با سرعت به تاثیر معنادار بر جمعیت چین بینجامد یا جمعیت نیروی کار در این کشور را افزایش بدهد. والدین چینی مثل بسیاری از والدین دیگر در کشورهای شرق آسیا نگران هزینه‌های فرزند بزرگ کردن و تحصیل فرزندان‌شان هستند. انتظارها در خصوص پیشرفت و موفقیت فرزندان در این جوامع بالاست و بنابراین مخارج تحصیلی هم بالا رفته و هزینه مهدکودک و پرستار بچه هم که به خصوص برای زنان شاغل جای خودش را دارد. اگر در این زمینه‌ها کمک موثری به خانوارها نرسد، بعید است که نرخ باروری در چین به شکل معناداری بالا برود.

آخرین باری که دولت چین سیاست خود را در زمینه تعداد فرزندان هر خانوار تغییر داد، سال ۲۰۱۶ میلادی بود و در این زمان، خانواده‌ها مجاز به داشتن دو فرزند شدند. با این وجود، افزایش نرخ باروری در چین به اندازه‌ای که مورد نظر دولت بود اتفاق نیفتاد. از آن زمان، یکی از علل عدم افزایش نرخ باروری در چین به وجود نظام آموزشی بسیار رقابتی نسبت داده شد که باعث می‌شود خانواده‌ها برای تربیت و تعلیم فرزندان‌شان تحت فشار زیادی باشند.

در این میان، موضوعی که نگرانی اصلی مقامات چینی بوده نیز مغفول مانده است. آنها می‌خواهند در سریع‌ترین زمان ممکن، چالش‌های جمعیتی چین را حل و فصل کنند. اما قضیه اینجاست که بزرگ‌شدن فرزندان را نمی‌توان به هیچ شکلی تسریع کرد یا آنها را زودتر وارد بازار کار کرد. نوزادانی که امسال و سال‌های نزدیک به امسال به دنیا بیایند در بهترین حالت در سال ۲۰۴۰ میلادی وارد بازار کار می‌شوند. این در حالی است که پیش‌بینی شده که مشکلات صندوق‌های بازنشستگی چین در اوایل دهه ۲۰۳۰ میلادی به اوج

برسد و کشور شاهد ورشکستگی آنها باشد. بنابراین فرزندان نرسیده نمی‌توانند گرهی از این مشکل بزرگ بکشایند.

راه ساده‌تر برای دولت چین این است که سن بازنشستگی را بالاتر ببرد اما این هم در جامعه چین به مشکلات دیگری می‌انجامد. در حال حاضر بسیاری از فرزندان نرسیده والدین شاغل توسط پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها بزرگ می‌شوند. با افزایش سن بازنشستگی، پیچیدگی دیگری نیز در این راه به وجود خواهد آمد و ممکن است دوباره به کاهش نرخ باروری در چین بینجامد؛ چون عملاً نگهداری بچه‌ها سخت‌تر خواهد شد.

به نظر می‌رسد که چین برای رفع مشکلاتش به این نیاز دارد که واقعیت جمعیتی‌اش را در نسبت با گذشته بررسی کند: در گذشته نیروی کار بسیار ارزان و فراوان بود و جمعیت سالمندی که از بازار کار خارج شده بود درصد کم‌تری از جمعیت را در قیاس با حالا تشکیل می‌داد. حالا چین نیاز دارد که به سرعت به اصلاح نهادهای اجتماعی و اقتصادی که از جمعیت سالمند حمایت می‌کنند بپردازد تا برای چالش‌های چند دهه پیش رو آماده‌تر باشد.

درواقع سیاست چین مبنی بر مجاز بودن سه فرزند اصلاً کم‌اهمیت نیست و مثلاً در مناطق روستایی می‌تواند تاثیر مثبتی بگذارد. با این حال، نباید فراموش کرد که مردم فقط یک عدد نیستند. جمعیت هر کشور را مردم واقعی تشکیل می‌دهند و مردم همواره دوست دارند به گزینه‌های زیاد دسترسی داشته باشند؛ چه در باب فرزندآوری و چه در باب تربیت فرزندان و مهارت‌آموزی به آنها. بنابراین وضع خانوارها می‌تواند در آینده چین با دسترسی به این گزینه‌ها آسان‌تر شود. ■



استوارت گیتل - باسطن

استاد علوم اجتماعی و سیاست عمومی در دانشگاه علوم و تکنولوژی هنگ کنگ

منبع: کار دین

چرا باید خواند:

چین آینده با چالش‌های

بزرگ جمعیتی مثل پیر

شدن جمعیت، کاهش

نیروی کار و فشار

هزینه‌های بازنشستگی

مواجهه است. این گزارش

توضیح می‌دهد که

چطور چین در این

زمینه حتی از ژاپن هم

باید نگران تر باشد.

[آینده جهانی سازی]

برای موفقیت در دوران پسا کرونا از آدیداس و اسپاتیفای درس بگیرید

۳ روندی که شیوه‌های عملیاتی و استراتژی جهانی شرکت‌های بزرگ را متحول می‌کنند

برای هر مدیرعامل و رئیس شرکتی، تصمیمات درباره جایگیری جغرافیایی‌اش اهمیت حیاتی دارد. اینکه بخواهید وارد بازاری خارجی شوید نیازمند اختصاص منابع فراوان و داشتن تعهدی قوی است. اگر بخواهید بخشی از تولید خود را در خارج از کشور انجام دهید تصمیم‌گیری درباره محل ساخت کارخانه جدید هم فرایند پیچیده‌ای دارد. فراموش نکنید حضور بین‌المللی تأثیرات بنیادین روی ساختار شرکت شما می‌گذارد.

اگر سران شرکت‌ها جغرافیای رقابت را درست درک نکنند به دو شکل شرکت‌شان را در معرض ریسک قرار می‌دهند. اول: تعهد خود را در بازارهای خارجی‌ای که بهتر است از آنجا عقب‌نشینی کنند بالا می‌برند. دوم: فرصت‌های تازه در مناطق دیگر جهان را از دست می‌دهند. در هر دو حالت شرکت انعطاف‌پذیری‌اش را از دست می‌دهد و در برابر چالش‌های بین‌المللی بعدی ناآماده خواهد بود.

طی ماه‌های اخیر شرکت‌ها با دو نگاه کاملاً متضاد به آینده تجارت جهانی پس از کرونا مواجه شده‌اند. از یک سو، گروهی از تحلیل‌گران افول جهانی سازی و کاهش شدید فعالیت‌های بین‌المللی را پیش‌بینی می‌کنند. و در طرف دیگر تحلیل‌گران بازگشتی سریع به روندهای جهانی سازی پیش از کرونا را پیش‌بینی می‌کنند که پس از واکنش‌های گسترده رخ خواهد داد. با این حال می‌توان گفت هر دو چشم‌انداز گمراه‌کننده است و واقعیت پیچیده‌تر و نامحسوس‌تر از این تحلیل‌هاست. کرونا قرار است تأثیرات ماندگاری بر جغرافیای رقابت بگذارد و این به بود و نبود واکسن ربطی نخواهد داشت. ما با تحلیل دامنه‌دار وضعیت ۵۰۰ شرکت بزرگ دنیا متوجه شدیم که سران شرکت‌ها باید از سه روند مهم بین‌المللی آگاه باشند و همزمان از دو برداشت اشتباه رایج دوری کنند. متوجه این دو استدلال غلط باشید:

برای درک بهتر تحولات سال‌های اخیر ما وضعیت ۴۰۰ شرکت همیشه حاضر در لیست جهانی فورچون ۵۰۰ طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ را بررسی کردیم و نتیجه این بود که بیش از نیمی از دارایی‌های هر شرکت در کشور محل تولدش قرار داشت. با بررسی وضعیت ۱۰۰ شرکت اول لیست در سال ۲۰۱۹ - و قبل از بحران کرونا - دیدیم که حدود ۴۰ درصد آنها همین وضعیت را داشتند. این نشان می‌دهد آن چه رسانه‌ها درباره جهانی‌شدن تبلیغ می‌کنند دقیق نیست.

کرونا با این روند چه کرده؟ کرونا باعث تغییر در نگاه به جهانی سازی شده است. تمرکز پیش از کرونا هم روی کشور مبدا بوده و بعد از کرونا این روند ادامه خواهد داشت. مثال شرکت تسکو (Tesco) که سومین شرکت خرده‌فروشی جهان به حساب می‌آید جالب است. این شرکت انگلیسی در سال ۲۰۱۵ کسب و کار خود در کره جنوبی را فروخت و از این کشور خارج شد. در اوایل سال ۲۰۲۰ هم خروج کاملش از بازار آسیا را نهایی کرد تا روی بازار انگلیس و ایرلند متمرکز شود. روند بازگشت به خانه تسکو پیش از کرونا آغاز شده بود.

واکسیناسیون باعث احیای روندهای جهانی سازی پیش از کرونا می‌شود

با آنکه جهان تجارت از توسعه سریع واکسن کرونا و توزیع آن به گرمی استقبال کرد اما اشتباه است که انتظار داشته باشید شرکت‌ها به مسیرهای جغرافیایی پیش از کرونا باز خواهند گشت.

کرونا باعث شده شرکت‌ها روی کشور زادگاه خود تمرکز کنند

اشتباه اول

رسانه‌ها عادت دارند دو دهه گذشته را با جهانی‌سازی گسترده یکی کنند، اما اگر دقیق‌تر نگاه کنیم می‌بینیم که طی این دوران بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی هر شرکت در کشور زادگاهش انجام شده است. کرونا باعث نشده شرکت‌ها بومی‌تر فکر کنند چرا که اکثر آنها قبل از ضربه کرونا هم روی کشور خودشان متمرکز بودند.

اینجا بهتر است وضعیت ۵۰۰ شرکت حاضر در لیست بزرگترین شرکت‌های جهان مجله Fortune را نگاه کنیم. طی بررسی‌ای که ما روی لیست سال ۲۰۱۲ فورچون انجام داده بودیم معلوم شد این شرکت‌ها آنقدرها هم جهانی نیستند: با بررسی پراکندگی جغرافیایی شعب تحت مالکیت این شرکت‌ها به این نتیجه رسیدیم که شعب بیشتر در کشور مبدا حضور دارند. در سال بعد هم نتیجه تحقیق ما یکسان بود و می‌توان گفت که حتی بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان هم تقریباً نیمی از شعب خود را در زادگاهشان تاسیس می‌کنند.



نیکولو پیسانی

استاد استراتژی در «مدرسه بین‌المللی توسعه مدیریت» در لوزان سوئیس

چرا باید خواند:

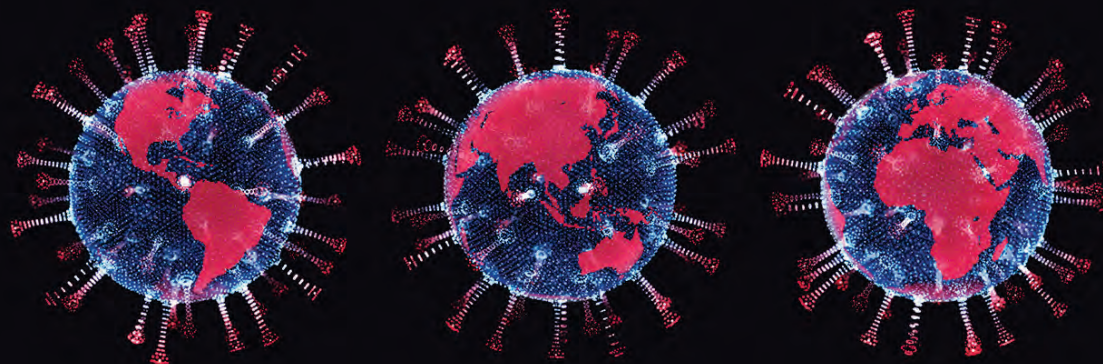
رابطه جهانی سازی و

کرونا پیچیده‌تر از آن

چیزی است که فکر

می‌کنید.

گروهی از تحلیل‌گران می‌گویند پس از کرونا شاهد افول جهانی سازی و کاهش شدید فعالیت‌های بین‌المللی خواهیم بود. گروه دیگر می‌گویند واکسیناسیون باعث بازگشتی سریع به روندهای جهانی سازی پیش از کرونا می‌شود. هر دو طرف اشتباه می‌کنند.



چند شرکت به گسترش جهانی خود ادامه خواهند داد

روند دوم

می‌توان انتظار داشت که برندگان کرونا - که تعداد زیادی از آنها شرکت‌هایی با دارایی پایین و تمرکز بالا روی پلتفرم‌های دیجیتال هستند - از فرصت به وجود آمده برای رشد جهانی استفاده خواهند کرد. تعداد این شرکت‌ها محدود خواهد بود. آنها منابع مالی را دارند که روی ورود به مکان‌ها و حوزه‌های جدید سرمایه‌گذاری کنند. یکی از آنها مثلاً شرکت پخش موسیقی آنلاین Spotify خواهد بود که به شدت از خانه‌نشینی مردم در دوران کرونا سود برد. مردم طی این دوره راضی بودند هزینه اشتراک اسپاتیفای را پرداخت کنند تا در نبود کنسرت‌ها و کافه‌ها بتوانند وقت بگذرانند. اسپاتیفای طی دوران کرونا ۳۰ میلیون مشترک جدید پیدا کرد و آمار مشترکانش را به ۱۵۵ میلیون نفر (تا پایان سال ۲۰۲۰) رساند. اسپاتیفای طی همین دوران توانست وارد مناطق تازه شود. آنها در تابستان ۲۰۲۰ به طور همزمان وارد روسیه و ۱۳ کشور دیگر شدند و روسیه بازار بزرگی است که در سال ۲۰۱۹ صنعت موسیقی‌اش سریع‌ترین رشد را در جهان داشت.

تکنولوژی‌های دیجیتال موتور پیش‌برنده فاز بعدی جهانی سازی خواهند بود

روند سوم

پیش از ضربه کرونا هم تکنولوژی‌های دیجیتال جزو موتورهای مهم جهانی سازی بود و باعث ابداعات مختلف، دسترسی سریع به اطلاعات و همچنین ارتباط راحت‌تر مشتریان و شرکت‌ها شده بود. کرونا این روند را تشدید خواهد کرد. برای موفقیت در جهان پس از کرونا، تمرکز صرف روی تجارت الکترونیک کافی نخواهد بود. تکنولوژی‌های دیجیتال پیش‌برنده فاز بعدی جهانی سازی خواهند بود و آنها هستند که تعیین می‌کنند شرکت‌ها چطور فعالیت‌های فرامرزی خود را سازمان بدهند. برای مثال فروش آنلاین شرکت آلمانی آدیداس طی سال ۲۰۲۰ نسبت به سال ۲۰۱۹ حدود ۵۰ درصد رشد داشت. علت اصلی این افزایش فروش آنلاین البته کرونا و خانه‌نشینی مردم بود. اما برنامه‌های دیجیتال آدیداس برای آینده، محدود به تقویت کانال‌های فروش آنلاین نمی‌شود؛ آنها ظرفیت‌های دیجیتال جدیدی را توسعه خواهند داد تا با مشتریان به شیوه‌ای جدید تعامل داشته باشند و همچنین سراسر زنجیره تامین خود را دیجیتال خواهند کرد. در این سازمان هر خریدار می‌تواند یک میلیارد دلار روی آن سرمایه‌گذاری خواهد کرد. بر این اساس هر خریدار می‌تواند کفش خود را به صورت سه بعدی طراحی کند و روبات‌ها بدون دخالت دست آن را تولید خواهند کرد.

آیا شرکت شما برای جهان پساکرونا آماده است؟

کرونا آسیب‌پذیری آن دسته از زنجیره‌های تامین (supply chains) را برملا کرد که بین کشورهای مختلف جریان داشت و صرفاً بخاطر سرعت و ارزانی روند ارسال مواد از آنها استفاده می‌شد. اما پس از کرونا می‌توانیم انتظار داشته باشیم که شرکت‌ها هم مواد اولیه‌شان را از بازارهای محلی‌تر تهیه کنند و هم موقع فروش به بازارهای محلی‌تر بفروشند. این بار به جای فقط در نظر گرفتن سرعت و ارزانی، تصمیمات شرکت‌ها دلایل استراتژیک خواهد داشت.

سورن اسکو، مدیرعامل شرکت دانمارکی مرسک که غول کشتی‌رانی جهان به حساب می‌آید می‌گوید: «عموماً شرکت‌ها زنجیره‌های تامین‌شان را با هدف کارایی بالا طراحی می‌کردند. به همین خاطر عموماً اکثر مواد اولیه از یک منبع تهیه می‌شد. با آغاز بحران کرونا مشخص شد این روند به شدت پرریسک است چون قطع دسترسی به آن یک منبع می‌تواند کل فعالیت‌های شرکت را مختل کند. حالا استراتژی شرکت‌ها فرق کرده است. آنها ترجیح می‌دهند مواد اولیه خود را از چند منبع کوچک‌تر و نزدیک‌تر جور کنند و تولید هم در مناطقی خواهد بود که به مشتریان نزدیک‌تر است.» این استراتژی روی کشور محل تولد شرکت متمرکز است و ریسک بحرانی مثل کرونا را پایین می‌آورد. با درک این دو اشتباه، حالا به سراغ سه روندی می‌رویم که جغرافیای رقابت شرکت‌ها متحول خواهند کرد.

کشور زادگاه شرکت، مهم و مهم‌تر خواهد شد

روند اول

حتی پیش از آغاز بحران کرونا هم تجارت درون منطقه‌ای (Intra-regional trade) در حال قدرت‌گیری بود. نتایج بررسی‌های ما روی فهرست ۵۰۰ شرکت جهانی مجله فور چون نشان می‌دهد که در سال‌های منتهی به کرونا روندی آغاز شد که بر اساس آن شرکت‌ها آرام آرام توجه بیشتری به کشور و منطقه خود نشان دادند. بر این اساس به طور میانگین ۷۰ درصد شعبات و دارایی‌های این شرکت‌ها یا داخل کشور یا درون منطقه پیرامونی آن کشور قرار دارد. بررسی آمار فروش این شرکت‌ها هم همین روند را نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۳ دست کم نیمی از فروش ۶۹ درصد این شرکت‌ها درون منطقه خودشان بود. در سال ۲۰۱۷ نیمی از فروش ۷۴ درصد این شرکت‌ها چنین وضعی را داشت.

با افزایش تنش‌های بین‌المللی، فشار بیشتر از طرف دولت‌های محلی و همچنین ضرورت توجه بیشتر به نیازها و خواسته‌های سهامداران محلی می‌توانیم انتظار داشته باشیم روند محلی شدن شرکت‌های بزرگ با شدت بیشتری ادامه پیدا کند. این روند در صنایع حساس‌تر جدی‌تر خواهد بود. مثل تنش اخیر در صنعت دارویی اروپا که مواد اولیه‌اش را از چین وارد می‌کرد و مقامات اروپایی بعد از ضربه کرونا متوجه شدند باید مواد اولیه خود را درون خاک اروپا تولید کنند و همچنین با تولید ارزان در خاک چین خداحافظی کنند.

طبق قانون اساسی هند هر ایالت می‌تواند سیاست درمانی خودش داشته باشد و بودجه بهداشتی‌اش را به طریقی که می‌خواهد خرج کند. به همین خاطر اکثر ایالت‌های هند اصولاً سرمایه‌گذاری خاصی روی زیرساخت‌های بهداشتی نمی‌کنند، بیمارستان‌ها با کمبود نیرو مواجه است و کارکنان عموماً در اعتصاب به سر می‌برند.

[آینده هند]

هند قوی، هند بد حال

چرا بعضی ایالت‌ها در برابر کرونا اوضاع بهتری دارند؟



دینشا میستری

استاد دانشکده حقوق استنفورد

چرا باید خواند:

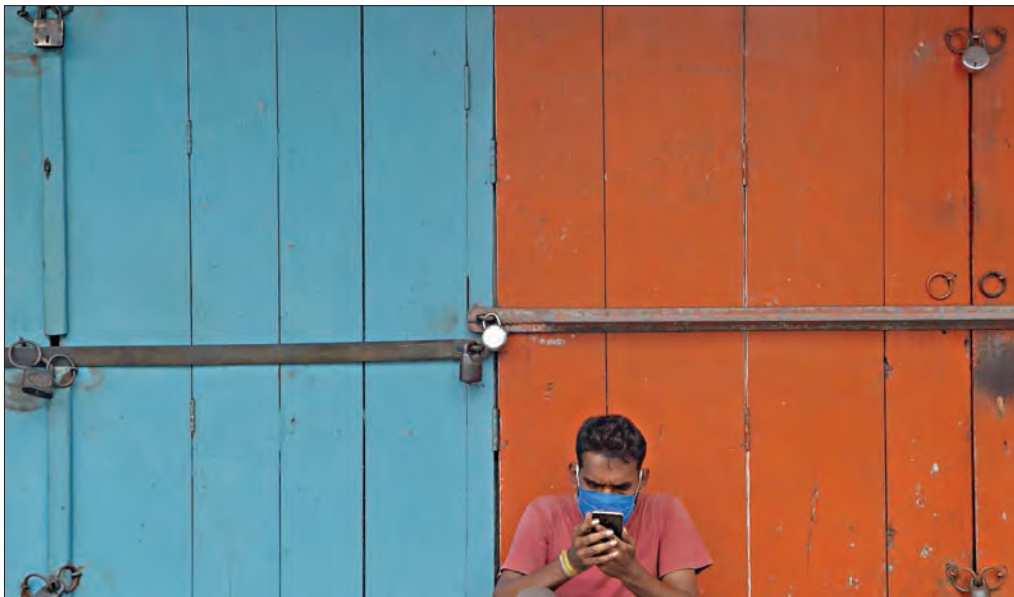
اگر می‌خواهید بدانید

علت اصلی فاجعه کرونا

در هند چه بود این دو

گزارش فارن پالیسی را

بخوانید.



از کرونا آنقدر بد شده، که کارکنان، پزشکان و پرستاران بیمارستان‌ها با حقوق پایین و ریسک بالای مرگ و میر، بعضی از روزها سر کار نمی‌روند. یک بررسی پیش از دوران کرونا نشان داد که در هر روز نوعی حدود ۴۰ درصد کارکنان در بخش خدمات و درمان از سر کار غایبند. زیرساخت‌های ضعیف هند، جنگ با کرونا را به طرق مختلفی پیچیده کرده است. در هند مرکز درمانی به تعداد کافی نیست، و همان‌ها هم تجهیزات و نیروی کافی ندارند. به همین خاطر تعداد زیادی از مردم اصولاً به مراکز درمانی اعتماد نمی‌کنند و فقط موقعی که هیچ گزینه‌های دیگری جواب نداده باشد بیمارستان می‌روند. این روند باعث شده مقابله با بیماری واگیرداری مثل کرونا در هند به شدت دشوار شود.

نکته جالب در مورد آمار رسمی میزان تلفات کروناست. اگر به آمار رسمی نگاه کنیم اوضاع کرایا بسیار بدتر از اوتار پردازش است. در واقع با توجه به آمار اوتار پردازش، کرونا در این ایالت سرکوب شده است. مسئله اینجاست که روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران می‌گویند اطمینانی به آمار دولت محلی ندارند. تعداد جسد‌های سوزانده‌شده در این ایالت با آمار تلفات کرونا اصلاً همخوانی ندارد و البته صدها جسد هم اصلاً به آن مرحله نرسیده‌اند و در رود گنگ پیدا شده‌اند. براساس یک گزارش، آنقدر تقاضا بالا رفته که هزینه مرده‌سوزی در شهرهای بزرگ اوتار پردازش از ۵۰ دلار به بیش از ۴۰۰ دلار رسیده است.

براساس بعضی برآوردها، وضعیت کرونا در سراسر هند احتمالاً ۲۰ برابر بدتر از آماری است که دولت می‌دهد. البته دولت در این حوزه کاملاً مقصر نیست. تعداد زیادی از مردم اصولاً از آزمایش دادن طفره می‌روند و حتی در صورت ابتلا به کرونا هم به بیمارستان نمی‌روند. آمار کرایا هم به این خاطر بالاست که ظرفیت بالاتری برای آزمایش کرونا دارد و مردمش کمتر بیمارستان‌گریند.

و این چنین کشوری پرتناقض مانند هند، در مواجهه با کرونا یکی از بزرگ‌ترین ترازدهای انسانی قرن بیست و یک را رقم می‌زند. ■

موج دوم فاجعه‌بار کرونا در هند به همه ایالت‌ها یکسان ضربه نزد. بعضی از ایالت‌ها بسیار بهتر از بقیه با کرونا مقابله کردند و کرایا در جنوب هند یکی از آنهاست: نرخ مرگ و میر کرونا در این ایالت ۰.۴ درصد بوده و نکته جالب اینجاست که اولین مورد کرونا در هند ژانویه سال گذشته در همین ایالت دیده شد. در سوی دیگر نحوه برخورد با کرونا اوتار پردازش را داریم: پرجمعیت‌ترین ایالت هند که تقریباً هیچ واکنش خاصی به کرونا نشان نداده و آمار مرگ و میر در آن به شدت بالاست. ماجرا از چه قرار است؟

مسئله تفاوت در دولت‌های محلی این ایالت‌هاست. در برخی نقاط هند رهبران سیاسی به سیستم خدمات درمانی بر پایه پزشکی نوین اهمیت می‌دهند و در برخی مناطق اوضاع کاملاً برعکس است.

به این خاطر عملکرد عالی کرایا در مقابل کرونا کسی را غافلگیر نمی‌کند. چپ‌گرایان همیشه در این ایالت قدرتمند بوده‌اند (حتی کمونیست‌ها در دهه ۱۹۵۰ در این ایالت به قدرت رسیدند) و به همین خاطر سیستم تامین اجتماعی گسترده‌ای در کرایا وجود دارد. مردم کرایا در مقایسه با مردم دیگر ایالت‌ها سن امید به زندگی بالاتری دارند و نرخ مرگ و میر نوزادان در این ایالت از همه پایین‌تر است. با ورود کرونا به هند، وزیر بهداشت کرایا، که قبلاً معلم فیزیک بوده، به سرعت ساز و کار آزمایش کرونا را راه انداخت و سیستمی را آغاز کرد که شکل گسترش بیماری را رصد کند. در آن طرف میدان، رئیس دولت محلی اوتار پردازش، یوگی آدیتیانان است، یک راهب هندو که سیاست‌های پوپولیستی را دنبال می‌کند. او در جریان کرونا بارها فستیوال‌های مذهبی برگزار کرد و معبد افتتاح کرد. آدیتیانان هم‌زمان انتقاد علیه دولت‌ش را ممنوع کرده است. طبق قانون اساسی هند هر ایالت می‌تواند سیاست درمانی خودش داشته باشد و بودجه بهداشتی‌اش را به طریقی که می‌خواهد خرج کند. به همین خاطر اکثر ایالت‌های هند اصولاً سرمایه‌گذاری خاصی روی زیرساخت‌های بهداشتی نمی‌کنند، بیمارستان‌ها با کمبود نیرو مواجه است و کارکنان عموماً در اعتصاب به سر می‌برند. اوضاع پس

بعید است به هند علاقمند باشید و بابا رامدو را نشناسید: مرد معنوی / معلم یوگا/ تاجر/ غول صنعت داروهای سنتی که با دولت نراندرا مودی هم رابطه‌ای نزدیک دارد و از مخالفان پزشکی مدرن است.

[آینده هند]

علم و شبه علم در هند

چطور خرافه باعث فاجعه شد



سومیت گانگولی

استاد علوم سیاسی در دانشگاه ایندیانا

۲۰۱۴ قدرت را در دست گرفت این روند تقویت شده است. آنچنان شور شده که در جریان اجلاس مشهور «کنگره علمی هند» در سال ۲۰۱۹ چند سخنران اعلام کردند که هند باستان پیشگام ابداعاتی مثل هوپایما و لقاح مصنوعی بوده است. مودی در همان اجلاس مدعی شد که جراحی پلاستیک در دوره ودایی (هزاره یکم و دوم پیش از میلاد تا سده ششم پیش از میلاد) توسعه یافته است. این ادعاها شاید در دورانی دیگر بامزه به نظر می‌رسید اما در ماه‌های بحرانی کرونا چنین نگاهی به علم و پزشکی می‌تواند عده زیادی را به کام مرگ بکشاند. و سیاستمداران حزب BJP در این مورد کم‌نگذاشته‌اند: عده‌ای از خاصیت پیشگیرانه سرگین گاو گفته‌اند و دیگران از درمان کرونا توسط ادرار گاو میش دفاع کرده‌اند. البته شاید هدف سیاستمداران BJP از این ادعاها هوشمندانه‌تر از چیزی است که فکرش را می‌کنید: آنها تلاش می‌کنند در دوران بلاتکلیفی و درماندگی ناشی از کرونا، حمایت سیاسی هندوها را بخرند.

در چنین وضعیتی اقدامات بابا رامدو منطقی به نظر می‌رسد. در دوره‌ای که پزشکی مدرن درمانی برای کرونا ندارد و دولت هند هم نمی‌تواند بحران را بخواباند، پتانجلی، شرکت بابا رامدو داروی Coro-nil را به بازار می‌فرستد و مدعی می‌شود توانسته بیمارانی مبتلا به کرونا را درمان کند. تحت فشارها دولت رامدو را مجبور کرد که دارویش را تحت عنوان بالابرنده ایمنی بدن در برابر کرونا بازاریابی کند نه درمان کننده یا پیشگیری کننده. نتایج آزمایش‌ها نشان داد که این دارو هیچ تاثیری روی کرونا ندارد و چندین ایالت فروش آن را به عنوان داروی تقلبی ممنوع کردند. اما رامدو بیکار ننشست و در فوریه ۲۰۲۱ اعلام کرد که سازمان بهداشت جهانی به دارویش مجوز داده است. این ادعا هم چند روز بعد رد شد. هرج و مرج درمان کرونا در هند همچنان ادامه دارد. ■

در اواسط اردیبهشت فیلمی از بابا رامدو (Baba Ramdev) در اینترنت پخش شد که در آن او با نشان دادن وضعیت فاجعه‌بار کرونا در بیمارستان‌های هند، به پزشکی مدرن حمله می‌کند و آن را «علم احمقانه» می‌خواند. بعید است به هند علاقمند باشید و بابا رامدو را نشناسید: مرد معنوی/ معلم یوگا/ تاجر/ غول صنعت داروهای سنتی (آپورودا) که با دولت هندوی نراندرا مودی، نخست‌وزیر هند هم رابطه‌ای نزدیک دارد و جزو قدرتمندترین سلب‌ریتی‌های کشور به حساب می‌آید.

طبیعاً سخنان افراطی بابا رامدو با واکنش تند «جامعه پزشکان هند» مواجه شد و خشم فزاینده عمومی حتی باعث شد هارش واردان، وزیر بهداشت از رامدو بخواد که حرف‌هایش را پس بگیرد. رامدو هم به سرعت بیانیتهای منتشر کرد و کمی عذرخواهی کرد و البته از ایده‌اش در ناکارآمد بودن علم پزشکی دوباره دفاع کرد. واردان هم دوباره او را سرزنش کرد و غائله مثلاً خوابید.

برای تحلیل گرانی که طی سال اخیر انواع نظریه‌های توطئه و دروغ‌ها و تئوری‌های عجیب درباره کرونا را از سراسر جهان شنیده‌اند این‌ها خیلی عجیب نباشد. اما ماجرای اخیر نشانه مشکلات عمیق‌تری در هند است.

اول اینکه انتقاد وزیر بهداشت از بابا رامدو بیش از آنکه نشانه دفاع از پزشکی مدرن باشد به خاطر الزامات سیاسی بوده است. این همان وزیر بهداشتی است که یک بار از مزایای یوگا و داروهای سنتی در مقابله با کرونای سبک و بی‌نشانه گفته بود و همین کمک کرده بود که ترس مردم از بیماری پایین بیاید. «جامعه پزشکان هند» آن زمان از وزیر بهداشت خواست حرفش را پس بگیرد چرا که اوج کرونا باعث شد که مردم به درمان‌های جایگزین روی بیاورند.

هند البته در اتکا به سیستم‌های درمانی بومی سابقه‌ای طولانی دارد. در نوامبر ۲۰۱۴ مودی در اولین سال به قدرت رسیدنش وزارت خانه جدید «آپورودا، یوگا، طبیعت‌درمانی، طب یونانی، سیدا، طب تبتی و هموپاتی» را تاسیس کرد تا این درمان‌ها را به عنوان جایگزین‌هایی برای درمان‌های علمی ترویج کند. این سیستم‌های درمانی البته مدافعان سرسخت خود را دارند و حتما مزایایی دارند اما جنبه‌های اندکی از آنها به شیوه علمی امتحان شده است. نتایج تحقیقات عملی روی این شیوه‌های درمانی نشان می‌دهد که استفاده از این متدها و داروهای سنتی نتایج غیرقطعی و بعضاً متناقض دارد. هندی‌ها برای این علاقه خود به روش‌های درمانی جایگزین دلایل فراوانی دارند. شاید مهم‌ترین آنها به لحاظ روانی مرتبط دانستن پزشکی علمی با دوران استعمار بریتانیاست. فراموش نکنیم که مهاتما گاندی، پدر استقلال هند هم به واکنش‌های منفی نگاه می‌داشت چرا که آن را انگلیسی‌ها آورده بودند.

هند امروز نهادهای علمی درجه یک و امکانات سطح بالای پزشکی دارد اما طی سال‌های اخیر دانش‌ستیزی بر فرهنگ سیاسی این کشور سایه انداخته است. بخصوص پس از آنکه حزب مودی (BJP) در سال



مودی و بابا رامدو رابطه‌ای نزدیک دارند.



[آینده مصر]

آیا مدیریت نظامی بر اقتصاد جواب می‌دهد؟

ارتش مصر چطور آرام‌آرام بخش خصوصی را به عقب می‌راند

باعث شده منتقدان به آن لقب فرعون‌ی بدهند. سیسی تأکید می‌کند که این پروژه «علامیه جمهوری جدید» است اگر چه منتقدانش آن را پروژه‌ای در جهت ارضای غرور سیسی می‌دانند آن هم در کشوری با اوضاع مالی خراب و اولویت‌های اضطراری دیگر.

پایتخت جدید در شرق قاهره پروژه زیرساختی پرچم‌دار از هزاران پروژه‌ای است که ارتش از زمان به قدرت رسیدن سیسی در کودتای سال ۲۰۱۳ انجام داده است. نتیجه اینکه بخش‌های ساخت و ساز و مسکن، به همراه انرژی، به موتورهای احیای اقتصاد از کار افتاده مصر بدل شده‌اند. آنها باعث شده‌اند که مصر در دو سال پیش از آغاز کرونا بالاترین رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در خاورمیانه را داشته باشد. اما همان‌طور که پایتخت جدید باعث واکنش‌های منتقدی شده، عده زیادی از مصری‌ها نسبت به موفقیت اقتصادی سیسی مشکوکند و آن را سراب می‌دانند. یک استاد دانشگاه مصری می‌گوید: «اقتصاد از بیرون سالم به نظر می‌رسد اما اگر کمی در آن کندوکاو کنید می‌بینید که همه‌اش روی شن روان بنا شده.»

«مدیریت نظامی نتیجه داده است»

نگرانی اصلی منتقدان این است که گسترش نقش ارتش در دولت و اقتصاد باعث بیرون راندن بخش خصوصی و هراس سرمایه‌گذاران خارجی می‌شود. یک اقتصاددان مصری - به شرط برده‌نشدن نامش - می‌گوید: «ترس اصلی مردم این است شما می‌روید و پروژه‌های راه می‌اندازید و ارتش می‌تواند در همسایگی شما همان پروژه را کپی کند و زمین تان بزند.»

اما ارتش قدرتمندترین نهاد در مصر است و تنها نهادی است که رئیس‌جمهور (ارتشی سابق) به آن اطمینان دارد. خالد الحسینی سلیمان، سر‌تیب بازنشسته و سخنگوی «پایتخت اداری برای توسعه شهری» (شرکتی که بخش عمده‌اش در اختیار ارتش است و مسئول پروژه پایتخت جدید به حساب می‌آید) می‌گوید: «ارتش می‌تواند اقتصاد را بهینه کند. آنها به شدت منظم‌اند و کمتر فاسد. در ارتش مصر ما همه می‌گوییم که گردان با فرمانده‌اش برابر است. یعنی اهمیت رهبری بالاست. حالا ما در کشور هم فرمانده داریم.»

گروهی از مصری‌ها می‌گویند می‌فهمند که چرا سیسی بعد از به قدرت رسیدن به ارتش روی آورد. پس از سقوط حکومت ۳۰ ساله

عبدالفتاح سیسی رئیس‌جمهور مصر اصولاً با دادن وعده‌های بزرگ برای احیای پرجمعیت‌ترین کشور عرب جهان مشکلی ندارد. اما در ماه مارس او دست به پیش‌بینی‌ای زد که حتی با معیارهای خودش هم بی‌باکانه بود.

سیسی که در یک مراسم نظامی سخنرانی می‌کرد گفت که افتتاح «پایتخت اداری جدید» مصر که قطعه‌ای از صحرای مصر به اندازه سنگاپور را در بر می‌گیرد نماد «تولد کشوری جدید» خواهد بود. برای دیدن نتیجه این وعده سیسی قرار نیست خیلی صبر کنیم. در ماه اگوست کارمندان دولت انتقال از مرکز قاهره به پایتخت جدید (در ۴۵ کیلومتری) را آغاز می‌کنند. در حال حاضر کارگران ساختمانی در حال انجام آخرین فعالیت‌ها در «منطقه دولتی» هستند که ۳ میلیارد دلار هزینه برداشته است. هدف سیسی این است که تا پایان سال جاری میلادی ۵۵ هزار کارمند دولت در ۳۰ وزارتخانه عظیم جدید در حال کار باشند.

این پروژه - که شش سال پیش در زمان آغازش پیش‌بینی می‌شد ۴۵ میلیارد دلار هزینه داشته باشد - تجسم نگاه سیسی به توسعه و نحوه انجام آن است: ارتش بدون مخفی‌کاری پروژه را پیش می‌برد، هم قلب آن است و هم چهره آن. و نکته دیگر حجم پروژه است که

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

چرا باید خواند: عده‌ای

پز این باورند که اقتصاد

به مدیریت بادسیب‌پالین

نظامی نیاز دارد. درباره

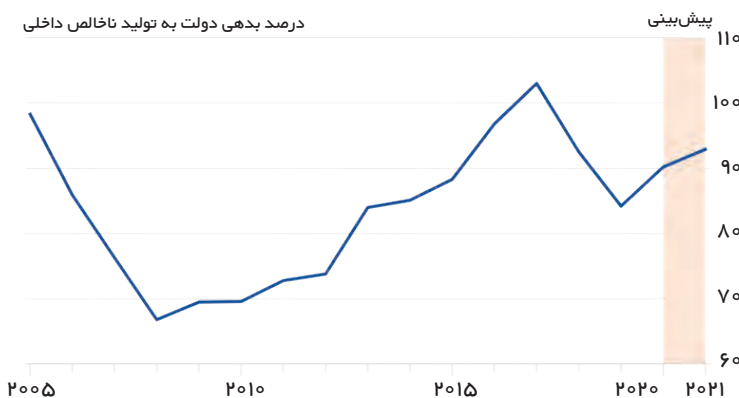
حضور نظامیان در

اقتصاد مصر بخوانید

و خودتان تصمیم

بگیرید.

سطح بدهی‌های مصر دوباره در حال افزایش است



در سال ۲۰۱۳ اکثر تجار از کودتای سیسی استقبال کردند. هرج و مرجی که با سقوط حسنی مبارک و قدرت‌گیری اخوان المسلمین کشور را دربر گرفته بود مصری‌ها را بر این عقیده استوار کرده بود که ثبات از هر چیزی مهم‌تر است.

حسنی مبارک در اعتراضات سال ۲۰۱۱ کشور وارد دوره هرج و مرج شد تا اینکه سیسی در سال ۲۰۱۳ قدرت را در دست گرفت. اقتصاد در آن زمان با شورش‌های سیاسی، ناآرامی‌های اجتماعی و حملات تروریستی ورشکسته شده بود و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی جرئت ورود به آن را نداشتند.

تا سال ۲۰۱۶ اوضاع آنقدر بد بود و ذخایر دلاری کشور آنچنان کاهش یافته بود که قاهره مجبور شد از صندوق بین‌المللی پول وام ۱۲ میلیارد دلاری بگیرد. به عنوان بخشی از این برنامه، دولت اجازه پیدا کرد ارزش پول ملی (پوند مصر) را در برابر دلار پایین بیاورد و قدرت پول ملی ناگهان نصف شد. این به شدت به اطمینان مردم و قدرت خرید آنها صدمه زد. تورم به شدت بالا رفت و نرخ بهره به آسمان رسید.

یک بانکدار مصری می‌گوید: «ارتش با مشکلاتی در افتاد که دولت‌های قبلی به آنها کاری نداشتند و این در برخی موارد نتیجه داد. این واقعیت که آنها می‌توانند در منطقه شما هر زمان هر کاری که بخواهند بکنند مردم را از سرمایه‌گذاری بازمی‌دارد. اما بازار خیلی بزرگ‌تر از آنها و هر کس نهاد دیگری است.»

با این همه هشت سال از به قدرت رسیدن سیسی گذشته و هراس فزاینده‌ای وجود دارد که گسترش اقتصادی نیرومند ارتش برگشت‌ناپذیر است. اقتصاددانان می‌گویند فعالیت‌های اقتصادی ارتش نمی‌تواند به میزان لازم اشتغال‌زایی کند تا بتواند با مشکلات عظیم این جامعه ۱۰۰ میلیونی مثل بیکاری گسترده جوانان و فقر دست و پنجه نرم کند.

درصد اشتغال میان مصری‌های آماده کار از ۴۴٫۲ درصد در سال ۲۰۱۰ (دوران حسنی مبارک) به ۳۵ درصد در سال گذشته کاهش پیدا کرده است. بر اساس گزارش بانک جهانی سالانه ۸۰۰ هزار نفر فارغ‌التحصیل مدارس و دانشگاه‌ها به بازار کار وارد می‌شوند. فشار جمعیتی و اجتماعی هم به طور مرتب در حال افزایش است: میزان کلی باروری - میانگین تعداد فرزندان است که یک زن در طول زندگی‌اش به دنیا می‌آورد - در مصر ۳٫۵ فرزند به ازای هر زن است و این یعنی طی ده سال آینده ۲۰ میلیون نفر به جمعیت این کشور اضافه خواهد شد. (این رقم را مقایسه کنید با آمار ایران که ۲٫۱۴ فرزند به ازای هر زن است.)

یک استاد دانشگاه در قاهره می‌گوید: «ما رشد ۵ درصدی داریم اما ۲٫۵ درصد آن از صنعت نفت و گاز می‌آید که پول می‌آورد اما اشتغال‌زایی نمی‌کند. و اشتغال‌زایی تنها چیزی است که می‌تواند کشور را نجات دهد. ۲٫۵ درصد بقیه از حوزه مسکن و ساخت و ساز می‌آید و اشتغال‌زایی این حوزه هم غیر واقعی است. وقتی ساختمان‌ها را ساختید آن شغل‌ها به پایان می‌رسند.»

طبق اعلام بانک جهانی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در سال ۲۰۱۹ اندکی بالا رفته اما سهم آن در اقتصاد مصر هنوز پایین‌تر از میانگین تاریخی است و به «طرز قابل توجهی» از کشورهای مشابه مصر مثل اردن و فیلیپین کمتر است.

ثبات یا آزادی؟ مسئله مصر این است

ارتش بخش عمده زمین در مصر را در کنترل خود دارد، می‌تواند از سربازان وظیفه به عنوان نیروی کار استفاده کند، از مالیات بر درآمد و مالیات بر دارایی معاف است و فقط به سیسی پاسخگوست.

یک مدیر شرکت تامین سرمایه خصوصی در قاهره می‌گوید: «سیسی را همه دوست دارند، از جمله خودم، او ملی‌گرای است که

آنچه را برای کشور مفید می‌داند انجام می‌دهد. اما این به معنای آن نیست که او همیشه درست عمل می‌کند. او باید از دیگران هم مشورت بگیرد. به او مشورت اشتباه می‌دهند. نکته اینجاست که مشکلات ساختاری گسترده که جلوی رشد بخش خصوصی را می‌گیرند هنوز جدی‌اند: از فساد و کاغذبازی گرفته تا مدیریت ضعیف. حالا دولت هم به عنوان رقیب بخش خصوصی وارد شده. ارتش و دولت در تک‌تک بخش‌های اقتصاد حضور دارند.»

بعد از آنکه سیسی حاکمیت کوتاه و ناآرام دولت انتخالی مردم - اخوان المسلمین - را ساقط کرد اکثر تجار از اقدام او استقبال کردند. هرج و مرجی که با سقوط حسنی مبارک و قدرت‌گیری اخوان المسلمین کشور را در بر گرفت مصری‌ها را بر این عقیده استوار کرد که ثبات از هر چیزی مهم‌تر است.

سه سال بعد از کودتای سیسی، صاحبان شرکت‌ها، بانکداران غربی و صندوق بین‌المللی پول از سیاست‌های سختگیرانه پولی و مالی و اصلاحات سیسی در این حوزه‌ها راضی بودند: سیسی سوبسیدهای دولتی و همچنین بودجه مربوط به دستمزد کارمندان دولت را کاهش داد و مالیات بر ارزش افزوده را بالا برد تا پیش‌شرط‌های صندوق بین‌المللی پول را محقق کند و ۱۲ میلیارد دلار وامش را بگیرد.

اما سیسی هیچ‌وقت به نگاه مثبت بخش خصوصی پاسخ مثبتی نداد. در یک دیدار با مدیر عاملان شرکت‌های مصری به آنها گفت که آنها تحت رژیم مبارک سود زیادی برده‌اند و حالا باید بخشی از آن را به حکومت پس دهند. به گفته یکی از تجار حاضر در جلسه، طبق دستور سیسی بخش خصوصی باید ۱۰۰ میلیارد پوند مصری به حکومت اهدا می‌کرد.

می‌توان گفت سیسی موقع به قدرت رسیدن به بخش خصوصی بی‌اعتماد بود و از پارتی‌بازی دوران مبارک به شدت نفرت داشت. او از این نگران بود که تجار بیش از اندازه قدرتمند شوند و به لحاظ سیاسی نفوذ بیش از حد پیدا کنند. او این را یکی از عوامل قیام مردمی سال ۲۰۱۱ علیه مبارک می‌دانست.

یک تاجر مصری به شرط ناشناس ماندن می‌گوید: «سیسی از همان لحظه اول به دنبال استفاده از ارتش در مدیریت پروژه‌ها و به عنوان ابزاری در پروژه‌های بزرگ زیرساختی بود. من حس می‌کنم او در ابتدا به همین قانع بود اما بعد با بی‌محل‌ی بخش خصوص کهنه و

درصد اشتغال
میان مصری‌های
آماده کار از ۴۴٫۲
درصد در سال
۲۰۱۰ (دوران
حسنی مبارک) به
۳۵ درصد در سال
گذشته کاهش پیدا
کرده است

ارتش قدرتمندترین نهاد در
مصر است و تنها نهادی است
که رئیس‌جمهور (ارتشی
سابق) به آن اطمینان دارد.



حالا ارتش ۲۴ درصد ظرفیت تولید سیمان کشور را در اختیار خود دارد. مداخله ارتش چندین بازیگر مهم خصوصی را به سمت ورشکستگی کشانده است. سرمایه‌گذاران خصوصی مدت‌هاست به دنبال فروش کارخانه‌ها هستند اما هیچ کس علاقه‌ای ندارد به این بازار اشباع وارد شود.

به نظر می‌رسد ورود دولت در بازار سیمان تحت این برداشت اشتباه انجام شده که قرار است میزان مصرف سیمان مصر به شدت بالا برود. این با تحلیل مایکل وحید حنا از گروه بین‌المللی بحران جور درمی‌آید که می‌گوید «سیسی هر وقت حس می‌کند که باید کاری انجام شود به ارتش رجوع می‌کند. ماجرا به نظرم یک نگاه عمیق و برنامه‌ریزی شده اقتصادی نیست. بیشتر از هوس‌های ناگهانی و سوءظن ناشی می‌شود. بخصوص که آنها هیچ ساختار حزبی هم ندارند و به همین خاطر است که این چنین به ارتش و بخش دولتی وابسته‌اند. پروژه‌های آنها باعث از کار افتادن نظم سیاسی غیرنظامی مصر شده است.»

خصوصی‌سازی به سبک مصر

ایمن سلیمان، مدیرعامل صندوق عالی مصر تاکید می‌کند که دولت نگرانی‌های سرمایه‌گذاران را درک می‌کند و می‌خواهد به آنها پاسخ بدهد. این نهاد خصوصی‌سازی دو شرکت از ۱۰ شرکت تحت مالکیت NSPO (که خود تحت مالکیت ارتش است) را برای فروش گذاشته است. یکی از آنها برند Safi است که مواد غذایی و آب معدنی تولید می‌کند. سلیمان می‌گوید: «لان این فضا فراهم شده که بخش خصوصی بیاد و این دارایی‌ها را اگر می‌خواهد بخرد. اقتصاد کشور به این نیاز دارد که بخش خصوصی در چرخه سرمایه‌گذاری دست بالا را داشته باشد. دولت حالا پول زیادی خرج می‌کند تا بتواند رشد را دامن بزند، اما این نمی‌تواند تداوم داشته باشد.» بر اساس برآورد شرکت خدمات مالی گلدمن ساکس، در حال حاضر میزان سوبسیدها، حقوق بخش عمومی و بهره‌وام‌های خارجی حدود ۱۱۰ درصد درآمدهای دولت است.

با ضربه کرونا به بخش خصوصی و تعطیلی توریسم مصر، دولت سال گذشته دوباره مجبور شد دست به دامان صندوق جهانی پول شود و این بار ۷ میلیارد دلار وام بگیرد. میزان بدهی‌های معوقه مصر به بانک جهانی حالا به ۱۹ میلیارد دلار می‌رسد. در بین کشورهای جهان فقط آرژانتین بدهی بیشتری به صندوق جهانی پول دارد.

تجار مصری امیدوارند که شکست دولت در ورود به صنعت سیمان زنگ بیدارباش برای سیسی باشد. دولت طی هفته‌های اخیر با سران شرکت‌های سیمان درباره نگرانی‌هایشان گفت و گو کرده است، بخصوص که بعضی از این شرکت‌ها تهدید به اقدام حقوقی کرده‌اند. یک اقتصاددان مصری به شرط ناشناس ماندن می‌گوید: «ما بالاخره شاهد تحول دولت و عقب‌نشینی‌اش از اقتصاد خواهیم بود اما اینکه این تحول کی آغاز شود و چقدر هزینه گردن مردم بگذارد معلوم نیست.» مایکل وحید حنا حتی به اندازه این اقتصاددان هم خوش‌بین نیست: «تصور اینکه سیسی بخواهد نقش ارتش را در اقتصاد کم کند خیلی دشوار است چون این به ضررش است. او در ارتش مخالفانی را داشته و چندین بار دست به پاکسازی آنها زده است. هنوز هم برای جلب نظر ارتشی‌ها نیاز دارد که به آنها بودجه‌های دست و دلبازانه برساند. چرا در چنین وضعیتی او بخواهد نقش ارتش در اقتصاد را کم کند و آنها را با خود دشمن کند؟» سیسی و ارتشش به این زودی‌ها اقتصاد مصر را رها نخواهند کرد. ■

عظیم‌الجثه مصر روبرو شد و احساس کرد نمی‌تواند به آنها اطمینان کند و ممکن است بعداً به لحاظ سیاسی برایش دردسر درست کنند. از اینجا به بعد بود که ارتش شروع به سرمایه‌گذاری در تمام صنایع کرد. ارتش مصر از زمان کودتای جمال عبدالناصر در ۱۹۵۲ سستون فقرات دولت این کشور به حساب می‌آید. از ۱۹۷۹ و معاهده صلح با رژیم اسرائیل، نیاز به ارتش در جنگ‌های خارجی از بین رفت و آنها وارد بازی‌های اقتصادی شدند. اما تا به قدرت رسیدن سیسی آنها عموماً در سایه و مخفیانه عمل می‌کردند.

حسینی مبارک که در ۱۹۸۱ به قدرت رسید یک افسر نیروی هوایی بود و در ابتدا فقط مشاوران ارتشی داشت اما به تدریج دورش را مشاوران غیرنظامی پرکردند که به دنبال خصوصی‌سازی اقتصاد بودند. تحت حاکمیت سیسی جامعه مصر از یک حکومت پلی به یک حکومت تحت رهبری نظامیان بدل شده است.

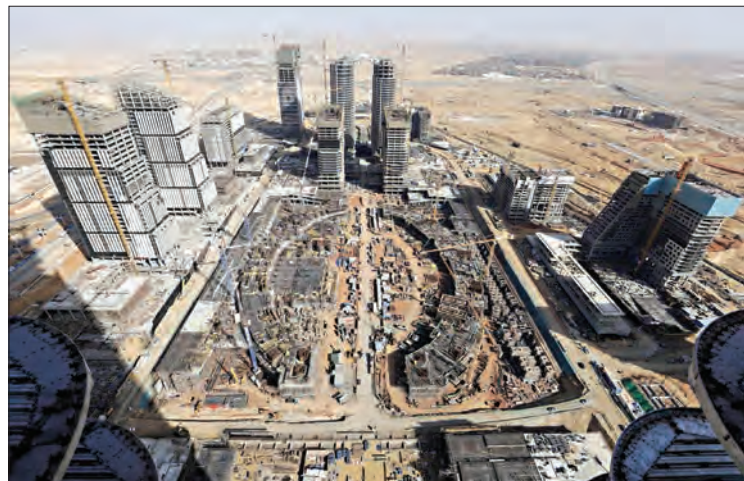
یک استاد دانشگاه مصری به شرط برده‌شدن نامش می‌گوید: «ما همیشه در مصر ژنرال‌هایی را داریم که وزارت می‌کنند اما آنها در دوران مبارک به زیرزمین‌ها رفتند و از دور بر اوضاع نظارت داشتند. حالا آن کسی که روی درخواست مجوز کسب و کار یا پروژه شما مهر می‌زند حتماً یک ژنرال است. ارتش حالا همه جا حاضر است: از صنایع فولاد و سیمان گرفته تا کشاورزی، شیلات، انرژی، خدمات درمانی، غذا و نوشیدنی. حتی رسانه‌ها هم در امان نمانده‌اند و افراد مربوط به نهادهای امنیتی روزنامه‌ها، تلویزیون‌ها و بنگاه‌های تولید فیلم را در دست گرفته‌اند.»

البته نبود شفافیت اجازه نمی‌دهد بدانیم نقش اقتصادی ارتش دقیقاً چقدر است. ژوئن گذشته مصطفی مدبولی، نخست‌وزیر اعلام کرد که مصر طی شش سال گذشته پروژه‌هایی به ارزش ۲۸۷ میلیارد دلار را به انجام رسانده است. فرمانده بخش مهندسی ارتش ایهاب الفار هم گفته که این بودجه روی ۲۰ هزار پروژه سرمایه‌گذاری شده است.

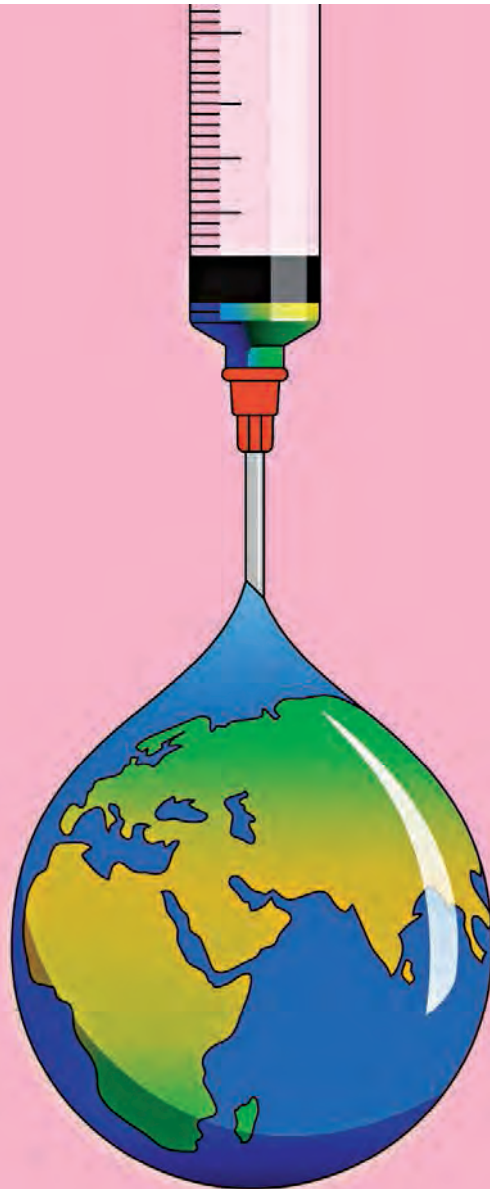
بارزترین تأثیر حضور اقتصادی ارتش بر بخش خصوصی را می‌توان در صنعت سیمان دید. ارتش در سال ۲۰۱۸ کارخانه‌ای ۱.۱ میلیارد دلاری افتتاح کرد که به ظرفیت تولید سالانه کشور ۱۲ میلیون تن اضافه می‌کرد. این حرکت در زمانی انجام شد تقاضا برای سیمان رو به کاهش داشت و بخش خصوصی کاملاً پایین‌تر از ظرفیت خود مشغول به تولید بود.

نبود شفافیت
اجازه نمی‌دهد
بدانیم نقش
اقتصادی ارتش
مصر دقیقاً
چقدر است. ژوئن
گذشته اعلام
شد که دولت طی
شش سال گذشته
پروژه‌هایی
به ارزش ۲۸۷
میلیارد دلار را
به انجام رسانده
است. فرمانده
بخش مهندسی
ارتش گفت که
این بودجه روی
۲۰ هزار پروژه
سرمایه‌گذاری
شده است

پاینتخت اداری جدید مصر



..... اکونومیست



میلیون‌ها دلیل برای واکسینه کردن جهان

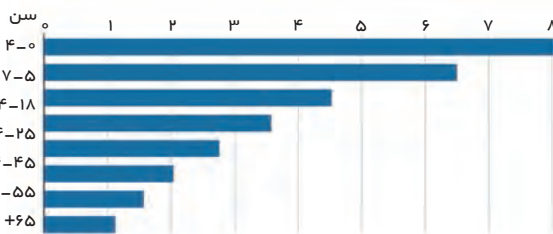
داده‌های کرونایی زنگ خطر را به صدا درآورده‌اند

مهد نژادها!

آمریکا به تازگی با مرگ جورج فلویید با جنسیت‌های سیاهان مواجه شد، جنبشی که حرف اصلی‌اش این است: «جان سیاهان مهم است». مردم از نژادهای مختلف به خیابان‌ها می‌آیند تا بگویند جان سیاهان مهم است. اما وضعیت نژادهای مختلف در گروه سنی مختلف در آمریکا به چه صورت است؟ اکونومیست نموداری را مطرح کرده که نشان می‌دهد در سنین پایین، بیشتر شاهد پدیده تکثر نژادها در آمریکا هستیم.

جوان و چندنژادی

ایالات متحده، سهم هر گروه سنی از دو یا چند نژاد، ۲۰۱۹، درصد



مورد عجیب شغل در آمریکا

نیروی کار در آمریکا شرایط سختی دارد. از زمان شیوع ویروس کرونا، بسیاری از مردم به ناچار در خانه‌های خود نشستند و در نتیجه بیکار ماندند. آمریکا پیش از این در زمان رکود بزرگ اقتصادی که در سال ۲۰۰۹ رخ داده بود، مشابه این وضعیت را تجربه کرده بود. اما کرونا باعث شد دوباره سقوط در اشتغال را تجربه کند، مورد عجیبی که شدیدتر از گذشته، تکرار شد. این نمودار، وضعیت نوسان نیروی کار را نشان می‌دهد.

گشایش کاری

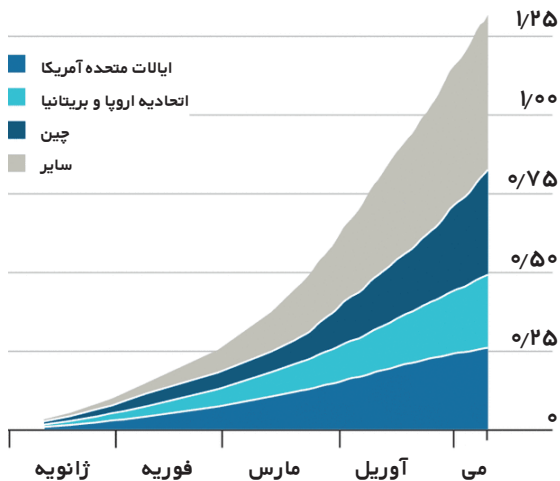
ایالات متحده، میلیون



معجزه ناکافی

واکسیناسیون در سرتاسر جهان علیه بیماری کرونا آغاز شده است. در برخی از کشورها روند واکسیناسیون با سرعت انجام می‌شود و در برخی کشورها هم این روند آنقدر کند است که می‌توان گفت هنوز شروع نشده است. در این بین، سه منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند: ایالات متحده، اتحادیه اروپا و بریتانیا، و چین. اکونومیست در این نمودار تلاش کرده وضعیت واکسیناسیون را در این مناطق در مقایسه با سایر نقاط جهان به نمایش درآورد.

تعداد دوز واکسنی که در جهان تزریق شده، ۲۰۲۱، میلیارد

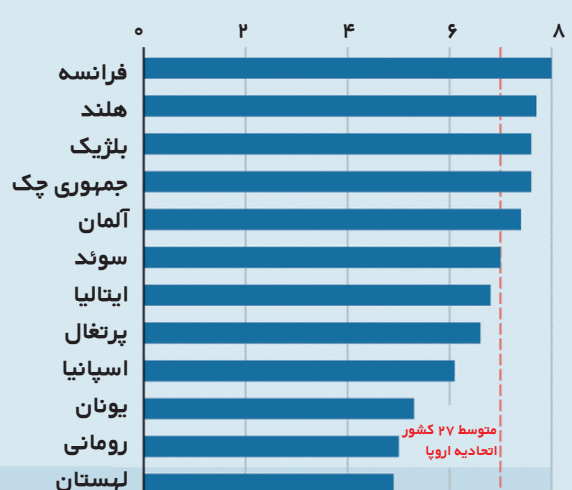


در کدام کشورهای اروپایی نباید مریض شد؟

دولت‌ها در کشورهای مختلف، برای حل مشکلات مربوط به سلامتی، هزینه‌هایی می‌کنند. در اروپا، کشورهایی که عضو اتحادیه اروپا هستند به صورت میانگین ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف مسائل مربوط به بهداشت و سلامت مردم می‌کنند. اما میانگین در برخی از کشورهای اروپایی بسیار پایین است. برای مثال در لهستان، دولت تنها حدود ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف بخش سلامت می‌کند.

در لهستان مریض نشوید

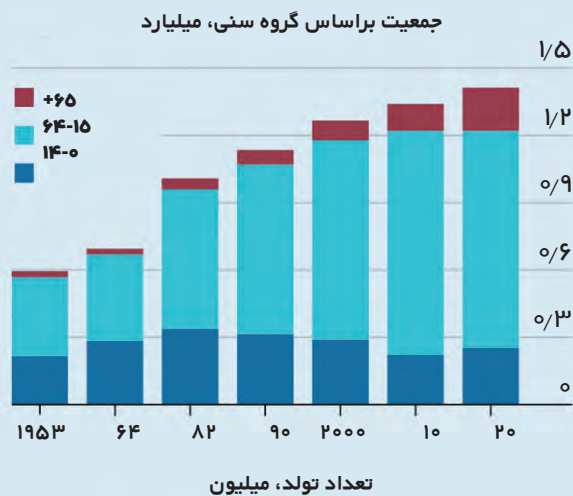
هزینه دولت برای سلامت، ۲۰۱۹
۱۲ کشور بزرگ اتحادیه اروپا، درصد از تولید ناخالص داخلی



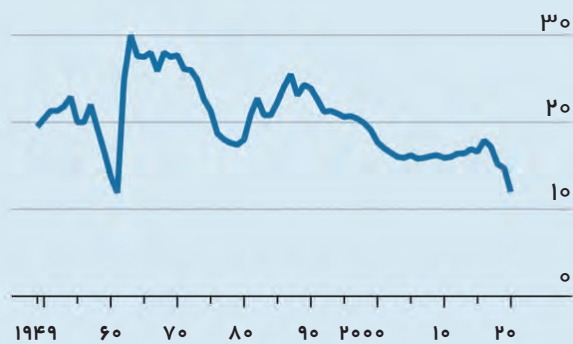
پیرتر و خردمندتر

چین پرجمعیت‌ترین کشور جهان است و در عین حال نقش مهمی در اقتصاد جهان ایفا می‌کند. در واقع این کشور به لحاظ برابری قدرت خرید، رتبه نخست را در اقتصاد جهان دارد. اما اکنون وضعیت جمعیتی این کشور به چه صورت است؟ طی سال‌های گذشته نرخ باروری در این کشور به چه صورت بوده است؟ آکونومیست در این دو نمودار تلاش کرده به صورت شفاف به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

پیر شدن چین



تعداد تولد، میلیون



همت جهانی برای مبارزه با یک ویروس

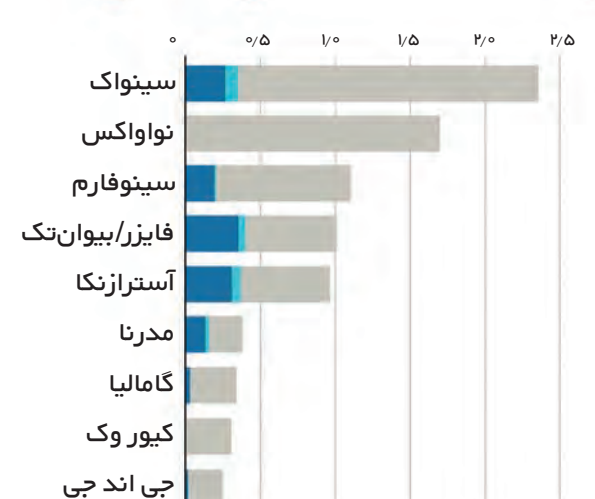
ویروس کرونا زندگی روی کره زمین را ناممکن کرده است. برای اینکه همه بتوانند در جهان با بهره‌مندی از سلامتی، به زندگی خود ادامه دهند، باید واکسن کرونا در دسترس همه مردم جهان قرار بگیرد. اما هر کشوری تا اواخر بهار، چه وضعیتی در زمینه تزریق واکسن داشت؟ و کدام واکسن‌ها در جهان بیشتر توزیع و تزریق شده‌اند؟ آکونومیست در این دو نمودار به صورت جزئی وضعیت جهان را در زمینه واکسیناسیون نشان داده است.

مجموع واکسیناسیون براساس کشور، نهم می ۲۰۲۱، میلیون



مجموع دوزهای تولیدی براساس تولیدکننده، یازدهم می ۲۰۲۱، میلیارد

فروش‌های تعهد داده‌شده که از میان آن‌ها: تحویل داده شده | استفاده شده



[کرنا]

واکسینه کردن جهان

در قدم بعدی چه باید کرد؟

در حال حاضر بین ۷ میلیون و ۱۰۰ هزار تا ۱۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در سرتاسر جهان جان خود را بابت کرونا از دست داده‌اند. آمار رسمی از این رقم پایین‌تر است، اما حقیقت ماجرا می‌تواند وحشتناک‌تر و شبیه به این ارقام باشد که اکنون گفته شد. می‌توان گفت به صورت متوسط، تاکنون ۱۰ میلیون نفر به صورت تخمینی بر اثر ابتلا به کرونا از دنیا رفته‌اند.

چرا باید خواند:

واکسینه کردن مردم

در سرتاسر جهان

به مهم‌ترین دغدغه

در جهان حاضر

بدا شده است. یک

سال پیش، مهم‌ترین

دغدغه این بود

که واکسن هر چه

سریع‌تر ساخته شود.

اما حالا دغدغه اصلی

در جهان این است که

چطور می‌توان هر چه

سریع‌تر جهانیان را

واکسینه کرد.

کشورهای فقیر چندان خبری از واکسن نیست. برای اینکه چرخه ویروس در جهان روند کاهشی خود را شروع کند، چاره‌ای نیست جز اینکه واکسینه کردن جهان آغاز شود.

مازاد عرضه واکسن

اتفاق مثبتی که اکنون در جریان است این است که ذخایر واکسن جهان در حال افزایش است. تولیدکنندگان واکسن به سرعت در حال تولید واکسن هستند. ظرفیت تولید هم باید به قدری افزایش پیدا کند که همه مردم جهان بتوانند به واکسن دسترسی پیدا کنند. برخی تحلیل‌گران می‌گویند تا سال ۲۰۲۲ با مازاد عرضه واکسن کرونا مواجه خواهیم شد.

اما تا سال ۲۰۲۲ و مازاد عرضه راه درازی مانده‌است. فعلا جهان به واکسن نیاز دارد. دنیا به بازوهای کمکی نیاز دارد تا زودتر از این بیماری رهایی یابد. به همین خاطر است که جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا اعلام کرده برای تولید واکسن کمک‌رسانی خواهد کرد. کارشناسان می‌گویند فعلا باید ظرفیت تولید واکسن را افزایش داد. به هر حال دولت‌ها باید وارد میدان شوند تا واکسن به قدر کافی تولید شود.

یکی از مهم‌ترین قدم‌های بعدی که از حالا باید به آن فکر کرد، حمل و جابه‌جایی واکسن است. باید به فکر تکنولوژی‌هایی باشیم که می‌توانند فرایند جابه‌جایی واکسن را تسهیل کنند. البته این اقدامات باید با صبر و حوصله انجام شود. تولیدکنندگان واکسن هم می‌دانند که چنین تکنولوژی‌هایی مورد نیاز است تا واکسن به راحتی در دسترس همگان قرار بگیرد. وضعیت در کشورهای ثروتمند به زودی بهبود پیدا خواهد کرد. اما کشورهای فقیر هنوز در معضل هستند. نکته اصلی هم اینجاست که تا وقتی کشورهای فقیر واکسینه نشده‌اند، ویروس کرونا ریشه‌کن نخواهد شد و در نتیجه کرونا همچنان کشورهای ثروتمند را هم تهدید خواهد کرد. به همین خاطر است که باید برای بهبود وضعیت در همه نقاط جهان به صورت برابر تلاش کرد.

پیش‌بینی آینده کار ساده‌ای نیست. بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی کاملا آسیب‌پذیر هستند و کرونا می‌تواند به سادگی آن‌ها را از پای درآورد. آمار و ارقام هم صرفا نشان می‌دهد که وضعیت نسبت به آنچه می‌بینیم، بدتر است. می‌دانیم که دوره کرونا هنوز به سر نیامده‌است. واکسن می‌تواند بیاید و جان میلیون‌ها انسان را نجات دهد. تا آن زمان، جهان باید منتظر بماند هرچند صبر کردن در شرایط کرونایی، کار ساده‌ای نخواهد بود. ■

آمار و ارقامی که این روزها از وضعیت ابتلا و مرگ‌ومیر کرونایی منتشر می‌شود، تا حدود زیادی قصه این بیماری را نشان می‌دهد. این قصه، پر از هشدار است. مهم‌ترین هشدار هم این است: تا زمانی که کشورهای فقیر به واکسن دسترسی پیدا نکنند، شاهد تراژدی‌های غم‌باری نظیر هند خواهیم بود. بیشمار انسان از دنیا خواهد رفت اگر واکسن به دست همه نرسد.

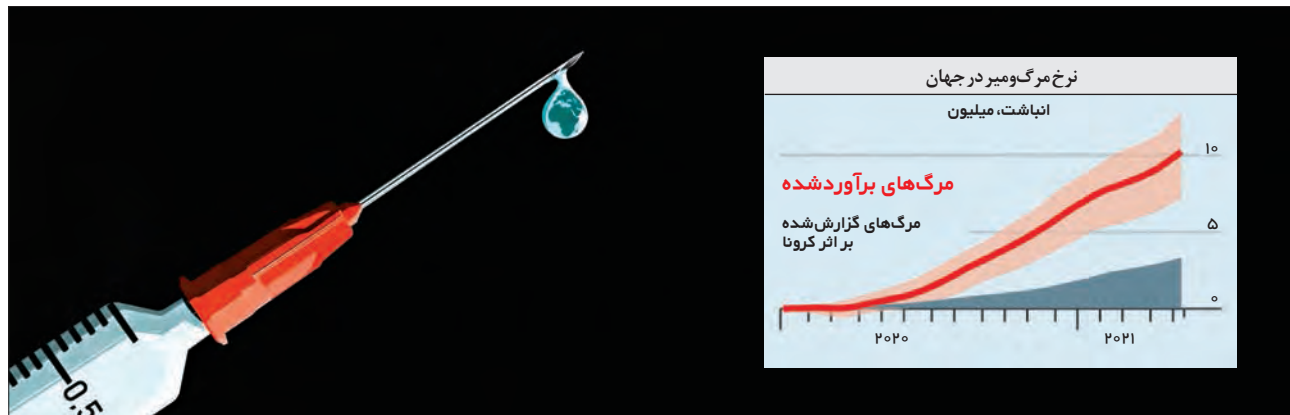
نگاهی به آمار و نمودارهای موجود، الگویی از این بیماری به دست ما می‌دهد. در حال حاضر بین ۷ میلیون و ۱۰۰ هزار تا ۱۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در سرتاسر جهان جان خود را بابت کرونا از دست داده‌اند. آمار رسمی از این رقم پایین‌تر است، اما حقیقت ماجرا می‌تواند وحشتناک‌تر و شبیه به این ارقام باشد که اکنون گفته شد. می‌توان گفت به صورت متوسط، تاکنون ۱۰ میلیون نفر به صورت تخمینی بر اثر ابتلا به کرونا از دنیا رفته‌اند. این رقم بیش از سه برابر رقمی است که به صورت رسمی

اعلام شده و می‌تواند علامت هشدار باشد.

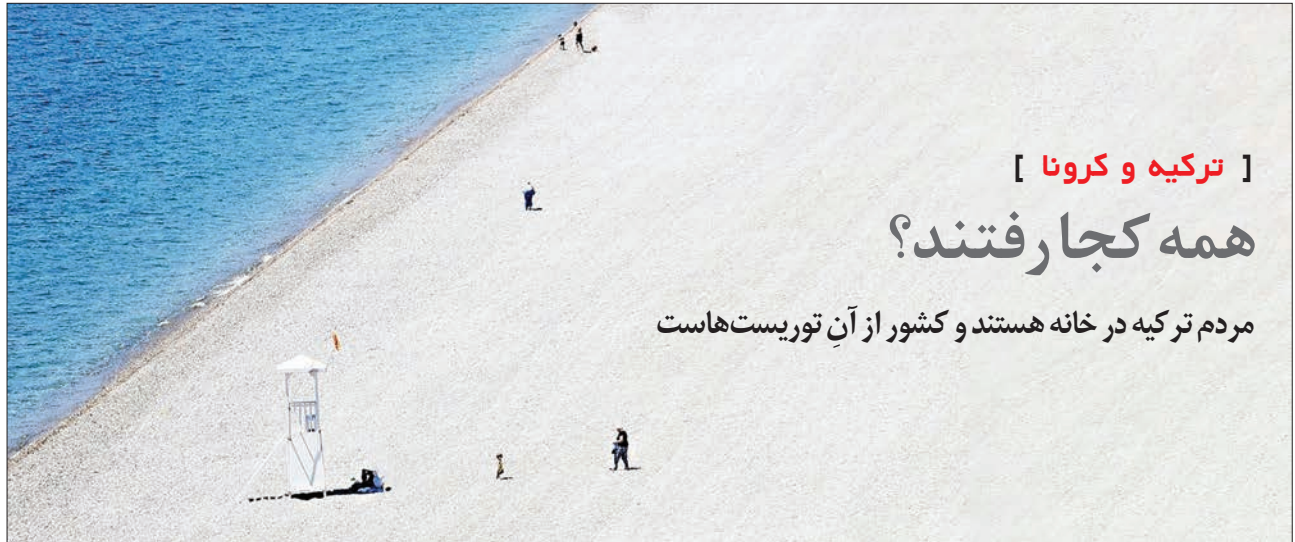
مهم‌ترین نتیجه‌ای که از پژوهش‌ها و بررسی نمودارها به دست آمده این است که بیماری کووید-۱۹ بیشتر به کشورهای فقیر یورش برده‌است. البته آمریکا و اروپا طبق آمار رسمی، ضربه‌های سنگینی نسبت به سایر کشورهای جهان از کرونا خورده‌اند. اما به نظر می‌رسد که وضعیت در این مناطق به صورت تدریجی در حال تغییر است.

اما اگر نگاهی دقیق‌تر به نمودارهای کرونایی بیندازید، متوجه خواهید شد که کرونا همه‌جا به صورت پراکنده حضور دارد، از کشورهای فقیر گرفته تا کشورهای ثروتمند. همه‌گیری در سرتاسر دنیا وجود دارد. نرخ مرگ‌ومیر در برخی از کشورهای ثروتمند به شکلی باورنکردنی بالا است. برخی از کشورهای فقیر هم نرخ مرگ‌ومیر زیادی را تجربه می‌کنند. این یعنی، کرونا به صورت پراکنده همه‌جا حضور دارد.

اما چطور می‌تواند این رویه را متوقف کرد؟ تنها راهکار واکسیناسیون است. اما در بازه زمانی کوتاه‌مدت، عموماً کشورهای ثروتمند به واکسن دسترسی پیدا می‌کنند و برای



ترکیه بیش از هر کشوری به درآمدهای حاصل از گردشگری خود نیازمند است. تا همین چند سال پیش، درآمدهای حاصل از این کار ۳۴.۵ میلیارد دلار بود. اما سال گذشته به دلیل شیوع کرونا این رقم به ۱۲.۶ میلیارد دلار رسید. همه گیری کرونا ضربه ای سخت به اقتصاد ترکیه وارد کرده است. در واقع صنعت گردشگری این کشور به کلی از بین رفته است.



[ترکیه و کرونا]

همه کجا رفتند؟

مردم ترکیه در خانه هستند و کشور از آن توریست هاست

را ممنوع کرده و مردم واقعا نمی توانند به این راحتی به خیابان ها بیایند. فقط خارجی ها هستند که می توانند بدون نگرانی و سختی، در این کشور فعالیت کنند. گویی کرونا فقط مردم محلی را تهدید می کند و برای مسافران و گردشگران تهدیدی به شمار نمی آید.

عجایب در ترکیه

البته قضیه در ترکیه از این هم جالب تر است. کسانی که از پانزدهم مارس به ترکیه می روند اگر از چند کشور خاص از جمله بریتانیا به ترکیه سفر کنند، حتی نیازی نیست برگه تست منفی کرونا را در دست داشته باشند. در واقع می توانند بدون اینکه آزمایش کرونا داده باشند، به ترکیه بروند. وزیر خارجه این کشور هم اعلام کرده است که هر کسی با گردشگران خارجی در ارتباط است، در اولویت برای دریافت واکسن کرونا قرار دارد. از کارکنان هتل گرفته تا کسانی که در فرودگاه ها کار می کنند، همگی در اولویت دریافت واکسن قرار خواهند گرفت. البته فرایند واکسینه کردن مردم به کندی در این کشور پیش می رود. یکی از دلایل اصلی هم به بدقولی چین مربوط می شود. طبق قراردادی که از قبل تعیین شده بود، چین باید ۱۰۰ میلیون دوز واکسن به ترکیه می فرستاد اما تاکنون تنها ۲۷ میلیون دوز واکسن به دست مقامات این کشور رسیده است.

ترکیه بیش از هر کشوری به درآمدهای حاصل از گردشگری خود نیازمند است. تا همین چند سال پیش، درآمدهای حاصل از این کار ۳۴.۵ میلیارد دلار بود. اما سال گذشته به دلیل شیوع کرونا این رقم به ۱۲.۶ میلیارد دلار رسید. همه گیری کرونا ضربه ای سخت به اقتصاد ترکیه وارد کرده است. در واقع صنعت گردشگری این کشور به کلی از بین رفته است. این کشور پیش از همه گیری کرونا هم با بحران شدید اقتصادی مواجه بود. اما اکنون با حضور کرونا، شرایط در این کشور وخیم تر شده است. امسال در فاصله ماه های ژانویه تا مارس در ترکیه، درآمدهای حاصل از گردشگری سقوط ۴۰ درصدی نسبت به مدت مشابه در سال گذشته داشته است. روسیه بیش از سایر کشورها، گردشگر به ترکیه می فرستد اما این کشور هم پروازهای خود را به ترکیه محدود کرده است.

مهم ترین مسئله این است که مردم در ترکیه منتقد این وضعیت در این کشور هستند. آن ها می گویند دولت به درستی برای تعطیلی ها اقدام نکرده است. به همین خاطر است که هنوز نه خبری از ریشه کن شدن بیماری است و نه می توان امید به وضعیت صنعت گردشگری در این کشور داشت. ترک ها در خانه هایشان مانده اند اما خارجی ها به کشورشان می آیند و به عنوان گردشگر در سواحل این کشور قدم می زنند گویی خبری از کرونا نیست. همه این ها باعث شده مردم نسبت به این وضعیت، انتقاد داشته باشند، انتقادی که بعید است گوش شنوایی داشته باشد. ■

چرا باید خواند:

همه گیری بیشترین

آسیب را به صنعت

گردشگری در جهان

زند. اما به نظر می رسد

یکی از کشورهای خیلی

با این قاعده پیش

ترفته و هنوز درها پیش

به روی توریست ها

باز است: ترکیه. اما در

حقیقت در این کشور

همسایه چه خبری

ست و کرونا با مردم

این کشور چه می کند؟

گردشگری در ترکیه مانند بسیاری از دیگر کشورها، با مشکلات زیادی مواجه شده است. در این کشور، غذاهای خوب و باکیفیتی وجود دارد، مردم محلی هم بسیار خوش برخورد هستند و با روی خوش از مهمانان و گردشگران استقبال می کنند. هر بار که تعطیلاتی از راه می رسد، چشم انتظار مسافران هستند. طبیعت هم در این کشوری به قدری زیباست که گویی انتظار مسافران را می کشد، کوه های بلند و سواحل دریای سیاه همگی در انتظار مهمانان و مسافران هستند. بحران های اقتصادی در این کشور هم باعث شده ارزش ارز این کشور در برابر دلار، کاهش ۶۰ درصدی را طی دو سال تجربه کند. این یعنی لیر بسیار ارزان است. وقتی ارز کشوری در برابر دلار ارزان باشد، مسافران راحت تر می توانند به آن کشور سفر کنند چرا که همه چیز برایشان ارزان تمام می شود. هر مسافری می تواند اتاق لوکس و باکیفیت را در بهترین نقطه ترکیه با ارزان ترین قیمت برای خودش بگیرد. کافی است که رجب طیب اردوغان هم سیاست های درستی را در پیش بگیرد تا مردم روانه این کشور شوند.

این روزها، قرار است شاهد شگفتی هایی در ترکیه باشیم. از طرفی تعطیلات را داریم و مردم می خواهند به سفر بروند و از طرف دیگر، کرونا مانعی بزرگ است که اجازه نمی دهد همه چیز به درستی اتفاق بیفتد. ترکیه قصد دارد صنعت گردشگری اش را حفظ کند چرا که به آن نیاز دارد. اقتصاد این کشور کاملاً وابسته به گردشگری است. به همین خاطر است که پایان تعطیلی های کرونایی در این کشور اعلام شده تا مردم به خیابان ها بیایند و کار کنند. البته این تعطیلی های کرونایی با شرط های مختلفی برداشته شده است. برای مثال، مردم محلی به صورت کاملاً استثنایی باید در خانه بمانند و اجازه ندارند از خانه های خود بیرون بیایند. اما آن دسته از افرادی که کسب و کار آن ها مرتبط با گردشگری است، می توانند از خانه بیرون بیایند و به کار خود ادامه دهند. خارجی ها هم به استانبول می آیند و به راحتی در خیابان ها قدم می زنند. اغلب آن ها هیچ ترس و نگرانی هم ندارند. آن دسته از مردم محلی که اجازه رفت و آمد ندارند و در واقع مجوزی برای رفت و آمد در دستشان نیست، باید جریمه ۳ هزار و ۱۸۰ لیری معادل ۳۸۰ دلاری را پرداخت کنند. رقمی که دولت برای جریمه مردم محلی در نظر گرفته از حداقل دستمزد ماهانه آن ها بیشتر است. دولت بسیاری از موارد

در سال ۲۰۱۴ سفیران چین و ژاپن در انگلیس کشور مقابل را ولدمارت (شخصیت منفی رمان هری پاتر) آسیا خطاب کردند. در آن زمان رهبری که نامش به هیچ عنوان نباید برده شود تنها به داستان‌ها تعلق داشت. اما حالا... هیس!

صحت‌ها برای سیستم دولتی ناظر بر محتوای دیجیتال چندان قانع کننده نبوده است. در حال حاضر تحقیقات گسترده از این شرکت برای فساد مالی آغاز شده است.

شاید برای شما جالب باشد که بدانید هرگونه انتقاد مستقیم از رهبر قدرتمند چین ممنوع و یک تابو است. سال گذشته شی قیانگ، که یک سرمایه‌دار بازنشسته است، شی جینپینگ را مورد انتقادات سختی قرار داد. او در یک مقاله چاپ شده شی را امپراطور نوین چین خواند که با فخر در حال نمایش لباس‌های خود است اما چیزی بر تن ندارد و بیش‌تر به یک دلقک شبیه است. بلافاصله پس از این مقاله تند و تیز، شی قیانگ بازداشت شده و به جرم فساد مالی به ۱۸ سال زندان محکوم شد. تمام این اتفاقات در چین سبب شده است که همه بدانند بردن نام رهبر این کشور و انتقاد از او به صورت مستقیم عاقبت چندان خوشی ندارد.

اما انتقاد از مدیران پایین‌تر هم چندان ساده نیست. جک ما، مدیرعامل علی‌بابا، سال قبل در مورد سیستم انضباطی مالی چین انتقاداتی را مطرح کرد. در همین زمان مدیران دولتی عرضه سهام شرکت آنت را که از زیرمجموعه‌های علی‌بابا است متوقف کردند. این عرضه در صورت اجرا بزرگترین عرضه یک شرکت در بورس محسوب می‌شد. اما شاید تمام سرمایه‌گذاران و چهره‌های تأثیرگذار چنین ریسکی را نپذیرند.

در ماه آوریل، ون ژیاپائو که نخست‌وزیری را از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ در اختیار داشته است، در یک مقاله در روزنامه ماکائو به بازبومی خاطرات خود از مادرش پرداخت. او شعاری را نقل کرد که شاید در آن زمان و حتی پیش از آن محبوب بوده‌اند: چینی پر از عدالت و برابری و یا احترام برای هر انسان. بسیاری تفسیر کردند که منظور او از آوردن چنین جملاتی در ضمن خاطرات، انتقاد به وضع موجود و عدم تحقق مهم‌ترین شعارهای چین کمونیستی بوده است. این جملات به سرعت مشمول سانسور شدند و از تمامی مقالات موجود حذف شدند.

خفقان گسترده

شرایط در چین در زمان حال برای منتقدین ترسناک است. آوردن نام رهبر این کشور در مقالات و هرگونه انتقادی تبعات سنگینی را حتی برای مهم‌ترین مدافعان سیستم حکومتی چین در پی خواهد داشت. بسیاری از مقامات دولتی چین از آوردن نام شی خودداری می‌کنند. بسیاری برای فرار از عواقب هرگونه سخنی، نام ترامپ را به جای نام شی در مکالمات خود جایگزین کرده‌اند. در بسیاری از مکالمات روزمره و بین انسان‌هایی که شاید اصلاً سیاسی هم نباشند، مردم از آوردن نام او خودداری می‌کنند. آن‌ها به جای استفاده از نام او عبارت خود-میدانی چه‌کسی را به کار می‌برند یا عباراتی همچون یک بزرگ یا بزرگ‌ترین برادر خانواده و یا حتی عمویزگه. تمامی این استعارات برای این ساخته شده‌اند که نام شی در مکالمات حذف شود.

در یک گردهمایی که اخیراً در چین برگزار شد و مدیران بانک‌ها و مدیران اجرایی حضور داشتند، هنگامی که صحبت‌ها به سمت و سوی سیاست سوق پیدا کرد از همه حاضران درخواست شد که موبایل‌های خود را خاموش کنند. هیچ‌کس صحبت جنجالی نکرده بود و البته کسی شک نکرده بود که شاید مذاکرات استراق سمع شود. اما به سبب ترس فراوان چنین درخواستی صورت پذیرفته بود.

در سال ۲۰۱۴ سفیران چین و ژاپن در انگلیس کشور مقابل را ولدمارت (شخصیت منفی رمان هری پاتر) آسیا خطاب کردند. در آن زمان رهبری که نامش به هیچ عنوان نباید برده شود تنها به داستان‌ها تعلق داشت. اما حالا... هیس!

[سانسور در چین]

هیس! اسمش را نبر!

وقتی شعری باستانی نقل می‌شود آیا اعتراض به حکومت است یا تنها نقلی تاریخی؟



در روز ششم ماه می، وانگ ژین، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های حیطه تکنولوژی در چین، شعری از قرن ۹ نقل کرد با این مضمون که خاکستر کتاب‌ها هنوز در باد بود که بنیاد سلسله کیوین بر باد رفت. این شعر به تمسخر پادشاه چینی می‌پردازد که برای سرکوب شورش‌ها و ناآرامی‌ها به سوزاندن کتاب‌ها روی آورد. به دلایلی بسیاری از کاربران تصور کردند که این نوشته در شبکه اجتماعی فائفو، که یک شبکه اجتماعی چینی است، در صد طعن به حکومت حال حاضر چین بوده است و امپراطوری که به تمسخر گرفته شده بود همان شی جینپینگ، رهبر حزب کمونیست چین است.

وانگ بلافاصله نقل قول خود را از تمامی شبکه‌های اجتماعی حذف و سانسورچی‌های حکومتی تمامی بازنشرها و البته کامنت‌ها را به سرعت از این شبکه اجتماعی و دیگر پلتفرم‌ها پاک کردند. اما این نوشته در همان زمان کوتاه کار خود را کرده بود. ارزش سهام شرکت وانگ، می‌توان، که یک پلتفرم آنلاین برای خرید و فروش خدمات است، در زمان کوتاهی سقوط کرد. تنها در طی ۴ روز ارزش سهام این شرکت چیزی در حدود ۲۶ میلیارد دلار کاهش یافت و وانگ ۲.۵ میلیارد دلار متضرر شد. او در طی روزهای بعدی تأکید کرد که منظورش از این نوشته تنها اشاره به رقابت در بازار تکنولوژی و رقابتی تجاری بوده است و نه حاکمان سیاسی. اما شاید این

چرا باید خواند:

- شاید برای شما
- جالب باشد که بدانید
- هرگونه انتقاد مستقیم
- از رهبر قدرتمند
- چین ممنوع و یک تابو
- است. بردن نام رهبر
- این کشور و انتقاد از
- و به صورت مستقیم
- عاقبت چندان خوشی
- ندارد حتی برای
- طرفدارن و مقامات
- حکومتی. در این
- مقاله تلاش می‌کنیم تا
- داستان منتقدین آقای
- نامش را نبر را منتشر
- و شرایط سیاسی
- چین را تفسیر کنیم.

کووید-۱۹ سیاه‌پوستان را با نرخ بیشتری نسبت به سفیدپوستان یا آمریکایی‌های آسیایی تبار کشته‌است. مسئله شاید این باشد که به دلایلی که در نژادپرستی گذشته و فقر روزگار کنونی نهفته‌اند، سیاه‌پوستان به احتمال زیاد با بیماری‌های زمینه‌ای بیشتری سروکار داشته باشند و مجبور باشند بیرون از فضای امن خانه خود کار کنند و از بیمه درمانی ضعیف‌تری هم برخوردارند.

[مسئله نژادی آمریکا]

همه برای یکی

سیاست‌های بی‌نژاد، برای مبارزه با تبعیض نژادی

چرا باید خواند:

مرگ جرج فلویید
فرصتی را فراهم کرد
که به مسئله شکاف
و تبعیض نژادی
در آمریکا با دقت
بیشتری نگاه شود.
راه حل مشکلات
دیرپای نژادی در این
کشور به احتمال زیاد
سیاست‌هایی باشد
که بتواند سودی برای
همه مردم آمریکا
داشته باشد. البته حل
تمام مشکل خارج از
حیطه قدرت دولت
ست.



جدید دولت بایدن را در نظر بگیرید که به احتمال زیاد فقر کودکان را تا حد ۴۰ درصد کاهش دهد. از آنجایی که سیاه‌پوستان بیش از بقیه نژادها فقیر هستند، این سیاست که در ظاهر به لحاظ نژادی خنثی است، احتمالاً تعداد کودکان فقیر سیاه‌پوست را نصف کند.

هزار توی پیچیده

با توجه به اینکه مسئله اصلی شکاف‌های نژادی است چرا نباید به طور مستقیم به سیاه‌پوستان کمک کرد؟ یک دلیل وجوه عملی این مسئله است. مردم به احتمال بیشتر از سیاستی حمایت کنند که برای خودشان هم مزیتی داشته باشد. اعتبار مالیاتی کودک حامیان گسترده‌ای دارد. با این حال اگر قرار بود این سیاست تنها یک گروه از مردم را هدف قرار دهد، حمایت آن کاهش پیدا می‌کرد. هر دولتی که سیاست‌های خود را تنها بر سیاه‌پوستان متمرکز کند به سرعت از قدرت کنار خواهد رفت. در نقطه مقابل این مسئله اگر سیاست‌ها به تمام مردم فقیر آمریکا کمک کند بسیار محبوب و اثربخش خواهد بود. از زمان طرح بیمه اوباما در سال ۲۰۱۰، ۳۹ ایالت گسترده‌ی برنامه پوشش درمانی برای آمریکایی‌هایی با درآمد کم را افزایش داده‌اند. نتیجه این مسئله این شده‌است که طی یک دهه سهم سیاه‌پوستان فاقد بیمه اکتی ۴۰ درصدی کرده‌است. دولتی که می‌خواهد بیشتر هزینه کند می‌تواند اوراق کودک در اختیار آمریکایی‌های فقیر قرار دهد و امکان خروج آن‌ها از مناطق فقیر را مهیا کند. دولتی هم که نخواهد زیاد هزینه کند می‌تواند مقررات خانه‌سازی را ساده‌تر کند تا بتوانند آپارتمان‌ها را در نزدیکی مدارس خوب بسازند. هیچ‌یک از این سیاست‌ها گرایش نژادی ندارند اما همه آن‌ها می‌توانند به خوبی شکاف نتایج را کاهش دهند. با این حال آمریکایی‌ها این شانس را دارند که به عنوان یک الگو برای کشورهای دیگر نقش خود را ایفا کنند. اگر سیاست‌ها به گونه‌ای طراحی نشوند که یادآور نبردی بر سر منابع بین گروه‌های مختلفی از مردم باشند که در آن زاده شده‌اند و توانایی ترک کردن آن را ندارند، گذاری که شکل می‌گیرد به احتمال بیشتر با نرمی صورت پذیرد. این کشور می‌تواند یک خواسته همگانی را پیش بکشد که شکاف‌های نژادی را کاهش می‌دهد و در عین حال تمامی آمریکایی‌ها هم می‌توانند از بی‌عدالتی فاصله بگیرند. در واقع هدف اصلی هر نوعی از سیاست‌گذاری باید همین مسئله باشد. ■

یک سال پیش که جرج فلویید توسط یک مامور پلیس کشته شد، شکلی از بی‌عدالتی با نوعی ناامیدی همراه شد. بسیاری از آمریکایی‌ها این پرسش را داشتند که چرا هنوز هم چنین اتفاقاتی در این کشور رخ می‌دهد؟ بسیاری از خارجی‌ها هم می‌پرسیدند که آیا مسئله نژادی قرار نیست هرگز در آمریکا تغییر کند؟ البته این بار قضیه اندکی فرق می‌کرد. مرگ فلویید بزرگ‌ترین اعتراضات حقوق مدنی را در آمریکا رقم زد. مامور پلیس هم به طرز نامعمولی به قتل متهم شد و نهادهای آمریکایی و حتی جهانی نگاهی جدید به خود انداختند. تغییری لازم بود، اما چه تغییری؟ دولت بایدن و حزب دموکرات آمریکا کاهش شکاف نژادی را تبدیل به یکی از اصول دولت خود کردند. شاید این مسئله در نگاه اول سراسر است به نظر برسد اما چنین نیست. علیرغم موفقیت‌های سیاه‌پوستان آمریکا از نظر حقوق سیاسی از دوران مبارزات مدنی به این سو، مسائل مربوط به فقر نسبی و تفکیک سیاهان و سفیدها تقریباً پس از نیم قرن تغییر اندکی کرده‌است. رسیدگی به این بی‌عدالتی‌های گسترده نیازمند شفاف‌اندیشیدن به دلایل چنین وضعیتی است.

عمده شکاف‌های نژادی زمانی مربوط به سه عامل هستند: رویه اقتصادی در یک قرن اخیر، شوک‌های پس از برده‌داری و تفکیک نژادی و نژادپرستی و بی‌فکری روزگار کنونی. دو عامل اول دلایل اصلی نتایج بد برای سیاه‌پوستان هستند اما عامل سوم یعنی همان نژادپرستی در روزگار کنونی بیشترین توجه را به خود معطوف کرده‌است. گویا رو به عقب حرکت می‌کنیم. کووید-۱۹ سیاه‌پوستان را با نرخ بیشتری نسبت به سفیدپوستان یا آمریکایی‌های آسیایی تبار کشته‌است. دلایل این مسئله هنوز هم روشن نیست اما بعید است که پزشکان، بیمه‌گران و پرستاران نژادپرست مقصر آن باشند. مسئله شاید این باشد که به دلایلی که در نژادپرستی گذشته و فقر روزگار کنونی نهفته‌اند، سیاه‌پوستان به احتمال زیاد با بیماری‌های زمینه‌ای بیشتری سروکار داشته باشند و مجبور باشند بیرون از فضای امن خانه خود کار کنند و از بیمه درمانی ضعیف‌تری هم برخوردارند. نژادپرستی هنوز هم چون نفرینی در آمریکا حضور دارد گرچه نسبت به ۳۰ سال پیش گسترده‌ی کمتری پیدا کرده، چه رسد به دوران جنبش‌های مدنی. اما از آنجایی که این مسئله در ذهن‌های متحجر هنوز جاخوش کرده‌است، از بین بردن آن خارج از سطح توانایی دولت است. فقر و میراث ساختاری نژادپرستی در نهادها متفاوت هستند. برای مثال اعتبار مالیاتی فرزند

تقریباً ۱۵ هزار ورزشکار و ۹۰ هزار همراه از حدود ۲۰۰ کشور جهان قرار است وارد ژاپن شوند. بسیاری از مردم ژاپن نگران هستند که بازنده اصلی آن‌ها باشند: ۶۰ درصد از مردم ترجیح می‌دهند اصلاً این مسابقات برگزار نشود.

[المپیک توکیو]

بد و بدتر

المپیک توکیو هنوز بر سر یک دوراهی وحشتناک قرار دارد

خوش خیالی

بسیاری از پزشکان و متخصصان درمان عمومی هنوز هم با این طرح کمیته برگزاری المپیک قانع نشده‌اند. منابعی که می‌توانند برای تست، درمان و واکسیناسیون مردم محلی ژاپن استفاده شوند معطوف به مسابقات می‌شوند. افزایش جابجایی جمعیت در ژاپن، مانند دورانی که با تعطیلات عمومی روبه‌رو هستیم، به احتمال زیاد تعداد مبتلایان بیماری‌ها را افزایش دهد. از آن جایی که قرار است مسابقات در ۹ نقطه از جمله توکیو برگزار شوند، کمپ‌های تمرینی در سرتاسر کشور وجود دارند و از تمام کشور افرادی در این مناطق حاضر می‌شوند، تقریباً می‌توان گفت که جابجایی جمعیت امری ناگزیر است.

اشکال جدید ویروس مسائل را حتی پیچیده‌تر هم کرده‌اند. همین حالا هم گونه‌های با قابلیت شیوع بالاتر در ژاپن حضور گسترده‌ای دارد. حضور افرادی از سرتاسر جهان در ژاپن می‌تواند منجر به جهش یافتن‌های بعدی این ویروس هم شود. شرکت‌کننده‌ها ممکن است ویروس را با خود به وطنشان بازگردانند که بسیاری از این کشورها نظام درمانی ضعیف‌تری نسبت به ژاپن دارند.

مردم ژاپن اگر به اندازه ورزشکاران المپیک نسبت به ویروس محافظت می‌شدند، احتمالاً حس بهتری به کل این قضیه داشتند. طبق آمار نشریه اکونومیست، تنها ۴٫۵ درصد از مردم بزرگسال ژاپن تنها یک دوز واکسن دریافت کرده‌اند که این عدد اندکی ضعیف‌تر از حتی میانمار است و این در حالی است که نخست‌وزیر ژاپن قصد دارد تا پایان ماه ژوئیه واکسیناسیون افراد مسن را به پایان برساند. با این حال تنها دو سوم درمانگاه‌های ژاپن اعلام کرده‌اند که می‌توانند چنین کاری انجام دهند. البته مشکل از عرضه واکسن نیست و تخمین‌ها نشان می‌دهند که همین حالا هم دست کم ۱۰ میلیون دوز واکسن بدون اینکه استفاده شوند در فریزرها مانده‌اند.

این مسئله احتمالاً عواقب سیاسی هم برای دولت ژاپن داشته باشد، زیرا بسیاری از مردم ادعا می‌کنند که این دولت بازی‌ها را مهم‌تر از سلامت آن‌ها قلمداد کرده‌است و قطعاً در انتخابات این مسئله تأثیر خود را خواهد گذاشت. به همین دلیل شاید لغو کردن بازی‌ها به دولت کنونی ژاپن در این زمینه کمک کند اما مسئله به این راحتی‌ها هم نیست. قراردادهای میزبانی المپیک به کمیته بین‌المللی المپیک حق یک‌طرفه برای لغو بازی‌ها داده‌است. این کمیته هم هنوز تمایل زیادی برای برگزاری مسابقات دارد. اگر دولت ژاپن به صورت یک‌سویه مسابقات را لغو کند، کمیته بین‌المللی المپیک می‌تواند برای دریافت خسارت در دادگاه شکایت کند. از سوی دیگر ژاپنی‌ها به این دلیل از لغو شدن مسابقات می‌ترسند که رقیبشان در منطقه، یعنی چین، قصد دارد با قدرت المپیک زمستانی خود را در پکن برگزار کند. خود مسئولان ژاپنی تأکید دارند که این کشور بازی‌ها را در کمال امن و امان برگزار خواهد کرد. اگر آن‌ها به وعده خود عمل نکنند، مسیر همه‌گیری کرونا جانی جدید در ژاپن خواهد گرفت. ■



ماه پیش بود که مشعل المپیک از هیروشیما گذشت و برگزارکنندگان المپیک سعی کردند این مراسم را از خیابان‌ها دور نگه دارند. مراسم روشن کردن مشعل المپیک هم بدون تماشاچی برگزار شد. توماس باخ، رئیس کمیته بین‌المللی المپیک برنامه سفر خود به ژاپن را لغو کرد. هیروشیما همراه با توکیو که شهر میزبان است در کنار هفت شهر دیگر در وضعیت اضطراری کووید-۱۹ قرار دارند زیرا موج چهارم این بیماری در راه است.

این اتفاقات نشان دادند که برگزار کردن یک تورنمنت ورزشی جهانی عظیم در دوران همه‌گیری یک بیماری مشکلات فراوان خود را دارد. ژاپن تا لحظه نوشته شدن این گزارش خود را از شیوع انفجاری ویروس دور نگه داشته‌است و از زمان آغاز این همه‌گیری بیش از ۱۲ هزار نفر کشته نداده‌است که دلیل اصلی آن هم کنترل‌های سخت‌گیرانه مرزی از بهار ۲۰۲۰ به این سو است. با این حال بیش از دو سوم مرگومیرها در سال ۲۰۲۱ رخ داده‌اند. آخرین موج این بیماری که ناشی از گونه جدیدی از ویروس کرونا بود نظام سلامت منطقه‌ای در ژاپن را تحت فشار زیادی قرار داد و واکسیناسیون هم با سرعت کمی انجام می‌شود. طبق برنامه المپیک باید در تابستان آغاز شود. تقریباً ۱۵ هزار ورزشکار و ۹۰ هزار همراه از حدود ۲۰۰ کشور جهان قرار است وارد ژاپن شوند. بسیاری از مردم ژاپن نگران هستند که بازنده اصلی آن‌ها باشند: ۶۰ درصد از مردم ترجیح می‌دهند اصلاً این مسابقات برگزار نشود.

برگزارکنندگان مسابقات اصرار دارند که می‌توان ایمنی توکیو را حفظ کرد. آن‌ها به مسابقات ورزشی اخیر اشاره می‌کنند که در آن‌ها خبری از ویروس نبود مانند مسابقات مسترز و تورنمنت گلف آمریکا. این تیم قصد دارد با ساختن حباب‌هایی اطراف دهکده المپیک و اماکن رقابتی شرکت‌کننده‌ها را از مردم محلی جدا کند. گرچه واکسیناسیون برای ورزشکاران اجباری نیست، به ادعای باخ ۹۰ درصد از افراد حاضر در دهکده المپیک تا ابتدای مسابقات واکسینه خواهند شد. تماشاچیان خارجی حق ورود به ژاپن را ندارند و اینکه تماشاچی‌های محلی می‌توانند حضور پیدا کنند یا خیر هنوز به تصمیم نهایی نرسیده‌است.

- چرا باید خواند:
- مردم ژاپن می‌گویند
- این کشور برای
- برگزاری المپیک در
- بین شرایط کرونایی
- آماده نیست و احتمالاً
- بعداً در انتخابات
- تلافی کنند. از سوی
- دیگر اگر دولت این
- کشور بازی‌ها را لغو
- کند کمیته بین‌المللی
- المپیک می‌تواند
- خسارت هنگفتی از
- آن‌ها دریافت کند.

تلاش مداوم بزوس برای ارتقای شرکت و پرداخت ایده‌های جدید، تمرکز مداوم بر کیفیت بالای خدمات و محصولات، مقابله با شکست‌ها در راه ایده‌های بزرگ، نگاه فوق‌العاده به آینده بازار و توجه بی‌نظیر به جزییات از صفاتی است که او را از بسیاری از میلیاردرهای دنیای مدرن متمایز کرده است.

[بزوس و آمازون]

آینده شرکت آمازون در غیاب جف بزوس

غول خرده‌فروشی پس از صاحبش چه می‌شود؟

بسیاری از میلیاردرهای دنیای مدرن متمایز کرده است. اگرچه مدیر حال حاضر آمازون، آقای اندی جیسون، در مدرسه بزوس تربیت یافته و بسیاری از مسائل را از او آموخته است، اما او توانایی خلاقیت و هوش بسیار بالای تجاری امثال بزوس و تسلا را در خود ندارد. این شاید همان عاملی باشد که این دو را از بسیاری دیگر از مردان پرقدرت دنیای ما متمایز ساخته است.

رابطه بزوس با شرکت آمازون روز به روز در حال کاهش است، البته به جز دوره‌ای در آغاز همه‌گیری کرونا که او خود فرماندهی شرکت را به صورت روزانه در اختیار گرفت تا بتواند شرایط را به سود خود و شرکت تغییر دهد. استون در کتاب خود آدمی را تصویر می‌کند که نه به عنوان رئیس هیئت مدیره آمازون، بلکه به عنوان آقای جهان شناخته می‌شده است، ثروت‌مندترین مرد این کره خاکی. اما دنیای او هیچگاه محدود نبوده است. پس از محکم شدن پایه‌های آمازون به عنوان شرکتی بی‌رقیب در حیطه خدمات آنلاین سفارش و خرید کالا، او به فضا رو آورد. شرکت آمازون طراحی سفرهای تجاری به جو زمین را به همراه کمپانی تسلا در برنامه دارد. از سوی دیگر او وارد دنیای مطبوعات شد و روزنامه واشنگتن‌پست را خریداری کرد که در زمره مهم‌ترین روزنامه‌های انگلیسی زبان در سراسر دنیا است. آیا این پایان کار بزوس بود؟ به هیچ عنوان. پس از این همه جنجال او به سراغ هالیوود رفت و پس از ملاقات با لارن سانچز، از همسر سابق خود طلاق گرفت تا زندگی جدیدی را آغاز کند. او برای به رخ کشیدن قدرت ثروت خود، هالیوود را در اختیار گرفت و با سلبریتی‌ها همکاری را آغاز کرد. به واقع او می‌خواست به همه نشان دهد که در دنیاهای دیگری، به جز دنیای تجارت، هم می‌تواند قدرت و توجه را تنها به خود اختصاص دهد.

اما شاید جالب باشد که بعضی از ویژگی‌های اخلاقی جسی، جانشین بزوس، را بهتر بشناسیم. او در سال ۱۹۹۷ وارد شرکت شد و تمامی پله‌های ترقی را در طی این سالیان با سرعت بالایی طی کرد. دقت و نظم فوق‌العاده از مهم‌ترین ویژگی‌های او به شمار می‌رود. بر روی ساعت او تصویری از فضای ابری آمازون چاپ شده است که نشانگر تمرکز این شرکت بر کیفیت بسیار بالای خدمات ارائه‌شده است. شاید مهم‌ترین چالش جسی در حال حاضر اعداد بزرگ باشد. امروزه درآمد سالیانه آمازون در حدود ۳۸۶ میلیارد دلار است و سرمایه این شرکت نزدیک به ۱٫۶ تریلیون دلار تخمین زده می‌شود. ■

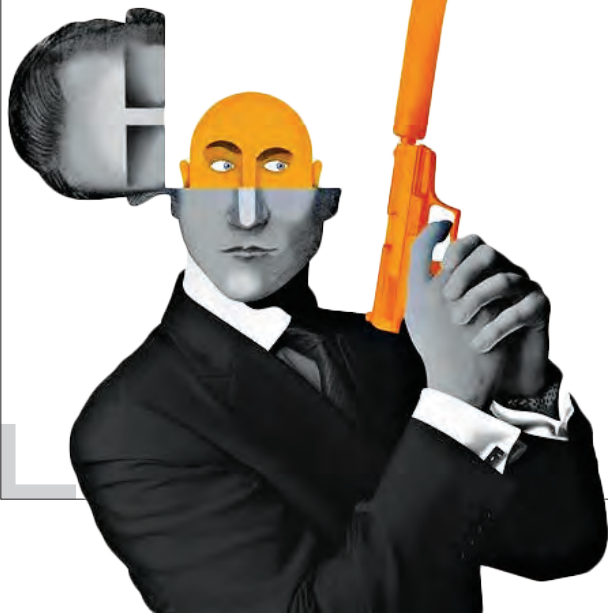
چرا باید خواند:
آیا پس از بزوس، شرکت آمازون به رشد خود ادامه خواهد داد؟ در این مقاله تلاش شده است تا به این سوال پاسخ داده شود. می‌دانیم که این کمپانی بیش از دو دهه است که رشد سالیانه بالایی ۴۰ درصد را تجربه می‌کند، رشدی که در تاریخ معاصر ما شاید بی‌نظیر باشد. آیا این کمپانی پس از بزوس روند نزولی خواهد گرفت یا مدیریت جدید می‌تواند این شرکت را همچنان در صدر حفظ کند؟

در آغاز دوران آمازون، موسس این شرکت، جف بزوس، تاکید کرده بود که برخی اقلام کالایی هیچ‌گاه در آمازون برای فروش تبلیغ نخواهند شد، مثل اسلحه. این دیدگاه و باور در نزد بزوس چنان قدرتمند بود که باعث شد او از تبلیغ فیلم جیمز باند در سال ۲۰۱۲ به دلیل نقض قوانین تبلیغاتی آمازون در خصوص اسلحه سر باز زند. کمپانی تهیه‌کننده فیلم جیمز باند در نهایت تن به حذف اسلحه از تصویر مورد نظر نداد. پاسخ آن‌ها روشن بود: بی اسلحه، جیمز باند یک آدم معمولی است و نه یک قهرمان. اما حالا شرکت آمازون در صدد خرید شرکت گلدوین مایر است که سرمایه‌گذار جیمز باند به شمار می‌آید.

برد استون در کتاب خود به نام «آمازون، بی‌پرده» به نقل داستان‌های متفاوتی از شرکت آمازون و موسس آن جف بزوس می‌پردازد. این همه در حالی است که در حال حاضر جف بزوس در حال کناره‌گیری از سمت خود است. این کتاب توسط کسی نوشته شده است که سال‌ها در مورد آمازون و بزوس تحقیق کرده و از سرشناس‌ترین محققان در این زمینه به شمار می‌رود. این کتاب برای پاسخ به سوالاتی بسیار مهم نوشته شده است: آیا پس از بزوس شرکت آمازون به رشد خود ادامه خواهد داد؟ می‌دانیم که این کمپانی بیش از دو دهه است که رشد سالیانه بالایی ۴۰ درصد را تجربه می‌کند، رشدی که در تاریخ معاصر ما شاید بی‌نظیر باشد. اما آیا این کمپانی پس از بزوس روند نزولی خواهد گرفت یا مانند فیلم باند، در حضور تمام رقبا، بازار را همچنان در قبضه خود خواهد داشت؟

پیش‌بینی آینده

یکی از سرمایه‌گذاران آمازون از همین حالا آینده را پیش‌بینی کرده است. آقای بالی گیفورد، سرمایه‌گذاری از ادینبورگ، در حال فروش و انتقال سهم خود است. او در توضیح این امر بیان می‌کند که از دیدگاه بزوس، همیشه برای تجارت و آمازون روز اول است و فرصت برای پیشرفت بی‌شمار. اما حالا و با رفتن مدیرعامل پرآوازه به نظر نمی‌رسد که ثوری روز اول چندان برقرار باشد. او باور دارد که از این پس شرکت تبدیل به یک سهام مطمئن و البته سودآور خواهد شد که چندان در پی تغییرات بنیادین نخواهد بود، در حالی که به گفته او دنیایی نامکشوف در پیش‌گاه این شرکت قرار گرفته است. در این کتاب، آقای استون متذکر می‌شود که در تجارت شرکت آمازون و موفقیت‌های پی‌درپی آن‌ها در سرمایه‌گذاری، هوش سرشار آقای بزوس نقش مهم و حیاتی داشته است. او اضافه می‌کند که بسیاری از نوآوری‌های آمازون مانند تکنولوژی الکسا، ربات هوشمندی که با شنیدن فرامین صاحب‌خانه اقدام به اجرای دستورات می‌کند، توسط بزوس مطرح شده‌اند. تلاش مداوم او برای ارتقا شرکت و پرداخت ایده‌های جدید، تمرکز مداوم بر کیفیت بالای خدمات و محصولات، مقابله با شکست‌ها در راه ایده‌های بزرگ، نگاه فوق‌العاده به آینده بازار و توجه بی‌نظیر به جزییات از صفاتی است که بزوس را از



[ایلان ماسک]

اسپیس ایکس، تسلائی آسمان‌ها

پس از زیر و رو کردن دنیای راکت‌ها، حالا شرکت اسپیس ایکس به دنبال ورود به ارتباطات راه دور است

شاید دادن لقب استارت‌آپ به یک شرکت ۱۹ ساله چندان منطقی به نظر نرسد. اما مانند تسلا، بخش اعظم درآمد شرکت اسپیس ایکس نه از پروژه‌های حال حاضر، که از امید سرمایه‌گذاران به آینده این شرکت ناشی می‌شود.

چرا باید خواند:

اسپیس ایکس در سال

۲۰۰۲ توسط ایلان

ماسک تاسیس شد که

بیش از همه به سبب

گسترش و توسعه

ماشین‌های الکتریکی

تسلادر سراسر جهان

شناخته شده است.

هدف اسپیس ایکس

هدفی والا است: قابل

سکونت کردن سیارات

دیگر برای انسان.

ما هزینه چنین

بلندپروازی‌هایی

توسط پروژه‌هایی در

حیطه ارتباطات تامین

خواهد شد. در این

مقاله برتری رقابتی

اسپیس ایکس و علل

آن تشریح خواهد

شد.

شاید حقیقت داشته باشد که آن چیزی که بسیار بالا رفته است، بی‌تردید فرود خواهد آمد. این حقیقت در مورد بیت‌کوین بیش از همه صدق کرده است. پس از حمایت ایلان ماسک از این رمزارز شناخته شده، قیمت آن به طرز باورنکردنی در طی ماه فوریه رشد کرد. اما با فروش دارایی‌های بیت‌کوین شرکت تسلا و البته لغو فروش ماشین‌ها با پرداخت توسط رمزارزها، حالا این ارز دیجیتال هر روز قسمتی از ارزش خود را از دست می‌دهد. در ماه می، بیت‌کوین سقوط ناگهانی را تجربه کرد که تراژدی‌های پیشین این سکه را در پیش چشممان همه دارندگان آن زنده کرد. ایلان ماسک دلیل تصمیم خود را چنین عنوان کرده است: نگرانی از به کار بردن سوخت‌های فسیلی برای تولید این رمزارز. اما در هفته آغازین ماه می، شرکت اسپیس ایکس موفقیت بزرگی را به ثبت رساند تا همه بیت‌کوین را به فراموشی بسپارند. راکت استارشیپ، که بزرگ‌ترین راکت در تاریخ پس از راکت ساترن او محسوب می‌شود، با موفقیت به هوا پرتاب شد و پس از رسیدن به ارتفاع ۱۰ کیلومتری مسیر بازگشت را در پیش گرفت. این راکت پس از فرود آمدن در ایستگاه آرام گرفت. این اولین پرتاب راکت به چنین ارتفاعی نبود اما اولین فرود موفق در این مورد به حساب می‌آید، فرودی بی‌هیچ آتش بازی.

این آخرین برگ از کتاب موفقیت‌های پی‌در پی اسپیس ایکس به شمار می‌آید. این استارت‌آپ در سال ۲۰۰۲ توسط ایلان ماسک تاسیس شد که بیش از همه به سبب گسترش و توسعه ماشین‌های الکتریکی تسلا در سراسر جهان شناخته شده است. مانند تسلا، شرکت اسپیس ایکس یک تکنولوژی نه چندان محبوب را در اختیار گرفت و آن را برای مقاصد فوق‌العاده به کار بست. ایده و هدف‌گذاری تولید ماشین‌های الکتریکی روشن است: کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی و کمک به مقابله با گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی. اما هدف اسپیس ایکس حتی از تسلا هم والا تر است: قابل سکونت کردن سیارات دیگر از برای انسان. مانند تسلا، اسپیس ایکس در طی سال‌های گذشته ارزش خود را به طرز چشم‌گیری افزایش داده است. از آگوست سال ۲۰۲۰ تا آوریل

سال ۲۰۲۱، ارزش این شرکت از ۴۶ به ۷۴ میلیارد دلار افزایش پیدا کرده است، آن هم تنها در طی چند ماه. بر اساس بررسی‌های انجام شده اسپیس ایکس سومین استارت‌آپ ارزشمند در جهان لقب گرفته است.

مرد موشکی بزرگ

شاید دادن لقب استارت‌آپ به یک شرکت ۱۹ ساله چندان منطقی به نظر نرسد. اما مانند تسلا، بخش اعظم درآمد شرکت اسپیس ایکس نه از پروژه‌های حال حاضر، که از امید سرمایه‌گذاران به آینده این شرکت ناشی می‌شود. برای تأمین مخارج سفر به مریخ و ایجاد سکونت در آن، اسپیس ایکس در نظر دارد تا به غول بزرگ ارتباطات راه دور بدل شود یا همان شبکه متصل جهانی. این شرکت امیدوار است که بتواند مسیر ایلان ماسک را در بهبود تکنولوژی موجود تکرار کند تا بتواند هزینه چنین پروژه بزرگی را تأمین کند. در حال حاضر پروژه استارلینک برای آزمایش در آمریکا، انگلیس و آلمان در اختیار مردم قرار دارد. خدمات اینترنتی ماهواره‌ای این تکنولوژی، قرار است که اینترنت پر سرعت را بی‌نیاز به حکومت‌ها و اپراتورها در اختیار مردم قرار دهد.

برای پرتاب ماهواره به فضا اما این شرکت در هزینه‌ها صرفه‌جویی فراوانی خواهد داشت. راکت‌های فالکون ۹ این شرکت پس از پرتاب به فضا، به محل پرتاب بازگشته و پس از تغییرات اندکی برای پرتاب مجدد آماده می‌شوند. این امر سبب شده تا شرکت اسپیس ایکس بتواند به لحاظ رقابتی بر بسیاری از رقیبان خود فائق آید. حال دوباره به مانند آغاز راه ماشین‌های الکتریکی تسلا و پاسخ کمپانی‌های ماشین‌سازی مانند فورد، شرکت‌های هوایی در صدد پاسخ به تکنولوژی اسپیس ایکس برآمده‌اند. دو شرکت بوئینگ و لاکهید مارتین برای کاهش هزینه‌های خود و صرفه‌جویی در بودجه، تعداد نیروهای خود را کاسته‌اند. توری برونو مدیرعامل مجموعه یونایتد لانچ الیانس، اتحادی تجاری بین بوئینگ و لاکهید مارتین، اعلام کرده است که هزینه پرتاب راکت آن‌ها از ۲۲۵ میلیون دلار به تنها ۱۰۰ میلیون دلار کاهش پیدا کرده است، چیزی بیش از نصف. از سوی دیگر شرکت آریان آپیس، راکت فضایی اروپا، هزینه راکت‌های آریان ۵ خود را کاهش داده است. در حال حاضر هر راکت آریان چیزی در حدود ۱۷۵ میلیون دلار هزینه خواهد داشت که بسیار کم‌تر از ۲۱۳ میلیون دلار سابق است. آن‌ها امیدوارند که نسل ۶ این موشک بتواند هزینه‌ها را بیش از ۴۰ درصد کاهش دهد تا بتوانند با شرکت‌های آمریکایی رقابت کنند. حال کافی است این هزینه‌ها را با هزینه هر موشک پرتاب شده فالکون اسپیس ایکس مقایسه کنیم. طبق اخبار رسمی منتشر شده توسط اسپیس ایکس هر پرتاب راکت جدید برای این شرکت چیزی در حدود تنها ۶۲ میلیون دلار هزینه خواهد داشت، در حالی که این رقم در پرتاب‌های بعدی به ۵۰ میلیون دلار کاهش خواهد یافت، که نصف رقم شرکت‌های رقیب است. هزینه بسیار پایین و کیفیت بی‌نظیر اسپیس ایکس سبب شده که آن‌ها بتوانند قراردادهای بسیار مهمی را با دولت‌ها و شرکت‌های خصوصی در سراسر دنیا به امضا برسانند. در ماه آوریل، ناسا پروژه ۲،۹ میلیارد دلاری فراهم‌سازی زمینه برای بازگشت به ماه را به اسپیس ایکس واگذار کرد. ■



تولید ناخالص داخلی جهانی سال گذشته ۳ درصد افت کرد اما در آمریکای لاتین و منطقه کاراییب این مسئله با افتی ۷ درصدی روبه‌رو شد که طبق آمار صندوق بین‌المللی پول بدترین وضعیت را بین مناطق مختلف جهان دارد.

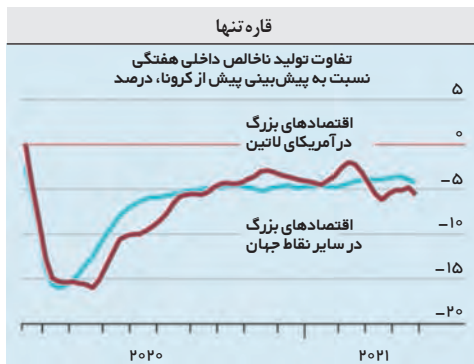
[آمریکای لاتین]

قاره تنها

کرونا بیش از هر جا به آمریکای لاتین ضربه زده است



بسیاری از کشورهای این منطقه به شدت وابسته به عایدی ایجاد شده توسط توریست‌های بین‌المللی هستند. جزیره هلندی آروبا که در کاراییب قرار دارد کاملا وابسته به توریست‌ها است و در سال ۲۰۲۰ با افتی ۲۵ درصدی در تولید ناخالص داخلی خود روبه‌رو شد



تولید ناخالص داخلی خود روبه‌رو شد. درباره سیاست‌ها و مشوق‌های مالی در این منطقه هم می‌توان گفت یک راه وجود دارد برای سنجیدن ابعاد کافی یک بسته حمایتی مالی در دوران همه‌گیری: مقایسه تغییر در کسری بودجه کلی کشور و خروجی از دست رفته در دوران همه‌گیری. تخمین‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از کشورهای سرتاسر جهان به ازای هر دلار از دست رفته در خروجی یک دلار هزینه بیشتر خرج کرده‌اند. کشورهای نظیر آمریکا و استرالیا هم که بسیار سخاوتمندانه‌تر رفتار کرده‌اند. گرچه آمریکای لاتین در این دوره نسبت به بحران‌های قبلی بیشتر هزینه کرده‌اند نسبت به بازارهای نوظهور جهان عملکرد خوبی نداشته و به ازای هر دلار از دست رفته در خروجی تنها ۲۸ سنت خرج مشوق‌های خود کرده‌اند.

این وضعیت بد اقتصادی تا ابد ادامه نخواهد داشت، اما رشد سالانه ۳ تا ۴ درصدی تولید ناخالص داخلی که مورد انتظار این منطقه است می‌تواند پس از برداشتن محدودیت‌ها انتظار آن را بکشد. با این حال همین نرخ رشد هم پایین‌تر از کشورهای دیگر نظیر ایالات متحده است. افزایش قیمت کالاهای جهانی هم کمتر از آن چیزی که بسیاری فکر می‌کنند کمک می‌کند. همانطور که اعتراضات کلمبیا نشان می‌دهند، منطقه‌ای که بیشترین آسیب را از همه‌گیری دیده‌است هنوز هم با مشکلات بیشتری روبه‌رو است. ■

پیش از اینکه همه‌گیری کرونا از راه برسد، جیمی آلیریو، فرد ۴۵ ساله‌ای که در بوگوتا پایتخت کلمبیا، زندگی می‌کند، یک کارگر ساخت‌وساز بود اما به گفته خودش «اما به خاطر این مصیبت کار خود را از دست دادم و حالا در خیابان به دنبال کار می‌گردم.» کلمبیا همین حالا هم یکی از طولانی‌ترین تعطیلی‌های جهان را داشته‌است و در حال حاضر درگیری زیادی بین معترضان و نیروهای امنیتی در آن وجود دارد. اعتراضات در این کشور به دلیل مشکلات اقتصادی یک ماهی است که وقوع پیدا کرده‌اند. آلیریو درباره این مسئله می‌گوید: «یک سال است که با تعطیلی روبه‌رو بوده‌ایم و دیگر تحمل این وضعیت را نداریم. اقتصاد نابود شده‌است و ما تنها به فکر زنده ماندنیم نه زندگی کردن.» همه‌گیری کووید-۱۹ عمیق‌ترین رکود اقتصادی جهانی را از جنگ جهانی دوم به این سو ایجاد کرده‌است. با این حال منطقه آمریکای لاتین بیش از هر منطقه دیگری از هر حیثی آسیب دیده‌است. تولید ناخالص داخلی جهانی سال گذشته ۳ درصد افت کرد اما در آمریکای لاتین و منطقه کاراییب این مسئله با افتی ۷ درصدی روبه‌رو شد که طبق آمار صندوق بین‌المللی پول بدترین وضعیت را بین مناطق مختلف جهان دارد. البته اگر هندوستان را به تنهایی یک منطقه حساب نکنیم، مردم آمریکای لاتین در سال ۲۰۲۰، ۱۶ درصد ساعت‌های کاری کمتری کار کردند که تقریباً دو برابر افت ساعت کاری در سطح جهان بوده‌است. چندین کشور در منطقه به طرز وحشتناکی وضعیت بدی داشته‌اند: برای مثال تولید ناخالص داخلی پرو در سال گذشته افتی ۱۱ درصدی داشت. گرچه با کم شدن محدودیت‌ها بعضی اقتصادهای جهان به رونق بازگشته‌اند، وضعیت در آمریکای لاتین به طور کل نگران‌کننده است. ساده‌ترین توضیح برای عملکرد فاجعه‌بار این منطقه وضعیت بهداشت عمومی است. مدل مرگ اضافی اکونومیست تخمین می‌زند که این منطقه دارای بیشترین تعداد مرگ اضافی در دوران همه‌گیری به نسبت جمعیت بوده‌است. با کاهش شیوع بیماری در سطح جهان و آسیب‌های آن به دلیل واکسیناسیون، در بسیاری از بخش‌های آمریکای لاتین این ویروس هنوز هم یکه‌تاری می‌کند. در برزیل که رییس‌جمهور پوپولیس‌تس ژائیر بولسونارو زیر بار واکسن و ماسک زدن نرفت، تعداد رسمی مرگ‌ومیر در یک روز در روزهایی حتی از ۴ هزار نفر هم فزونی پیدا کرد. حتی در بین کشورهایی که تا پیش از این عملکرد خوبی در کنترل ویروس داشتند، مانند اروگوئه، هم افزایش تعداد مبتلایان به کرونا مصیبتی جدی ایجاد کرده‌است.

سویه‌های جدید داستان

علاوه بر شیوع گسترده ویروس در آمریکای لاتین و تعطیلی‌های مربوط به آن دو فاکتور دیگر هم به وضعیت وخیم اقتصادی این منطقه اضافه شده‌اند: ساختار اقتصادهای محلی و مقیاس و طراحی مشوق‌های مالی. در وهله اول ساختار اقتصادی را در نظر بگیرید. مجموعه‌ای از شواهد به ما می‌گویند که این منطقه نسبت به تعطیلی‌ها حساسیت خاصی دارد. بسیاری از کشورهای این منطقه به شدت وابسته به عایدی ایجاد شده توسط توریست‌های بین‌المللی هستند. جزیره هلندی آروبا که در کاراییب قرار دارد کاملا وابسته به توریست‌ها است و در سال ۲۰۲۰ با افتی ۲۵ درصدی در

چرا باید خواند:

- آمریکای لاتین بیش از هر منطقه دیگری از کرونا آسیب دیده‌است و حالا همین مسئله مشکلات اجتماعی و سیاسی زیادی را برای کشورهای این منطقه ایجاد کرده‌است. جدای از مسائل پیش‌بینی بهداشتی و درمانی، سیاست‌گذاری و حمایت‌های مالی، وضعیت این منطقه را بدتر از بقیه دنیا کرده‌است.

از ابتدای کرونا تاکنون، اکثر کشورها تعطیلی مدارس و مهدها را تجربه کرده‌اند. برخی از آن‌ها مدرسه‌ها را به صورت تمام‌وقت تعطیل کرده‌اند و برخی دیگر هم به صورت پاره‌وقت به بچه‌ها آموزش می‌دهند و بعد هم بچه‌ها را به خانه می‌فرستند. اما بدترین مشکل برای خانواده‌هایی پیش آمده که والدین، هردو شاغل هستند. این مسئله روی پایداری خانواده‌ها هم اثر منفی گذاشته‌است.

[کرونا و بچه‌داری]

بچه‌ها را سر کار ببر، هر روز!

همه‌گیری کرونا برای والدین شاغل به‌ویژه زنان، شرایط سختی ساخته‌است

کشور، زنان باید بخش زیادی از زمان روزانه خود را صرف نگهداری از بچه کنند، کاری که بابت آن هیچ پولی دریافت نمی‌کنند. همین امر به سادگی باعث شده خانواده‌ها نسبت به گذشته کمتر احساس لذت و خوشحالی کنند. در واقع سلامت روان خانواده‌ها به خطر افتاده‌است. بسیاری از والدین، دچار مشکلات حاد روحی و روانی شده‌اند. همه این‌ها هم ناشی از همه‌گیری است.

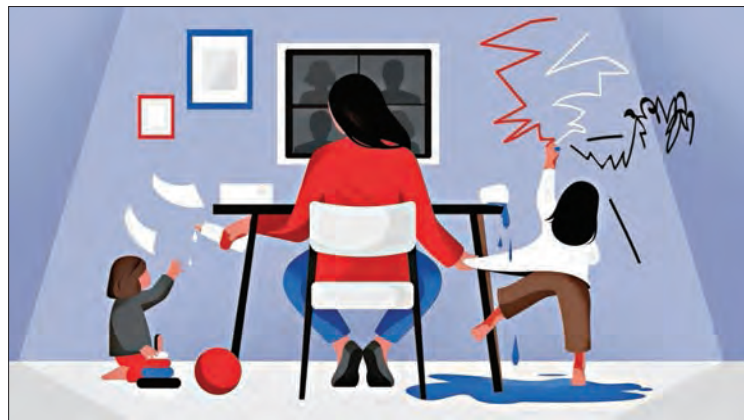
دغدغه نگهداری از کودکان

مسئله نگهداری از کودکان حتی پیش از همه‌گیری کرونا، برای خانواده‌ها دغدغه‌های بزرگ به شمار می‌آمد. در آن زمان خانواده‌ها می‌توانستند از فرصت مهدها و مدرسه‌ها استفاده کنند اما حالا به خاطر کرونا، آن فرصت هم از آن‌ها دریغ شده‌است. این مشکل با حضور کرونا، حادثه شده‌است. بسیاری از مادران به ناچار ساعات کاری خود را کم کرده‌اند یا حتی از کار فاصله گرفته‌اند. دلیشان هم این است که باید از بچه نگهداری کنند.

اما فشاری که مادران این روزها در خانه تحمل می‌کنند، نه فقط برای خودشان بلکه برای کل خانواده وضعیتی سخت را ایجاد کرده‌است. آن‌ها فشارهای ناشی از این مشکل را به درون خانواده منتقل می‌کنند و در نتیجه روابط زناشویی‌شان دچار مشکل می‌شود. به این ترتیب، مشکل از کرونا به یک مسئله شخصی درون یک خانواده تبدیل می‌شود.

به گفته تحلیل‌گران، اتفاقاتی که اخیراً رخ داده، شکاف میان دو جنس را تشدید کرده‌است. در واقع شکاف جنسیتی پس از همه‌گیری کرونا، شدیدتر شده به این خاطر که زنان باید عمده بار خانه را بر دوش بکشند. آن‌ها که کارشان با یک کامپیوتر و اینترنت وای‌فای پیش می‌رود، کاملاً تحت فشار هستند. از طرفی ظاهراً در خانه کار می‌کنند و از طرف دیگر عملاً بی‌کار نیستند. اما درک این مسئله که در حقیقت مشغول به کار هستند از طرف سایر اعضای خانواده قدری دشوار است. همه‌گیری، باعث شده فضای کار و خانه با هم ادغام شود و به این ترتیب شاهد وضعیتی پیچیده برای خانواده‌ها هستیم.

بسیاری از خانواده‌ها تلاش دارند با برنامه‌ریزی‌های دقیق، جلوی بروز مشکل را بگیرند. بسیاری از زنان می‌گویند صرفاً به کمک برنامه‌ریزی، توانسته‌اند این موقعیت پیچیده را مدیریت کنند. اما به هر حال، تا زمانی که این بیماری وجود دارد، خانواده‌ها و به‌ویژه زنان تحت فشار خواهند بود. آن‌ها کارهایی را انجام می‌دهند که بابتش حقوق دریافت نمی‌کنند و صرفاً بار آن کار را از روی احساس مسئولیت به دوش می‌کشند. چنین وضعیتی، پایداری خانواده‌ها را دچار مشکل می‌کند. شاید به صورت موقت، تنها راهکار همین باشد که خانواده‌ها، همچنان ناشی از کرونا را کنترل کنند و در نهایت با برنامه‌ریزی زندگی خود را مدیریت کنند. ■



کاترینا زنی ۴۰ ساله است که در آلمان زندگی می‌کند. او این روزها هم باید از فرزندانش در خانه نگهداری کند و هم به کارهایش برسد. خودش می‌گوید: «بعضی از روزها واقعا کنترل همه‌چیز از دستم خارج می‌شود.» به گفته کاترینا، او هر شب در فاصله ساعت‌های ۴ عصر تا ۸ شب، به کارهای شرکتی‌اش می‌رسد. دلیلش این است که با وجود فرزند کوچکش در خانه و بدون دستیار و فردی برای کمک، فرصت نمی‌کند این کارها را زودتر انجام دهد. خبری از مدرسه و مهد هم نیست. اما کاترینا یکی از صدها زنی است که این روزها به دلیل همه‌گیری کرونا و تعطیلی مدارس و مهدها، برای انجام کار و نگهداری از فرزندش، دچار مشکل شده‌است.

از ابتدای کرونا تاکنون، اکثر کشورها تعطیلی مدارس و مهدها را تجربه کرده‌اند. برخی از آن‌ها مدرسه‌ها را به صورت تمام‌وقت تعطیل کرده‌اند و برخی دیگر هم به صورت پاره‌وقت به بچه‌ها آموزش می‌دهند و بعد هم بچه‌ها را به خانه می‌فرستند. اما بدترین مشکل برای خانواده‌هایی پیش آمده که والدین، هر دو شاغل هستند. این مسئله روی پایداری خانواده‌ها هم اثر منفی گذاشته‌است. مادران عموماً در شرایطی سخت و پرخطر هستند. آن‌ها باید هم به صورت دورکاری به کارهای خانه رسیدگی کنند و هم باید حواسشان به بچه‌ها باشد. به این ترتیب تحت فشار زیادی قرار دارند. تعداد کودکانی که در کلاس‌های آنلاین شرکت می‌کنند در حال افزایش است و زحمت این‌ها بر دوش خانواده‌ها، به‌ویژه مادران است.

هرقدر سن بچه‌ها کمتر باشد، دردمند آن‌ها بیشتر می‌شود. مادران باید هم حواسشان به بچه‌ها باشد و هم به کارشان رسیدگی کنند. حتی پیش از همه‌گیری، مادران باید بخشی از زمان خود را به کودکان اختصاص می‌دادند. اکنون اما باید به صورت تمام‌وقت در کنار بچه‌ها حضور داشته باشند.

بریتانیا بیشترین مشکل را در زمینه مادران شاغل دارد. در این

چرا باید خواند:

همه‌گیری کرونا

عمده خانواده‌ها

را دچار مشکل

کرده اما آن دسته

از خانواده‌هایی که

بچه‌های مدرسه‌ای

و کوچک دارند بیش

از سایر افراد دچار

مشکل شده‌اند.

در

میان والدین، این

زنان هستند که

بیشتر تحت فشار

برای بچه‌داری قرار

می‌گیرند. این مقاله

بخشی از بحران را

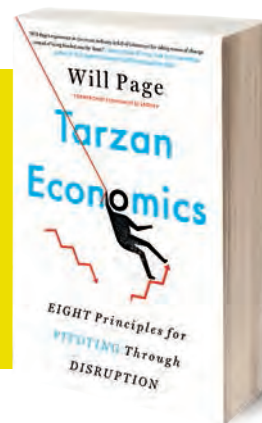
نشان می‌دهد.

..... کتاب ضمیمه

اقتصاد تارزانی

چه موقعی باید شاخه‌های قدیمی را رها کرد
و شاخه‌های جدید را گرفت؟





**اقتصاد تارزانی؛ هشت اصل
برای بقا در میان آشوب**
نویسنده: ویل پیج
ناشر: لیتل، براون اند کمپانی
۲۰۲۱

درباره نویسنده



ویل پیج قبلاً رئیس بخش اقتصادی شرکت «اسپاتیفای» بوده که در اشتراک‌گذاری موسیقی فعال است. او پیش‌تر در شرکت سازنده گیتار «PRS» هم کار می‌کرده است. پیج در این دو شرکت پیشرو در «راکونومیکس» بود که ترکیبی است از دو کلمه موسیقی راک و اقتصاد. او توانست اقتصاد موسیقی را رونق بخشد و ژانرهایی از موسیقی را نجات دهد.

دوازده سال پیش صنعت موسیقی با یک اختلال بزرگ مواجه شد. طی یک دهه گیج می‌زد و دور خودش می‌چرخید اما بعد فهمید که چطور باید به این اختلال واکنش نشان بدهد و خود را حفظ کند و انگیزه‌اش را نگه دارد. امروز صنایع بی‌شماری، چه آنلاین و چه آفلاین، خودشان را در وضعیتی می‌یابند که موانعی حاصل از اختلال در کسب‌وکارهایشان جلویشان سبز شده و این کتاب به آن‌ها کمک خواهد کرد که بفهمند چطور این یک دهه سردرگمی را پشت سر بگذارند و بر مصایب فایق آیند

اقتصاد تارزانی

دوران گذر از دانستن چگونه به فروش رفتن یک محصول به دوران فهم چگونگی مصرف آن

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

است که من در سیصد صفحه بعدی این کتاب می‌خواهم آن را شرح بدهم. ما چند ایده واقعاً ساده را سرهم‌بندی کردیم و داده‌هایی را هم جمع کردیم برای اینکه یک نمودار درست کنیم از پرفروش‌ترین آلبوم‌های سال در پلتفرم استریمینگ خودمان. صنعت موسیقی در اعتیاد به نمودارها یک صنعت منحصربه‌فرد است، چون که این نمودارها مسایل را برای عموم افراد بصری می‌کند و عموم افراد هوادار این هستند که مسایل به شکل بصری نشان داده شوند.

نمودار ما آلبوم ستاره پاپ بلژیکی - استرالیایی، گوتیه، به نام «ساختن آینه‌ها» را در صدر فهرست قرار داده بود. گوتیه آن سال، به لطف تک‌آهنگی که منتشر کرده بود، بسیار معروف شده بود و در رایانه‌های اپل مکینتاش خیلی شنیده شده بود. پایین این فهرست آلبومی از لانا دل ری بود با فاصله در رتبه هشتم قرار گرفته بود. آن وقت بود که ما فهمیدیم باید با داده‌ها چه کنیم. ما تمام داده‌های مربوط به شنیدن آلبوم‌های موسیقی را داشتیم و دریافتیم که نباید همه پرفروش‌ها را یک‌جا جمع کنیم و باید بدانیم که بعضی آهنگ‌ها زیاد شنیده می‌شوند و گاهی بعضی‌ها آهنگ‌ها را باید در فهرست بیاوریم که خیلی هم به آن‌ها اقبال نشان داده نشده است. در واقع، برخی از قطعات موسیقی در یک آلبوم خیلی گل می‌کنند اما برخی قطعه‌ها هم هستند که چندان از سوی مخاطبان با استقبال مواجه نمی‌شوند. ما براساس معیارهای مصرف آهنگ در سیستم استریمینگ - برخلاف فروش آلبوم‌ها که مبتنی بر تراکنش‌های پولی خرید آلبوم است - فهمیدیم که می‌تواند از دانشی که داده‌ها می‌دهند استفاده

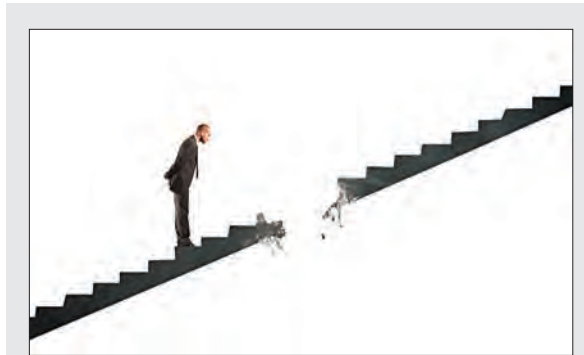
من سال ۲۰۱۲ به شرکت «اسپاتیفای» پیوستم، وسط بازی‌های المپیک لندن. در اولین روز کارم خواستم که سالنامه صنعت موسیقی‌های ضبط‌شده در جهان را برایم بیاورند و در آن دنبال چیزی می‌گشتم که بتواند چشم‌اندازی از این صنعت به من بدهد. در آن موقع، روایت کلی این صنف این بود که ضبط موسیقی کاهش پیدا کرده: یعنی تعداد فروش سی‌دی‌ها پایین آمده، کپی غیرمجاز بالاست، داندوهای قانونی هم پایین آمده تا بتواند کاهش فروش سی‌دی‌ها را جبران کند. استریمینگ هم یک استراتژی اشتباه در نظر گرفته می‌شد که در زمره دور باطل اشتباه‌ها به شمار می‌رفت. استریمینگ پخش زنده اینترنتی صوت است که به صورت مستقیم بر بستر شبکه کامپیوتری و اینترنت منتقل می‌شود. شنوندگان با استفاده از تجهیزات خود مانند رایانه، لپ‌تاپ، گوشی هوشمند، تبلت، تلویزیون هوشمند و... می‌توانند موسیقی را بشنوند.

به‌سختی دنبال ایده برای نجات این صنعت می‌گشتم و دوستی مرا با یکی از همکارانم به نام کریس تاینر آشنا کرد که آن موقع یکی از معدود دانشمندان علوم داده در شرکت بود. او کمک کرد تا اولین داشبورد داده را در شرکت بسازیم، داشبوردی که به کارکنان اسپاتیفای اجازه می‌داد به شکل بصری ببینند شنوندگان چطور موسیقی می‌شنوند. همیشه وقتی داده‌ها از موتورخانه شرکت بیرون می‌زد، تاینر به ما درسی می‌داد. او خیره به صورت ما نگاه می‌کرد و می‌گفت: «اگر این داده‌ها را به شما بدهم، چکار می‌خواهید بکنید؟» او می‌خواست به ما یاد بدهد که چطور قبل از اینکه در پیچیدگی داده‌های زیادی که به سراغ ما می‌آید غرق شویم، از عقل سلیم خود استفاده کنیم؛ این درسی

آلبوم‌ها قبلاً اوج و فرود داشتند اما حالا فقط نتیجه‌گیری را ارایه می‌کنند. این وضعیت به هواداران می‌گفت که تا چند سال آینده دنبال رویداد عجیب و غریبی نباشند. هواداران نباید دنبال این باشند که گروه بروند توی استودیو بنشینند و یک شاهکار خلق کنند بلکه باید دنبال کارهایی باشند که هر جایی بتوانند توجه‌ها را جلب کنند و بشود آن‌ها را شنید. دیوید بویی هم این را قبل‌تر پیش‌بینی کرده بود و در سال ۲۰۰۲ گفته بود که موسیقی دیگر چیزی نیست که گوشه‌ای بنشیند و آن را با تمرکز گوش بدهی، بلکه یک آب جاری است که نیازی نیست به آن توجه کنی.

این یک دوراهی بود که ما را به سوی «اقتصاد توجه» می‌برد. همان‌طور که در این کتاب به شما نشان خواهیم داد، اولین درسی که ما از این وضعیت گرفتیم این بود که چطور باید مسیر خود را در میانه این شرایط ناپایدار و مبهم تشخیص بدهیم. اکنون ما نه فقط باید می‌دانستیم که مشتریان چطور یک چیزی را می‌خرند، بلکه باید به سمت این می‌رفتیم که مشتریان چطور یک چیزی را مصرف می‌کنند. در اقتصاد آنچه تعیین‌کننده ارزش هر کلایی است میزان کمیابی آن است. افزایش تصاعدی شمار رسانه‌ها و بمباران اطلاعاتی مخاطبان از سوی آن‌ها باعث شده است که عنصر کمیاب در حوزه اقتصاد رسانه، به جای اطلاعات توجه مخاطبان به رسانه‌ها و اطلاعات ارسالی از سوی آن‌ها باشد. کمیابی توجه سبب پدید آمدن نظریه جدیدی درباره ماهیت اقتصاد به نام «اقتصاد توجه» شده است. اطلاعات در عصر انفجار داده‌ها دیگر خصوصیت کمیابی خود را از دست داده است بلکه در بسیاری از موارد، مخاطبان دچار سرریز اطلاعاتی هستند. ریشه بحث اقتصاد توجه به این گفته هربرت سایمون، برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۷۸، بازمی‌گردد که گفت «ثروت اطلاعات، فقر توجه ایجاد می‌کند.» علت این پدیده این است که محدودیتی برای تولید اطلاعات وجود ندارد اما از آنجا که اطلاعات توجه انسان را مصرف می‌کند و میزان توجه انسانها محدود است، افزونی اطلاعات موجب می‌شود که افراد با کمبود توجه مواجه شوند و به دنبال تخصیص بهینه توجه خود باشند. بنابراین همه شرکت‌ها و رسانه‌ها هم دنبال این هستند که از میان فرصت‌هایی که یک فرد برای توجه به محتواها دارد، بخشی را نصیب خود کنند.

این نوع رویکرد به مسایل، در حال حاضر دارد بیشتر جا می‌افتد و در خیلی از کسب و کارها فراگیر می‌شود. اینکه چه تعداد از افراد به باشگاه ورزشی می‌روند، نشان نمی‌دهد که آن‌ها چطور از باشگاه استفاده می‌کنند و اینکه چند عدد خودرو در ماه فروخته می‌شود، اطلاعاتی درباره این ندارد که راننده‌ها چطور از خودرو استفاده می‌کنند یا برای چه مقاصدی آن‌ها را به کار می‌گیرند. اینکه بدانیم بازار مسکن رونق گرفته یا راکد شده، به ما



نوسان از ایده‌های قدیمی به جدید همان چیزی است که جیم گریفین، متخصص فناوری، در سخنرانی سال ۲۰۰۹ خود در سان‌فرانسیسکو به آن اشاره کرد و آن را «اقتصاد تازانی» نامید. او با اشاره به واکنشی که صنعت موسیقی به اشتراک‌گذاری غیرقانونی قطعات موسیقی در ویسایت «نپستر» داشت، گفت: «ما این شاخه‌های نازک را سفت می‌چسبیم تا کف جنگل نیفتیم. در همین زمان، تاب می‌خوریم تا به شاخه نازک بعدی برسیم چون می‌خواهیم که به جلو حرکت کنیم. نکته‌اش این است که حساب کنیم چه موقعی باید شاخه قبلی را رها کنیم و به شاخه جدید بچسبیم.»

کنیم برای اینکه فهرستی در صفحه اول اسپاتیفای می‌گذاریم صحیح‌تر باشد. ما از یک حربه استفاده کردیم و آن این بود که براساس داده‌هایی که داشتیم قطعه میانگین هر آهنگ را از نظر شنیده شدن مشخص کردیم و این بار آلبوم‌ها را براساس قطعه میانگین آن‌ها رتبه‌بندی کردیم. بنابراین به جای اینکه آلبوم‌ها را براساس فروش آن‌ها طبقه‌بندی کنیم، آن‌ها را بر مبنای مصرف‌شدن‌شان از سوی مشتریان دسته‌بندی کردیم. این کار باعث شد که آمار تمام قطعات موسیقی حواس ما را پرت نکند و بتوانیم آلبوم‌ها را بهتر تحلیل کنیم و روشن‌تر نشان بدهیم که آن‌ها چطور مصرف می‌شوند.

با این دسته‌بندی جدید بود که دیدیم آلبوم گوتیه نه تنها دیگر در صدر فهرست ما نیست بلکه اصلاً جزو ده آلبوم برتر ما هم نیست و پرت شده به پایین فهرست. برعکس، آلبوم لانا دل ری در نمودار جای خوبی پیدا کرده و از رتبه هشتم به رتبه اول ارتقا پیدا کرده است. ما یاد گرفتیم که شنوندگان فقط یک قطعه از آلبوم گوتیه را می‌شناسند و اگر از اکثر آن‌ها بپرسیم که یک قطعه دیگر نام ببرند، نمی‌توانند. ولی طرفداران لانا دل ری به غیر از دو قطعه‌ای که بیشتر می‌شنوند، قطعات دیگری از آلبوم او را هم به خاطر دارند. بنابراین چنین شد که من با استفاده از متخصصان آمار و اقتصاد، توانستم یک چشم‌انداز مفید از داده‌هایی که در دست داشتیم درست کنم. اگر کسی می‌خواست کنسرت بگذارد و از من مشورت می‌خواست، می‌توانستم به او بگویم که فقط یک قطعه چهار دقیقه و چهار ثانیه‌ای از گوتیه در برنامه‌اش بگذارد که مربوط به همان تک‌آهنگ موفق او بود اما برای لانا دل ری باید یک ساعت تمام جا بگذارد چون هوادارانش همه آهنگ‌های او را دوست دارند.

این حرکت از فروش فیزیکی آلبوم‌ها به سوی پولی کردن مصرف آهنگ‌ها به شیوه استریمینگ به هنرمندان قواعد جدیدی را آموخت. ما به سازندگان موسیقی می‌گفتیم که شرایط شنیده شدن موسیقی تفاوت کرده و بسیاری از کاربران اسپاتیفای وقتی که ۳۰ ثانیه از شروع قطعه می‌گذرد و هنوز خواندن را شروع نکرده‌اند، می‌روند سراغ موسیقی دیگری. بنابراین قطعاتی که مثل قطعه «جایی که خیابان‌ها اسم ندارد» از گروه «U2» که تازه بعد از دو دقیقه از شروع قطعه خواندن را آغاز می‌کنند، در این الگوی جدید مصرف جایی دارد زمان خود را تلف می‌کند و در دنیای جدید به موفقیت نخواهد رسید. بنابراین باید سبک ساخت موسیقی خود را عوض کند. قاعده ترانه‌سراها نیز برای بقا ساده بود: حوصله ما را سر نبرید و بروید سراغ اصل مطلب. ترانه‌های کوتاه‌تر نشان‌دهنده گستره توجه محدودتر بود.

صنایع رسانه‌ای بود که زودتر از بقیه از بحران خارج شد و زودتر از بقیه نشان داد ما واقعاً داریم چه می‌کنیم، چه تولید می‌کنیم، برای چه کسانی و مشتریان‌مان چطور تولیدات ما را مصرف می‌کنند. در این کتاب موسیقی مثالی است برای توضیح اینکه تغییرات در کسب‌وکارها چطور اتفاق می‌افتد. از این‌ها گذشته، این صنعت از اولین کسب‌وکارهایی بود که از شرایط دیجیتال استفاده کرد تا خود را احیا کند و در اوضاع نابسامان و آشفته باقی بماند.

در عین حال، ابزارهایی که ما اکنون در اختیار داریم، چیزهایی به ما می‌گویند که قبلاً از آن‌ها خبر نداشتیم و شاید مستقیماً به کار تجاری که در آن مشغول هستیم نیایند اما تصاویر واضح‌تری به ما عرضه می‌کنند. اپلیکیشن‌های بدن‌سازی به ما می‌گویند که عملکرد بدن‌هایمان چطور است، نه اینکه عضویت در اپلیکیشن چطور است. خودروهای هوشمند به ما می‌گویند ما به کجا سفر می‌کنیم، نه فقط اینکه چطور آن‌ها به فروش می‌رسند. دستیارهای هوشمندی مثل «الکسا»ی آمازون و «گوگل هوم» نشان می‌دهند که ما چطور در خانه‌هایمان زندگی می‌کنیم، نه فقط اینکه آن‌ها را چه کسانی می‌خرند و به چه قیمتی. روزنامه‌های سنتی چاپی به استقبال اینترنت می‌روند و پلتفرم‌های جدید براساس زمانی که برای خواندن آن‌ها صرف می‌شود پول درمی‌آورند. حتی ظهور کتاب‌های الکترونیک و صوتی هم در نهایت به ناشران (و فروشندگان) می‌گویند که چقدر این محصولات مصرف می‌شوند و با چه سرعتی، بیش از اینکه بگویند چند نسخه از آن‌ها به فروش می‌رسد.

اما همه این کاستی‌ها در صنعت موسیقی جبران شد. موسیقی اولین صنعتی بود که وارد بحران و آشفتگی دیجیتال شد و اولین صنعتی هم بود که از این آشوب بیرون آمد؛ آشوب و بی‌نظمی‌ای که در طی بیست سال گذشته به وجود آمده و جوامع را به هم ریخته و نظم‌های قدیمی را زیر و رو کرده است. به لطف فناوری استریمینگ، صنعت موسیقی نه تنها قله‌های جدید درآمد و میزان دسترسی را فتح کرده است - دسترسی به معنی نفوذ تلفن هوشمند بین مردم در مقایسه با محبوبیت و آکمن‌هایی که سی‌دی می‌خوردند - بلکه اکنون خیلی چیزها درباره این می‌داند که چطور یک محتوا مصرف می‌شود. استریمینگ به ما می‌گوید که آهنگ‌ها اغلب چطور شنیده می‌شوند، منبع پخش آن‌ها کجاست، کجا ذخیره می‌شوند و مردم کدام آهنگ را رد می‌کنند تا بعدی را بشنوند و مهم‌ترین نکته اینک کلام یک از آن‌ها را به اشتراک می‌گذارند. صنعت موسیقی دارد احیا می‌شود و ما خیلی بیشتر از این می‌دانیم که چرا این اتفاق دارد رخ می‌دهد. اکنون زمانه‌ای فرا رسیده است که یک کسب‌وکار همه چیز را درباره حوزه فعالیتش می‌داند، تأکید می‌کنم که همه چیز - اینکه اثر هنری چطور مصرف می‌شود، نه اینکه چطور فروخته می‌شود. این یک تغییر



بمسختی دنبال ایده برای نجات این صنعت می‌گشتم و دوستی مرا با یکی از همکارانم به نام کریس تاین آشنا کرد که آن موقع یکی از معهود دانشمندان علوم داده در شرکت بود. او کمک کرد تا اولین داشبورد داده را در شرکت بسازیم، داشبوردی که به کارکنان اسپاتیفای اجازه می‌داد به شکل بصری ببینند شنوندگان چطور موسیقی می‌شنوند

نمی‌گویند که چه کسانی در این مسکن‌ها زندگی می‌کنند و زندگی آن‌ها چطور می‌گذرد. دانستن اینکه چه تعداد روزنامه در کیوسک‌ها توزیع می‌شود، اطلاعات کمی به ما می‌دهد در این باب که چه تعداد روزنامه فروخته می‌شود و اطلاعات حتی کمتری دارد درباره اینکه چه تعداد از این روزنامه‌ها خوانده می‌شوند. تیراژ روزنامه‌ها همیشه براساس میزان برگشتی آن‌ها به انبار تعیین می‌شود، نه برحسب اینکه چه تعداد به فروش رفته‌اند.

وقتی در یک بازار ریشه‌دار و قدیمی هستیم، فکر می‌کنیم که چیزهای زیادی

درباره آن می‌دانیم اما در حقیقت دانسته‌های ما از آن بازار خیلی کم است. پتیر دروگر این مسئله را خوب توضیح داده است: «مشتری به ندرت آن چیزی را می‌خرد که کمپانی فکر می‌کند دارد به او می‌فروشد. به همین دلیل است شما باید کتاب پیش رو را بخوانید، چون به شما زاویه دید تازه‌ای می‌دهد از آنچه فکر می‌کنید می‌دانید. وقتی شما تصویر روشن‌تری از بازار داشته باشید، می‌توانید بهتر پی ببرید که چطور و چه زمانی باید جهت خود را تغییر دهید و در میانه این آشوب که همه ما با دورانی سوررئال طرفیم، خودمان را حفظ کنیم. وقتی شما نسخه فیزیکی این کتاب با عنوان «اقتصاد تارزانی» را در دست دارید، یک «موصول» را در دست گرفته‌اید که مربوط به صنعت کتاب است، صنعتی که قرن‌ها در حال فعالیت است. ناشران چیزهای زیادی از فروش کتاب می‌دانند اما چیزی از اینکه یک کتاب آیا اصلاً مصرف می‌شود و چطور مصرف می‌شود نمی‌دانند. صنعت کتاب می‌داند چطور برای کتاب بازاریابی کند، از طریق مرورها و نقل‌قول‌ها از کتاب‌ها به کیفیت کتاب‌ها اشاره می‌کند اما واقعاً نمی‌داند که چطور این کتاب‌ها خوانده می‌شوند، البته به جز صنعت کتاب الکترونیک که از طریق کیندل و رقبای این کتاب‌خوان عرضه می‌شود و آن‌ها داده‌های بیشتری از طریق خوانش مطالب خود دارند.

این همان نکته‌ای است که برای ناشران کتاب مفید است: کتاب‌های الکترونیک چیزهایی را به ما می‌گویند که کتاب‌های سنتی نمی‌گویند. ناشران کتاب‌های سنتی چاپی نمی‌دانند که آیا خوانندگان‌شان همه کلمات را می‌خوانند و اینکه کجا مکث می‌کنند. بدتر از همه اینکه حتی اگر آن‌ها این چیزها را هم بدانند، نمی‌دانند که خواندن یک کتاب لزوماً به معنای لذت بردن از آن نیست. چیزی که خانه را روی سر من خراب کرد، این است که یکی از ناشران کهنه کار کتاب به من گفت ۸۰ درصد کسانی که یک کتاب را می‌خرند آن را نمی‌خوانند. فرض کنید این همه ناشر کتاب تولید می‌کنند و آن‌ها به اقصی نقاط عالم می‌فرستند و آن وقت ۸۰ درصد این کتاب خوانده نمی‌شوند. برای همین بود که ارزش این کتاب برای من بیشتر شد چون به ما می‌گفت که ما واقعاً چه کسانی هستیم و داریم چه می‌کنیم. صنعت موسیقی اولین شاخه در

الگو در کسب و کار است.

حرکت شاخه به شاخه در میان جنگل

موسیقی به اشتراک گذاری غیرقانونی قطعات موسیقی در وبسایت «نپستر» داشت، گفت: «ما این شاخه‌های نازک را سفت می‌چسبیم تا کف جنگل نیفتیم. در همین زمان، تاب می‌خوریم تا به شاخه نازک بعدی برسیم چون می‌خواهیم که به جلو حرکت کنیم. نکته‌اش این است که حساب کنیم چه موقعی باید شاخه قبلی را رها کنیم و به شاخه جدید بچسبیم.»

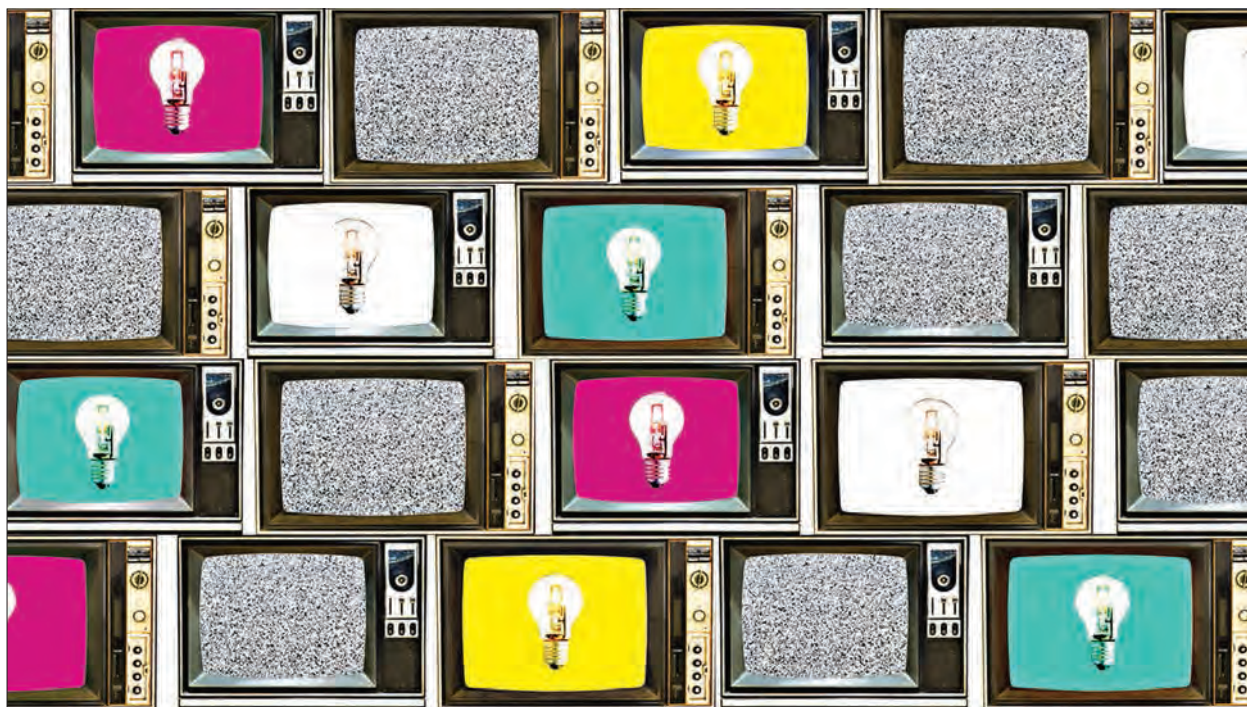
حالا به اندازه کافی از مشاهدات گریفین گذشته است، مثل باده‌ای که سال‌ها از آن گذشته و اکنون جا افتاده باشد. دوازده سال پیش صنعت موسیقی با یک اختلال بزرگ مواجه شد. طی یک دهه گیج می‌زد و دور خودش می‌چرخید اما بعد فهمید که چطور باید به این اختلال واکنش نشان بدهد و خود را حفظ کند و انگیزه‌اش را نگه دارد. امروز صنایع بی‌شماری، چه آنلاین و چه آفلاین، خودشان را در وضعیتی می‌یابند که موانعی حاصل از اختلال در کسب و کارهایشان جلویشان سبز شده و این کتاب به آن‌ها کمک خواهد کرد که بفهمند چطور این یک دهه سردرگمی را پشت سر بگذارند و بر مصایب فایق آیند.

حفظ کردن خود در خلال این آشوب یعنی اینکه بدانید چه موقعی به وضعیتی رسیده‌اید که اگر کارهایی را که در گذشته می‌کردید ادامه بدهید، هیچ پیشرفتی نمی‌کنید و فقط اوضاع بدتر می‌شود. اینکه مثل تارزان بخواهید شاخه قبلی را رها کنید و شاخه جدید را بگیرید، به این معنی است که به تریکی خیره شوید و با ترس خود از ناشناخته روبه‌رو شوید. این کتاب به شما اعتمادبه‌نفسی را خواهد داد که برای جلورفتن نیاز دارید.

در اینجا یک نکته دیگر را هم باید تذکر داد و آن درباره کلمه «اقتصاد»

اختلال و آشوب در کسب و کارها مایه تغییر و گاهی پیشبرد آن کسب و کار است. وقتی که در یک فعالیت اقتصادی از نقطه الف به نقطه ب حرکت می‌کنیم، نوعی اختلال و بی‌نظمی پیش می‌آید که روندهای گذشته را تغییر می‌دهد و روندهای جدیدی را به جای آن می‌نشانند. بنابراین آشوب و اختلال به ما کمک می‌کند به چیزهایی دست پیدا کنیم که قبلاً آن‌ها را نداشته‌ایم و به راه‌هایی در کسب و کارها برسیم که سریع‌تر و کارآمدتر از راه‌های قدیمی است. وقتی که ما روی اختلال در کسب و کارها تمرکز می‌کنیم، منظورمان چیزی شبیه به امواج رادیویی در الکترونیک شدن در دهه ۱۹۲۰ و استقبال از توزیع دیجیتال آثار هنری در دهه ۱۹۹۰ است. در این نمونه‌ها، همواره فناوری‌هایی می‌آیند که تغییردهنده بازی هستند، قواعد بازی را عوض می‌کنند، محصولات را به محصولاتی جهانی بدل می‌سازند، همچون وسایل نقلیه جدیدی که حمل و نقل بین‌المللی سنتی را تغییر می‌دهند و بنابراین گزینه‌های جدیدی برای تقاضا درست می‌کنند.

ردیابی و تعیین مسیر این اختلال‌ها و آشفتگی‌ها نیازمند دانستن این است که چه زمانی ایده‌های قدیمی کنار گذاشته می‌شوند و ایده‌های جدید جای آن‌ها را می‌گیرند. نوسان از ایده‌های قدیمی به جدید همان چیزی است که جیم گریفین، متخصص فناوری، در سخنرانی سال ۲۰۰۹ خود در سان‌فرانسیسکو به آن اشاره کرد و آن را «اقتصاد تارزانی» نامید. او با اشاره به واکنشی که صنعت



اولین درسی که ما از این وضعیت گرفتیم این بود که چطور باید مسیر خود را در میانه این شرایط ناپایدار و مبهم تشخیص بدهیم. اکنون ما نه فقط باید می‌دانستیم که مشتریان چطور یک چیزی را می‌خرند، بلکه باید به سمت این می‌رفتیم که مشتریان چطور یک چیزی را مصرف می‌کنند. در اقتصاد آنچه تعیین‌کننده ارزش هر کالایی است میزان کمیابی آن است. افزایش تصاعدی شمار رسانه‌ها و بمباران اطلاعاتی مخاطبان از سوی آن‌ها باعث شده‌است که عنصر کمیاب در حوزه اقتصاد رسانه، به جای اطلاعات توجه مخاطبان به رسانه‌ها و اطلاعات ارسالی از سوی آن‌ها باشد.

جهان شود و حتی هیولایی مثل شرکت «جنرال الکتریک» را هم پشت سر بگذارد. بذر چنین تغییراتی قبل از شیوع ویروس کرونا کاشته شده بود - یا به عبارت دیگر، اقتصاد تارزانی داشت به تدریج بر زندگی تمام ما چیره می‌شد. سه حرفه را در نظر بگیرید که دانشجویان معمولاً به‌هوا کسب درآمد بیشتر به آن‌ها تمایل پیدا می‌کنند: حسابداری و بانکداری و حقوق. هر سه رشته اکنون جایگزین شده‌اند با علوم داده‌کاوی، مهندسی نرم‌افزار و مدیریت محصول. حسابداران دارند دنبال اپلیکیشن‌هایی می‌گردند که روی تلفن‌های هوشمند نصب شوند و به مشتریان خدمات بهتری بدهند، اپلیکیشن‌هایی مثل «استرایپ» که خدمات اطلس آن هدفش این نیست که حسابداری را در زنجیره تأمین ساخت محصولات از بین ببرد بلکه می‌خواهد آن را جایگزین کند با روش‌های دیگری؛ روش‌هایی که کاغذبازی‌های طولانی را کاهش می‌دهد، از پیچیدگی‌های حقوقی و انبوهی از تعرفه‌ها و عوارض می‌کاهد. بنابراین این امکان را فراهم می‌کند که یک شرکت به‌جای اینکه در عرض چند ماه شکل بگیرد، در عرض چند روز تأسیس شود. اگر شما دانشجوی حسابداری باشید و بخواهید که در میان این آشوبی که ایجاد شده خودتان را حفظ کنید و مسیر بقایتان را پیدا کنید، باید بفهمید که حرفه شما بسیار بسیار متفاوت خواهد بود از آن زمانی که شما درس‌خواندن را برای گرفتن مدرک حسابداری در دانشگاه شروع کردید. تأکید بر اینکه همان شاخه قدیمی را بچسبید به این امید که مشکلات خودشان رفع می‌شود یا فقط وظایف‌تان جایگزین وظایف دیگری خواهد شد باعث می‌شود که به‌مخمسه ناجوری بیفتید. بلندپروازی‌هایی که در رشته حسابداری در حال حاضر دنبال می‌شود خیلی متفاوت است با اینکه

در عنوان کتاب است. معمولاً وقتی صحبت از اقتصاد می‌شود مطالب ملال‌آور و یک علم خسته‌کننده در خاطرمان نقش می‌بندد اما باید توجه داشت که اقتصاد علمی است که باید از آن لذت برد. از سوی دیگر، برای خواندن کتاب و اینکه راهبردهایی را پیدا کنیم که در اقتصاد تارزانی برای بقا مد نظر است، لازم نیست که اقتصاد و جزئیات علم اقتصاد را بدانیم. ما چرا این است که خیلی وقت‌ها مسایلی که به اقتصاد مربوط است فارغ از چیزهایی است که مورد توجه اقتصاددانان است. اولین مواجهه من با اقتصاد مربوط است به زمانی که نوجوان بودم و مسابقات تیم فوتبال آمریکایی را می‌دیدم. والدینم نمی‌گذاشتند بیشتر از زمان مشخصی فوتبال بازی کنم و من هم دلم می‌خواست که مشروع همه بازی‌ها را ببینم. بنابراین اقتصاد برای من شد همان مسئله‌ای که در عمق به آن می‌پردازد، یعنی تخصیص منابع محدود به تقاضاهای نامحدود یا خیلی بیشتر از آنچه توان فراهم کردنش وجود دارد. از سوی دیگر، شروع کردم به تحلیل آمارهای تیم‌های فوتبال و جدول‌ها و میانگین‌هایی برای خودم درست کردم که نشان می‌داد کارآمدی هر تیم چقدر است.

بحران همه‌گیری کووید - ۱۹ تغییرات بنیان‌کنی را که همان موقع هم پیش رو بودند شتاب بخشید. خیابان‌ها و بزرگراه‌ها خالی شدند و کسانی که تا قبل از بحران تجربه خرید آنلاین را نداشتند ناچار شده‌اند که اکنون آنلاین خرید کنند - و زمانی که ما دوباره کسب‌وکار معمول خود را از سر بگیریم، خیلی از آن‌ها دیگر به خیابان‌ها باز نخواهند گشت. همان‌طور که یکی از متخصصان در میانه بحران متذکر شد، استفاده از نرم‌افزارهای کنفرانس ویدیویی باعث شد که ارزش شرکت سازنده نرم‌افزار «زوم» بیش از هفتمین شرکت بزرگ هواپیمایی

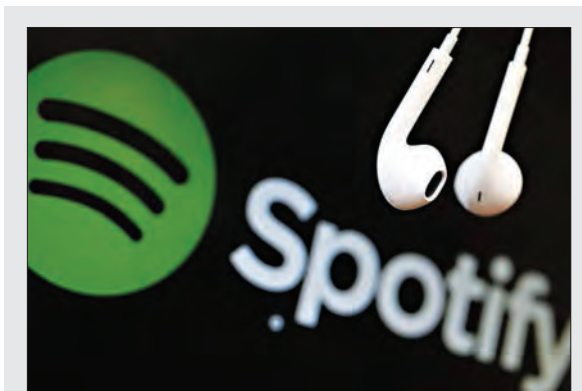


همان‌طور که یکی از متخصصان در میانه بحران کرونا متذکر شد، استفاده از نرم‌افزارهای کنفرانس ویدیویی باعث شد که ارزش شرکت سازنده نرم‌افزار «زوم» بیش از هفتمین شرکت بزرگ هواپیمایی جهان شود و حتی هیولایی مثل شرکت «جنرال الکتریک» را هم پشت سر بگذارد. بذر چنین تغییراتی قبل از شیوع ویروس کرونا کاشته شده بود - یا به عبارت دیگر، اقتصاد تارزانی داشت به تدریج بر زندگی تمام ما چیره می‌شد.

انجام می‌دادند و همه سروکارشان با لمس کردن کاغذ بود. اقتصاد تارزانی باعث شد و کیل‌هایی که شاخه‌های قدیمی را چسبیده بودند و رها نمی‌کردند به کارهای بیهوده سرگرم باشند. اما اختلال در حوزه حقوق به واسطه روش طراحی ابزارهای این حوزه فراگیر شد. اگر من از ابزار «داکیوساین» استفاده کنم، همه مشتری‌هایم نیز باید از آن استفاده کنند. این را «اثر شبکه» می‌گویند؛ اثر شبکه‌ای تأثیری است که استفاده کنندگان از یک کالا یا خدمات بر ارزش آن دارند. هرچه افراد بیشتری از آن استفاده کنند، آن کالا یا خدمات برای هر صاحب آن ارزشمندتر می‌شود. ممکن است این افزایش ارزش اثر جانبی

باشد، یعنی هر فرد بنا بر نیازی که دارد از آن کالا یا خدمات استفاده کند و نه به خاطر ارزشمند شدن آن. اما همین بر ارزش آن کالا یا خدمات می‌افزاید. اثر شبکه در حوزه حقوقی باعث شد که با اختلال روش‌های قدیمی کسب و کار، استفاده از ابزارهای جدید بیشتر شود. افراد و سازمان‌ها و مؤسساتی که به استقبال این فناوری جدید نمی‌روند، برای افزایش مقیاس ایده‌هایشان مشکل خواهند داشت. برای یک استارت‌آپ معمولی با چهار کارمند که تعداد کارکنان خود را به چهارصد نفر و بعد به چهار هزار نفر گسترش می‌دهد، تعجب‌آور نخواهد بود که واحد پرهزینه حقوقی‌اش هم بسیار بزرگ شود و یک‌دهم کل نیروی کار آن را تشکیل بدهد. از آن سو، برای کسانی که دست‌شان می‌تواند به شاخه‌های جدید فناوری حقوقی برسد این امکان هست که این نسبت - و طبعاً هزینه‌های بالای حقوقی - را به نصف کاهش دهد. ترس از ناشناخته‌ها باعث شده و همچنان در آینده باعث می‌شود که مقاومت در برابر گرفتن شاخه‌های جدید ادامه پیدا کند اما این ترس نابجا است: فناوری باعث ایجاد اختلال و آشوب در کسب و کار حقوق شده است اما کار خود و کالا را مختل نکرده است. و کیلی همیشه مورد نیاز است: انسان‌ها همیشه در آستانه سقوط هستند، همه آدم‌های کاملی نیستند و ممکن است که شیطان گول‌شان بزند.

حقوق و بانکداری و حسابداری فقط سه حرفه از انبوه حرفه‌هایی هستند که در اینجا به آن‌ها اشاره شد. به سادگی می‌توانم بیش از صد حرفه دیگر را هم نام ببرم که با اختلال در کسب و کار مواجه شده‌اند. شرکای زیادی می‌توانند در رأس این شرکت‌ها باشند و دانشجویان زیادی که بخواهند این مشاغل را برای آینده خود برگزینند. دانستن اینکه چطور در میانه اختلال و آشوب خودمان را حفظ کنیم نیازمند توانایی تشخیص زمان حرکت است: دانستن وقتی که شاخه قدیمی‌ای که به آن چسبیده‌ایم ناپایدار می‌شود و وقتی که شاخه‌های جدید در دسترس ما قرار می‌گیرند، اساسی و ضروری است. ■



موسیقی اولین صنعتی بود که وارد بحران و آشفتگی دیجیتال شد و اولین صنعتی هم بود که از این آشوب بیرون آمد؛ آشوب و بی‌نظمی‌ای که در طی بیست سال گذشته به وجود آمده و جوامع را به هم ریخته و نظم‌های قدیمی را زیر و رو کرده است. به لطف فناوری استریمینگ، صنعت موسیقی نه تنها قله‌های جدید درآمد و میزان دسترسی را فتح کرده است. دسترسی به معنی نفوذ تلفن هوشمند بین مردم در مقایسه با محبوبیت واکمن‌هایی که سی‌دی می‌خوردند. بلکه اکنون خیلی چیزها درباره این می‌داند که چطور یک محتوا مصرف می‌شود.

شما فقط با یک دفتر حسابرسی سروکار داشته باشید و بتوانید با آن کار کنید. در آن سوی دیگر نردبان حرفه‌ای، اگر شما مسئولیت یک سازمان یا نظارت بر کار هزاران کارمند را بر عهده داشته باشید، باید بدانید که بی‌توجهی به نقاط عطف کارتان، یعنی آن مواقعی که کل کسب و کار بر اثر یک نوآوری دگرگون می‌شود، فقط باعث می‌شود که مشکلات سخت‌تر و سخت‌تر شوند. به عبارت دیگر، اگر شما در این لحظاتی که نقاط عطف کاری شما به حساب می‌آید، شاخه‌های قدیمی را رها نکنید، شاخه‌های جدید از دسترس شما دورتر خواهند شد. بانکداران هم اکنون باید با اقتصاد

تارزانی خود روبه‌رو شوند چرا که تازه‌واردان به این کسب و کار مثل مورچه‌های دیجیتالی رفتار می‌کنند که شروع کرده‌اند به خوردن غذاهای پیک‌نیک آن‌ها. در تمام رونق گرفتن‌های حوزه مالی که در سال‌های اخیر شاهدش بودیم، نوعی بی‌اعتنایی در میان بانکداران را دیده‌ایم در قبال این سؤال که بانک‌ها چطور باید پول در بیاورند و چطور پول در وهله اول درست می‌شود. به دانشجویان به‌ندرت درس داده می‌شود که چطور بانک‌ها می‌توانند یک دلار داشته باشند اما ده دلار وام بدهند و حرفه‌های این حوزه نیز به‌ندرت ادعاهای واحدهای مالی شرکت‌های خود درباره اینکه ابزارهای دارایی آن‌ها می‌تواند میلیون‌ها دلار برای شرکت سود بیاورد زیر سؤال می‌برند. آن‌ها به‌ندرت از این واحدهای مالی می‌پرسند که چطور شرکت میلیون‌ها دلار را دارد از دست می‌دهد و ضرر می‌کند. حقوق نیز از دیگر حرفه‌هایی است که زمانی هیچ‌کس تصور نمی‌کرد خدشه‌ای به آن وارد شود اما حالا می‌بیند که دچار اختلال شدیدی شده است. فناوری در طی دهه گذشته به شدت تلاش کرده است که حرفه‌های حقوقی را با اختلال مواجه کند و آن‌ها را از اساس دگرگون سازد، با اینکه شرکت‌های حقوقی باقی مانده‌اند و مخالف تغییرات واقعی هستند. برای مثال، در عوض اینکه نگاه کنید به واحدهای حقوقی معمولی ساختارهای سازمانی، بشمارید که چند دستیار حقوقی می‌توانید در این سازمان‌ها پیدا کنید. تعجب نکنید از اینکه یک‌سوم نفرات واحدهای حقوقی شرکت‌ها و کیلی نیستند. این‌ها نشانه‌هایی است از اینکه اوضاع و احوال دارد تغییر می‌کند. اولین آثار تحول نوآوری‌های محصولات شرکتی‌هایی مثل «داکیوساین» و «فست کیس» ظاهر شد. اگر بخواهیم از اساس به ماجرا نگاه کنیم، «محصول» حرفه‌های حقوقی اعتماد است. شرکت «داکیوساین» این اعتماد را دیجیتالی کرد. شرکت «فست کیس» نیز با خدمات داده‌های حقوقی خود باعث شد که گزاره‌های حقوقی‌ای که خواننده و نوشته می‌شوند بر مبنای تحلیل‌های داده‌کاوی باشند. این‌ها خیلی دور است از آنچه قبلاً و کلا



۱۰ کتاب برتر ژاپن

اقتصاد جدید؛ کرونا تا کلمات

در لیست زیر می‌توانید ۱۰ کتاب پرفروش ماه می و خلاصه‌ای را که نویسندگان هر کتاب مایل بودند در اختیار بگذارند بخوانید

آنچه سال اول مشاوره یاد می‌گیرید



نویسنده: دایسکی تاکایوکی / مشاوران بین‌المللی، چه تازه‌واردان چه پیشکسوتان می‌توانند از امروز از این کتاب استفاده کنند. با دقت ۳۰ مهارت اساسی را که باید داشته باشید می‌توانید تعیین کنید. این کتاب فقط مخصوص کسانی نیست که در یک شرکت مشاوره کار می‌کنند. مهارت‌های جهانی‌ای را یاد می‌گیرید که صرف‌نظر از شغل و صنعت ۱۵ سال دیگر مفید خواهد بود. این کتاب برای درک از سطح پایه هنگام یادگیری در سال اول زندگی کاری است. پس چرا عنوان «سال اول مشاوره چه می‌آموزید» را انتخاب کردم؟ بسیاری از بنگاه‌های مشاوره وابسته به خارج از کشور، فارغ از صنعت و شغل، در مکان‌های مختلفی فعالیت می‌کنند. بنابراین، در آنچه آنها هنگام مشاوره آموختند، این فرضیه حاکی از آن است که این کار شامل یک نیروی کار جهانی است که بدون توجه به صنعت و شغل می‌تواند به طور گسترده مورد استفاده قرار گیرد. در این کتاب، من علاوه بر تجربه خودم، با مشاوران سابق که در زمینه‌های مختلف فعال هستند مصاحبه کردم و ۳۰ مهارت را که می‌توان از امروز در میان تکنیک‌های کار آنها استفاده کرد، با دقت انتخاب کردم.



نظریه سرمایه جهان جدید



نویسنده: سایتو کوهی
این کتاب برنده جدیدترین کتاب در سال ۲۰۲۱ شده است. در «آنتروپوسن» فعالیت اقتصادی انسان زمین را نابود می‌کند که دوره‌ای از بحران زیست محیطی است و نتیجه رفتارهای انسان را در اکوسیستم می‌توان به وضوح دید. اگر تغییرات آب و هوایی کنترل نشود، این جامعه به یک حالت وحشیانه سقوط خواهد کرد. برای جلوگیری از آن، باید جلوی سود بی‌پایان سرمایه‌داری را بگیریم، اما آیا در تمدنی که سرمایه‌داری را کنار گذاشته است، امکان رونق وجود دارد؟ نه، یک راه‌حل برای بحران وجود دارد. این اشاره در افکار متاخر مارکسی بود که توسط نویسنده کشف شد. او که توجه جهانیان را به خود جلب می‌کند، به طور مشخص راهی به سوی جامعه مرفه آینده ترسیم می‌کند!



دانشگاه پول



نویسنده: لیبرال ات آرن / جایزه کتاب تجارت ۲۰۲۱ به انتخاب خواننده‌ها را دریافت کرده است. همچنین جایزه کتاب در رده کسب و کار را کسب کرده است. ذخیره / کسب / افزایش / محافظت / استفاده. «۵ اصل قدرت» را که برای زندگی مشکلی ایجاد نخواهد کرد در این کتاب به شما یاد خواهیم داد. نحوه بررسی ۶ هزینه ثابت عمده زندگی، فقط ۳ بیمه لازم است، دلایل توصیه اجاره نسبت به صاحب‌خانه بودن، ۸ جبهه کارهای جانبی توصیه شده، روش مدیریت دارایی که حتی مبتدیان می‌توانند حرفه‌ای‌ها را شکست دهند. نحوه شناسایی سرمایه‌گذاری‌هایی که نباید انجام شود. پر از دانش فنی برای کاهش اضطراب در مورد پول در زندگی، کار و پیری و زندگی آزاد! تعداد تجمعی بازدید آنلاین بیش از ۲۰۰ میلیون بار! ۱،۲۷ میلیون مشترک! آسان‌ترین درک کانال آموزشی پول ژاپن «Ribe Dai» درباره این کتاب گفت: هیچ‌کس آن را نمی‌گوید، اما اگر این کار را انجام دهید، زندگی شما تغییر خواهد کرد. یک کتاب مقدس فوق‌العاده عملی!



رادیو NHK رادیوی تجارت انگلیسی (ژوئن ۲۰۲۱) [مجله]



نویسنده: رادیو ملی ژاپن / بخش در ۵ روز در هفته! یک دوره یک‌مرحله‌ای برای یادگیری زبان انگلیسی لازم برای تجارت یکباره نیاز است. موضوع دوشنبه و سه‌شنبه «مکالمه انگلیسی تجاری» است. عبارات انگلیسی با درجه بالاتر را بیاموزید که می‌توانند بلافاصله در تجارت واقعی استفاده شوند. «ایمیل تجارت» در روز چهارشنبه است که به شما تکنیک‌های ایمیل هوشمند را در قالبی یاد می‌دهد که «ایمیل‌های تأسب‌بار» را که مردم ژاپن تمایل به ایجاد آن دارند اصلاح می‌کند. پنج‌شنبه و جمعه «مصاحبه»ها است که کارشناسان و مدرسان از سراسر جهان درباره موضوعات فصلی مانند پس از کرونا و مهارت‌ها در قرن ۲۱ صحبت خواهند کرد. در سطوح مختلف موضوعات آشنا در زندگی اجتماعی را درک کنید، اهداف و دلایل خود را متوجه خواهید شد. طیف گسترده‌ای از موضوعات پیچیده را درک کنید و از کلمات متناسب با هدف خود استفاده کنید. می‌تواند ادعاها و استدلال‌های منطقی را تنظیم کنید.



نظریه و حساب؛ ترجمه جدید

نویسنده: شیوساوا ایچی

ویسکونت شیوساوا، یک صنعتگر ژاپنی بود که امروزه به عنوان «پدر سرمایه‌داری ژاپن» شناخته می‌شود. او پیشگام معرفی سرمایه‌داری غربی به ژاپن پس از ترمیم میچی بود. اگر دیدگاه خود را به عصر حاضر تغییر دهیم و این روزها به ژاپن ببیندیشیم، «سبک کار» و «تفکر در مورد مدیریت» به دلیل تأثیر جهانی شدن در حال تنوع است. موضوعات مختلف از «هیچ چیز با پول نمی‌توان خرید» و «برتری سود» تا «تأکید بر مسئولیت اجتماعی شرکت» و «پایداری» پیچیده است، از رسانه‌ها گرفته تا مدیران، کارمندان عمومی تا کارگران نیمه‌وقت شرایطی وجود دارد که در آنها چاره‌ای نداریم جز اینکه در تعارض به عقب و جلو برویم. در چنین شرایطی، نویسنده معتقد است که اکنون برای ما ژاپنی‌ها بازگشت به اصل او قابل توجه است. طی ۱۰۰ سال گذشته، ژاپن حداقل در زمینه تجارت به دستیابی به دستاوردهای کلاس جهانی ادامه داده است. دانستن ایده‌هایی که زمینه‌ساز آن هستند باید راهنمای محکمی برای زمان‌های نامشخص باشد.



کتاب تصویر کلمات بهتر

نویسنده: اوونو مونکو

آیا تا به حال از «کلام» کسی ناامید شده‌اید؟ یا «من دلخور نشده‌ام، اما یک کلمه کوچک باعث کج خلقی طرف مقابل شده است». آیا تا به حال تجربه تلخی مانند «من شما را آزار دادم» داشته‌اید؟ نویسنده به عنوان یک مشاور، که به بیش از ۲۰ هزار کارگر ارتباطات آموزش داده است، «چگونه صحبت کنیم» را در این کتاب معرفی می‌کند، که روابط انسانی را بسیار نرم‌تر می‌کند. ما ۱۴۱ نمونه از الگوهای قابل استفاده برای ترجمه «یک کلمه قورباغه» را که به «خط مورد علاقه» تقسیم شده در صحنه ۱۵ فصل، توضیح می‌دهیم. کلمات ترسناک هستند. اگر در استفاده از آن اشتباه کنید، ممکن است روابط شما خراب یا جبران‌ناپذیر شود. نوعی که به طور احتمالی منجر به آزار و اذیت می‌شود، نوعی است که ندانسته «یک کلمه اضافی» می‌گوید. حتی اگر همین حرف را بزنید، احساسات شخص مقابل بسته به عبارت تغییر می‌کند. این کمک بزرگی برای ایجاد روابط بهتر است.



عادت فوق العاده کامل

نویسنده: بی‌جی فاگ

دانشمند علوم رفتاری در دانشگاه استنفورد، بنیان‌گذار و مدیر موسسه طراحی رفتاری معتقد است که روش تأثیر در طول ۲۰ سال توسعه یافته است! رفتار خود را در هر زمینه‌ای تغییر دهید. «روش علمی» که می‌تواند به شما کمک کند چیست؟ راز آن روش «عادت‌های کوچک» است. ضمن استفاده کامل از به حداقل رساندن رفتار و روتین‌سازی «لنگیزه / توانایی / محرک» با تنظیم عوامل مختلف می‌توان هر اقدامی را انجام داد. ادامه یا توقف امکان‌پذیر خواهد بود. این روش در حال حاضر توسط بسیاری از تجار استفاده می‌شود. دانش‌آموزان آن را امتحان کرده‌اند و تأثیر آن اثبات شده است. از راز رفتار انسان توسط نویسنده رونمایی شد از این درس افسانه‌ای، هم بنیان‌گذاران نیز متولد شده‌اند. روش‌های این کتاب به راحتی و سریع قابل اجرا هستند، اثر گلوله برفی است. اگر مدل رفتار نویسنده را درک و از آن استفاده کنید، باید یک سلاح عالی در زندگی باشد که زندگی شما را تغییر خواهد داد.



آموزش مقدماتی، اشخاص تجاری که توسط مشاوران آموزش داده می‌شوند

نویسنده: فوناگاوا جونشی

اکنون از «تفکر منطقی» می‌توان به عنوان «آموزش اساسی» تجار نام برد. کتاب‌های مقدماتی مختلفی منتشر شده است، اما در واقع تعداد کمی از مردم قادر به تسلط بر آنها هستند. دلیل این این است که هیچ فناوری برای «منطقی گفتن» فقط با «تفکر منطقی» وجود ندارد. بنابراین، مربی افسانه‌ای ام‌بی‌ای، به اصطلاح «مشاور مشاوره» آقای فوناگاوا، که سابقه تدریس توسط یک مشاور بزرگ را دارد، «تکنیک‌های انتقال منطقی» را در یک مانگای داستان قرار می‌دهد و آن را به صورتی قابل درک توضیح می‌دهد.



آینده هوش مصنوعی و دیجیتال

نویسنده: ادوری تانگ

کل زمان مصاحبه بیش از ۲۰ ساعت است! آدری تانگ خودش در مورد افکار، اعمال و رویه‌های صحبت می‌کند. آینده دیجیتال و هوش مصنوعی ناشی از خرد دنیای فناوری که رسانه‌های جهان اکنون به آن توجه دارند! تاپوان تنها کشوری بود که ویروس کرونا جدید را که در سال ۲۰۲۰ به دنیا آمد با موفقیت مهار کرد. در این کتاب، یک وزیر جوان دیجیتال که نقشی اساسی در اینجا دارد، پیامی در مورد اسرار اقدامات موفقیت‌آمیز کرونا، دیجیتال و دموکراسی، دیجیتال و آموزش، هوش مصنوعی و جامعه و نوآوری و مسیح به ژاپن می‌دهد.



۱ درصد تلاش

نویسنده: هیرویوکی

هیرویوکی در حالی که بزرگ‌ترین تابلوی تبلیغات ناشناس 4chan را در جهان انگلیسی‌زبان مدیریت می‌کند، یک مرد فوق العاده مشهور در دنیای اینترنت است که مانند همیشه در پاریس زندگی می‌کند. کتاب از «ترتیب مرموز» شروع می‌کند و سوال می‌کند که در زندگی چه نوع قضاوتی در نقطه‌عطف انجام دادید؟ بهترین تلاش شما «کجا» بود؟ ما به بخش «یده تفکر» خواهیم پرداخت. مثل این است که یک قدم به عقب برگردید و جایی برای کار سخت پیدا کنید. داستان «تلاش برای تلاش نکردن» (= ۱ درصد تلاش) بر اساس هفت قسمت چشمگیر، که آنها را به ترتیب زمانی خلاصه کرده‌ایم. این کتاب اولین و آخرین «اصل» نسل اول اینترنت خواهد بود. همه معنای واقعی این مسئله را اشتباه می‌فهمند. حقیقت این است که، «بدون ۱ درصد الهام، ۹۹ درصد تلاش هدر می‌رود.» با این حال، این جمله با عبارت «اگر تلاش کنید، می‌توانید راه را باز کنید» بسیار معروف شده است. در دنیای اختراع، نقطه شروع مهم است. «بیباید چیزی شبیه یک کره درخشان بسازیم.» تلاش‌ها از طریق آزمایش و خطای مکرر مهم می‌شوند. تلاش بی‌رویه و بدون هیچ گونه الهام‌گیری هیچ فایده‌ای ندارد. خوب نیست که فقط کلمات دلپذیر پخش شوند زیرا ممکن است تعداد افراد ناراضی را افزایش دهد. با این حساب، برنامه این کتاب آغاز شد.



آیده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



روزهای بی‌پولی

خانواده‌ها درآمد خود را ۸/۵ درصد کمتر نشان می‌دهند

پژوهش: برآورد کم‌اظهاری درآمد خانوارهای با مشاغل آزاد در ایران
پژوهشگران: سید مهدی برکچیان، بیتا فیاض فرخاد، مهدی امینی‌راد

برای کشورهای مختلف نیز نشان می‌دهد که مشاغل آزاد همواره و به‌میزان قابل توجهی در اظهار درآمد خود به بازرسان مالیاتی کم‌اظهاری دارند. برای مثال، بازرسان سازمان مالیاتی ایالات متحده گزارش داده‌اند که برای سال‌های مالیاتی ۱۹۸۵، ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ به‌طور تقریبی ۳۰ تا ۳۵ درصد از درآمد صاحبان مشاغل غیر از کشاورزی کم‌اظهاری شده است. در بیشتر مطالعات انجام‌شده در ایران، از شاخص‌های کلان برای تخمین مقدار کم‌اظهاری بهره گرفته شده است. اما به‌دلیل ابرادات جدی وارد بر تخمین کم‌اظهاری براساس شاخص‌های کلان، در این مطالعه برخلاف مطالعات قبل، از شاخص‌های خرد و مبتنی بر مطالعه پیساریدیس و وبر که دو محقق برجسته در این زمینه‌اند برای تخمین اندازه کم‌اظهاری درآمد در ایران استفاده شده است.

امینی‌راد در ادامه پژوهشی درباره کم‌اظهاری درآمد خوار، مقاله «برآورد کم‌اظهاری درآمد خانوارهای با مشاغل آزاد در ایران» را در شماره ۳ دوره ۵۵ فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» منتشر کرده‌اند. در این مطالعه اندازه کم‌اظهاری درآمد مشاغل آزاد در ایران با استفاده از روش هزینه‌بنیاد و با بهره‌گیری از داده بودجه خانوار تخمین زده می‌شود. بدین منظور، از یک منحنی علمی مزد و حقوق بگیران که بیانگر رابطه بین درآمد و هزینه مواد خوراکی آن‌ها است، برای تخمین درآمد واقعی مشاغل آزاد بر پایه هزینه‌های اظهارشده مواد خوراکی آن‌ها استفاده می‌شود.

افراد به‌ویژه در مشاغل آزاد ممکن است منافع غیرمستقیمی از کم‌اظهاری درآمد خود در طرح‌های آمارگیری خانوار داشته باشند. اول، ممکن است ترس از محرمانه نبودن آمارهای خانوار سبب شود تا خانوارها

اطلاعاتی متناسب با اظهارنامه مالیاتی خود ارائه کنند. دوم، خانوارهای با مشاغل آزاد برخلاف مزد و حقوق‌بگیران، برای محاسبه مقدار درآمد واقعی خود باید زمان اضافی صرف کنند؛ در صورتی که مشاغل آزاد قبلاً گزارش غیرواقعی برای بازرسان مالیاتی ارائه کرده باشند به‌نظر می‌رسد که گزارش همان اظهار در طرح‌های آمارگیری خانوار به‌جای محاسبه مقدار واقعی برای ایشان راحت‌تر است؛ بنابراین انتظار می‌رود خانوارها به‌خصوص آن‌هایی که درآمد خود را به مقامات مالیاتی کم‌تر از واقع گزارش کرده‌اند، انگیزه کافی برای کم‌اظهاری مشابه در طرح‌های آمارگیری داشته باشند.

از آن جایی که احتمال شناسایی کم‌اظهاری مشاغل آزاد کمتر از مزد و حقوق‌بگیران است، به‌نظر می‌رسد که مشاغل آزاد انگیزه بیشتری برای کم‌اظهاری در پاسخ به بازرسان مالیاتی و هم‌چنین طرح‌های آمارگیری داشته باشند. مطالعات موجود در این زمینه

سعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

شواهد فراوانی نشان می‌دهند که برخی افراد درآمد خود را به‌صورت سیستماتیک کمتر از واقعیت به مراجع مالیاتی اظهار می‌کنند. خانوارها در پاسخ به طرح‌های آمارگیری نیز درآمد واقعی خود را افشا نمی‌کنند. به‌طور کلی، خانوارها تمایل به اظهار اطلاعات واقعی خود به جمع‌آوری‌کنندگان داده ندارند. انگیزه افراد برای کم‌اظهاری در پاسخ به بازرسان مالیاتی کاملاً واضح است، اما انگیزه این کم‌اظهاری در پاسخ به طرح‌های آمارگیری سؤال‌برانگیز است، زیرا گزارش نادرست در این موارد از بار مالیاتی فرد نمی‌کاهد. سید مهدی برکچیان، بیتا فیاض فرخاد و مهدی

افراد به‌ویژه در مشاغل آزاد ممکن است منافع غیرمستقیمی از کم‌اظهاری درآمد خود در طرح‌های آمارگیری خانوار داشته باشند. ممکن است ترس از محرمانه نبودن آمارهای خانوار سبب شود تا خانوارها اطلاعاتی متناسب با اظهارنامه مالیاتی خود ارائه کنند.

برای مثال، درآمد خانوار از محل مشاغل آزاد ممکن است صرف کالاهای لوکس شود، در حالی که درآمد دائمی صرف کالاهای ضروری شود، بنابراین دو گروه مزد و حقوق‌بگیر و مشاغل آزاد می‌توانند ترجیحات متمایزی داشته باشند. از نظر ایشان، رویکرد هزینه بنیاد برپایه منحنی انگل لگاریتم خطی، قادر به تفکیک دو اثر ناهمسانی ترجیحات و کم‌اظهاری درآمد نیست.

این حقیقت که برخی خانوارها ممکن است مخارج کسب‌وکار خود را به عنوان هزینه خانوار اظهار کنند، سبب می‌شود تا رویکرد سیستم تقاضای کامل نتایج نادرستی تولید کند، در حالی که، به‌نظر می‌رسد به‌دلایلی که در ادامه می‌آید، هزینه خوراک نسبت به سایر اقلام هزینه، به‌طور دقیق‌تری توسط خانوار اظهار می‌شود.

۱. هزینه خوراک مقدار ناچیزی است و احتمال پنهان کردن مقدار واقعی آن به‌انگیزه مالیات‌گریزی کمتر است.

۲. احتمال در نظر گرفتن آن به‌عنوان هزینه کسب‌وکار کمتر است.

۳. امکان به تعویق انداختن هزینه خوراک نسبت به سایر هزینه‌ها پایین‌تر است.

استفاده از هزینه خوراک به‌همراه متغیرهای کنترلی مانع از ارباب در تخمین کم‌اظهاری به‌دلیل عدم یکنوایی ترجیحات می‌شود، زیرا سلیقه غذا بین مشاغل مختلف نسبتاً به یکدیگر شبیه است. در حالی که ریسک جایگزینی دو تفسیر کم‌اظهاری و ترجیحات غیر یکنوا با استفاده از هزینه کالاهای بی‌دوام بیشتر است، زیرا در این دسته از کالاهای مصرفی تنوع قیمتی وجود دارد. مزیت دیگر، استفاده از هزینه خوراک این است که هیچ باور عمومی منفی در رابطه با هزینه خوراک وجود ندارد که منجر به گزارش نادرست این هزینه شود، در حالی که نمونه‌های دیگر هزینه مانند دخانیات می‌توانند به‌دلیل نگرانی از باور عمومی کم‌اظهاری داشته باشند. اعتبار این نظریه را با مقایسه پایداری رابطه درآمد و هزینه خوراک در مقایسه با سایر هزینه‌ها تأیید کرده‌اند. به‌طور کلی، منحنی خوراک رفتار نسبتاً پایدارتری در مقایسه با سیستم تقاضای کامل نشان می‌دهد.

برخی مطالعات بین‌المللی نشان داده‌اند که میزان کم‌اظهاری در گروه‌های شغلی مختلف، متفاوت است. بر همین اساس، میزان کم‌اظهاری در گروه‌های شغلی مختلف به‌صورت مجزا تخمین زده می‌شود. این اطلاعات برای نظام مالیاتی از ارزش قابل توجهی برخوردار است. با توجه به طبقه‌بندی‌های موجود، هم‌اکنون بیش از ۹۲۰۰ رشته شغلی احصا شده است، اما به‌دلیل کاهش شدید حجم نمونه امکان محاسبه کم‌اظهاری برای تمام این مشاغل وجود ندارد. ■

مسئله

آن جایی که احتمال شناسایی کم‌اظهاری مشاغل آزاد کمتر از مزد و حقوق‌بگیران است، به‌نظر می‌رسد که مشاغل آزاد انگیزه بیشتری برای کم‌اظهاری در پاسخ به بازرسان مالیاتی و هم‌چنین طرح‌های آمارگیری داشته باشند.

در بیشتر مطالعات موجود، هدف اصلی از برآورد مقدار متوسط کم‌اظهاری، محاسبه تخمین درآمد مالیاتی از دست‌رفته است. دولت‌ها علاقه دارند تا از روند کم‌اظهاری در طول زمان و هم‌چنین توزیع آن بین گروه‌های شغلی مختلف مطلع شوند تا با استفاده از آن بتوانند سیاست‌های مقتضی را برای کاهش مالیات‌گریزی اتخاذ کنند. مقدار کم‌اظهاری درآمد توسط مشاغل آزاد در آمریکا با بالاتر بودن نرخ نهایی مالیات افزایش می‌یابد و همچنین اندازه کم‌اظهاری در بین گروه‌های مختلف شغلی متفاوت است. خانوارهای شش‌اعضای در صنایع تخصصی در آمریکا دارای حداقل مقدار کم‌اظهاری و صاحبان مغازه‌ها و رستوران‌ها دارای بیشترین مقدار کم‌اظهاری هستند، بنابراین هدف دوم این پژوهش، مطالعه کم‌اظهاری در طول زمان و در میان گروه‌های مختلف شغلی بوده است.

به‌دلیل ایرادهای وارد بر مطالعات تاکنون صورت‌گرفته با استفاده از شاخص‌های کلان، در سال‌های اخیر تحقیقات در این حوزه به‌سمت مطالعات مبتنی بر بهره‌گیری از داده‌های خرد متمایل شده است. در این دسته از تحقیقات که نسبتاً جدید محسوب می‌شوند، محققان از داده‌های درآمد و هزینه به‌منظور تخمین کم‌اظهاری استفاده می‌کنند. اولین مطالعه در این زمینه در سال ۱۹۸۹ با استفاده از داده‌های کشور انگلستان ارائه شده است. در این روش، محققان رابطه بین درآمد و هزینه خوراک را برای دو دسته مشاغل آزاد و مزد و حقوق‌بگیران، محاسبه و از شکاف موجود در بین منحنی دو گروه برای تخمین کم‌اظهاری استفاده می‌کنند. این روش، بر این فرض مبتنی است که اولاً صرف‌نظر از نوع اشتغال، هر دو گروه ترجیحات یکسانی در زمینه خوراک دارند، ثانیاً هزینه‌های خوراکی در هر دو گروه به‌درستی اظهار شده است و ثالثاً فقط درآمد اظهار شده مزد و حقوق‌بگیران، درست اظهار شده است. همچنین فرض می‌شود میل نهایی به مصرف خوراک در دو گروه مزد و حقوق‌بگیر و مشاغل آزاد یکسان است.

به‌جز کم‌اظهاری، می‌توان تفسیر دیگری نیز برای وجود شکاف بین منحنی‌های دو گروه مشاغل آزاد و مزد و حقوق‌بگیر ارائه کرد. برخی از محققان بیان می‌کنند که درآمد حاصل از مشاغل آزاد ممکن است به‌گونه‌ای متمایز از سایر منابع درآمدی خرج شود.

یافته‌های تحقیق: کم‌اظهاری ۸٫۵ درصدی

لازم به تأکید است که تعریف درآمد به کار گرفته‌شده در منحنی انگل، درآمد کل خانوار است که به‌صورت مجموع درآمد از محل مشاغل آزاد، مزد و حقوق‌بگیری، متفرقه و یارانه نقدی و درآمد غیرپولی است. برای تقسیم‌بندی خانوارها، سهم درآمد از محل مشاغل آزاد از درآمد کل را در نظر گرفته و خانوارهایی که این نسبت برای آن‌ها بیش از ۲۵ درصد باشد، در دسته مشاغل آزاد گروه‌بندی شده‌اند. با استفاده از روش علمی این تحقیق، میانگین کم‌اظهاری برای مشاغل آزاد برای سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۸ برابر با ۸٫۵ درصد از کل درآمد این خانوارها به دست می‌آید. با بررسی اندازه کم‌اظهاری در گروه‌های مختلف شغلی می‌توان مشاهده کرد که بالاترین کم‌اظهاری در گروه‌های شغلی «کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری» و «قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران» است. در ادامه به‌منظور مطالعه رفتار کم‌اظهاری در طول زمان، کم‌اظهاری به‌صورت مجزا برای سال‌های مختلف تخمین زده می‌شود. نتایج تخمین‌های این بخش نمایانگر وجود روند صعودی در میزان کم‌اظهاری در طول سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ است، به‌گونه‌ای که اندازه کم‌اظهاری در سال ۱۳۸۹ به‌صورت قابل توجهی بالاتر از سال‌های دیگر است.

نمونه مورد مطالعه از داده‌های گردآوری‌شده توسط طرح پرسشنامه هزینه و درآمد خانوار ایران که به‌وسیله مرکز آمار صورت می‌گیرد، در بین سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۸ به دست آمده است. مجموعه اطلاعاتی حاضر به آن دسته از خانوارهای شهری محدود می‌شود که سن سرپرست آن‌ها بین ۲۶ و ۶۰ (شامل ۲۶ و ۶۰ سال) است زیرا سایر خانوارها ممکن است رفتار مالیاتی متفاوتی از خود نشان دهند. برای اینکه بتوان نتایج معتبری برای مقایسه خوداظهاری میان مشاغل آزاد و مزد و حقوق‌بگیر به دست آورد، لازم است تا داده‌های بودجه خانوار تا حدودی فیلتر شوند. برای این منظور، آن دسته از داده‌هایی که به‌نظر می‌رسید دقت نتایج را تحت تأثیر قرار دهند به ترتیب زیر از نمونه مورد استفاده حذف شده‌اند.

۱. خانوارهایی که در آن سرپرست مزد و حقوق‌بگیر بوده، ولی همسر دارای شغل آزاد است.
۲. خانوارهای با درآمد مثبت از محل مشاغل کشاورزی؛ زیرا ممکن است رابطه درآمد و هزینه کشاورزان به دلیل خودکفایی در تهیه برخی اقلام هزینه متفاوت از سایر خانوارها باشد.
۳. خانوارهای با درآمد یا هزینه اظهار شده منفی.

سطح سواد مهاجران بازگشته از ایران مهارت فراگرفته در بخش‌های ساختمان و صنعت و کشاورزی و صنایع دستی، مهیا بودن فرصت‌های کسب آموزش و مهارت در ایران برای مهاجران، نوع حرفه مهاجران در بازار ایران، و مدت اقامت مهاجران در ایران بر نرخ اشتغال مهاجران بازگشته از ایران در بازار کار افغانستان اثری معنی‌دار دارد.

مهاجرت و مهارت در افغانستانی‌های مقیم ایران

مهاجران بازگشته از ایران چه می‌کنند؟

پژوهش: تأثیر مهاجرت بر آموزش و مهارت‌های نیروی کار افغانستان: مطالعات موردی مهاجران بازگشته از ایران
پژوهشگران: سعید عیسی‌زاده، عزت‌الله عباسیان، احمد ضیاء نوری

اثرات ورود مهاجران روی بازار کار در کوتاه‌مدت و بلندمدت ممکن است متفاوت باشد؛ در کوتاه‌مدت سرمایه فیزیکی ثابت و زمان مورد نیاز جهت استفاده بهینه از نیروی انسانی برای مهاجران محدود است اما در بلندمدت فرض تحرک انواع مختلف سرمایه پذیرفته شده است به طوری که سرمایه فیزیکی می‌تواند در صورت نیاز از یک بخش به بخشی دیگر انتقال یابد

پدیده دویبعدی است که سبب رشد و شکوفایی کشورهای مبدأ و مقصد می‌شود و نوع تبادل فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی مثبت را به وجود می‌آوردند، مهاجرت‌ها دارای اثرات مثبت و منفی در درازمدت و کوتاه‌مدت هستند. این اثرات تغییراتی را در ساختار اجتماعی و اقتصادی منطقه مهاجرفرست و منطقه مهاجرپذیر وارد می‌کند. اثرات اقتصادی مهاجرت شامل آثار بازار کار، آثار تقاضای کل در بازار کالا و خدمات، آثار بازار پول (نقل و انتقالات پولی)، ایجاد شبکه‌های تجاری و سهولت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تأثیر بر فرایند تولید و ترکیب عوامل تولید است. آثار اجتماعی آن شامل آثار ترکیب جمعیت، زبان، نوآوری‌های فرهنگی، انتقال و اشاعه فرهنگی، افزایش دانش و کسب مهارت‌های فنی و حرفه‌ای است. اثرات ورود مهاجران روی بازار کار در کوتاه‌مدت و بلندمدت ممکن است متفاوت باشد؛ در کوتاه‌مدت سرمایه فیزیکی ثابت و زمان مورد

مهاجرت پدیده‌ای است که در بطن جوامع وجود داشته، گاه حالت نزولی و گاه حالت صعودی دارد. انسان‌ها در طول حیات خود به‌انحای گوناگون دست به مهاجرت می‌زنند. جنگ‌ها، بلایای طبیعی، مسایل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از عوامل مؤثر بر مهاجرت در دوران مختلف بوده است. بنا بر آمار سازمان ملل در سال ۲۰۱۷، حدود ۲۵۸ میلیون نفر کشور زادگاه خود را ترک کرده‌اند و در یک کشور دیگر زندگی می‌کنند. این آمار نشان‌دهنده آن است که از سال ۲۰۰۰ به بعد رقم مهاجرت ۴۹ درصد افزایش یافته است و کشورهای با درآمد بالا میزبانی ۶۴ درصد مهاجران را که به ۱۶۵ میلیون تن در سطح جهان می‌رسد دارند.

پس از اشغال افغانستان توسط شوروی سابق بنابر وجود مرز مشترک طولانی، اشتراکات مذهبی و فرهنگی و زبانی با ایرانیان، بسیاری از افغان‌ها در نیمه آخر سال ۱۳۵۸ به تدریج به ایران مهاجرت کردند. بعد از سال ۲۰۱۵ میلادی ۵۰ درصد آمار مهاجران افغان را مهاجرت‌های اقتصادی کارگران تشکیل داده است که این وضعیت ناشی از جنگ‌های داخلی و تحولات سیاسی بود.

باید تأکید کرد مهاجرت به‌مثابه یک عامل مؤثر بر جمعیت نیروی کار، توزیع نیروی کار بر حسب مهارت و تخصص و آموزش، نرخ اشتغال، ایجاد فرصت‌های شغلی و سرمایه‌گذاری و تولید کالا و خدمات مطرح بوده است و بنا به تعریف عبارت است از جابه‌جایی مردم از یک مکان به مکانی دیگر برای کار یا زندگی. مهاجرت یک



کسب مهارت‌های نیروی کار افغانستانی در بازه زمانی ۱۳۸۱-۱۳۹۶ پرداخته شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که مهاجرت به کشور ایران بر میزان فراگیری آموزش و مهارت‌های نیرو کار افغانستان اثر مثبت و معنی‌داری دارد. همچنین مهارت‌های فراگیری شده توسط مهاجران در بازار کار ایران، سطح سواد مهاجران بازگشته از ایران، فرصت‌های فراگیری آموزش و مهارت برای مهاجران در ایران، نوع حرفه مهاجران در ایران و مدت اقامت مهاجران در ایران بر نرخ اشتغال مهاجران بازگشته در بازار کار افغانستان اثر مثبت و معنی‌داری دارد. براساس یافته‌های مطالعه، بین نوع حرفه مهاجران در بازار کار ایران و میزان درآمد آن‌ها، قانونی بودن روند مهاجرت و فرصت‌های آموزش و مهارت در ایران رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین مهاجرت برای خانواده‌های مهاجر درآمدزا بوده است و از مهاجرت به کشور ایران راضی هستند و رضایت‌شان بر تصمیم مهاجرت دوباره به این کشور تأثیرگذار است.

مرز مشترک میان ایران و افغانستان و اشتراکات زبانی و مذهبی و فرهنگی میان این دو کشور شرایطی را فراهم کرده است که حدود ۴۳ درصد مهاجران افغانستان در کشور ایران سکونت گزینند. از سال ۱۳۸۱ روند بازگشت اختیاری مهاجران افغانستان از سطح جهان به کمک کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد آغاز شد و تاکنون بیش از ۶٫۲ میلیون نفر به این کشور بازگشته‌اند. سعید عیسی‌زاده، عزت‌الله عباسیان و احمد ضیاء نوری مطالعه‌ای درباره مهاجران بازگشته از ایران انجام داده‌اند که نتایجش را در مقاله «تأثیر مهاجرت بر آموزش و مهارت‌های نیروی کار افغانستان: مطالعه موردی مهاجران بازگشته از ایران» در شماره ۸۵ فصلنامه «پژوهش‌های اقتصادی ایران» منتشر کرده‌اند. هدف این مطالعه بررسی سطح و نوع مهارت‌های کسب‌شده این مهاجران در کشور ایران و در نتیجه امکان اشتغال آن‌ها در کشور افغانستان است. در این راستا، با استفاده از داده‌های پرسشنامه‌ای به بررسی تأثیر مهاجرت به کشور ایران بر آموزش و

حدود ۴۳ درصد مهاجران افغانستان در کشور ایران سکونت گزیده بودند و از سال ۱۳۸۱ روند بازگشت اختیاری مهاجران افغانستان از سطح جهان به کمک کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد آغاز شد و تاکنون بیش از ۶/۲ میلیون نفر به این کشور بازگشته‌اند.

دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ نظریه نئوکلاسیک پدیده مهاجرت را در چارچوب عرضه و تقاضای نیروی انسانی بررسی می‌کند. این نظریه با به کار بردن چارچوب عرضه و تقاضا برای نیروی انسانی ادعا می‌کند که پدیده مهاجرت تنظیم‌کننده نیروی کار است. به عبارت دیگر، به‌علت تفاوت‌های موجود در عرضه و تقاضای نیروی کار در مناطق مختلف جغرافیایی، بازار کار در یک حالت عدم تعادل به سر می‌برد و مهاجرت یک پدیده تنظیم‌کننده این بازار است. براساس نظریه سرمایه‌گذاری انسانی و هزینه‌فایده، تصمیم‌گیری برای مهاجرت نوعی تصمیم به سرمایه‌گذاری است که در آن

شخص مهاجر هزینه و فایده مهاجرت را در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، مهاجرت موقعی انجام می‌شود که فایده آن به هزینه‌اش افزون باشد. از منظر نظریه سرمایه‌انسانی، آموزش عمومی موجد سرمایه عمومی است و آموزش فنی و حرفه‌ای موجد سرمایه اختصاصی است؛ مزیت سرمایه دوم این است که به‌تکای مهارت‌های کسب‌شده دارندگان آن را برای به دست آوردن جایگاه‌های شغلی بیشتر آماده می‌سازد و همین بینش باعث شده که در بیشتر کشورهای جهان حتی در سیستم‌های تعلیم و تربیت آن‌ها از دیرباز در کنار مقاطع تحصیلی آموزش‌های عمومی، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای نیز مد نظر قرار گیرد. از این رو، سرمایه‌انسانی معتقد است که مهاجرت یک فرایند اقتصادی است چون نیروی کار مهاجر از مناطقی با بازده نهایی پایین به طرف مناطق با بازده نهایی بالا حرکت می‌کند. ■

مسئله
مهاجرت دارای
مهارت‌های مرتبط با
بازار کار ایران به‌راحتی
و از ابتدا امکان به دست
آوردن شغل مرتبط
را خواهند داشت.
بنابراین با به اشتراک
گذاشتن این اطلاعات
و نیز با کسب آموزش
مهارتی مرتبط، قبل از
مهاجرت به ایران امکان
کسب درآمد برای
ایشان افزایش می‌یابد.

نیاز جهت استفاده بهینه از نیروی انسانی برای مهاجران محدود است اما در بلندمدت فرض تحرک انواع مختلف سرمایه پذیرفته شده است به‌طوری که سرمایه فیزیکی می‌تواند در صورت نیاز از یک بخش به بخشی دیگر انتقال یابد. همچنین در بلندمدت برای مهاجران این امکان فراهم است که سرمایه انسانی خویش را از طریق بالابردن سطح تحصیلات و کسب مهارت‌های فنی و زبانی افزایش دهند.

با توجه به ترکیب مهاجران، می‌توان آثار مختلفی را در کشور مبدأ و مقصد متصور بود. مهاجران می‌توانند بر حسب تخصص و مهارت‌های کسب‌شده در مقام مهاجران متخصص و مهاجران ساده طبقه‌بندی شود. منظور از مهاجران متخصص افرادی است که با مهارت و تخصص قبلی در کشور مبدأ دست به مهاجرت می‌زنند. این مهارت شامل انواع فن و حرفه‌هایی هستند که فرد در کشور خود با صرف هزینه و کسب تجارب مفید به دست آورده است و با داشتن این مهارت‌ها به کشور مقصد مهاجرت می‌کند. در مقابل، مهاجر ساده عبارت است از فردی که فاقد تحصیل و مهارت است و در بدو ورود نمی‌تواند در مشاغل تخصصی کشور مقصد اشتغال پیدا کند. آثار مثبت کارگران مهاجر بر اقتصاد کشورهای مهاجرپذیر و مهاجرفرست عبارتند از افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه برای مصرف‌کننده، افزایش سود بنگاه‌ها، تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی، بهبود سطح زندگی کارگرانی که از کشورهای فقیرتر آمده‌اند، کاهش نرخ بیکاری در کشور مهاجرفرست و...

نیروی کار متخصص به‌عنوان یکی از سرمایه‌های ارزشمند مطرح است که در حقیقت ویژگی فردی این قشر است که آن‌ها را به سرمایه‌های انسانی متخصص مبدل کرده است؛ سرمایه انسانی متخصص به‌عنوان دانش و مهارت و خلاقیت و سلامت فرد تعریف شده است. موفقیت جوامع و سازمان‌ها در گرو سطح بالایی از توانایی‌ها و خلاقیت و دانش افراد است.

براساس نظریه سرمایه انسانی، کسب آموزش سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود و باعث افزایش بهره‌وری می‌شود. در مورد مهاجرت

آثار مثبت کارگران مهاجر بر اقتصاد کشورهای مهاجرپذیر و مهاجرفرست عبارتند از افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه برای مصرف‌کننده، افزایش سود بنگاه‌ها، تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی، بهبود سطح زندگی کارگرانی که از کشورهای فقیرتر آمده‌اند، کاهش نرخ بیکاری در کشور مهاجرفرست و...

دستاوردهای تحقیق: اقامت در ایران مهارت می‌افزاید

معنی‌داری وجود دارد و فرصت‌های آموزش و مهارت برای مهاجرانی که به‌صورت قانونی مهاجرت کرده‌اند بیشتر مهیا بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد مهاجرت به کشور ایران برای مهاجران افغانستان درآمدزا بوده و همه‌ساله مبالغ پولی قابل توجهی را به کشور خود ارسال می‌کنند. همچنین اکثر مهاجران از مهارتی که در دوران مهاجرت آموخته‌اند، رضایت داشته‌اند و تمایل دوباره به مهاجرت به ایران دارند که از لحاظ آماری معنی‌دار است با اطلاعاتی که از این تحقیق به دست آمده، موارد زیر را می‌توان مورد توجه قرار داد: ۱. مهاجرت دارای مهارت‌های مرتبط با بازار کار ایران به‌راحتی و از ابتدا امکان به دست آوردن شغل مرتبط را خواهند داشت. بنابراین با به اشتراک گذاشتن این اطلاعات و نیز با کسب آموزش مهارتی مرتبط، قبل از مهاجرت به ایران امکان کسب درآمد برای ایشان افزایش می‌یابد. ۲. با توجه به آثار مثبت مهاجرت در کسب مهارت و در نتیجه کسب درآمد، پیشنهاد می‌شود با شناسایی فرصت‌های شغلی از طرف نیروی کار ایرانی، جایگزینی با نیروی کار ایرانی صورت گیرد. ۳. با توجه به مهارت‌های کسب‌شده در دوران مهاجرت، انتظار بر این است که نیروی کار برگشته بتواند کسب‌وکار خود را راه بیندازد. بنابراین تسهیل فضای کسب‌وکار در افغانستان می‌تواند بر سرعت شکل‌گیری کسب‌وکارهای جدید بیفزاید.

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌های پرسشنامه و مطالعات انجام‌شده حاکی از آن است که مهاجرت به ایران بر آموزش و مهارت‌های نیروی کار افغانستان اثر مثبت و معنی‌داری داشته است. همچنین نتایج آزمون مدل علمی پژوهش نشان می‌دهد که سطح سواد مهاجران بازگشته از ایران مهارت فراگرفته در بخش‌های ساختمان و صنعت و کشاورزی و صنایع دستی، مهیا بودن فرصت‌های کسب آموزش و مهارت در ایران برای مهاجران، نوع حرفه مهاجران در بازار ایران، و مدت اقامت مهاجران در ایران بر نرخ اشتغال مهاجران بازگشته از ایران در بازار کار افغانستان اثری معنی‌دار دارد. از سوی دیگر، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نوع حرفه اکثر مهاجران افغانستان در بازار کار ایران از نوع مزدبگیر بوده که میزان درآمد آن‌ها نسبت به افراد خود اشتغال‌زا در بازار کار به‌مراتب پایین‌تر است و از لحاظ آماری بین درآمد مهاجران و نوع حرفه آنان رابطه معنی‌داری وجود دارد. از دید مهاجر بازگشته، مهاجرت آن‌ها به کشور ایران فرصت بوده که بیشتر از فرصت‌های کسب درآمد پولی، کسب مهارت‌های فنی در بازار کار و فرصت کسب آموزش و سواد کرده و از لحاظ آماری معنی‌دار است. در نمونه مورد مطالعه ۴۶٫۷ درصد مهاجران بازگشته به‌شکل غیرقانونی در بازار کار ایران فعالیت داشته‌اند. همچنین بین روند مهاجرت قانونی و فراگیری آموزش و مهارت رابطه

مدیریت منابع صندوق از اهمیت بسیاری بالایی برخوردار است زیرا در مراحل ابتدایی زندگی، منابع مالی افزایشی داشته است اما در دوران بازنشستگی، هزینه‌های صندوق روند فزاینده خواهد داشت و از این رو، ایجاد یک تعادل و توازن میان این دو مرحله بالاترین درجه اهمیت را برای صندوق و افراد تحت نظر آن دارد.

جایی برای پیر مردها هست!

چطور خدمات رسانی به نسل شاغل و نسل بازنشسته را به بیشترین مطلوبیت برسانیم



پژوهش: شبیه‌سازی جریان وجوه سازمان تأمین اجتماعی مبتنی بر یک الگوی همپوشانی بین‌نسلی
پژوهشگران: حسین توکلیان، مهدی صارم، جواد طاهرپور، مهنوش عبدالله میلانی

برخی جوامع به‌صورت ساختاری یا حتی ایدئولوژیک به رفاه توجه کرده‌اند و بعضی دیگر هم یا بی‌توجه بوده‌اند یا کمترین میزان التفات را داشته‌اند. در مقابل، نگاه «تأمین اجتماعی» مدارانه به حیات اجتماعی - زیستی فرد یا گروه، آن هم در محدوده حداقل نیازها، ضمن اینکه نوعی ضرورت را می‌رساند، نشان‌دهنده وجود مخاطرات زندگی و الزام به برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها فارغ از مسایل فقط ایدئولوژیک است. صندوق‌های بازنشستگی به دو دلیل از اهمیت بالایی برخوردار هستند؛ نخست اینکه این صندوق‌ها ابزاری برای تأمین آینده بخشی از جمعیت کشور محسوب می‌شوند. دوم اینکه صندوق‌ها و طرح‌های بازنشستگی دارای نقش مهم و تأمین‌کننده در بازارهای مالی هستند. در واقع، این صندوق با استفاده از منابع و دارایی‌های فعلی خود باید آینده افراد پس از بازنشستگی را تضمین و تأمین کنند و براساس این رویکرد، به سرمایه‌گذاری منابع خود در بازارهای مختلف نیاز دارند.

ماهیت صندوق تأمین اجتماعی ایران انتقال منابع از افراد شاغل به افراد بازنشسته است. در این ساختار، جمعیت شاغل تا زمانی که به کار کردن فعالیت دارند، یک حق بیمه به صندوق پرداخت می‌کنند که مبلغ پرداختی به صندوق تا زمان بازنشستگی یک روند صعودی (برحسب درآمد شخص) دارد. پس از بازنشستگی، صندوق به فرد بازنشسته تا پایان عمر یک مبلغ مقرر ماهیانه پرداخت می‌کند که در واقع درآمد بازنشستگی فرد را تشکیل می‌دهد. در یک چنین ساختاری، مدیریت منابع صندوق از اهمیت بسیاری بالایی برخوردار است زیرا در مراحل

ماهیت صندوق تأمین اجتماعی ایران انتقال منابع از افراد شاغل به افراد بازنشسته است. در این ساختار، جمعیت شاغل تا زمانی که به کار کردن فعالیت دارند، یک حق بیمه به صندوق پرداختی به صندوق تا زمان بازنشستگی یک روند صعودی (برحسب درآمد شخص) دارد. پس از بازنشستگی، صندوق به فرد بازنشسته تا پایان عمر یک مبلغ مقرر ماهیانه پرداخت می‌کند که در واقع درآمد بازنشستگی فرد را تشکیل می‌دهد.

ابتدایی زندگی، منابع مالی افزایشی داشته است اما در دوران بازنشستگی، هزینه‌های صندوق روند فزاینده خواهد داشت و از این رو، ایجاد یک تعادل و توازن میان این دو مرحله بالاترین درجه اهمیت را برای صندوق و افراد تحت نظر آن دارد.

در طول دوره انباشت منابع صندوق، دارایی‌های صندوق از دو محل حق بیمه پرداختی و همچنین بازدهی دارایی‌ها افزایش می‌یابد. با توجه به تعداد افراد تحت بیمه، تغییر کوچکی در نرخ بازدهی دارایی صندوق اثرات قابل توجهی بر منابع آن خواهد داشت که در نتیجه میزان مستمری پرداختی آن به بازنشستگان نیز تغییر خواهد کرد. در عمل، بازدهی سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده صندوق در هر دوره متفاوت است و از این رو، اندازه صندوق در زمان بازنشستگی در معرض این نوسان قرار دارد.

توکلیان، مهدی صارم، جواد طاهرپور و مهنوش عبدالله میلانی تحقیقی را درباره جریان وجوه تأمین اجتماعی انجام داده‌اند که نتایجش را در مقاله‌ای با عنوان «شبیه‌سازی جریان وجوه سازمان تأمین اجتماعی مبتنی بر یک الگوی همپوشانی بین‌نسلی» در شماره ۷۸ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» منتشر کرده‌اند. هدف از مطالعه حاضر بررسی وضعیت منابع و مصارف صندوق تأمین اجتماعی در ایران است. وضعیت مالی صندوق در عمل از پویایی جمعیت میان دو نسل شاغل و بازنشسته متأثر می‌شود که این پویایی‌ها متمرکز بر چهار ویژگی مهم است: نرخ حق بیمه و مزایای پایان خدمت نسل شاغل و بازنشسته، هرم جمعیتی دو نسل شاغل و بازنشسته، دوره اشتغال نسل شاغل و دوره ادامه حیات نسل بازنشسته. در این مطالعه، الگوی همپوشانی بین‌نسلی طراحی شده که با لحاظ این ویژگی‌ها، وابستگی پایداری مالی صندوق به جمعیت نسلی و انتقال میان نسل‌ها را نشان می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین و تاریخی‌ترین کارکردهای دولت رفاه تعریف حدود و دامنه پوشش خدمات رفاهی اجتماعی و نیز نهادسازی بیمه و تأمین اجتماعی است به‌نحوی که برخی از پژوهشگران دولت رفاه را مترادف «تأمین اجتماعی» یا «رفاه اجتماعی» در جوامع صنعتی می‌دانند. رفاه و تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی است. چنانکه ابزار برقراری عدالت و امنیت اجتماعی در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و مبتنی بر جامعه مدنی شناخته شده و همواره جایگاه برجسته‌ای در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های ملی این کشورها داشته است. در واقع، مجموعه‌ای از اصول، نهادها، ساختارها، سازوکارها و روابط بین این‌ها نظامی را شکل می‌دهد که از طریق سیاست‌گذاری‌ها، هدف‌گذاری‌ها، برنامه‌ها و راهبردها در جهت حفظ ارزش‌های اجتماعی مطلوب زندگی افراد جامعه و ارتقای رفاه عمومی گام برمی‌دارد. بر همین اساس، حسین

وضعیت مالی یک صندوق تأمین اجتماعی در عمل از پویایی جمعیت میان دو نسل شاغل و بازنشسته متأثر می‌شود که این پویایی‌ها متمرکز بر چهار ویژگی مهم است: نرخ حق بیمه و مزایای پایان خدمت نسل شاغل و بازنشسته، هرم جمعیتی دو نسل شاغل و بازنشسته، دوره اشتغال نسل شاغل و دوره ادامه حیات نسل بازنشسته.

در پرداخت مستمري به بازنشستگان و ارزیابی مجدد پروژه‌های سرمایه‌گذاری برای کسب بازده بیشتر اشاره کرد. بنابراین در این مطالعه با بررسی وضع موجود، این بررسی انجام شد که آیا در طول زمان شاهد افزایش شکاف میان هزینه‌های صندوق از منابع درآمدی آن هستیم یا خیر و در صورت مثبت بودن جواب، با چه سناریوی سیاست‌گذاری می‌توان برای کاهش این شکاف اقدام کرد.

در این مطالعه از یک الگوی همپوشانی نسلی به منظور بررسی وضعیت مالی صندوق تأمین اجتماعی

استفاده شده است. واحدهای مصرفی در این الگو که در واقع تشکیل دهنده واحدهای منافع و مصارف صندوق به شمار می‌روند از یک رفتار مبتنی بر ادوار زندگی برخوردار هستند. براساس ویژگی ادوار زندگی، هر واحد مصرف‌کننده می‌تواند دارای یک بازه زمانی از زندگی باشد که در یک بخش، شاغل است و در بخش دوم بازنشسته می‌شود. بخش اشتغال فرد در طول زندگی، زمان کسب درآمد و انباشت ثروت او محسوب می‌شود و در زمان بازنشستگی از این منابع استفاده می‌کند. مهم‌ترین ویژگی لحاظ‌شده در الگوهای همپوشانی نسلی این است که ساختار سنی جمعیت عامل ناهمگن بودن واحدهای مصرفی محسوب می‌شود. در این ساختار، افراد با سطوح سنی متفاوت نه تنها از نظر سطح ثروت متفاوت هستند بلکه میزان ترکیب ثروت آن‌ها از ثروت انسانی و غیرانسانی نیز متفاوت است. این تفاوت در ساختار سنی باعث می‌شود تا تفاف زمانی افراد برای زندگی کاملاً متفاوت از یکدیگر باشد و بر میل نهایی به مصرف آن‌ها اثرگذار باشد. با توجه به این وجه تمایز، نمی‌توان یک تابع مصرف کل و یک تابع پس‌انداز کل برای اقتصاد استخراج کرد زیرا میان واحدهای تفاوت‌های اساسی از حیث مصرف و پس‌انداز وجود دارد. با توجه به این ویژگی، در الگوهای استاندارد همپوشانی نسلی از تکنیک‌های جمعی‌سازی استفاده نمی‌شود که این استفاده‌نکردن از طریق تحمیل محدودیت بر ساختار جمعیتی اعمال می‌شود. ■

مسئله
کارکرد صندوق تأمین اجتماعی این است که بخشی از درآمد نیروی کار جامعه را دریافت کند و متعهد شود در آینده مزایای بازنشستگی برای نسل بازنشسته فراهم آورد. اما مشکل این است که چطور این معادله حداکثر مطلوبیت را داشته باشد.

در مطالعه حاضر، وضعیت صندوق تأمین اجتماعی در ایران در قالب یک الگوی همپوشانی نسلی بررسی شده است. این الگو شامل دو نسل مختلف شاغلان و بازنشستگان است که رفتار هر یک با توجه به ویژگی‌های جمعیتی الگوسازی شده‌اند. همانند تمامی الگوهای همپوشانی نسلی فرض می‌شود هر شخص دارای دو دوره زندگی است: دوره کاری و دوره بازنشستگی. هر دو گروه شاغلان و بازنشستگان به صورت همگن و ریکاردویی فرض می‌شوند، به این مفهوم که تفاوتی میان ترجیحات و منابع و مصارف آن‌ها وجود ندارد. با توجه به اینکه سن بازنشستگی افراد می‌تواند با توجه به شرایط و موقعیت آن‌ها متفاوت باشد. بنابراین بازنشستگی فرد همراه با یک مقدار احتمال است و چون پرداخت حق بیمه به شخص بازنشسته تا پایان طول عمر وی است، بنابراین پرداختی صندوق به هر فرد بازنشسته براساس میزان احتمال زنده ماندن او است.

نحوه قرارگرفتن صندوق تأمین اجتماعی در الگوی فوق به این صورت است که هر فرد در زمان اشتغال خود یک حق بیمه به صندوق پرداخت می‌کند. پرداختی حق بیمه تا زمان بازنشستگی فرد ادامه دارد و در زمان بازنشستگی او می‌تواند از یک درآمد ثابت پرداختی از سوی صندوق بهره‌مند شود. منابع مالی صندوق در صورتی جوابگوی درآمد بازنشستگان است که میزان ورودی منابع به آن بیشتر از میزان هزینه‌های آن باشد. منتها به دلیل اینکه حق بیمه پرداختی شاغلان به‌مراتب کمتر از پرداختی صندوق به بازنشستگان است، بنابراین صندوق مستلزم است در زمان دریافت حق بیمه از شاغلان، آن را در پروژه‌ها و طرح‌های مختلف سرمایه‌گذاری کند تا از محل درآمدهای حاصل از آن، شکاف میان حق بیمه پرداختی شاغلان و مستمري پرداختی با بازنشستگان را جبران کند. سرمایه‌گذاری صندوق تأمین اجتماعی در پروژه‌های مختلف لزوماً به معنی حذف شکاف بیان شده نیست. از این رو، با وجود سرمایه‌گذاری منابع صندوق، این امکان وجود دارد که کم‌کم هزینه‌های پرداختی صندوق بیشتر از منابع درآمدی آن باشد. در این حالت، سیاست‌گذاری صندوق نیازمند بازنگری جدی است در غیر این صورت می‌تواند در طول زمان به افزایش بیشتر شکاف و در نهایت به ورشکستگی صندوق منجر شود. با فرض اینکه شکاف بیان شده در طول زمان افزایشی باشد، سیاست‌گذاری صندوق نیازمند بازنگری اساسی است. بر این اساس، می‌تواند سیاست‌های مختلف به‌منظور حل این مشکل ارایه و پیشنهاد داد که از جمله آن‌ها می‌توان به افزایش نرخ حق بیمه، افزایش سن بازنشستگی، تجدیدنظر

براساس ویژگی ادوار زندگی، هر واحد مصرف‌کننده می‌تواند دارای یک بازه زمانی از زندگی باشد که در یک بخش، شاغل است و در بخش دوم بازنشسته می‌شود. بخش اشتغال فرد در طول زندگی، زمان کسب درآمد و انباشت ثروت او محسوب می‌شود و در زمان بازنشستگی از این منابع استفاده می‌کند

دستاوردهای تحقیق: دو سناریو

از شبیه‌سازی سناریوهای مختلف نشان می‌دهد که نسبت منابع به تعهدات صندوق قابلیت افزایش دارد اما شکاف میان منابع و مصارف صندوق به میزانی است که هر یک از سیاست‌های پیشنهادی به‌تنهایی نمی‌تواند شکاف صندوق را برطرف کند و ثبات آن را تضمین کند. بنابراین توصیه سیاستی در جهت ایجاد ثبات در منابع و مصارف صندوق دو سناریو است. وجه شباهت هر دو سناریو در این است که اولاً دولت سهم بیمه‌ای خود را پرداخت کند و ثانیاً نرخ حق بیمه ۱۰ واحد درصد افزایش یابد، با این تفاوت که در سناریوی اول نرخ مزایای بازنشستگی به میزان ۵۰ درصد کاهش می‌یابد و در سناریوی دوم ۱۰ واحد درصد کاهش می‌یابد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بهبود وضعیت مالی صندوق بیشتر وابسته به مزایای بازنشستگی است که در صورت کاهش آن، می‌تواند در یک افق زمانی مشخص ثبات در شرایط مالی صندوق را شاهد بود.

هدف از مطالعه حاضر بررسی وضعیت منابع و مصارف صندوق تأمین اجتماعی در ایران است. کارکرد صندوق به این صورت است که هر دوره براساس نرخ حق بیمه مصوب، بخشی از درآمد نیروی کار جامعه را دریافت می‌کند و متعهد می‌شود در آینده مزایای بازنشستگی برای نسل بازنشسته فراهم می‌آورد. در این ساختار، مدل طراحی شده شامل سه بخش است: بخش اول، خانوارهای اقتصاد است که به دو دسته نسل شاغل و نسل بازنشسته تقسیم می‌شوند. هدف هر دو نسل حداکثرسازی تابع مطلوبیت با توجه به قید بودجه مقابل خود است. از حل این مسئله، مسیر بهینه مصرف و عرضه نیروی کار افراد شاغل و بازنشسته مشخص می‌شود و با مشخص شدن میزان عرضه نیروی کار، درآمد حاصل از حق بیمه صندوق تأمین اجتماعی مشخص خواهد شد. با مشخص شدن درآمد صندوق، میزان ارزش حال تعهدات صندوق به دو نسل شاغل و بازنشسته نیز مشخص خواهد شد. نتایج حاصل

آیه‌های آه

ناصر صفاریان

نشر نو

چاپ دوم ۱۴۰۰

قطع رقعه

جلد سخت



از مقدمه کتاب:

از همان ابتدای پژوهش، بنا را بر این گذاشتیم که بیشتر به جنبه‌هایی توجه کنیم که قابلیت بحث‌های جدید داشته باشد. وقتی در مرحله تکمیلی تحقیق، قرار شد براساس اطلاعات به دست آمده، فیلم مستندی ساخته شود، ترکیب کار کمی تغییر کرد. زمان تصویربرداری، در کنار وجوه ناگفته و کمتر موشکافی شده زندگی، آثار و اندیشه‌های این هنرمند - به تناسب فضای فیلم - بخش‌هایی هم به اطلاع‌رسانی اختصاص داده شد.

در این میان، توجه و تأکیدمان بر این بود که با فروغ به عنوان شخصی با تمام وجوه انسانی‌اش طرف باشیم، نه در مقام اسطوره - که گام اول در بررسی چنین شخصیتی، کنار زدن هاله اسطوره‌ای اوست. در مقدمه کتابی که بخشی از آن جمع‌آوری نوشته‌های دیگران درباره فروغ است و بخش دیگرش به شیوه اغلب کتاب‌های این چنین، گلچینی از شعرهای او، آمده است: «از شما چه پنهان، خیلی حرف‌ها و شعرها را که مربوط به نوجوانی و جوانی و حکایت خام‌کامگی‌های اوست از کتاب حذف کرده‌ام تا فروغ را آن گونه که باید باشد عرضه کرده باشم.» اما برای ما «باید باشد»ی وجود نداشت تا این هنرمند را با تخت خود اندازه بگیریم که اگر کوتاه بود بکشیمش و اگر بلند، بپریمش. ما فروغی را که بوده تصویر کرده‌ایم، نه فروغی که بعضی در ذهن خود ساخته‌اند؛ فروغی با تمام ابعاد وجود، نه آن طور که برخی دوست دارند بُعدهایی از وجودش را نادیده بگیرند. به همین دلیل، در برابر انتقاد دوستانی که فروغ را بهتر از تصویر ارائه شده توسط ما می‌دانند، سکوت می‌کنیم.

دانشنامه‌ی اکنومیست

مسابقه‌ی اطلاعات عمومی
به سبک معتبرترین مجله‌ی اقتصادی جهان
ترجمه: کاوه شجاعی

فروش از طریق سایت و ۱۸۶۶



آینده‌نگر

